انتشارات دانشگاه ملی ایران
«۱۲۸»

تاریخ ایران

از ظهور اسلام تا دیالمه

تألیف :

دکتر عزیزاله بیات

باشگاه ۲۵ ساله شاهنشاهی

جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه ملی ایران

Marfat.com

Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ

Marfat.com

Marfat.com

٤٧٠

دانشگاه ملی ایران

انتشارات دانشگاه ملی ایران

«۱۲۸»

تاریخ ایران

از ظهور اسلام تا دیالمه

محمد و آل محمد ذخیره روز جزا

تألیف :

دکتر عزیزاله بیات

بها ۲۵۳۶ شاهنشاهی

Marfat.com

132835

Marfat.com

پیـــش گفتـــــار

آغازشاهنشاهی‌ایران‌را درمفهوم‌جامع و کلی‌آن از آغاز وحدت قبایل آریایی ــ نژادماد وتشکیل‌سلسله دیاآکوباید‌دانست که اینک قریب ۲۶۷۵ سال‌ازآن تاریخ می‌گذرد در طول این زمان دراز سلسله های کوچک و بـــزرگی در سرزمین پهناور ایران فرمانروایی کرده اند که قلمـــروِ فرمانروائی آنان به تفاوت گاهی بخشی از ایران و زمانی تمام فلات ایران و روزگاری هم شامل سرزمینهایی دور تر و بیرون از محدوده٤ فلات ایران بوده ــ است تردیدی نیست که چنین احوالی بدون نشیب و فرازهایی که پیـــروزیها و شکستهای فراوان در بر داشته نبوده است . در تاریـــخ مدون عالم کمتـــر کشوری می‌توان یافت که توانسته باشدمانند کشورایران‌حیات ملی و فرهنگی خودرا برابر سیل حوادث حفظ کند . یا پس‌از دگرگونیها و طی‌نمودن این فراز و نشیب ها مانند ایران بطرزدرخشان‌تری در صحنهٔ گیتی نمایان شده باشد . این استواری و مقاومت در برابر حـــوادث را نمی توان بهیچ عاملی مربوط دانست جز به خصیصه ذاتی ملی ایران .

موضوع گفتگو در این‌کتاب تشکیل‌سلسله های ایرانی از اسلام تا دیالمه و توجیه علل پیروزیها و شکست هاست که بخشی‌از تدریس اینجانب را در رشته تاریخ دانشـــکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ملی ایران تشکیل می‌دهد ، با اینکه درتدوین مطالب‌از منابع و مآخذ مستند استفاده شده معذلک ادعا ندارد که خالی از خطا و لغزش است . در هر حال امید است که این زحمت مورد قبول صاحب نظران و اصحاب فضل و دانـــش قـــرار گیـــرد .

دکتر عزیز اله بهبهانی

Marfat.com

Marfat.com

فهرست مندرجات

	صفحه
فصل اول	
عربستان و عربها	۱ ــ ۷
فصل دوم	
ظهور اسلام	۷ ــ ۱۰
هجرت پیغمبر از مکه به مدینه	۱۰ ــ ۱۱
غزوه بدر	۱۱
غزوه احد و غزوه خندق	۱۲
فتح مکه	۱۳ ــ ۱۴
فصل سوم	
خلفای راشدین	۱۵ ــ ۱۶
خلافت عمربن خطاب	۱۶
خلافت عثمان	۱۷
خلافت علی بن ابی‌طالب	۱۸
جنگ صفین	۱۹ ــ ۲۱
خلافت امام حسن	۲۲ ــ ۲۳
فصل چهارم	
اوضاع ایران مقارن ظهور اسلام	۲۴ ــ ۳۰
فصل پنجم	
خلافت بنی‌امیه	۳۰ ــ ۳۷
نظر اجمالی به دورهٔ خلافت بنی امیه	۳۸ ــ ۳۹
وضع ایران در دوران خلفای بنی امیه	۴۰ ــ ۴۴

Marfat.com

قیام ایرانیان بر ضد حکومت خلفای بنی امیه ۴۴ – ۴۶

فصـــل ششـم

خلافت بنی عباس ۴۷ – ۴۹

خلافت سـفاح ۴۹ – ۵۰

خلافت ابوجعفر منصور ۵۰

خلافت مهدی و هادی ۵۱

خلافت هارون الرشید ۵۱ – ۵۳

خلافت امین و مامون ۵۴ – ۵۵

خلافت معتـصم ۵۵ – ۵۷

ایران درزمان حکومت عباسیان ۵۷ – ۶۰

فصـــل هفتـــم

جنبشهای ایرانیان در راه احیای استقلال ایران ۶۱ – ۶۴

به آفریـد ۶۴ – ۶۵

راوندیه ۶۵ – ۶۶

رستاخیز برازبنده ۶۶ – ۶۷

قیام یوسف البرم ۶۷

سـنباد ۶۷ – ۶۹

اسحق ترک ۶۹ – ۷۰

استاد سیس ۷۰ – ۷۱

مقنـع ۷۱ – ۷۴

خرم دینان ۷۴ – ۸۰

مازیار ۸۰ – ۸۱

Marfat.com

افشین	۸۲ – ۸۵
فصـــــل هشـــتم	
مقدمات سقوط خلافت و ظهور سلسله های ایرانی	۸۶ – ۹۰
فصـــــل نهـــم	
طاهریان	۹۱ – ۱۰۶
طلحه بن طاهـــر	۱۰۶
عبداله بن طاهـــر	۱۰۷
طاهـــر بن عبداله	۱۰۸
محمدبن طاهر	۱۰۹ – ۱۱۲
شجره نسب طاهریان	۱۱۳
فصـــــل دهـــم	
علویان طبرســتان	۱۱۴ – ۱۱۶
حسن بن زید (داعی کبیر)	۱۱۶ – ۱۱۷
محمد بن زید	۱۱۸
حسن بن علی ناصر کبیر	۱۱۹ – ۱۲۱
حسن بن قاســم	۱۲۱ – ۱۲۴
فصـــــل یازدهـــم	
صفاریان	۱۲۵ – ۱۳۲
عمرو بن لیث	۱۳۲ – ۱۴۱
ابوالحسن طاهربن محمد بن عمرولیث	۱۴۲ – ۱۴۳
لیث بن علی بن لیث	۱۴۴
ابوعلی محمد بن علی بن لیث	۱۴۵

Marfat.com

امرای دیگر صفاری	۱۴۶ – ۱۵۰
شجره نسب صفاریان	۱۵۱
فصل دوازدهم	
تشکیل سلسله سامانی	۱۵۲ – ۱۶۷
فصل سیزدهم	
سلسله سامانیان	۱۶۸ – ۱۶۹
اصل و نسب سامانیان	۱۶۹ – ۱۷۴
امیر اسماعیل سامانی	۱۷۵ – ۱۸۴
امیرنصربن احمد بن اسماعیل	۱۸۴ – ۱۸۷
نصر بن احمد	۱۸۷ – ۱۹۴
نوح بن نصر	۱۹۴ – ۱۹۸
ابوالفوارس عبدالملک بن نوح	۱۹۹ – ۲۰۱
ابوصالح منصور بن نوح	۲۰۲ – ۲۰۵
ابوالقاسم نوخ بن منصور	۲۰۵ – ۲۱۵
ابوالحارث منصور بن نوح	۲۱۵ – ۲۱۶
ابوالفوارس عبدالملک بن نوح	۲۱۷ – ۲۲۴
فصل چهاردهم	
حکومتهای تابع سامانیان	۲۲۴ – ۲۲۶
آل عراق	۲۲۶ – ۲۲۹
آل محتاج	۲۲۹ – ۲۳۹
خاندان سیمجور	۲۳۹ – ۲۴۳

Marfat.com

فصـــل پانـزدهـم

خاندان بلعمیان ۲۴۴ — ۲۵۵

خاندان جیهانی ۲۵۶ — ۲۵۷

ابوطیب مصعبی ۲۵۸ — ۲۶۰

فصـــل شـانـزدهـم

اوضاع اقتصادی ماوراءالنهر و خراسان درزمان حکومت سامانیان ۲۶۱ — ۲۷۷

فصـــل هـفـدهـم

ادارات دولتی ۲۸۱ — ۲۸۳

دیوان وزارت ۲۸۳ — ۲۸۴

دیوان استیفا ۲۸۲ — ۲۸۸

دیوان رسائل ۲۸۹ — ۲۹۰

دیوان شرطه ۲۹۱ — ۲۹۴

دیوان برید ۲۹۴

دیوان محتسب ۲۹۵

دیوان اشراف ۲۹۵ — ۲۹۶

دیوان اوقاف ۲۹۶ — ۲۹۷

دیوان قضا ۲۹۷ — ۲۹۹

فصـــل هیجدهم

وضع دینی ایرانیان تا پایان قرن چهارم هجری ۳۰۰ — ۳۰۱

خـوارج ۳۰۱ — ۳۰۲

شـیعه ۳۰۲ — ۳۰۶

مـرجئه ۳۰۶ — ۳۰۹

Marfat.com

معتـــزله	۳۱۰ – ۳۱۲
حلول و تناسخ	۳۱۳ – ۳۱۶
فصـــــل نـــوزدهـــم	
وضـــع علوم در سه قرن اول هجری	۳۱۷ – ۳۱۸
تدوین علوم	۳۱۸ – ۳۱۹
نفوذ ایرانیان در تمدن اسلامی	۳۱۹ – ۳۲۲
علوم ادبیه	۳۲۲
فصـــــل بیـــــتم	
وضـــع ادبی ایران در سه قرن اول هجری	۳۲۲ – ۳۲۶
قدیمترین نثر فارسی	۳۲۶ – ۳۲۷
بررسی برخی ازمنابع و مآخذ	۳۱۸ – ۳۳۷
منابع جغرافیائی	۳۳۷ – ۳۴۱
منابع و مآخذ کتاب	۳۴۲ – ۳۶۵

Marfat.com

فصـــل اول

عـــربســـتان و عـــربهـــا

عربستان‌شبه جزیره ایست که در جنوب غربی آسیا قرار گرفته از مشرق‌به خلیج فارس و دریای عمان و خلیج عدن از مغرب بدریای احمر و از شمال‌بخاک‌عراق و فلسطین و اردن و سوریه محدود است و دارای سه میلیون کیلومتر مربع وسعت است .

شبه جزیره وسیع عربستان بقایای قارهٔ بزرگ از دوران اول زمین شناسی است که ازمغرب تا صحرای کبیر آفریقا امتداد داشته و براثر فرونشستن دریای احمر از آفریقا جدا شـــده است و از آن پس تغییرات زیادی درسطح خاک این شبه جزیره داده نشده و فقط بر اثر چین‌خوردگی‌های‌جدیددوران‌سوم اراضی قدیمی آن شبه جزیره در مغرب و جنوب شرقی ارتفاع حاصل کرده و سطح فلات نیز بیک نسبت بالا آمده است و روی اراضی قدیمی را طبقات افقی از موادگچی پوشانیده است .

هرچندکه امروز عربستان را از نظرسیاسی جزء قطعه آسیا محسوب میدارندلیکن درواقع ازنظرساختمان‌طبیعی‌ونوع معیشت‌این‌شبه‌جزیره دنبالهٔ صحرای‌کبیرآفریقااست .

حاشیه شبه جزیره عربستان‌را رشته کوههای‌کم ارتفاعی محصور نموده است.میان این رشته ها فلات وسیعی که از اراضی شن‌زار و بیابانهای خشک [illegible] تشکیل گردیـــده قرار گرفته است‌درفلات مرکزی جز بعضی کوههای منفرد و تپه های شنی ارتفاعات مهمی وجودندارد قسمت بزرگی از این فلات را بیابان‌خشک سوزانی‌که درشمال بنام کویر نفود

Marfat.com

و در جنوب بنام کویر دهنا خوانده می‌شود تشکیل داده است .

اعراب سرزمین خودرا بدو قسمت بشرح زیر تقسیم می‌کردند :

قسمت کم عرضی را که بین دریای احمر و رشته کوه کم ارتفاعی در مشرق واقع است غورمی خواندند که بمعنی‌سرزمین پست است . در مغرب این منطقه ناحیه وسیعی قرار دارد که بین خلیج فارس و بادیه الشام واقع شده است که بعلت دارا بودن ارتفاع زیاد آنرا نجد نامیده انـد (۱)

عربستان‌در منطقه استوائی‌قرارگرفته است و کمترکشوری مانند آن می‌توان‌یافت که تا این‌اندازه دارای آب و هوای گرم و خشک باشد . نظربه اینکه درمعرض وزش‌بادهای مرطوب دریایی‌قرار نگرفته است به همین علت میزان‌ریزش باران سالیانه اش فوق‌العاده کم است به هر جهت در عربستان هیچ رودخانه دائمی نمی‌توان یافت . اگر احیانا" طوفانهای‌دریای احمر یا دریای عمان از کوهستان حاشیه فلات بگذرد و در هوای داخلی شبه جزیره نفوذکندطوفان‌مختصری‌ایجادو درنتیجه ریزش چندقطره باران شروع می‌شود که بزودی در میان ریگهای سوزان محو و نابود می‌گردد ،

درچنین سرزمینی که باران هیچوقت منظم نبارد آب به قیمت جان است ، یافتن و ذخیره کردن و نزاع بر سر تصرف چشمه یا قناتی که بر حسب اتفاق بدست آید یکی از مهمترین اشتغالات اهالی چنین سرزمینهای بایری را تشکیل می‌دهد .

بطور کلی‌آب و هوای عربستان برای زندگی مساعد نیست بجز ناحیه یمن که‌در جنوب غربی شبه جزیره قرار گرفته است . که این قسمت را یونانیان به علت دارا بودن آب و هوای‌ملایم و مرطوب‌عربستان سعید می‌خواندند . عربستان نسبت به وسعت خاکش ازسرزمینهای کم‌جمعیت دنیاست زیرا قسمت بزرگی از فلات مرکزی بکلی غیرمسکون است

---

۱ ــ کلمه عرب سامی‌است که به معنی صحرا یا مقیم صحرااست و هیچگونه معنی قومی و نژادی ندارد . کلمهٔ اعراب درقرآن کریم به معنی بدوی استعمال شده است .

Marfat.com

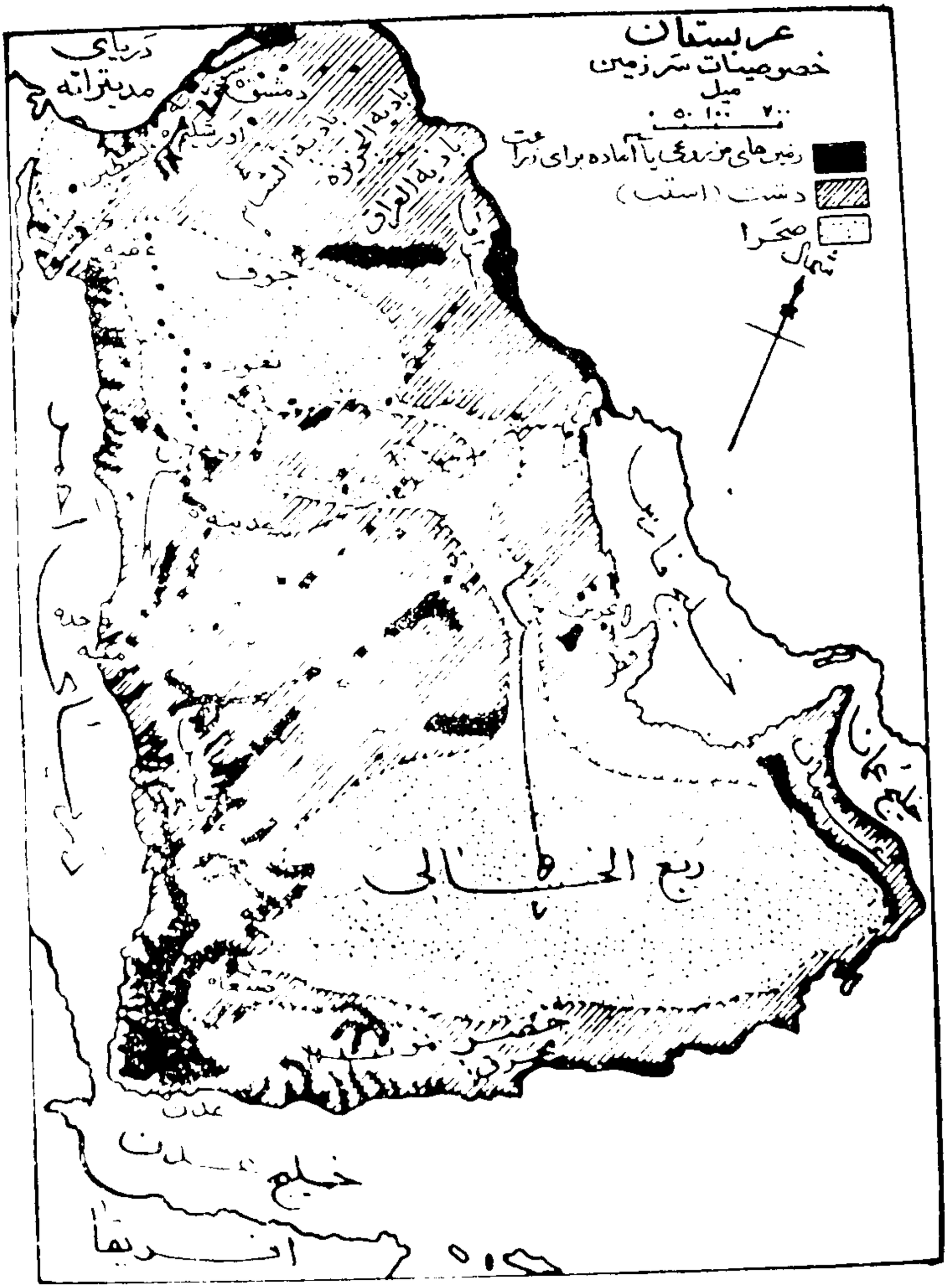
عربستان
خصوصیات سرزمین
میل
۰ ۵۰ ۱۰۰ ۲۰۰
زمین های مزروعی یا آماده برای زراعت
دشت (استپ)
صحرا
شمال
دریای مدیترانه
دمشق
اورشلیم
بادیة الشام
بادیة الجزیرة
بادیة العراق
جوف
نفود
مدینه
مکه
جده
ربع الخالی
خلیج عمان
خلیج عدن
افریقا

Marfat.com

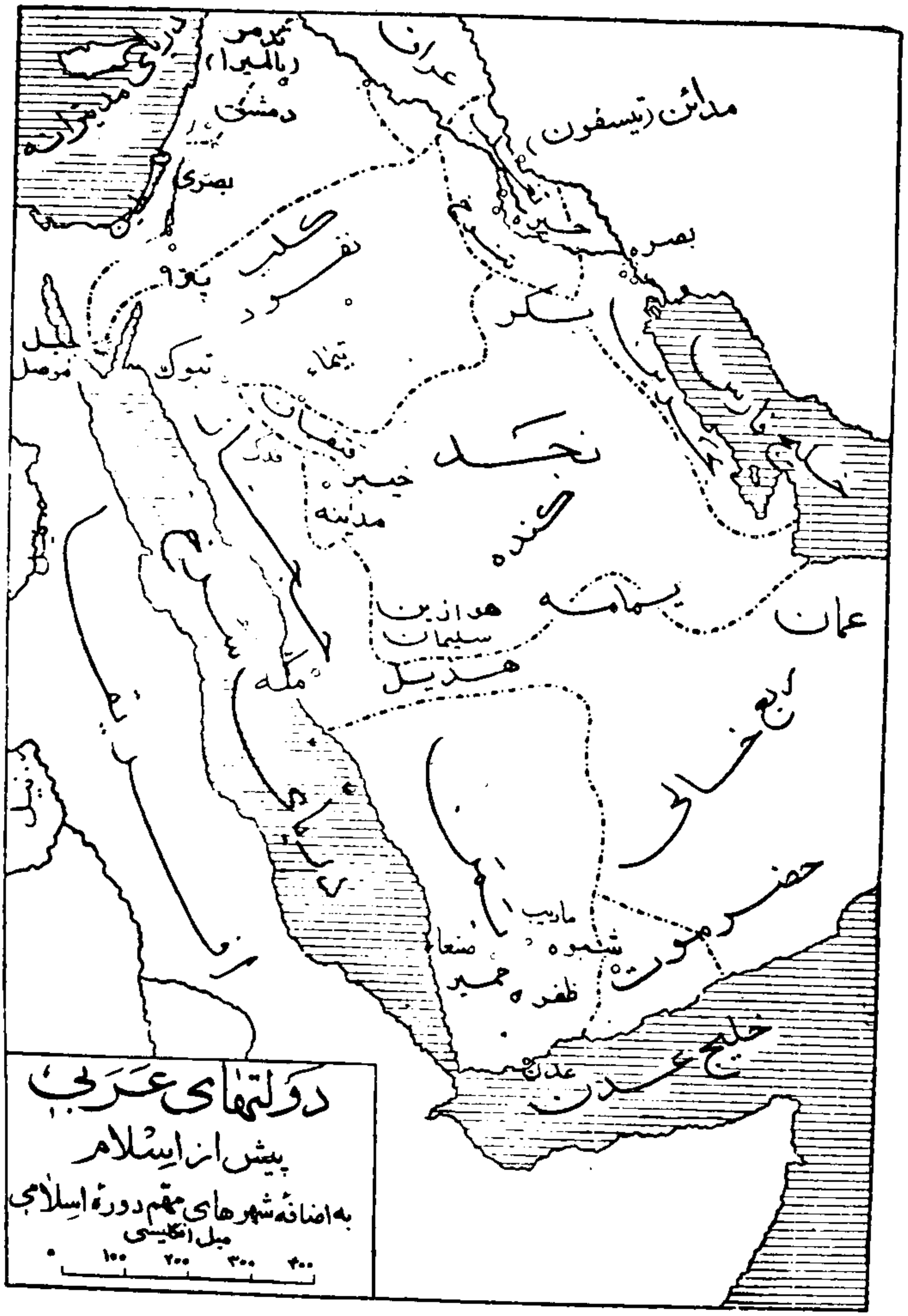

دولتهای عربی
پیش از اسلام
به اضافهٔ شهرهای مهم دورهٔ اسلامی
میل انگلیسی
۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰
مدائن (تیسفون)
عراق
تدمر (پالمیرا)
دمشق
بصری
بصره
بکر
تبوک
تیماء
نجد
خیبر
مدینه
کنده
یمامه
هوازین
سلیمان
هذیل
مکه
عمان
ربع خالی
حضرموت
ماریب
شبوه
صنعا
حمیر
ظفر
عدن
خلیج عدن

Marfat.com

و درپاره ای نقاط آن که چشمه یا چاه آبی یافت شود قبائل معدودی سکونت دارند . محل تجمع جمعیت بیشتر درسواحل شبه جزیره مخصوصا " دریمن می‌باشد .

شبه جزیره عربستان از زمانهای بسیار قدیم با شعبه ای از اقوام سامی مسکون بوده است واین‌قوم‌که به اسم‌عمومی‌عرب خوانده می‌شود اغلب صحرانشین و نیمه‌وحشی بوده اند و اقوام نسبتا " متمدن آن درسواحل آن قطعه و حدود شام و عراق سکونت داشته اند .

مقارن‌ظهوراسلام مورخین‌عرب ساکنین‌عربستان را بدودسته تقسیم‌می‌کردند :

یکدسته ساکنین بادیه که زیر چادرهای پشمین یا مویین زندگی می‌کردندودسته دیگرکه مقیم آبادیها بودند . دسته اول که تمام هستی آنهامنحصر به همان چادرها و تعدادی‌اسب و شتربود به اعراب‌بدوی‌معروف‌بودند . دسته دوم که ساکن آبادیهاوشهرها و ازتشکیلات وتاسیسات‌اجتماعی‌ساده ای برخورداربودند به اعراب شهر نشین یاحضری معروف بودند .

نسب شناسان قدیم عرب تمام اقوام و طوائف مختلف عربستان را بسه دستهٔ بزرگ بشرح زیر تقسیم کرده اند :

۱ ــ عرب بائده = مقصوداز عرب بائده قبائلی هستند که مفاد ظهور اسلام بکلی منقرض شده اند وآثاری‌از آنهابرجای‌نمانده است‌تنها درقرآن‌مجید و برخی احادیث‌و اخبار ذکر مختصری از آن قبائل مانند طسم وجدیس و عادو ثمود به میان‌آمده‌است .

۲ ــ عرب عاربه = نسب‌عرب‌عاربه به یعرب بن قحطان اراولادسام بن‌نوح می‌رسند به همین‌مناسبت به عرب‌قحطانی معروف بودند . مشهورترین قبایل عرب عاربه عبارتند از قبیله کهلان ، حمیر [1] ، ازد ، طی ، اوس ، لخم ، خزرج و همدان .

---

۱ ــ برای کسب اطلاع بیشتر به تاریخ سنی‌ملوک‌الارض تالیف حمزه اصفهانی ج ۸ ص ۱۲۶ مراجعه شود .

Marfat.com

۳ ـ عـــرب مستعربـــه = عرب مستعربه یا اسماعیلیه نسب خودرا به عدنان از اخلاف ـ اسماعیل بن ابراهیم می رسانیدند و به عرب عدنانی یا اسماعیلی شهرت داشتند . قبائل‌معروف‌عرب‌مستعربه عبارت‌بودند از : ربیعه ، مضر ، ایاد انمار وطایفه قریش.

طابفهٔ قریش شعبه ای ازعرب اسماعیلی بودند که در آغاز امر اهمیت چندانی نداشتند لیکن یک قرن پیش از ولادت حضرت رسول اکرم که قصی بن کلاب جد پنجـــم آن حضرت‌ریاست سدا نت کعبه را از قبیله خُزاعه گرفت دارای اهمیت و اعتبارزیادشدند درشبه جزیره عربستان‌ازقرون‌بسیار قدیم شاید هزارسال قبل از میلادمسیح برای‌تجارت هندوستان با مصروسوریه و بابل‌شاهراهی پیداشده بود . دول بزرگ متمدن آنزمان‌مانند مصر و بابل و فنیقیه و یهود بواسطه رونق تمدن و ازدیاد ثروت و شوکت کالاهای ممالک دوردست را بسوی خود جلب می‌کردند . از این طریق ادویه معطر و حیوانات کمیاب و پرقیمت‌مانندطاوس و میمون وطلا ازهندوستان از راه دریابه عمان درجنوب شرقی‌ومشرق عربستان و از آنجا از راه خشکی‌بحضرموت سواحل جنوبی یمن و ازحضرموت که خود نیز مرکز کل محصول و تجارت مهمی از مواد معطر و ظاهرا" طلا نیز بوده ازراه شمال غربـــی عربستان‌تاملکت‌نبطی ها و شبه جزیره سینا و از آنجا به مصر و سوریه و بابل حمل‌میشد این تجارت و مخصوصا" حمل مواد معطر مایه اساسی تمدن ممالک جنوب غربی عربستان شده به همین مناسبت درجنوب و جنوب غربی عربستان در زمانهای بسیار قـــدیم دول متمدن عربی نژاد مانند دولتهای معین و سبا و حضـــــرموت و کنده و غسان تشکیل‌شده بود . با مراجعه به نقشه جغرافیائی بخوبی معلوم می‌شود که مکه بواسطهٔ واقع شدن آن تقریبا "بین راه حضر موت و پطرا از راه تجارتی مذکور تا چه اندازه استفادهمیکردو مرکز آمد و رفت بازرگانان و عبور ومرور قوافل بود گذشته از این کعبه بتخانه بزرگی بود در شهرمکه بتهای معروف قبایل عرب از چند قرن پیش از اسلام درآنجا قرار داشت و به‌ـ همین‌سبب‌زیارتگاه تمام‌طوایف و قبایل عرب بود . قبایل عرب پیش ازاسلام ارباب‌انواع

Marfat.com

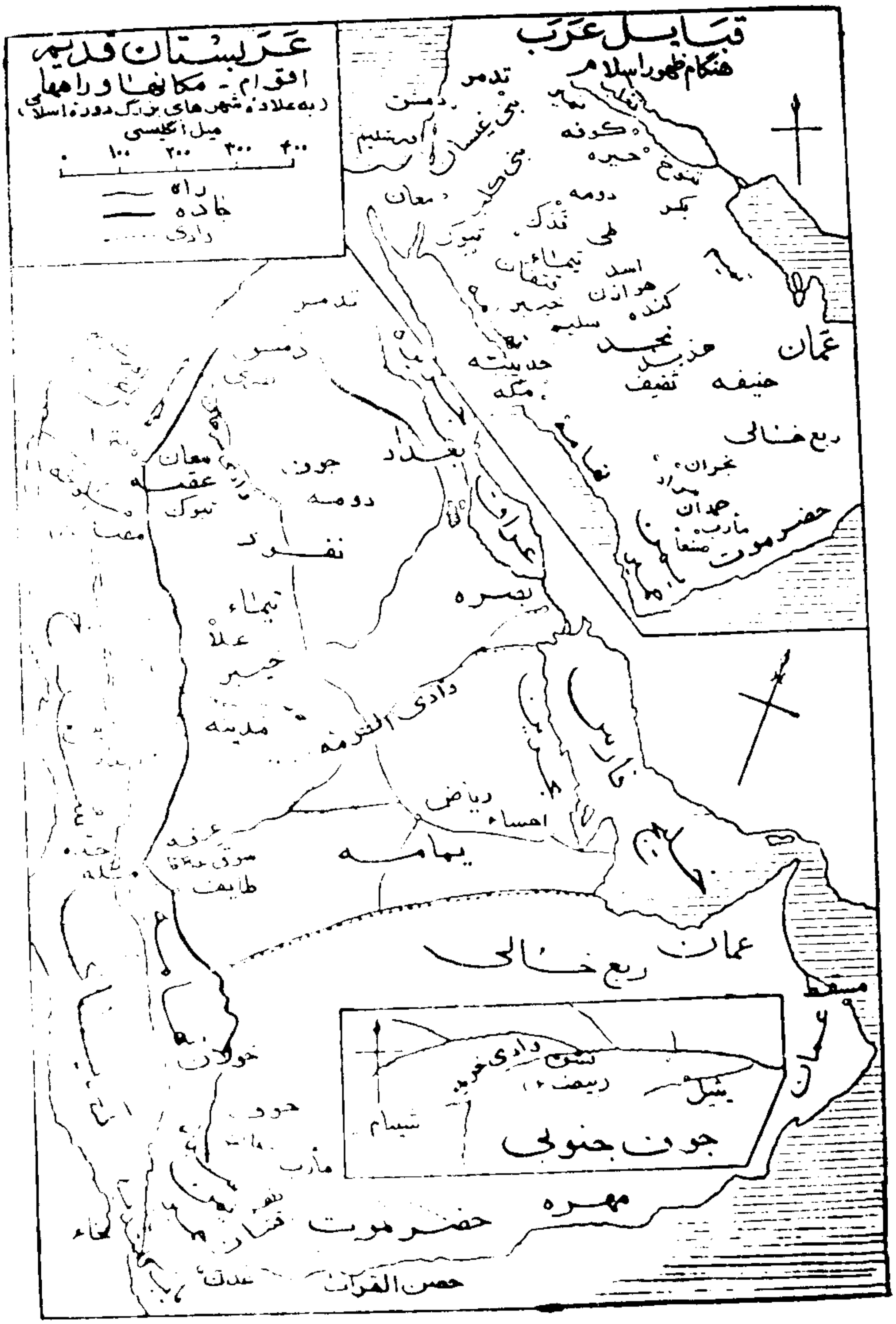

عربستان قدیم
اقوام - مکانها و راهها
(به علاوه شهرهای بزرگ دوره اسلامی)
میل انگلیسی
۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰
راه
جاده
وادی
قبایل عرب
هنگام ظهور اسلام
تدمر
دمشق
بنی غسان
کوفه
حیره
تنوخ
بکر
دومه
طی
تیماء
اسد
هوازن
کنده
سلیم
نجد
عمان
حنیفه
ثقیف
حدیبیه
مکه
ربع خالی
نجران
حمدان
مأرب
صنعا
حضرموت
معان
عقبه
تبوک
جوف
دومه
نفود
تیماء
علا
خیبر
مدینه
بصره
وادی القرمه
ریاض
احساء
یمامه
طایف
عمان
ربع خالی
مسقط
عمان
خولان
جوف
مأرب
مهره
حضرموت
حصن الفرات
عدن
جوف جنوبی
شبام

Marfat.com

و ستارگان‌را ستایش‌می‌کردندوبرای‌هریک از ستارگان بتهائی از چوب یا سنگ می‌ساختند مانند ودّ که مظهرماه وبزرگترین‌خدایان محسوب‌میشد و"هُبل "که‌خدای‌بزرگ‌مکه و معبود همهٔ‌اهالی شمالی عربستان بودو"بَعل" که از خدایان‌ملل سامی نژاد بود ولات و منات و عُزّی که هرسه جزء خدایان مونث بشمار می‌رفتند و سُواع و یعوق و نسر و غیره علاوه بر خدایان یادشده بیک خدای نا مرئی بزرگ نیز که بالاتر از همهٔ خدایان بود باسم الله ستایش می‌کردند . به وجود اجرام نهانی دیگری باسم جن قائل بودند .

ازدوسه قرن پیش از ظهور اسلام بواسطهٔ نفوذ ادیان عالیتر درنتیجه تاثیر — مجاورت‌با ملل‌متمدن‌تا حدی تکامل یافته بود یعنی عربهای بت پرست بواسطه مجاورت با روم و حبشه مسیحی در شامات و یمن با ایران زردشتی در عراق و بحرین و مخالفت با اعراب یهودی مذهب در نجران و یمن و در نقاط‌مختلفه دیگر عربستان مخصوصا "در یثرب با ادیان ملل متمدن آشنا شده بودند .

آداب رائج عرب جاهلیت عبارت بود ازمنع ازدواج با محارم‌وزن‌پدر و حج — خانهٔ‌کعبه‌وبریدن دست دزد و قربانی زنده به گور کردن دختران به علت اینکه تولد دختر را برای خود مصیبتی بزرگ تصور میکردند . آیین مهمان نوازی و پای بند به وفاو عهد و پیمان را واجب شمرده علایق خانوادگی را بشدت هرچه تمام‌تر مراعات میکرد چنانکه هرگاه به فردی از افراد خانواده ای اهانتی میشد انتقام را همهٔ افراد خانواده بر خود واجب میدانستند . (۱)

---

۱ ــ ممالک همجوار تالیف فتحاله حکیمی ص ۱۴۷ ــ تاریخ قرون وسطی آلبرماله ترجمه هژیر ص ۹۴ ــ از پرویز تاچنگیز تالیف تقی‌زاده ص ۷ ــ تاریخ مفصل ایران تالیف عباس اقبال ص ۴ ــ ۱۱ ــ تاریخ عرب تالیف فیلیپ‌حتی‌ترجمه ابوالقاسم پاینده ج ۱ ص ۳۲ــ ۳۳ ــ احسن التقاسیم چاپ دوخویه ص ۲ ــ ۱۰۱

Marfat.com

فصـــل دوم

ظهـــور اســـلام

همانگونه که گفته شد پس از قبیله خزاعه پرده داری کعبه به طایفه قریش رسید و چون قصی بن کلاب در گذشت پسرش عبدمناف عهده دار سدانت کعبه شد .

عبدمناف دارای چهارپسر به نام هاشم وعبدالشمس و نوفل و مطلب بود . بعداز مرگ عبدمناف هاشم سادن کعبه گردید همین امر باعث بروز مخالفت برادر دیگرش ـ عبدالشمس شد . نفاق وکینه خانوادگی بین فرزندان عبدمناف از همین زمان آغاز میشود و درزمان امیـــه پسر عبدالشمس این دشمنی شـدت بیشتری می یابد . یکی از فرزنـدان عبدالمطلب عبداله نام داشت که پدر پیغمبر اکرم می باشد . در فاصله بین سالهـــای ۱۶۹ ـ ۵۷۱ میـلادی که مقـارن با سـال چهل ودوم سلطنـت انـوشـیروان است ـ حضرت رسول اکرم به دنیا آمده است . حضرت در اوایل عمر خودپدرش را از دست داد و هنگامیکه به سن شش سالگی رسید مادرش آمنه دختر وهب نیز در گذشت حضرت تحت سرپرستی پدر بزرگ خود یعنی عبدالمطلب قرار گرفت چندی نگذشت عبدالمطلب نیز دارفانی را وداع گفت و ابوطالب عموی بزرگ حضرت عهده دار سرپرستی وی گردید .

حضرت درجوانی باتفاق عموی خود ابوطالب به کارهای تجاری اشتغال ورزید ، ضمن این مسافرتها آثاری که حاکی از ذکاوت و هوش سرشار و درستکاری حضرت بودازوی نمودارگردید و به علت داشتن همین صفات پسندیده در میان قبایل عرب به محمدامین

Marfat.com

معروف‌شد مقارن‌همین‌احوال‌با استفاده ازسرمایه یکی از زنان متمول عرب به نام‌خدیجه به تجارت‌پرداخت طولی نکشید که در سن بیست وپنج سالگی با خدیجه که قریب چهل سال از عمرش گذشته بود ازدواج کرد .

حضرت‌درزمانیکه قریب‌چهل سال از عمرش سپری‌شده بود گوشه نشینی اختیار کرد اغلب اوقات جهت عبادت به کوه حراء که در نزدیک مکه واقع شده بود می‌رفت . در غاری ازاین کوه که هنوز باقی است درسال ۶۱۰ میلادی نخستین بار وحی بر پیغمبر اسلام نازل شد بهمین جهت جبل النور نیز نامیده می‌شود . (۱)

حضرت شروع به دعوت‌مردم‌جهت پرستش‌خدای یگانه کرد . دعوی وی‌درمدت چندسال اول پیشرفت چندانی‌نداشت تنها عده کمی به دین مقدس‌اسلام مشرف شدند و ازآن جمله ، خدیجه و علی بن ابیطالب و ابوبکر و بلال حبشی و ابوذر و عثمان بن عفان و سعدبن ابی و قاص وزید بن حارثه را باید نام برد .

درابتدای امر اجتماعات مسلمین برای مذاکرات مذهبی سری بودو آنان‌گاهی درکوه و زمانی در خانهٔ یکی از اصحاب پیغمبر دور هم جمع می‌شدند .

پس از سه سال حضرت رسالت خودرا آشکار ساخت و ازآنجاکه سرانجام برنامه دین‌جدید شکستن بتها بود به همین‌جهت قبیله قریش مضطرب شده عموی‌حضرت را مامور جلوگیری و سرزنش وی گردانیدند ولی چون از این راه نتیجه ای عاید آنهانشد حضرت را مورد طعن و لعن خود قرار داده ویرا بقتل تهدید کردند . کار مخالفت آنان به جائی رسید که به صوابدید حضرت عده ای از مسلمین از راه دریا به حبشه مهاجرت نمودند و تحت حمایت نجاشی پادشاه حبشه که پیرو دین مسیح و از جهت ایمان به‌خدا به مسلمین نزدیکتر بود قرار گرفتند این جمعیت که تعداد آنها بالغ بر ۸۳ نفر بود به‌مهاجرین‌معروف شدند ، درهمین ایام مخالفین حضرت درمکه باعث بر مزاحمت وی شده

---

۱ ــ دائرة‌المعارف فارسی به سرپرستی غلامحسین مصاحب ج ۱ ص ۸۳۷

Marfat.com

بودند تا زمانیکه حمزه عموی آن حضرت مسلمان شد. دیری نگذشت که عمربن خطاب که از متنفذین عرب بود به دین مقدس اسلام مشرف گردید و اسلام آوردن این دو باعث رونق اسلام گشت با این همه مخالفین بازهم دست از آزار مسلمانان بر نداشتند حتی نسبت به هم متعهد شدند که روابط اجتماعی خود را بطورکلی از بنی‌هاشم و بنی مطلب قطع کنند. درسال ۶۱۷ میلادی عهدنامه ایرا که در این زمینه بین آنان منعقدشده بود به دیوار کعبه آویختند.

درنتیجه اجرای مفاد قرارداد مذکور روزبه روز عرصه بر اولاد عبد مناف تنگ‌تر شد. در سال دهم بعثت خدیجه وابوطالب وفات یافتند مرگ این دوکه از حامیان بزرگ پیغمبر بودند باعث تاسف وی گردید چون اقامت در مکه برای پیغمبرخالی از اشکال نبود به شهرطائف که در دوفرسنگی جنوب مکه بود رفت به امید آنکه در آنجا یارانی پیداکند حضرت از اهالی طائف مخصوصا " از بزرگان قبیله بنی ثقیف یاری طلبید لیکن آنان با پیشنهاد حضرت موافقت نکرده وحتی تقاضای پیغمبرا را مبنی بر [illegible] اینکه لااقل آمدنش را به طائف افشانکنند نپذیرفتند و عامه را بر ضد وی شوراندند حضرت ناچار شدبه مکه مراجعت کند و همین زمان در یکی از مراسم حج جمعی از قبیله اوس و خزرج را که از یثرب به مکه آمده بودندبه دین مقدس اسلام دعوت کرد تنی چند ازافراد این دو قبیله به حضرت گرویدند ودر مراجعت به یثرب موطن خود از مبلغین دین اسلام درمیان قبیله خود گردیدند.

سال بعدهنگام حج ۱۲ تن دیگراز یثرب به مکه آمده با پیغمبر اسلام بیعت کردند و درسال سیزدهم بعثت هفتادو سه نفر مرد و زن که از قبایل اوس و خزرج بودند به مکه آمدند و در حضور حضرت رسول متعهد شدند که ازحضرت و مهاجرین مسلمان مکه مانند بستگان خود حمایت کنند که به همین مناسبت این جماعت بدانصارمعروف شدند. (۱)

---

۱ – تاریخ قرون وسطی تالیف آلبرماله ص ۹۶ – تاریخ ایران تالیف سایکس ج ۱ ص ۷۰۸ تاریخ ایران تالیف عباس اقبال ص ۲۸ – ۳۴ – تاریخ عرب تالیف فیلیپ حتی ج ۱ – ص ۱۴۱ – ۱۴۷

Marfat.com

هجـــــرت پیغمبـــــراز مکه به مدینـــــه

بعدازمهاجرت مسلمین از مکه قریش بردشمنی خود نسبت به پیغمبر افزودند و سرانجام براین عقیده متفــق شدند که از هر قبیله یک نفر داوطلب شود تا متفقا "حضرت را به‌قتل‌برسانند که بدین ترتیب خون پیغمبربرعهده تمام‌قبایل بیفتد درنتیجه‌خانواده عبد مناف از خونخوارهی‌پیغمبر عاجز شوند. حضرت ازاین دسیسه مطلع شد و شبانه ــ علی‌بن‌ابیطالب را در رختخواب خود خوابانید و به اتفاق ابوبکر ابی‌قحافه درسال ۶۲۲ میـــــلادی راه یثـــرب را پیش گرفت . یثرب از همین تاریخ به مدینةّ النبی معروف و این تاریخ در ایام خلافت عمر مبداء تاریخ مسلمین شد. علت هجرت حضرت به مدینـــه یکی رقابت آن شهر با مکه بود و دیگر وجودیهود در یثرب که آنّها زمینه را برای ترویج عقیدهٔ وحدانیت خدا حاضر کرده بودند .

تاریخ اسلام در دورهٔ پیامبر به دو بخش تقسم میشود :

۱ ــ دوره مکی (دورهٔ تربیت ملت)

۲ ــ دورهٔ مدنی (دورهٔ تاسیس دولت)

قرآن که در ایجاد ملت و دولت اسلامی نقش اول را داشت به همین جهت به دوبخش تقسیم شده است :

۱ ــ سوره های مکی

۲ ــ سوره های مدنی

دردوره مکی پیامبر مبلّغ تعلیم آسمانی و معلم و مربی بود و بر اثر جهاد وی‌از گروندگان و تربیت شدگانش ملتی تکوین یافت تا نیروی ملی مسلمانان به حد کافی رشد نکرده بود دربرابر تعرضات‌مسلحانه دشمن هیچگونه جنگی از طرف مسلمانان آغاز نشد درهمین دوره مسلمانان در سه پایگاه متمرکز شده بودند :

۱ ــ مکه که نقطه آغاز جنبش اعتقادی بود

Marfat.com

۲ ــ مدینه که بسیاری از مردمش از اسلام به گرمی استقبال کردند .

۳ ــ حبشه یعنی کشور مسیحی نزدیک حجاز که به مسلمانان ستم زده پناه داده بود .

پیغمبراسلام دوهدف بزرگ‌را تعقیب می‌کرد اول آنکه ماموریت جهانی خود رااجراکندکه آن‌عبارت ازاین بود که تمام مردم جهان خدای یگانه را پرستش کنند و هدف دوم آنکه وحدت عربستان را تامین فرموده اختلافات مذهبی را از میان بردارد .

ازهنگام ورود حضرت به مدینه دوره ای‌درتاریخ اسلام شروع می‌شود که می‌توان آن را دورهٔ فتوحات اسلامی نامید . پیغمبر اکرم بعدازورود به مدینه بلافاصله به تنظیم اموراخلی پرداخت . مورخان تواریخ اسلام در مدت ده سال توقف حضرت در مدینه ۲۷ غزوه (جنگهایی‌که درآنها خود پیغمبر سمت فرماندهی سپاه را داشت) و ۴۸ سریه (جنگهایی‌که توسط یکی از سرداران اسلام صورت‌می‌گرفت) ثبت کرده‌اند شرح جنگهای فوق بسیار مفصل است و به همین جهت به ذکر مهمترین آنها مبادرت می‌ورزیم .

غـــزوه بـــدر = بین مکه و مدینه یک رشته چاه آب وجودداشت به‌نام بدر که کاروانها در سفرهای‌تجارتی‌به سمت شام برای رفع عطش همه وقت در آن محل توقف می‌کردند .

درسال دوم هجرت به حضرت خبر دادند که کاروانی از قریش ازشام به مکه بازمی‌گردد حضرت‌سپاهی‌از مهاجرین و انصار تشکیل داده درصددحمله به کاروان بر آمد ودرجنگی که در محل‌مذکوربین‌مسلمین‌وکفاردرگرفت فتح کامل نصیب مسلمین شد .

بایدتوجه داشت‌که این فتح برای تحکیم مبانی اسلام ارزش زیادی در برداشت زیرا اگر پیغمبر دراین جنگ شکست می‌خورد و به مدینه عقب نشینی میکرد به احتمال ــ قریب به یقین دشمنانش بروی غالب شده شخص اورا از پای در می‌آوردند نظـر به‌اینکه این فتح در مقابل فوائی حاصل شده بود که تعداد آنها سه برابر سپاهیان اسلام‌بود ــ به همین‌جهت‌فتح مذکور را پیروان‌پیغمبرمبنی‌بر تاییدآسمانی و نصرت الهی دانستند .

بعدازغزوه بدر گذشته از طایفه قریش طایفه دیگری ازساکنان عربستان بنای دشمنی و

Marfat.com

بدرفتاری را با حضرت و پیروان او گذاشتند این طایفه جماعت یهود بودند که اکثریت آنان در شهر مدینه سکونت داشتند و شغل اغلب آنها زرگری بود پیغمبر این جماعت را نیز تارومار کرد و اموال آنان را در میان مسلمین تقسیم کرد .

غزوه احد = درسال سوم هجرت ابوسفیان رئیس خانواده بنی امیه برای گرفتن انتقام خون کشته شدگان غزوهٔ بدررو به مدینه آورد پیغمبر اسلام نیز با مجاهدین اسلام بیرون رفته درشمال شهر در دامنه کوه احد فرود آمدند درجنگی که در آن محل روی‌داد مسلمین شکست خورده حمزه عموی پیغمبر نیز کشته شد خود پیغمبر زخم برداشت .

پس از این جنگ پیغمبر خیلی غمگین بود زیرا علاوه بر ازدست دادن دوستان صمیمی و وفادار خود حمزه عموی رشید و گرامی‌خویش را ازدست داد ومعذلک از پای ـ ننشسته با ایرادنطقهای متین وبلیغ پیروان‌خود را جمع کرد و به آنها خاطرنشان‌ساخت که این‌شکست آزمایشی‌بودکه لازم بود از آنها به عمل آید وبوسیله همین پند و اندرزها بود که توانست برای سال بعد جمعیت کثیری دور خود جمع کند .

غزوه خندق= دوسال بعدازغزوهٔ احد قریش باده هزار سپاه به مدینه حمله بردند دراین جنگ بیشتر قبایل عربستان از قبیل بت پرستان و یهودیان شرکت داشتند چون مخالفان‌به اطراف‌مدینه رسیدندحضرت رسول اکرم به اشارهٔ سلمان فارسی که ازایرانیان مقیم‌عربستان و مردی تازه مسلمان بود ترتیب کندن خندق را به مسلمین آموخت و ـ به دستور اومسلمانان گرد مدینه خندقی کندند و قریب سه هزار نفر از سپاهیان اسلام درداخل خندق به حال دفاع ایستادند به این ترتیب محاصره مدینه قریب‌یک‌ماه طول کشیدعاقبت طرفین تصمیم به جنگ تن به تن گرفتند و چند نفر از سپاه طرفین برای انجام‌این مبارزه قدم‌به میدان‌گذاشتند ازآن‌جمله عمروبن عبدود ازطرف کفار و علی ـ بن ابیطالب از جانب سپاه اسلام که علی علیه اسلام عمروبن عبدودرا کشت و سرانجام قریش مجبور به تقاضای صلح شدند و ابوسفیان و یارانش به مکه مراجعت کردند . فتح

Marfat.com

خندق مقام‌متزلزل مسلمین را باردیگر تحکیم بخشید از سال چهارم تا هشتم هجری‌بین مسلمین وکفار ویهود چندغزوه دیگر روی داده که از همه معروفتر غزوه خیبر است دراین غزوه بسیاری از قلعه های یهود به تصرف مسلمین درآمدو عده‌ای‌ازروسای آنان از جمله مرحب‌خیبری‌دراین‌گیر و دار به قتل رسیدند . تصرف خیبر بر منابع ثروت اسلام افزود زیراغنائمی که به دست مسلمین افتاد بسیار قابل توجه بود گذشته ازاین نظر به اینکه خیبر آخرین‌محلی بود که یهود درجوار مدینه داشتند که آنهم به تصرف مسلمین‌درآمد به همین مناسبت بعدازتصرف آن دیگر نام و نشانی از یهودباقی نماند و خیال مسلمین هم ازاین طریق بکلی آسوده گردید (۱)

فتح مکه = در اواخر سال ششم هجرت حضرت رسول اکرم با عده زیادی از اتباع خود به قصد زیارت خانه کعبه به سوی مکه رفت اهالی مکه با وجودآنکه جنگ درآن ماه حرام بود در صددجلوگیری برآمدند که پس از مذاکرات و کشمکشهای زیاد عاقبت پیمان صلحی درحدیبه‌مکه به مدت ده سال میان مسلمین و اهل مکه منعقد شد (۲) بزرگترین فائده این عهدنامه این بود که درآن حقوق طرفین به طور تساوی منظور شده بود پس از عقد این پیمان روز بروز نفوذ و قدرت اسلام رو به تزاید بود . در جمادی‌الاولی سال هشتم‌هجرت به فرمان پیغمبر قریب سه هزار نفر مامور تصرف شام که در قلمرو دولت روم بود شدند و لیکن در محل مُوته سپاهیان اسلام از سپاهیان روم شکست خوردند .

درهمین گیر وداراهالی مکه از گرفتاریهای مسلمین استفاده کرده عهدنامه‌سابق را شکستندو به همین جهت پیغمبر چون این پیمان شکنی را از جانب کفار دید دررمضان

---

۱ ــ تاریخ ایران تالیف سایکس ج ۱ ص ۷۲۰ ــ جانشین محمدتالیف موسی فرهنگ ص ۲۳ تاریخ ایران تالیف اقبال ص ۳۸ ــ تاریخ تمدن اسلام تالیف جرجی‌زیدان ج ۱ ص ۳۲

۲ ــ حدیبیه نام قریه ایست نزدیک مکه ظاهرا "بمناسبت درختی حمیده که در کنارچشمه‌ای واقع شده بود آن محل باین اسم معروف شد زیرادرعربی حدبه بمعنی حمیده‌است .

Marfat.com

سال هشتم هجری عزم تسخیر مکه را فرمود و چون در این هنگام جمعی از بزرگان قریش از جمله ابوسفیان به دین مقدس اسلام مشرف شده بودند به همین علت در کمال سهولت مکه به تصرف مسلمین درآمد که با فتح آن کعبه از آلایش بتها پاک شد و به صورت نخستین خود درهنگام تاسیس آن بادست ابراهیم پیامبر بازگشت .

Marfat.com

فصـــــل ســـــوم

خلفـــــای راشـــــدین

(۱۱ – ۴۱ هجـــــری)

پیامبر اسلام چون قبایل عرب تحت تسلط امپراطوری روم و ایران را آزادگردانید درپایان عمر نامه هایی به سران دولت‌های مقتدر آن عصر نوشت و آنها را دعوت بقبول دین مبین اسلام نمود ازجمله خسرو پرویز شاهنشاه ایران و هراکلیوس امپراتورروم شرقی .

پیغمبراکرم دربیست و پنج ذی‌القعده سال دهم هجرت از مدینه به قصد زیارت کعبه عازم مکه شد که این حج را حجت الوداع میگویند زیرا پس از مراجعت در اواخر ماه صفر (سال یازدهم هجری) بستری شد و در شب سیزدهم ربیع الاول همین سال رحلت فرمود . بعدازدرگذشت حضرت رسول اکرم مابین مسلمین بر سرجانشینی آن حضرت اختلاف افتاد جمعی از صحابه به دو دلیل خلافت را فقط حق علی بن ابیطالب می دانستند زیرا اولا "معتقد بودند که پیغمبر صریحا" در روزغدیر خم فرمودمن کنت مولاه فهذا علی مولاه (هرکس که مولای او منم علی مولای او است)وشیعیان این دلیل رانص جلی گویند .

ثانیا "حضرت رسول علی راعالم تر و فاضل ترازسایر مسلمین میدانست گذشته‌از این علی داماد پیغمبر و نزدیکترین مردم بآن حضرت محسوب میشد و شیعیان این دلیل را نص خفی می‌خوانند اما پس‌ازرحلت پیامبر چنین نشد بلکه ابوبکر (۱۱ – ۱۳ هجری)

Marfat.com

بخلافت‌رسید . ازتاریخ بیعت قریش‌با ابوبکر تا زمانیکه معاویه خلافت را در خاندان‌خود موروثی کرد ترتیب انتخاب جانشین پیغمبر بصورت بیعت انجام می‌گرفت یعنی مسلمین باکسیکه ویرا شایسته مقام‌خلافت می‌دانستند با وی بیعت می‌کردند خلیفه هم موظف‌بود که از همان‌روش و برنامه پیغمبراسلام پیروی کند ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه‌اسلام و امام‌حسن‌که درمدت سی‌سال‌به همین‌ترتیب‌خلافت کرده‌اند به خلفای‌راشدین معروفند . همانطورکه گفته شد ابوبکر اولین خلیفه راشدین است که به علت‌کمرسن مدت خلافتش‌ـ بیش از دوسال وسه ماه و ده روز طول نکشید .

درآغازخلافت‌ابوبکر میان‌مسلمین اختلاف افتاد عده ای ازمسلمین ازدین‌اسلام روی گردان‌شدند واین‌جماعت باهل‌رِدّه معروف هستند حتی بعضی ازآنان مانندمُسَیلمه کذاب دعوی پیغمبری کردند . ابوبکر به همت سرداران نامی اسلام مانند خالد بن‌ولید مرتدین را مغلوب ساخته سپس به فتح شام و عراق پرداخت درمحل یرموک خالدبن ولید و ابوعبیده جراح دو سردارنامی‌اسلام رومیان را به سختی شکست داد و در نتیجه سراسر شام و فلسطین به تصرف مسلمین درآمد . درسال سیزدهم هجرت ابوبکر درگذشت ودر آخرین دقایق عمر خود عمررا که پدریکی دیگر ازِ زنان پیغمبر بود به جانشینی خودـ تعیین نمود .

خلافت عمـربن خطـاب ؛ (۱۳ ـ ۲۳ هجری) همانطورکه گفته شدبعدازدرگذشت‌ابوبکر عمر بخلافت‌نشست‌پس‌ازاینکه کاملا "براوضاع داخلی مسلط شد به خیال بسط قلمرواسلام افتاد درزمان‌همین خلیفه است که جنگهای پل و قادسیه و جلولاء و نهاوند بین یزدگرد آخرین‌پادشاه ساسانیان‌و مسلمین‌درگرفت‌که منجربه شکست‌سپاه ایران و انقراض‌ساسانیان شد مجاهدین اسلام در همین زمان شام و فلسطین و مصررا به تصرف خود درآوردند . دراین‌مدت گذشته از فتح سرزمینهای وسیع و حاصلخیز برای ادارهٔ امور کشور بیک‌سلسله اقدامات و اصلاحات اساسی دست زد از جمله ترتیب تاریخ هجری و تاسیس‌بیت المال و

Marfat.com

تدوین دفاتر مالیاتی است همچنین شهرهای کوفه و بصره درعراق و فسطاط در مصر در همین زمان‌بنا نهاده شد. درسال (۲۳ هجری) یک نفر ایرانی‌بنام فیروز که به ابولولو معروف بود شکایتی از مغیره‌نزد عمرکرد ولی‌خلیفه توجهی‌بدان ننمود ازطرف‌دیگرتحت تاثیر زندگی فلاکت بار اسیران و کودکان نهاوند که در مدینه به سر می‌بردند قرار گرفته درصدد قتل خلیفه برآمد درنتیجه درماه ذی‌الحجه سال مذکور عمر را در مسجد با کارد مجروح‌گردانیدکه ازآن‌جراحت درگذشت‌مدت‌خلافت‌عمرده سال‌وشش‌ماه وهفت‌روزبود(۱)

خلافت عثمان (۲۳ ـ ۳۵ هجری) :

پس‌از درگذشت‌عمرعثمان‌درسال (۲۳ هجری) از طریق شورایی که به عضویت علی‌بن ابیطالب و عثمان بن عفان و طلحه و زبیر و سعدبن ابی و قاص و عبدالرحمن‌بن عوف‌تشکیل‌شده بود به خلافت رسید ضمنا" هنگام مرگ به اعضاء شورا توصیه کردکه اگر درمورد انتخاب جانشین وی بین آنان وحدت نظر حاصل نگردد خلافت ازآن کسی‌باشد که عبدالرحمن بن عوف ازآن شخص طرفداری کند. چون عبدالرحمن سمت دامادی عثمان راداشت تحت تاثیر این نسبت قرار گرفته درنتیجه رای به خلافت پدرزن خویش یعنی عثمان داد. عثمان پس‌از رسیدن به خلافت تا مدت یکسال والیان دوران عمر را تغییرندادسپس به تدریج اقدام به عزل‌آنان کرد و نزدیکان خودرا بجای آنان نساند. دیری نگذشت که بعلت سوء سیاست وی بین قبایل عرب اختلافات شدیدی‌پیدا شد که سرانجام این‌اختلافات و دشمنی‌ها بانقلاب و شورش منتهی شد هرچند که در اثرجدیت و فداکاری سرداران رشید اسلام این شورشها سرکوب شد و حتی در مدت خلافت وی ـ ارمنستان وخراسان وقفقاز و کرمان و سیستان‌به تصرف مسلمانان درآمد لیکن باتمام این احوال عدم رضایت مسلمانان نسبت به خلافت عثمان بهترین دلیل بر بی‌کفایتی اوست که به همین علت وخودخواهی و غروراطرافیان ناصالح وی آخرالامر باعث برایں

---

۱ ـ دائره المعارف فارسی زیر نظردکتر مصاحب ج ۱ ص ۳۴

Marfat.com

شدکه جمعی از سرداران و بزرگان عرب مانند عمر وعاص و طلحه و زبیر و ابوموسی اشعری و عایشه زوجهٔ پیغمبردرگوشه و کناربرضدعثمان قیام کرده مسلمانان مصر و کوفه رابکشتن عثمان تشویق و تحریک کردند شورشیان مدت چهل روز در مدینه خلیفه را درمنزلش محصورکردندکه درهمین موقعیت خطرناک علی بن ابیطالب به هواخواهی عثمان برخاست و درمیانه واسطه شدبدین شرط که عثمان والی مصر را عزل و مروان بن الحکم را نیزازخود دورسازدهرچند که عثمان برای نجات جان خویش این شرایط را پذیرفت لیکن بعدازرفع خطر طولی نکشید که مروان را بتشغل سابق ابقاء کرد و باز همان سیاست غلط را درپیش گرفت که دراثرهمین سوء تدبیرشورشیان باردیگررهسپارمدینه شدندوویرادرسال (۳۵هجری) در خانه اش به قتل رسانیدند . (۱)

خلافت علی بن ابیطالب (۳۵ ـ ۴۰ هجری)

بعدازقتل عثمان مسلمین با علی بن ابیطالب بیعت کردند ، برنامهٔ خلافت علی علیه اسلام بر قراری مجدد نظامات سیاسی و اقتصادی و قضائی اسلام بود . اولین اقدام این بودکه عمال وایادی عثمان را از مشاغلشان برداردو بجای آنان حکام وظیفه شناس وکاردان ولایق بگمارد زیرا بخوبی میدانست که علت اصلی مخالفت مسلمین برضدخلافت عثمان و بروز آشوب در قلمرو اسلامی براثر وجود همین عمال سوء استفاده جو بوده است به همین مناسبت لازم است که قبل از هر اقدامی آنها را از مناصب خود عزل نماید به همین جهت کسانیکه از قبیل معاویه و غیره که در دوران خلافت عثمان باسوء استفاده از مقام سیاسی و نظامی خود و غارت اموال مردم صاحب ثروتهای سرشاری شده بودند چون از برنامهٔ کارعلی و سخت گیری وی دررعایت عدل و داد و پیروی از روش پیغمبر اسلام آگاه بودند برای تحکیم موقعیت خود علی را متهم کردند که در قتل عثمان شرکت داشته استحتی طلحه و زبیرکه ابتداء ازموافقین علی بودند و انتظار داشتندکه ازطرف

۱ ـ رجوع شود به :
طبقات الکبیر تالیف ابن سعدوالاصابه ـ اعلام زرکلی چاپ اول ص ۶۲۸

Marfat.com

علی علیه‌السلام به‌حکومت شهرهای بصره و کوفه منصوب شوند چون‌امیدشان مبدل‌به یاس گردید از مکه به مدینه فرار کردند و در صف مخالفین علی قرار گرفتند درهمین گیرودار عایشه زوجهٔ پیغمبر که از دیرباز اختلافاتی با علی داشت از موقعیت استفاده کرده به مخالفان پیوست وسرانجام همگی به بهانهٔ خونخواهی عثمان به جنگ با علی بن ابیطالب برخاستندو بصره رادرسال (۳۵هجری) فتح‌کردندلیکن درنبردیکه بین آنها و سپاهیان علی‌در گرفت‌طلحه و زبیر مقتول و عایشه اسیرگردید و در نتیجه علی برتمام بلاداسلامی (بجزشام که در تصرف معاویه‌بود) مستولی گشت در این جنگ عایشه سوار برشتری شده بود و از بالای شتر یاران خودرا تشویق به جنگ میکرد و به همین مناسبت این جنگ به جنگ‌جمل معروف شده‌است . در نهج‌البلاغه علی علیه‌السلام شانزده بار درباره خلافت بحث‌کرده‌اندهرچندگروه انقلابیون را ذیحق دانسته بااین همه قتل اورا در مسندخلافت منطبق با مصالح کلی اسلام نمی‌دانسته است در تایید مطلب فوق علی در نهج البلاغه درپنج مورد صراحتا " خودرا از شرکت در قتل عثمان تبرئه می‌کند .

جنگ صفین (۳۷ هجری)

پس از واقعه جمل علی‌بن‌ابیطالب‌معاویه را ازحکومت شام عزل کرد لیکن معاویه ازاجرای حکم سرپیچی کرد و در نتیجه به سال ۳۷ هجری در محل‌صفین بین سپاهیان معاویه و علی بن‌ابیطالب جنگ سختی در گرفت که قریب یکصدوده روز به طول انجامید هنگامیکه غلبه‌سپاهیان‌علی‌نزدیک‌شدمعاویه و مشاوراوعمر وعاص به حیله خواستارحکمیت شدند حضرت علی رغم عقیده ومیل خودرا از طرف اتباع خود مجبوربه قبول حکمیت و تعیین حکم شد طرفداران معاویه عمروعاص هواخواهان علی ابوموسی اشعری را به حکمیت برگزیدند حکم معاویه حکم علی را فریب داد و اورا وادار به خلع علی کردو معاویه‌را به خلافت منصوب‌گردانیدکه‌ازهمان زمان دو خلافت یکی درکوفه و دیگری دردمشق برپاشد که اولی عراق و ایران و خراسان و مکه و مدینه و یمن و مصر را در تصرف داشت و دومین

Marfat.com

شامات را . بعدها معاویه مصر را نیز ضمیمه متصرفات خویش گردانید . بعدازاعلام حکم حکمین میان مسلمانان اختلاف پدید آمد و به سه دسته تقسیم شدند یک دسته که ساکن شام بودندبر بیعت خود با معاویه باقی مانددسته دیگرکه اهل کوفه بودنددر ارادت خود نسبت به‌علی‌باقی‌ماندند لیکن‌دسته سوم معتقد برعزل معاویه و علی بودند که این دسته به خوارج معروف هستندبه این بهانه که حاکم بین مسلمین فقط خداست از بیعت علی بن ابیطالب خارج شدند و هرچند علی خوارج را به بازگشت به بیعت و انصراف از عقیده خویش نصیحت کرد سودی نبخشید سرانجام قریب چهار هزار نفر ازآنان اجتماع کرده برضدعلی‌عملا "وارد مبارزه شدند وحضرت علی با وجود اینکه عازم جنگ جدیدی با معاویه بود سرکوبی خوارج و دفع آنان را واجب تر دید پس به سُمت بصره که محل اجتماع خوارج‌بودحرکت‌کرده و درمحل نهروان که در شمال مداین واقع شده بود درسال (۳۹ هجری) عده زیادی از آنان را قتل عام کرد ، گرچه به ظاهر فتنه خوارج خوابید لیکن عقیده آنان بکلی ریشه کن نشد و در قلمرو اسلام پراکنده شدند و سالهای متمادی با خلفامخالفت‌میکردنداین‌طایفه معتقدبودند که هر فرد مسلمان حق دارد نامزد خلافت شودو گمنام‌ترین شخص را مردم‌حق داشته باشنداگر شایستگی نشان داده باشد به‌خلافت برگزیندهرآینه خلیفه‌ای موفق به انجام وظایف محوله نشد باید از منصب خلافت معزول گردد . بعقیده آنان‌مسلمانان باید بیشتر باغنائم جنگی زندگی کنند تمام کسانیکه‌به‌دین مقدس اسلام مشرف شده‌اند باید از دادن جزیه و خراج معاف باشند . هرچند نهضت خوارج از نظرمنشاء پیدایش یک‌جنبش خالص عربی بود لیکن از پایان قرن دوم هجری ایرانیان‌به تدریج به این‌نهضت پیوستند و از قرنهای دوم و سوم هجری سیستان‌به علت دوربودن از مرکز خلافت یکی از کانونهای مهم خوارج بشمار میرفت .

چنین مشهوراست که بعدازواقعه‌نهروان سه نفراز خوارج در سال چهلم هجرت هم قسم شدند که علی و معاویه و عمر و عاص را به قتل رسانند و به عقیدهٔ خود اختلاف

Marfat.com

را از میان مسلمین بردارند و برای انجام این مهم از مکه که محل توطئه بود هرکدام به محل ماموریت خود یعنی‌شام و کوفه و مصر حرکت کردند. عمروعاص بواسطه عدم حضور جان به سلامت بدربرد. معاویه زخمی برداشت ولی کاری نبود اماضربتی که به علی‌رسید کارگرشد و از اثر آن دارفانی را وداع کرد.

حضرت‌علی ــ ع ــ از میان تمام‌خلفا به شرافت و بزرگواری نفس از همه‌مشهورتر بوده است‌پاک دلی و صفای ضمیر و گذشت خارج از اندازه امیرالمومنین علی علیه‌السلام نسبت به دشمنان‌به حدی‌بودکه به جرات می‌توان گفت تمام‌مورخین مسیحی و سنی‌مذهب برآن اتفاق نظر دارند که نظیر آن صفات از هیچ سردار جنگی و هیچ قائد و پیشوایی در هیچ زمانی‌دیده نشده است‌دقت و مراقبت‌های خیلی سخت و دقیق او درامانت و دیانت باعث براین شده بود که اعراب حریص و بعضی از سران سوء استفاده جواز وی ناراضی ــ باشندلیکن‌صداقت و صحت عمل و درستی کامل و ریاضت و عبادت از روی صدق وخلوص با تجرد و وارستگی و داشتن خصائل ستوده قابل توجهی که در وجود شریفش نهفته بود درحقیقت صورت قابل ستایشی بوی داده بود.

سخنان‌علی بن‌ابیطالب مشهور به کلمات قصار او است که مشحون از پندوحکمت واندرزهای عالی است حدت ذهن و قوت فهم و ادراک علی به حدی بود که در سن سن یا هفت سالگی‌بیش ازآنچه دراین‌سن از اطفال مخصوصا "درچنین‌امر مهمی می‌توان انتظار داشت‌دعوت پیغمبراسلام را پذیرفت و باجرات وشجاعت و سهامت خود در تحرائی‌ترین مواقع دوست و یار با وفای محمدحامی دین مقدس اسلام بود. مقدر بود که شهادت علی نتایج دامنه داری درجهان اسلامی خاصه در ایران داشته باشد و نویسنده صلیب‌حبی:

" برای طرفداران شیعه خلیفه چهارم یعنی علی نمودی به صورت انسان کامل و شخصی قدوسی‌درآمد او مانند پیامبر اسلام که رسول اله بود به ولی الله یعنی دوست و جانشین خدا ملقب‌شدممات علی در جامعهٔ اسلامی بیش از بیش موثر واقع گردیدوی‌مانند شهیدی

Marfat.com

که پس از مرگ به درجهٔ تقدس نایل شده باشد آنچه را که در حیات از کف داده بـود به دست آورد وی صفات شریفه امیراسلامی را کاملا" داشت ،وی از برکت خصائلی چون شجاعت درجنگ بصیرت در مشورت فصاحت درکلام وفا به دوستان و بخشش به دشمنان هم مظهرجوانمردی و قدرت گردید هم مانند سلیمان حکیم قوم‌خودشناخته شد بطوریکه پیرامون نامش ضرب المثل ها خطبه ها و حکایات بی‌شماری آمده است "

ودراینکه دوستان علی درایران دراومقام ولایت قائل شده و اورا به اصطلاح سرپرست ـ حقیقی و مربی الهی میدانند واقعا "عقیده ایست قابل تمجید و در خورستایش و تحسین هرچندکه مقام و رتبه اش بالاتر از اینها است [1] جرج جرداق نویسنده مسیحی‌درتایید مطلب فوق چنین می‌نویسد:

" ماذاعلیک یا دنیالوحشدت قواک فاعطیت فی کُلِّزَمَن علیاً" بعقلهو قلبه و لسانه و ـ ذی فقاره " ای روزگار ترا چه میشد اگر تمام نیروهای خودرا بسیج میکردی‌و درهرعصرو زمانی بزرگ مردی بنام علی را بدان‌عقل بدان زبان و بدان شمشیر به انسانیت عطـا مـی‌کـردی ،

خلافت امام حسـن (۴۰ ـ ۴۱ هجری)

پس‌از کشته شدن علی بن ابیطالب اهالی کوفه با پسربزرگ او بیعت و اورا بـه جنگ بامعاویه و تصرف شام تحریص‌کردند به همین علت امام حسن از کوفه عازم مداین شد و در محلی معروف به مسکن از نواحی انبار بین سپاهیان وی اختلاف افتاد بـرای‌ـ

---

۱ ـ تجارب السلف تالیف نخجوانی ص ۳۶ ـ ۵۳ ـ کشف الظنون تالیف حاج خلیفه ـ ص ۶۰۶ خبیب السیر ج ۱ ص ۱۸۳ ـ تاریخ طبری ج ۶ ص ۸۳ ـ ایرانشهر از انتشارات ـ یونسکو ج ۱ ص ۳۷۰ ـ تاریخ عرب تالیف فیلیپ حتی ج ۱ ص ۲۳۵ ـ اعلام زرکلی‌ج ۵ ص ۱۰۷ ـ مقاتل الطالبین تالیف‌ابوالفرج بن‌هیثم اصفهانی ص ۱۴ ـ حلیته الاولیا ـ تالیف حافظ‌ابونعیم ج ۱ ص ۶۱ ـ تاریخ دمشق تالیف‌ابن عساکر ج ۱۲ ص ۵۶ ـ شـرح نهج البلاغه تالیف ابن ابی‌الحدید ـ مرد نامتناهی تالیف حسن صدر ،

132835

Marfat.com

جلوگیری از خون ریزی امام حسن چنین صلاح دید که با معاویه صلح نماید به شرط آنکه معاویه از آزار و اذیت نسبت به شیعیان علی خودداری ورزد و از ناسزا گفتن به پدرش درحضور وی احتراز جوید وگذشته از اینها بیت‌المال کوفه را بدو واگذارد . معاویه شرایط ویرا پذیرفت ودر نتیجه امام‌حسن از خلافت صرفنظر کرد و به مدینه رفت و درآنجامقیم بود و در همان‌شهر بنا به عقیده عده‌ای از مورخین اورا یکی‌از زنانش‌مسموم‌گردانید(!)

---

۱ ــ تاریخ ایران تالیف عباس اقبال ص ۶۹ ــ لغت نامه دهخدا حرف (ح) ص ۵۷۶ ــ تاریخ تمدن اسلام تالیف جرجی زیــدان ج ۱ ص ۴۰ ــ تاریخ ایران تالیف سایکس ج ۱ ص ۷۴۸ .

Marfat.com

فصـــل چهـــارم

اوضـــاع ایـران مقـارن ظهـــور اســـلام

بعدازانوشیروان علائم ضعف و انحطاط درسلسلهٔ ساسانی ظاهر شد . پس ازمرگ خسروپرویز بی‌نظمی و هرج و مرج عجیبی برسرتاسر خاک ایران مستولی‌شد کارآشوب و بی‌سامانی به جائی رسیدکه ازمرگ‌خسروپرویزتاجلوس‌یزدگردسوم آخرین‌پادشاه ساسانی که اندکی‌بیش از پنج سال‌بود قریب ۱۲ نفر یکی بعدازدیگری به تخت سلطنت‌نشستند عوض کردن فصلی پادشاه که پدیده خاص سیاسی این عهداست طبعا "به این‌بهانه صورت میگرفت که می‌گفتند شاه موجودازپتدبیرامورکشور وچارهٔ مشکلات عاجزاست‌و باید جای خودرا به دیگری بدهد و همین امر وجودمشکلات و دشواریهای داخلی‌آن‌زمان راکه زمامداران‌درحل آن‌درمانده بودندثابت می‌کند ، درچنین حالتی‌است که مجاهدین پرشور و تازه نفس و قناعت کار و فقیر عرب که روزگارخودرا با سختی و مشقت گذرانیده‌و بانشیب و فرازهای زندگی خوگرفته بودند به جنوب غربی ایران‌حمله‌ور شدند ، یکی ازعوامل فقراقتصادی عربستان را درزمان موردبحث بایستی انحراف راههای‌جنوبی این مملکت و انتقال آنها به شمال عربستان دانست ، توضیح آنکه پس‌از تصرف یمن که درزمان سلطنت انوشیروان صورت گرفت راه مهم بازرگانی که از مکه و یمن‌میگذشت و به روم میرفت به شمال عربستان منتقل گردید که در نتیجه ضربت سختی به اقتصاد مکه و یمن که وظیفه واسطه را در تجارت انجام میدادند واردساخت ثروتمندان مکه پس ازاین

Marfat.com

حادثه برای امرار معاش خود مشغول رباخواری شدند که این عمل روز بروز باعث ازدیاد فقر وبیچارگی‌مردم میشدسرانجام‌سران قوم برای رفع بحران به فکر چارهٔ دیگری‌افتادند وکم کم این فکر درمغز آنان تقویت شد که برای رهایی ازآن زندگی مذلت بارچارهٔ جز حمله به ممالک ثروتمند آن روزگار مانند کشور ایران و روم نیست . یگانه‌راه‌رسیدن‌به این هدف اتحاد عقیدتی بود که دین جهانی اسلام این منظور را تحقق بخشید .

اسلام مسلمانان را تشویق میکرد تا در لشکر کشیهایی به نام جهاد و به خاطر تسخیر و فتح کشورهای دیگر و تصرف اموال کفار شرکت جویند . نقشه لشکرکشی به سوی شمال به منظورکشورگشایی در زمان حیات پیغمبر کشیده شدلیکن پس از رحلت وی عملی گردید و در زمان خلافت عمر و عثمان و علی علیه‌السلام بیشتر توجه به لشکرکشی به ـ سرزمینهای متعلق به روم و ایران معطوف شده بود ارتش عرب را پیاده و سواره تشکیل میداد وبیشترسواران‌از شتران استفاده میکردند و از نظرساز و برگ به مراتب از سپاهیان ایران ضعیف تربودند . یکی از مشخصات‌سپاهیان عرب سبکی اسلحه و تحرک و چابکی آنهابودکه این تحرک و چابکی برای حریفان ایشان عامل بسیار خطرناکی به شمارمیرفت زیرابا آسانی‌درپشت‌خطوط سپاهیان‌دشمن‌رخنه کرده بنه ویرانا بود و یا تصرف می‌کردند و به خراب کردن راههای مواصلاتی اقدام میکردند . اسب عربی به مراتب رونده تر از اسب دیگراقوام‌بود عربها به جنگ تن به تن عادت داشتند و در این نوع مبارزه عالبا" غلبه با آنها بود . گذشته‌از این عربها به قضا و قدرمعتقد بودند یعنی عقیده داشتندکه انسان درموعدمعینی‌خواهد مرد خواه در بستر استراحت و خواه در میدان جنگ و همین عقیده باعث بر دلیری و پایداری آنها در میدانهای جنگ میشد مضافا" به اینکه در ـ میدانهای‌جنگ صبور و بردبار بودند و همین صبر و خونسردی پیروزی را برای آنان‌سهل وآسان می‌ساخت .

عربهادرتمام میدانهای جنگ خط بازگشت را از دست نمی‌دادند به این معنی

Marfat.com

که همیشه برای‌خود راه فرارباقی می‌گذاشتند و همیشه بیابان پشت سرآنها پناهگاه‌آنها بود و کمتر مشاهده شده است که از آن حد یعنی خط صحرا تجاوز کرده باشند . زمانیکه شکست می‌خوردند به همان مکان یعنی صحرا پناهنده می‌شدند و پس از تجدیدقوای از دست رفته دوباره از پناهگاههای خود خارج شده به قتل و غارت می پرداختند . علاوه برمزایای فوق‌آنان‌به تازگی‌دارای مذهبی شده بودند که اصول برابری و برادری‌و وحدت عقیدت را مابین‌آنها ایجاد و از خودگذشتگی و فداکاری را باعلی درجه تشویق کردزیرا اجرکشتن و کشته شدن را بهشت قرار داده بودو در صورت فتح غنائم سرشاری به تصرف فاتحین‌که اغلب فقیـر بی‌چیزبودنددرمیامد فتوحات عرب با چنان سرعتی صورت‌گرفت که در دنیای‌آنروزسابقه نداشت[1] مسلمانان‌عرب‌سپاه ایران را پی‌درپی در هم‌می‌شکست و شهرها و مناطق مختلف را یکی بعدازدیگری به تصرف در میاورد . همانطورکه گفته شد سپاه ساسانی ازلحاظ ظاهری و تجهیزات و عده نفرات برتری زیاد نسبت به سپاه عرب راداشت فرماندهی‌این سپاه را سردار معروفی مانند رستم فرخزاد به عهده داشت و این سردار به علت آگهی از اوضاع داخلی‌آنزمان‌ایران از درگیری با اعراب بیمناک بودزیرا فرماندهان‌زیردست خودرا به خوبی‌می‌شناخت و بر رقابت و اختلافاتیکه بین آنان‌وجود داشت سخت واقف‌بود . به هرجهت رستم فرخزاد در پیکار قادسیه کشته شد و تیسفون تـوسط اعراب فتح گردید . پس از نبردنهاوند (۲۱ هجری) فتح ایران به دست‌اعراب پایان پذیرفت نتایجی که پیروزی اعراب درایران داشت مسلما " به مراتب بیش‌از حملهٔ اسکندر مقدونی بود هرچند سلسلهٔ هخامنشی توسط اسکندر منقرض گردید ولی‌نه اسکندر ونه هیچیک از جانشینانش نتوانستندمنشاء اساسی در تغییردین و زبان و وضع زندگی ـ

---

۱ ـ تاریخ ایران از دوران باستان تاسدهٔ هیجدهم تالیف پیگولوسکا یا ص ۱۶۶ ـ ۱۷۳
تاریخ تمدن اسلام تالیف جرجی زیدان ج ۱ ص ۴۸ ـ ۴۹ .

Marfat.com

ایرانیان گردند در مقابل اعراب نه تنها خلافت را جانشین امپراطوری ساسانیان نمود بلکه جای اهورا مزدارا الله و جای اهریمن را شیطان گرفت . دین زردشت در مقابل دین اسلام برافتادو قدرت اسلامی در نواحی تسخیرشده به سرعت رو به پیشرفت نهاد .

تقویم طبیعی شمسی ایرانی به تقویم عربی مبدل شد و خط و زبان پهلوی به خط زبان عربی تبدیل یافت . درسرتاسر تاریخ کهن ایران هرگز تغییراتی که تا این انـدازه باعث برتحولات عمیق سیاسی و اجتماعی گردد صورت نگرفته است .با تمام این احوال نباید این نکته بسیار مهم اساسی را ازنظر دور داشت که با وجود شکست دولت مرکزی و فرار پادشاه ملت ایران به آسانی تبعیت عرب را قبول نکرد در هرولایتی از ولایات ایران چندین بار قیام و شورش برضد حکام عرب برپاشد اکثرمورخان متفق القولند که درمقابل سپاهیان ازخود گذشته عرب کمترقوم و ملتی مانند ایرانیان مقاومت کرده اند . هرچندکه روح ملی ایرانیان در ظاهرخاموش شده بود لیکن طبق اسناد و مدارک تاریخی هرگزازبین نرفت و برای مدتی مخفی ماند تا آنکه به مرورزمان مشتعل و سرانجام به پیروزی ایرانیان منجر گردید . گذشته از کلیاتیکه گذشـــت این سئوال پیش میایدکه ایران آنزمان از نظر اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی درچه وضع و حالی بوده است با مطالعه اسنادومدارک آن روزگار روشن می شود کمایران آنروز فاقد کلیه مزایای اجتماعی بود که مسلمین آن ایام ازآن برخوردار بودندزیرا آنچه درداخل ایران آنزمان از نظر وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی میگذشته بدین شرح بوده است :

۱ ــ کریستن سن مستشرق عالیقدر دانمارکی اغتشاش و فسادی را که بعداز مرگ خسروپرویز در امورایران رخ میدهدمربوط به یکی ازاصلاحات انوشیروان یعنی تقسیم کشور به ۴ قسمت و درتحت نظر چهار فرمانده میداند وی معتقداست که بعداز مرگ انوشیروان به تدریـــج هرسپهبد یا حکمـرانی قلمرو خویش را به منزلهٔ اقطاع و تیول تصورمیکردوخودرا از ــ ملوک الطوایفی قدیم می شمرد و با ضعف روز افزون جانشینان انوشیروان این تصور قوت

Marfat.com

بیشتری گـرفـت(!)

۲ ــ جنگهای صدساله بین ایران و روم که از زمان قباد پدرانوشیروان تا آخر سلطنت خسروپرویز به تناوب اشتغال داشـت سبب ضعف اوضاع اقتصادی هردو کشورگردید .

۳ ــ قتل عام شاهزادگان ساسانی به دست شیرویه را نیز بایستی یکی از عوامل انقراض سلسله‌ساسانی‌دانست زیرا وی کلیه شاهزادگان جوان را که امکان تصاحب تخت‌پادشاهی راداشتند نابودساخت .

۴ ــ انقراض‌حکومت حیره را که توسط خسروپرویزصورت گرفت بایستی‌یکی از عوامل‌شکست دانست زیرا دولت حیره بمنزلهٔ سدمحکمی بین ایران و عربستان به شمار میرفت و ایـن حکومت تابع و خراجگزار دولت ایران بود .

۵ ــ انتقال‌پایتخت از جنوب‌مملکت‌یعنی فارس به سرحدات‌جنوبی غربی‌مملکت‌باز یکی‌از عوامل است که به شکست‌ایران از اعراب کمک کرد بایستی توجه داشت که سقوط پایتخت و فرارشاه تا چه اندازه باعث تزلزل روحیه افراد کشور شده بود ،

۶ ــ فقر و پریشانی روز افزون مردم به علت پرداخته مالیاتهای کمرشکن با توجه‌به‌میزان پولی که در زمان خسرو پرویز در خزانه مملکت وجود داشته است ،

۷ ــ سرکشی‌بهرام‌چوبین وجنگهای او با هرمز در ۵۸۹ میلادی و اغتشاشات حاصله‌ازاین عمل‌نیز در تزلزل دولت ساسانی از عوامل موثر بوده است ،

۸ ــ اوضاع دینی‌کشورنیز از اوضاع سیاسی‌و اقتصادی بهتر نبود روحانیان زردشتی‌قدرت زیادی داشتند و در حقیقت گروه حاکم محسوب میشدند درآنزمان پیروان دین مسیح که درارمنستان‌سکونت داشتند حاکمیت زردشتیان را نپذیرفته و گاه بیگاه در حال شورش ــ بودند ، مانویان و مزدکیان نیز که آزادی عقیده ازآنها سلب شده بود همواره‌با موبدان زردشتی درجنگ و ستیز بودند ، دراین دوره آزادی مذهبی وجودنداشت بدیهی اسـت

---

۱ ــ ایران درزمان ساسانیان کریستن سن ص ۳۵۶ .

Marfat.com

زمانیکه عده ای ازساکنان‌کشور در نهان دین دیگری داشته باشند و همیشه در خوف ورجا به سر می‌برندچنین‌مردمی‌همیشه آرزوی تغییر اوضاع سیاسی مملک را به نفع خوددارند .

۹ ــ نقش عوامل طبیعی هم مزید برعلت شده انقراض سلسله ساسانی را تسریع کرد .

طاعون وحشتناکی که در سال ۶۲۸ میلادی شیوع یافت هزاران نفر از افراد کشوررا هلاک ساخت همچنین طغیان کم سابقه رودخانه های دجله و فرات در سال ۶۲۷ میلادی و در نتیجه شکستن‌سدها و بندهاباعث برویرانی‌زمینهای حاصلخیز گردید و این امر نیزباعث ضعف روز افزون اوضاع اقتصادی کشور که برکشاورزی تکیه داشت گردید , (۱)

---

۱ ــ از پرویز تا چنگیز تالیف تقی زاده ص ۱ ــ ۶ ,

Marfat.com

فصـــــل پنجـــــم

خلافـــت بتـــی امیـــــه

پس‌از خلفای راشدین درسال (۴۱ هجری) خلافت به امویان یا بنی‌امیه رسید که ازنسل‌امیه بن عبد شمس بودند و به همین مناسبت به خلفای اموی یا بنی‌امیه معروف شدند که دودسته ازآنهابه نام سفیانی و مروانی ازسال (۴۱ ــ ۱۳۲) درشام عنوان خلافت را احـــراز کردند .

نخستین‌خلیفه سلسله معاویه بن‌ابی سفیان است (۴۱ ــ ۶۰ هجری) که مردی دنیاپرست و محیل بود این شخص اصول اجتماعی و تشکیلات دولتی خلفای راشدین را که شباهت به حکومت جمهوری داشت برانداخت و جهت تحصیل قدرت به زر و زورتوسل جست و مشورت با مسلمین و جلب نظر رضایت صحابهٔ پیغمبر اسلام را ابدا "مورداعتنا و توجه قرارنداد .قبل‌از او خلفای راشدین درنهایت سادگی زندگی میکردند زندگانی‌آنان باسایرافراد چندان تفاوتی نداشت لیکن معاویه دمشق را پایتخت خویش قرار داد و به تقلیدسلاطین‌ایران و روم‌برای‌خود دستگاه سلطنتی‌ترتیب داد و در حقیقت منبرخلافت را مبدل به تخت شاهی کرد و زندگی شهرنشینی را که قبل ازاو کمتر بذان‌توجه شده بود تـوسـعه داد . معـاویـه بواسـطه تدبیر و سیاسـت فـوق العـاده خـود و همـکاری با افراد مدبر دیگری مانند عمروبن‌عاص‌مغیره‌بن شعبه و زیادبن ابی‌سفیان در بسط‌قلمـرو اسلامی‌در شرق و غرب پیشرفت زیادی کرد در مدت خلافت وی قدرت خلافت روزافزون

Marfat.com

بود از هرنظردرداخل‌امنیت و انتظام حکومت میکرد جز انقلابات خوارج و شورش‌شیعیان علی در نقاط‌مختلفه مخصوصا" در عراق واقعهٔ‌مهم دیگری درداخل روی نداد ممالک ـ مفتوحه درمشرق و مغرب خاصه در ایران پی‌درپی قیام میکردند لیکن از طرف سپاهیان عرب سرکوب می‌شدند درسال (۵۴ هجری) بخارا و ترمذ و سمرقند به تصرف سرداران خلیفه درآمدو ازطرف‌جنوب هم‌تاساحل رودخانه سند پیشروی کردنددرهمین زمان‌اهالی تونس حالیه از اسلام برگشتند که به فرمان معاویه عقبه بن نافع مامور سرکوبی آنان‌شد و چون در این محل شهری وجود نداشت که درآن محل والی سکونت کند بدین جهت‌در سال (۵۰ هجری) به فرمان وی درنزدیک تونس حالیه شهر قیروان را بنانهادند .

درطرف شمال غربی هم لشکرکشی به ممالک ارمنستان و روم شرقی تجدیدشد و درسال ـ (۵۰ هجری) سپاه بزرگی مامور تسخیرقسطنطنیه پایتخت روم شرقی شد لیکن با وجود کثرت سپاه خلیفه قسطنطنیه سقوط‌نکرد و تلفات سنگینی به سپاه معاویه واردشد .

درسال (۵۶ هجری) معاویه به‌مروان بن الحکم عامل خود درمدینه دستور دادکه برای‌پسرش‌یزید از بزرگان آن شهر بیعت بگیرد لیکن دراین ماموریت توفیقی‌عاید مروان نشد زیرا که با مخالفت حسین‌بن علی و عبداله بن عمر و عبدالرحمن بن ابوبکر و عبداله بن زبیرمواجه شدسرانجام معاویه شخصا" وارد مدینه شد و از اکثر اهالی حجاز جهت‌یزیدفرزند خود بیعت گرفت اما آن‌چهارنفر که بسر چهارتن از صحابه بزرگ‌حضرت رسول اکرم بودند کماکان در مخالفت خود باقی‌ماندند .

معاویه بعداز ۱۹ سال خلافت در سال (۶۰ هجری) در گذشت و پسرش (۶۰ ـ ۶۴ هجری) فرزندش جانشین وی گردید . بعداز جلوس یزید عبداله بن زبیر و حسین بن علی باز هم قبول بیعت نکرده از مدینه رهسپار مکه شدند اهالی عراق یزید را شایسته مقام‌خلافت نمیدانستند و معتقد بودندکه حسین بن علی بایستی به جانشینی برادرش امام حسن و پدرش علی علیه السلام به مقام خلافت برسد . بسیار مدنی اهالی

Marfat.com

کوفه از امام حسین درخواست کردند که بدانجا برودو مقام خلافت را که حق او است ــ تصاحب کند آن حضرت پسرعموی خود مسلم را روانه کوفه گردانید سپس به اتفاق عده کمی‌از یاران‌خویش‌مکه را به عزم کوفه ترک گفت یزید عبیداله بن‌زیاد والی بصره رامامور دفع مسلم گردانید مسلم کشته شد و کوفه به تصرف یزید درآمد دراین هنگام چون خبر نزدیک شدن‌امام‌حسین به حدود عراق به یزید رسید به فرمان ابن زیاد عمربن سعدابی وقاص رابه جلوگیری‌امام‌فرستاد . عمربن‌سعد دردهم‌محرم سال (۶۱ هجری) امام‌حسین و یارانش را درکربلا که در ۳۵ میلی شمال غربی کوفه واقع است محاصره و به امام‌تکلیف رفتن‌به پیش‌ابن‌زیادرا کرد . لیکن‌امام حسین قبول نکرد تا آخرین نفردر راه حق حقیقت شرافتمندانه مبارزه کردند و همگی به شهادت رسیدند ،

سیرویلیام‌مویر Sir. W. Muir درتالیف معروف خودکه دربارهٔ خلافت نوشته درمورد فاجعه کربلا چنین نگاشته‌است :

مصیبت کربلا نه تنها سرنوشت خلافت را معلوم داشت بلکه بعدازگذشت سالیان دراز از عمرخلافت سرنوشت‌اسلام وممالک محمدی را نیز تعیین نمود . کیست شاهد اندوه‌گران و پرشورمسلمین‌درشبهای سالگرد واقعهٔ کربلابوده صدای ضجه و شیون سینه زنان و فریاد یا حسین آنان را شنیده باشد و هنوز از اهمیت سلاح برنده و مهلکی که خاندان امیه ــ بدست دشمنان خود داده اند غافل بماند " (۱)

واقعه کربلاتمام‌مسلمین‌دنیارا به هیجان آورد و این فقره با خطاهای دیگریزید مانند قتل عام و تاراج مدینه و قتل عام آن شهر و کشتن جمع کثیری ازبزرگان قریش و سوزاندن کعبه مسلمین را بکلی از بنی امیه بیزار کرد و منشاء شورشهای پی‌درپی مسلمین شدکه سرانجام به انقراض آن خاندان منتهی گردید .

---

۱ ــ تاریخ ادبی ایران تالیف ادوارد برون ج ۱ ص ۳۳۴ .

Marfat.com

درزمان خلافت یزیدعبداله بن زبیردرمکه علم مخالفت بر افراشت یزید برای سرکوبی او سپاهی روانه مکه کرد لیکن قبل از اینکه به دستگیری او نائل گرددر سال ـ (۶۴ هجری) درشام درگذشت پس از مرگ یزید معاویه دوم پسر اوبه خلافت رسیدلیکن پس از سه ماه از این مقام استعفا کرد و اندکی بعد درگذشت اهالی مکه بعدازمرگ معاویه ثانی با عبداله زبیر به خلافت بیعت کردند و در صورت ظاهر کار عبداله بالا گـرفت و اهالی حجاز و عراق و مصر و قسمتی ازسوریه درسال (۶۴ هجری) خلافت اوراپذیرفتند حتی مروان بن الحکم عامل مدینه و عده ای از بنی امیه هم نسبت به خلافت عبداله اظهار تمایل کرده حاضربه بیعت باوی شدندلیکن عبداله به علت کینه سختی که نسبت به خاندان بنی امیه داشت احساسات بر عقلش غلبه کرد و از قبول دعوت آنان خودداری ورزید . مروان بن الحکم به شام گریخت و در شام بنی امیه باوی بیعت کردند طرفداران عبداله بن زبیر با امویان در محل مرج راهط در غوطه دمشق درسال (۶۴ هجری) جنگیدندکه فتح و پیروزی نصیب سپاهیان مروان گردید که از این تاریخ موسس سلسله ای شد که بنام آل مروان معروف اندو تاسال (۱۳۲ هجری) خلافت کرده اند مروان درسال (۶۵هجری) درگذشت و پسرش عبدالملک بن مروان (۸۵ ـ ۸۶) به جای او نشست از این تاریخ ـ سه قوه در عالم اسلامی با یکدیگر درحال نزاع بودند یعنی عبداله بن زبیـر در مکه ، عبدالملک بن مروان در دمشق و خارجیها درعراق و خراسان .

خارجیها که از خودداری بکمک حضرت امیر و امام حسن پشیمان شده بودند . ابتدا به عبداله بن زبیر ملحق شده به خونخواهی حسین بن علی اقدام کردند دراین گیر و دار شخصی به اسم مختار پسرابوعبیده ثقفی که از خاندان اشرافی کوفه و بحسب ار ـ طرفداران عبداله زبیربود پس از اندک زمان اورا ترک گفته به طرفداری محمدبن الحنفیه فرزند علی بن ابیطالب در کوفه به یاری جمعی از ایرانیان ناراضی از خلافت بنی امیه علم خونخواهی امام حسین را بر افراشت و بر شهر کوفه تسلط یافت . اکثر قاتلین شهدای کربلا

Marfat.com

را به دست آورده کشت به تدریج بر عراق و قسمتی از ایران و عربستان نیز تسلط یافت لیکن سرانجام در جنگی که با مُصعب بن زبیر کرد شکست یافت و کشته شد . بعداز مختار کوفه به تصرف عبداله زبیر درآمد درسال (۷۱ هجری) عبدالملک لشکری به کوفه کشید و درجنگی که با مصعب نمود ویرا مغلوب و مقتول گردانید و برای اینکه عبداله بن زبیر را هم از میان بردارد یکی از سرداران خود یعنی حجاج بن یوسف ثقفی را که یکی از سرداران سفاک وخونریزوی بودبرای دفع عبداله روانه مکه کرداین سردارمکه رادرمحاصره گرفت لیکن عبداله پس ازهفت ماه مقاومت درسال (۷۳ هجری) درضمن جنگ کشته شد .

پس از قتل عبداله زبیر که در واقع رقیب سرسخت بنی‌امیه بود خلافت امویان باز درتمام قلمرو ممالک اسلامی مسلم شد تنهادر بعضی نواحی ایران مانندفارس وکرمان هنوز انقلاب به پایان نرسیده بود و خوارج در نقاط مذکور علم طغیان بر افراشته بودند لیکن عاقبت آنهاهم مغلوب شدند و در همین ایام وسعت قلمرو اسلامی به منتهای درجه عظمت خود رسیده بود . عبدالملک درسال (۸۶ هجری) درگذشت و در زمان خلافت وی دراثر تدبیر و کفایت خود و سردارانش مانند حجاج بن یوسف که والی عراقین بود نه تنها خوارج را مغلوب ساخت بلکه در ماورای مُرزهای شرقی هم به فتوحات خودادامه داد .ازطرف دیگرسپاه مسلمین از قیروان تا طنجه و در آسیای صغیر نیز تاارز روم پیش رفتند . در زمان خلافت عبدالملک سکه عربی ایجاد شد و ضرب و رواج سکه های رومی و ایرانی که تا آن زمان معمول بود موقوف گردید . گذشته از این دفاتر دولتی راکه تا آن زمان به فارسی نوشته میشد به عربی تبدیل کرد . بعدازمرگ عبدالملک پسرش ولید (۸۶ ـ ۹۶ هجری) جانشین اوگردیدو درزمان خلافت وی مسلمین درخراسان و ماوراء النهر بازهم به پیش روی خود ادامه دادند وقتیبة بن مسلم باهلی سردار معروف ولید بلخ و طخارستان و فرغانه و سغد را تصرف گردید بتدریج درتمام این نواحی مهاجرین عرب مستقرشدند . دراواخرخلافت ولید قتیبه تاخجند و تاشکند و کاشغر پیش رفت و در قلمرو

Marfat.com

چین داخل شد و همین زمان مراکش و اندلس و قسمتی از هندوستان نیز ضمیمه قلمرو اسلام‌شد. درسال (۹۲ هجری) سپاه اسلام به سرداری طارق بن زیاد از طنجه به تنگه میان آفریقاو اروپا گذشته سواحل جنوبی اسپانیا را تصرف کردوازآن زمان تنگه مزبورو کوههایی‌که در ساحل آن قرار دارد به جبل‌الطارق موسوم شد درسالهای بعد به تعقیب فتوحات خود در اسپانیا پرداخت و بسیاری از شهرهای آنجا به توسط وی فتح‌شد.

ولید درسال (۹۶ هجری) درگذشت وی بانی جامع اموی دمشق است که یکی ازمعتبرترین ابنیه اسلامی است که در سال (۸۸ هجری) به فرمان وی بنا شد. درمدت خلافت وی نفوذ و اقتدار دولت اسلامی به اوج کامل رسید. سپاهیان اسلام از یک‌طرف فتوحات خودرا تا رود سند و سرحدات چین توسعه داد و از طرف دیگردرسمت غرب اسپانیا را فتح کرد.

ازمنابع و مآخذچینی‌چین مستفاد می‌شود که بین سالهای ۷۱۳ ـ ۷۵۵ میلادی قریب ده هیات‌اعزامی‌که یکی‌از آنها ظاهرا "ازطرف خود ولید انتخاب شده بودازایران رهسپار چین شده اند.

بعدازمرگ‌ولیدسلیمان‌بن‌عبدالملک (۹۶ ـ ۹۹ هجری) جانشین اوسددرزمان خلافت وی‌سپاهیان‌اسلام‌به طبرستان و جرجان حمله بردند و کشتارعظیمی‌درآن نواحی کردند. ازطرف‌دیگر به فرمان‌خلیفه محاصرهٔ قسطنطنیه بار دیگر تجدید شدوبرادرخلیفه به نام‌مسلمه قریب‌مدت‌سی‌ماه قسطنطنیه را درمحاصره داشت. دراین مدت بد سپاهیان اسلام‌تلفات سنگینی وارد شد و سرانجام هم به فتح قسطنطنیه نائل نشدند. سلیمان‌در سال (۹۹ هجری)درگذشت و عمربن عبدالعزیز (۹۹ ـ ۱۰۱ هجری) بسرعم ولید ر نواده مروان‌بن‌الحکم بجای اونشست این‌خلیفه به عدالت وتقوی و پرهیزکاری دربارین اسلام‌معروف است. وی پس‌از آنکه به خلافت رسید دستام دادن به علی بن ابیطالب راکه در عهد معاویه مرسوم شده بود ممنوع کرد و با بکار بردن این سیاست موفق شد که

Marfat.com

دل طرفداران خاندان آل علی را به خود جلب کند اما خلافت وی بیش از سه سال طول نکشید. دوزی گوید " از خاندان بنی امیه یگانه شاهزاده‌ای که مومن و متقی بود عمر ثانی است " (۱)

پس از عمربن عبدالعزیز یزیدبن عبدالملک (۱۰۱ ـ ۱۰۵ هجری) به خلافت نشست درزمان خلافت وی درخراسان و ماوراء النهروسغدو فرغانه توسط یزیدبن مهلب ـ شورشهایی بر ضد خلافت وی شد خلیفه مسلمه برادر خودرا مامور سرکوبی یزیدبن مهلب کردو درنتیجه یزیدبن مهلب به قتل رسید مسلمه در مقابل این خدمت بزرگ به حکومت عراق و خراسان منصوب گردید.

یزیدبن عبدالملک درسال (۱۰۵ هجری) درگذشت وبرادرش هشام بن عبدالملک (۱۰۵ ـ ۱۲۵) جانشین وی شد و در مدت خلافت وی مسلمین قسمتی از قفقاز و ترکستان و جنوب فرانسه را فتح کردند و دولت اسلامی را به منتهای عظمت خود رسانیدند دیگر از رویدادهای مهم خلافت وی جنگ با خاقان ترکستان است که نتیجه جنگ به قتل خاقان وتصرف قسمتی از آن سرزمین پایان یافت درزمان خلافت همین خلیفه است که ـ مسلمین درپوایته ازشارل مارتل شکست خوردندواین شکست از توسعه دامنه دست اندازیهای سپاهیان اسلام جلوگیری کرد. از وقایع مهم داخلی خلافت هشام خروج زیدبن امام علی زین العابدین بنیانگذار فرقه زیدیه در کوفه است بعدازهشام ولید دوم (۱۲۵ ـ ۱۲۶) هجری پسریزیدبن عبدالملک وبعداز وی یزیدبن ولید بن عبدالملک (۱۲۵ ـ هجری مدت ۵ ماه و ۱۲ روز) به خلافت نشستند، و از دوران خلافت آنها ضعف و انحطاط خلفای ـ بنی امیه شروع می‌شود،

بعدازیزید بن ولید عبدالملک در سال (۱۲۶ هجری) ابراهیم بن ولید بن عبدالملک قریب هفتاد روز به جای برادر خود خلافت کرد لیکن دیری نگذشت که ـ

---

۱ ـ کتاب اسلام تالیف Dozy ص ۱۸۰ ـ ۱۸۱ ،

Marfat.com

مروان بن محمد بن مروان الحکم (۱۲۶ ــ ۱۳۲ هجری) به دمشق حمله برد و پایتخت را به تصرف‌خود درآورد . در دوران‌خلافت مروان شورشهای پی‌درپی در ولایات برپاشد .

سستی‌کار امویان از همه بیشتر درمشرق خاصه در خراسان که از مرکز خلافت‌دور بودظاهرگشت دراین محل نهضت های ضد خلفای اموی قوت گرفت سرانجام مروان بن‌ــ محمدمغلوب ابومسلم‌خراسانی وبنی‌عباس‌شد ودولت اموی در زمان وی پایان یافت (۱)

جهت کسب اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :

تاریــخ الامم و الملوک تالیف طبری جزء ۷ و ۸ و ۹ ــ الکامل تالیف ابن اثیر جزء ۳ و ۴ و ۵ تاریخ خلفا تالیف سیوطی ص ۳۴۸ ــ مجمل التواریخ و القصص ص ۲۹۵ ــ روضته‌الصفا چاپ خیام ج ۲ ص ۶۲ ــ حبیب السیر چاپ خیام ج ۲ ص ۱۱۴ ــ تاریخ ایران تالیف ــ سرپرسی سایکس ترجمه فخر داعی گیلانی ج ۱ ص ۷۵۹ ــ ریحانته‌الارب ج ۶ ص ۲۷۵ ــ تاریخ ادبیات تالیف دکتر صفاج ۱ ص ۱۱ ــ کتاب خلافت تالیف سرویلیم مویر ــــ Sir. William. Muir ص ۳۱۶ ــ تاریخ تمدن اسلام تالیف جرجی زیدان ج ۱ ص ۶۲ ــ الاخبارلطوال تالیف دینوری ص ۳۲۰ ــ فتوح البلدان تالیف بلاذری ــ ص ۴۲۱ .

Marfat.com

نظـریه اجمالی به دورهٔ خلافت بنی امیــه و علل ســقوط‌آن

همانطورکه گفته شد درسال (۴۱ هجری) معاویه بن ابوسفیان نخستین خلیــفه بنی امیه زمام حکومت کشورهای اسلامی را دردست گرفت در دوران خلافت وی فصل‌نوی درحکومت اسلامی آغاز شد که تا سال (۱۳۲ هجری) ادامه داشت معاویه دمشق را مرکز خلافت‌خود قراردادو پیش‌ازمرگ پسرش‌یزیدرا به عنوان وارث خود معین کردبدین‌ترتیب اصل وراثت را معمول داشت پیش‌از او خلفای راشدین در نهایت سادگی زندگی میکردند و زندگی‌آنان باسایر افراد چندان تفاوتی نداشت لیکن معاویه به تقلید از سلاطین ایران و روم برای خود دستگاه تشریفاتی سلطنتی تشکیل داد . معماری اسلامی از همین دوره‌ـ آغاز گردید و مساجد تاریخی درشهرهای مدینه و بیت المقدس ودمشق ساخته شد .

مسلمانان در این دوره توجه خاصی نسبت به فلسفه مخصوصا" به فرا گرفتن فلسفه یونان داشتند دراین دوره است که بحث های شرعی و فقهی به میان آمد و ادبیات عــرب روز بروزدرحال بسط و توسعه یافت . جهت زبان عربی قواعد صرف و نحو تدوین گردیدودر واقع تمدن اسلامی که در دوران خلفای بنی عباس به اوج ترقی خود رسیددرهمین زمان پایه گذاری شد امپراتوری اسلام‌درزمان خلفــای بنی امیــه به منتهای عظمت‌خود رسیــد همانطور که در خلال صفحات گذشته یادآوری شد سپاه اسلام در همین دوره از طرفی به رودخانه سندرسیدندواز طرف‌دیگر از رودجیحون گذشته برخی از شهرهای آنسوی‌جیحون را نیز ضمیمه قلمرواسلام کردند .

درمغرب نیز آفریقای شمالی و اندلــس به تصرف خلفای بنی امیه درآمد خلاصه کلام درزمان‌خلفای بنی‌امیه‌حکومت‌اسلامی‌از مرزهای‌چین تاافیانوس‌اطلس توسعه یافت‌لیکن باتمام این‌احوال از همان‌ابتدای کار با مخالفت‌طرفداران آل علی روبرو شدند ازآل‌علی ترس داشتند به همین مناسبت از اعمال هر گونه سخت گیری و اعمال زور دربارهٔ این ـ

Marfat.com

خاندان‌خودداری نمی‌کردند تا اینکه سرانجام توسط ابومسلم خراسانی بساط این‌خاندان برچیـــده شـــد .

بنابه عقیده نویسنده عالیقدرون‌فلـــوتن Vanvlonten درانقراض خلفای بنی امیه عوامل زیر تاثیر بسزایی داشته است :

۱ ــ تنفرشدید نژاد تابع نسبت به فرمانروایان جابر بیگانه

۲ ــ پیدایش نهضت شیعه یا گروه گروندگان به خاندان علی بن ابیطالب

۳ ــ انتظار ظهور منجـــی (۱)

---

۱ ــ تاریخ ادبی ایران تالیف ادوارد برون ج ۱ ص ۳۴۰ .

Marfat.com

دوران سلطنت سلسلهٔ ساسانیان درایران نزدیک به ۴۱۶ سال بود لیکن انقراض آن با زوال دولت ساسانی توام نبود زیرا طبق منابع و مآخذ چینی یزدگردسوم در سال (شانزدهم هجری) سفیری به دربارخاقان چین‌فرستادوازوی برای‌سرکوبی اعراب کمـک طلبیدلیکن خاقان چین بعلت بعد مسافت از قبول درخواست یزدگرد امتناع ورزیدبعداز درگذشت یزدگردسوم پسرش فیروزخودرا شاه ایران‌خواندحتی خاقان چین ویراهم به‌همین سمت شناخت زیرا خاقان ترک می‌کوشید تا آسیای میانه را مطیع خود سازدو مایل نبود که اراضی تحت اطاعت اعراب توسعه بیشتری پیدا کند به همین علت اهالی خراسان و تخارستان را برضدفاتحان‌عرب یاری‌میکردلیکن همانطورکه اشاره شدبه علت دوری چین از ایران کمک های خاقان ترک نمی توانست مثمر ثمر واقع شود فیروز ناچار بر اثر فشار اعراب به چین‌پناهنده شد وبعداز مدت کوتاهی درگذشت فرزندوی‌نرسـه به تخارستان برگشت اهالی آن دیار را برضداعراب بشورانید لیکن اوهم در این راه توفیقی نیافت و به چین گریخـت .

درآغاز قرن دوم هجری اعراب صاحب قسمت بزرگی از سرزمینهای ایران شدند لیکن بایستی درنظرداشت هرچندکه طبقه اصناف و کارگر به علت عدم رضایت از طبقـه روحانیون‌سلطه عرب را پذیرفتنددر مقابل‌این طبقه اهالی ده نشین و ایلات باسرسختی هرچه تمامتری‌درمقابل‌اعراب‌مقاومت‌کرده وبه‌زودی‌حکومت عرب را گردن ننهادندبهترین دلیل براین مدعا این است که در بعضی از قسمت های ایران پادشاهان و امراء محلی تا چندقرن بعداز استیلای عرب باقی ماندند مانند طبرستان و گیلان که خلفای بنی امیـه و بنی عباس نتوانستند آنها را کاملا "مطیع خود سازند .

این مقاومت بحدی شایان توجه و باعث تعجب اعراب بود که نظرمسلمین را ـ

Marfat.com

مخصوصا "ازهمهٔ نقاط دیگرمنصرف کرد و به سوی‌ایران معطوف داشت . در آنزمان‌اعراب فاتح از نظر تمدن و فرهنگ اصولا" قابل مقایسه با ایرانیان نبودند و به مراتب پست تر از ایرانیان‌بودند . اعراب جز دین مقدس اسلام و زبان غنی عربی ره‌آورد قابل‌ملاحظه دیگری همراه خود به ایران‌نیاوردند . ایران سرزمینی پرنعمت بود و اعراب سعی داشتند که تا سرحدامکان ازثروتهای سرشار آن مرز وبوم استفاده نمایندو هنگام جنگ این‌ثروتها را به نام غنائم جنگی تصاحب میکردند حتی هنگامیکه سپاه عرب ماموریت جنگی پیـــدا میکردند غیراز فرماندهان نظامی ماموران‌دیگری نیز همراه آنان بودندکه وظیفه آنان ــ منحصرا" تقسیم اموال غارتی بود یعنی جنگجویان پس از جنگ ملزم بودند اموالی را که از غارت مردم‌به دست آورده بودند تسلیم همان ماموران مخصوص نمایند که طبق‌قوانین آن‌زمان‌بین‌فرماندهان و افرادسپاهی تقسیم گردد . ثروتی که سپاهیان و ماموران به‌چنگ می‌آوردند فوق العاده زیاد بود وهیچگونه حساب و کتابی هم در کارآنهاوجود نداشت و برخلاف دوران خلفای راشدین که به حساب والیان درنهایت دقت رسیدگی میکردند .

در دوران خلفای بنی امیه هر والی هرچه می اندوخت جایی حساب نمی‌شد .

خلفای راشدین بعلت اعتقادی که بـــه مبانـــی اسلام داشـــتند در حیـــف ومیل بیت المال مسلمانان‌دیناری بدون جهت خرج نمی‌کردند و هـرگاه ماموری اضافه درآمدی پیدا می‌کردمورد‌مواخذه قرار میگرفت چنانکه در زمان خلافت عمربن خطاب والی بحرین که به پول‌امروزی‌هرماه قریب یک ریال حقوق میگرفت‌با این پول توانسته بود خانه‌محقری جهت خود تهیه نماید این خبر به خلیفه وقت یعنی عمر رسید حاکم بحرین را مـورد بازخواست‌قراردادکه قیمت‌خانه را چگونه پرداخته است لیکن متاسفانه این رسیدگی دقیق دوام‌چندانی نکرد زیرا یک قرن بعد یعنی درزمان خلافت‌هشام‌بن‌عبدالملک‌اموی‌به والی عراق درهرماه قریب بیست میلیون درهم حقوق میدادندکه این مبلغ غیرازصد میلیون درهم دیگری بود که از راه اختلاس به دست میاورد . بنابه گفتهٔ یعقوبی ثروت‌این‌حاکم

Marfat.com

درموقعی که از مقام خود معزول شد بالغ بر ۳۸ میلیون درهم میشد ،

روشن است که این ثروت‌های هنگفت در مدت کوتاهی چگونه و از چه راههایی به دست می‌آمدازطرف‌دیگربایستی‌به این نکته توجه داشت که اینگونه حکام که درنهایت بی‌باکی‌باجان و مال و ناموس‌مردم‌بازی‌میکردند برای بدست آوردن چنین مشاغلی‌مانند حکمرانی درخراسان یا شهرهای عراق چه جنایاتی که مرتکب نمی‌شدند ،

فرماندهان‌عرب به این‌امرهم اکتفا نکرده از شهرستانها یادهستانهایی‌که بدون مقاومت تسلیم شده بودندبه گرفتن هدایایی ازساکنین آن مناطق مبادرت می‌کردند درزمان‌سلسله ساسانیان‌عایدات دولت از دو قسم‌مالیات تامین میشد که یکی عبارت‌بود ازخراگ یا مالیات‌ارضی و دیگری‌گزیت یا مالیات سرانه که در دوران تسلط‌اعراب خراگ به صورت خراج و گزیت به شکل جزیه درآمد .

بامراجعه‌به‌اسنادومدارکی‌که ازقبل‌ازاسلام‌باقی‌مانده‌است‌ومقایسه‌آنها با اسناد و مدارک بعدازاسلام بخوبی می‌توان پی‌بردکه اعراب دردوران تسلط‌خود مالیات ارضی را بطورمحسوسی افزایش داده اند .

جزیه یامالیات‌سرانه طبق‌قوانین‌اسلام فقط‌از کسانی‌گرفته میشد که هنوزبه دین مقدس‌اسلام‌مشرف‌نشده بودندوکسانی‌که مسلمان‌شده بودندچنین مالیاتی‌رانمی‌پرداختند وتاچندین‌سال خراج را نیزتنهااز کفار یعنی از زردشتیان‌ومسیحیان ویهودیانی‌که دارای سرزمین‌های زراعی‌بودنداخذ می‌کردند ومسلمانانی‌که صاحب‌زمین مزروعی بودندمالیات کمتری می‌پرداختند لیکن در زمان فرمان روایی حجاج بن یوسف ثقفی که مردی‌خونخوار و سفاک و بی رحم بود فرمانی صادر کرد که طبق آن کلیه نومسلمانان ملزم به پرداخت خراج شدندبا مراجعه به اسنادو مدارک آنزمان چنین‌مستفادمیشودکه پساز تسخیرایران توسط اعراب‌تا چندین‌سال فاتحان‌عرب‌وصول‌مالیاتهارا به دهقانان‌یا همان خرده‌مالکین زمان ساسانی که به دین‌اسلام مشرف شده‌بودند محول نموده‌وبدیهی‌است این ماموریت

Marfat.com

برای دهقانان خالی از منفعت نبود زیرا ضمن وصول مالیات سهم قابل ملاحظه ای هم از محصولات کشاورزان عاید دهقانان می‌گردید سنگینی بار وصول مالیات تمامی بردوش ناتوان کشاورزان ایران بود زیرا درزمان تسلط اعراب بیش از زمان گذشته از کشاورزان بیگاری می‌کشیدند مانند حفرقنات و لاروبی مجاری میاه و احداث و تعمیر جاده ها و مساجد و ساختن کاخهای با شکوه جهت فرماندهان عرب .

دراین زمان قسمت بزرگی از اراضی یعنی سرزمینهای دهقانانی که بر ضد عرب جنگیده بودندو املاک سابق‌دودمان ساسانی که به معابدزردشتیان تعلق داشت بمالکیت مسلمین (فـی) درآمد که در حقیقت دولت عربی مالک سرزمینهای فوق‌الذکر شدند . گذشته از مالکیت وسیعی که دولت در تصرف داشت مالکیت خصوصی دیگری وجودداشت که در تصرف فئودالهای بزرگ بود . در جواراین اراضی سرزمینهای دیگری وجود داشت مالک آنها دهقانانی بودند که طبق پیمانی اطاعت عرب را گردن نهاده بودند اراضی آنان قابل خرید و فروش و نقل و انتقال‌بود .

زمانی‌که خلفا موضوع‌مهرکردن‌افرادکشاورز رامعمول‌داشتند وضع کشاورزان تحمل ناپذیرشد . عمل مهرکردن چنین صورت میگرفت که هر کشاورز هنگامی که خراج و جزیـه خودرا می‌پرداخت به گردن وی صفحه ای از سرب میاویختند درروی آن صفحه مشخصات آن کشاورز روشن شده بود و هنگامی که این کشاورز به محل دیگری مسافرت میکرد توسط ماموران عرب فورا" دستگیر می‌کردند و اورا به محل سکونتش که در صفحه سربی مشخص شده‌بود برمی‌گرداندند صفحه سربی را پس از پرداخت کلیه بدهی مالیاتی که بایستی ـ سالیانه کشاورز بپردازد از گردن آنها دور میکردند و مجددا" هنگام برداشت محصول به گـردن آنهامی‌آویختند . نارضایی مردم از سلطهٔ خلفای بنی امیه زودتر از آنچه انتظار میرفت در ایران آشکار شد سران عرب که احتمال شورش اهالی ایران را برضد حکومت جابرانه خلفای بنی‌امیه پیش بینی میکردند کوشیدند که نه تنها در شهرهای بزرگ حتی

Marfat.com

درشهرهای کوچک هم پادگانهایی داشته باشند و گذشته از این می‌کوشیدندکه در مراکز مهم و حساس‌ایران‌عده ای از اعراب سکونت دائمی اختیار کنند در تعقیب همین‌سیاست و نقشه بودکه در زمان خلافت بنی امیه قریب ۵۰ هزارنفر سپاهی عرب با خانواده های خود درشهرهای‌نیشابورومرو وبلخ‌وتخارستان‌وحتی دهکده‌ها سکونت‌اختیارکردندو سکونت آنان با تنفرو انزجار توده های مردم‌زحمت‌کش ایران مواجه شد. (۱)

قیـام ایـرانیان برضد حکومت خلفـای بنی امیـه

پس‌ازآنکه مسلمین بر دولت‌های ایران وروم غالب آمدند به تدریج این تصـور غلط و خیال باطل درآنهاپیدا شد که لابدخون عرب خونی است که با خـون سایر ملتها تفاوت‌داردو حتی‌برکسانیکه به دین‌مقدس اسلام‌مشرف شده بودند برتری دارندمخصوصا خلفای بنی امیه و حکام و دست نشاندگان ایشان‌آتش این تعصب را بیش از پیش دامن میزدندوصریحا "اظهارمیداشتندکه‌غیرازنژادعرب نژاددیگری‌شایستگی‌برابری‌باقوم‌عرب را نداردو به همین علت مسلمانان غیرعرب را در ردیف بندگان یا به اصطـلاح خود آنان موالی‌می‌آوردند و از سپردن‌مشاغل و ماموریتهای مهم‌کشوری به آنها خودداری میکردند مضافا" به اینکه حتی از دادن مشاغل حساس و مهم به اعرابی نیز که مادرشان غیرعرب بود خودداری می‌کردندعکس‌العمل‌این نوع طرز تفکرباطل و بیهوده آن شد که ملل‌مغلوب

---

۱ ـ مجمل‌التواریخ ص ۳۰۵ ـ تاریخ ایران تالیف عباس اقبال ص ۷۱ ـ ۸۱ تاریخ‌ایـران تالیف سایکس ج ۱ ص ۷۶۸ ـ تاریخ ادبیات ایران تالیف برون ص ۳۴۰ لغت‌نامه‌دهخـدا حرف هـ ص ۲۱۸ ـ مسالک الممالک تالیف ابن خرداد به ص ۱۴ ـ الکامل تالیف ابن‌اثیـر ج ۵ ص ۸۶ ضحی‌الاسلام تالیف احمد امین مصری ص ۱۷ ـ ۷۹ تاریخ تاجیکستان تالیـف غفور اف ص ۸۵ ـ تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم تالیف پیگولوسکایا ج ۱ ص ۱۷۷ ـ ۱۸۳ حبیب‌السیر ج ۲ ص ۱۴۷ ـ اعلام زرکلی چاپ اول ص ۶۰۱ .

Marfat.com

اسلامی ساکت ننشسته درمقابل این‌گونه افکارابلهانه قدمردانگی علم کردند . ضمنا بایستی باین‌نکته مهم توجه داشت که اغلب مخالفان دستگاه‌حکومت بنی‌امیه‌در متصرفات شرقی آنان یعنی در ایران می‌زیستند . درهمین زمان تمدن ایرانی در خراسان خیلی قوی و از پاره ای جهات حتی بهترازدوران ساسانی بود زیراتعصبات دوره های پیش خیلی تغییر یافته و روحیه ایرانی اعراب مهاجر خراسان را نیز تحت تاثیر خود قرار داده بود .

ساکنین این نواحی مخصوصا " اهالی ماوراءالنهر هرچند یکبار بعلت فشار زیاد سپاهیان عرب تسلیم میشدند لیکن تا کوچکترین فرصتی به دست آنها میافتاد علنا "برضد خلفاو عمال آنان قیام می‌کردند و بدین و آیین قدیم خود روی میاوردند .

نارضائی از حکومت خلفای اموی تنها منحصربه ایرانیان‌ودیگراقوام‌تابع تازیان نبودبلکه درمیان‌خوداعراب روز بروز نارضائی از حکومت وقت فزون تر میگشت و همین عدم رضایت از هیئت حاکمه بود که سرانجام باعث ظهور فرقه خوارج گردید .

مخالفان بنی امیه به دو دسته تقسیم میشدند :

دسته اول آنهائی که عقیده داشتند خلافت نبایستی ارثی باشد و مردم حق داشته باشند گم‌نامترین افرادرا به شرط داشتن شایستگی به خلافت انتخاب کنند خوارج طرفدار این عقیده بودند وبنا به عقیده آنان سازمان دولت اسلامی باید طوری باشد که درآن‌جمله مسلمانان‌با حقوق‌مساوی‌یک جامعه متحدالشکل‌دینی را تشکیل‌دهند و مسلمین با غنائمی که از جنگ به دست میاوردند بهتر زندگی کنند .

دسته دوم کسانی بودند که به وراثت در خلافت اعتقاد داشتند و معتقد بودند که این‌وراثت به علت‌وجود پیغمبر بایستی انحصار به خاندان او داشته باشدکه‌این دسته نیز به نوبه خود به دو شعبه تقسیم میشدند .

اول آنهائی‌بودند که خلافت را حق خاندان هاشم میدانستند و معتقد بودند که بایستی یک نفر از این‌خاندان‌اعم از عباسی‌یا علوی‌باید خلیفه شود و این عده به شیعه‌وعباسیه

Marfat.com

معـــــروفنـــــد

دوم کسانی بودند که خلافت را فقط مختص فرزندان ونوادگان علی علیه السلام میدانستند که این عده به شیعیان زیدیه و کیسانیه و علویه معروفند ،

بعدها ما بین شیعیان هم در خصوص اینکه جانشین علی یعنی امام بحق کیست و کدام یک از فرزندان و افراد خاندان او شایستگی احراز این مقام را دارند اختلاف برور کرد و ازاین اختلاف فرقه های مختلف شیعه به وجود آمد .

Marfat.com

فصـــل شـــشـــم

خـــلافـــت بنـــی عبـــاس

(۱۳۲ – ۶۵۶ هجـــری)

درزمان خلافت هشام بن عبدالملک برادر و جانشین یزیددوم یعنی محمد بن علی که از نوادگان عباس عم پیغمبر بود دعوی امامت کرد برای رسیدن بدین هدف از محل‌اقامت خودیعنی شام دعاتی به خراسان و ماوراء النهرفرستاد تا مسلمین آن‌نواحی را به قبول‌امامت خویش حاضر نماید . پس از مرگ وی پسرش ابراهیم جانشین پدرگردید که به اتفاق برادران خود عبداله و منصور برنامه محمدرا دنبال کردند .

بایستی توجه داشت که نهضت بنی عباس درخراسان پدیده ای ناگهانی نبود بلکه قریب‌سی‌سال خاندان بنی عباس با ترتیبات و تشکیلات مرتب و منظمی درخراسان فعالیت داشتند .

دراواخرسال (۱۲۹ هجری) دعوت عباسیان با اندازه ای درخراسان پیشرفت کرده بودکه ابومسلم عملا" پرچم سیاه عباسیان رابردوش گرفته از اختلاف بین اعراب قبیله مضر و یمانی نیز استفاده نموده به نشر دعوت پرداخت ، در مرو بخارا و سمرقندو کش و نخشب و چغانیان و مرورود و طالقان و هرات و بوشنگ و سیستان از عده زیادی بیعت گرفت سرانجام درقریه اسفیدنج مرورود دعوت خویش را آشکارساخت چندی بعد عازم مروشد و به علت فرار نصربن سیار که حکومت مرو را داشت مرو به تصرف ابومسلم

Marfat.com

درآمد . پس‌از تسلط کامل بر نواحی خراسان عده ای ازپیروان خود یعنی سیاه جامگان را مامور عراق و سرکوبی سپاهیان مروان بن محمد گردانید طرفداران ابومسلم کوفه رابه ـ تصرف خویش درآوردند . مقارن‌این زمان ابراهیم امام به فرمان مروان‌بن محمد درشام کشته‌شده بودکه بعدازقتل‌وی‌طرفدارانش‌برادرش‌یعنی‌عبداله سفاح را به‌خلافت‌برداشتند ابومسلم همچنان در خراسان به دفع مدعیان و تحکیم موقعیت خویش مشغول بود و در حقیقت حل و فصل امور خلافت در دست او متمرکز شده بود .

نولـدکه Noldke ابومسلم را چنین توصیف میکند :

او مهارت در ایجاد انقلاب و بی‌پروایی در انتخاب وسائل را با قـوت در روشن بینی‌یک سرداریک سیاستمدارو حتی‌یک پادشاه‌در وجودخودهم‌آهنگ‌ساخته بود

بهرحال مروان آخرین خلیفه بنی امیه برای جلوگیـری از پیشرفـت سپاهیان ابولعباس‌که به سمت‌شمال در حال پیشرفت‌بودند عازم جلوگیری سپاهیان ابوالعباس‌شد و سرانجام در کناررودخانه زاب جنگ سختی بین سپاهیان طرفین درگرفت . درنتیجه رشادت و فداکاری خراسانیان یعنی پیروان بنی عبّاس سپاهیان مروان‌شکست خورد و از هم‌پاشید . مروان‌به دمشق فرار کرد و سه ماه پس از این رویداد زاب دمشق نیز به‌تصرف طرفداران بنی عباس درآمد و درسال (۱۳۲ هجری) به قتـل رسید در نتیجه خلافت به خاندان‌عباس عموی پیغمبر منتقل شد یک سال بعد درفلسطین و بصره و حتی درمکه معظم و مدینه اعضاء خاندان بنی امیه قتل‌عام شدند .

این رویداد در ردیف یکی ازبزرگترین‌تحولات سیاسی آن زمان محسوب میشود زیرا انتقال خلافت از خاندان بنی امیه به خاندان بنی عباس تقریبا "نتیجه یک قـرن مبارزه پی‌گیر بودو به قیمت ریختن خون هزاران‌نفر تمام‌شد و در این مبارزه انصافا " ـ ابومسلم و یارانش سهم بزرگی را داشتند(۱)

---

۱ ـ طبری ج ۹ ص ۸۸۱ ـ الکامل ابن اثیر ج ۵ ص ۱۰۱ ـ تاریخ بلعمی ص ۷۳۱ ـ تجارب السلف ص ۸۷ ـ ۱۱۲ .

Marfat.com

ضمنا" لازم به یادآوری است‌که درمورد نسب و نسبت ابومسلم بین نویسندگان‌ومورخان اختلاف‌نظرموجوداست‌بعضی‌اورا ایرانی و بعضی عرب دانسته‌اند. بایستی توجه داشت که در ایرانی بودنش جای هیچگونه تردید نیست و به احتمال قریب به یقین زادگاهش کرج ابودلف (کره رود اراک) بوده است که در آن زمان از مضافات اصفهان شـــمرده میشده است به همین سبب اورا اصفهانی‌نیز خوانده اند. (۱)

خـــلافـــت ســـفاح

(۱۳۲ – ۱۳۶ هجـری)

ابوالعباس‌سفاح اولین‌خلیفه عباسی‌است که در کوفه بد خلافت نشست و باشدت هرچه تمامتر به قتل عام بقایای بنی امیه و هواداران آنها پرداخت در بین معدودی از بنی‌امیه که گریختندو جان‌سالم بدر بردند جوانی بود به نام عبدالرحمن کد به اسپانیا گـریخـت و در آنجـا بـه عبـدالـــرحمن داخـل مشـهور سـد اهالـی اســپانیـا که طرفدار بنی امیه بودند باوی بیعت نمودند و درنتیجه سلسله معتبری به نام خلفای اموی آندلس در آن سرزمین مدتها خلافت نمودند.

مقارن همین‌زمان بربرهای شمال افریقا از بیعت با سفاح سرباززدند و بدسکیل سلسله‌های‌مستقلی‌پرداختند ازجمله یک نفرایرانی‌از سرداران اردوی اسلام کد درقیروان اقامت داشت به نام عبدالرحمان بن حبیب در تونس یک سلسله ایرانی به نام آل‌رستم تشکیل داد. در سوریه ،همچنین در سررمین عراق سورشهای براکنده ای ازطرف حامیان حکومت سابق‌بعمل‌می‌آمد. برای‌جلوگیری از گسترش شورشهای سورشها دستگاه خلیفه‌های عباسیان به تلاش افتادند و چنین تبلیغ میکردند که قدرت همیشه باید با ظهور مهدی در دست خاندان عباسیان باقی باشد. (۲)

---

۱ – تاریخ ایران تالیف عباس اقبال ص ۸۵

۲ – تاریخ عرب تالیف فیلیپ حتی ج ۱ ص ۲۸۸ – ۲۸۹

Marfat.com

ابوالعباس‌سفاح وزارت خودرا به ابوسلمه‌خلال داد که مردی از محترمین‌همدان بود و سمت‌دامادی بُکیربن‌ماهان‌مخدوم ابومسلم خزاسانی را داشت . سفاح اکثر قریب به اتفاق حکام بلاد اسلام را عوض‌کـرد به جـای آنان بـرادران یا نزدیکان خویش را منصوب گردانید .

ابومسلم بعداز مدتی ازعباسیان روگردان شده در صددبرآمد که یکی‌از بزرگان آل علی از جمله امام جعفرصادق را به خلافت برساند لیکن امام ششم شیعیان زیراین بار نـرفـت .

هنگامیکه سفاح از نقشه ابومسلم مطلع شد به علت دور بودن‌ابومسلم از مرکز خلافت نتوانست‌دشمنی‌خودرا برضد وی آشکار کند لیکن به دستور خلیفه ابومسلم‌ابتدا محبوس و کمی بعد مقتول‌گردید و به جای وی خالد برمکی به وزارت منصوب شد .

خـلافـت ابـو جعفـر منصـور

(۱۳۶ ـ ۱۵۸ هجـری)

پس ازسفاح ابوجعفرمنصور به خلافت نشست این خلیفه به سبب زشت کاریهای چند درتاریخ نیکنام نیست از جمله اعمال زشت وی یکی اینکه ابومسلم را که درحقیقت بانی‌خلافت‌عباسی‌بود کشت .دیگر آنکه نسبت به خاندان علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام بدرفتاری زیاد کرد و تعدادی از آن خاندان در زمان خلافت منصورکشته شدند همچنین به فرمان‌وی‌عبداله بن‌مقفع منشی دانشمند ایرانی به قتل رسید یکی دیگر از اعمال‌زشت وی دستور ویرانی ایـوان کسری بود تا از مصالح آن شهر بغدادرا بناکند .

Marfat.com

خلافت مهدی

(۱۵۸ – ۱۶۹ هجری)

پس از مرگ منصورپسرش مهدی‌به خلافت نشست خلافت ده ساله مهدی رویداد مهمی جز قتل عام عده زیادی از مانویان و سرکوبی پیروان المقنع در ماوراءالنهر دربر ندارد واقعه دیگرقابل‌ذکر دوران خلافت مهدی سفرجنگی است که درسال (۱۶۳هجری) به همراهی پسر خود هارون به بلاد روم یعنی آسیای صغیر کرده یعنی درحقیقت اولین خلیفه عباسی‌است که جنگ با روم شرقی را تجدید و پس از تاخت و تاز درنواحی‌آسیای صغیر به بغداد مراجعت کرد .

خلافت هادی

(۱۶۹ – ۱۷۰ هجری)

بعدازدرگذشت مهدی هادی به خلافت نشست در زمان خلافت وی هیچ تحریکی لحظه ای زنده نماند . مهمترین رویداد دوران خلافت یک سال و سه ماه وی آن بود که حسین بن علی که‌یکی ازفرزندان امام حسن مجتبی بود درمدینه‌قیام کردکه‌درسال (۱۶۹هجری) درنزدیک مکه بتوسط عمال خلیفه بقتل رسید .

خلافت هارون الرشید

(۱۷۰ – ۱۹۳ هجری)

هارون درسال (۱۷۰ هجری) بعدار برادرش هادی به خلافت نشست .

هارون‌قبل از رسیدن به مقام خلافت مدتی با رومیان در خاک آناطولی جنگید و باابراز دلاوری وشجاعت‌بسیاربرآنها فائق‌آمد وپس اززسیدن به خلافت‌نیزسه بار باامپراطورروم جنگید و پیروزیهای چشمگیری بدست آورد .

Marfat.com

اولین اقدام وی انتصاب معلم پیشین خود یحیی‌بن خالد برمکی‌به مقام‌وزارت بود . یحیی و پسرانش فضل و جعفرو محمد و موسی مدت هفده سال از محبت و اعتماد خلیفه برخوردار ودر واقع‌فرمانروای حقیقی کشور بودند . در مدت اقتدار خاندان‌برامکه ایرانیان و شیعیان‌علوی و پیروان مذهب مانی و شعوبیه در دستگاه‌آل برمک‌نفوذ زیادی یافتندبرامکه دربغداد کتابخانه بزرگی به نام بیت الحکمه تاسیس کردند که محل‌اجتماع هواداران‌فرق‌مذکوربود درنتیجه هارون‌که مردی مستبد و متعصب بود از قدرت روزافزون خاندان‌برامکه به وحشت افتاد و مصمم شد که ریشه آن خاندان را ازبن برکند وسرانجام هم در مقابل خدمات برامکه دست خودرا به خون ایشان رنگین کرد و آن خاندان بزرگ را برانداخت و با این رفتار ناجوانمردانه صفحه تاریکی در دفتر تاریخ بجای گذاشت .

برمکیان‌فرزند شخصی بودند که سمت ریاست مذهبی یکی از بتکده های‌بودائی شهر بلخ را به عهده داشته است در زمان ابومسلم خراسانی یکی از افراد این خانواده به نام خالد به دین مقدس اسلام مشرف و در خدمت ابومسلم به عنوان منشی و کاتب داخل شد . برمکیان که از خانواده های شریف ایرانی بودند خدمات بسیار گرانبهایی‌به خلافت اسلامی کرده‌اند . افراد این خاندان همگی به جود و سخا و عدالت وجوانمردی و فضل و ادب معروف بوده اند .

براثرلیاقت و کفایت وحسن تدبیر ایشان خلافت عباسیان به کمال قدرت رسید و اغلب‌ملوک آنزمان‌باجگزارخلیفه‌بودنددرسال (۱۷۵ هجری) برادرمحمدالنفس‌الزکیه یعنی یحیی درگیلان دعوی خلافت کردو به فرمان هارون فضل بن یحیی‌برمکی مامور سرکوبی وی شد لیکن نظر به ارادتیکه خاندان برمکی نسبت به علویان داشتند فضل با یحیی آنقدر به مدارا رفتار کردکه یحیی تقاضای امان نامه ای ازهارون الرشیدکردهارون پذیرفت و یحیی به اتفاق فضل به خدمت هارون رسید خلیفه ابتدا ویرا گرامی داشت لیکن بعداز چندی به فرمان وی یحیی به زندان افتاد و سپس به قتل رسید ازطرف دیگر

Marfat.com

بدرفتاری هارون نسبت به امام موسی کاظم علیه السلام امام هفتم شیعیان مشهور است

زمانیکه هارون جهت زیارت کعبه رهسپار مکه شده بود درمراجعت امام موسی کاظم را به عزت تمام همراه خود به بغداد آورد لیکن مدتی نگذشت که ویرا محبوس گردانید وبعدازمدت هفت سال‌به فرمان‌خلیفه امام به قتل رسید . هارون‌در بهار سال (۱۹۳ هجری قمری)هنگامیکه‌برای‌سرکوبی شورشی‌که توسط رافع بن لیث درماوراء النهر برپا شده بود به سمت خراسان میرفت در طوس مریض شد و سه روز بعد درگذشت و در همان محل دفن گردید .

بطورکلی‌هارون مردی دین دار بود یک سال‌عازم حج میشد و سال دیگربه عزا می‌پرداخت‌گاهی درروزصد رکعت نماز میگذارد ،دوستدارشعر و ادب بود و ازدانشمندان حمایت میکرد . شعرائی که به مدح و ستایش هارون پرداخته اند بسیارند که مشهوربرین آنها عبارت بودند از ابوالعتاهیه واصمعی و ابونواس. ضمنا هارون با تمام این اوصاف مردی‌خوش‌گذران بود وعمارات با شکوه و مجللی‌چندجهت خود درسواحل دجله و فرات برپا ساخته بود که اغلب‌ایام خودرا در آنها با کنیزگان خوشآواز و طرفا و نوازندگان بسر می‌برد .

جلال و عظمت دربار وی بزرگی و شکوه دربار خسرو پرویز پادشاه ساسانی را به یاد می‌آورد . (۱)

---

۱ ــ به منابع زیر مراجعه شود :

التفهیم تالیف ابوریحان‌ص ۱۶۰ ــ نزهت القلوب تالیف حمدالله مستوفی ج ۳ وص ۳۳ ــ ۵۷ ــ خاندان نوبختی تالیف عباس اقبال ص ۱۲، ۱۳، ۲۷، ۴۴ ــ تاریخ سیستان ص ۱۲۳، ۱۵۲ ــ تاریخ بیهقی ص ۱۷۹، ۱۹۴ ــ تاریخ گزیده تالیف حمدالله مستوفی ص ۱۰۹، ۱۳۰، ۱۹۸ ــ رودکی تالیف سعید نفیسی‌ص ۱۳۱، ۲۰۳ ــ فارسنامه ابن‌البلخی چاپ نمسریح ــ ص ۱۷۰ ــ تاریخ ایران تالیف عباس اقبال ص ۹۴ ــ تاریخ تمدن اسلام تالیف جرجی‌زیدان ج ۱ ص ۱۱۳ کتاب برمکیان تالیف بوواناستاد مورخان غرب و ایرانی چاپ پاریس ۱۹۱۲ــ آثار الباقیه ترجمه زاخو ص ۳۷ .

Marfat.com

خـلافـت امیـــن
(۱۹۳ ــ ۱۹۸ هجری)

پس‌از مرگ هارون‌الرشید مردم بغدادپسرش محمد امین را به خلافت برداشتند پسر دیگرهارون یعنی عبداله که ملقب به مامون‌بود در مرو اقامت داشت دراین زمان ــ ایرانیانی که نسبت به شیعیان علوی تمایل داشتند دور عبداله جمع شدند و درحقیقت اورا در مقابل امین که برگزیده مردم بغداد بود علم کردند .

خلافت امین قریب مدت پنجسال دوام یافت و اکثراین مدت را درزد و خورد با برادرش مامون بسربرد زیرابرخلاف وصیت پدرش درصدد برآمد که مامون را از مقـام ولایتعهدی خلع نماید . به همین علت اختلاف بین دو برادر بالاگرفت دراین موقعیت مامون‌تحت تعلیمات فضل بن سهل موقعیت خودرا مستحکم گردانید و به کمک سردارانی مانند هرثمه وطاهر ذوالیمنین‌با پشتیبانی ایرانیان طی چندجنگ بر امین غالب شد . پس‌ازسقوط بغدادامین توسط سرداران طاهر ذوالیمنین دستگیر شـد و در محـرم سـال (۱۹۸ هجری) به قتل رسید . (۱)

خـــلافـــت مـامـــون
(۱۹۸ ــ ۲۱۸ هجری قمری)

پس‌از مرگ امین درسال (۱۹۸ هجری) مامون در مرو به خلافت نشست در‌ـ بادی اسر روابط وی با ایرانیان چنان مستحکم بودکه نتوانست بی‌درنگ خراسان را ترک و مقر فرمانروایی خویش را به بغداد منتقل نماید .

مامون جهت استحکام هرچه بیشتر پایه های خلافت خویش در صدد برآمد که با سران شیعیان روابط دوستانه بر قرار کند تا ازاین راه از نارضاییهای مردم‌بکاهد ودر

---

۱ ــ تاریخ ایران تالیف سایکس ج ص ۷ ــ دائره المعارف فارسی ج ۱ص ۲۵۴

Marfat.com

تعقیب همین روش فضل بن سهل را به وزارت خویش منصوب گردانید .

فضل بن سهل در صددبرآمد که خلافت را از خاندان بنی عباس بـه خاندان آل علی منتقل نماید در تعقیب همین فکر بود که مامون را تحت تاثیرخویش قرارداد و درنتیجه علی بن موسی‌الرضا را به مقام ولایتعهدی خویش انتخاب کرد و پرچم سـیاه بنی عباس را به رنگ سبز که شعار آل علی بود مبدل ساخت .

دیری نپایید ساکنان بغداد که اکثرآنها پیرو مذهب تسنن بودند پس‌ازشنیدن اخبار فوق به مخالفت با خلافت مامون قیام نموده درصددخلع وی‌برآمدند .

مامون که شکست سیاسی خویش را بچشم میدید بی‌درنگ روش را تغییرداد وبا شیعیان قطع رابطه کرد و زندگی فضل بن سهل و علی بن موسی‌الرضا فدای این تغییـر سیاست شد . مجددا "رنگ پرچم برنگ سابق برگشت و مامون درسال (۲۰۳ هجری) عـازم بغـداد شـد .

مامون مانند پدرش هارون الرشیدازدانشمندان و ادبا حمایت میکرد ونسبت به پیشرفت علم وفلسفه علاقه زیادداشت‌هرزمان که فرصتی‌مییافت دانشمندان را به ترجمه کتب یونانی و هندی و پهلوی و سریانی به عربی وادار میکرد گذشته‌از این به فرمان وی رصدخانه معتبری در بغداد بنا گردید .

دراوایل خلافت مامون شورشی در مصربوجود آمد متعاقب آن نهضت مزدکیان به رهبری‌بابک خرم دین در آذربایجان درگیرشد شورش اخیر هنوز سرکوب نشده بودکه مامون درگذشت و المعتصم بجای اونشست .

خـــلافـــت معتصـــم

(۲۱۸ – ۲۲۷ هجری)

بعدازدرگذشت مامون برادرش معتصم که بیش از هیجده سال نداشت بخلافت

Marfat.com

نشست . همانطورکه گفته شد در امور خلافت تکیه کلی مامون بیشتر به عنصر ایرانی بود و نفوذ این قوم بجایی رسیدکه دست عنصرعرب بکلی از کارهای کشوری کوتاه شد . معتصم پس از رسیدن به خلافت به هیچیک از دوطایفه عرب و ایرانی اعتماد نکرد و به عنصرثالث یعنی ترکان متوسل شد . مستحفظین و قراولان شخصی خودرا از ترکانی که ـ اکثرآنان از اهالی ماوراءالنهر و ترکستان بودند انتخاب کرد .

توضیح آنکه در آغاز کار خلافت عباسیان عمال خلیفه که در ترکستان اقامت داشتندکودکان ترک را به‌رسم هدیه‌رهسپار دربار خلفامیکردندخلفاهم زیباترین و سالمترین کودکان راجهت انجام اموردرباری تربیت میکردندکه‌آنها به‌مملوک (زرخرید) معروف شده اند و روز بروز برتعداداین‌مملوکان‌اضافه میشدتا آنجاکه در زمان معتصم شماره آنان ازبیست هزارنفر تجاوز کرد . ممالیک بدین مقدس اسلام مشرف شدند ، تعدادی ازآنهادر نتیجه حسن تربیت نبوغ خودرا نشان دادند و به مناصب عالی میرسیدند قدرت این دسته به جایی رسید که باعث وحشت خلیفه شد پس ناچار بغداد را ترک گفت و در شهر سامرا مقیم شد .

از مهمترین‌رویدادهای دوران‌خلافت معتصم‌درگیریهای وی با بابک خرمی است که متجاوز از بیست سال با سپاهیان مامون و معتصم جنگید سرانجام مامون افشین رادر سال (۲۲۱ هجری) مامور دفع بابک کرد .

افشین بابک و برادرش را درسال (۲۲۲ هجری) دستگیر و روانه بغداد نمود که به فرمان‌معتصم هر دوآن کشته شدند دیگر از وقایع خلافت معتصم طغیان مازیار بن‌قارن است که یکی از اسپهبدان طبرستان بود و نسبت به خلیفه راه نافرمانی‌درپیش‌گرفت ، معتصم عبداله طاهر را از خراسان مامور سرکوبی مازیار کرد .

عبداله مازیار رادستگیر وروانه‌زندان‌نمودکه به مجرد ورودبه بغداد به‌سرنوشت بابک دچارشد . دیری نگذشت که معتصم افشین را به همدستی با مازیار متهم گردانیدو

Marfat.com

به علت همین اتهام به فرمان خلیفه افشین زندانی شد و در سال (۲۲۷ هجری) درزندان درگذشت .

معتصم درسال (۲۲۷ هجری) درگذشت و بعدازمرگ او انحطاط کلی خلافت بنی عباس شروع میشود زیرا به شرحی که گفته شدو به علت‌سپردن اداره امور کشوری و لشکری از طرف معتصم به غلامان ترک این اقدام سبب تحکیم قدرت و نفوذ ترکان در کشورهای‌اسلامی‌و ضمنا باعث‌ضعف دوران خلافت‌عباسی‌گردید گاهی استبداد و قدرت امرای ترک به‌آنجا میکشید که حتی خلیفه وقت را عزل و زندانی میکردند .

ازطرف‌دیگر رفته رفته متصرفات‌خلفا تجزیه و ازهرسو دولتهای مقتدر و مستقلی تشکیل شد . از تاریخ درگذشت معتصم تا سقوط بغداد که در سال (۶۵۶هجری) توسط هلاکوخان‌مغول‌صورت گرفت‌بیست و نه تن از خاندان بنی عباس در بغداد بد اسم‌خلیفه فرمانروایی کرده‌اند که غیرازچهارنفر آنها بقیه مردمانی بی‌کفایت و ضعیف النفس‌بودند و از دست نشاندگان امرای ترک یا سلاطین آل بویه و سلجوقیان محسوب میشدند .

ایـــران در زمان حـکومـت عباسیان

زمانیکه ابوالعباس‌سفاح اولین‌خلیفه بنی عباس به خلافت نشست در مسجدکوفه خطبه ای ایراد کرد و به مردم چنین نوید داد که عباسیان به محض‌رسیدن به قدرت و سرکوبی عمال بنی امیه کوشش خواهندکردکه زندگی مردم از هرنظرو به بهبودی بگراید مالیات کمتری را به بیت‌المال به پردازند .

لیکن گذشت زمان ثابت کردکه خلفای این خاندان در صددانجام وعده های خود نیستند نه تنها عامه مردم چیزی عایدشان نشد بلکه بر فشار برمیزان‌خراج وبیکاری‌نسبت به دوران‌پیش‌افزوده گشت . ایرانیانی که بروی کار آمدن خلفای بنی عباس تصورمیکردند که کار تسلط عرب دیگر در ایران خاتمه یافته است روی

Marfat.com

دریافتند که بنی عباس مانند بنی امیه از رجحان دادن اعراب بر سایر ملل دست‌بردار نیستند و نیک دریافتند که پایه اجتماعی حکومت همان است که در عهد خلفای‌بنی‌امیه بوده اســت .

دستگاه خلافت عباسیان‌روز به روز در حال گسترش بود و چنان تشریفاتی‌شد که درهیچیک از ادوارتاریخی‌اسلامی‌نظیر و مانندنداشت . بدیهی است که بار سنگین‌هزینه این دستگاه عظیم بردوش کشاورزان و غلامان و کارگران و دیگر طبقات محروم سرزمیــن وسیع کشور اسلامی نهاده شده بود .

یک نظراجمالی‌به میزان‌دریافت‌مالیات در زمان خلفای بنی‌عباس وضــع زندگی نکبت بار طبقات محروم ایران آن زمان را به خوبی روشن میکند :

سواد ــ / ۰۰۰ر۸۰۰ر۲۷درهم	اهواز ــ / ۰۰۰ر۰۰۰ر۲۵ درهم
فارس ــ / ۰۰۰ر۰۰۰ر۲۷درهم	کرمان ــ / ۰۰۰ر۰۰۰ر۴ درهم
مکران ــ / ۰۰۰ر۰۰۰ر۴ درهم	سیستان ــ / ۰۰۰ر۰۰۰ر۴۰ درهم
خراسان ــ/ ۰۰۰ر۰۰۰ر۲۸ درهم	گرگان ــ / ۰۰۰ر۰۰۰ر۱۲ درهم
ری ــ / ۰۰۰ر۰۰۰ر۱۲درهم	همدان ــ / ۰۰۰ر۳۰۰ر۱۱ درهم
آذربایجان ــ/ ۰۰۰ر۰۰۰ر۴ درهم	

منابع مهم درآمد خلفای بنی عباس عبارت بود از :

صدقه یا زکوه ــ جزیه ــ خراج ــ گمرک داخلی ــ باج ماهیگیری ــ ده یک کشتی رانی ــ پنج یک معدنها ــ گمرک خارجی ــ عایدات ضرابخانه ــ مستغلات ــ مالیات صنعتگران و نظایر آنها .

رقم‌بزرگ مالیات را خراج‌تشکیل میدادکه به دو قسمت مقاسمه و مساحت تقسیم مــی شــد .

Marfat.com

مقاسمه عبارت از سهم معینی از محصول بـــود که به جنس اخـــذ میشد و این مالیـــات $\frac{1}{2}$ تا $\frac{1}{5}$ کل محصول زراعتی را شامل میگردید .

مساحت مالیاتی بود که از اراضی مساحت شده در جزو جمع دولتی گرفته میشد و این مالیات به نوع زمین و محصول آن بستگی داشت . (۱)

درزمان خلفای بنی‌عباس بطور متوسط سالیانه قریب ۳۶۰ میلیون درهم عایدی خالص وارد بیت المال بغدادمیشد .

وضع زندگی روستاییان در دوران خلفای بنی عباس روز به روز اسف‌ناکتر میشد تا زمانیکه بدهی مالیاتی خودرا کاملا" نمی‌پرداختند حق استفاده از محصول خودرا ـ نداشتندمضافا "به اینکه براثراعمال‌روش‌تنـــق زندگی‌ازهرلحاظ برای‌روستاییان طاقت‌فرسا شده بود بدین معنی هرگاه بخشی از اراضی بایر میماند یا بعضی از روستاییان به علـــت فشارسخت‌زندگی فرار را بر قرار ترجیح میدادند و مالیات سالیانه خودرا نمی‌پرداختند دراین موقع دولت مبلغ کسری را به صورت مالیات اضافی از سایر روساییان آن ناحیـــه اخـــذ مـــی‌کرد .

بنابرهمین جهات هنوز مدت زیادی از دوران حکومت خلفای بنی‌عباس سپری نشده بودکه دربخارا شورشی‌به ریاست‌شخصی‌شیعه ای مذهب به نام سنبک بن سبح‌المهری برپا شـــد .

و بیش ازسی‌هزارنفر از پیشه وران و کسبه و روستاییان حومه بخارا کرد وی جمع شـــدند متاسفانه ابومسلم به طرف‌داری از عباسیان پیروان شریک بن سبح‌المهری را یار و یارکرد که این امر یکی از اشتباهات بزرگ ابومسلم به شمارمیرودزیرابااین‌اقدام‌موقعیت عباسیان را برضدخود و به دست خویش تحکیم و تقویت کرد و در حقیقت بیشه بر ریشه خود زد

و همانگونه که اشاره کردیم طولی نکشید که درسال (۱۳۸ هجری قمری) بفرمان منصوردر

---

۱ ـ تاریخ تمدن اسلام تالیف جرجی زیدان ترجمه علی جواهرکلام ج ۲ ص ۲۲۲

Marfat.com

بغدادابومسلم بقتل رسید .

پس از کشته شدن ابومسلم گروهی از ایرانیان در برابر حکومت عباسیان مردانه قد برافراشتند ومصمم شدند که حکومت بیگانه را یکباره از ایران ریشه کن نمایند واستقلال ازدست رفته را باردیگر به دست آرند که برای رسیدن به این هدف مقدس خودرا ازهـر حیث آماده قیام برضد تسلط فرمان روایان اعراب ساختند .

این نهضت هادر بادی امر دوصورت داشت : یکی نهضتهای مذهبی برای احیای مذاهب قدیم ایران مانند زردشتی و مزدکی و مانوی دیگر نهضت های سیاسی برای تشکیل حکومت های ملی و مستقل(۱)

---

۱ تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم تالیف پیگولوسکایا ج ۱ ص ۱۹۸

Marfat.com

فصـــــل هفتـــــم

جنبشـــهای ایرانیـــان در راه احیـــای استقلال سیاسی ایـــران

پس از شکست نهاوند ایرانیان به سه دسته تقسیم شدند : گروهی از ایشان که بیشتر از روحانیان و اشراف بودند از ایران دل برکندند و رهسپار هندوستان شدند . گروهی دیگر در ایران‌ماندند و درحفظ دین و رسوم و آیین و فرهنگ نیاکان خود کوشش کـردند . سومین دسته کسانی بودند که به دین مقدس اسلام مشرف شدند و از آسـیابی به زبان‌و تمدن‌عرب درشئون مختلف مدنی و حکومتی نفوذ کرده به کارهای بزرگ دست زدند تا آنجا که به مقامات بزرگ علمی و اجتماعی و سیاسی رسیدند .

همانطورکه گفته شد با روی کار آمدن خلفای بنی امیه از افکار و سیاست دوران جاهلیت‌و تبعیض‌نژادی پیروی شدو همین امر وحدتی را که اسلام میان همه اقوام‌مسلمان ایجادکرده‌بود از میان‌برد کاربه جایی رسیدکه امویان همه ملل مغلوب را به چشم بندگی نگریسته آنان‌را موالی‌و محکوم‌شمردند . نتیجه این‌تحقیر و آزار و شکنجه ها جریحه‌دارکندگی مسلمانان‌ثمره دیگری دربرنداشت زیرامسلمانان‌غیرعرب اغلب از ملل بزرگ عالم‌بودند که قبل از ظهوراسلام بر قسمت بزرگی از جهان آنروزی حکومت میکردند و سابقه چندین درعلم و ادب و جهانگیری و جهانداری داشتندکه از میان آنان همانکه میدانیم روشن و ایرانیان از دیگران برتر بودند .

این حال بر ایرانیان دشوارتر بود زیرا این مردم دارای احساسات ملی بودند

Marfat.com

و توجه به گذشته پرافتخارخود آنان‌را بیشترناراضی میساخت ،برای رهایی از وضع مورد بحث بهترین راهی که ایرانیان در پیش گرفتند برانداختن خلفای بنی امیه یعنی حامی و مجری سیاست‌نژادی عرب بود پس زمانی که دعوت بنی عباس نضجی گرفت ایرانیان متوجه آنهاشدند بنی‌عباس که در امور سیاسی منطقی‌تر از بنی امیه بودند چون متوجه نقطه ضعف سیاست امـویان گردیده بودنددر تبلیغات خود جانب ایرانیان راگرفتند ،

روی کارآمدن بنی عباس توسط ابومسلم خراسانی و ایرانیان مایه‌نفوذ کلی‌آنان درحکومت اسلام شد از این پس ایرانیان برای مقـابلـه و معـارضـه با عـرب سـه راه در پیش گـرفتنـد :

اول قیام سیاسی که بوسیله ابومسلم آغاز شد و بعداز ناسپاسی نسبت به ابوسلمه خلال‌و ابومسلم بشدت ادامه یافت که نتیـجه آن تشـکیل سـلسـله هـای طـاهریان‌و صفاریان و سـامانیان شـد ،

دوم قیام بر ضد آئین اسلام وتعمد در تخریب مبانی آن که در واقع این اقدام نوعـی مقاومت‌منفـی بر ضـد حـکومت اسلامی بود و درعصربنی عباس با شدتی عجیب ادامه یافت که با مقاومت خلفا و ایرانیانیکه بدین مقدس اسلام مشرف شده بودند روبرو شـد و شکسـت یافـت ،

سوم مبارزات اجتماعی و ادبی که بوسیله مسلمانان ایران صورت گرفت ایشان با افـکار اسلامی بجنگ حکام عرب رفتند برغرور نژادی و خودخواهی اعراب و تحقیر سایراقوام بدیده انتقادی نگریستند و میگفتند که اسلام با چنین فکری مخالف است ،تفاخر بیـن احزاب و قبائل را محکوم ساخته شخصیت افراد را تنها از طریق فضائل اخلاقی و تقوی میدانستند ،درکشاکش مبارزات اجتماعی و ادبی گروهی نیز پیداشدند که‌دربرابر اعراب نژاد پرست سخن از تفضیل و برتری عجم بر عرب بمیان آوردند چه میدیدند که تبلیغ نظریه انسانی و اعتدالی اسلام برای درهم کوبیدن نژاد پرستان عرب کفایت نمی کند

Marfat.com

و نظریه افراطی‌آنان را باید با نظریه مشابهی کوبید. درنتیجه اساس‌تبلیغات این‌دسته تحقیر قوم عرب بود و ادعامیکردند که هر قوم و ملتی هرچند پست باشند بازهم برقوم عرب برتری‌دارندحتی‌کار تبلیغات آنان بجائی رسید که گروه زیادی از ایرانیان مسلمان شده بآنان پیوستند و دراشاعه‌تبلیغات آنها فعالیت نمودند.

اعراب شایدشعوبیه را در مورد همین جماعت بکار برده‌اند و ای بسا بغلط در باره همه کسانیکه در پی برانداختن سلطه ناروای اموی و عباسی بوده‌اند. زیرا شعوبیه بکسانی اطلاق می‌شد که در پی بنیان نهادن دولتی بر اساس یک قوم باشند و جهت ـ رسیدن باین هدف در تجزیه ملت اعتقادی و ضدقومی اسلام بکوشند.

ازاین نظر عنوان شعوبیه باید فقط بر جماعت اخیر اطلاق میشد لیکن حکام نژاد پرست‌عرب آن را بر هرکس‌که مخالف‌تسلط ناروای‌عرب‌بود اطلاق‌میکردند تابضدیت بااصل جهان وطنی اسلام نامبردار شوند و افکار عمومی را برضد آنان تجهیز نمایند.

اگرچه قیام‌ادبی واجتماعی‌ایرانیان‌ضربات شدیدی بر نفوذ و حکومت نژادعرب واردآوردولی قیام‌واقعی ایرانیان از طریق‌سیاسی و نظامی صورت گرفت و به نتایج‌سرنوشت منتهی گردید با شروع هر نهضت جدید ضربت تازه ای بر پیکر فرمان روایان عرب وارد میآمد تا سرانجام به ایجاد و تاسیس حکومتهای مستقل ایرانی منجرگشت. همانطور که اشاره شد اولین قدم درنهضت سیاسی و نظامی ایرانیان بوسیله ابومسلم برداشته شدکه دراین نهضت دو هدف نهفته بود:

اول برانداختن خلافت بنی امیه

دوم واردکردن‌عنصرایرانی در دستگاه حکومتی و ایجاد نفوذ اجتماعی ایرانیان بحدیکه شایسته قومی شریف و با سابقه ای نظیر او بوده.

ایرانیان‌از طریق‌قیام‌بر ضدبنی‌امیه و روی کارآوردن‌بنی عباس نیروی‌درباقصد هرچندکه بربسیاری از مقاصدخود دست یافتند لیکن خودرا با مخالفان جدیدی مواجه

Marfat.com

دیدندسیاست مرورا نه بنی عباس از همان‌آغار دوران‌خلافت آنان مانند کشتن ابوسلمه خلال و ابومسلم خراسانی و عبداله بن مقفع و برانداختن خاندان برمکی بخوبی آشکار شد .

قتل ابومسلم بقرمان منصور ایرانیان را سخت برضد بنی عباس بشورانید پس برآن شدند که حکومت بیگانه را یکباره از ایران ریشه کن سازند و استقلال از دست رفته میهن‌خویش را تجدیدکنند و به این‌ترتیب از هرجهت خودرا آماده نهضت و قیام‌برضد فرمان روایان عرب ساختند .

این نهضت ها دوصورت داشت یکی مذهبی که هدف آن احیای دین زردشتی و مزدکی و مانوی بود دیگر سیاسی که هدف آن تشکیل حکومتی قوی و مستقل بود .

بهرتقدیر قیامهای‌سیاسی ومذهبی‌ضدسلطه عرب راکه درحقیقت هدف واحدی داشتندکه عبارت از برانداختن حکومت عرب و تجدید عظمت و استقلال ملی ایران‌بود میتوان بشرح زیر ذکر نمود : (۱)

بـــه آفـــریـــد

به آفرید پسرماه فروزین از مردم زوزن خراسان بود بنابقول دیگری درقصبه سیراوند از قصبات‌خواف خراسان میزیسته که مدتی درکشورچین بسر برده و پس از هفت سال مراجعت نموده است .

وی درزمان ابومسلم خراسانی آئین جدیدی آوردکه مبانی‌آن همان مذهب زردشت‌بود که با تعلیمات‌اسلامی‌ترکیب شده بود وهمچنین‌کتابی که بفارسی نوشته شده بود به پیروان خود ارائه و دستور داد پیروانش خورشیدرا ستایش کنند و هنگام‌برگزاری

---

۱ ــ تاریخ ادبیات ایران تالیف دکتر ذبیح اله صفا ج ۱ ص ۲۶ ــ ۲۷

Marfat.com

نماز متوجه سمتی باشند که خورشید طلوع میکند و برخلاف زردشتیان هنگام صرف غذا زمزمه نکنند و از کشتن حیوانات دوری جویند مگر زمانیکه حیوان لاغر باشد و از ازدواج با محارم دوری نمایند همچنین پیروان وی مکلف بودندکه نسبت به آبادی راهها ومرمت و تعمیر پلها کوشش کنند و همیشه $\frac{1}{7}$ دارائی خودرادراین راه‌صرف کنند .

موبدان‌زردشتی‌با به آفرید ازدر مخالفت برآمدند و از وی نزد ابومسلم شکایت کردندو گفتندوی‌نه مسلمان‌است ونه اعتقادی‌بدین‌زردشتی دارد وجودوی باعث اختلال هردودین‌یعنی اسلام و زردشتی شده است ابومسلم تحت تاثیر گفته‌های آنان قرار گرفته و جهت سرکوبی به آفرید از آنان حمایت کرد و یکی از سرداران خود بنام ابوعبدالدین شعبه را ماموردفع او گردانید که در نزدیکی بادغیس هرات توسط سردار مذکور اسیرشده و سپس به فرمان ابومسلم کشته شد .

طرفداران‌به آفرید به اصول زیر معتقد بودند .

اول غیبت ، دوم رجعت ، سوم عقیده به بعضی اعداد مانند عدد هفت (۱)

راونـــــدیـــــد

بعضی‌این فرقه را منسوب‌به راوند کاشان و بعضی منسوب به نیشابور میدانند .

فرقه ای از مسلمین هستند که عباسیه یا شیعه آل عباس نیز خوانده میشوند و به عبدالله راوندی منسوبند که خلافت و امامت را بعداز پیغمبرنه ارث ، حق عم او عباس‌س مطلب و فرزندانش میشمارند .

---

۱ ــ جهت کسب اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :

آثارالباقیه تالیف ابوریحان ترجمه اکبر داناسرشت ص ۲ ــ ۱۹۳ الفهرست ص ۳۲۲ ــ لغت نامه دهخدا حرف (ب) ص ۴۰۴ تاریخ ادبیات ایران تالیف‌براون‌ج ۱ ص ۲۵۶ ــ ۲۶۲ ــ قیام ایرانیان تالیف عباس پرویز ص ۵۸ ــ ۶۰ ــ الفرق بین الفرق تالیف ابومنصوربغدادی ــ ص ۲۱۵ ــ دوفرن سکوت تالیف دکتر زرین کوب‌ص ۱۲۲ ــ ترکستان نامه تالیف بارتولد ج ۱ ص ۴۲۹ ــ تاریخ ایران اکرم بهرامی ص ۲۲۶ .

Marfat.com

هنگامیکه خبرقتل ابومسلم توسط ابوجعفرمنصور خلیفه عباسی باین جماعت رسید تصمیم گرفتندکه خودرا به منصور نزدیک کنند و همانطورکه او با نیرنگ و خدعه ابومسلم راهلاک کرده بود آنها نیز اورا از میان بردارندزیرا راوندیها با ابومسلم ارتباط داشتند و یکی از مقاصد آنها گرفتن خون ابومسلم بود جماعت مزبور که در ظاهر منصور خلیفه‌را خدای خویش میدانستند برای زیارت وی عازم بغداد شدند لیکن خلیفه بر نیرنگ آنها اطلاع یافت وعده زیادی از آنهارا درسال (۴۱ هجری) بقتل رسانید لیکن ریشه آنها بکلی قطع نشد

راوندیان گذشته از اینکه به تناسخ و حلول قائل بودند ظاهرا "آراء مزدک رانیز درباره اشتراک زن قبول داشتند درمورد خودشان معتقد بودند که از نیروی اعجاز برخوردارندبهمین علت بعضی از آنها بتصور اینکه میتوانند پرواز کنند خودرا ازجاهای بلند پرت کردند و قطعه قطعه شدند. (۱)

رستاخیز برازبنده

بعدازقتل عام راوندیان طولی نکشید که در خراسان شخصی بنام برازبنده که ازطرفداران ابومسلم خراسانی بود به خونخواهی او قیام نمود و عده زیادی را دورخود جمع کرد وی توانست که نظر مساعدت عبدالجبار بن عبدالرحمن ازدی نماینده منصور

---

۱ ــ جهت کسب اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :
تبصرهٔ اعوام تالیف سیدمرتضی داعی رازی‌الحسینی ص ۱۷۸ ــ خاندان نوبختی تالیف عباس اقبال ص۴۶ دوقرن سکوت تالیف دکترزرین کوب ص ۱۵۱ ــ تجارب السلف ص ۱۰۵ ــ اخبارالطوال ص ۳۸۰ ــ تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۳۰ ــ مفاتیح‌العلوم خوارزمی ص۲۳ الکامل وقایع سال ۱۴۱ ــ ضحی‌الاسلام ج ۳ ص ۲۲۱ ــ ۲۹۳ ــ حبیب السیر ج ۱ ص ۲۷۲ ــ تاریخ ادبیات ایران تالیف برون ج ۱ ص ۴۲۹ ــ تاریخ ادبیات تالیف دکتر صورتگرص۱۷

لغت نامه دهخدا حرف (ار) ص ۱۵۳ ــ ۱۵۴ ــ دائرةالمعارف فارسی ج ۱ ص ۱۰۶۷ .

Marfat.com

خلیفه عباسی‌را نیز که در خراسان اقامت داشت بسوی خودجلب کند تا بکمک اوعده‌ای ازاعراب و معتمدان خلیفه را بقتل رساند .

منصور پسر خود مهدی را با سپاهی فراوان جهت سرکوبی برازبنده بخراسان فرستاد و درزد و خورد بین طرفداران برازبنده و سپاهیان مهدی برازبنده بقتل رسید . (۱)

قیام یوسف البرم

درزمان خلافت مهدی یعنی به سال (۱۶۰ هجری قمری) از اعراب مهاجر ـ قبیله بنی‌ثقیف شخصی‌بنام یوسف البرم در قسمت شرقی خراسان یعنی در حدودمرورود طالقان‌و جوز جانان‌با دعای‌امامت قیام کرد و حکومت شهر پوشنگ را که در دست‌مصعب جد طاهر ذوالیمینین‌بود از او گرفت و بر تمام نواحی شرقی خراسان استیلا یافت لیکن نهضت وی چندان دوامی‌نکرد زیرا در همان سال بوسیله یزید عامل خلیفه در خراسان دستگیر شد و یزید ویرا روانه بغدادکرد و وی در آنجا بقتل رسید بنا به گفته ون فلوتن محقق عالیقدر هلندی یوسف البرم مردم رابه نیکی و پرهیز از بدی دعوت مینمودوجز این هدف دیگری نداشت .

بطورکلی باید در نظر داشت که‌این قیام‌معروفیت چندانی ندارد و چندانهام آن بیشتر است . (۲)

---

۱ ـ افغانستان بعدازاسلام تالیف عبدالحی ص ۳۱۳ ـ تاریخ ایران تالیف اکرم بهرامی ص ۲۳۲ .

۲ ـ تاریخ طبری ج ۳ ص ۴۷۰ ـ تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۴۷۸ ـ تاریخ آسیای مرکزی تالیف بارتولد ص ۵۶ ـ تاریخ ایران تالیف اکرم بهرامی‌ص ۲۳۲ ـ تاریخ ادبی ایران تالیف ـ برون ج ۱ ص ۴۷۲ .

Marfat.com

ســـــنباد

درسال (۱۳۷ هجری) ۱۳۱۳ شاهنشاهی سنباد ملقب به اسپهبدفیروز سردار مجوسی ابومسلم خراسانی که در یکی از قراء نیشابور بنام آهن سکونت داشت بخونخواهی ابومسلم بر منصور خلیفه عباسی خروج کرد . پس از تصرف قزوین و نیشابور وقومس دررى برخزائن ابومسلم نیز دست یافت و تصمیم خودرا مبنی بر اینکه بسوی ایالت عرب‌نشین حجاز پیش روی کند و خلیفه را براندازد و خانه کعبه را منهدم سازداعلام داشت .

دیری نپایید که بسیاری از مجوسان طبرستان و نقاط دیگر همچنین مزدکیان گرد او جمع شدند و تعدادطرفداران ویرا مورخین قریب یکصدهزارنفر نوشته‌اند .

وی بطرفداران خود میگفت که ابومسلم نمرده است لیکن بعلت اینکه منصوراورا تهدیدبقتل نمودبکمک اسم اعظم الهی خودرا بصورت کبوترسفیدی درآورده پروازکرد .

مطالبی که درآثار طبری و خواجه نظام‌الملک دیده میشودکه با داستانهای نیمه افسانه ای ماخود از ادبیات عامه وفلکورمخلوط شده است مبنای عقیدتی و ترکیب اجتماعی این شورش را بخوبی نشان میدهد بفرمان منصور خلیفه عباسی جهوربن مرار عجلی مامور سرکوبی سنباد شد جنگ سختی بین طرفداران سنباد و ســردار خلیفه در بیابانیکه بین همدان و ری واقع شده است در گرفت که بشکست سنباد منجر شد و قریب شصت هزارنفر از پیروانش دراین جنگ کشته شدندطولی نکشیدکه خود سنباد هنگام فرار بتوسط شخصی بنام لونان طبری بین قومس و طبرستان بقتل رسید . فاصله بین قیام و قتل او هفتادروزبود ،

قیام خونین سنباد هرچند بزودی فرونشست لیکن پیروانش پس از وی مخفیانه بفعالیت خود ادامه دادند .

گرچه مورخان قیام وی را جهت گرفتن انتقام خون ابومسلم از خلیفه دانسته اند لیکن باید دانست که هدف واقعی سنباد دراین قیام کوتاه کردن دست زمامداران عرب از —

Marfat.com

سرزمین ایـــران بوده است .

باوجوداین پیروزی سریع که نصیب منصور شد وی بازهم نگران اوضاع بود زیرا بخوبی دریافته بودکه توده های روستایی ایران در حال غلیان‌اند و مقدمات شورشهای تازه ای را فـراهم مـی‌سـازنـد . (۱)

اســحـــــق تـــــرک

یکی دیگرازکسانیکه بعدازقتل ابومسلم قیام کرد اسحق ترک است که در زمان خلافت منصور (۱۳۶ ــ ۱۵۸ ــ هجری) درماوراءالنهر علم شورش را برافراشت .

درباره اصل و نسب وی بین مورخان اختلاف نظر وجود دارد بعضی‌ویرا از نسل زیـــدبن علی دانسـته اند و بعضی دیگرمعتقدند که مردی عامی بوده است . باید باین نکته توجه داشت که اسحق ترک نبوده است نظر باینکه زمانی به فرمان ابومسلم به سمت سفیر به نزد ترکان رفته بود از آن زمان به بعد باسحق ترک معروف کردند .

بعدازکشته‌شدن ابومسلم‌اسحق ترکبه ماوراءالنهر رفت و درآن محل باقیماندگان رزامیه و بومسلمیه که از طرفداران ابومسلم بودند و اورا زنده می‌پنداشتند متحد شد . اسحق معتقد بود که ابومسلم از انبیاء است و فرستاده زردشت است زردشت زنده است و بزودی برای دوام و بقاء کیش خویش بایستی ظهور کند .

---

۱ ــ به منابـع زیر رجـوع شود :
تاریخ ایران بعدازاسلام تالیف دکتر زرین کوب ص ۲۷۹ ــ افغانستان بعدازاسلام تالیف عبدالحی حبیبی ص ۳۰۲ ــ سیاست نامه ص ۲۶۱ ــ تاریخ ایران تالیف اکرم میرانی ص ۲۲۸ الکامل ج ۴ ص ۳۵۷ ــ تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۳۱۳ ــ الفخری تالیف ابن طقطقی ۳۵۳ ــ دوقرن سکوت ص ۱۵۷ ــ تاریخ طبری ج ۶ ص ۱۶۸ ــ تاریخ طبرستان تالیف ابن اسفندیار ج ۱ ص ۱۷۴ ــ تاریخ ادبی ایران تالیف براون ج ۱ ص ۲۲۶ تمام‌ایرانیان‌تالیف عباس‌پرویز ص ۶۰ ــ دائرةالمعارف فارسی ج ۱ ص ۱۳۲۲ ــ لغت نامه دهخدا حرف (س) ص ۶۴۳ .

Marfat.com

دیری نپایید که پیروان اسحق ترک از میان رفتند و از عاقبت کار او هم اطلاع صحیح و دقیقی در دست نیست . (۱)

استاد سیس

استادسیس از اهالی بادغیس هرات بودکه اصل و نسب وی درست روشن نیست . درسال (۱۵۰ هجری) درخراسان بنام ابومسلم قیام کرد با وجود دعوی مسلمانی در باطن از دین زردشتی پیروی میکرد و مانند به آفرید تصمیم به تجدید نظر در آیین مزدیسنا را گرفت .

وی قبل از شروع دعوت وقیام علنی خویش دراطراف سیستان و هرات دارای نفوذ و قدرت زیادی بود . بسبب همین قدرت و نفوذ بوده است که بنابقول طبری وابن اثیر درآغاز دعوت مردم بیش از سیصدهزارنفر دور او جمع شدندکه بکمک همین عده برقسمتی ازخراسان دست یافت وتا مرو رود پیش رفت چندین بار سپاهیان خلیفه را شکست داد . سرانجام بفرمان مهدی که در آن زمان عهده دار حکومت خراسان بود خازم بن خزیمه مامور سرکوبی استادسیس شد که در این جنگ شکست خورد و بیش از هفتاد هزار نفر از یارانش مقتول وقریب چهارده هزار تن اسیر شدند . (۲) خود او نیز متواری شد ولی بزودی دستگیر گردید و بقتل رسید .

---

۱ ــ به منابع زیر رجوع شود :
تاریخ ایران بعدازاسلام تالیف دکترزرین کوب ص ۴۷۸ ــ الفهرست چاپ مصر ص ۴۷۶ ــ افغانستان بعدازاسلام تالیف عبدالحی حبیبی ص ۳۰۴ ــ تاریخ سیاسی و اجتماعی آسیا مرکزی تا قرن دوازدهم تالیف بارتولد ــ ص ۳۸ ــ ترکستان نامه تالیف بارتولدج ۱ ص ۴۳۶ ــ تاریخ ادبی ایران تالیف برون ج ۱ ص ۴۶۸ ــ قیام ایرانیان تالیف عباس پرویز ص ۶۳ .

۲ ــ صحت این ارقام و همچنین تعداد یاران او که طبری و ابن اثیرنوشته اند محل تامل است .

Marfat.com

نهضت استادسیس تنها جنبه سیاسی نداشت بلکه دارای جنبه مذهبی نیزبود .
بعضی از خاورشناسان خواسته‌اند اورا در ردیف یکی از موعودهایی‌که در سنن زردشتی انتظارظهور آنان را دارند قرار دهند و اگر کثرت پیروان وی درست باشد باحتمال‌قریب به یقین‌میتوان علت جمع شدن‌زردشتیان سیستان و خراسان را به دور اوبستگی‌به عامل مذکور دانست هرچند بعید بنظرمیرسد که در زمان مورد بحث در سیستان و هرات به‌آن تعداد مردان جنگی بین زردشتیان وجود داشته باشد .

گویندمراجل‌مادرمامون دختر استادسیس بوده‌است وبنابه گفته ابن اثیر ولادت مامون‌درسال (۱۷۰ هجری) یعنی‌بیست سال پس ازقیام‌استادسیس اتفاق افتاده‌است . بهمین جهت مشکل است به صحت این خبـر اعتماد کرد . ای بسا چنین نسبت هایی‌را بعدها جعل‌کرده‌اند تا اینکه بدینوسیله نسب مامون‌را از طرف‌مادر به بزرگان‌و روحانیون ایرانی به پیوندند (۱)

مقنـــــع

درمورد مقنع و ابتدای کار وی و چگونگی زندگیش نویسندگانی مانند حواجه ـ نظام‌الملک‌وخواندمیر وحمداله مستوفی‌وقاضی احمدبن محمد غفاری و هندوشادبخوانی

---

۱ ـ جهت کسب اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :
الکامل ج ۲۱۹ ـ تاریخ ابن خلدون ج ۳ ص ۱۹۸ ـ اسادسیس بقلم دکتر زرین‌کوب درج درمجله‌پشوتن سال‌اول‌شماره ۱۱ ـ تاریخ یعقوبی ص ۲۵۷ ـ ۲۵۸ طبری ج ۳ص۳۰۵ ـ ۷۷۳ ـ البد اء والتاریخ تالیف مقدسی‌ص ۷۶ ـ زین‌الاخبار تالیف گردیزی تصحیح محمدکاظم ص ۷۴ ـ مجمل التواریخ و القصص بتصحیح ملک الشعراء بهار ص ۳۲۸ ـ ۳۳۲ ـ نهضت های دینی ایران در قرن دوم و سوم هجری تالیف دکتر صدیقی چاپ پاریس ص ۱۵۵ ـ ۱۶۲ ـ لغت نامه دهخدا حرف (الف) ص ۲۱۰۷ ـ تاریخ ایران بعداز اسلام تالیف دکتر زرین کوب ص ۵۴۰ ـ دوقرن سکوت ص ۱۴۹ ـ تاریخ ادبی تالیف براون ج ۱ ص ۴۷۱ ـ دائره المعارف فارسی ج ۱ ص ۱۲۱ ـ روضات الجنات تالیف محمدبن الدیـن اسـفزاری ج ۱ ص ۳۸۱ .

Marfat.com

و ابن‌خلکان و مقدسی‌و نرشخی‌و ابن اثیر وابومنصور عبدالقادر بغدادی مطالبی‌نوشته‌اند که از مجموع آنها چنین استنباط می‌شود :

المقنع دریکی از قراء مرو بنام کازه متولد شد بعضی از مورخین نام ویرا هاشم و برخی‌دیگر عطا دانسته‌اند و پدرش‌حکیم نام داشته و هنگام خلافت منصور خلیفه‌عباسی جزء سرهنگان امیرخراسان بوده است . المقنع ابتدا نزدابومسلم رفت و دیری نگذشت که به وزارت عبدالجباربن عبدالرحمن الازدی والی خراسان منصوب شد .

دردوران‌خلافت منصور (۱۳۶ ــ ۱۶۷ هجری) که درکمال‌ناجوانمردی‌ابومسلم خراسانی‌را بقتل‌رساند المقنع در ماوراءالنهرادعای‌پیغمبری‌کرد که بفرمان‌منصور دستگیرو روانه بغدادشد لیکن وی از بغداد گریخت و بمرو بازگشت و عده زیادی دور او جمع‌شدند همینکه حمیدبن قحطبه والی خراسان بر این ماجرا آگاهی یافت عازم سرکوبی المقنع شد

لیکن المقنع بسرعت از جیحون گذشت و در قلعه ای بنام سیام که در نزدیکی شهرکش‌بنا شده بوداقامت‌گزید و چندین‌بار سپاهیانی را که از طرف مهدی خلیفه عباسی بقصد سرکوبی وی اعزام شده بودند شکست داد . بناچار مهدی شخصا "به نیشابور آمد و بفرمان وی‌حسین‌بن معاذ حاکم‌بخارا مامور سرکوبیؑ و دفع شورش المقنع گردید در جنگ سختی‌که درسال (۱۵۹ هجری) ۱۳۳۴ شاهنشاهی‌بین‌سپاهیان‌حسین‌بن‌معاذ و طرفداران المقنع در نزدیکی نرشخ در گرفت پیروان المقنع شکست‌خوردندو حاضربقبول‌آیین‌مقدس اسلام‌شدند ،امابه مجرد ازگشت‌مسلمین مجددا "قیام‌وخودرا برای مقابله با سپاهیان ــ خلیفه آماده کردند .

این بار بفرمان مهدی چندین‌لشکر قلعه نرشخ را تحت محاصره خود قراردادند و چون مدت محاصره بطول انجامید فرمانده سپاهیان خلیفه سپهسالار المقنع رافریفت‌و ویرا وادار به تسلیم‌قلعه کرد چنانکه مشهور است المقنع همینکه پس از خیانت سپهسالار خودکار را برخودتنگ دید برای آنکه جسدش بدست دشمن نیفتد خودرادرتنوری پراز ــ

Marfat.com

آتش افکنـــد .

معروفیت المقنع بیشتر بستگی به سه عامل داشته است :

اول‌نقابی‌زرین که دائما "برچهره خودداشت تاباعتقادخود و پیروانش از نور خیره‌کننده سیمایش‌درزحمت‌نباشندبا بنابقول‌دشمنانش‌مردم‌قیافه زشت ونازیبای اورارویت‌نکنند .

دوم ماهی‌که بفرمان وی‌همه شب‌از چاه نخشب‌طلوع میکرد و مدتی درافق باقی‌میماند .

سوم خودکشی‌وی و اصحابش و ظاهرا "بااین عمل نه تنها میخواست بدست دشمنان خود نیفتدبلکه قصدش‌این بود که طرفدارانش تصورکنند غیبت کرده . ماه نخشب را شاعران ایرانی و عرب بکرات در آثار خویش یادکرده‌اند این ماده بماه کش" ماه نخشب "ماه ـ کاشغر ماه سیام و ماه مرو معروف بوده است . (۱)

درباره ماهیت‌این‌ماه‌مورخان‌اسلامی که در آثار خودازآن نام برده اند معتقدند که المقنع بوسیله شعبده و جادو چنین ماهی را در افق نخشب ظاهر می‌ساخته است .

هرچند که چگونگی آن درحال حاضرروشن نیست لیکن میتوان تصور کرد که بااستفاده از قواعد ریاضی و فیزیک و شیمی بچنین کاری دست میزده است بهترین دلیل این مدعـا آنست که بعدها از ته همان چاهی که ماه از آن طلوع میکرد طرفی که مملو از حنوط بود بیـــرون آوردنـــد .

پیروان المقنع به سپیدجامگان (المبیـضه) معروف بودند و آنان المقنع را خدای‌خود میدانستند زیرا المقنع مدعی بود که او خداوند است و در صورت آدمی‌حلول کرده است یعنی درحقیقت به تناسخ عقیده داشت و معتقدبود که خداوند ابتدا بصورت آدم درآمد سپس بصورت نوح و از صورت نوح بصورت موسی و عیسی و محمد و ابومسلم و سرانجام بصورت المقنع تجلی کرد . بعدازخودکشی المقنع پیروانش سالیان دراز در ماوراءالنهر باقی بودند . بعضی از محققان تصور کرده‌اند که سپیدجامگان ته مانویه و ـ

---

۱ ـ آثار البلاد تالیف قزوینی چاپ ووستنفلد ص۳۱۲

Marfat.com

زنادقه انتساب داشته اند. (۱)

خـــرم دینـــان

خرم دینان یا خرمیه نام فرقه ایست که بعدازقتل ابومسلم بنای مخالفت را با خلفای بنی عباس دربلاد غربی و شمال غربی ایران مخصوصا "درآذربایجان"گذاشتند.

درموردکلمه خرم دین بعضی مورخان تصورکرده‌اند که این نام فقط اختصاص باتباع بابک داشته‌است لیکن از قراین چنین استنباط می‌شود که‌خرم‌دین اسم عامی‌است برای پیروان مذهب جدیدی که در قرن دوم هجری در ایران ظاهر شده‌اند و چه بسا بازماندگان مزدکیان ساسانیان دردوره های اسلامی بدین نام خوانده شده باشند.

خرم دین بدو طایـفه تقسـیم می‌شـدند:

گروهی که از جاویدان پسرشهرک (سهل) پیروی می‌کردند که به جاویدانان‌یا جاویدانیه معروف‌بودندو گروهی‌دیگر که پیرو بابک بودند که به بابکیه یا بابکیان‌معروف شـده انـد. آنچـه از این فـرقـه میـدانم اشـاوات مختـصریست در آثار مـورخا ن که متاسفانه آنها هم خالی از تهمت و غرض نیست.

---

۱ ــ به منابع زیر مراجعه شود:
تجارب السلف ص ۱۲۱ ــ ۱۲۲ ــ تاریخ بخارا تالیف نرشخی ص ۷۷ ــ ۸۹ تاریخ ادبیات ایران تالیف دکتر ذبیح اله صفا ج ۱ ص ۲۸ ــ ۶۵ ــ لغت نامه دهخدا حرف (ال)ص۹۷ سیرالملوک تالیف خواجه نظام‌الملک‌ص ۲۸۹ ــ تاریخ نگارستان باهتمام مدرس گیلانـــی ص ۳۳ ــ ۳۴ ــ تاریخ گزیده ص ۲۹۹ ــ حبیب السیرج ۲ ص ۲۲۰ ــ ۲۳۱ ــ
کتاب البداء والتاریخ ص ۹۷ ــ و فیات الاعیان تالیف ابن خلکان چاپ قاهره ص ۴۲۶ــ ۴۲۷ ــ تاریخ مذاهب اسلام تالیف ابومنصور بغدادی ص ۱۳۴ ــ تاریخ ایران تالیف‌اکرم بهرامی ص ۲۳۶ ــ دوقرن سکوت ص ۱۸۰ ــ افغانستان بعدازاسلام تالیف‌عبدالحی‌حبیبی ص ۳۳۶ ــ ماه نخشب تالیف سیدنفیس ص ۱۹ ــ تاریخ ادبی‌ایران تالیف برون ج۱ ص ۴۷۲ ــ ۴۷۸ ــ ترکستان نامه تالیف بارتولد ج ۱ ص ۴۳۷ ــ قیام ایرانیان تالیف عبـاس پرویر ص ۸۱۶۹ ــ دائره‌المعارف فارسی ج ۱ ص ۱۲۶۳ .

Marfat.com

مورخان‌در موردخرم‌دینان وحدت نظر ندارند زیرا بعضی ایشانرا از اسماعیلیه و باطنیان شمرده و عده دیگر آنها را از مزدکیان دانسته‌اند و حتی بعضی‌دیگر آنها را منسوب به صوفیان اباحیه میدانند .

بطورکلی خرم دینان مانند مزدکیان پیروثنویت بودند یعنی بوجود دو مبداء جهانی‌که عبارت از روشنایی و تاریکی باشد معتقدبودند همچنین‌عقیده داشتند سازمان اجتماعی‌که شالوده آن‌برعدم‌تساوی مالی‌وظلم و اجحاف نهاده شده باشد آفریده مبداء تاریکی است‌یابه د یگرسخن اهریمن است و تبلیغ میکردند که باید با تمام قوا بر ضد ـ چنین سازمان ظالمانه ای مبارزه کرد گذشته از این ریشه بیعدالتی را در وجود مالکیت خصوصی‌زمین وعدم‌تساوی‌اجتماعی‌میدانستند و شعارمالکیت عمومی اراضی‌یعنی واگذاری تمام زمینهای‌مزروع را به گروه کشاورزان‌تبلیغ میکردند کوشش آنها در این زمینه آن‌بود که روستائیان را از تحت تابعیت فئودالها و پرداخت مالیاتهای سنگین کمرشکن‌آن رمان نجات دهند و مساوات‌عمومی را جانشین وضع موجود نمایند .

خرم‌دینان‌منحصربه پیروان‌بابک درآذربایجان‌نبودندبلکه درسایر نواحی دیگر ایران‌مانند اصفهان و طبرستان وخراسان و فارس وخوزستان و نهاوند و ری و قم وسمنان و قزوین سکونت داشته اند .

درمورداشتهاراین قوم‌به خرم دینان‌نیز بین‌مورخان‌اختلاف نظر وجود دارد بعضی معتقدند که مزدک زنی داشت بنام‌خرمد که‌بعدازقتل مزدک پیروان همسرخویش را جمع کرد و مشغول انتشار عقایدشوهر خویش گردید بهمین مناسبت پیروان بابک کدخود راناشر عقایدمزدک میدانستند به خرم‌دینان معروف شدند .

گروهی‌دیگراعتقاددارند نظربایکه محل‌تولدبابک‌فرید خرمد یکی از قراء اردبیل بوده است بهمین مناسبت پیروانش به خرم‌دینان‌معروف‌شدند .

ظاهرا" این ترکیب یعنی خرم دین تقلیدی است از ترکیب به دین که در بان

Marfat.com

مذهب زردشت گفته می‌شده است .

بابک خرم دین : درباب نسب وی بین‌مورخان و نویسندگان کتب ملل و نحل اختلاف هست .ابوحنیفه دینوری درکتاب اخبارالطوال‌بابک رایکی‌ازفرزندان‌مطهربن‌فاطمه دختر ابومسلم خراسانی دانسته و معتقداست که طایفه فاطمیه از خرمیه بوی منسوبند .

سمعانی درکتاب الانساب نام پدر بابک را مرداس ذکرکرده است . بعقیده ـ ابن الندیم مولف الفهرست پدربابک روغن فروش بوده که با مادربابک که زنی یک‌چشم بود رابطه نامشروع پیداکردو در نتیجه بابک بدنیا آمد .

استادفقید عالیقدر سعیدنفیسی در موردبابک ورد چنین اتهامی‌می‌نویسد :

" درمیان‌کسانیکه‌علم دارجنبش های ملی‌ایران بوده‌اند چندتن هستند که ایشان‌رازنده دارنده ایران باید شمردو جای آن دارد که ایرانی ایشان‌را پهلوانان‌داستان‌وتاریخ خود نام‌نهند و با رستم دستان و اسفندیار روئین‌تن و یا کورش و داریوش و اردشیربابکان و انوشیروان هم دوش بشناسد و حماسه های بسیار وقف سران این مردم بزرگ چون ماه‌ـ آفرید و مقنع وسنباد وابومسلم و استادسیس و ماژیار و افشین و بابک و مرداویزویعقوب لیث و امیر اسماعیل سامانی‌کند . درمیان این گروه مردان بزرگ بابک خرم دین ازحیث مردانگی‌های‌بسیار و دلاوریهای‌شگفت مقام‌دیگری دارد با این همه تاریخ نویسان‌ایرانی و عرب در دوره های اسلامی در هر موردی که یک تن از پیشوایان اجتماعی و یا سیاسی ملت ایران جنبشی راست کرده و برتازیان بیرون آمده است نتوانسته اند که مقصود وی و حقیقت‌نهضت اورا بدست‌آورندوبهمین‌جهت جنبش وی را جنبه بد مذهبی و بددینی و کیفر و زندقه داده و نام بزرگوار و خاطره گرامیش را برتهمت‌ها و افتراهای بسیارزشت آلوده اند و تعصب ایشان را کور و کر ودروغ زن کرده است . درباره بابک خرم‌دین نیز همین‌معاملت راروا داشته‌اندامادراین‌زمان‌که ما از تعصب جاهلانه‌خلیفه پرستی و پذیرش استیلای‌بیگانگان‌وارسته‌ایم‌و به دیده‌حقیقت‌جوئی‌وحق‌بینی برتاریخ‌دیارخویش می‌نگریم

Marfat.com

برماآشکاراست که این مردان بزرگ ایران را اندیشه ای جز رهائی از یوغ بیگانگان‌نبوده و این همه طغیان های پیاپی که مخصوصا "درسیصدسال اول دستبرد تازیان بر ایران در تاریخ نیاکان خویش می‌بینم جز برای رهایی ایران از آن قید جانگاه نبوده است" (۱)

درهرحال‌وی ابتدابه جاویدان‌بن‌سهل‌رئیس‌خرم‌دینان‌آذربایجان‌پیوست بعدازدرگذشت جاویدان‌زوجه اش‌رابعقدازدواج خویش درآورد و ریاست خرم دینان را یافت ناحیه ایکه بابک در آن فرمان‌روایی داشته و مشغول رواج دین خویش بوده است ناحیه وسیعی است درشمال غربی ایران که قسمتی‌ازآن جزو آذربایجان قفقاز و قسمت دیگر آن جزو خاک ـ آذربایجان ایران است که شامل ناحیه اردبیل و دشت مغان و ارس وارد و باد و مرند و جلفا و نخجوان بوده محل اقامت ویرا کوهستان بد نام برده‌اند که ظاهرا "بذ یا بذین با ناحیه کوهستانی دشت مغان تطبیق می‌کند.

دراین منطقه بعلت موقعیت مناسب جغرافیایی بابک قریب بیست ودو سال در مقابل‌سپاهیان‌خلفا پایداری‌کرد و سرداران بزرگی مانند یحیی بن معاذ و عیسی‌بن‌محمد و محمدبن حمید طوسی رامغلوب وعده زیادی از سپاهیان خلیفه را نابود ساخت.

سرانجام معتصم خلیفه عباسی افشین را مامورسرکوبی وی‌کرد بابک برای دفع سپاهیان خلیفه از تئوفیل بن میخائیل امپراطور بیزانس یاری خواست لیکن قبل از آنکه کمکی از طرف‌امپراطور به بابک بشود از افشین شکست خورده به ارمنستان گریخت و در آنجاییک شاهزاده مسیحی آلبانی پناهنده شدشاهزاده مسیحی برخلاف اصول جوانمردی بابک را تسلیم و در مقابل پاداشی زیاد دریافت کرد. افشین بابک و برادرش را روانه بغدادکرد و درآنجابفرمان معتصم هردو اعدام شدند. عده ای از خرم دینان که درقسطنطنیه بسر می‌بردند نه تنها تسلیم نشدند بلکه به ترتیب دسیسه برضد تسلط خلفا مشغول شدند.

بطورکلی خرم دینان از خلافت و مبداء آن تقرب داشتند و چون در حقیقت ـ

---

۱ ـ بابک خرم دین تالیف سعید نفیسی ص ۲۳

Marfat.com

نهضت خرم دینان جنبش روستاییان بر ضدستمگران بود می‌توان گفت که این نهضت روحیه آزادیخواهی و آزادمنشی واعتراض بر ضدستمگران را درمردم پرورش میداده‌است که باوجود عدم موفقیت بی‌اثرنمانده‌ارکان خلفارامتزلزل‌گردانیدوآنهارامجبوربگذشتهایی نسبت بایران کـــرد .

درحقیقت مزدکیان از این طریق وظیفه یک رسالت بزرگ تاریخی را ایفاء کرده اند .

پیروان بابک را سرخ علمان یا سرخ جامگان میخواندند زیرا خروج کنندگان‌رنگ سرخ را جهت خویش انتخاب کرده بودند . (۱)

---

۱ ــ جهت اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود .
تاریخ الامم والملوک تالیف طبری ــ تاریخ الکامل تالیف ابن اثیر چاپ‌مصر ج ۶ ص ۱۳۴ ــ ۱۸۸ سیاستنامه نظام‌الملک ص ۱۷۳ ــ حبیب السیر چاپ خیام ج ص ۲۵۲ ــ ۲۶۶ــ روضه الصفا تالیف میرخواند ــ جوامع الحکایات تالیف عوفی ــ مجمل فصیحی تالیــف فصیح‌الدین‌خوافی ــ منتظم ناصری‌تالیف‌اعتمادالسلطنه ــ زبدة‌التواریخ‌تالیــف‌ابوالقاسم عبداله علی بن محمدکاشانی ــ کتاب الفهرست دوقرن سکوت‌ص ۲۳۲ــالبداء والتاریــخ ج ۴ ص ۳۰ ــ ۳۱ ــ بابک خرم‌دین‌تالیف‌سعید نفیسی‌ص ۳۷ اخبارالطوال تالیف دنیوری ص ۳۳۸ ــ تاریخ ایران‌دکترزرین‌کوب ص ۵۴۵ ــ الفرق‌بین‌الفرق‌تالیف ابومنصوربغدادی ترجمه دکتر مشکور ص ۲۰۳ ــ مروج الذهب تالیف مسعودی ج ۲ ص ۳۵ ــ معجم البلدان تالیف‌یاقوت‌حموی ــ التواریخ‌تالیف‌حاج‌خلیفه چاپ اسلامبول ــ تاریخ طبرستان‌و رویان تالیف سیدظهیرالدین مرعشی ــ مازیار بقلم‌مجتبی مینوی ــ زینت المجالس تالیــف مجدالدین حسینی تاریخ مختصرالدول تالیف ابن عبری ــ تاریخ گزیده نزهت القلوب چاپ لیدن ج ــ ۳ ص ۸۱ طبقات الامم تالیف ابولقاسم صاعدبن احمد اندلسی کتــاب الانساب تالیف سمعانی ــ کتاب ملل و الخل تالیف شهرستانی ص ۱۸۳ ــ کتاب مسالک‌و الممالک تالیف ابن خرداد به ــ کتاب‌البلدان‌تالیف یعقوبی ــ کتاب التنبــه‌والاشراف تالیف‌ابوالحسن علی‌بن حسین‌مسعودی تبصره العوام تالیف سیدمرتضی بن داعی‌حسن رازی ــ کتاب البلدان تالیف ابن فقیه همدانی مفاتیح العلوم تالیف ابی عبداله محمد بن‌احمدخوارزمی ــ تاریخ طبرستان تالیف ابن اسفندیار ــ خاندان نوبختی تالیف‌عباس اقبال‌ص ۲۵۴ مجمل‌التواریخ والقصص ص ۳۵۳ ــ ۳۵۹ ــ تاریخ‌تمدن تالیف جرجی‌زیدان

بقیه زیرنویس در صفحه بعد

Marfat.com

دنباله زیر نویس ازصفحه قبل

ج ۲ ص ۱۵۲ ــ فرهنگ شاهنامه تالیف دکتر شفق ص ۳۴ ــ تاریخ اسلام تالیف علی اکبر فیاض ص ۱۹۸ ــ دائرةالمعارف اسلامی ــ لغت نامه دهخدا حرف (ب) ص ۱۰۱ــ ۱۲۴ ــ دائرةالمعارف فارسی ج ۱ ص ۳۵۹ ــ قیام ایرانیان تالیف عباس پرویز ص ۸۱ ــ ۹۳ــ تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم تالیف بیگولوسکا یا ج ۱ ص ۲۱۴ ــ ۲۱۶ تاریخ ایران تالیف اکرم بهرامی ص ۲۴۰ ــ ۲۴۸ تاریخ ادبی ایران تالیف برون ج ۱ ص ۴۴۹ ــ ۴۸۸ .

Marfat.com

مـــازیـــار

مازیاربن‌قارن از اولاد ونداد و از بازماندگان سوخرا پهلوان‌دربار فیروزپادشاه ساسانی یکی از هفت خاندان معروف دوره ساسانی بود که از سال ۵۶۵ میلادی نیاکانش درطبرستان با عنوان اسپهبدی حکومت داشتند .

مازیار بعداز درگذشت پدر و عمویش طبرستان را تحت نفوذخود آورده خود را گیل گیلان ، اسپهبداسپهبدان و تپشخوارگرشاه نام نهاد با این همه در ظاهرفرمانبردار خلیفه بود . مازیار می‌بایست خراج سالیانه را جهت امرای سلسله طاهریان ارسال دارد زیرا درآن زمان طبرستان جزو قلمرو طاهریان بود . در دوران خلافت معتصم عباسی از فرستادن خراج سالیانه طبرستان بدربار عبداله طاهری خودداری کرد و مدتی خراج را بدرگاه‌خلیفه عباسی‌فرستادتاآنکه‌به تحریک‌افشین‌ازارسال‌خراج‌بدرگاه‌خلیفه هم‌خودداری نموده حتی درسال ۲۲۴ هجری نسبت بوی راه طغیان و شورش پیش‌گرفت و تحت عنوان آیین سرخ علمان اهالی مازندران به پیشوایی وی شورش کردند که درطی این شورش — روستاییان‌مالکین‌عرب رااز سرزمین‌طبرستان‌بیرون کردند و اراضی ایشان را تحت‌مالکیت خود درآوردند .

معتصم‌عبداله‌بن‌طاهـر را مامورسرکوبی‌مازیارکرد عبـداـه هم حسن بن‌حسین عمـوی خویش را بجنگ مازیار فرستاد مازیار بعلت خیانت برادرش کوهیار باسارت حسن بن حسین درآمد و رهسپار بغداد گردید در بغداد بفرمان خلیفه بقتل رسید و جسد وی را در مقابل جسد بابک بدار آویختند .

مازباریه را که عنوان پیروان و یاران مازیار بوده است اغلب نویسندگان کتب ملل و نحل قدیم در ردیف خرم دینان بشمار آورده اند . مولف تاریخ گردیزی در این مورد چنین نوشته است :

Marfat.com

" دین بابک خرمی بگرفت و جامـه سـرخ کـرد " (۱)

درکتاب الفرق‌بین الفرق‌تالیف ابومنصور بغدادی از فرقه ای بنام مازیار نامبرده که‌گویا در اواسط قرن پنجم هجری باقی بوده انـد . (۲)

---

۱ ــ زین الاخبار تالیف گرد یزدی باهتمام عبدالحسین حبیبی ص ۱۳۶

۲ ــ بمنابع زیر مراجعه شود :

تاریخ زندگی‌مازیار تالیف‌مجتبی مینوی ص ۳۰ ــ کتاب الفرق‌بین‌الفرق تالیف ابومنصور بغدادی ص ۱۹۲ ــ حبیب السیر ج ۲ ص ۴۱۸ ــ تاریخ گزیده ص ۳۱۸ ــ تاریخ طبرستان ص ۲۰۶ ــ ۲۱۰ ــ تاریخ ایران دکتر زرین کوب ص ۵۴۶ ــ فتوح البلدان تالیف بلادری ص ۳۳۴ ــ تاریخ یعقوبی ج ۳ ص ۲۰۲ ــ دوقرن سکوت ص ۲۶۸ ــ قیـام ایـران تالیـف عباس پرویز ص ۹۴ ــ ۹۹ ــ تاریخ ایران تالیف اکرم بهرامی ص ۲۴۸ ــ دائره المعارف فارسی‌ج ۱ ص ۱۲۸۳ ــ تاریخ ایران‌از دوران باستان تا سده هجدهم تالیف بیکولوسکایا ج ۱ ص ۲۱۲ ــ تاریخ ادبی ایران تالیف برون ج ۱ ص ۴۸۸.

Marfat.com

افشـــــین

زمانیکه مامون در مرو اقامت داشت امیر مشرک شهراشـــروســـنه‌از بلاد فرغانه که کاوس نام داشت تقیل نمودکه سالیانه به مسلمین خراج به پردازد لیکن پس ازحرکت مامون به بغداد ازپرداخت خراج خودداری کرد ، اتفاقا " درهمین گیرودار پسرش کاوس درسال ۲۰۷ هجری درنتیجه اختلافیکه با برادر خود پیداکرد رهسپار بغداد گردیدودر آنجا بدین مقدس اسلام مشرف شده باتفاق وزیر خلیفه مامور فتح اشـــروســـنه گردید که پس‌ازفتح اشـــروســـنه همین شخص که خیذر نام داشت از طرف خلیفه بحکومت همانجـــا منسوب شد وی همان کسی است که بعدا "ملقب به افشین که نام عمومی امرای اشـــروسنه بود گردیـــد .

افشین از همان آغاز ورود در دستگاه مامون بعلت غلبه بر بابک خرم دین و— سرکوبی‌شورشیان‌نفوذوقدرت‌زیادی‌بدست‌آورداین‌قدرت‌درزمان‌خلافت معتصم به‌درجه‌ای رسید که باعث وحشت و اضطراب خلیفه شد .

بنابرآنچه شهرت دارد افشین در صددقتل معتصم و فـــرار از بغـــداد بودکه با دستگیری‌مازیاربن‌قارن نقشه وی نقش برآب گشت و باتهام ارتباط بامازیار بفرمان‌خلیفه دستگیر و درمحکمه ایکه ازقضاتی مانند ابن ابی دواد و ابن الزیات و ابواسحاق طاهری تشکیل شده بود محاکمه و بعلت اتهامات زیر محکوم بمرگ شد :

۱ ــ ابن‌الزیات که سمت دادستانی محکمه راداشت نخست‌ازدوتن ژنده پوش‌که ازاهالی سـعدبودند بازپرسی نمود آنها پشت خودرا که بر اثرضربات تازیانه‌مجروح‌شده بودبدادستان‌نشان‌دادند ابن‌الزیات از افشین پرسیدکه این اشخاص را می‌شناسی‌افشین جواب‌مثبت دادو گفت‌یکی‌از آنهاموذن‌و دیگری‌امام جماعت‌است که هردو در اشـــروسنه مسجدی ساختند فرمان دادم تا بهریک هزار تازیانه زدند زیرا با شاهزادگان سـغدقرار

Marfat.com

گذاشته بودم که همه مردم را در کیش خود آزاد گذارند و از اینجهت مزاحمت آنها را فراهم نیاوریم . این دو نفر به پرستشگاهی که بعضی اهالی اشـروسنه بدانجا میرفتنـد و بتهای‌خودراپرستش میکردند حمله نموده بتهارا شکسته وپرستشگاه را تبدیل به مسجد کـردنـد .

بدین‌علت آنهارا بسزای عمل خودرساندم زیراعمل‌آنها عملی تجاوزکارانه‌بود وباعث سلب آزادی از مردم شده بودند .

۲ ــ ابن‌الزیات پرسیدبچه علت یکی از کتابهای خودرا به زر و زیور آراسته‌ای و حال آنکه مندرجات آن حاوی مطالبی کفرآمیز است .

افشین جواب داد از پدرم بارث رسیده قسمتی از مطالب آن حاوی امثال‌وحکم ایرانی است و اگر هم در آن بزعم شما مطالب کفرآمیزی وجودداشته باشد من از مطالب آن که جنبه ادبی‌دارندااستفاده میکنم وبه مطالب دیگرش که کمراه کننده هستند توجهی ندارم بعلاوه زمانیکه بدستم رسیددارای همین تزیینات بوده است من درآن هیچگونـه تصرفی‌نکرده‌ام آن کتابی است مانند کلیله و دمنه وکتاب‌مزدک که هریک از سمادرمیل خود دارید و بعقیده من منافاتی با دین مقدس اسلام ندارند .

۳ ــ متهم بودکه از گوشت حیوان ذبح شده مصرف نمی‌کند بلکه حیوان را خفه و از گوشت آن استفاده میکند گذشته از این هر چهارشنبه یک گوسفند سیاه را باشمشیر دونیم کرده پس ازعبور از میان دوقطعه آن گوشت آن را میخورد .

درمقابل این اتهام افشین جواب دادخانه من فاقد شجره است یا ازآزاد ــ همسایه ها بخواهند داخل خانه ام را تماشا کنند و بر احوال‌من مطلع گردند بنابراین شهادت چنین کسانی از نظر من فاقد ارزش و اعتبار است .

۴ ــ متهم بود درنامه ای که اهالی اشروسنه بوی نوشته اند وبرا مانند پـدر و نیاکانش‌خدای‌خدایان خطاب‌کرده‌اند افشین در پاسخ کفت رسم مردم اشروسنه چنین‌بوده

Marfat.com

است که این آداب و رسوم را نسبت به اجدادم و خودم پیش از آنکه مسلمان شوم رعایت میکردندو من نخواستم خودرا درانـظار آنان کوچک کنم مبادا در وفاداری نسبت بمن سست شـوند .

۵ ـ بفرمان قضات محکمه مازیار را به جلسه دادگاه حاضرنمودند . سپس از افشین سئوال شداین مردرا می شناسی پاسخ داد خیرسئوال رااز مازیار کردند جواب مثبت شنیدند . قضات بافشین گفتند که این مرد مازیاراست گفت اکنون اورا شناختم . سئوال شد باوی ـ مکاتبه داشته ای جواب منفی داد از مازیارسئوال شد آیا افشین مطلبی بتو نوشته است جواب داد درچندی پیش برادرش نامه ای به برادرم کوهیار نوشته بود که هیچکس جزمن و توو بابک نتواند این آئیـن را که نسبت بسایر مذاهب برتری دارد فرمانروا سازد لیکن بابـک بعلت عدم احتیاط باعث مرگ خود شد و اگر توشورش کنی تازیان جزمن کسی را ندارند . بجنگ توفرستند پس زمانیکه مرا جهت سرکوبی تو اعزام دارند بیش از سه گروه با ما جنگ نکنند که آنها عبارتند از تازیان و ترکان و مغربیان عرب شباهت زیادی بسگ دارد خرده نانی جلویش انداخته آنگاه سرش را باگرز گران بکوبیم مغربیها تاب مقاومت و پایـداری ندارند و در اندک زمانی پراکنده می شوند ترکها نیز پس ازساعتی کـه بجنگ پرداختند هنگامیکه تیرهای آنها تمام شد آنها را نابود خواهیم کرد و درنتیجه کیش ما بحال خود بر خـواهـد گشت .

درمقابل این اتهام افشین جواب داد اگر فرضا" وجود چنین نامه ای صحت داشته باشد اولا" اقدام برادر من بمن مربوط نیست ثانیا" چه بسا منظور برادرم از نوشتن نامه اغفال کوهیار بوده است تا بدان وسیله اورا دستگیر نماید .

۶ ـ اتهام دیگر آن این بود که بچه علت ختنه نشده اسـت .

افشین در مقـام دفاع از خود اظهار میکند از ترس ضرر و خطر زیر بار آن عمل نرفته است وانگهی اظهار داشت که ختنه نکردن رامن مخالف دین اسلام نمی دانم .

Marfat.com

به این ترتیب مازیار را با افشین روبرو کردند سرانجام معلوم شد که افشین ویرا وادار بشورش و طغیان نموده است باتوجه باینکه این اتهام را نیز ردکرد و عمل خود را دراین‌موردحیله ای جلوه‌گـر ساخته که تا بوسیله آن مازیار را دستگیر نماید معذلک‌ازطرف قضات دادگاه محکوم و زندانی شد و در سال (۲۲۷ هجری درزندان مرد . (۱)

---

۱ ــ به منابع زیر رجوع شود

مجمل‌التواریخ و القصص ص ۲۵۷ ــ ۳۵۸ ــ تاریخ بیهقی ص ۱۷۲ ــ تاریخ گزیده ص۳۱۶ ــ ۳۱۸ کامل ابن اثیر ج ۶ ص ۱۸۶ ــ ۲۱۲ ــ سبک شناسی تالیف ملک‌الشعراء بهار ج ــ ص ۲۳۲ ــ التنبیه والاشراف ص ۱۳۸ ــ مروج الذهب ج ۱ ص ۸۲ ــ فتوح البلدان تالیف بلاذری ص ۴۱۸ ــ تاریخ یعقوبی ج ۳ ص ۱۹۲ ــ تاریخ‌گزیده ــ تاریخ تمدن جرجی‌زیدان ــ مجله مهرسال‌سوم ص ۱۶۰ ــ البیان وتبین تالیف جاحظ ج ۳ ص ۳۳ ــ تاریخ‌نرورهای سیاسی تالیف سرهنگ یک رنگیان ص ۱۰۳ ــ ۱۰۴ تاریخ ایران تالیف دکترزرین کوب ص ۵۴۸ ــ تاریخ طبری ج ۱۰ ص ۳۶۸ ــ ضحی‌الاسلام ج ۱ ص ۱۵۱ تاریخ ادبی تالیف برون ج ۱ ص ۴۸۹ ــ ۴۹۷ ــ قیام ایرانیان‌تالیف عباسی پرویز ص ۱۰۰ ــ ۱۰۴ دائرة المعارف فارسی ج ۱ ص ۱۷۸ ــ تاریخ ادبیات ایران تالیف دکتر صفا ج ۱ ص ۳۰ .

Marfat.com

فصـــــل هشـــــتم

مـقـدمـات سـقوط خـلافت و ظهـور سلسله هـای ایـــرانـــی

با سقوط شهرمرو درسال ۳۱ هجری قمری که مدتی پناهگاه یزدگرد سوم آخرین پادشاه‌ساسانی‌بود ، تسلط عرب بر عجم مسلم شد دین زردشت بتدریج درمقابل اسلام برافتادیعنی‌جای اهورا مزدا را اله و جای اهریمن‌را شـیطان گـــرفـت . قدرت و نفوذ اسلام در نواحی تسخیر شده با سرعت هرچه تمامترپیشرفت کرد . تقویم طبیعی شمسی ایرانی مبدل به تقویم عربی شد همچنین بتدریج خط پهلوی بخط عربی مبدل گردید . لیکن بایستی توجه داشت که با در نظرگرفتن تمام این تغییرات و تحولاتی که با سرعت هرچه بیشتردرکلیه امورحادث شدبازهم روح بلند پرواز ایرانی در برابر استیلای بیگانه در خفا بیدار و نغمه ها و داستانهای دیرین و خاطره پهلوانان ایران قدیم در اذهان و افکار جاوید مانـــد .

ایران کشوری ثروتمند بود اعراب کوشش میکردند تا در سرحد امکان و توانایی خود از ثروتهای بیکران ایران استفاده کنند بهنگام جنگ این ثروتها را تحت‌نام غنائم جنگی‌که از کفار بدست‌آنها افتاده بود می‌بردند باینهم اکتفا نکرده از ایالات‌و ولایاتی که بدون‌مقاومت تسلیم شده بودند هدایایی نیز دریافت میکردند . مقامات عربی جهت وصول مالیات از همان روش و شیوه دوره‌ٔ ساسانیان پیروی کردند یعنی همانطور که در عهد ساسانیان‌روستاییان‌خراج‌یعنی‌مالیات ارضی‌و گزیت‌یعنی مالیات سرانه می‌پرداختند

Marfat.com

دراین دوره مالیات ارضی تحت عنوان خراج و مالیات سرانه بصورت جزیه درآمد .

مقایسهٔ مدارک‌واسنادی‌که قبل از اسلام باقیمانده است با مدارک واسناد دورهٔ اسلامی ثابت مینماید که اعراب میزان مالیات ارضی را افزایش داده بودند .

طبق‌اصول‌دین مقدس اسلام ابتدامالیات سرانه با جزیه فقط از کفار وصول‌میشد و کسانیکه بدین مقدس اسلام مشرف شده بودند از پرداخت جزیه معاف بودند همچنین خراج یامالیات ارضی‌را در ابتداءاز زردشتیان‌و یهودیان و مسیحیانی که دارای زمینهای زراعی بودند میگرفتند و از مسلمانانی که صاحب زمین بودندمالیات کمتری وصول میشد لیکن درسال ۷۳ هجری قمری که حجاج بن یوسف ثقفی امیر جبار وستم‌پیشه از طرف عبدالملک بن‌مروان والی‌عراقین‌بود فرمانی‌صادر کرد مبنی بر اینکه کلیه کسانیکه‌بتازگی بدین مقدس اسلام مشرف شده‌اند یعنی ایرانیان و سایر افراد غیرعرب بایستی مالیات خودرا بپردازند و بهیچوجه از پرداخت مالیات معاف نمی‌باشند .

بدیهی است سنگینی بار وصول این مالیات بیشتر بر دوش کشاورزان قرار داشت .[1]

گذشته از این بعدازآنکه مسلمین بردو دولت بزرگ آنزمان ایران و روم یعنی دو دولتی که در پیش چشم عرب قبل از اسلام نمونه کامل قدرت و جلال و حشمت غلبه کردند بتدریج این فکر درآنها پیداشد که لابد چون عرب چونیست غیراز چون ملل غیر عرب و ازهرحیث اعراب‌نسبت به ملل‌مغلوب برتری و رجحان دارند مخصوصاً دردوران خلافت بنی امیه بعلت ارادتیکه ایرانیان نسبت بخاندان آل علی علیه السلام داشتند و باخلافت‌امویان‌مخالف‌بودند و درنتیجه خلفای بنی امیه بیش از پیش آتش این بغضب را دامن میزدند و صریحاً اظهارمیداشتند که ملل غیرعرب لیاقت و شایستگی مساوات را بااعراب‌ندارند و بهمین‌مناسبت‌غیرعرب‌را در ردیف بندگان یا باصطلاح‌خود آنها موالی

---

۱ ــ تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم تالیف ن ــ و نیکولوسکا یا ــ ترجمه کریم کشاورز ج ۱ ص ۱۷۹ و ۱۸۴ و ۲۸۴ .

Marfat.com

قرار میدادند حتی ازسپردن مشاغل مهم دولتی باآنها خودداری میکردند ـ باین هم اکتفا نکرده باموالی‌در یک صف راه نمی رفتند و تشیع جنازه یک نفر غیرعرب را برخود ننگ میشماردند. بسبب همین رفتار و اعمال عدم رضایت مردم علیه خلفای بنی امیه خیلی زودتر ازآنچه انتظار میرفت در ایران آغاز شد و مخالفت علیه فاتحان عرب‌در نقاط دور افتاده مرکز خلافت یعنی درخراسان و ماوراءالنهر شدت گرفت .

فاتحان‌عرب‌که همواره احتمال‌عصیان مردم ایران را بر ضد خود درنظرداشتند سعی میکردند که در مراکز مهم ایران علاوه بر استقرار پادگانها عده ای از اعراب را نیز ساکن نمایند. در تعقیب همین فکر است که در زمان خلافت معاویه نخستین خلیفه‌ـ بنی امیه بفرمان حاکم عراق عجم که مقرش در کوفه بود و از آن محل سرزمینهای شرقی را اداره میکرد قریب پنجاه هزارسپاهی عرب باتفاق خانواده های خود عازم شهرهای نیشابور و مرو و بلخ شدند .

سکونت‌اعراب درایران‌با تنفر و دشمنی توده های مردم شهرها و روستاهامواجه شد . عدم‌رضایت‌از خلفای بنی امیه اختصاص بایرانیان و سایراقوام تابع تازیانرانداشت بلکه در میان خود اعراب نیز روز بروز زیادتر میشد و این ناخشنودی عامه اعراب باعث ظهورفرقهٔ خوارج گردید. هرچند که این نهضت در بدو امر یک نهضت عربی بود لیکن ازپایان قرن دوم هجری ایرانیان بتدریج باین نهضت پیوستند از طرف دیگر نهضت شیعه یعنی گروه گروندگان به آل علی صورت دیگری داشت .

ازآغازقرن سوم هجری (قرن نهم میلادی) بتدریج مقدمات سقوط سیاسی خلافت عرب فراهم‌شدتا آنکه درسال۳۳۴ هجری قمری‌که احمد پسر بویه (معزالدوله) بغداد را تصرف کرد خلفای عباسی مطیع و دست نشاندهٔ سلاطین آل بویه گردیدند . بگفتهٔ ن . و پیگولوسکایا و چند تن‌دیگر از مستشرقین اتحاد جماهیرشوروی مولفان‌تاریخ یران ازدوران‌باستان‌تا پایان‌قرن هجدهم میلادی ظهور این جریان نتیجه منطقی‌تکامل

Marfat.com

و توسعه روابط فئودالی در داخل قلمروخلافت بود . خلافت عربی امپراطوری ترکیبی بود ناجور و مرکب ازقبائل و اقوام مختلف که بر اثرفتوحات اعراب متحدشده‌بودکه به‌زبان مشترک داشتندو نه دارای زندگی اقتصادی واحدی بودندو بطور کلی از لحاظ فرهنگ و تمدن و اقتصاد درمراحل مختلفی قرار داشتند اختلاف سطح تکامل اقتصادی کشورهایی که جزو قلمرو خلافت بودند و سستی نسبی مناسبات اقتصادی و نژادی بین آنها یکی از مهم‌ترین عوامل تاریخی بود که سقوط سیاسی خلافت را تسریع کرد .

عوامل دیگر همانطور که اشاره شدعبارت بودند از عصیانهای آزادیخواهانه ـ مردم‌ایران ودیگر کشورها برضد حکومت خلفاء هرچندکه این قیامها فرونشانده شدمعهذا سبب شد که بتدریج نیروی جنگی خلفا و قدرت حکومت آنها را در محل متزلزل سازد و درنتیجه امارات مستقلی‌بشرح زیر در سرزمینهایی که در تحت تصرف خلفا بودندتشکیل گردیـــد :

درسال (۱۳۸ هجری‌قمری) ۱۳۱۴ شاهنشاهی‌امارت مستقلی در اسپانیا تاسیس گشت .درسال (۱۷۲ هجری‌قمری) ۱۳۴۷ شاهنشاهی‌درمراکش و در سال (۱۸۴هجری قمری) ۱۳۵۹ شاهنشاهی در تونس والجزایر و درسال (۲۵۵ هجری قمری) ۱۴۲۷ ـ شاهنشاهی‌درمصرو در سال (۳۱۷ هجری قمری) ۱۴۸۸ شاهنشاهی در شمال سوریه ـ امارتهای مستقلی بوجود آمدهمچنین درخراسان‌خاندان‌طاهرین‌حسین درمقابل کمکی که نسبت به مامون درجنگ با برادرش امین کرده بود ازطرف خلیفه‌بحکومت‌خراسان‌منصوب گردیدکه این‌حکومت‌ازسال (۲۰۶ ـ ۲۵۹ هجری قمری) ۱۳۸۰ ـ ۱۲۳۱ شاهنشاهی‌ادامه داشت و بتدریج منتهی بیک نوع استقلال شد همچنین صفاریان درسیستان ازسال (۲۲۷ ـ ۳۹۳ هجری ق) ۱۴۲۰ ـ ۱۵۶۱ شاهنشاهی‌وسامانیان‌ازسال ۲۷۹ ـ ۳۸۹ هجری قمری) ۱۴۵۱ ـ ۱۵۵۷ شاهنشاهی در ماوراءالنهر و غلوبان در طبرستان از سال (۲۵۰ ـ ۳۱۶ هجری قمری) ۱۴۲۳ ـ ۱۴۸۷ شاهنشاهی و آل زیار در گرگان از سال (۳۱۶ ـ

Marfat.com

۴۳۳ هجری قمری) ۱۴۸۹ ــ ۱۶۰۰شاهنشاهی وساجیان درآذربایجان وجبال (شمال غربی ایران) ازسال ۲۷۶ ــ۳۱۷هجری قمری) ۱۴۴۸ــ۱۴۸۸شاهنشاهی درمغرب ایران ازسال (۳۲۰ ــ ۴۴۷ هجری قمری) ۱۴۹۱ــ ۱۶۱۴ شاهنشاهی[1] تشکیل سلسله های مستقلی دادندخلیفه ناگزیربود برای تامین وفاداری اعیان ودهقانان ایرانی نسبت بخود متنفذترین نماینده و فرد اعیان وبزرگان مزبوررا بحکومت موروثی آن ایالت منصوب نمایداینگونه امارتها تدریجا "بصورت دولتهای مستقل درمیامدند و گاهی نیز پیش میامد که متنفذین محل باتکاء نیروی نظامی خویش خودسرانه بدون اینکه از طرف خلیفه منصوب شده باشند یا فرمانی از وی صادر شده باشد حکومت محلی را بدست می‌گرفتند پیدایی دولتهای محلی درمشرق ایران از یکسو درنتیجهٔ مبارزه داخلی محافل عالیه زمامدار خلافت و ازطرف دیگوبراثرنهضتهای مردم که ارکان قدرت خلفا را متزلزل ساخته بود تسریع گشت . سلسله هایی که از زمان مامون در ایران تشکیل شد بدو دسته تقسیم می‌شوند : یکدسته آنهایی هستند که بعلت گرویدن به مذهبی غیراز مذهب رسمی خلفا یعنی تسنن مدعی خلیفه بغداد شدندمانند علویان طبرستان وصفاریان و دیالمه آل بویه و آل زیار که این سلسله ها سیادت روحانی خلفا را قبول نداشتند . دسته دیگر خلیفه را بر خودامیرالمومنین می‌شناختند و بنام او خطبه میخواندندودرحقیقت برهمان مذهب خلیفه بودندمانند سلسله سامانیان و غزنویان و سلاجقه .

---

۱ ــ تاریخ تمدن اسلام تالیف سوردل . Sourdel ج ۱ ص ۸۷ ــ تاریخ ایران ازدوران باستان تا پایان سده هیجدهم تالیف پیگولوسکایا ج ۱ ص ۲۱۶

Marfat.com

فصـــل نهـــم

طـاهـریان (۲۰۶ ــ ۲۵۹ هجری قمری) ۸۲۰ــ ۱۴۳۱ شاهنشاهی

یکی‌ازخاندانهای‌بزرگ تاریخی ایران خاندان طاهری‌است که ازاواسط قرن دوم تا اواخرقرن هفتم هجری‌درنواحی مختلف کشور ما معروف بوده‌اند و مردان نامی از این خاندان برخاسته‌اند .

دراینکه این خاندان از نژادایرانی هستند شک و تردیدی نیست . طبـری در موردطاهر موسس طاهریان چنین گوید طاهر از خراسان بود از ده بوسنگ و پدر طاهر ــ حسین بن مصعب بوقت منصور بعراق افتاده بود با لشکر وطاهر آنجا بزرگ شدد و طاهر بپوشنگ زاده بود و چون عبداله بن طاهر بخراسان آمدخواست که نشست بپوشنگ‌کند نتوانست که شهری خرد بود و سپاه او برنداشته پس نشست خود ده بشابور کرد .

ازگفته طبری‌چنین‌استنتاج میشود که طاهریان از مردم بوشنگ یا فوشنج هـراه بوده‌انـد .

نخستین‌کسیکه از این‌خاندان‌در تاریخ صاحب اسم و رسمی شده زریق بن اسعد جد سوم طاهراست و بعداز وی مصعب بن زریق است که جدطاهر بود . زریق در ولایت یکی از اشراف عرب از قبیله خزاعه درآمده بود بهمین علت طاهـریان را خـزاعی هم می‌نامند استاد فقید نفیسی در تاریخ خاندان طاهری مخالف حسن بستی‌است و جهت اثبات دعوی‌خود چنین می‌نویسد : دربرجمد طبری چنین آمده که زریق مولای خلف‌بن

Marfat.com

عبداله خزاعی بود طلحة الطلحات و طلحه امیر سجستان بود بوقت ابوجعفر منصـورو او هم‌آنجا بمـرد . درآنزمان‌در میان تازیان‌معمول‌بوده‌است‌که هرکسی‌بامیری یا مردنامی پیوستگی داشته و از کارکنان و زیردستان وی بوده بدونسبت می‌کرده‌اند و از موالیان او می‌شمرده اندواورا بکلمهٔ (موالی) می پیوسنه و بنام او می‌بسته اند بهمین جهت‌زریق سـعد را زریق مولای خزاعی خوانده اند .

بمناسبت‌نسبت بطلحة الطلحات خزاعی کم کم در این نکته نویسندگان مرتکب خطایی شده اند و خزاعی را نسبت خاندان طاهری دانسته و ایشانرا خزاعی نوشته اند و آنها را از تازیان پنداشته اند که این نکته بر طاهریان خود گران آمده است و حاضـر نبوده اندکه ازاصل‌وتبار ایرانیت‌خود دست‌بشویند بهمین‌جهت نسبت خودرادانسته‌اند یا ندانسته اند بمنوچهر رسانیده اند . (۱)

طاهربن حسین (۲۰۶ ــ ۲۰۷ هجری قمری) ۱۳۸۰ــ ۱۳۸۱ شاهنشاهی ــ بنا به گفته طبری‌طاهردرپوشنگ بدنیا آمد هنگامیکه پدرش حسین با سپاه خراسان‌بعراق برد . درسال ۱۸۱ هجری قمری که پیش از ۲۲ سال‌نداشت از طرف علی‌بن عیسی‌بن ــ ماهان والی‌خراسان‌به حکومت پوشنگ منصوب گردید . (۲) و نظربااینکه پدرش نیز درسال ۱۹۱ هجری‌قمری‌عهده دار همین مقام در پوشنگ بوده است ازاین مطلب چنین‌استنباط میشود که پدر و پسر به تناوب این مقام را داشته اند . (۳)

درجنگی‌که درسال (۱۹۳ هجری قمری) ۱۳۶۷ شاهنشاهی بین‌هرثمة بن‌اعین حکمران خراسان و رافع بن لیث حکمران ماوراءالنهر درگرفت و منجر بشکست رافـع بن

---

۱ ــ خاندان طاهری تالیف سعیـد نفیسـی ص ۲۵

۱ ــ الکامل تالیف ابن اثیـر وقایـع سال ۱۸۱

۳ ــ تاریخ بیهقی باهتـمام دکتـر فیاض و دکتر غنی ص ۱۳۵

Marfat.com

لیث شدطاهر دراین جنگ از سران سپاهی هرثمة بن اعین بود [1] درسال (۱۹۴ هجری قمری) ۱۳۶۸ شاهنشاهی ازطرف مامون مامورجنگ با امین شد زیرا هارون الرشید در زمان حیات خود وصیت کرده بود که پس از مرگ وی خلافت حق مامون است لیکن بعداز مرگ هارون الرشید امین به تحریک وزیر خود فضل بن ربیع مامون را از مقام ولایتعهدی خلع کرد و پسرخودموسی را ولیعهد نمود و امر باحضار مامون کرد که در خراسان اقامت داشت نمود . مامون نزدیک بود که بمواعیدبرادرش فریفته شود و لیکن دراین گیر و دارایرانیان مایل به شیعیان علوی که از ظلم و جور علی بن عیسی حاکم هارون الرشیدبر خراسان و رفتار زشت خلیفه نسبت بآل علی سخت متنفر بودند دورمامون جمع شدند فردی را در مقابل امین علم کردند فضل بن سهل سرخسی وزیر وی به جمع آوری سپاه مشغول شد و تصمیم گرفت که بغداد را بتوسط هواخواهان ایرانی مامون فتح نماید . ازطرف دیگرامین درسال (۱۹۵ هجری قمری) ۱۳۶۹ شاهنشاهی ۶۰ هزار سپاه بسرداری علی بن عیسی بن ماهان به جنگ برادر فرستاد تا اورا دستگیر نموده به بغداد آورند مامون نیزطاهربن حسین بن مصعب ایرانی معروف به ذوالیمنین را با چند هزارتن از ایرانیان خراسان بدفع امین روانه کرد . طاهردر پنج فرسنگی ری با وصف قلت سپاه وی بزودی توانست موفقیتهائی بدست آورد و برعلی بن عیسی غلبه کند .

پس اورا کشت و سرش را بمرو نزد مامون فرستاد پس ازآن نیز در چندمحل دیگر بر سپاه امین غالب شده بغدادرا محاصره وتصرف نمود . امین که ناچار درآمده بود معزول گردید و تخت خلافت بمامون رسیدوقوع این حادثه درحقیقت تحولی در سیاست بود بدین معنی که نفوذ اعیان ایرانی در دربار خلیفه بیشتر شد .

مامون درسال (۲۰۶ هجری قمری) ۱۳۸۰ شاهنشاهی طاهردوالیمنین را بحکومت خراسان منصوب گردانید تا هم خدمات اورا باداش داده باشد و هم قاتل برادر راازپیش

---

۱ ـ الکامل تالیف ابن اثیر وقایع سال ۱۹۳

Marfat.com

چشم خود دورکرده باشد. اماطاهر به محض ورود به نیشابور در خطبه نماز جمعه از ذکر نام خلیفه خودداری‌کرد و بااین عمل مطابق مراسم آن زمان استقلال خودرا رسما "اعلام داشت زیرا طاهر آشکارا میخواست سرزمینهای ایران یعنی نخست شمال شرق و سپس‌مشرق و بتدریج مابقی ایران‌را از تحت سلطهٔ خلفای بغداد رها سازد بدیهی است که هدف او ایجاد دولت مستقل ایران بود در چنین وضعی مامون نتوانست‌تضییقاتی برضد خانـــدان طاهری‌بعمل آوردو مانند پدرش هارون‌الرشید توسط یک ضربه که بوسیله آن خاندان‌برمکی را از پای درآورد خاندان طاهری را براندازد.

بعـــداز اعـــلام استقلال بلافاصله درگذشـــــت . بعضی مورخان معتقدند کـــه وی بدستور مامون مسموم شد مدت امارت‌او قریب یکسال ونیم بود. طاهر یکی ازمردان‌ـ بزرگ تاریخ بعدازاسلام ایران است در دلیری و کرم و جوانمردی وی سخنان بسیارموجود است برای درک شخصیت بیشتر طاهر کافیست به مندرجات نامه ای که جهت فرزند خود عبداله نوشته است توجه نماییم این نامه بزبان عربی نوشته شده است . و ابن ابو طاهر طیفور مولف تاریخ بغداد آنرا در کتاب خویش نقل نموده است . بعداز وی مورخانی مانند طبری وابن‌اثیرنامهٔ مذکوررا درآثارخویش‌آزردمکاندمضمون‌این نامه شباهت به اندرزنامه‌ها و پندهایی دارد که بسلاطین بزرگ ایران مانند اردشیربابکان و انوشیروان عادل نسبت داده‌اند. مضمون نامه بشرح زیر است :

" بنام خدای بخشنیدهٔ بخشایگر اما بعد برتو لازم است مراعـــات پارســـایی‌و پرهیزگاری‌خدای یگانه بی‌نیاز و از او هراسیدن و جانب‌اونگاهداشتن و از خشم اودورشدن و پاسبانی رعیت خویش در شب و روز کردن و بر خویشتن لازم گردان جامهٔ تندرستی‌راکه خدای برتوپوشانیده . بیادداشتن‌رستاخیز و بازگشت بدو و آن چیزیکه راهگذر وگـرویدن توبسوی او است‌وآنچه ترا در معرض شمار برسرآن بازخواهند داشت و ازآن بازپرس خواهد بودو خویشتن رالازم گردان کاربستن در همه این کارها بدانچه خدای گرامی‌تر نگاه داردو

Marfat.com

رستگاری‌دهدترا روزشمار ازکیفرخویش و از بادافره‌دردناک خویش‌بدان که خدای‌گرامی‌تو برتونیکوئی‌کرده‌وترا لازم گردانیده‌است‌دلسوزی و مهربانی با آن کسانی از بندگان خویش که ترانگهبان‌کارایشان ساخت‌و ازتوپاسبانی‌ایشان‌خواست‌و تراگماشت‌که بدیشان‌دادوحتی خدای را برپای بازایستی و حریم ایشان و تخمهٔ‌ایشان را پاس داری و خونهای ایشان را پاسبانی کنی و راههای ایشان ایمن داری و آسایش‌ایشان بینی و آسودگی ایشان فراهم کنی و خدای ترا باز می پرسد ازآنچه برتو فرض گردانیده و ترا بدان بازمیدارد و از تو می‌پرسد وپاداش‌میدهد ترا بدانچه برترداشته و بازپس داشته پس برای‌آن فهم وفرزانگی و بینش‌خودرا فارغ گردان‌و نبایدکه ترا هیچ کاری از آن‌باز دارد که آن رازکارتو و اندازه کار تو است و نخستین چیزی است که خدای گرامی ترا هم آهنگ میسازد بدان از برای‌ـ رشد و راه یافتن‌تو و بایدنخستین چیزی که بر خویشتن لازم کردانی و کارهای نیک خود را بدان وابسته کنی آن باشد که چشم برآن چیزی دارد که خدای کرامی بر تو فرض کرده است از گذاردن ۵ نماز و آنرا با مردم هم گروه بجای آری و درهنگامهاییکه نهاده است باستی که گفته است بگذاری چون اسباغ و وضو برای آن و کسانیس بیاد خدای گرامی در نماز و ترتیل درقرائت و تمکین در رکوع و سجود و نهند خویش و درآن رای و اندیشهٔ خویش را راست‌گردانی‌و کسانی را که با تو باشند بنماز دلیر کردانی و درفرمان نواستد و باید که ایشان‌را برنماز خواهی که نماز چنانست که‌خدای‌گرامی‌فرموده‌که‌نمارا‌ربدکرداری و زشت کاری بازدارد و درپی آن درآی و سس پیامبر برگیر و ار خوی وی بیروی کن و ار آثار پارسایان گذشته که از پس وی بوده‌اند راه برگیر و هرگاه که ترا کاری پیش آید باری جوی درآن باستخاره خدای گرامی و پرهیزگاری و بکاربستن آنچه خدای گرامی در باند خویش فرستاده از امرونهی و حلال و حرام بپیروی آنچه ار کارهای پیامبر رسیده باشد بدانچه خدای گرامی برتو راست و استوار گردانیده و ار داد روی برمتاب در هرچه باشد خواه آن دوست داری و خواه ار آن دیگرباشی نشست به نزدیک و دور و بیگانه و برگزین

Marfat.com

فقه و مردم‌فقیه‌را و دین و برندگان دین را و نامهٔ خدای گرامی و روندگان بدان‌کتاب‌را چه آراسته ترین چیزی که آدمی را بدان زیور گیرد نفقه در دین است و بازجستن آن و دلیرگردانیدن برآن وشناختن آنچه نزدیکی آورد بخدای گرامی وآن راهنما نسبت بهر نیکی و راهبری استاورا و گوینده است به نیکی‌و دور دارنده است از همه گناهان کشنده و باباری‌خدای گرامی‌افزون میشود شناسایی بنده مرخدایی‌را و گرامی داشتن بندهٔ خدای را و در یافتن پایگاههای بلند در رستاخیز با آنکه این معنی چون بر مردم آشکارباشد ـ سرپیچی‌از فرمان‌تو خواهند کردن و شمار از نیروی تو خواهند گرفت و بتوخواهند گرائید و بدادگستری تودل خواهند داد و ترا لازم است که به میانه روی و میانه گزینی و میانه جویی کوشی درهمهٔ کارها چه هیچ نیکی به از اقتصادنیست که سود را آشکارکند و امن را پاس دارد وبرتری‌را فراهم آورد و میانه روی و میانه گزینی رشدرا فراهم کند و رشددلیل برکامیابی‌باشد وکامیابی‌گشانیده و راهنما و بیشتر و به نیک بختی میباشد و استواری‌دین و سنتها و به میانه گزینی است و میانه روی برگزین درهمه کارهای دینی خویش واز باز ـ جستن آن جهان کوتاهی مکن و بازجستن پاداش وبهای‌کارهای‌نیکو و سنن معروف‌و معالم رشد و بسیار نیکویی کردن و کوشیدن درآن را پایانی و اندازه ای و انجامی نیست هرگاه که خواست‌تواز آن‌خشنودی‌خدای‌باشد و خرسندی او و همراهی با دوستان خاندان‌پیامبر درخانهٔ گرامت وبدانکه میانه روی‌درکار این‌جهان مرد را گرامی کند و از گناهان بازدارد و تونگاهبانی‌نفس‌خویشتن ونزدیکان خود و نیکی کارهای خودنتوانی کرد بچیزی که‌بهتر ازمیانه روی ومیانه گزینی‌باشدپس آنرا بیاور و آنرا ره آورد خویش ساز تا کارهای توبجای آورده شود و نیروی تو افزون گردد و خاص وعام تو بپارسایی آید و گمان خودرا بخدای گرامی نیکوساز تا رعیت تو از برای تو استوار شوندو در همهٔ کاری طلب التماس را بسوی خدای‌گرامی دست آویز کن تا بسبب آن نعمت خدای گرامی را بر خویشتن جاویدان‌داری و هیچکس‌از کسانی‌را که بکاری‌گماری ببدی آلوده مدار تا آن که آن کارگشاده نکرده‌باشی

Marfat.com

و درآشکار کردن چیزهای پوشیده مکوش چه بدگمانی بر مردم بی‌گناه و گمان بد بدیشان بردن خود گناه است پس گمان نیکوبیاران خویشتن بردن را خوی خودساز و بدگمانی ـ بدیشان داشتن را از خود بران و این کار ترا بر نیکو کاری بدیشان یاری کند و ایشان را برخوبی‌داشتن‌یادگردد و چنان‌کن که دشمن‌خدای و اهریمن را در توراهی و دستی‌نباشد چه اهریمن از وهن و سستی توپسنده میکند و غم را اندر نهاد توبسبب بدگمانی بیاران و مردمان راه‌می‌دهد . وبدانکه چون نیکو گمان باشی و نیرویی و آسایشی می یابی وسبب آن برآورده میشود آنچه برآورده شدن آنرا از آن کارها میخواهی و بسبب آن مردم را بدوستی‌خویش میخوانی و همه کارهای خویش را استوار می‌کنی و باید نیکوکاری بمردمان و یارانت ترا باز ندارد از آنکه از ایشان باز پرسی و رسیدگی و دادرسی کنی از کارهای خویش و باید که کارهای دوستانه بگذاری و پاسبانی رعیت بجای آوری‌و بنکری و اندیشه کنی در کارهاییکه استواری و نیکویی کارهای ایشان را فراهم آورد و باید که برآوردن ـ کارهای‌دوستان‌و کوشیدن‌دربهبودو نیکویی‌درحال ایشان و پاسبانی رعیت‌وبدست‌کردن کارایشان و نگریستن در کاری که سبب استواری و نیکویی کارایشان باشد و نگریستن ودر نیازها و دربایست های ایشان و بدست‌کردن روزیهای ایشان پیش‌ازسر و برگزیدن از چیزهای دیگر بودچه آن باعث استواری دین و زنده کردانیدن سنت گردد وپاک کردن اندیشه خویش را در این کار و بایست براست کردانیدن و بد کردانیدن نفس خویش ـ ایستادگی‌کسی‌که داند بازپرس خواهد بودو از آنچه وی کرده است و پاداشی خواهدبود به نیکوئی‌که کرده‌وکیفری‌خواهدبودبه بدی که از وی‌سرزدو خدای‌کرامی دین را عمر ـ گزانیده‌وهرکس‌راکه‌ازدین‌پیروی‌کردکرامی داشت‌پس‌ازعمرخویش‌وباهرکه‌سیاست‌وهوا ـ داری‌وبرآوردن‌کاراومیکنی‌برراه‌دین‌روو‌بازبایست‌برانداردخدای‌برنهادکاران‌و برد گران باندازه‌شایستگی‌وبابسنگی‌ایشان‌وکیفررادرنگ‌روامدارودربادافراوعقوبت‌اهل‌عقوبت و ـ کسانیکه‌درخور تادیب‌وسیاست‌اند‌بیرسای‌چه بسیارروی‌وکوتاهی درآن‌کاربفساد انجامد

Marfat.com

و نیکوگمانی تو از میان بردارد و در این کارها بایست برسنن و قوانین معروف و مسلم و از بدعت ها دوری گزین تا دین تو درست باشد و جوانمردی تو استوارباشد و هـرگاه بامری پیمان دهی پیمان خویش بدار و هرگاه وعده کنی بکاری در برآوردن آن بکوش و هرگاه وعده نیکویی دهی آنرا بجای آور وحسنه بپذیر و آنرا بده و از آهوی هرخداوند آهویی از رعیت خویش چشم بپوش و زبانت را از دروغ و ناروا گفتن ببند و خداوندان دروغ را دشمن دار وسخن چین را از خویشتن دورکن که آغاز فساد در کار تو چه عاجل وچه آجل نزدیک گردانیدن دروغ زن وگستاخی بردروغ است چه دروغ سرگناهان است و زود و ناروا پایان گناه است چه خداوند ناروا ها درست نمی نماید واگربدوستی گویندگوینده بردست نمی ماند وکاروی راست نگردد ومردم راستگوی ونیک اندیش را دوست دارونا توان رازنهان دار وصلت رحم بجای آور و بآن دریافت خشنودی خدای و گرامی داشتن او و بازجستن خرسندی او و خانه بازگشت را بنگر و دوری گزین از گرایشها و اندیشه‌های بد و بیداد وستم و رای خویش از آنها بگردان و رای خویش در این باب برعیت آشکارکن و ایشان را بدادگری و سیاست استوارداروبه‌حق و شناسایی که ترا براه راست می‌رساند بآیست و خداوند نفس خویش باش درخشم راندن و نمودن وقار و تاب خویش بنمای واز تندی وتیزی و خویشتن بینی در کارهای خود بپرهیز و خودرا بازدار از آنکه گویی امیرم و برمردم چیره‌ام و هرچه خواهم توانم کردن چه این کارزود رای را بشکند و یقین را به خدای گرامی بکاهد و اندیشهٔ خودرا با خدای گرامی پاک دار و نیروده یقین بخدای را و بدان که سری و سروری از آن خدا است بهرکه خواهد دهد و از هرکه خواهد باز ستاند و دگرگونگی نعمتیست و روی دادن عذاب و سختی بهیچکس چنـان نـزدیک نمی نماید که بدارندگان نعمت نزدیک است از یاران و امیران و نزدیکان پاد شاه — و کسانیکه دستگاه ایشان را گشادگی وگستردگی هست هرگاه ناسپاسی خدای گرامی و نیکویی های او ورزنده و دست درازی و فزونی کنند بسبب نیکوییها و نعمت هاییکـه

Marfat.com

خدای گرامی بدیشان بخشنده است آزنفس خویشتن را از خویش دور کن و چنان کن ـ که ذخیره ها و گنج هاایکه می‌نهی بر پارسایی و پرهیزکاری باشد و بردادگستری و بهبود حال رعیت وعمارت و آبادانی شهرهای ایشان و دلجویی از کارایشان و پاسبانی از خون ایشان و فریادرسی ستمدیدگان ایشان و بدان که خواستهایی راکه گنج می‌نهی و انباشته می‌کنی‌آنرا زایش و افزونی نبود و هرگاه در بهبودرعیت بکار بری و در دادن حق ایشان و برآوردن روزیهای ایشان به نهی آن خواسته ها زاینده و فزاینده گردد و همهٔ مردم بدان‌براستی‌گردانید و ولایت وحکومت‌بدان آراسته گردد و روزگاربسبب آن گوارا وخوش گردد و از آن عزت و سود فراهم آید ، پس باید که گنجها و خزینه های توبپراکندن ـ خواسته باشد درآبادانی دیار اسلام و مردم اسلام و خواسته را بر دوستان امیر مومنان بسیار ببخش چه حقوق ایشان است و از این خواسته ها بهرهٔ ایشان را برسان وکارهایی بر خویشتن فراگیر که آراستگی کار ایشان و زندگی ایشان کند چه هرگاه چنین کنی نعمت برتو بماند و سزاوار افزونی نعمت از خدای گرامی کردی و بسبب این برگرد آوردن خراج و خواستهٔ دیوان و گردآوردن‌و نگاهداشتن‌خواستهٔ مردم واسباب کار و کارفرمایی خویش تواناترخواهی‌بود وهمهٔ مردم بسبب داد و نیکوکاری تو برایشان به پیروی از تو آماده‌تر و بدانچه تو دل بدان گماری گرانیده تر باشند و نفس خویش را برنجان در هرچه ازاین باب تازه گردد وپاداش تودر آن بزرگ بود و هرآینه آنچه از خواسته درراه خدای هزینه کن بجای می‌ماند و سپاس گزاران را سپاس بدار و بر آن پاداش ایشان بده و از آنچه‌این جهان وغروراین‌جهان بیم های آن جهان را از یاد تو نبرد پس سستی مکن از کارهاایکه برتوبود چه سستی کوتاهی و بسیار روی آورد و بسیار روی مرگ برانگیزد و باید که کار تو جز خدای گرامی‌را نباشد و از او امید پاداش و کیفر داشته باشی نه از مردمان زیرا که‌وی برتونعمت فراوان‌بخشیده و بخشش‌خویش را برتو فراخ ساخته وسپاس نگرای و بر سپاس پشت مکن تا خدای گرامی‌نیکی و نیکویی بر تو افزاید چه خدای گرامی پاداش وبهادهد

Marfat.com

باندازهٔ سپاس سپاس گزاران و کردهٔ نیکوکاران وهیچ گناهی را خرد مگیر و با هیچ حاسد روزگاربسر مبر و هیچ نابکار را مبخشای و با سپاس ناگزار نیکی مکن و با دشمن آسان مگیر ودرنگ‌مکن‌وهیچ سخن‌چین‌را استوارمدار و خداوندان غدررا امین‌مگردان‌وبا بدکاران — مدارا مکن و هیچ دشمن را فرو نگذار و هیچکس را خرد مگیر و هیچ دریوزه گر تهی دست‌را مران‌و هیچ ناروا را زنده مگردان‌وبر کارهای دون منگر و هیچ وعده فرومگذار و فرزانگی‌را از دست منه و خشم آشکار مساز و خداوند کبر مباش و از بسیاری سروربراه — نوش مرو هیچ نادان را تاب میآور و درجستجوی آنچهان کوتاهی مکن و با روزگار ستیزه مکن و با بیدادگران از راه نرمی یا محابا چشم میپوش و درکار این جهان در پی پاداش آن جهان مباش و با دانایان و فرزانگان بسیار رای مزن و خویستن را بحلم کار فرمای و ازآزمودگان و فرزانگان و خداوندان رای و حکمت سخن بپذیرو دررای زدن خداوندان — نفسهای ناتوان وبخیلان را راه مده وازایشان سخن منیوش که زیان ایشان پیش از سود ایشان بود و هیچ چیز زودتر از بخل به چیزهایی را که پیش‌آید از کاررعیت تباه نکند و بدان که هرگاه آزمند باشی بسیاری خواهی ستاند و کم خواهی داد و هرگاه چنین باشی کارهای‌توجز اندکی‌راست نشود چه مهرتواند دردل مردم آنگاه جای‌گزین شودکه‌خویشتن را ازخواسته بازداری وبخشندگی بر ایشان کن و مهر دوستان آنگاه صافی گرددکه بدیشان ببخشی و داد و دهش بدیشان کنی پس از بخل دور گزین و پرهیز لازم شمار و بدان‌بخل نخستین‌چیزی‌است که مردبدان‌از خدای خویش بازگردد و باز گردانده ازخدا رسوا است وگفتهٔ خدای گرامی بکار بند که گوید آنکس که بخدای امید دارد درستکار گردد و ایشان رستگارانند و همهٔ مسلمانان را خاندان خویش بهره ای نگاه دار و یقین — داشته باش که بخشش بهترین کارهای بندگانست و آنرا خوی خویشتن ساز راه دهش را به حق همواره آسان دار و حق کار و آئین خویش گران و پرستش از کار سپاهیان کن و بدیوانها و نوشته های ایشان برس و ماه وار و روزی و بیست گانی

Marfat.com

ایشان بده و زندگی را بر ایشان فراخ ساز چندانکه خدای گرامی تهی دستی را از ایشان بگرداندو کار ایشان برای تو نیرو گیرد و دلهای ایشان درفرمان تو آید و کارترا گشادگی و فراخی افزون شود و فرمان روایان را این نیک بختی بسنده است که بر لشکر و مردمان خویش از داد نگاهبانی و درست رفتاری و هواداری و گشادگی و مهربانی رقمی باشند .

پس از ناگواریهای یک گروه خویشتن را دور دار بدان که برتری آن گروه دیگر را بیادآوری که اگر خدای خواهد راستی و رستگاری و بهبود را دریابی و بدان که فرمان و قضا ازسوی خدای گرامی باندازهٔ و پایه ایست . که هیچ کاری بدان اندازه نیست زیرا ترا روبی است که احوال مردم بر روی زمین بدان راست می آید و بداشتن داد در قضا و کار احوال رعیت استوار میگردد و راهها ایمن میشود و ستمدیده را انصاف داده میشود و مردمان حقوق خویش را می ستانند و زندگی مردم نیکو میشود و سپاس فرمان برداری گزارده میشود و خدای گرامی تندرستی و آسایش را روزی می کند و دین استوار میشود وشرایع و سنن برراه خود روان میگردد و درفرمان خدای نیرومند و سخت باش و پارسا باش از آلودگی بآهوها و در رفتن بر راه شرع بکوش و از شتاب بگریز و از ناروا و شتاب زدگی وبی تابی دوری کن وبه بهرهٔ خویش بسنده کن واز آزمون خود سود برگیر و در خاموشی آگاه باش و درسخن گفتن استوار باش و با دشمن بانصاف رو و هنگام شبه و سرگردانی درنگ کن . و زنهار ترا در کار رعیت محاباتی و محامانی فرونگیرد و سرزنش گوئی ترا سرزنش نکند و پایدار و آهسته باش و تیز اندیشی و چاره جویی و اندیشه گری و اعتبار بکار بند و نزد پروردگار خویش فروتن و گشاده روی باش و با همه رعیت خود مهربان باش و حق را بر نفس خود چیره گردان و زنهار در خون ریختن شتاب مکن که خونها را نزد خدای گرامی جایگاه بزرگ است و براین خراج بنگر که رعیت بدان استوار میشود و خدای گرامی آنرا آبروی و بلندی اسلام گردانیده و گشادگی مسلمانان و کین دشمن اسلام ومسلمانان از دشمنان خرد و بزرگ مسلمانان .

Marfat.com

پس خراج را میان خداوندان خراج بخش کن بحق و دادگری و همه کس را ازآن ببخش و چیزی از آنرا از بزرگی به بهانهٔ توانگری اودریغ مکن وآنرا از یکی از دبیران یا ازمردان وخاصگیان‌خود دریغ مکن وبیش از اندازهٔ تاب و توان ازآن فرامگیر کاری‌مخواه که درآن‌بی‌اندازگی‌کرده باشند و همهٔ مردم را برحق و برراه حق بدار که این الفت‌ایشان رابیشتر گردآورد و خرسندی مردم را بیشتر لازم دارد و بدان که ترا بفرمانروایی گنجور و نگهبان و چوپان و زیردستان توکرده‌اند و زیردستان ترا رعیت نام نهاده انداز آنکه تو راعی ایشان و قیم ایشانی وآنچه بتوانی خود ترا بدهند و از ایشان بگیر وآنرا در استواری کارایشان هزینه کن‌ودرصلاح‌ایشان‌ودرراست‌گردانیدن‌کجی‌های‌ایشان‌وخداوندان و چاره جویی‌نه وآزمون وآگهی بکار و دانش سیاست و بازپرسی را بر ایشان گمار وروزی را بر ایشان گشاده گردان که این حق برتولازم است درآن کاری که بگردن گرفته ای‌وآن کار بنام تو خواهدبود پس هیچ کار دیگر ترا از این کار باز ندارد و هیچ چیز ترا ازآن نگرداند و اگرتو مال برافشاندی‌و برکار خویش بواجب بایستادی افزونی نعمت راخواستار باشی از سوی پروردگار خویش و نیکنامی در کارخود. بپاداش این رعیت بر تومهربان گردد و مرایشان را بصلاح یاری می‌کنی و نیکوییها در دیار توروان میگردد و عمارت و آبادانی درآن سرزمین آشکار میشود فراوانی و ترسالی روی بدان می‌نهد و خراج افزون می‌گردد و خواسته توفراوان میشود و برنگاهداشتن لشکرو خشنود ساختن مردم دهش و بخشش نیرومندمی‌شوی بدست خویشتن و در هرکار نزددشمنان پسندیدهٔ در سیاست‌و ستوده روزگار بشمار خواهی رفت و نیز بهر کار خداوند سپاه وعدت وآلت و نیروخواهی بود پس بر این کار دل بگمار و چیزی رابراین برتر مشمارکه اگر خدای خواهد بدین کار پسندیده شوی و در هر ناحیتی از کارگشایان خویش امینی بگمار که خبرهای کارآزمایان بتو رساندو سیرت و کارهای‌ایشان برتوبنویسد چنانکه گوئی هرکارآزمایی را بچشم‌خویش همی بینی‌و کارهای اوهمی نگری و اگر خواهی‌که کارآزمایی را بکاربگماری در عواقب‌آنچه

Marfat.com

اراده داری اندیشه کن پس اگر سلامت و عاقبت را درآن اعتقاد کن و درآن امید داشته باشی‌که در پاسبانی زیردستان توانی کوشید برآن کاردل بنه و گر نـه دست از آن بردار و نیز در آن کار با خداوندان دانش و بینش مراجعت و مشاورت کن و آنگاه شمار آن کار برگیرچه بسا باشدکه آدمی‌در کاری بنگرد و بدان بآرزویی دل بنددوآن‌آرزو ویرا گمرا ه و تباه کند و آن کار مرا ورا خوش آید پس اگر در سرانجام آن کار نگرد اورا هلاک آوردو کار او شکسته و تباه گرددپس خرم و احتیاط را کار فرمای در هرچه بدان اراده کنی وپس از یاری خدای گرامی به نیروی خویش آن کار بگزار و بسیار با خدای گرامی اسـتخاره کن درهمه کارها و کار امروزرا همه بپایان رسان و چیزی بفردا میفکن و با خوشرویی کارامروز بکن‌چه فردا را نیزکارهایی و حوادثی هست و بسا باشد که ترا از کار بازمانده امروزغافل سازد و بدان که امروز چون بگذشت با آنچه در او بود برفت و اگر در کار امروز درنگ کردی کار دو روز ترا بماندو تا وقتیکه از آن نپرداخته باشی ترا مشغول خود سازدوهرگاه که کارهر روز رادرآن روزبکردی نفس و تن خویش را آسوده ای وکارهای پادشاهی خویش را استوار ساخته ای و بنگر بر مردم آزاده و پیران از ایشان از آن کسانیکه نفس پاکی درون ایشان‌داشته باشی‌و مهربانی و یاری‌ایشان مرترا بدل بستگی بر کار تو گواهی دهد و ایشان را برگزین وبدیشان‌نیکی کن وخاندانهای کهن را نیکو دار و حاجت ایشان برآور و روزی ایشان بر خویشتن بگر و کارایشان راست‌کن تا تهی‌دستی گردایشان نگردد و خود بکارایشان بنگر و حال مسکینان و تهی دستان و کسانیکه نتوانندستمی را که برایشان شده با توباز گویندببین و زیردستی‌را که نمیداند چگونه حق‌خویش را باز جوید ازخشم‌میفکن و از او بپرس و درپرسش مبالغه کن ومردم‌پارسا را از رغبت خویش براین گونه مردم‌بگمار و ایشان را بفرمای‌که حاجت خویش را گویند تا تو در آن بنگری و آنچه سبب صلاح‌ایشان باشدبکنی‌و برآوری و کارخداوندان‌سختی‌هاویتیمان‌و بی‌کسان وزنان‌بی‌شوی را عهده بگیر و ایشان را روزی و خواسته ازمال خویش بده و در این باب از امیرالمومنین که خدای اورا

Marfat.com

گرامی‌دارد پیروی کن و چنانکه او بدیشان مهر میورزد و بدیشان خواسه می بخشد تونیز بکن تا آنکه خدای گرامی روزی ایشان را بدست تو گشاده کند و برکت و افزونی خویش را برتو بخشد کوران را از خزانه خویش روزی بده و حافظان قرآن را برتر از دیگران دان و بیمارانرا خانه‌ها بساز که ایشانرا در آنجا بنشانی‌و قیمتهایی برگزین که کار ایشان راست کنند و پزشکان بگمار که بیماریهای ایشان درمان کنند و شهوتها و میلهای ایشان‌را برآور تا بدانجای که باعث اسراف در بیت المال نشوند و بدانکه هرگاه حق مردم داده شود و افزون برآن نیز بدیشان‌بدهند ایشان خشنودنگردند و دلهایشان خوش نشود مگرآنکه حاجت خویش بکار گشایان برند بطمع دریافتن افزونی و جستن سود بیشتر و آنکس‌که گشاینده‌ٔ کارهای مردم‌باشداز بسیاری آنچه براو وارد شودپژمرده خاطرات رنج وسختی‌که باومیرسد ذهن‌واندیشه اورا فرامیگیردوآنکس که بدادگرایدونیکی‌کارخویش رادرعاجل‌و پاداش‌خویشتن‌رادرآجل‌بشناسدبرابرنبودباکسی‌که اندک‌گیردوخردشماردآنچه‌راکه بیزاری خدای و کاهش رحمت‌اوشده ومردم‌را نزد خویشتن بسیاربارده و روی خود بایشان‌بنمای‌و حواس خویش را برای‌ایشان‌ساکن‌ساز و خوان‌خویش بر ایشان بگستران و ایشان‌را گشادگی و شگفته رویی خویش آشکار کن و با ایشان به نرمی سخن گوی و ایشان را بداد و دهش مهربانی کن و چون بخششی کنی بگشاده روئی و خوشی کن و سپاسی و پاداشی مخواه‌چه اگر خدای‌خواهد این‌بازارگانی‌را سودبسیاربود و اندازه‌گیر از کارهای این جهان بدانچه می بینی‌و بدان‌کسان که پیش از تورفته‌ٔ انداز خداوندان فرمان در قرنهای گذشته‌ومردم پیشین پس‌در هرحال‌بفرمان خدای‌رود وبر مهرخدایی بایست و شریعت و سنت‌نگاه‌دارد و استوار باش در دین و در کتاب او ودوری کن ازآنچه بجز این باشد و با این دگرگونه بود و از خشم خدای گرامی بترس و خواسته ایکه کارگشایان تو فراهم می‌کنند وآنچه‌نیز هزینه میکنند از آن آگاه باش و چیزی را حرام گرد مکن‌و در راه اسراف بکار مبر و با دانشمندان بسیار بنشین و با ایشان بیامیز و رای زن و باید که بر پیروی از سنت بگرایی

Marfat.com

و آنرا استوار داری وکارهای‌بزرگ وجایگاه بلندخواهی‌و گرامی‌تر همنشینان‌تو و خاصگیان تو آنکس بود که اگر در توآهویی به بیند پایگاه تو اورا بازندارد از آنکه آن آهوی‌نرا در آشکار و پنهانی‌برتوفاش کند و هرچه را که در آن نقصی باشد بتو بازگوید که چنین گروه مهربان ترین دوستان ویاران تواند و کارگشایان و دبیران خویش راهریک وقتی‌بگزین‌که درآن وقت نزدتو آیندبا نوشته ها و خبرهای خویش و آنچه نزد ایشان است از حاجتها و کارهای خود و امور نواحی و رعایای تو و در آن هنگام که این کارها برتو میآورندکوش وچشم و دانش و فرزانگی خویش را فارغ ساز و بسیار در آن بنگر و چاره جویی واندیشه بجای آورهرچه با حق‌وحزم برابر باشدبکن و درآن با خدای گرامی استخاره کن و هرچه مخالف آن بود بدرنگ رسیدگی ازآن خویشتن داری کن و نه بـر رعیت خویش و نه بر دیگران از نیکویی که با ایشان کنی منت مند و از هیچ یک از ایشان جز وفا وایستادگی و یاری در کارهای امیرالمومنین ولینعمت خویش چیزی مخواه و در برابر این کارها نیکوئی کن و در این نامه نیکو بیندیش و در آن بسیار بنگر و بدین راه رو و در هرکاری ازخدای گرامی یاری بجوی و بدو استخاره کن چه خدای گرامی یاور خداوندان صلاح است و یاد که بزرگترین سیرت تو وبهترین عیش توآن باشد که درآن هوای خدای گرامی بودو دل او رانظام و بندگان اورا عرونمکین بودو اهل دمه و مسلمانان را عدل وصلاح بود وازخدای خواهانم که یاری و کامکاری و رستگاری برا نیکوگرداند. (۱)

---

۱ ــ تاریخ خاندان طاهری تالیف سعید نفیسی ص ۱۲۷ ــ ۱۲۰

برای کسب اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :

کتاب تاج تالیف جاحظ ص ۳۱ ــ ۷۴ ــ ۱۹۴ ــ التفهیم تالیف ابوریحان ص ۲۸۲ ــ ۲۸۳ ــ ۴۹۰ ــ الاعلام زرکلی ص ۴۴۳ ــ تاریخ بخارا تالیف نرشخی ۱۲۴ ــ الکامل تالیف ابن اثیر ج ۶ ص ۹۰ ــ ۱۵۶ ــ سبک شناسی تالیف ملک‌الشعراء بهار ج ۱ ص ۱۰۲ ــ ۱۳۲ ــ تاریخ سیستان چاپ دکتر فیاض ص ۳۰ ــ ۳۵ ــ ۱۴۰ ــ احوال و اشعار رودکی تالیف سعید نفیسی ص ۲۲۰ و ۳۰۹ و ۳۱۹ تاریخ گردیزی ص ۲۰۸ تاریخ سیستان ص ۱۷۲ و ۱۷۷ و ۱۹۰ حبیب السیر خواندمیر ج ۲ ص ۲۴۶ ــ ۲۴۹ ــ زین الاخبار بتصحیح عبدالحی ص ۱۳۲ .

Marfat.com

باید توجه داشت طاهر درضمن این دستورات مالیاتهایی که در زمان عباسیان وصول میشده مشروع و عادی تلقی کرده است وی عیب را نه در میزان گزاف خراج بلکه آن را ناشی از سوء استفاده ماموران وتقسیم غیرعادلانه مالیات دانسته است . بعقیدهٔ وی هنگامیکه ازسوء استفاده ها جلوگیری شد .

زارعین وضع بهتری‌پیداخواهندکرد وبآسانی می‌توانند مالیاتهای را بپردازند دولت هنگامی ثروتمند است که رعایایش در حال رفاه و آسایش زندگی کنند و نه‌وقتیکه بوسائل‌گوناگون طلای فراوان درخزانه گرد آورده باشدخزانه بخودی خودازوجودرعایای مرفه و متمکن‌ثروتمندمیشود زیرا در آنصورت خراج و مالیاتها با آسانی جمع آوری‌میشود و رعایااز روی میل ازسلطان خویش اطاعت میکنند و اگر سلطان را (راعی) و اتباع‌وی را (رعایا) بدانیم شبان باید در نظرگیرد که فقط از گله آنچه را که زایداست میتواند گـرد آورد . (۱)

طلحه بن‌طاهر (۲۰۷ ــ ۲۱۳ هجری‌قمری) ۱۳۸۱ ــ ۱۳۸۷ شاهنشاهی

بعدازمرگ طاهرازطرف مامون خلیفه عباسی حکومت خراسان نصیب پسرش‌شدکه درزمان‌حیات پدرخویش درسیستان حکومت می‌کرد و همینکه وی عازم خراسان شدالیاس بن اسدسامانی‌را به حکومت‌سیستان منصوب کرد . حمزه خوارجی در این زمان‌درسیستان قیام کردطلحه جهت سرکوبی به سیستان لشکرکشید وپس از غلبه بروی‌بخراسان‌مراجعت کردو درسال ۲۱۳ هجری قمری درگذشت‌و پسرش بنام علی‌بن طلحه بجای پدرنشست ــ لیکن بعداز مـدت کوتاهـی در جنـگی که با مخالفین خود در نـواحـی نیشابور کـرد کشـته شـد . (۲)

---

۱ ــ تاریخ ایران ازدوران باستان تاپایان سدی هیجدهم تالیف ن ــ وپیگولوسکایاج۱ص۲۲۴

۲ ــ روضته الصفاتالیف‌میرخواند . ج ۴ ص ۵ ــ زین‌الاخبارگردیزی‌باهتمام‌عبدالحی‌حبیبی ص ۱۳۵

Marfat.com

عبداله بن طاهر (۲۱۳ ــ ۲۳۰ هجری قمری) ۱۳۸۷ ــ ۱۴۰۳شاهنشاهی

هنگام درگذشت طلحه برادرش عبداله بن‌طاهر در دینورمشغول جمع آوری سپاه جهت سرکوبی بابک خرم دین بود دراین موقع خوارج نیز فرصت را غنیمت شمردندودر سراسر خراسان مشغول تاخت و تاز شدند. درچنین وضعی بفرمان مامون خلیفه عباسی عبداله ماموردفع یاغیان گردید ودرسال (۲۱۶ هجری قمری) ۱۳۹۰شاهنشاهی‌خوارج خراسان را مغلوب کرد و در همین گیر ودار مامون درگذشت و معتصم بجای وی نشست دراین‌موقع یکی‌از اسپهبدان ایرانی طبرستان بنام مازیار بن قارن که تعلق خاصی نسبت بآداب و رسوم ایرانی‌دین زردشت داشت برخلیفه عاصی شد معتصم عبداله راماموردفع مازیار گـــردانید . از طـرفـی مازیار بعلـت وضـع مقـررات سـخت مالیـاتـی باعث تحریک رعایا برضدمالکان شده بود عبداله ازاین پیش‌آمد استفاده کرد و درصددبرآمد که دوتن‌از مدعیان‌حکومت‌را که از خاندان خود مازیار بودندبرضد وی برانگیزددرنتیجه بین طرفداران مازیار نفاق افتاد و آخرالامر مازیار با مخالفان خود حاضر بمذاکره شـد لیکن کار به تصادم میان وی و یکی از عموهای عبداله بن طاهر و هجوم سپاه مشترک طاهریان و خلیفه برضد مازیار منجر گشت و سرانجام مازیار اسیر شد عبداله وبرارهسپار بغداد کرد و در بغداد بفرمان خلیفه کشته شد. (۱)

عبداله مردی ادیب ، شاعر ،فضل دوست و دین دار بود نیشابور را پایتخت خویش قرار داد و درآنجا آبادی فراوان کرد. درسال (۲۲۴ هجری قمری) ۱۳۹۷ ــ شاهنشاهی بعلت حدوث زلزله ای سخت در خراسان تعداد زیادی از شهرهای آن سامان با خاک یکسان گردید و خسارات زیادی به کاریزها و قنوات وارد شد نظر بایکه عبداله

---

۱ ــ تاریخ یعقوبی ج۲ ص ۵۸۲ ــ مروج الذهب تالیف مسعودی ج ۷ ص ۱۳۷ تاریخ طبرستان تالیف ابن اسفندیارص۱۵۲ ــ ۱۵۶ تاریخ گزیده تالیف حمداله مستوفی ص ۳۲۰ــ مازیار تالیف مجتبی مینوی ص ۱ ــ ۶۸ ــ روضه الصفا تالیف میرخواندج ۴ ص ۶ ــ رمیس‌الاخبار تالیف گردیزی ص ۱۳۵ .

Marfat.com

بیش ازهر امری در فکر آسایش و تامین زندگی کشاورزان بود و بعلت خراب شدن کاریزها غالبا" بین اهالی بر سر استفاده از آب جهت شرب اراضی زد وخوردهایی بر پا میشد و ازطرف دیگر در کتب قانون گزاران وفقهای اسلامی در این مورد دستوری صریح و قاطع وجودنداشت بفرمان عبداله جهت جلوگیری از بروز اینگونه اختلافات عده ای از فقهای خراسان و عراق مامورتدوین قواعد ومقرراتی جهت استفاده از آب و آبیاری شدند سرانجام کتابی بنام (کتاب القنیه) تدوین کردند که حتی در قرون بعد هم زارعین جهت رفع اختلافات خود از محتویات آن کتاب استفاده میکردند .

گذشته از این درفرمانی که عبداله بماموران خود نوشته تاکید کرده است که حتی المقدور از منافع برزگران دفاع کنند و دلائل خودرا بسود آن صنف که جنبهٔ اخلاقی داردچنین اقامه مینماید ((بهمه کارداران نامه نوشت که صحت برگرفتم شمارا تا از خواب بیدارشوید و ازخیرگی بیرون آئید و صلاح خویش بجوئیدو با برزگران ولایت مداراکنیدو کشاورزی که ضعیف گردد اورا قوت دهید و بجای خویش باز آرید که خدای عز و جل از دست های ایشان طعام کرده است . و از زبانهای ایشان سلام کرده است و بیدادکردن بر ایشان حرام کرده است))

حسن نظر وتوجه عبداله بطبقات پایین جامعه ویرا بفکر تعلیمات عمومی انداخت و گفته هایش دلیلی است بر صدق این مدعی : ((دانش را باید در دسترس شایستگان گذارد دانش خود می تواند از خویشتن دفاع کرده از ناشایستگان بگریزد .)) (۱)

طاهر بن عبداله (۲۳۰ ـ ۲۴۸ هجری قمری) ۱۴۰۳ ـ ۱۴۲۱ شاهنشاهی

پس ازدرگذشت عبداله بفرمان واثق خلیفه عباسی طاهرپسر عبداله که دراین هنگام در طبرستان اقامت داشت بجای پدرنشست و در زمان خلافت متوکل و منتصر نیز

---

۱ ـ ترکستان نامه ج ۱ تالیف بارتلد ترجمه کریم کشاورز ص ۴۶۲ ـ زین الاخبار گردیزی ص ۱۳۷ .

Marfat.com

طاهر همچنان در مسند حکمرانی خراسان باقی بود .

درمدت هیجده سال امارت‌وی واقعهٔ مهمی جز پاره ای از زدوخوردهای محلی روی نـــداده اســت . (۱)

محمد بن طـاهــر (۲۴۸ – ۲۵۹) ۱۴۲۱ – ۱۴۳۱ شاهنشاهی

بعداز سرگ طاهر بفرمان المستعین باله خلیفهٔ عباسی محمد بن طاهر بحکومت خراسان منصوب شد محمد که هنـــوز در ســنین جوانی بود مردی غافل و سست عنصر و ضعیف النفس‌بودکه بیشتراوقات خودرا صرف شهوات و لذات نفسانی میکرد بهمین علت عمال وی‌در ولایات با مردم درنهایت استبداد و خودسری رفتار میکردند در همین زمان عمش سلیمان ومحمدبن‌جابربن‌هارون‌که پیرو مذهب مسیح بود هریک بر قسمتی ازسررمین طبرستان حکومت میکردند . ازطرفی محمد بن جابر بن هارون بزور مقداری از مراتـــع و اراضی مردم را تصاحب کرد و از طرف دیگر رفتار محمد بن اوس بلخی کاردار سلیمان با اهالی کمتر از محمد بن جابربن هارون نبود این شخص در مدت یکسال سه بار ازمـــردم مالیات میگرفت یکبار بنام خود و بار دیگر بنام پسرش و بار سوم‌جهت مردی زردشتی‌که سمت‌پیشکاری ویرا داشت درنتیجه ظلم‌و تعدی‌را بجایی رسانید که اهالی رویان‌وچالوس املاک خودرا دسته دسته فروختندوبولایات دیگرکوچ کردندسرانجام نتیجه‌این بیعدالتیها و دستبرد بحقوق مردم قیامی برانگیخت که در راس قیام کنندگان علویان قرار داشتند درسال ۲۵۰ هجری قمری ۱۴۲۳ شاهنشاهی حسن بن زید علوی فرمانفرمای طبرستان شد محمدبن‌اوس‌بلخی یکی‌ازسران سپاهی خودرا مامورسرکوبی وی‌کردولیکن ازحسن بن زید علـــوی شکست‌خوردوآمل‌بتصرف‌حسن‌بن‌زید درآمد ، هنگامیکه‌سلیمان بن عبدالله طاهری از ماجرا مطلع شدباقارن‌بن‌شهریارکه‌ازطرف‌طاهریان درقسمت شرقی طبرستان امارت می‌راند وجمعی از بزرگان‌خراسان‌متحدشدندودرآمل‌باحسن‌بن‌زید (داعی‌الکبیر) جنگیدند که این بارهم فتح

---

۱ – روضته الصفا تالیف میرخواند ج ۴ – ص ۶

Marfat.com

نصیب داعی شدقارن برویان وسلیمان بگرگان گریخت . همینکه محمدبن طاهر از شکست و فرار عمش مطلع شد سپاه دیگری بیاری وی فرستاد که این بار نیز سپاهیان محمد بن طاهر از داعی شکست خورند درچنین موقعی یعقوب لیث صفار بهرات لکشرکشیدوعاملی که ازطرف محمدبن طاهر درهرات حکومت میکرد توسط یعقوب رانده شد اندکی بعد بین عبداله نامی که از بزرگان سیستان بود و یعقوب نزاعی در گرفت عبداله ضربتی بدست یعقوب زدواز بیم اوبطرف نیشابور گریخت یعقوب نامه ای به محمدبن طاهر نوشت و از وی خواست که عبداله و برادرانش را دستگیر کند و نزد وی فرستدلیکن محمد از تحویل عبداله و برادرانش به یعقوب خودداری کرد و همین امر باعث لشکر کشی یعقوب بجانب نیشابور گردید .

هنگامیکه یعقوب نزدیک نیشابور رسید جمعی از سرداران و بستگان محمد بوی پیوستندمحمدچون حال را بدین منوال دید نماینده ای نزد یعقوب فرستادو بوی چنین پیغام داد :

((اگر بفرمان خلیفه آمده ای فرمان وی عرضه کن تاولایت بتوسپارم وگرنه بازگرد))

یعقوب در جواب فرستادهٔ محمد شمشیر خودرا ازنیام کشید و گفت "فرمان من این است " بهرحال در چهارم شوال (۲۵۹ هجری ۱۴۳۱ شاهنشاهی) در کمال سهولت نیشابور بتصرف یعقوب درآمدمحمدبن طاهر باتفاق تمام کسانش باسارت درآمدند و بفرمان یعقوب محمد راروانهٔ سیستان کردندو بازندانی شدن وی سلسلهٔ طاهریان بعداز مدت ۵۰ سال امارت منقرض گردید . طاهریان از زمان طاهر بن حسین ذوالیمینین شغل ادارهٔ شرطه یعنی ریاست پاسبانی بغداد را نیز بعهده داشتند زیرا پس از آنکه طاهر درسال ۱۹۸– هجری قمری بغداد را تصرف کرداز طرف مامون بحکومت آنشهر منصوب شد و ازهمین زمان خاندان طاهری دربغداد ساکن شدند . باحتمال قریب بیقین در همان آغاز کار طاهر بعضی ازبزرگان خاندان طاهری همراه طاهر عازم بغداد شدند و ای بسا گروهی ازاین

Marfat.com

خاندان هنگام حرکت مامون از خراسان باتفاق وی رهسپار بغداد شده اند آنچه مسلم است این است که در سال (۲۲۰ هجری قمری) ۱۳۹۴ شاهنشاهی یعنی زمانی که معتصم از غوغای بغداد درسامره اقامت گزید شخصی به نیابت وی دربغداد حکومت میکرد وشخص دیگری که از امراء بود و اورا صاحب شرطه مینامیدند سمت فرماندهی سپاه بغداد وحکمران نظامی شهر را داشت که این دو مقام قریب مدت ۵۰ سال در دست رجال بزرگ خاندان طاهری بوده است و از سال (۲۲۴ تا ۲۷۶ هجری قمری) ۱۳۹۷ – ۱۴۴۸ شاهنشاهی اشخاص زیر به ترتیب حکمرانی بغداد را بعهده داشته اند :

اسحق بن ابراهیم سال (۲۲۴ هجری) ۱۳۹۷ شاهنشاهی محمدبن اسحق سال (۲۳۵ هجری) ۱۴۰۸ شاهنشاهی محمد بن عبدالله سال (۲۳۷ هجری) ۱۴۱۰ شاهنشاهی محمدبن طاهربن عبداله سال ۲۳۷ هجری ۱۴۱۰ شاهنشاهی باردوم بارمحمدبن عبدالله سال (۲۴۸هجری) ۱۴۲۱ شاهنشاهی عبیدالله بن عبداله سال (۲۵۳هجری) ۱۴۲۶ شاهنشاهی سلیمان بن عبداله سال (۲۵۵هجری) ۱۴۲۸ شاهنشاهی باربرای باردوم عبیدالله بن عبدالله سال (۲۵۶هجری) ۱۴۲۹ شاهنشاهی محمدبن طاهربن عبدالله برای باردوم سال (۲۷۱ هجری) ۱۴۴۳ شاهنشاهی عبیداله بن عبداله برای بارسوم سال (۲۷۶ هجری) ۱۴۴۸ – شاهنشاهی این شخص از سایرافراد خاندان طاهری معروف تر است وبعلت داشتن وفضلی که داشته است اوراحکیم آل طاهرمی خواندند .

گروه دیگری ازطاهریان درخراسان و ماوراء النهرساکن بودند از جمله عبدالله بن طاهر شاعر معروف زبان تازی است که در کودکی باتفاق خانواده خود عازم بخارا شد و در پناه خاندان سامانیان قرارگرفت لیکن ارادت و توجهی بامرای سامانی نداشت و حتی نسبت بآنها کینه می ورزید .

بطور کلی خراسان در ایام حکومت طاهریان در نهایت آبادانی و وضع زندگی روستاییان نسبتا" بهتر از زمان حکومت حکام عرب بود . ابوالمنصر فراهی در کتاب

Marfat.com

نصاب الصبیان اسامی امرای طاهری را در ضمن دو بیت زیر چنین ذکر کرده است :

درخراسان زآل مصعب شاه ـــــ طاهـر و طلحـه بـود عبـداله

باز طـاهـر دگر محمددان ـــــ کوبه به یعقوب داد تخت‌وکلاه (۱)

---

۱ ــ تاریخ روضته الصفا تالیف میرخواند ج ۴ ص ۸ یتیمه‌الدهر تالیف ثعالبی ج ۴ ص ۷ تاریخ سیستان بتصحیح ملک الشعراء بهار ص ۲۲۱ ــ زینـن‌الاخبار گردیزی‌ص ۱۳۸ ــ تاریخ طبرستان تالیف ابن اسفندیار ص ۲۲۸ ــ ۲۴۲ .

Marfat.com

شجرهٔ نسب طاهریان

حسین

(۱) طاهربن‌حسین ذوالیمنین (۲۰۶ – ۲۰۷ هجری) ۱۳۸۰ – ۱۳۸۱ شاهنشاهی

(۲) طلحه بن‌طاهر (۲۰۷ – ۲۱۳ هجری ۱۳۸۱ – ۱۳۸۷ شاهنشاهی

(۳) عبداله بن طاهر (۲۱۳ – ۲۳۰ هجری) ۱۳۸۷ – ۱۴۰۳ شاهنشاهی

(۴) طاهربن عبداله (۲۳۰ – ۲۴۸هجری) ۱۴۰۳ – ۱۴۲۱ شاهنشاهی

(۵) محمد بن طاهر (۲۴۸ – ۲۵۹ هجری) ۱۴۲۱ – ۱۴۳۱ شاهنشاهی

Marfat.com

فصـــل دهـــم

علـویـــان طبـرســـتان

(۲۵۰ ـ ۳۱۶ هجری قمری) ۱۴۲۳ ـ ۱۴۸۷شاهنشاهی

مقـدمـه :

مشکل‌ترین‌قسمت‌های ایران ازنظرتازیان‌تصرف ولایات شمالی ایران یعنی گرگان و طبرستان و دیلم بود ، کوههای صعب‌العبورولایات مذکوربرای ساکنین این منطقه حکم قلعه طبیعی مستحکمی را داشت .

دیلم‌یا دیلمان‌یکی‌از ولایات‌بسیار قدیم ایران است که حتی نویسندگان‌یونانی درآثارخود ازآن‌نام‌برده‌اند‌دیلم‌عبارت از قسمت کوهستانی گیلان بود که محدود می‌شد ازشمال به گیلان و از مشرق به طبرستان واز مغرب به‌رودبار و آذربایجان و از جنوب بـه قزوین . قسمت‌دیگری‌که بین‌سواحل دریای خزر و رود اترک و مازندران و قومس و خراسان واقع شده است به گرگان معروف است که پیش از ظهوراسلام این منطقه و رکانه نام داشته یعنی همان قسمتی است که جغرافی دانان یونانی ازآن بنام هیرکانی‌یاد کرده‌اند ،

نام‌قدیم‌طبرستان‌تپورستان بوده که محدوداست از شمال بدریاچه خزر ازجنوب بکوههای البرزازمشرق بگرگان و از مغرب به گیلان .

قسمت مهم طبرستان قدیم همان است که امروزه مازندران نام دارد .

اهالی‌دیلم‌ازدوره‌های قبل از اسلام درشجاعت و دلیری معروف بوده‌اند ، این

Marfat.com

منطقه تا اواسط قرن سوم هجری استقلال محلی خودرا درمقابل مهاجمین عرب حفظ کردند و مدتها ازآیین پدران خود یعنی کیش زردشتی پیروی نمودندحتی دراین نقاط نوشته‌روی مسکوکات را بزبان پهلوی ضرب می‌کردند نه بزبان عربی . اسلام آوردن مردمان آنجانیز دربادی امر مفید فایده نگردید مثلا "آل قارن یکی از هفت خانواده قدیم معروف ایرانی بودند که در طبرستان حکومت داشتند دین زردشتی را ترک نگفتند و حتی سال و تقویم خودرا از زمان درگذشت یزدگرد حساب می‌کردند .

بنا بقول بلاذری[1] اولین هجوم عرب به نواحی طبرستان در زمان خلافت عثمان یعنی درسال (۳۹ هجری) ۱۲۱۸ شاهنشاهی بفرمان سعیدبن العاص صورت گرفت هجوم دوم درزمان خلافت معاویه بفرماندهی مصقله بن هبیره روی‌داد که در این نوبت ساکنان غیور و دلیرطبرستان هنگام عبور سپاهیان معاویه از نواحی کوهستانی با غلطانیدن سنگ از ارتفاعات راهها را بر سپاه معاویه بستند .

بعداز آنکه حملات اولیه مسلمین مثمر ثمر نشد درسال (۵۰ هجری) ۱۲۲۹ـ شاهنشاهی یزید بن مهلب بفرمان سلیمان خلیفه وقت بطبرستان حمله برد . سرانجام درزمان خلافت منصور طبرستان قریب مدت بیست وپنج سال بوسط حکمرانان عرب اداره شدکه علت این امر را تاحدی بایستی مربوط بانقراض سلسله اسپهبدان آن ناحیه دانست . که بعلت موقعیت جغرافیایی مساعد این منطقه ولایات ساحلی دریای خزر پناهگاهی برای مدعیان و مخالفان خلافت عباسی بوده تنهاکسانیکه از مسلمین توانستند دراین ناحیه نفوذ کنند سادات علوی بودند که درزمان خلافت متوکل و مستعین بعلت آزار این دو خلیفه نسبت به آنان ناچار به نواحی کوهستانی طبرستان و دیلم پناه بردند . بتدریج اهالی آن دیاررا دعوت بدین مقدس اسلام نموده سرانجام حکومت آنسامان را بدست گرفتند . [2]

---

۱ ــ فتوح البلدان تالیف بلاذری ص ۳۱۴

۲ ــ کتاب مازندران و استرآباد تالیف راینو ص ۱۹ ــ تاریخ طبری ج ۳ ص ۲۲۹۲ .

Marfat.com

حسن بن زید داعی کبیر

(۲۵۰ ـ ۲۷۰ هجری‌قمری) ۱۴۲۳ ـ ۱۴۴۲ شاهنشاهی

بعدازغلبه عبداله بن طاهر مازیارازطرف معتصم خلیفه عباسی حسن‌بن حسین عم عبداله بن طاهر بحکومت طبرستان منصوب شدپس ازدرگذشت حسن به ترتیب‌طاهر بن‌عبداله بن‌طاهر و برادرش محمدبن عبداله عهده دارحکومت طبرستان شدندودرسال (۲۵۰ هجری) ۱۴۲۳ شاهنشاهی محمدبن طاهر هنگامیکه بحکومت خراسان منصوب شد قسمتی از طبرستان را در اختیار برادرخود یعنی سلیمان گذاشت و قسمت دیگرآنرا بـه شخصی معروف به جابربن هارون سپرد ،

جابر بن هارون مقداری از اراضی ساکنان طبرستان را بزور تصاحب کرد دراین عمل محمدبن اوس بلخی پیشکار سلیمان هم از وی پیروی کرد و روستائیان طبرستان را سخت تحت فشار قرار داد که کاربجایی رسید که هرسال چندین بار بعناوین مختلف از اهالی طبرستان مالیات گرفته میشد و نتیجه این همه ظلم و ستم باعث شورش دسته ـ جمعی‌روستاییان شد که برای رهایی خوداز آن زندگی مذلت آور یگانه چاره را آن‌دیدند که ازدعاة"علـوی که علم مخالفت دشمنی را بر ضد خلفای عباسی افراشته بودند یاری نمایند . برای رسیدن‌باین هدف به یکی از نوادگان علی بن ابیطالب علیه‌السـلام‌بنام حسن بن زید که دررری ساکن بود گرویده و او را به طبرستان دعوت نمودند ، حسن بن زید دعوت آنان را پذیرفت و درسال (۲۵۰ هجری) ۱۴۲۳ شاهنشاهی واردقصبه‌کلار شد به مجرد ورود به خاک طبرستان اهالی ستم دیده آنسامان دسته دسته از روی میل باوی‌بیعت کردند وبه لقب داعی‌الخلق الی‌الحق یا داعی کبیر ملقب شد که درحقیقت موسس سلسله علویان طبرستان است ،

هنگامیکه محمد بن اوسی از این ماجرا مطلع شد سپاهی را مامور سرکوبی حسن زید کرد که این سپاه از حسن بن زید شکست خورده درسال (۲۵۰ هجری) ۱۴۲۳ ـ

Marfat.com

شاهنشاهی آمل بتصرف حسن بن زید درآمد .

مدعی‌سرسخت حسن‌بن زید در مازندران امیری‌بود از اسپهبدان آل قارن‌بنام قارن‌بن‌شهریاردرمقابل وی اسپهبددیگری‌بنام فادوسپان طرفدار داعی بود که درنتیجه کمک ومساعدت وی‌حسن‌بن‌زیدتوانست برسپاهیان قارن بن شهریار و همدست‌وی‌سلیمان غلبه نمایدطولی‌نکشیدکه درسال (۲۵۳ هجری) ۱۴۲۶ شاهنشاهی‌تمام سرزمین‌طبرستان و قسمت بزرگی ازگیلان و ری بتصرف داعی درآمد بعدازآنکه درسال ۲۵۹ هجری سلسله طاهریان‌توسط یعقوب لیث‌منقرض شد وخراسان ضمیمه‌متصرفات یعقوب گردید عمروحسن بن زید علوی‌با متصرفات‌یعقوب‌هم‌مرز شدو چون‌از طرفی‌یعقوب خودرا جانشین‌طاهریان میدانست چشم طمع بگرگان و طبرستان دوخت ازطرف دیگرداعی هم اندیشه تصرف خراسان را درسرداشت درهمین‌زمان یکی از مخالفان یعقوب از سیستان گریخت‌ورهسپار گرگان گردید و خودرا تحت حمایت حسن بن زید قرار داد همین امر بهانه ای بدست یعقوب داد ودرسال (۲۶۰ هجری) ۱۴۳۲ شاهنشاهی با سپاهی فراوان وارد گرگان‌شد داعی‌که درخودتاب مقاومت‌نمی دید بخاک دیلم‌گریخت یعقوب پس از تصرف طبرستان ازطرف‌خودحکامی‌در نواحی مختلف آن مستقر گردانیده رهسپار خراسان شد لیکن‌قبل‌از مراجعت وی اهالی‌چالوس بر ضد وی شوریدند یعقوب عازم دفع آنان شد و این بار بعلت رطوبت و وجودباتلاقهای بزرگ و عدم آشنایی به محیط جغرافیایی طبرستان سپاهیان یعقوب لطمات زیاد وارد گردید .

یعقوب از ساری عازم دامغان شد داعی باردیگر بطبرستان برگشت و در سال (۲۶۳ هجری) ۱۴۳۵ شاهنشاهی‌گرگان‌مجددا "بتصرف‌وی‌درآمدو درسال ۲۶۶ هجری) ۱۴۳۸ شاهنشاهی رستم بن قارن علیه داعی با حکمران نیشابور بنام احمدبن عبدالله خجستانی‌همدست شد لیکن داعی بکمک برادر خود محمدبن زید اسپهبدرستم رامغلوب نمود خجستانی نیز از این لشکرکشی سودی نبرده به نیشابوربرگشت (۱)

---

۱ ـ الفهرست ص۲۷۴ ـ تاریخ‌طبرستان تالیف‌ابن‌اسفندیارص ۲۴۰ ـ تاریخ‌اسلام تالیف دکتر فیاض ص ۲۰۰ .

Marfat.com

محمـد بـن زیـد

(۲۷۰ ـ ۲۸۷ هجری) ۱۴۴۲ ـ ۱۴۵۹ شاهنشاهـی

بعدازدرگذشت حسن بن زید برادرش محمدبن زید جانشین وی شد مقارن این ایام احمد بن عبداله خجستانی در نیشابور بقتل رسید و پیروانش دور رافع بن هرثمه جمع شدند این شخص که مدعی سلطنت عمرولیث درخـراسان بود سـرانجـام در سال (۲۷۱ هجری) ۱۴۴۳ شاهنشاهی از سپاهیان عمروشکست خورده متواری شد در همین گیرودار ازشکست محمدبن زیدتوسط یکی ازدست نشاندگان خلیفه بنی‌عباس اطلاع یافت ازموقعیت استفاده کرده بکمک یکی‌از مخالفین‌محمد بن زید یعنی رستم بن قارن بگرگان حمله برد محمد بن زید در خود تاب مقاومت ندید بسمت دیلم گریخت و بکمک‌اهالی آن سامان رافع را از طبرستان بیرون کرد در همین زمان رافع چندین بارهم‌از لشکریان عمرولیث و هم ازسپاهیان معتضد خلیفه عباسی شکست خورد و برای نجات خودچاره‌ای جزآن‌ندیدکه‌درسال (۲۸۲ هجری) ۱۴۵۴ شاهنشاهی به محمد بن زید پناهنده شود و باوی از در اطاعت درآید هرچند داعی در ظاهر بیعت اورا پذیرفت لیکن از قدرت او بیم داشت تا آنکه سرانجام‌رافع درسال ۲۸۳ هجری از عمرولیث‌شکست خورده بخوارزم گریخت و درآن محل توسط حاکم عمرو کشته شد درنتیجه خیال داعی ازطرف‌این‌مدعی قـوی راحت شـد .

دیری نپاییدکه با انقراض سلسله صفاریان‌سلسله دیگر یعنی سامانیان برنواحی شمال شرقی ایران تسلط یافتند امیر اسماعیل موسس این سلسله پس از غلبه بر عمرولیث محمد بن هارون سرخسی را با سپاهی عظیم مامور تاخت و تاز به متصرفات محمدبن زید کرد که در اولین بر خورد داعی در میدان جنگ کشته شد و گرگان و طبرستان بتصـرف امیر سامانی درآمد لیکن طولی نکشید که محمد بن هارون از فرمان امیراسماعیل‌سرباززد

Marfat.com

و دعوی استقلال نمود امیرسامانی ناچار عازم سرکوبی سردار عاصی خود شده درسال ـ (۲۸۸ هجری) ۱۴۵۹ شاهنشاهی محمدبن هارون را از آن محل بیرون کرد .

حسن بن علی ناصرکبیـــر

(۳۰۱ ـ ۳۰۴ هجری) ۱۴۷۲ ـ ۱۴۷۵ شاهنشاهـــی

بعدازقتل‌محمدبن‌زید طبرستان‌جزیی‌از قلمرو سامانیان شد سادات علوی‌بناچار بخاک گیلان پناه بردند امیراسماعیل بعداز انتصاب پسرعم خود ابوالعباس عبدالله بن محمدبن نوح بحکومت طبرستان بقصد سرکوبی محمد بن هارون رهسپار ری شد .

قبل ازرسیدن امیرسامانی‌به ری محمد بن‌هارون بقزوین و سپس ازآنجابدربجان و گیلان رفت . امیرسامانی ری را تصرف کرد و حکومت آنجارا به پسرعم دیگر خودیعنی ابوصالح منصور بن اسحق سپرد .

محمدبن هارون پس از رسیدن به گیـــلان برای گرفتن انتقام حود ازامیرسامانی متوجه جلب نظر و مساعدت علویان آن دیار شد و در این تاریخ بزرگ خاندان علویان شخصی بود بنام حسن بن علی ملقب به ناصر کبیر بود که بعلت نقل سوابعد ای‌که داست درکتب تاریخی به اطروش معروف شده است .

وی مردی بود دین دار و بافضیلت از فرزندان امام زین‌العابدین علیه‌السلام که سالها درخاک گیلان‌و دیلمان‌هم خودرا صرف دعوت مردم کرده بود هدف نهایی وی گرفتن انتقام‌خون‌محمدبن‌زید از سامانیان‌بود در چنین وضعی محمدبن هارون‌ازموقعیت استفاده کرده و با ناصرکبیر بیعت کرد درسال (۲۹۰ هجری) ۱۲۶۱ شاهنشاهی به ـ طبرستان حمله کردند که در نزدیکی آمل سپاهیان ابوالعباس دست نشانده امیر سامانی را به سختی‌شکست‌دادند.دیری نپائیدکه محمدبن‌هارون دررزی توسط یکی‌از سران سپاهی ابوالعباس شکست خورده دستگیر گردید درنتیجه ناصر به گیلان مراجعـــت کرد بار دیگر

Marfat.com

طبرستان به تصرف سامانیان درآمد .

بعداز مرگ امیراسماعیل فرزندش احمد که بجای وی نشسته بود ابوالعباس را از حکومت طبرستان عزل و بجای وی یکی از غلامان ترک خودرا منصوب گردانید که بعلت ظلم و ستم خارج از اندازه ایکه نسبت به اهالی طبرستان کرد حکومتش دوامی چندان نیافت و بر اثر شورش مردم طبرستان احمد بار دیگر مجبور شد که ابوالعباس را بجای وی منصوب نماید که ابوالعباس از تاریخ ۲۹۷ ـ ۲۹۸ هجری که سال درگذشت او است دراین مقام باقی بود .

پس ازدرگذشت ابوالعباس محمدبن صعلوک والی ری از طرف احمدبن اسماعیل بحکومت طبرستان منصوب شد که در همین زمان ناصر کبیر از گیلان به کلارستاق شتافت محمدبن صعلوک عازم جلوگیری وی شد و جنگ سختی در سال (۳۰۱ هجری) ۱۴۷۲ ـ شاهنشاهی در نزدیک چالوس بین طرفین درگرفت که به شکست محمدبن صعلوک منتهی شده در نتیجه طبرستان بتصرف ناصر کبیردرآمد .

هنگامیکه امیراحمد سامانی از شکست عامل خود مطلع شد محمدبن عبدالله بن عزیر را که سمت وزارت امیر سامانی را داشت با سپاهی عظیم مامور سرکوبی ناصرگردانید این سپاه نیزشکست خورداحمد مصمم شد که شخصا "به طبرستان لشکرکشی نمایدکه قبل از انجام این مقصود درگذشت .

همینکه نصربن احمدسامانی بامارت رسید به تحریک خلیفه یکی از سرداران خود را مامور فتح طبرستان کرد این سردار نیز از ابولقاسم جعفر پسر ناصر کبیر شکست خورده مراجعت کردکه پس از این شکست های پی درپی نصربن احمد چاره ای جز مصالحه بنظرش نرسید در نتیجه طبرستان بکلی بتصرف ناصر درآمد و از طرف وی یکی از سادات حسینی بنام حسن بن قاسم بحکومت گیلان منصوب شد .

حسن بن قاسم که در حقیقت دست نشانده ناصر کبیر بود تحت تاثیر گفته های

Marfat.com

جمعی ازمخالفین ناصر قرار گرفته بر ناصر عصیان کرد طرفداران وی ناصررادستگیر ودر قلعه لاریجان‌زندانی‌نمودندلیکن‌بزودی‌بوسیله اهالی آمل و عده‌ای از سران معروف‌دیلم ازجمله لیلی بن نعمان ناصر را از زندان رها نموده و باردیگر بمقام خود برگرداندند و برحسن‌بن قاسم نیز دست یافتند که بعلت حسن نیت و صفای باطن ناصر حسن بن‌قاسم موردعفو وی قرار گرفته و بحکومت گرگان منصوب شد .

حسن بن قاسم داعی صغیر

(۳۰۴ – ۳۱۶ هجری) ۱۴۷۵ – ۱۴۸۷ شاهنشاهی

پس ازدرگذشت‌ناصرکبیرداماد‌ش حسن بن‌قاسم‌جانشین وی گردید که با مخالفت ابوالقاسم جعفر یکی از فرزندان ناصر مواجه شد .

ابوالقاسم‌جعفر با حاکم ری یعنی محمد بن صعلوک متحد شده درسال ۳۱۶ هجری) ۱۴۸۷ شاهنشاهی به‌آمل تاخت ولی بعلت سوء رفتار نسبت‌باهالی آمل از آن محل رانده شد .

داعی‌درسال (۳۰۷ هجری) ۱۴۷۸ شاهنشاهی‌وارد آمل‌شد و لیلی بن‌نعمان سردارمعروف‌خودرا مامورخراسان گردانید . لیلی بعزم تصرف نیشابور رهسپار طوس شد که درآن‌محل درسال (۳۰۹ هجری) ۱۴۸۰ سپاه ساهی از سپاهیان نامبرده شکست خورده بقتل رسید .

نصربن احمدسامانی برای جلوگیری از تجاوزات داعی فرانکس سردار مزبور را درسال (۳۱۰ هجری) ۱۴۸۱ شاهنشاهی مامور تصرف گرگان نمود [illegible] ابوالقاسم‌جعفر یعنی فرزند ناصر کبیر از موقعیت استفاده نموده بر [illegible] همدست شدداعی نیز که در مقابل این دوحریف درخودتاب مقاومت [illegible] محمد بن‌شهریارپسرفادوسان‌سپاه برد که برخلاف اصول جوانمردی و [illegible] مذکور داعی را دستگیر ساخت و اورا نزد نایب خلیفه که در ری اقامت داشت فرستاد .

Marfat.com

طولی نکشید که داعی بکمک‌یکی از امرای گیلانی از زندان نجات یافته به گیلان گریخت و پس ازجمع آوری یاران خود آمل و ساری را تصرف کرد .

هنگامیکه نصربن احمد سامانی از ماجرای فرار داعی آگاه شد سردار معروف‌خود سیمجور را مامورسرکوبی‌داعی گردانید لیکن این سردار بعلت تمایلی که نسبت‌به شیعیان اسماعیلی‌پیداکرده بودچندان میلی نداشت که دراین ماموریت با شیعیان علوی درگیری پیدا کند بهمین علت داعی را دعوت به مصالحه نمود و از وی خواست که برای پایان‌دادن باین نفاق از تصرف گرگان که دائما" مورد نزاع بین سامانیان و علویان‌بود صرفنظر کند .

نظرباینکه داعی از قبول این پیشنهاد سرباززد درسال (۳۱۰ هجری) ۱۴۸۱ جنگ سختی‌بین طرفین درگرفت که درصورت ظاهر منجر بشکست سپاه سامانیان شدلیکن سیمجوردر حین‌فرارناگهان بعقب برگشته سپاهیان داعی را چنان درهم شکستندکه‌داعی به سمت آمل گریخت و بکمک سرداران خود ماکان بن کاکی و علی بن بویه به‌سرعت‌سپاهی‌جمع نموده به گرگان‌تاختند درایں نوبت سیمجور شکست خورده مجددا" گرگان به تصرف داعی درآمد .

درسال (۳۱۱ هجری) ۱۴۸۲ شاهنشاهی ماکان بن کاکی و اسفاربن شیرویه و چندتن دیگر از نزدیکان داعی برضد وی توطئه کردند . داعی قبل از دستگیری‌ازتصمیم توطئه گران مطلع شده فرار نمود . متحدین پس از فرار داعی بر طبرستان دست یافتندو ابوالقاسم‌جعفرفرزندناصررا بحکومت آنجا منصوب‌گردانیدند که حکومت وی بیش‌ازیکسال دوام نکرد و درسال (۳۱۲هجری) ۱۴۸۳شاهنشاهی درگذشت .

پس از درگذشت ابوالقاسم ماکان بن کاکی و یکی از بزرگان دیلمی‌یعنی حسن‌فیروزان با برادرزاده او ابوعلی الناصر محمد بن الحسن بیعت کردند ، طولی نکشید که بین ماکان‌و ابوعلی‌نزاع‌درگرفت‌که در نتیجه‌ماکان شکست‌خورده‌متواری‌گردیدوبرای‌گرفتن

Marfat.com

انتقام و جبران شکست خودمبادرت به‌نوشتن‌نامه هایی تحریک‌آمیزبرضدابوعلی بداعی‌ـ صغیر که پنهان میزیست‌نمودلیکن‌داعی تحت‌تاثیرنوشته‌های‌وی‌قرارنگرفت‌ماکان‌به تنهائی عازم‌جنگ ابوعلی‌شدکه دراین‌نوبت‌بازهم شکست‌خورد لیکن مایوس نشده‌پس‌ازجمع‌آوری سپاهی‌تصمیم‌بجنگ با رقیب‌دیرینه را گرفت که در این نوبت داعی صغیر باوی همدست شده عازم جنگ با ابوعلی الناصر محمد بن احمد و همدست وی اسفاربن شیرویه شدند نتیجه جنگ بشکست اسفارو همدست وی و فرار آنان منتهی شد .

در این‌گیرودار نصربن احمد سامانی درسال (۲۱۴ هجری) ۱۳۸۸ شاهنشاهی رهسپار طبرستان‌شد لیکن سپاهیان‌داعی صغیر در برابر لشکریان امیر سامانی سر سختانه مقاومت نمودند وحتی‌سپاهیان نصر بن احمد را نیز در محاصره قرار دادند وامیرسامانی برای نجات خود مبلغ سی هزار دینار بداعی پرداخت کـه پس‌ازآزادی خـود رهسپار ری شـد .

درسال ۳۱۵ هجری‌بین اسفاربن‌شیرویه و ماکان‌بن کاکی جنگ سختی درگرفت که بشکست اسفار منتهی شد . ماکان باتفاق داعی صغیر عازم ری شدند وآن ناحیه را از تصرف ـ محمدبن‌صعلوک خارج‌گردانیدندکه دراین‌گیر و دار اسفار از عیب‌ماکان و داعی‌استفاده نموده بکمک سپاهیان‌نصربن احمدسامانی درسال (۳۱۵هجری) ۱۲۸۶ شاهنشاهی‌گرگان را تصرف‌کرد . مقارن‌این زمان یکی دیگراز سرداران دیلمی مرداویج زیاری باردوی‌اسفار پیوسـت که گذشته از تصرف گرگان طبرستان را نیز ضمیمه قلمرو خود گردانیدند .

هنگامیکه داعی از این حادثه مطلع شد برخلاف رای ماکان بآمل شافت که از سپاهیان‌اسفارشکست خورده درسال (۳۱۶ هجری) ۱۲۸۷ شاهنشاهی‌در نزدیک ساری بقتل‌رسیدکه از این تاریخ تادوره تسلط‌کامل دیالمه بر طبرستان چند تن دیگرازعلویان درطبرستان‌و گیلان‌عهده دارحکومتهای ناحیه ای و محلی بوده‌اند که درحقیقت‌تابعی آنان را آلت دست مدعیان‌نامبرده دانست بهمین علت سال (۳۱۶ هجری) ۱۲۸۷ ـ

Marfat.com

شاهنشاهی را بایستی تاریخ انقراض سلسلهٔ علویان دانست . (۱)

---

۱ ــ برای کسب اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :
آثارالباقیه تالیف ابوریحان بیرونی ــ احسن التقاسیم فی معرفت اقالیم تالیف مقدسی ــ الاعلاق النفیــه تالیف ابن رسته ــ الاعلام زرکلی ــ تاریخ ابن کثیر ــ تاریخ الخلفا تالیف جلال الدین سیوطی ــ مروج الذهب تالیف مسعودی ــ تاریخ طبرستان تالیف ابن اسفندیار ــ حبیب السیر تالیف خواندمیر ــ روضتهالصفا تالیف میرخواند ــ تاریخرویان تالیف اولیاءالهآملی ــ تاریخ مختصر ایران تالیف پاول هرن ترجمه دکتر شفق ــ تاریخ سیستان ــ تاریخ طبرستان و رویان ومازندران تالیف سیدظهیرالدین مرعشی تاریخطبری ــ تاریخ الکامل تالیف ابن اثیر ــ تاریخ نظم نثــرر در ایران ج ۱ تالیف سعید نفیسی ــ تذکره جغرافیائی تالیف بارتلد ــ جغرافیای سرزمینهای خلافت شرقی تالیف لسترنج ــ حدودالعالم ــ خاندان نوبختی تالیف عباس اقبال ــ دودمان علوی مازندران تالیــف رابینو ــ زین الاخبارتالیف گردیزی سبک شناسی تالیف ملک الشعراء بهار ج ۱ ــ الفهرست تالیف ابن الندیم ــ معجم البلدان تالیف یاقوت حمو ی ــ علویان طبرستان تالیف دکتر حکیمیان ــ لغت نامه دهخدا ــ مسالک الممالک تالیف ابن خرداذبه ــ مسالک الممالک تالیف ابن حوقل ــ مسالک الممالک تالیف استخری .

Marfat.com

فصـــــل یازدهـــــم

صـــفاریان (۲۴۷ ــ ۳۹۳ هجری قمری) ۱۴۲۰ ــ ۱۵۶۱ شاهنشاهی

طاهریان‌مجال و مهلت‌اینکه ترقی‌مجددملت ایران را به سرحد نهائی برسانند نیافتند زیرا بزودی در جنوب شرقی ایران یعنی در آن نواحی که هنوز نظریات و عقاید خوارج پابر جا مانده بود و با حریفی جدی و سرسخت روبرو شدند .

مسلمین سرزمین سیستان را در فاصلهٔ سالهای (۳۰ و ۳۳ هجری) ۱۲۰۹ و ۱۲۱۲ شاهنشاهی‌یعنی‌در زمان خلافت عثمان فتح کردند و اگر چه اهالی غیورسیستان چندین بار بر ضدعمال خلفا طغیـــان کردند لیکن درهـــربار توســط عمال و ســران ــ عـــرب ســـرکـــوب شـــدند .

بعدازکشته شدن‌عثمان وقایع زیادی از قبیل عصیان معاویه بر ضدخلافت علی بن ابیطالب علیه السلام و کشته شدن آن حضـــرت و اســـتعفای امام حسن از خلافت و شهادت حضرت امام‌حسین در زمان خلافت یزید و حرکات زشت و ناپسند دیگر یزید مانند سنگ باریدن برخانه کعبه و قتل عام مدینه و ستمکاریهای خارج از اندازه حجاج بن یوسف رخ داد و همه این‌عوامل باعث آن شد که عدهٔ زیادی از مسلمین بخوارج که در تقبیح این اعمال با آن جمع هم عقیده بودند بپیوندند و بطوریکه بنوشته مورخ ظلم وجورخلفای بنی‌امیه قرار می‌گرفتند ناچار بنقاط دور دست مانند آذربایجان و سواحل خلیج فارس و کرمان و سیستان پناه می بردند مردم سرزمین حاصلخیز سیستان‌برهبری خوارج دائما "برضد حکومت خلفا قیام می‌کردند درحقیقت در آنـــزمان سیستان‌کانون

Marfat.com

اصلی‌فعالیت خوارج بودکه میان روستاییان وپیشه وران آنسامان پیروان فراوان داشتند خلفا برای مبارزه با خوارج از دستجاتی بنام مطوعان و یا عیاران استفاده‌میکردند هنگام امارت طاهربن عبداله (۲۳۰ ـ ۲۴۸ هجری) ۱۴۰۳ ـ ۱۴۲۱ شاهنشاهی بر خراسان‌یعنی‌زمانیکه واثق (۲۲۷ ـ ۲۳۲ هجری) ۱۴۰۰ ـ ۱۴۰۵ شاهنشاهی خلافت میکردیکی‌ازبزرگ زادگان‌سیستان بنام غسان بن نضر بروالی‌ناحیه بست شورید ولیکن درجنگ‌کشته شد محبوبیت و حس شهرت وی باعث شورش مردم سیستان گردید که‌در نتیجه اهالی غیور سیستان‌بکمک برادر غسان بن نضر یعنی صالح بن نضر درسال (۲۳۲ هجری قمری) ۱۴۰۵ شاهنشاهی شهر بست را تصرف نمودند در تصرف بست عیاران‌سیستانی سهم زیادی داشتند توضیح اینکه در قرنهای سوم و چهارم هجری‌در ایران مخصوصا "در مغرب و شمال غربی بر تعداد جمعیت شهرستانها اضافه شد زیرادر این دوره بازرگانی و داد و ستد رواج زیادی پیداکرد و در نتیجه پیشرفت بازرگانی و داد و ستد بسیاری از روستاییان بی زمین دهکده ها را ترک گفته برای جستجوی کار بشهرها روی میآوردند و عده زیادی از آنها که قادر به پیداکردن شغلی نبودند در حالت سرگردانی وگرسنگی درشهرها بسرمی‌بردند از طرفی در آن زمان افرادی بودند ثروتمند و ماجراجوکه تمایل زیادی به هنگامه جویی داشتنداز وجود این مردمان بی‌سرو سامان استفاده کرده آنها را درخدمت خود اجیر مینمودند و بعداز یاددان فنون جنگی بدانها درراس آن مردمان قرار گرفته به خدمت حکام مقتدر در میآمدند این دسته از مردم همان‌عناصری‌هستند که در تاریخ ایران بنام عیاران معروف شده‌اند ازجمله‌ایشان پسررویگری‌بودبنام یعقوب‌بن‌لیث که بعضی‌مورخان قدیم نسب اورا بخسرو پرویز ساسانی رسانیده‌اند لیکن‌بایستی‌توجه داشت که این نسب نامه در خور تامل است و محرزومسلم نیست آنچه مسلم است این است که پدر یعقوب رویگری‌بوده بنام لیث که در ده قرنین در یک فرسگی‌شهر زرنگ مرکز سیستان سکونت داشته است لیث غیراز یعقوب دارای

Marfat.com

سه پسردیگر بنام عمرو وعلی و طاهر بوده که فرزندان وی بهمان شغل و حرفه پدرخویش اشتغال داشته اند .

پس از درگذشت لیث یعقوب پسر بزرگش به شهر آمد و با گرفتن پانزده درهم حقوق ماهیانه درنزدرویگری اجیرشد لیکن‌چون مردی بود باهمت و جوانمرد و خیالاتی بلند در سرداشت کمتر بشغل رویگری تن در میداد آنچه مـی‌یافت با دوستان می‌خورد و دیری نپایید که پیشه رویگری را رها نموده عیاری‌پیشه خود ساخت که درایں مقام‌نیز با معلوبین و اسیران در نهایت ادب و جوانمردی رفتار میکرد .

درآغاز سال (۲۳۷ هجری قمری) ۱۴۱۰ شاهنشاهی که‌همزمان‌باخلافت متوکل خلیفه عباسی بود همانطور که دکر شد صالح بن‌نضر از یعقوب و برادرانش یاری‌خواست و سرانجام بکمک ایشان شهر بست را تصرف کرد و بر سیستان دست یافت یعقوب ازخود باندازه ای لیاقت وشایستگی‌نشان‌داد که صالح اورا نماینده‌ٔ خویش‌قرار داد . درهمین احوال بفرمان صالح بن نضـر یعقوب و درهم که یکی دیکر از سرداران صالح بود مامور جنگ با عمار که ریاست خوارج سیستان را بعهده داشت شدند و عمار را شکست دادند لیکن پساز اندک زمانی عمار بکمک حاکم سیستان در سال (۲۳۹ هجری قمری) ۱۴۱۲ شاهنشاهی برلشکریان نضـر حمله کرد و در ابتداء صالح را شکست داد لیکن سرانجام براثر رشادت و جانفشانی یعقوب وبرادرش‌عمرو وسایرسران‌سیستان برعمار غلبه نمودند و مرکز سیستان بتصرف صالح بن نضـر درآمد مقارن همین ایام اختلافی بین صالح و یعقوب پیداشد که منجربه جنگ آن دو گردید هرچند که طاهر برادر یعقـوب در جنک کشته شد لیکن صالح نیز شکست خورده فرار نمود . بعدازفرار صالح سپاهیان بادرهـم بامارت بیعت کردند و یعقوب همچنان سمت سپهسالاری لشکر رابعهده داشت .

بعلت وحشتی که درهم از یعقوب داشت در صددکشتن وی برآمد لیکن‌یعقوب از نیت درهم‌آگاه شد پیش دستی‌کرده مخالفان خودرا کشت و درهم را نیز ربدانی‌کرد

Marfat.com

و درسال (۲۴۷ هجری قمری) ۱۴۲۰ شاهنشاهی امیر سیستان شد .

مخالفان یعقوب در این زمان یکی عمارخارجی بود و دیگری صالح بن نضـرو همچنین درهم که در جنگ با خوارج ازچنگ یعقوب گریخته بود . یعقوب ابتدا درهم را مغلوب کرد و سپس‌بدفع صالح بن نضـرپرداخت صالح ازبست‌گریخت و از راه‌دیگری به زرنج مرکز سیستان حمله برد و عمروليث‌برادر یعقوب را که از طرف یعقوب در زرنج حکومت میکرد اسیرکرد . هنگامیکه یعقوب‌از این ماجرا مطلع شد با سرعت هرچه تمامتر خودرا به زرنج رسانید و در جنگی که با صالح بن نضر کرد لشکریان ویرا بکلی منهدم ساخـت .

صالح بعداز این‌شکست تاب مقاومت در خود ندید از زرنج گریخت و بپادشاه مشرک قسمت شرقی افغانستان حالیه که همگی به لقب رتبیل ملقب بودند پناه جست و ویرا بر ضد یعقوب تحریک کرد شاه کابل با سپاهی قریب سی‌هزار نفر به جنگ یعقوب رفت لیکن‌لشکر انبوه پادشاه کابل‌از یعقوب شکست خوردضمنا "صالح بن‌نضـر دستگیر شد و درسال (۲۵۱ هجری) ۱۴۲۴ شاهنشاهی‌در زندان یعقوب‌درگذشت‌دیری‌نپائیـد که عمار خارجی نیز در جنگی که با یعقوب‌کرد کشته شد ازاین تاریخ ببعد روز بروز بر قدرت یعقوب‌افزوده میشدو درسال (۲۵۳ هجری) ۱۴۲۶ شاهنشاهی یعقوب متوجـه فتح هرات‌گردید دراین تاریخ هرات‌جزو قلمروحکومتی طاهریان بود وبمنزلهٔ دروازه ـ خراسان‌آنروزی محسوب میشد . حسین بن عبداله بن طاهر در این زمان از طرف‌محمد بن طاهر در هرات حکومت میکرد . یعقوب ویرا شکست داد و هرات رابتصرف خویش‌ـ درآورد .ودرسال (۲۵۴هجری) ۱۴۲۷شاهنشاهی برکرمان‌وفارس‌نیزدست یافت وهدایایی جهت المتعمدباله خلیفه‌عباسی فرستاد و در مقابل خلیفه هم برادرخـود الموفق را با فرمان حکومت بلخ و طخارستان و کرمان و فارس‌و سیستان بعنوان رسالت نزد یعقوب فرستادبایدتوجه داشت که در این‌زمان وضع و موقعیت‌سیاسی خلفا و درنتیجه‌انقلابات

Marfat.com

گوناگون درباری و بر اثر قدرت و نفوذ روز افزون قشون ترکانی که مستحفظ خلفا بودندو همچنین براثر یک سلسله اغتشاشات و قیامهائی که در نواحی امپراطوری اسلام بوقوع پیوسته بود بقدری سست و متزلزل شده بود که خلفا به اطاعت ظاهری و اسمی یعقوب‌از ایشان راضی و خوشحال بودند . کرمان دراین تاریخ اسما " جزو قلمرو طاهریان بود واز طرفی علی بن حسین‌حاکم فارس‌چشم طمع بکرمان دوخته بود و ازطرف دیگر یعقوب هم عزم تصرف‌کرمان را نمودمعتز خلیفه عباسی‌برای اینکه آن‌دو را از بین‌بردفرمان حکومت کرمان را در یک زمان برای هردو یعنی یعقوب بن لیث و علی بن حسین صادر کرد ودر نتیجه سرداری‌بنام طوق بن مغلس از جانب علی بن حسین مامور تسخیر کرمان سدلیکن از یعقوب‌شکست خوردو کرمان بتصرف یعقوب درآمد . پس از تصرف کرمان یعقوب عازم شیراز گردیدعلی بن حسین‌درسرراه عبور یعقوب در تنگنای صعب العبوری پناهنده‌گشت و در موقع رسیدن یعقوب بدان‌محل به سپاهیان یعقوب حمله کرد لیکن یعقوب در کمال رشادت از رودخانه ای که‌نزدیک آن‌تنگه بود عبورکرد و بسهولت اردوی علی بن حسین را درهم شکست و خود علی بن حسین هم باسارت یعقوب درآمد بدین وجه شیراز نیز بتصرف‌یعقوب درآمد و غنائم‌زیادی بدست آورد . پس از ارسال هدایایی از شیرازبه‌درد معتز خلیفه عباسی به سیستان مراجعت کرد .

دراین‌گیرودار پسر رتبیل که بفرمان یعقوب دربند زندانی شده بود از غیبت یعقوب استفاده کرد از زندان‌گریخت با سرعت لشکری آماده نمود وبنام خونخواهی پدر خویش برضدیعقوب علم مخالفت بر افراشت یعقوب درسال (۲۵۵ هجری) ۱۲۲۷ — شاهنشاهی ابتداء رخج را تسخیر کرد و سپس کابل را که تا این زمان درتصرف بودائیان بود تسخیر کرد ودراین حمله بتخانه های بودائیان را ویران کرد وی درحقیقت اولین مجاهداسلام است‌که درقسمت شرقی‌افغانستان کنونی پیش از سلسله عربویان و غوریان بانتشاردین مقدس اسلام در آن‌قسمت پرداخته است دراین‌لشکرکشی نیز غنائم فراوانی

Marfat.com

بدست آورد .

پس از فتح کابل باردیگر یعقوب جهت تصرف فارس درسال (۲۵۷ هجری)— ۱۴۲۹ شاهنشاهی بسمت شیراز حرکت نمود معتمد خلیفه عباسی همینکه ازحرکت یعقوب بسمت فارس اطلاع حاصل کرد موفق برادر خودرا که حامل فرمان امارت بلخ و طخارستان بود نزد یعقوب فرستاد و در نتیجه یعقوب به سیستان مراجعت کرد . زمانیکه یعقوب در صدد لشکرکشی به طخارستان بود یکی از اهالی سیستان بنام عبداله بن محمد بن صالح باتفاق دو برادرخود بریعقوب شوریدند ولی از یعقوب شکست خورده ازسیستان به نیشابور گریختند و خود را در پناه طاهریان قرار دادند یعقوب تسلیم یاغیانرا از محمد طاهری تقاضا نمود لیکن امیر طاهری با در خواست یعقوب موافقت نکرد بدین جهت یعقوب در سال (۲۵۹ هجری) ۱۴۳۱ شاهنشاهی جهت تنبیه امیر طاهری به نیشابور لشکر کشید و در کمال سهولت به نیشابور یعنی مرکز ثقل سیاست طاهریان توفیق یافت که در واقع سقوط نیشابور درسال ۲۵۹ هجری ۱۴۳۱ شاهنشاهی پایان سلسلهٔ طاهریان است .

بعداز تصرف نیشابور وانقراض سلسله طاهریان برای دستگیری عبداله بن محمد بن صالح که در این موقع بکمک حسن بن زید داعی در نواحی گرگان و طبرستان مشغول جمع آوری سپاه بودند حرکت کرد و درسال (۲۶۰ هجری) ۱۴۳۲ شاهنشاهی واردگرگان شد حسن بن زید علوی که خود تاب مقاومت را با یعقوب نمی دید از جلو سپاهیان یعقوب گریخت وبسمت دیلم رفت . یعقوب در طبرستان برعبداله بن محمد بن صالح دست یافت و اورا بقتل رسانید برادران عبداله نیز توسط حاکم ری دستگیر شدند و بفرمان یعقوب بقتل رسیدند .

درسال (۲۶۱ هجری) ۱۴۳۳ شاهنشاهی یعقوب بار دیگر بفارس لشکر کشید تا آن ولایت را از محمدبن واصل سردارخلیفه عباسی که در این زمان اهواز را نیزبتصرف

Marfat.com

خویش درآورده و حتی‌نسبت به خلیفه هم عاصی شده بود بازگیرد . یعقوب ابتداء قلعهٔ استخر را تصرف‌نمود و سپس محمد بن واصل را شکست داده با غنـائـم فراوان‌بطرف گندی شاپور حرکت کرد . معتمد خلیفه عباسی همین که از تصمیم یعقوب مطلع شد موفق برادر خودرا مامور جلوگیری یعقوب نمود مقارن همین ایام (۲۶۲ هجری) ۱۴۳۴ـ شاهنشاهی‌واسط بتصرف یعقوب درآمدودراین‌حال‌که‌بزرگترین خطرموجودیت و بقای خلافت را تهدیدمیکردبرای موفق این امر موفقیت قاطعی بود که توانست درسال (۲۶۲ هجری) ۱۴۳۴ شاهنشاهی نزدیک دیرالعاقول یعقوب لیث را که از طرفی سه زخم برداشته بود و ازطرف دیگر در میان سپاه وی‌نهـرهای آب جاری کرده بودند پس‌از یک پیکار سخت شکست بدهد و ویرا بعقب نشینی بسوی گندی شاپور و متعاقب آن به ترک ایالـت فارس مجبـور سـازد .

بدیهی‌است باتمام این اوصاف باز خطر برای موجودیت خلافت بکلی‌رفع نشده بود زیرا یعقوب توانست بار دیگر بفارس حمله کرده‌وبا شمال عربی شیراز بیسروی کردو حتی سپاهیان خلیفه را به ترک ناحیه جندی شاپور مجبور کرد .

دراین تاریخ برای معتمد خلیفه عباسی رحمت دیگری فراهم شد بوضیـح آنکه شخصی بنام علی بن محمد بالقب صاحب الزنج ادعای علویت داشت و از سال ۲۵۵ هجری) ۱۴۲۷ شاهنشاهی بیاری عدهٔ از غلامان زنگی که طرفداران وی بودنددر درهٔ عليای شط‌العرب و بصره مکرر با سرداران خلفا جنگیده و آسوب بزرگی بر پا داشته بود لیکن ازخوشبختی‌خلیفه هر اندازه صاحب‌الزنج خواست که یعقوب را باخود همدست کند تا بکمک یکدیگربساط خلافت را ریشه کن‌نمایند یعلت اعتماد نفس زیادیکه یعقوب نسبت بخویشتن‌داشت در کمال‌تحقیر پیشنهاد صاحب الزنج را نپذیرفت در نتیجه معتمدازیک خطـر حتمـی و قطعی نجات یافت .

درسال (۲۶۴ هجری) ۱۴۳۶ شاهنشاهی‌یعقوب درخوزستان برای حملهٔمجدد

Marfat.com

به بغداد مشغول جمع آوری سپاه شد که ناگهان بدرد قولنج گرفتار شد همینکه خلیـفه‌از فعالیت مجددیعقوب برای‌جمع آوری سپاه و حملهٔ بغداد مطلع شد نماینده ای نزدیعقوب فرستاد و بوی وعده های زیاد داد تا شاید یعقوب را ازتصمیم خود منصرف کند نماینده خلیفه هنگامی رسید که یعقوب در بستر بیماری افتاده بود .

معروفست یعقوب یک قبضه شمشیر و قدری نان و پیاز طلبیده به نماینده گفت از طرف من به خلیفه بگو هرگاه در اثراین مرض از دنیا رفتم‌هم او ازدست من خلاص‌خواهد شد و هم من از او واگرزنده ماندم بین من و او این شمشیر حکمفرما است . اگر فاتح‌شدم انتقام‌خودرا خواهم کشید و اگرشکست خوردم . با این نان و پیاز اکتفا خواهم کرد طولی نکشیدکه یعقوب‌درسال (۲۶۵ هجری) ۱۴۳۷ شاهنشاهی‌درگندی‌شاپوردرگذشت یعقوب مردی دلیر و عاقل‌و با تدبیر و متین و با حوصله بود وی جنگجوئی‌بود دلیر وساده‌روی زمین خشک می‌خوابیدو سپر را در پرچم پیچیده زیر سر خود میگذاشت غذایش‌نان‌خشک و پیاز بود ندرتا " امرمیکرد که غذای گرم برای وی تهیه کنند هیچگونه تفریحی نداشت بعلت دارا بودن همین صفات بود که در میان سپاهیان خویش صاحب قدرت و نفوذکلمه فوق العاده بـود .

بطور کلی یعقوب لیث ازنوادری است که گاه بیگاه درصحنهٔ گیتی پدیدمی‌آیند که از خود آثاری بزرگ و جاویدان بجای می‌نهند .

یعقوب با کوشش و همت و عزمی راسخ توانست خودرا از پیشه ای‌چنان ناچیز‌ـ بجایگاهی چنان رفیع برساند . با تحقیق و مطالعه دقیق دراحوال یعقوب چنین نتیجه میشود که وی بکشورو میهن خود علاقه وافری داشته است و هدفش این بودکه استقلال‌از دست‌رفتهٔ ایران‌را بدست آورد و کشور ایران‌را از چنگ خلفای بنی عباس خارج‌گرداند . کوشش وی دراحیای زبان فارسی و لشکر کشی او ببغداد دلیل روشنی است براین مدعا . بنابقول صاحب تاریخ سیستان (یعقوب بسیار گفتی که دولت عباسیان برغدر و مکر بنا

Marfat.com

کرده‌اند کسی مبادا که بر ایشان اعتماد کند) گذشته ازاین پیغامی را هم که پیش از مرگ جهت خلیفه فرستاده بهترین دلیل دشمنی او با خلیفه عباسی است در چنین اوضاع ـ و احوالی درحقیقت مرگ او به منزلهٔ نجات واقعی خلفا بود . یعقوب بدون آنکه برای اجرای اعمال خویش به سفـط های قضایی متوسل شودحقوق خویش‌رافقط و فقط بـزور و شمشیر مبتنی ساخت بدین ترتیب بایستی دراندیشهٔ ایجاد لشکری وفادار باشد و پـول لازم جهت لشکرکشی و جنگ بدست آورد که برای‌حصول مقصود اخیر غالبا "ناچارمی‌شد بمصادرهٔ اموال توانگران دست زند . پایتخت یعقوب شهر زرنج بود .

قلمرو قدرت وحکومت وی عبارت بود از خراسان و سیستان و طخارستان‌وکرمان و فارس وخوزستان وقسمتی ازدره سند مدت هفت‌سال نام خلیفه عباسی در مکه و مدینه بنام یعقوب‌خطبه خواندنداشتهار وی‌تا آنجا رسیدکه در ممالک اطراف اورا ملـک الدنیا و صاحبقران می گفتند . (۱)

برای کسب اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :

۱ ـ زین الاخبار تالیف گردیزی ص ۱۳۸ ـ ۱۳۲ روضه الصفاء تالیف میرخواند ج ۲ ص ۱۳ ـ ۱۴ تاریخ سیستان ص ۲۱۷ ـ ۲۳۲ ـ تاریخ طبرستان تالیف ابن اسفندیارص ۲۴۵ ـ تاریخ ایران تالیف سرپرسی سایکس ج ۲ ص ۳۲ ـ تاریخ کامل ایران تالیف عبدالله رازی ص ۱۶۹ ـ تاریخ ایران‌تالیف عباس‌اقبال‌ص ۱۸۷ ـ ۲۰۰ تاریخ ایران درقرون‌اولیه اسلامی تالیف‌بارتولداشپولـر ترجمه دکتر حواد فلاطوری ص ۱۱۹ ـ ۱۲۷ ـ تاریخ ایران از دوران باستان تا سدهٔ هیجدهم تالیف پیگولوسکایا ج ۱ ص ۲۲۵ـ لغت نامهٔ دهخـدا حرف ص ۲۲۸ ـ ترکستان نامه تالیف بارتولد ج ۱ ص ۴۷۳ ـ تاریخ طبری چاپ دوجلدی ج ۳ ص ۱۵۰۰ ـ ۱۹۲۶ ـ مروج الذهب تالیف مسعودی چاپ پاریس ج ۸ ص ۲ ببعد و فیات الاعیان چاپ تهران ج ۲ ص ۴۷۳ ـ طرحی از تاریخ مسروق تالیف [illegible] ص ۱۸۶ ببعد ـ سرگذشت صفاریان‌تالیف باربلد ج ۱ ص ۱۷۱ ببعد ـ [illegible]

T.W.Halq در دائرةالمعارف اسلامی ـ قاموس اعلام ترکی .

Marfat.com

عمـــربن لیـــث (۲۶۵ ــ ۲۸۷ هجری قمری) ۱۴۳۷ ــ ۱۴۵۹ شاهنشاهی

عمرولیث برادریعقوب دومین امیرخاندان صفاری است . عمرودر ابتدای امارت گرفتارمخالفت برادر کوچکتر خودعلی گردید . با وصف اینکه یعقوب عمرو را بجانشینی خود انتخاب کرده بود لیکن علی زیر بار نرفت و بعلت اینکه عمرومدتها باسپاهیان یعقوب تماسی نداشت بهمین سبب لشکریان هم از علی طرفداری کردند و لیکن براثر کفایت و کاردانی عمرو بزودی درمیان لشکریان صاحب نفوذشده و بتدریج موقعیت خودرا استحکام بخشید عمرو چون مردی عاقبت اندیش بود چنین تشخیص داد که در آغاز کار مخالفت با خلیفه عباسی از عقل و منطق دوراست پس با این حساب نسبت به خلیفه اظهاراطاعت کرد خلیفه هم از این اقدام عمرو مسرور شد دستور داد تا فرمان حکومت فارس وکرمان و اصفهان و طبرستان و سیستان و عـراق وشحنگی بغداد را بنام وی صادر کند و عمرو هـم متقابلا " متعهد شد که نام خلیفه را درخطبه ذکر نماید و گذشته از این سالیانه ــ ۲۰ هزار درهم بعنوان مالیات بدارالخلافه ارسال داردو در نتیجه روحانیان و داوطلبان مطوعه می توانستند ویرا فرمانفرمای قانونی نواحی مذکور بدانند و حریفان اورانشناسند عمرو دراین روش خویش دورتر رفته کوشیدتا باطاهریان آشتی کند وعبیـــداله بن عبداله بن طاهر را به نمایندگی خویش در بغداد یعنی بسمت رئیس لشکر تعیین کرد و سپس از خوزستان عازم فارس شد . در فارس شنید که برادرش علی در سیستان بنای مخالفت را باوی گذاشته است وبرضد وی مشغول دسته بندی وتحریکاتی است ناچار برای جلوگیری ازآشوب علی دستور داد تا ویرا زندانی کنندکه به مجرد ورود به سیستان دستورآزادی علی را صادرکرد . در این گیر ودار عده ای از مخالفین یعقوب لیث بتصور اینکه عمرو جانشین یعقوب ازسرکوبی آنان عاجز است سر بطغیان برداشتند از جمله مخالفین احمد بن عبداله خجستانی بود که وی یکی از اصحاب محمد بن طاهر محسوب میشد وبعداز غلبه یعقوب بر محمد بن طاهر به لشکریان یعقوب پیوست . درسال (۲۶۱ هجری)ــ

Marfat.com

۱۴۳۳ شاهنشاهی‌زمانیکه یعقوب‌بطرف فارس‌حرکت کرداحمدخجستانی از غیبت یعقوب استفاده نمود و بر ضد وی شورش نمود وعمال‌یعقوب را از نیشابوروبسطام وقومس‌اخراج کرد و در سال (۲۶۲ هجری) ۱۴۳۴ شاهنشاهی اهالی نیشابور را دعوت به بیعت با طاهریان کرد .

درتمام مدتیکه یعقوب مشغول کشمکش با خلیفهٔ عباسی بود احمد خجستانی فتنه بزرگی درسرتاسر قلمرو یعقوب بر پاکرد . وچندین بار هم بر سر تصرف گرگان درگیریهایی با حسن بن‌زیدداعی کبیر پیدا کرد . دراین ماجرا یکی از همدستان‌احمد خجستانی رافع بن هرثمه بود که وی در ابتدا از یاران طاهر بن عبداله بن طاهر بود که بعدازتصرف نیشابور بتوسط یعقوب و پایان سلسلهٔ طاهریان رافع بخدمت یعقوب پیوست ولی یعقوب ویرا نپذیرفت رافع هنگامیکه احمد خجستانی بر ضدیعقوب شورش کرد به لشکریان وی پیوست و ازطرف احمد خجستانی بمقام ریاست لشکر وی منصوب گردید .

درسال (۲۶۶ هجری قمری) ۱۴۳۸ شاهنشاهی علی برادر عمرو در پنهان شخصی را نزد احمدخجستانی فرستادو اورا به قیام برضدبرادرخود عمرودعوت کردودر همین حال عمرو از خوزستان به سیستان رسید وجهت سرکوبی احمد خجستانی باتفاق برادر خود علی و پسر خویش یعنی محمد بن عمرو عازم نیشابور شد . لیکن بعلت خیانت برادر خودعلی درجنگ با احمد خجستانی شکست خورد و بسمت هرات عقب نشینی کرد احمد خجستانی در تعقیب عمروبهرات و سیستان حمله برد لیکن با عدم موفقیت مواجه شددرسال (۲۶۷ هجری) ۱۴۳۹ شاهنشاهی‌بعدازقتل وغارت سیستان و هرات به نیشابورمراجعت کرد . دراین گیرودار دوتن از مدعیان سابق صفاریان یعنی محمدبن‌زیدویه وابوطلحه منصوردرهرات بخدمت عمرورسیدندوقبول اطاعت ویراکردند ابوطلحه منصورازطرف عمروبه مقام سپهسالاری‌کل اردوی خراسان منصوب شد و درهمین

Marfat.com

زمان احمد خجستانی که قصد آزاد شدن مادرش را که باسارت شورشیان در آمده بود داشت درنزدیک نیشابور درحالت مستی بتوسط دو تن از غلامان خویش کشته شد . بعدازکشته شدن احمد خجستانی سپاهیانش اطراف رافع بن هرثمه جمع شدند اورا مجبور کردند که به مبارزات خود بر ضد عمرو ادامه دهد .

درهمین زمان محمد بن لیث حکمران فارس سر بشورش برداشت عمرو بفارس لشکر کشید حاکم یاغی را مغلوب و دستگیر کرد و مالیات عقب افتاده را بدارالخلافه ـ بغداد فرستاد در این هنگام موفق از ترس اینکه مبادا عمرو مانند برادرش یعقوب به خیال تصرف بغداد بیفتد نماینده ای نزد وی فرستاد و عهدو فرمان حکومت اوراتجدید کرد و درضمن عمرو را تشویق کرد که جهت انتشار دین مقدس اسلام عازم مشرق سیستان و حوالی سندو ترکستان که هنوزبتصرف مسلمین در نیامده بود و حکم دارالکفررا داشتند رهسپار شود . عمرو هم اطاعت کرده از فارس عازم سیستان شد .

رافع بن هرثمه ازغیبت عمروسوء استفاده کرد پس از غلبه بر ابوطلحه سپهسالار عمرو درخراسان به سیستان تاخت لیکن بتصرف سیستان توفیق نیافت بهرات برگشت درهمین گیرودار یکی ازعمال عمرو نزد خلیفه رفت و از عمرو شکایت نمود و در نتیجه موفق عمرو را از امارت معزول نمود وبجای وی مجددا " محمدبن طاهر را بامارت خراسان منصوب گردانید و رافع بن هرثمه را نماینده وی اعلام کرد خلیفه در حضور زوار خراسان عمرو را لعنت فرستاد و دستور داد که در مساجد ویرا نیز لعن و نفرین کنند . از طرف محمد بن طاهر نصر بن احمد سامانی به حکومت ماوراء النهر و رافع بن هرثمه بحکومت خراسان و احمد بن عبدالعزیز به حکومت فارس منصوب شدند . در حقیقت مدعیان زیادی جهت عمرو پیدا شدند لیکن با تمام این احوال عمرو کوچکترین تزلزلی بخود راه نداد و در صددچاره جویی برآمد . اتفاقا "در همین زمان ابوطلحه که تا این ایام در ردیف مخالفین عمرو شده بود بعلت انتصاب رافع بحکومت خراسان از جانب محمدبن طاهر

Marfat.com

به لشکریان عمرو پیوست .

عمرو باتفاق محمدفرزند خویش از کرمان بفارس شتافت که در این زمان سپاهی ازطرف خلیفه عباسی مامور جلوگیری از پیشروی عمروگردید . ریاست قسمتی از این سپاه بعهدهٔ خلف بن‌لیث نواده عمرولیث بودکه در سابق بعلت سوء تفاهمی از عمرورنجیده خاطر شد و به موفق پناهنده شده بود لیکن با وجود اختلاف نظری که با عمرو داشت معذالک حاضر نشد به نفع بیگانه با هم میهنان خود بجنگد به همین حساب به سپاه عمرو پیوست درنتیجه متفقا "به سپاهیان خلیفه حمله برده بعدازتارومار نمودن سپاهیان خلیفه بار دیگر فارس بتصرف عمرودر آمد .

موفق بعداز اطلاع از این ماجرا نامه ای بعمرو نوشت و درآن متذکر شد که اگر عمرو اقدام بارسال مالیات عقب افتاده ببغداد کند و پسر خود محمد را بعنوان گروگان روانهٔ دربار خلیفه کند در چنین صورتی فرمان امارت وی تجدید خواهد شد .

عمرونیزدر ظاهر برای اطاعت از امر خلیفه و در باطن جهت برانداختن او محمد فرزندخویش را باتفاق ابوطلحه سپهسالارخود وسپاهی فراوان روانهٔ بغداد کرد همینکه محمدشنید که خلیفه با سپاهی بزرگ عازم جلوگیری از اواست از رفتن ببغداد خودداری کرده به سیستان برگشت ودرسال (۲۷۴ هجری) ۱۴۴۶ شاهنشاهی در نزدیکی سیستان ناگهان درگذشت دراین زمان بعلت خروج احمد بن طولون در حدود شام و مصر بر خلیفه و فتنه صاحب الزنج که همچنان باقی بود خلیفهٔ ناچارنامه دیگری جهت عمرو نوشت که درآن دم از دوستی و محبت نسبت به عمرو زده بود . عمروقبول کرد که در ازاء پرداخت سالی یک میلیون درهم کرمان و فارس و خراسان را از خلیفه مقاطعه کند . [illegible] دستورداد نام عمرو را بر منبرها و پرچمها نوشتندو حتی نام ویرا در [illegible] خلیفه درخطبه خواندند عمرو درسال (۲۷۶ هجری) ۱۴۴۸ شاهنشاهی از سیستان عازم فارس شد همینکه بفارس رسید شنید که برادرش علی که بعلت خیانتش نسبت به عمرودرزندان ش

Marfat.com

کرمان‌بسر می‌برد از زندان‌گریخته و به رافع بن هرثمه که دشمن‌عمرو بود پیوسته است در همین‌گیر ودار باز موفق دستورداد تا نام‌عمرو را از خطبه انداختند و از طرف خلیفه عباسی احمد بن عبدالعزیز که یکی از مخالفین عمروبود مامور جنگ با عمرو گردید ، درنزدیکی‌استخربین سردارموفق و عمروجنگ سختی درگرفت که بشکست سپاهیان‌خلیفه منجرشد . عمرو درسال (۲۷۷ هجری) ۱۴۴۹ شاهنشاهی وارد شیراز شد دستورداد که نام‌خلیفه را از خطبه حذف کند و خطبه تنها بنام عمرو خوانده شود یعنی علنا "؛ بر خلیفه قیام کرد و از طریق اهواز عازم بغداد شد لیکن بعلت دادن وعـدوعیدهایی از طرف وزیر خلیفه عباسی عمرو بّه پیشروی خود بسمت بغداد ادامه نداد و از طرف دیگر بعلت درگذشت معتمد خلیفه عباسی نزاع دارالخلافه و عمرو موقتا "خاموش شد خلیفه جدید یعنی‌معتضدبا عمرو صلح نمود و امارت فارس و کرمان و خراسان‌و سیستان‌وشحنگی بغدادرا بوی واگذاشت ودستورداد مجددا "نام عمرو رادرخطبه‌بخوانندعمروبه‌سیستان برگشت و این بارمصمم‌شدکه کار رافع بن هرثمه را یکسره کند .

رافع بن‌هرثمه دراین زمان توانسته بود که کمک محمدبن زیدعلوی را برای‌خود جلب کنداما برای همیشه نتوانست‌درمقابل‌عمرولیث مقاومت کند هرچند بتصرف‌نیشابور توفیق یافت اما بزودی توسط سپاهیان عمرو در آنشهر در محاصره قرار گرفت در نتیجهٔ سر پیچی عده ای از سپاهیانش به تسلیم شهروفراربه‌خوارزم مجبور گردید محمد بن‌زید علوی که قبلا "عمرو باوی مذاکرده کرده بود از دادن کمک به رافع خودداری نمودوویرا در مقابل عمروتنهاگذاشت . رافع باردیگر درسبزوار از عمرو شکست خوردوبطرف خوارزم گریخت که در خوارزم بتوسط والی آن ولایت‌دستگیر و در شوال(۲۸۳)۱۴۵۵ شاهنشاهی سر ویرا از تن جدا کرده نزد عمرو فرستاد ، عمرو نیز دستور داد سررافـع بن هرثمـه‌را نزدخلیفه فرستادندو در مقابل از خلیفه حکومت‌ماوراءالنهررا خواستارشدکه همین تقاضا باعث برنابودی وی شد زیرا در این‌ایام دودمان سامانیان درماوراءالنهر مستقر شده‌بود

Marfat.com

و از هر جهت در ماوراء النهرصاحب قدرت و نفوذ زیادی بودند . خلیفه این بارنیز با تقاضای عمروموافقت کردلیکن درنهان‌بتقویت امیر اسماعیل‌سامانی پرداخت وباوفهماند که او در شغل خویش باقی است و همچنان مورد الطاف خلیفه است .

عمرو درسال (۲۸۶ هجری) ۱۴۵۸ شاهنشاهی بعزم تسخیر ماوراء النهر چند تن از سرداران‌خودرا بجنگ امیراسماعیل سامانی فرستاد و لیکن این سپاه ازامیرسامانی شکست خورد و درسال‌بعد عمروبا سپاهی فراوان بجنگ اسماعیل رفت این بارهم در ماه ربیع الاخـر ۲۸۷ هجری ۱۴۵۹ شاهنشاهی‌درنزدیکی‌بلخ از امیر اسماعیل سامانی‌شکست خورد و اسیرگردیدامیرسامانی عمرو را ببغداد نزد معتضد خلیفه عباسی فرستاد عمرودر زندان خلیفه بود تا سال ۲۸۹ هجری ۱۴۶۰ شاهنشاهی یعنی در زمان خلافت مکتفی ـ بقتل رسید . در مورد قتل عمرو بین‌مورخین اختلافی‌وجود دارد بعضی گویند هنگامیکه خلیفه عباسی‌مشرف بموت بود چون از تکلم بازماند زندان بان را احضار کرد و یکدست خودرا برچشم‌نهاد و دست‌دیگر بر گردن‌یعنی مرد یک چشم را گلو باید برید زیرا عمرو از یک چشم‌کور بودزندانبان‌دستور خلیفه را اجرا کرد زیرامیدانست که عمر معتضدبآخر رسیده است زمانیکه مکتفی‌ببغداد رسید از وزیر قاسم بن عبیداله از حال عمرو جویا شد وزیر گفت زنده است مکتفی خوشحال شد زیرا زمانیکه مکتفی در ری اقامت داشت عمرو برای او هدایایی‌فرستاده بودلیکن وزیر بازنده ماندن‌عمرو موافق نبود و در همان‌ساعت شخصی را مامور قتل عمرو گردانید برخی دیگر معتقدند هنگام مرگ خلیفه از وی غفلت کردند و او در زندان از گرسنگی جان سپرد .

عمرولیث مانندیعقوب دارای همتی بلند و با سیاست و تدبیر بود قدرت عمرو مانند یعقوب برشمشیر متکی بود یعنی برای او نیز تحصیل پول کافی برای جنگ دردرجه اول‌اهمیت قرارداشت که مقصود وی‌از راه انتظام‌و تمشیت‌امورمالی و اقتصادی‌باندازه‌ای حاصل میشده رقم‌دقیق درآمد سالانه دوران‌حکومت عمرو روشن نیست فقط میتوان‌ازروی

Marfat.com

اخباریکه درموردمالیات طاهریان وسامانیان دردست‌است درباره‌آن قضاوت کردبدیهی است درآمدسالیانه عمرو که ماوراءالنهر را در تصرف نداشته باحتمال قریب به یقین‌کمتر از درآمد سامانیان بوده است لیکن از طرف دیگر بر خلاف دوره طاهریان که مبلغ زیادی از درآمد سالانه را ببغداد میفرستادند درآمد سالیانه کاملا " در اختیـار عمـرو بود ، اسنادی که موید ارسال مالیات سالانه از طرف عمرو ببغداد باشد دردست نیست غیراز هدایایی که گاه بیگاه ببغداد میفرستاد .

عمرو اولین‌پادشاه مسلمان‌بود که نام‌خویش را در خطبه آورد و حال‌آنکه‌پیش‌از او تنها خطبه بنام خلیفه خوانده میشد عمرو فقط در مسکوکات نخست نام خلیفه وسپس نام خودرا ضرب میکرد و بدیگر سخن حکومت خلیفه را اسما " می‌شناخت عمرو دارای سه خزانه بود که در خزانه‌اول درآمدی که از مالیات و غیره گرفته میشد جمع میامدکه وجوه حاصله را از این‌درآمد بمصرف نگهداری لشکریان میرسیدخزانه دوم مخصوص درآمدهای املاک شخصی پادشاه بود و مخارج دربار از این محل‌پرداخت میشد خزانه سوم اختصاص بعواید اتفاقی و مصادره اموال لشکریان که بخدمت سپاهیگری درآمده بودندداشت ،

عمرو در نگهداری سپاه و اصلاح حال ایشان کوشش زیاد می‌کرد و هرسه ماه‌یکبار طی تشریفاتی‌جیره و مواجب سپاهیان پرداخت می‌شد . پرداخت‌حقوق لشکر زیرنظرمامور مخصوصی‌که عارض نامیده میشد صورت میگرفت وی درمحل مخصوصی که اختصاص‌باین‌کار داشت می نشست سپاهیان به مجرد شنیدن صدای طبل درآن محل جمع میشدند مامور پرداخت از روی دفتر اسامی سربازان به ترتیب آنها را پیش می خواند وسـرباز اول خود عمرولیث بود که پیش میامد و عارض لشکر سلاح و ساز وبرگ اورا از نظرمیگذرانید ،

درمورد روش اداره مملکت درزمان‌عمرولیث اطلاعات دقیقی دردست‌نیست جز آنکه وی برای‌حصول اطمینان از رفتار و اعمال سرداران خود در ولایات جاسوسانی‌داشت که عمرو را از جزئیات کارهای‌آنان مطلع میکردند . دیگر از کارهای او این بود که بندگان

Marfat.com

جوان را می‌خرید و درخانه خود آنها را تربیت میکرد و هنگامیکه بزرگ می‌شدندبندگان‌را به بزرگان وامرای دولت خود می‌بخشید و همین بندگان در حقیقت جاسوسان عمرو بودند که در باره رفتارو اعمال صاحبان خود گزارشهایی به عمرو میدادند . عمرولیث به آبادی و بنای‌عمارات نیزتوجه داشت‌از جملهٔ آثار او جامع‌عتیق شیرازرا بایدنام‌برد بنابرنوشته صاحب تاریخ سیستان (او هزار رباط و پانصد مسجدآدینه و مناره کردغیراز پلهـا و ـ میلـه هـای بیابان) . (۱)

---

۱ ـ تاریخ ایران از دوران باستان‌تا سده هیجدهم تالیف پئگولوسکایا ج ۱ ص ۲۳۷ تاریخ مفصل ایران تالیف عباس اقبال ص ۲۰۱ ـ ۲۱۲ ترکستان نامه تالیف بارتلد ج ۱ ص ۴۷۵ ـ ۴۸۳ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی تالیف اشپولر ص ۱۳۲ ـ ۱۴۰ لغت نامهٔ ـ ده خدا حرف ص ۲۲۸ ـ ۲۳۰ تاریخ سیستان ص ۲۲۴ ـ ۲۷۲ زین‌الاخبار گردیزی‌ص ۱۳۲ روضته الصفا تالیف‌میرخواند ص ۱۵ ـ ۲۰ تاریخ ایران‌تالیف سربرسی‌سایکس ج ۲ ص ۲۹ ـ ۳۰ تاریخ کامل ایران تالیف عبداله رازی ص ۱۷۰ ـ ۱۷۳ .

Marfat.com

۳ ـ ابوالحسن طاهربن محمد بن عمـرو لیـث

(۲۸۷ ـ ۲۹۶ هجری قمری) ۱۴۵۹ ـ ۱۴۶۷ شاهنشاهی

بزرگان سیستان از شکست و گرفتاری عمرولیث آگاه شدند و طاهربن محمد نوهٔ عمرورا بامیری‌نشاندند . لیکن‌نظربااینکه عده ای از سپاهیان‌از این وضع رضایت نداشتند دور لیث جمع شدند و به همین علت بین بزرگان و سپاهیان اختلاف نظربوجود آمد .

درسال (۲۸۹ هجری) ۱۴۶۰ شاهنشاهی‌طاهربن محمدبن عمروبن لیث‌برادر خود یعقوب را بنمایندگی خویش در سیستان گذاشت و خود او بهمراهـی لیث بن علی وعده دیگری از سرداران خود بطرف فارس حرکت کرد هدف وی از اقدام بدین عمل‌آن بودکه فارس را که درزمان عمرولیث بتصرف معتضد خلیفه عباسی درآمده‌بود مجددا "ـ تصرف نمی‌آید .

مکتفی خلیفه عباسی همینکه از ماجرا مطلع شد درسال (۲۹۰ هجری) ۱۴۶۱ شاهنشاهی حاضر شد که فارس را در مقابل گرفتن خراج سالیانه به طاهرواگذارد .

طاهرپس ازتعیین‌عمالی‌از طرف خود برای نواحی‌فارس درسال (۲۹۱ هجری) ۱۴۶۲ شاهنشاهی به سیستان مراجعت کرد و بطور کلی اختیار امور کلیه فارس را بعهدهٔ سبکری که از غلامان سابق یعقوب بن لیث بود گذاشت و از طرف دیگر پس از رسیدن ـ به سیستان از طرف خود محمد بن خلف بن لیث را بسمت ریاست همه بزرگان سیستان منصوب نمود وحتی خواهرخویش بانو رابه عقد ازدواج‌او درآورد و همین امر باعث‌بروز اختلاف بین‌سبکری و خلف شد زیرا سبکری حاضر نبود که غیراز خود او شخص دیگری‌در امورمملکت‌دخالت و نظارت‌داشته باشد . درچنین وضعی‌طاهر درکمال‌بی اعتنایی‌مشغول عیاشی و خوش‌گذرانی بود که بر اثر زیاده رویهای وی خزانه دولتی برباد رفت همینکه عمال او وضع راچنین‌دیدند از موقعیت‌سوءاستفاده واز ارسال‌مالیات‌به‌سیستان‌خودداری کردند لیکن کـفایـت و لیاقت و شایستگی خلف تا حدی توانست از پاشیدگی اوضاع ـ

Marfat.com

سه پسردیگر بنام عمرو وعلی و طاهر بوده که فرزندان وی بهمان شغل و حرفه پدرخویش اشتغال داشته اند .

پس از درگذشت لیث یعقوب پسر بزرگش به شهر آمد و با گرفتن پانزده درهم حقوق ماهیانه درنزدرویگری اجیرشد لیکن‌چون مردی بود باهمت و جوانمرد و خیالاتی بلند در سرداشت کمتر بشغل رویگری تن در میداد آنچه مـی‌یافت با دوستان می‌خورد و دیری نپایید که پیشه رویگری را رها نموده عیاری‌پیشه خود ساخت که درابن مقام‌نیز با مغلوبین و اسیران در نهایت ادب و جوانمردی رفتار میکرد .

درآغاز سال (۲۳۷ هجری قمری) ۱۴۱۰ شاهنشاهی که‌همزمان باخلافت متوکل خلیفه عباسی بود همانطور که دکر شد صالح بن‌نضر از یعقوب و برادرانش یاری‌خواست و سرانجام بکمک ایشان شهر بست را تصرف کرد و بر سیستان دست یافت یعقوب ازخود باندازه ای لیاقت وشایستگی‌نشان‌داد که صالح اورا نماینده‌ٔ خویش‌قرار داد . درهمین احوال بفرمان صالح بن نضـر یعقوب و درهم که یکی دیگر از سرداران صالح بود مامور جنگ با عمار که ریاست خوارج سیستان را بعهده داشت شدند و عمار را شکست دادند لیکن پس‌از اندک زمانی عمار بکمک حاکم سیستان در سال (۲۳۹ هجری قمری) ۱۴۱۲ شاهنشاهی برلشکریان نضـر حمله کرد و در ابتداء صالح را شکست داد لیکن سرانجام براثر رشادت و جانفشانی یعقوب وبرادرش‌عمرو وسایرسران‌سیستان برعمار غلبه نمودند و مرکز سیستان بتصرف صالح بن نضـر درآمد مقارن همین ایام اختلافی بین صالح و یعقوب پیداشد که منجربه جنگ آن دو گردید هرچند که طاهر برادر یعقـوب در جنگ کشته شد لیکن صالح نیز شکست خورده فرار نمود . بعدازفرار صالح سپاهیان بادرهـم بامارت بیعت کردند و یعقوب همچنان سمت سپهسالاری لشکر رابعهده داشت .

بعلت وحشتی که درهم از یعقوب داشت در صددکشتن وی برآمد لیکن یعقوب از نیت درهم‌آگاه شد پیش دستی‌کرده مخالفان خودرا کشت و درهم را نیز زندانی‌کرد

Marfat.com

و درسال (۲۴۷ هجری قمری) ۱۴۲۰ شاهنشاهی امیر سیستان شد .

مخالفان یعقوب در این زمان یکی عمارخارجی بود و دیگری صالح بن نضـــرو همچنین درهم که در جنگ با خوارج ازچنگ یعقوب گریخته بود . یعقوب ابتدا درهم را مغلوب کرد و سپس‌بدفع صالح بن نضـــرپرداخت صالح ازبست‌گریخت و از راه‌دیگری به زرنج مرکز سیستان حمله برد و عمروليث‌برادر یعقوب را که از طرف یعقوب در زرنج حکومت میکرد اسیرکرد . هنگامیکه یعقوب‌از این ماجرا مطلع شد با سرعت هرچه تمامتر خودرا به زرنج رسانید و در جنگی که با صالح بن نضر کرد لشکریان ویرا بکلی منهدم ساخـــت .

صالح بعداز این‌شکست تاب مقاومت در خود ندید از زرنج گریخت و بپادشاه مشرک قسمت شرقی افغانستان حالیه که همگی به لقب رتبیل ملقب بودند پناه جست و ویرا بر ضد یعقوب تحریک کرد شاه کابل با سپاهی قریب سی‌هزار نفر به جنگ یعقوب رفت لیکن‌لشکر انبوه پادشاه کابل‌از یعقوب شکست خوردضمنا "صالح بن‌نضـــر دستگیر شد و درسال (۲۵۱ هجری) ۱۴۲۴ شاهنشاهی‌در زندان یعقوب‌درگذشت‌دیری‌نپائیـد که عمار خارجی نیز در جنگی که با یعقوب‌کرد کشته شد ازاین تاریخ ببعد روز بروز بر قدرت یعقوب‌افزوده میشدو درسال (۲۵۳ هجری) ۱۴۲۶ شاهنشاهی یعقوب متوجـه فتح هرات‌گردید دراین تاریخ هرات‌جزو قلمروحکومتی طاهریان بود وبمنزلهٔ دروازه ـ خراسان‌آنروزی محسوب میشد . حسین بن عبداله بن طاهر در این زمان از طرف‌محمد بن طاهر در هرات حکومت میکرد . یعقوب ویرا شکست داد و هرات رابتصرف خویش‌ـ درآورد . ودرسال (۲۵۴هجری) ۱۴۲۷شاهنشاهی برکرمان‌وفارس‌نیزدست یافت وهدایایی جهت المتعمدباله خلیفه‌عباسی فرستاد و در مقابل خلیفه هم برادرخـود الموفق را با فرمان حکومت بلخ و طخارستان و کرمان و فارس‌و سیستان بعنوان رسالت نزد یعقوب فرستادبایدتوجه داشت که در این‌زمان وضع و موقعیت‌سیاسی خلفا و درنتیجه‌انقلابات

Marfat.com

گوناگون درباری و بر اثر قدرت و نفوذ روز افزون قشون ترکانی که مستحفظ خلفا بودندو همچنین براثر یک سلسله اغتشاشات و قیامهائی که در نواحی امپراطوری اسلام بوقوع پیوسته بود بقدری سست و متزلزل شده بود که خلفا به اطاعت ظاهری و اسمی یعقوب‌از ایشان راضی و خوشحال بودند . کرمان دراین تاریخ اسما " جزو قلمرو طاهریان بود و از طرفی علی بن حسین‌حاکم فارس‌چشم طمع بکرمان دوخته بود و ازطرف دیگر یعقوب هم عزم تصرف‌کرمان را نمودمعتز خلیفه عباسی‌برای اینکه آن‌دو را از بین‌بردفرمان حکومت کرمان را در یک زمان برای هردو یعنی یعقوب بن لیث و علی بن حسین صادر کرد ودر نتیجه سرداری‌بنام طوق بن مغلس از جانب علی بن حسین مامور تسخیر کرمان شدلیکن از یعقوب‌شکست خوردو کرمان بتصرف یعقوب درآمد . پس از تصرف کرمان یعقوب عازم شیراز گردیدعلی بن حسین‌درسرراه عبور یعقوب در تنگنای صعب العبوری پناهنده‌گشت و در موقع رسیدن یعقوب بدان‌محل به سپاهیان یعقوب حمله کرد لیکن یعقوب در کمال رشادت از رودخانه ای که‌نزدیک آن‌تنگه بود عبورکرد و بسهولت اردوی علی بن حسین را درهم شکست و خود علی بن حسین هم باسارت یعقوب درآمد بدین وجه شیراز نیز بتصرف‌یعقوب درآمد و غنائم‌زیادی بدست آورد . پس از ارسال هدایایی از شیرازبه‌برد معتز خلیفه عباسی به سیستان مراجعت کرد .

دراین‌گیرودار پسر رتبیل که بفرمان یعقوب دربست زندانی شده بود از غیبت یعقوب استفاده کرد از زندان‌گریخت با سرعت لشکری آماده نمود وبنام خونخواهی پدر خویش برضدیعقوب علم مخالفت بر افراشت یعقوب درسال (۲۵۵ هجری) ۱۲۲۷ ـ شاهنشاهی ابتداء رخج را تسخیر کرد و سپس کابل را که تا این زمان درتصرف بودائیان بود تسخیر کرد ودراین حمله بتخانه های بودائیان را ویران کرد وی درحقیقت اولین مجاهداسلام است‌که درقسمت شرقی‌افغانستان کنونی پیش از سلسله‌ عربوبان و غوریان بانتشاردین مقدس اسلام در آن‌قسمت پرداخته است دراین‌لشکرکشی نیز غنائم فراوانی

Marfat.com

بدست آورد .

پس از فتح کابل باردیگر یعقوب جهت تصرف فارس درسال (۲۵۷ هجری)— ۱۴۲۹ شاهنشاهی بسمت شیراز حرکت نمود معتمد خلیفه عباسی همینکه ازحرکت یعقوب بسمت فارس اطلاع حاصل کرد موفق برادر خودرا که حامل فرمان امارت بلخ و طخارستان بود نزد یعقوب فرستاد و در نتیجه یعقوب به سیستان مراجعت کرد . زمانیکه یعقوب در صدد لشکرکشی به طخارستان بود یکی از اهالی سیستان بنام عبداله بن محمدبن صالح باتفاق دو برادرخود بریعقوب شوریدند ولی از یعقوب شکست خورده ازسیستان به نیشابور گریختند و خود را در پناه طاهریان قرار دادند یعقوب تسلیم یاغیانرا از محمد طاهری تقاضا نمود لیکن امیر طاهری با در خواست یعقوب موافقت نکرد بدین جهت یعقوب در سال (۲۵۹ هجری) ۱۴۳۱ شاهنشاهی جهت تنبیه امیر طاهری به نیشابور لشکر کشید و در کمال سهولت به نیشابور یعنی مرکز ثقل سیاست طاهریان توفیق یافت که در واقع سقوط نیشابور درسال ۲۵۹ هجری ۱۴۳۱ شاهنشاهی پایان سلسلهٔ طاهریان است .

بعداز تصرف نیشابور وانقراض سلسله طاهریان برای دستگیری عبداله بن محمد بن صالح که در این موقع بکمک حسن بن زید داعی در نواحی گرگان و طبرستان مشغول جمع آوری سپاه بودند حرکت کرد و درسال (۲۶۰ هجری) ۱۴۳۲ شاهنشاهی واردگرگان شد حسن بن زید علوی که خود تاب مقاومت را با یعقوب نمی دید از جلو سپاهیان یعقوب گریخت وبسمت دیلم رفت . یعقوب در طبرستان برعبداله بن محمد بن صالح دست یافت و اورا بقتل رسانید برادران عبداله نیز توسط حاکم ری دستگیر شدند و بفرمان یعقوب بقتل رسیدند .

درسال (۲۶۱ هجری) ۱۴۳۳ شاهنشاهی یعقوب بار دیگر بفارس لشکر کشید تا آن ولایت را از محمدبن واصل سردارخلیفه عباسی که در این زمان اهواز را نیزبتصرف

Marfat.com

خویش درآورده و حتی‌نسبت به خلیفه هم عاصی شده بود بازگیرد . یعقوب ابتداء قلعهٔ استخر را تصرف‌نمود و سپس محمد بن واصل را شکست داده با غنـائـم فراوان‌بطرف گندی شاپور حرکت کرد . معتمد خلیفه عباسی همین که از تصمیم یعقوب مطلع شد موفق برادر خودرا مامور جلوگیری یعقوب نمود مقارن همین ایام (۲۶۲ هجری) ۱۴۳۴ـ شاهنشاهی‌واسط بتصرف‌یعقوب درآمدودراین‌حال‌که‌بزرگترین خطرموجودیت و بقای خلافت را تهدیدمیکردبرای موفق این امر موفقیت قاطعی بود که توانست درسال (۲۶۲ هجری) ۱۴۳۴ شاهنشاهی نزدیک دیرالعاقول یعقوب لیث را که از طرفی سه زخم برداشته بود و ازطرف دیگر در میان سپاه وی‌نهـرهای آب جاری کرده بودند پس از یک پیکار سخت شکست بدهد و ویرا بعقب نشینی بسوی گندی شاپور و متعاقب آن به ترک ایالـت فارس مجبـور سـازد .

بدیهی‌است باتمام این اوصاف بار خطر برای موجودیت خلافت بکلی‌رفع نشده بود زیرا یعقوب توانست بار دیگر بفارس حمله کرده‌وتا شمال غربی شیراز پیشروی کردو حتی سپاهیان خلیفه را به ترک ناحیه جندی شاپور مجبور کرد .

دراین تاریخ برای معتمد خلیفه عباسی زحمت دیگری فراهم شد بوضـوح آنکه شخصی بنام علی بن محمد بالقب صاحب الزنج ادعای علویت داشت و از سال (۲۵۵ هجری) ۱۴۲۷ شاهنشاهی بیاری عدهٔ از غلامان زنگی که طرفداران وی بودنددر درهٔ علیای شط‌العرب و بصره مکرر با سرداران خلفا جنگیده و آسوب بزرگی بر پا داشته بود لیکن ازخوشبختی‌خلیفه هر اندازه صاحب‌الزنج خواست که یعقوب را باخود همدست کند تا بکمک یکدیگربساط خلافت را ریشه کن‌نمایند بعلت اعتماد نفس زیادیکه یعقوب بخویشتن‌داشت در کمال‌تحقیر پیشنهاد صاحب الزنج را پذیرفت در نتیجهٔ معتمدازیک خطـر حتمـی و قطعی نجات یافت .

درسال (۲۶۴ هجری) ۱۴۳۶ شاهنشاهی‌یعقوب درخوزستان برای حمله‌مجدد

Marfat.com

به بغداد مشغول جمع آوری سپاه شد که ناگهان بدرد قولنج گرفتار شد همینکه خلیـــفه‌از فعالیت مجددیعقوب برای‌جمع آوری سپاه و حملهٔ بغداد مطلع شد نماینده ای نزدیعقوب فرستاد و بوی وعده های زیاد داد تا شاید یعقوب را ازتصمیم خود منصرف کند نماینده خلیفه هنگامی رسید که یعقوب در بستر بیماری افتاده بود .

معروفست یعقوب یک قبضه شمشیر و قدری نان و پیاز طلبیده به نماینده گفت از طرف من به خلیفه بگو هرگاه در اثراین مرض از دنیا رفتم‌هم او ازدست من خلاص‌خواهد شد و هم من از او واگرزنده ماندم بین من و او این شمشیر حکمفرما است . اگر فاتح‌شدم انتقام‌خودرا خواهم کشید و اگرشکست خوردم . با این نان و پیاز اکتفا خواهم کرد طولی نکشیدکه یعقوب‌درسال (۲۶۵ هجری) ۱۴۳۷ شاهنشاهی‌درگندی‌شاپوردرگذشت یعقوب مردی دلیر و عاقل‌و با تدبیر و متین و با حوصله بود وی جنگجوئی‌بود دلیر وساده‌روی زمین خشک می‌خوابیدو سپر را در پرچم پیچیده زیر سر خود میگذاشت غذایش‌نان‌خشک و پیاز بود ندرتا " امرمیکرد که غذای گرم برای وی تهیه کنند هیچگونه تفریحی نداشت بعلت دارا بودن همین صفات بود که در میان سپاهیان خویش صاحب قدرت و نفوذکلمه فوق العاده بـــود .

بطور کلی یعقوب لیث ازنوادری است که گاه بیگاه درصحنهٔ گیتی پدیدمی‌آیند که از خود آثاری بزرگ و جاویدان بجای می‌نهند .

یعقوب با کوشش و همت و عزمی راسخ توانست خودرا از پیشه ای‌چنان ناچیز– بجایگاهی چنان رفیع برساند . با تحقیق و مطالعه دقیق دراحوال یعقوب چنین نتیجه میشود که وی بکشورو میهن خود علاقه وافری داشته است و هدفش این بودکه استقلال‌از دست‌رفتهٔ ایران‌را بدست آورد و کشور ایران‌را از چنگ خلفای بنی عباس خارج‌گرداند . کوشش وی دراحیای زبان فارسی و لشکر کشی او ببغداد دلیل روشنی است براین مدعا . بنابقول صاحب تاریخ سیستان (یعقوب بسیار گفتی که دولت عباسیان برغدر و مکر بنا

Marfat.com

کرده‌اند کسی مبادا که بر ایشان اعتماد کند) گذشته ازاین پیغامی را هم که پیش از مرگ جهت خلیفه فرستاده بهترین دلیل دشمنی او با خلیفه عباسی است در چنین اوضاع ـ و احوالی درحقیقت مرگ او به منزلهٔ نجات واقعی خلفا بود . یعقوب بدون آنکه برای اجرای اعمال خویش به سفـط های قضایی متوسل شودحقوق خویش‌رافقط و فقط بـزور و شمشیر مبتنی ساخت بدین ترتیب بایستی دراندیشهٔ ایجاد لشکری وفادار باشد و پـول لازم جهت لشکرکشی و جنگ بدست آورد که برای‌حصول مقصود اخیر غالبا "ناچارمی‌شد بمصادرهٔ اموال توانگران دست زند . پایتخت یعقوب شهر زرنج بود .

قلمرو قدرت وحکومت وی عبارت بود از خراسان و سیستان و طخارستان‌وکرمان و فارس وخوزستان وقسمتی ازدره سند مدت هفت‌سال نامر خلیفه عباسی در مکه و مدینه بنام یعقوب‌خطبه خواندنداشتهار وی‌تا آنجا رسیدکه در ممالک اطراف اورا ملـک الدنیا و صاحبقران می گفتند . (۱)

برای کسب اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :

۱ ـ زین الاخبار تالیف گردیزی ص ۱۳۸ ـ ۱۳۲ روضته الصفاء تالیف میرخواند ج ۲ ص ۱۳ ـ ۱۴ تاریخ سیستان ص ۲۱۷ ـ ۲۳۲ ـ تاریخ طبرستان تالیف ابن اسفندیارص ۲۴۵ ـ تاریخ ایران تالیف سرپرسی سایکس ج ۲ ص ۳۲ ـ تاریخ کامل ایران تالیف عبدالله رازی ص ۱۶۹ ـ تاریخ ایران‌تالیف عباس‌اقبال‌ص ۱۸۷ ـ ۲۰۰ تاریخ ایران درقرون‌اولیه اسلامی تالیف‌بارتولداشپولـر ترجمه دکتر حواد فلاطوری ص ۱۱۹ ـ ۱۲۷ ـ تاریخ ایران از دوران باستان تا سدهٔ هیجدهم تالیف پیگولوسکایا ج ۱ ص ۲۲۵ـ لغت نامهٔ دهخـدا حرف ص ۲۲۸ ـ ترکستان نامه تالیف بارتولد ج ۱ ص ۴۷۳ ـ تاریخ طبری چاپ دوخویه ج ۳ ص ۱۵۰۰ ـ ۱۹۲۶ ـ مروج الذهب تالیف مسعودی چاپ پاریس ج ۸ ص ۲ ببعد و وفیات الاعیان چاپ تهران ج ۲ ص ۴۷۳ ـ طرحی از تاریخ مسرق تالیف [illegible] ص ۱۸۶ ببعد ـ سرگذشت صفاریان‌تالیف بارتلد ج ۱ ص ۱۷۱ ببعد ـ مقاله T.W.Halg در دائرةالمعارف اسلامی ـ قاموس اعلام ترکی .

Marfat.com

عمـــربن لیـــث (۲۶۵ ــ ۲۸۷ هجری قمری) ۱۴۳۷ ــ ۱۴۵۹ شاهنشاهی

عمرولیث برادریعقوب دومین امیرخاندان صفاری است . عمرودر ابتدای امارت گرفتارمخالفت برادر کوچکتر خودعلی گردید . با وصف اینکه یعقوب عمرو را بجانشینی خود انتخاب کرده بود لیکن علی زیر بار نرفت و بعلت اینکه عمرومدتها باسپاهیان یعقوب تماسی نداشت بهمین سبب لشکریان هم از علی طرفداری کردند و لیکن براثر کفایت و کاردانی عمرو بزودی درمیان لشکریان صاحب نفوذشده و بتدریج موقعیت خودرا استحکام بخشید عمرو چون مردی عاقبت اندیش بود چنین تشخیص داد که درآغاز کار مخالفت با خلیفه عباسی از عقل و منطق دوراست پس با این حساب نسبت به خلیفه اظهاراطاعت کرد خلیفه هم از این اقدام عمرو مسرور شد دستور داد تا فرمان حکومت فارس و کرمان و اصفهان و طبرستان و سیستان و عـــراق وشحنگی بغداد را بنام وی صادر کند و عمرو هـــم متقابلا " متعهد شد که نام خلیفه را درخطبه ذکر نماید و گذشته از این سالیانه ــ ۲۰ هزار درهم بعنوان مالیات بدارالخلافه ارسال داردو در نتیجه روحانیان و داوطلبان مطوعه می توانستند ویرا فرمانفرمای قانونی نواحی مذکور بدانند و حریفان اورانشناسند عمرو دراین روش خویش دورتر رفته کوشیدتا باطاهریان آشتی کند وعبیـــداله بن عبداله بن طاهر را به نمایندگی خویش در بغداد یعنی بسمت رئیس لشکر تعیین کرد و سپس از خوزستان عازم فارس شد . در فارس شنید که برادرش علی در سیستان بنای مخالفت را باوی گذاشته است وبرضد وی مشغول دسته بندی وتحریکاتی است ناچار برای جلوگیری ازآشوب علی دستور داد تا ویرا زندانی کنندکه به مجرد ورود به سیستان دستورآزادی علی را صادرکرد . در این گیر ودار عده ای از مخالفین یعقوب لیث بتصور اینکه عمرو جانشین یعقوب ازسرکوبی آنان عاجز است سر بطغیان برداشتند از جمله مخالفین احمد بن عبداله خجستانی بود که وی یکی از اصحاب محمد بن طاهر محسوب میشد وبعداز غلبه یعقوب بر محمد بن طاهر به لشکریان یعقوب پیوست . درسال (۲۶۱ هجری)ــ

Marfat.com

۱۴۳۳ شاهنشاهی‌زمانیکه یعقوب‌بطرف فارس‌حرکت کرداحمدخجستانی از غیبت یعقوب استفاده نمود و بر ضد وی شورش نمود وعمال‌یعقوب را از نیشابوروبسطام وقومس‌اخراج کرد و در سال (۲۶۲ هجری) ۱۴۳۴ شاهنشاهی اهالی نیشابور را دعوت به بیعت با طاهریان کرد .

درتمام مدتیکه یعقوب مشغول کشمکش با خلیفهٔ عباسی بود احمدخجستانی فتنه بزرگی درسرتاسر قلمرو یعقوب بر پاکرد . وچندین بار هم بر سر تصرف گرگان درگیریهایی با حسن بن‌زیدداعی کبیر پیدا کرد . دراین ماجرا یکی از همدستان‌احمد خجستانی رافع بن هرثمه بود که وی در ابتدا از یاران طاهر بن عبدالله بن طاهر بود که بعدازتصرف نیشابور بتوسط یعقوب و پایان سلسلهٔ طاهریان رافع بخدمت یعقوب پیوست ولی یعقوب ویرا نپذیرفت رافع هنگامیکه احمد خجستانی بر ضدیعقوب شورش کرد به لشکریان وی پیوست و ازطرف احمد خجستانی بمقام ریاست لشکر وی منصوب گردید .

درسال (۲۶۶ هجری قمری) ۱۴۳۸ شاهنشاهی علی برادر عمرو در سیستان شخصی را نزد احمدخجستانی فرستادو اورا به قیام برضدبرادرخود عمرودعوت‌کردودر همین حال عمرو از خوزستان به سیستان رسید وجهت سرکوبی احمد خجستانی باتفاق برادر خود علی و پسر خویش یعنی محمد بن عمرو عازم نیشابور شد . لیکن بعلت خیانت برادر خودعلی درجنگ با احمد خجستانی شکست خورد و بسمت هرات عقب نشینی کرد احمد خجستانی در تعقیب عمروبهرات و سیستان حمله برد لیکن با عدم موفقیت مواجه شددرسال (۲۶۷ هجری) ۱۴۳۹ شاهنشاهی‌بعدازفتح سیستان و هرات به نیشابورمراجعت کرد . دراین کیرودار دوس از مدعیان سابق سفاریان یعنی محمدبن‌زیدویه وابوطلحه منصوردرهرات بخدمت عمروپیوستندوقبول‌اطاعت‌ویراکردند ابوطلحه منصورازطرف‌عمروبه مقام‌سپهسالاری‌کل اردوی خراسان منصوب شد و درهمین

Marfat.com

زمان احمد خجستانی که قصد آزاد شدن مادرش را که باسارت شورشیان در آمده بود داشت درنزدیک نیشابور درحالت مستی بتوسط دو تن از غلامان خویش کشته شد . بعدازکشته شدن احمد خجستانی سپاهیانش اطراف رافع بن هرثمه جمع شدند اورا مجبور کردند که به مبارزات خود بر ضد عمرو ادامه دهد .

درهمین زمان محمد بن لیث حکمران فارس سر بشورش برداشت عمرو بفارس لشکر کشید حاکم یاغی را مغلوب و دستگیر کرد و مالیات عقب افتاده را بدارالخلافه بغداد فرستاد در این هنگام موفق از ترس اینکه مبادا عمرو مانند برادرش یعقوب به خیال تصرف بغداد بیفتد نماینده ای نزد وی فرستاد و عهدو فرمان حکومت اوراتجدید کرد و درضمن عمرو را تشویق کرد که جهت انتشار دین مقدس اسلام عازم مشرق سیستان و حوالی سندو ترکستان که هنوزبتصرف مسلمین در نیامده بود و حکم دارالکفررا داشتند رهسپار شود . عمرو هم اطاعت کرده از فارس عازم سیستان شد .

رافع بن هرثمه ازغیبت عمروسوء استفاده کرد پس از غلبه بر ابوطلحه سپهسالار عمرو درخراسان به سیستان تاخت لیکن بتصرف سیستان توفیق نیافت بهرات برگشت درهمین گیرودار یکی ازعمال عمرو نزد خلیفه رفت و از عمرو شکایت نمود و در نتیجه موفق عمرو را از امارت معزول نمود وبجای وی مجددا " محمدبن طاهر را بامارت خراسان منصوب گردانید و رافع بن هرثمه را نماینده وی اعلام کرد خلیفه در حضور زوار خراسان عمرو را لعنت فرستاد و دستور داد که درمساجد ویرا نیز لعن و نفرین کنند . از طرف محمد بن طاهر نصر بن احمد سامانی به حکومت ماوراء النهر و رافع بن هرثمه بحکومت خراسان و احمد بن عبدالعزیز به حکومت فارس منصوب شدند . در حقیقت مدعیان زیادی جهت عمرو پیدا شدند لیکن با تمام این احوال عمرو کوچکترین تزلزلی بخود راه نداد و در صددچاره جویی برآمد . اتفاقا "در همین زمان ابوطلحه که تا این ایام در ردیف مخالفین عمرو شده بود بعلت انتصاب رافع بحکومت خراسان از جانب محمدبن طاهر

Marfat.com

به لشکریان عمرو پیوست .

عمرو باتفاق محمدفرزند خویش از کرمان بفارس شتافت که در این زمان‌سپاهی ازطرف خلیفه عباسی مامور جلوگیری از پیشروی‌عمروگردید . ریاست قسمتی از این سپاه بعهدهٔ خلف بن‌لیث نواده عمرولیث بودکه در سابق بعلت‌سوء تفاهمی از عمرورنجیده خاطر شد و به موفق پناهنده شده بود لیکن با وجود احتلاف نظری که با عمرو داشت معذالک حاضر نشد به نفع بیگانه با هم میهنان خود بجنگد به همین حساب به سپاه عمرو پیوست درنتیجه متفقا "به سپاهیان‌خلیفه حمله برده بعدازتارومار نمودن‌سپاهیان خلیفه بار دیگر فارس بتصرف عمرودر آمد .

موفق بعداز اطلاع از این ماجرا نامه ای بعمرو نوشت و درآن متذکر شد کداگر عمرو اقدام بارسال مالیات عقب افتاده ببغداد کند و پسر خود محمد را بعنوان گروگان روانهٔ دربار خلیفه کند در چنین صورتی فرمان امارت وی تجدید خواهد شد .

عمرونیزدر ظاهربرای اطاعت‌از امر خلیفه و در باطن جهت برانداختن او محمد فرزندخویش را باتفاق ابوطلحه سپهسالارخود وسپاهی فراوان روانهٔ بغداد کرد همینکه محمدشنید که خلیفه با سپاهی بزرگ عازم جلوگیری‌از اواست از رفتن بغداد خودداری کرده به سیستان‌برگشت ودرسال (۲۷۴ هجری) ۱۴۴۶ شاهنشاهی در بردبکی سیستان ناگهان‌درگذشت دراین زمان‌بعلت خروج احمد بن طولون در حدود شام و مصر بر خلیفه و فتنه صاحب الزنج که همچنان‌باقی‌بود خلیفهٔ ناجارنامه دیگری جهت عمرو نوشت که درآن دم از دوستی‌و محبت نسبت به عمرو زده بود . عمروقبول‌کرد که در ازا پرداخت سالی‌یک ملیون‌درهم کرمان و فارس و خراسان را از خلیفه مقاطعه کند [illegible] دستورداد نام عمرو را بر منبرها و برحمیها بنویسندو حتی نام ویرا در رد نام خلیفه درخطبه خواندند عمرو درسال (۲۷۶ هجری) ۱۴۴۸ شاهنشاهی‌از سیستان عازم‌فارس شد همینکه بفارس رسید شنید که برادرش علی که بعلت خیانتش نسبت به عمرودرزندان ش

Marfat.com

کرمان‌بسر می‌برد از زندان‌گریخته و به رافع بن هرثمه که دشمن‌عمرو بود پیوسته است در همین‌گیر ودار باز موفق دستورداد تا نام‌عمرو را از خطبه انداختند و از طرف خلیفه عباسی احمد بن عبدالعزیز که یکی از مخالفین عمروبود مامور جنگ با عمرو گردید ، درنزدیکی‌استخربین سردارموفق و عمروجنگ سختی در گرفت که بشکست سپاهیان‌خلیفه منجرشد . عمرو درسال (۲۷۷ هجری) ۱۴۴۹ شاهنشاهی وارد شیراز شد دستورداد که نام‌خلیفه را از خطبه حذف کند و خطبه تنها بنام عمرو خوانده شود یعنی علنا "؛ بر خلیفه قیام کرد و از طریق اهواز عازم بغداد شد لیکن بعلت دادن وعـدوعیدهایی از طرف وزیر خلیفه عباسی عمرو بّه پیشروی خود بسمت بغداد ادامه نداد و از طرف دیگر بعلت درگذشت معتمد خلیفه عباسی نزاع دارالخلافه و عمرو موقتا "خاموش شد خلیفه جدید یعنی‌معتضدبا عمرو صلح نمود و امارت فارس و کرمان و خراسان‌و سیستان‌وشحنگی بغدادرا بوی واگذاشت ودستورداد مجددا "نام عمرو رادرخطبه‌بخوانندعمروبه‌سیستان برگشت و این بارمصمم‌شدکه کار رافع بن هرثمه را یکسره کند .

رافع‌بن‌هرثمه دراین زمان توانسته بود که کمک محمدبن زیدعلوی را برای‌خود جلب کنداما برای همیشه نتوانست‌درمقابل‌عمرولیث مقاومت کند هرچند بتصرف‌نیشابور توفیق یافت اما بزودی توسط سپاهیان عمرو در آنشهر در محاصره قرار گرفت در نتیجهٔ سر پیچـی عده ای از سپاهیانش به تسلیم شهروفراربه‌خوارزم مجبور گردید محمد بن‌زید علوی که قبلا "عمرو باوی مذاکرده کرده بود از دادن کمک به رافع خودداری نمودوویرا در مقابل عمرونتنهاگذاشت . رافع باردیگر درسبزوار از عمرو شکست خوردوبطرف خوارزم گریخت که در خوارزم بتوسط والی آن ولایت‌دستگیر و در شوال(۲۸۳)۱۴۵۵ شاهنشاهی سر ویرا از تن جدا کرده نزد عمرو فرستاد ، عمرو نیز دستور داد سررافـع بن هرثمـه‌را نزدخلیفه فرستادندو در مقابل از خلیفه حکومت‌ماوراءلنهررا خواستارشدکه همین تقاضا باعث برنابودی وی شد زیرا در این‌ایام دودمان سامانیان درماوراءلنهر مستقر شده‌بود

Marfat.com

و از هر جهت در ماوراء النهرصاحب قدرت و نفوذ زیادی بودند ، خلیفه این بارنیز با تقاضای عمروموافقت کردلیکن درنهان‌بتقویت امیر اسماعیل‌سامانی پرداخت وباوفهماند که او در شغل خویش باقی است و همچنان مورد الطاف خلیفه است .

عمرو درسال (۲۸۶ هجری) ۱۴۵۸ شاهنشاهی بعزم تسخیر ماوراء النهر چند تن از سرداران‌خودرا بجنگ امیراسماعیل سامانی فرستاد و لیکن این سپاه ازامیرسامانی شکست خورد و درسال‌بعد عمروبا سپاهی فراوان بجنگ اسماعیل رفت این بارهم در ماه ربیع الاخـر ۲۸۷ هجری ۱۴۵۹ شاهنشاهی‌درنزدیکی‌بلخ از امیر اسماعیل سامانی شکست خورد و اسیرگردیدامیرسامانی عمرو را ببغداد نزد معتضد خلیفه عباسی فرستاد عمرودر زندان خلیفه بود تا سال ۲۸۹ هجری ۱۴۶۰ شاهنشاهی یعنی در زمان خلافت مکتفی ـ بقتل رسید ، در مورد قتل عمرو بین‌مورخین اختلافی‌وجود دارد بعضی گویند هنگامکه خلیفه عباسی‌مشرف بموت بود چون از تکلم بازماند زندان بان را احضار کرد و یکدست خودرا برچشم‌نهاد و دست‌دیگر بر گردن‌یعنی مرد یک حشم را گلو باید برید زیرا عمرو از یک چشم‌کور بودزندانبان‌دستور خلیفه را اجرا کرد زیرامیدانست که عمر معتضدبآخر رسیده است زمانیکه مکتفی‌ببغداد رسید از وزیر قاسم بن عبیدالله از حال عمرو جویا شد وزیر گفت زنده است مکتفی خوشحال شد زیرا زمانیکه مکتفی در ری اقامت داشت عمرو برای او هدایایی‌فرستاده بودلیکن وزیر بازنده ماندن‌عمرو موافق نبود و در همان‌ساعت شخصی را مامور قتل عمرو گردانید برخی دیگر معتقدند هنگام مرگ خلیفه او وی‌غلبه کردند و او در زندان از گرسنگی جان سپرد .

عمرولیث مانندیعقوب دارای همتی بلند و با سیاست و تدبیر بود قدرت عمرو مانند یعقوب برشمشیر متکی بود یعنی برای او نیز تحصیل پول کافی برای جنگ دردرجه اول‌اهمیت قرارداشت که مقصود وی‌از راه انتظام‌و تنسیق‌امورمالی و اقتصادی‌بااندازه‌ای حاصل میشده رقم‌دقیق درآمد سالانه دوران‌حکومت عمرو روشن نیست فقط سیوطی‌ازروی

Marfat.com

اخباریکه درموردمالیات طاهریان وسامانیان دردست‌است دربارهٔ‌آن قضاوت کردبدیهی است درآمدسالیانه عمرو که ماوراءالنهر را در تصرف نداشته باحتمال قریب به یقین‌کمتر از درآمد سامانیان بوده است لیکن از طرف دیگر بر خلاف دوره طاهریان که مبلغ‌زیادی از درآمد سالانه را ببغداد میفرستادند درآمد سالیانه کاملا " در اختیـار عمـرو بود ، اسنادی که موید ارسال مالیات سالانه از طرف عمرو ببغداد باشد دردست نیست غیراز هدایایی که گاه بیگاه ببغداد میفرستاد .

عمرو اولین‌پادشاه مسلمان‌بود که نام‌خویش را در خطبه آورد و حال‌آنکه‌پیش‌از او تنها خطبه بنام خلیفه خوانده میشد عمرو فقط در مسکوکات نخست نام خلیفه وسپس نام خودرا ضرب میکرد و بدیگر سخن حکومت خلیفه را اسما " می‌شناخت عمرو دارای سه خزانه بود که در خزانهٔ اول درآمدی که از مالیات و غیره گرفته میشد جمع میامدکه وجوه حاصله را از این‌درآمد بمصرف نگهداری لشکریان میرسیدخزانه دوم مخصوص درآمدهای املاک شخصی پادشاه بود و مخارج دربار از این محل‌پرداخت میشد خزانه سوم اختصاص بعواید اتفاقی و مصادره اموال لشکریان که بخدمت سپاهیگری درآمده بودندداشت .

عمرو در نگهداری سپاه و اصلاح حال ایشان کوشش زیاد می‌کرد و هرسه ماه‌یکبار طی تشریفاتی‌جیره و مواجب سپاهیان پرداخت می‌شد . پرداخت‌حقوق لشکر زیرنظرمامور مخصوصی‌که عارض نامیده میشد صورت میگرفت وی درمحل مخصوصی که اختصاص‌باین‌کار داشت می نشست سپاهیان به مجرد شنیدن صدای طبل درآن محل جمع میشدند مامور پرداخت از روی دفتر اسامی سربازان به ترتیب آنها را پیش می خواند وسـرباز اول خود عمرولیث بود که پیش میامد و عارض لشکر سلاح و ساز وبرگ اورا از نظرمیگذرانید .

درمورد روش ادارهٔ مملکت درزمان‌عمرولیث اطلاعات دقیقی دردست‌نیست جز آنکه وی برای‌حصول اطمینان از رفتار و اعمال سرداران خود در ولایات جاسوسانی‌داشت که عمرو را از جزئیات کارهای‌آنان مطلع میکردند . دیگر از کارهای او این بود که بندگان

Marfat.com

جوان را می‌خرید و درخانه خود آنها را تربیت میکرد و هنگامیکه بزرگ می‌شدندبندگان‌را به بزرگان وامرای دولت خود می‌بخشید و همین بندگان در حقیقت جاسوسان عمرو بودند که در باره رفتارو اعمال صاحبان خود گزارشهایی به عمرو میدادند ، عمرولیث به آبادی و بنای‌عمارات نیزتوجه داشت‌از جملهٔ‌آثار او جامع‌عتیق شیرازرا بایدنام‌برد بنابرنوشته صاحب تاریخ سیستان (او هزار رباط و پانصد مسجدآدینه و مناره کردغیراز پلهـا و ـ میلـه هـای بیابان) . (۱)

---

۱ ـ تاریخ ایران از دوران باستان‌تا سده هیجدهم تالیف پئگولوسکایا ج ۱ ص ۲۳۷ تاریخ مفصل ایران تالیف عباس اقبال ص ۲۰۱ ـ ۲۱۲ ترکستان نامه تالیف بارتلد ج ۱ ص ۴۷۵ ـ ۴۸۳ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی تالیف اشپولر ص ۱۳۲ ـ ۱۴۰ لغت نامهٔ ـ ده خدا حرف ص ۲۲۸ ـ ۲۳۰ تاریخ سیستان ص ۲۲۴ ـ ۲۷۲ زین‌الاخبار گردیزی‌ص ۱۳۲ روضته الصفا تالیف‌میرخواند ص ۱۵ ـ ۲۰ تاریخ ایران‌تالیف سرپرسی سایکس ح ۲ ص ۲۹ ـ ۳۰ تاریخ کامل ایران تالیف عبداله رازی ص ۱۷۰ ـ ۱۷۳ .

Marfat.com

۳ ــ ابوالحسن طاهربن محمد بن عمــرو لیــث

(۲۸۷ ــ ۲۹۶ هجری قمری) ۱۴۵۹ ــ ۱۴۶۷ شاهنشاهی

بزرگان سیستان از شکست و گرفتاری عمرولیث آگاه شدند و طاهربن محمد نوهٔ عمرورا بامیری نشاندند . لیکن نظربااینکه عده ای از سپاهیان از این وضع رضایت نداشتند دور لیث جمع شدند و به همین علت بین بزرگان و سپاهیان اختلاف نظربوجود آمد .

درسال (۲۸۹ هجری) ۱۴۶۰ شاهنشاهی طاهربن محمدبن عمروبن لیث برادر خود یعقوب را بنمایندگی خویش در سیستان گذاشت و خود او بهمراهــی لیث بن علی وعده دیگری از سرداران خود بطرف فارس حرکت کرد هدف وی از اقدام بدین عمل آن بودکه فارس را که درزمان عمرولیث بتصرف معتضد خلیفه عباسی درآمده‌بود مجددا "ــ تصرف نمی‌آید .

مکتفی خلیفه عباسی همینکه از ماجرا مطلع شد درسال (۲۹۰ هجری) ۱۴۶۱ شاهنشاهی حاضر شد که فارس را در مقابل گرفتن خراج سالیانه به طاهرواگذارد .

طاهرپس ازتعیین عمالی از طرف خود برای نواحی فارس درسال (۲۹۱ هجری) ۱۴۶۲ شاهنشاهی به سیستان مراجعت کرد و بطور کلی اختیار امور کلیه فارس را بعهدهٔ سبکری که از غلامان سابق یعقوب بن لیث بود گذاشت و از طرف دیگر پس از رسیدن ــ به سیستان از طرف خود محمد بن خلف بن لیث را بسمت ریاست همه بزرگان سیستان منصوب نمود وحتی خواهرخویش بانو رابه.عقد ازدواج او در آورد و همین امر باعث بروز اختلاف بین سبکری و خلف شد زیرا سبکری حاضر نبود که غیراز خود او شخص دیگری در امورمملکت دخالت و نظارت داشته باشد . درچنین وضعی طاهر درکمال بی اعتنایی مشغول عیاشی و خوش گذرانی بود که بر اثر زیاده رویهای وی خزانه دولتی برباد رفت همینکه عمال او وضع راچنین دیدند از موقعیت سوءاستفاده واز ارسال مالیات به‌سیستان خودداری کردند لیکن کــفایــت و لیاقت و شایستگی خلف تا حدی توانست از پاشیدگی اوضاع ــ

Marfat.com

جلوگیری کرده و موقعیت طاهر را تثبیت کرد .

طاهرجهت‌وصول‌مالیات‌فارس وکرمان‌درسال (۲۹۲ هجری)۱۴۶۳ شاهنشاهی عازم آن نواحی شد سبکری همینکه از حرکت طاهر بسمت فارس مطلع گردید نماینده ای نزد طاهر فرستاد و با دادن وعد وعید ویرا راضی کرد که به سیستان مراجعت نماید . طاهر پس ازرسیدن به سیستان‌باز مشغول عیاشی‌گردید و بر اثر حرکات و رفتار ناشایست وی عده زیادی از بزرگان سیستان از دور او پراکنده شدند .

زمانیکه طاهر به بست رفته بود والی کرمان یعنی لیث بن‌علی بن لیث درسال (۲۹۶ هجری)۱۴۶۷ شاهنشاهی عازم سیستان شد هنگامیکه طاهر از بست به سیستان مراجعت‌کرد دریافت‌که عده زیادی ازبزرگان‌سیستان بطرفداری لیث‌بن علی برخاسته‌اند و بهمین‌علت غلبهٔ طاهربر لیث دیگر امکان نداشت بس باس بردل اوراه‌یافت وباتفاق یعقوب برادر خود بامید گرفتن کمک از سبکری عازم فارس شد . (۱)

---

۱ ــ تاریخ سیستان ص ۲۸۶ تاریخ ایران تالیف عباس اقبال ص ۲۱۳ ــ ۲۱۴ .

Marfat.com

۴ ـ لیـث بن علـی بن لیـث

(۲۹۶ ـ ۲۹۸ هجری قمری) ۱۴۶۷ ـ ۱۴۶۹ شاهنشاهی

همانطور که گفته شد طاهرو یعقوب جهت گرفتن کمک از سبکری عازم فارس شدند لیکن بمجرد رسیدن بفارس سبکری هردو را دستگیر کرده آنها را روانهٔ بغداد نزد مقتدر خلیفه عباسی کرد و خود در فارس کاملا "مستقل شد . چون اهالی سیستان ازاین ماجرا مطلع شدند بسیار غمگین گشتند حتی لیث بن علی بن لیث نیز متاسف و متاثر شد محمد و صیف سجزی در مورد جریان مورد بحث چنین سروده است :

مملکتـی بود شـده بی قیـاس — عمـرو برآن ملک شـده بود راس
از حد هنـد تا بحد چین وترک — از حـد زنگ تا بحـد روم وگاس
راس ذنب گشت و بشـد مملکت — زر زده شـد ز نحـوسـت نحاس
دولت یعقوب دریغـا بـرفـت — مـانـده عقـوبت بعقب برحواس
عمـرو عمر رفت و زر ماند بار — مذهـب روبـاه به نسـل و نـواس
ای غمـا کامد و شادی گذشـت — بعـود دلم دایم از این پیر هراس
هر چه بگردیم بخواهیـم دید — سـود نـدارد ز قضـا احتـراس
دور فلک کـردن چـون آسـیا — لاجـرم این اُس همـه کـرد آس
جهـد و جد یعقوب بایـدهمی — تا کـه ز جـده پدیـدآید ایاس

لیث بن علی بن لیث درسال (۲۹۷ هجری) ۱۴۶۸ شاهنشاهی بفارس لشکر کشید چون سبکری تاب مقاومت درمقابل سپاهیان لیث در خود نمی دید از خلیفه عباسی یاری خواست مقتدر خلیفه عباسی ۲ تن از سرداران خود یعنی مونس خادم و حسین بن حمدان والی قم را بیاری وی روانه فارس نمود ، در جنگی که بین لیث بن علی بن لیث و سرداران مقتدر بوقوع پیوست لیث مغلوب و دستگیر شد مونس ویرا روانه بغداد کرد ،

Marfat.com

۵ ــ ابوعلــی محمد بن علــی بن لیــث

(محرم ۲۹۸ ــ ذی الحجهٔ ۲۹۸) ۱۴۶۹شاهنشاهی

اهالی سیستان بعداز اسارت لیث بن علی با برادرش ابوعلی محمد بیعت کردند . قلمرو ابوعلی دراین زمان منحصربه سیستان و نواحی شرقی آن یعنی کابل و بست وغزنین بود زیرا از زمان امارت عمرولیث امیراسماعیل سامانی پس از غلبه بروی خراسان راضمیمه متصرفات خودساخته برفارس و کرمان هم سیکری بنام مقتدر خلیفهٔ عباسی حکومت میکرد . همینکه مقتدر از امارت ابوعلی محمد بن لیث مطلع شد نامه ای جهت احمد بن اسماعیل سامانی نوشت و از او خواست تا سیستان را ضمیمه متصرفات خویش سازد امیر سامانی هم یکی از سرداران خودرا بنام حسین بن علی مرورودی با سپاهی به سیستان فرستاد . درجنگی که بین امیر سیستان و سپهسالار احمد ابن اسماعیل سامانی درگرفت ابوعلی شکست خورد بشهر بست گریخت زرنج کرسی سیستان سقوط کرد .

پس از مدتی احمد ابن اسماعیل باتفاق یکی ازغلامان مخصوص خود یعنی سیمجور به سیستان آمد و در این زمان برادر ابوعلی یعنی معدل بن علی بن لیث درتکی از قلعه های سیستان هنوز تسلیم نشده بود و مقاومت میکرد ، لیکن سرانجام تسلیم امیر سامانی شد و درهمین گیر ودار ابوعلی نیز دستگیر گردید با این ترتیب سیستان از تصرف صفاریان خارج شد و از طرف احمد بن اسماعیل سامانی در تاریخ دوم ذی الحجهٔ ۲۹۸ هجری ۱۴۶۹ شاهنشاهی سیمجور بحکومت آنجا منصوب گردید . ازطرف دیگر سیکری بعلت نفرستادن مالیات سالیانه بدربار خلیفه مورد بی مهری قرار گرفت . درجنگی که با لشکریان مقتدر خلیفه عباسی کرد شکست خورده و در سال ۲۹۹ هجری قمری (۱۴۷۱ شیراز را رها کرد و بکرمان گریخت بعداز مدتی از طریق سیستان لوت خودرا بهراه رسانید و تسلیم امیر احمد بن اسماعیل سامانی شد امیر سامانی سیکری و ابوعلی محمد بن لیث

Marfat.com

را روانهٔ بغداد کرد که بفرمان مقتدر هردو نفر زندانی شدند. (۱)

امـــرای دیـــگر صفـــاری

مدت‌حکومت سیمجور درسیستان‌قریب ۲ ماه‌طول کشیدوپس‌از مدت مذکوراحمد‌ـ بن اسماعیل امیر سامانی پسرعم خود ابوصالح منصور بن اسحاق را بجای وی بحکومـت سیستان‌منصوب نمود. این شخص‌همان کسی‌است که دانشمند عالیقدر ایرانی ابوبکرمحمد بن زکریای‌رازی کتاب‌معروف خود طب منصوری را به نام وی تالیف کرده است بعلت ظلم وستم خارج از اندازه ای که حاکم جدید وعمال وی‌نسبت‌باهالی‌سیستان مخصوصا "نسبت بخوارج‌که مردمانی آزادمنش و استقلال طلب بودند روا داشتند سرانجام اهالی سیستان بجان آمده بر اثر شورش آنهـا ابو صـالـح منصـور دستگیر و در قلعـهٔ ارک سیستان زنـدانـی گـردیـد.

بعداز دستگیری ابوصالح منصور اهالی سیستان با فرزندیعقوب عمرو بن لیـث یعنی ابواحفص عمرو که بیش‌از ۱۰ سال نداشت بیعت‌کردند همینکه خبر شورش اهالی سیستان به احمدبن‌اسماعیل امیر سامانی رسید بار دیگر حسین بن علی مرورودی رامامور فتح سیستان گردانید مرورودی پس‌از مدت‌نه ماه سیستان را مجددا" فتح کرده‌ابواحفص عمرو رادستگیرو روانه‌بخارا پایتخت‌سامانیان‌کرد، در همین‌زمان‌ازطرف‌احمدبن اسماعیل امیر سامانی سیمجور دواتی بار دیگر بامارت سیستان منصوب شد و بفرمان امیر سامانی‌ـ ابوصالح منصور بن اسحاق به حکومت نیشابور منصوب گردید،

با آنکه سیستان ضمیمهٔ متصرفات وقلمرو سلسلهٔ سامانیان‌شد معذالک‌اهالی‌غیور این سامان همواره از استیلای بیگانگان بر سرزمین خود متاثر بودند و چه بسا گاه بیگاه و درمواقع فرصت مناسب بر عمال خارجی می‌شوریدند چنانکه در محرم‌سال (۳۱۱هجری)

---

۱ ـ تاریخ سیستان ص ۲۹۰ ـ ۲۹۸ تاریخ ایران تالیف عباس‌اقبال‌ص ۲۱۴ .

Marfat.com

۱۴۸۲ شاهنشاهی عمال سامانیان را از سیستان راندند و بجای وی امیر ابوجعفر احمد را که مادرش بنام بانو دختر محمد بن عمرو بن لیث بوده‌امارت‌سیستان برداشتند بعلت حسن تدبیر و سیاستی که داشت با نصربن احمد سامانی و امرای دیگر این سلسله روابط حسنه بر قرار کرد بهمین علت در مدت زمامداری وی که از سال (۳۱۱ – ۳۵۲ هجری) ۱۴۸۲ – ۱۵۲۲ شاهنشاهی بطول انجامید سیستان قرین اهمیت‌وجای‌آسایش شده بود و بهمین مناسبت محل مناسبی برای جمع آوری دانشمندان و فضلاشد که از اطراف و اکناف ایران روی به سیستان نهادند درسال (۳۵۲ هجری) ۱۵۲۲ شاهنشاهی امیر ابو جعفر بوسیله عده ای ازخدمتکاران‌خود بقتل رسید پس از کشته شدن امیر ابوجعفرفرزندش‌بنام امیر ابواحمدخلف که معروف بخلف بانوشد بجای وی نشست ویرا به مناسبت نام جده‌اش سیده بانودختر عمرولیث که عیال‌محمد بن‌خلف جد خلف بن احمد بوده است خلف‌بانو گفتــه انــد .

خلف طاهربن‌علی‌تمیمی را در امارت‌سیستان‌با خود شریک گردانید و این شخص بعلت شجاعت و رشادتی که داشت در جنگهایی که با مخالفان خلف مانند ماکان بن کاکی و امرای سامانی نمود در اغلب نبردها با فتح و فیروزی قرین بوده است .

خلف در سال (۳۵۴ هجری) ۱۵۲۴ شاهنشاهی جهت زیارت عازم مکه شد و به نیابت حکومت سیستانرا در غیاب خویش بیکی از بستگانش بنام طاهربن حسین داد . لیکن هنگام مراجعت از مکه طاهر اورا به سیستان راه نداد . خلف ناچار از منصور بن‌نوح سامانی‌یاری‌خواست و بکمک او توانست سیستانرا از تصرف طاهر خارج کند طاهر به حدود هرات گریخت لیکن بعداز مدتی‌بار دیگر به سیستان تاخت و بار گردانیدن امیر خلف از امیر منصور نوح سامانی یاری خواست در همین گیرو دار طاهر درگذشت و فرزندش بنام حسین از امیرسامانی امان خواست وعازم بخارا شددرنتیجه‌خلف درسال (۳۵۹ هجری) ۱۵۲۸ شاهنشاهی‌بر سیستان‌مستقر گردید . پس از چندی چون موقعیت خویش را مستحکم

Marfat.com

یافت ازاطاعت امیرسامانی سرپیچیده و از ارسال‌هدایایی که تعهد کرده بود جهت امیر سامانی‌بفرستد سر باززد ، همینکه منصور بن نوح سامانی رفتار خلف را چنین دیدسپاهی بسرداری حسین بن طاهر روانهٔ سیستان‌کرد ، حسین قریب مدت ۷ سال ارگ سیستان را در محاصره داشت که دراین مدت بدستگیری خلف موفق نشد همینکه منصور بن نوح از کامیـابی‌حسین بن‌طاهر مایوس گردیدابوالحسن محمد بن ابراهیم بن سیمجور سپهسالار سابق اردوی خراسان را مامور فتح سیستان و سرکوبی خلف گردانید این سردارکه بعلت عزلش از مقام سپهسالاری خراسان‌خاطره خوشی از منصور نداشت دوستانه از خلف‌تقاضا کردکه بقلعه دیگری رود و قلعهٔ ارگ را بتصرف حسین دهدتا او بتواند نزد امیر سامانی تصرف قلعهٔارگ را نتیجه زحمات خود جلوه دهد ، خلف با پیشنهاد وی موافقت کرد و درصورت‌ظاهر ابوالحسن سیمجوری‌بین دو حریف‌را اصلاح کرد و از بزرگان سیستان‌گواهی گرفت مبنی بر اینکه بر اثر کوشش و جدیت و کاردانی او خلف حاضر به تسلیم قلعهٔ ارگ به‌حسین بن‌طاهر گردید ، ابوالحسن سیمجوری گواهی بزرگان سیستان را نزد امیرسامانی به بخارا فرستادلیکن‌بعداز مدت کوتاهی‌خلف بر حسین بن طاهر حمله برد ، بعدازمدت شش ماه کشمکش سرانجام درماه رجب سال ۳۷۳ هجری ۱۵۴۲ شاهنشاهی بین آن دوصلح برقرار شد طولی نکشید که حسین بن طاهر درگذشت و خلف درامارت سیستان مستقل ـ گردید درحدودسال (۳۸۷ هجری) ۱۵۵۶ شاهنشاهی‌بعدازاینکه‌سبکتگین غزنوی‌درگذشت خلف طاهر فرزند خویش را به قهستان فرستاد تا آن سرزمین را از تصرف بغراجق برادر سبکتگین خارج سازد ، مدتی از تصرف قهستان بتوسط طاهر نگذشته بود که بغراجق برای بازگرفتن آن‌محل بدان‌ولایت تاخت‌خلف باردیگر طاهررا مامورجلوگیری او کرددرجنگی که بین این دو روی داد بغراجق کشته شد ، همینکه سلطان محمود غزنوی از این حادثه مطلع‌گردید بانتقام گرفتن خون عم خویش درسال (۳۹۰ هجری) ۱۵۵۸ شاهنشاهی‌به سیستان لشکر کشید امیر خلف که تاب مقاومت در مقابل سلطان غزنوی در خود نمی‌دید

Marfat.com

درقلعهٔ اسپهبدمحصور شد بعداز مدتی از در صلح با سلطان محمود درآمد و باپرداخت ۱۰۰ هزاردیناربه محمودویرا بغزنین بازگردانید. درسال (۳۹۲ هجری) ۱۵۶۰شاهنشاهی خلف طاهرفرزند خویش را بمقام ولایتعهدی خود انتخاب کرد و گوشه نشینی اختیارکرد و بعبادت پرداخت لیکن بعداز مدتی از اقدام خودپشیمان شد و با طاهر بنای بدرفتاری و مخالفت را گذاشت و سرانجام او را بقتل رسانید. بزرگان و امرای سیستان ازاین اقدام زشت خلف عصبانی شده و برای دفع او از سلطان محمود غزنوی کمک طلبیدند و ویرا دعوت بتصرف سیستان کردند محمود درسال (۳۹۳ هجری) ۱۵۶۱ شاهنشاهی به سیستان حمله برد خلف درقلعهٔ طاق محصورشد ومدتی مقاومت کرد لیکن بعلت مخالفت اهالی سیستان باوی سرانجام خودرا تسلیم سلطان محمود کرد.

معروفست هنگامیکه بخدمت محمود رسید ویراسلطان خطاب کرد که این عنوان مورد پسندمحمودقرار گرفت واز روی محبت با خلف رفتار کرد. سلطان محمود دستور داد خلف را بابستگانش به گوزگانان از توابع قدیم خراسان فرستادند. خلف قریب مدت ۴سال در گوزگانان بسر برد که در این زمان نامه ای از او بدست آمد که بایلک خان ترک نوشته بود و در ضمن آن ایلک خان را تحریک به جنگ سلطان محمود کرده بود بهمین جهت بفرمان سلطان محمود خلف را بقلعهٔ گردیز فرستادند که پس از مدتی اورا به قلعه دهک منتقل گردانیدند که بنا بقولی یا درآن قلعه بفرمان سلطان محمود کشته شد و یا بقول دیگربمرگ طبیعی درگذشته است. خلف در واقع آخرین امیر سلسله صفاری است هرچند بعدازوی تنی چند از بازماندگان صفاریان از طرف پادشاهان سلسله‌های دیگر درسیستان حکومت کرده‌اند لیکن بین آنها کسی دیده نمیشود که در تاریخ صاحب اسم و عنوانی معتبر باشد.

خلف مردی شعر دوست و ادب پرور بود شعرای نامی مانند ابوالفتح علی بن محمد بستی و ابومنصور بن محمد بن عبدالملک ثعالبی و ابوالفضل احمدبن حسن بدیع الزمان

Marfat.com

همدانی اورا مدحها گفته اند . خلف عده ای از علمارا گردکرد و بکمک آنها تفسیری جامع فراهم گردانیدکه برحسب روایت عتبی برای تالیف آن قریب مبلغ بیست هزاردرهم خرج کرد نسخه این تفسیر در مدرسه صابونی نیشابور بود که بعداز حادثه غز آن نسخه از نیشابور باصفهان برده شد .

خلف خود غالبا "لباس علما می پوشید ومانند مامون خلیفه عباسی مجلس مناظره مرتبی دائر کرده بود . (۱)

---

۱ ـ لغت نامه دهخدا حرف خ ص ۶۹۲ ـ تاریخ گزیده تالیف حمداله مستوفی ص ۳۷۵ ـ روضته الصفا تالیف میرخواند ج ۴ ص ۲۲ ـ ۳۰ تاریخ ایران تالیف عباس اقبال ص ۲۱۵ ـ ۲۱۸ ترجمهٔ تاریخ یمینی باهتمام دکتر جعفر شعار ص ۲۱۴ ـ تاریخ سیستان ص ۳۴۵ ـ ۳۴۶ .

Marfat.com

شجرہ نسب صفاریاں

لیث

(۱) ابویوسف یعقوب بن لیث
(۲۴۷ – ۲۶۷ ہجری)
۱۴۲۰ – ۱۴۳۹ شاہنشاہی

(۲) عمروبن لیث
(۲۶۵ – ۲۸۷ ہجری)
۱۴۳۷ – ۱۴۵۹ شاہنشاہی

(۳) ابوالحسن طاہر بن محمد بن عمرو لیث
(۲۸۷ – ۲۹۶ ہجری)
۱۴۵۹ – ۱۴۶۷ شاہنشاہی

(۴) لیث بن علی بن لیث
(۲۹۶ – ۲۹۸ ہجری)
۱۴۶۷ – ۱۴۶۹ شاہنشاہی

(۵) ابوعلی محمد بن علی بن لیث
(۱ر محرم تا ذی الحجہ ۲۹۸)
۱۴۶۹ شاہنشاہی

(۶) ابوجعفر احمد بن محمد بن خلف
(۳۱۱ – ۳۵۲ ہجری)
۱۴۸۲ – ۱۵۲۲ شاہنشاہی

(۷) ابواحمد خلف بن احمد
(۳۵۲ – ۳۹۳ ہجری)
۱۵۲۲ – ۱۵۶۱ شاہنشاہی

طاہربن لیث

علی بن لیث

Marfat.com

فصـــــل دوازدهـــــم

تشـکیـل سلسـله سـامانیـــان

نظری باوضاع جغرافیایی ماوراءالنهر = باصطـلاح جغرافـی دانان مسـلمان قرون وسطی جزو ترکستان (سرزمین ترکان یعنی نواحی واقع میان متصرفات مسلمانان و چین که صحرانشینان ترک و مغول آنرا مسکون ساخته بودند) نبوده است ولی بخش اعظم آن که هیچ سد و حد طبیعی آنرا از حملات صحرانشینان مصون و محفوظ نمی‌داشته از لحاظ سیاسی در زیر اطاعت اقوام ترک درآمده بود . (۱)

ماوراءالنهر در قرن ۴ هجری قسمتی از ممالک اسلامی بود که با وجود حوادث و مصائبی که سالیان دراز بعلت ورود سپاهیان مسلمانان بر آن گذشته بود معذلک ازآبادترین قسمت‌های ممالک اسلامی بشمار میرفت و بعداز بغداد که مقر خلیفه اسلام بود ماوراءالنهر ازنظر آبادانی کثرت جمعیت و وضـع تجارت و اقتصـاد در سراسر کشـورهای اسـلامی نظیـر نداشـت .

بطور کلی ماوراءالنهر بآن قسمت از سرزمینهای کشورهای اسلامی گفته میشد که بنا بگفتهٔ جغرافی نویسان آن زمان محدود میشد از مشرق به غامر و حدود هندو ازمغرب به بلادغزوخرلخ و از شمال به بلاد ترک و از جنوب به رودخانه جیحون و دریاچه خوارزم (آرال) . (۲)

---

۱ ــ ترکستان نامه ج ۱ تالیف بارتلد ص ۱۶۷

۲ ــ مسالک الممالک تالیف استخری ترجمه ایرج افشار ص ۳۶۶

Marfat.com

، ایران و توران بود .

و این منطقه راهیطل

، یکی ازسرسخت‌ترین

فیدنیز معروفند همین

طلـــ دقت زیادنکرده

طلاق کرده اند مقدسی

ت . (۱)

بالات بـــزرگی ازقبیل

بخارا و دیگری سمرقند

وه است عربهای فرو

Tax را بهرسیحون

شند . (۲)

یست که اعراب اسامی

ـ زیرا در تورات کتاب

Timon وارد ـ

ص ۲۶۱ .

ک الممالک تالیف ابن

لیف مقدسی ص۲۶۱ .

ص ۲۶۱ .

Marfat.com

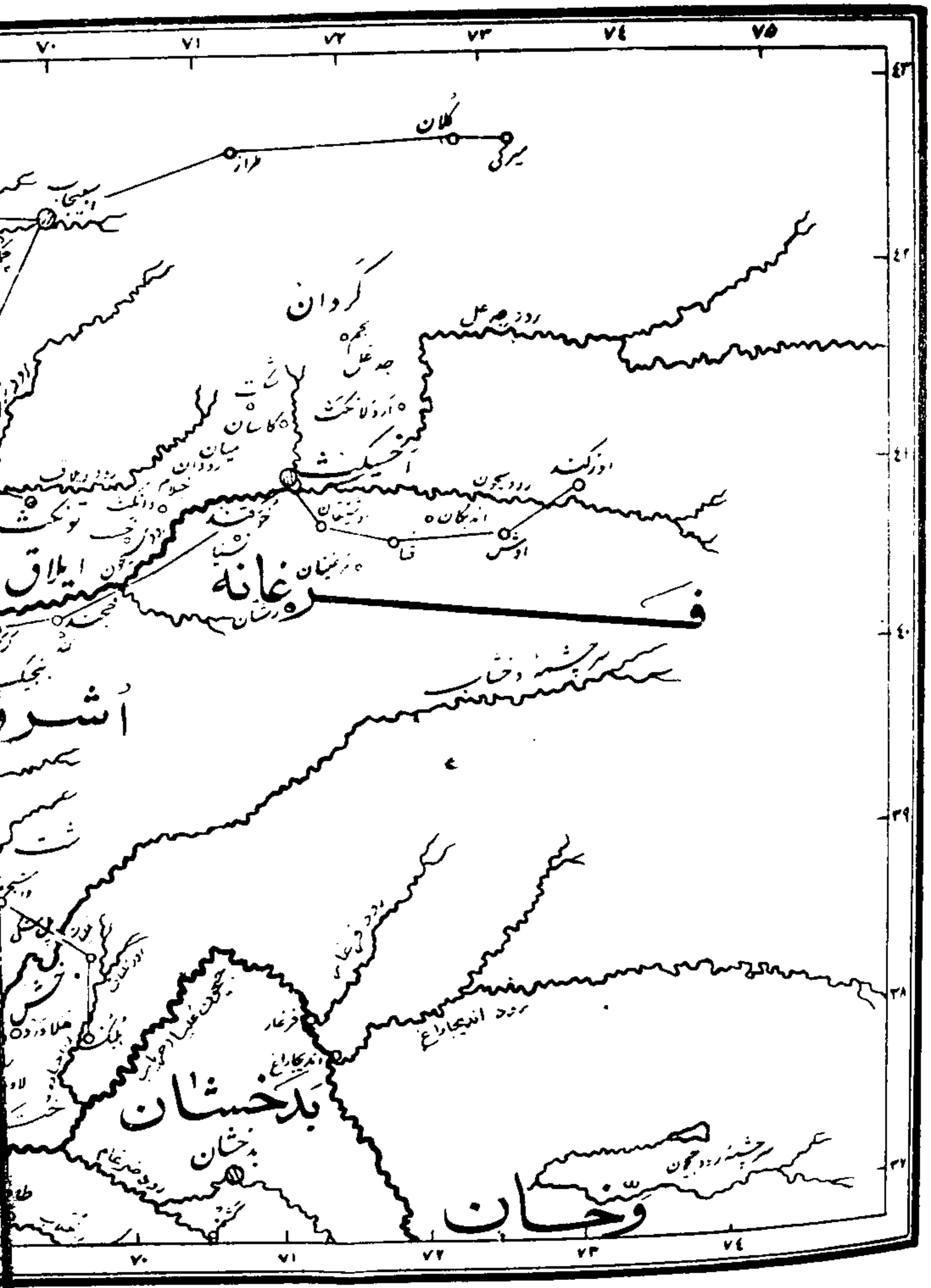

استان جیحو

Marfat.com

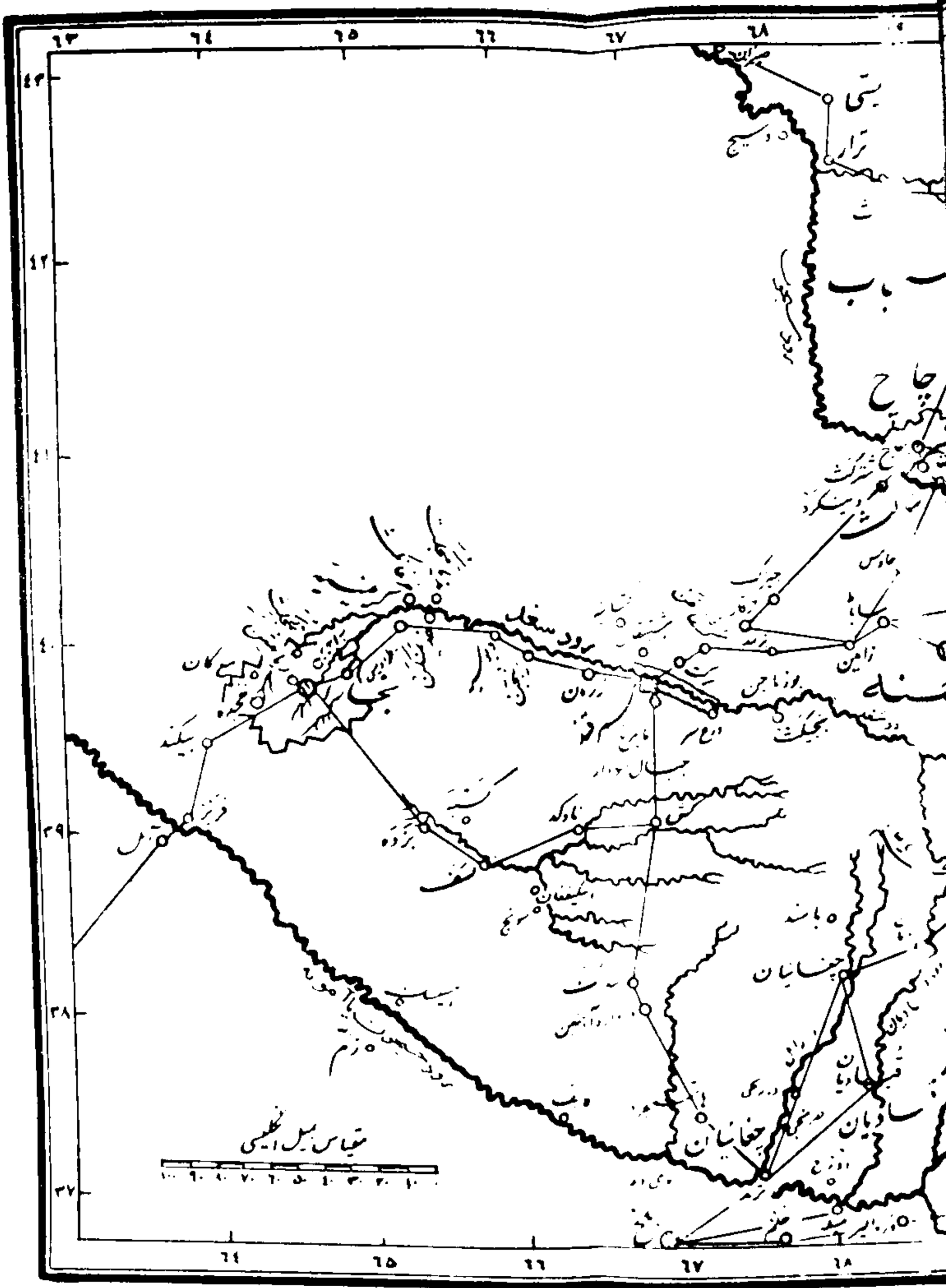

ستان سیحون

Marfat.com

Marfat.com

رودخانهٔ جیحون مرز اقوام فارسی زبان و ترک زبان یعنی ایران و توران بود. بلاد شمالی یعنی آنسوی رود جیحون را اعراب ماوراءالنهر می‌گفتند و این منطقه راهیطل نیزمینامیدند. اقوام هیطل یا بقول اعراب هیاطله درقرن پنجم میلادی یکی ازسرسخت‌ترین دشمنان دولت ایران محسوب می‌شدند.

افتالیست‌ها که در اصطلاح نویسندگان رومی به هونهای سفید نیز معروفند همین هیاطله هستند.

لیکن نویسندگان عرب درقرون وسطی در استعمال کلمهٔ هیاطله دقت زیادنکرده آنرا برتمام اقوام وبلاد تورانی چه برهونهای سفید چه بر غیرآنها اطلاق کرده اند مقدسی درکتاب احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم از آنها پیروی کرده است. (۱)

این قسمت ازخاک آسیای مرکزی در آن تاریخ شامل ایالات بزرگی از قبیل طخارستان و چغانیان و خوارزم و سغد بود.

مهمترین ایالات مذکور ایالت سغدبودکه دارای دو مرکز یکی بخارا و دیگری سمرقند بود. در مغرب سغد ایالت خوارزم واقع بود که امروز موسوم به جیوه است عربهای قرون وسطی رود اوکسس را نهرجیحون و رود جگزرتس Taxartes را نهرسیحون نام دادند و معتقد بودند که دو رود از رودخانه های بهشتی میباشد. (۲)

بعقیده لسترنج مولف کتاب سرزمینهای خلافت شرقی تعدیلیست که اعراب اسامی رودخانه‌های سیحون و جیحون را از یهودیان اقتباس کرده باشند زیرا در تورات کتاب مقدس یهودیان دوکلمه بنام گیحون Gihon و نیسون Pison وارد شده است. (۳)

---

۱ – سرزمینهای خلافت شرق تالیف لسترنج ترجمه محمود عرفان ص ۲۶۱.
۲ – مسالک الممالک تالیف اصطخری ص ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۹۵ و مسالک الممالک تالیف ابن حوقل ترجمه دکترجعفرشعار ص ۳۲۵ – ۳۲۷ – احسن التقاسیم تالیف مقدسی ص۲۶۱.
۳ – سرزمینهای خلافت شرق تالیف لسترنج ترجمه محمود عرفان ص ۲۶۱.

Marfat.com

دراواخرقرون وسطی یعنی مقارن دوره هجوم مغول جیحون و سیحون از استعمال افتاد و بجای کلمهٔ جیحون آمویه یا آمودریا و بجای کلمهٔ سیحون سیردریا معمول شد، اعراب معمولا "اسامی شهرهای بزرگی که درساحل آنها واقع شده بودمی نامیدند بهمین علت رودآمویه یا آمودریا را غالبا" رود بلخ میخواندند اگرچه این شهر تا رودخانه چندین کیلومتر فاصله داشت . (۱)

سرچشمه رود جیحون از دامنه های هندوکش است ، مسیر علیای آن که در نزد جغرافی دانهای مسلمان نهر جریاب نامیده شده است اکنون رود پنج نامیده میشود از شعبات مهم و معروف آن رودخانه مرغاب و وخشاب است که رود و خشاب استان ختل و وخش را که در سمت مشرق آن واقع شده انداز استان قبادیان و چغانیان که در مغرب آن قرار دارند جدامیسازد و بدخشان در مشرق طخارستان واقع رودخانه جیحون از سه طرف آنرا احاطه کرده است که گمان میرود این قسمت بهترین ناحیه واقع در مسیر علیای آمودریا شمرده میشده .

مراتع عالی ودرههای وسیع و مزروع و کانهای لعل و سنگ لاجورد و سرانجام آب و هوای بسیار مطبوع بدخشان معروف بود ، درمشرق بدخشان درکنار جیحون علیا شهروخان واقع است که معادن نقره آن در قرن چهارم هجری معروف بوده است ، کاروانهای برده فروشی که از آسیای مرکزی میآمدند از این بلاد عبور نموده بخراسان و از خراسان بجانب بازارهای بلاد اسلامی مغرب عازم میشدند . (۲)

ناحیه کوهستانی بزرگی کهٔ در زاویه بین و خشاب و جیحون واقع است به ختل معروف بود که این اسم بطور کلی برههٔ بلاد کفرکه در مشرق و شمال خراسان واقع بودند اطلاق میشد .

بنابراین ختل شامل قسمت شمالی بلاد وخش که سرچشمهٔ رود و خشاب درآن

---

۱ ــ مسالک الممالک تالیف استخری ص ۲۱۶

۲ ــ مسالک الممالک تالیف استخری ص ۲۷۸ ــ ۲۷۹ ــ مسالک الممالک تالیف ابن حوقل ص ۳۲۷ ــ ۲۴۹ .

Marfat.com

قرار داشت می گردید این بلاد بقول استخری بسیار سرسبز و خرم و حاصلخیز بود ودر این‌منطقه اسبان خوب‌و چهارپایان بارکش‌به تعداد زیادتربیت ونگهداری میشد . (۱)

در قرن چهارم هجری شهر هلبک مرکزختل‌بود که‌سلطان‌ختل‌درآن‌شهر اقامت داشت امکان دارد که شهر مذکور در حوالی خلاب امروزی بوده است . (۲)

درمغرب رودوخشاب ناحیه ایست که از سمت جنوب برود جیحون محدود است که اعراب این ناحیه را صقانیان و ایرانیان چغانیان میگویند . قسمت شرقی این ناحیه به قبادیان معروف است .

یاقوت‌حموی در معجم البلدان‌این ناحیه را به کثرت وفراوانی انواع میوه‌وصف کرده است . (۳)

شهرچغانیان‌احتمال‌دارد همان سرآسیاب‌جدید باشد . چغانیان در قرن‌چهارم هجری بنابگفته استخری‌از ترمذبزرگتربود لیکن از نظر جمعیت و بروبیای ترمذ نمی رسید ، ترمذ مهمترین شهر ایالت چغانیان و مرکز کالاهایی بود که از بلاد شمالی بخراسان حمل می شد . (۴)

درجنوب ایالت چغانیان مجرای رود جیحون در بیابان میافتدو دراین محل هیچگونه رودخانه مهمی وارد آن نمی‌شود تا سرانجام بدلتای خود که در قسمت جنوبی دریاچه آرال واقع است میریزد . (۵)

ناحیه طخارستان میان بلخ و بدخشان قرار داشته‌و در عهدحکمرانی اعراب و زمان سامانیان ناحیه طخارستان از کنار آمودریا تا کناره های هندوکش ممتد بوده است . دراین محل کناره آمودریا بیشتر ریگزار است و به هیچوجه برای آبیاری مصنوعی مناسب

---

۱ ــ استخری ص ۲۳۴ ۲ ــ سرزمینهای خلافت شرقی تالیف لسترنج ص ۴۶۶

۳ ــ مسالک الممالک تالیف‌استخری‌ص ۲۹۸مسالک‌الممالک تالیف ابن حوقل ص ۳۵۰ ــ معجم البلدان تالیف یاقوت حموی ج ۲ ص ۸۸ ج ۴ ص ۳۳۳

۴ ــ مسالک‌الممالک‌تالیف‌استخری‌ص۲۳۴ ــ ۵ ــ مسالک الممالک تالیف ابن خرداذبه ص ۳۳ ــ کتاب بلدان‌تالیف ابن فقیه ص ۳۳۳ .

Marfat.com

نیســت .

بزرگترین نقاط مسکونی همیشه به مسافت زیاد از رودخانهٔ مذکور نزدیک‌مخرج جویها قرارداشتند ,طالقان‌بزرگترین شهر طخارستان شمرده میشدکه تا امروز نیز نام‌خود را حفظ‌کرده است (تالخان) این شهر سه مرتبه از بلخ کوچکتر بود , (۱)

بنا بقول‌یاقوت حموی دو طخارستان وجود داشته طخارستان ــ علیا که ظاهرا" در مشرق بلخ و مغرب جیحون بود وطخارستان سفلی در مغرب جیحون , (۲)

ایالت‌خوارزم = یا خیوه‌یابقول یونانیهاخورا سمیه Khorasmie عنوان‌ناحیه و ولایتی واقع در قسمت جیحون بود که از زمانهای بسیار قدیم اهمیت زیاد در تمدن ــ آسیای مرکزی داشته است ,

ولایت‌خوارزم‌مقارن حملهٔ اسکندر مقدونی‌بایران استقلال داشته و نیز دردورهٔ اسلامی امرای مستقل آن ولایت عنوان خوارزمشاه داشته اند ,

ابوریحان بیرونی در باب تاریخ قبل از اسلام این ولایــت اطلاعاتــی درکتاب آثارالباقیه , (۳) بدست میدهد که مبتنی است بر تقویم و اعیاد خوارزمیان و این خود دلیلی است بر اینکه تاقرن هشتم‌میلادی فرهنگ ایرانی بسیار قدیمی با زبان مخصوصی موسوم به زبان خوارزمی‌درآنجا محفوظ مانده بوده است و زردشتیان آنرا تا قرن‌یازدهم میلادی حفظ‌کرده اند , (۴)

خوارزم در سال (۹۳ هجری قمری) ۱۲۷۰ شاهنشاهی بتوسط قیتبه بن مسلم باهلی فتح شد ولایت خوارزم دارای دو شهر مهم بود ؛ یکی شهرکاث و دیگری شهر ــ گرگانج (او رگنج یا جرجانیه) و شهرهای دیگر این ولایت عبارت بود از زمخشر و هزار

---

۱ ــ ترکستان نامه تالیف بارتلد ج ۱ ص ۱۷۲

۲ ــ سرزمینهای خلافت شرقی تالیف لسترنج ص ۴۵۳

۳ ــ آثارالباقیه ابوریحان بیرونی ترجمه اکبر دانا سرشت ص ۲۶۷

۴ ــ مسالک الممالک استخری ص ۲۳۸

Marfat.com

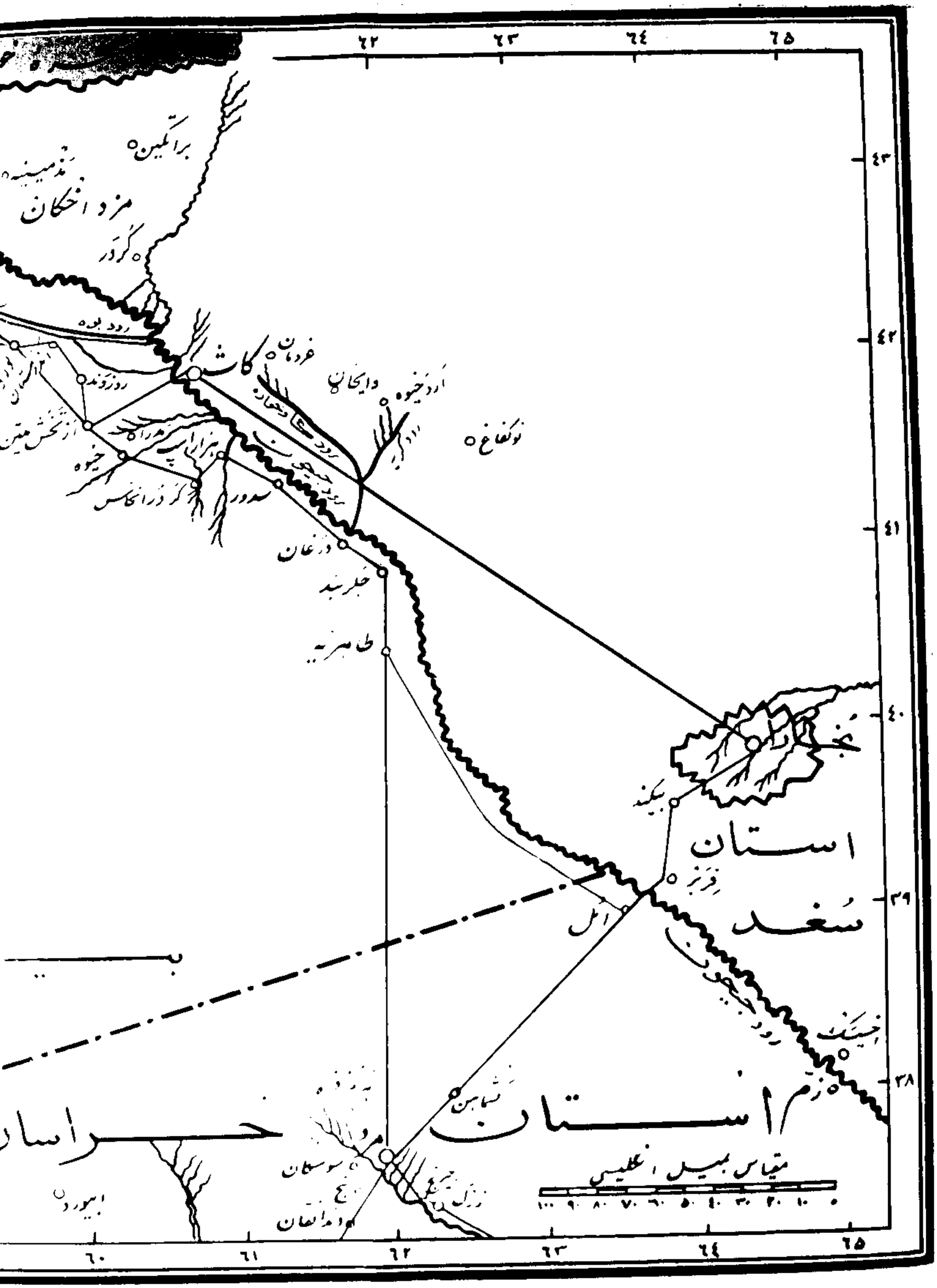

استا

Marfat.com

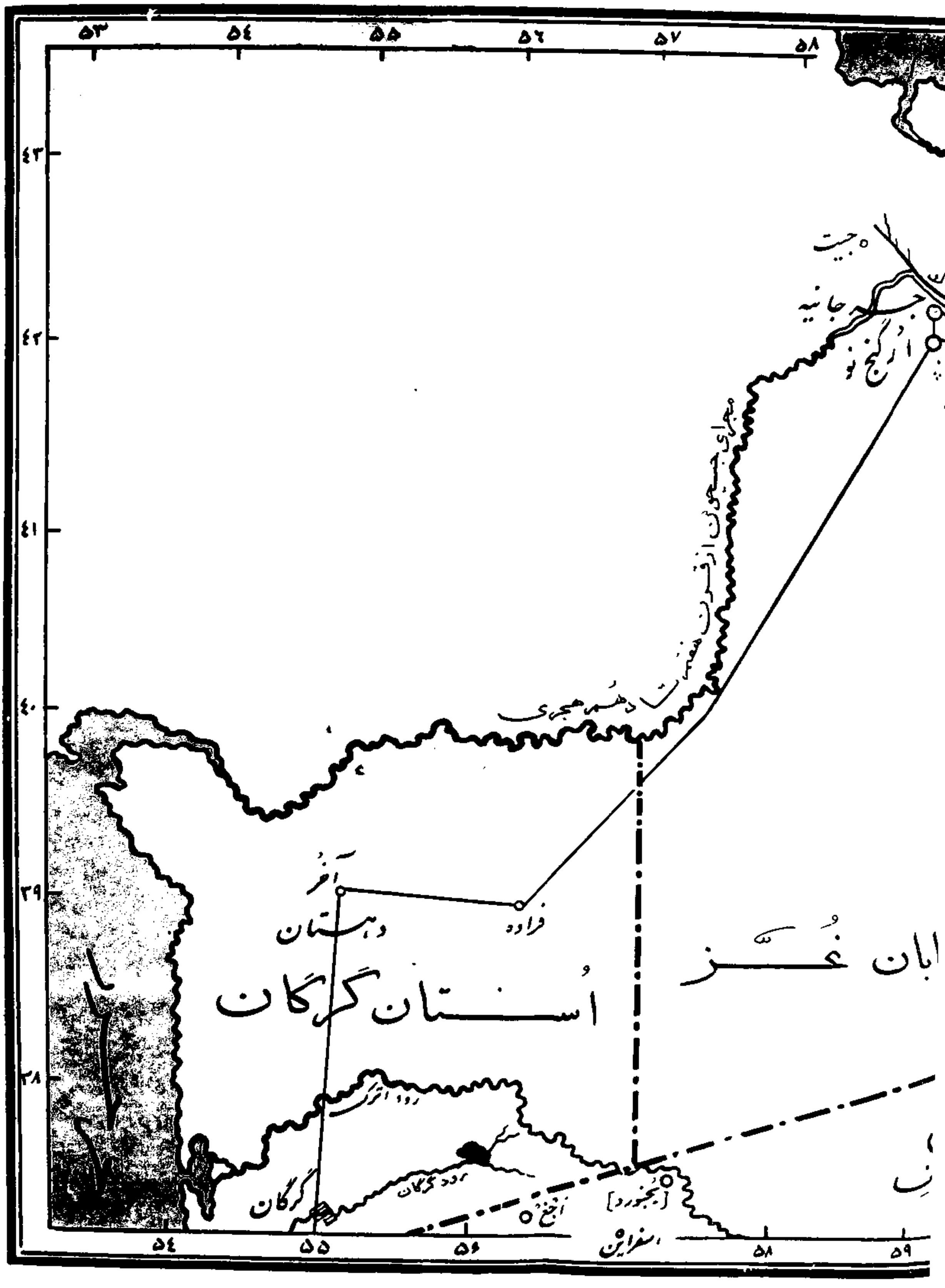

ن خوارزم

Marfat.com

اسب وخیوه ، در اوایل قرن چهارم هجری بعلت طغیان رودخانهٔ جیحون شهر کات که مرکز خوارزم بود ویران گردید ، (۱)

پس از خراب شدن کاث گرگانج مرکز خوارزم شد هرچند در قرن چهارم هجری این شهرمرکزیت پیدا کردلیکن بازشهرکاث‌بازار و محل دادوستد و مرکز تجمع کاروانهایی بود که از بلادغز میآمدند واز آنجابشهرهای خراسان رهسپار می‌شدند کمی قبل‌ازهجوم چنگیزخان به گرگانج یاقوت درسال (۶۱۶ هجری قمری) ۱۷۷۸ شاهنشاهی از نردیک جرجانیه را دیده و گوید شهری از آن مهمتر و نیکوتر ندیده ام ، (۲)

خوارزمیان در تجارت با اروپای شرقی نقش اول را داشتند ، مدارکی در دست است که ثابت مینمایند که تعداد زیادی از بازرگانان‌خوارزمی در مملکت خزرها درجنوب – روسیه و درمیان‌بلغارهای کرانهٔ ولگا وجود داشته اند ، تاثیر این بازرگانان خوارزمی چنان بود که کم کم روسها لفظ،بزرمان، را که تلفظ‌خوارزمی مسلمانان است درموردتمام ساکنین آسیای مرکزی بکار بردند این عنوان تا مدتهای بعداز فتوحات معولها نیز در – روسیه باقی بود .

خوارزم‌نخست‌مرکزی برای مبادلهٔ کالا بود یاقوت از یک بازرگان معاصرخودیاد کرده است که انبار کالائی بزرگ در خوارزم و انبار دیگری در شهر بلغار در ساحل ونگاو انبار دیگری در گجرات هند داشت ، (۳)

ایالت‌سغدکه‌همان‌سغدیا نای‌قدیم‌می‌باشدشامل‌سرزمین خرم و حاصلخیزی‌است که میان دو رود جیحون و سیحون واقع شده است ، (۴)

و از آبهای‌رودخانه زرافشان‌وهمچنین از رودخانه‌ایکه از کناردوشهرکش ومحسب میگردد مشروب میگردد .

---

۱ – سرزمینهای‌خلافت‌شرقی‌تالیف لسترنج ص ۲۷۴ – سفرنامه‌ابن‌بطوطه ۳ ص ۲۰

۲ – معجم البلدان تالیف یاقوت ج ۲ ص ۵۱۹

۳ – بخارا تالیف ریچاردن ، فرای ترجمه محمود محمودی‌ص ۱۰۴

۴ – سرزمینهای خلافت شرق تالیف لسترنج ص ۴۸۹ .

Marfat.com

سغد یکی ازجنات اربعهٔ دنیا محسوب میشد . (۱)

اوج شکوه و جلال آن درنیمهٔ دوم قرن سوم درزمان فرمانروائی سامانیان بود .
بزرگترین شهرسغد بخارا و سمرقند بود که میان این دو شهربزرگ ماوراءالنهر بیش از ۳۷
فرسنگ فاصله نیست امرای سامانی نخست در سمرقند به جنبش بزرگ ملی ایران درقرن
سوم هجری آغاز کردند و همینکه نیرو گرفتند از سمرقند رهسپار بخارا شدند که ار-
همین زمان شهر بخارا کرسی دولت سامانی و زادگاه تجدید حیات ادب ایرانی و از
مراکز فرهنگ اسلامی و بازار عمده تجارتی آسیای مرکزی گردید و تا اوایل قرون وسطی
شکوه و جلال خودرا حفظ کرد ، شهر بخارا بعلت مجاورت با کوهستان دارای آب وهوای
متغیر زمستانی طولانی و سرد و تابستانی گرم و خشک و پائیزی نشاط انگیز است ، (۲)
شهر بخارا درمیان جلگهٔ واقع شده است که قریب ۷۰ هزارجریب مربع وسعت دارد ، (۳)

بخارا ازیکطرف بکوهستان پامیر و از یک سو برود جیحون پیوسته است ارطرف
شمال این جلگه باطراف سمرقندمی پیوندد ،ازسوی مشرق بدشت فرغانه و از سوی جنوب
بجلگهٔ چغانیان و از جانب مغرب بدشت خوارزم ..

شهربخارا مانند تمام شهرهای ایران آنزمان مرکب از سه قسمت بود :
ارگ و قصر ، کهنه شهر که همه جا باسم کهن دز نامیده میشد ،
آبادی شهر که بفارسی شهرستان و بزبان ـ تازی مدینه می‌خواندند و آبادیهای جدید
شهر که عبارت از محلات بیرون شهر باشد و باصطلاح اعراب باسم ربض یا بفارسی روستا
خوانده میشد . (۴)

---

۱ ـ مسالک الممالک تالیف ابن حوقل ص ۳۶۵ ـ معجم البلدان تالیف یاقوت ص ۳۹۹ مسالک الممالک تالیف استخری ص ۳۱۶ ـ احسن التقاسیم تالیف مقدسی ص ۲۶۱ و ـ ۲۶۲ و ۲۶۶ .
۲ ـ مسالک الممالک تالیف استخری ص ۲۳۹
۳ ـ سرزمینهای خلافت شرقی تالیف لسترنج ص ۴۹۱
۴ ـ مسالک الممالک تالیف استخری ص ۲۳۹

Marfat.com

کهن دز اندکی با قلعهٔ کنونی بخارا تفاوت داشت و دارای ۲ دروازه بود یکی در دروازهٔ ریگستان (غربی) و دیگر دروازه مسجدجامع (شرقی) این دروازه در ـ تاریخ بخارا تالیف نـرشخـی بنام دروازهٔ غوریان ذکر شده است و همچنین دروازهٔ اولی را در قرن ششم هجری دروازهٔ علف فروشان یا کاه فروشان میگفتند دروازه های شرقی و غربی را خیابانی با یکدیگر متصل میکرده است .

بنابقول استخری در درون قلعه قلعه دیگری وجود داشته که محل سکونت و اقامتگاه امیران سامانی بوده است که ظاهرا "منظور همان کاخی است که در تاریخ بخارا از آن ذکر شده است ودر قرن اول هجری توسط خدات بیدون بناشده بود . طبق داستانی کاخ چندین مرتبه قبل از پایان ـ ساختمان ویران شد سرانجام به پیروی از اندرز دانشمندان کاخ را برروی هفت ستون سنگی که نماینده هفت ستاره بنات النعش است بنا کردنـد تا توانستند بنای آن را با تمام رسانند .

بخارا هفت دروازه داشت امکان دارد که عدد هفت در تعداد این دروازه ها موثر بوده باشد نرشخی دروازه های شهر را در تاریخ بخارا چنین دکر کرده است :

۱ ـ در بازار (بعدها دروازهٔ عطاران نامیده شد)

۲ ـ در شهرستان

۳ ـ دربنوسعد

۴ ـ دربنواسد که در دوران پیش از اسلام (در مهره) خوانده می‌شد

۵ ـ درکهن دز

۶ ـ در حـق ره

۷ ـ دروازهٔ نوکه دیرتر از سایر دروازه ها ساخته شده است

همه این دروازه هارا از آهن ساخته بودند [1] محل این دروازه ها درست معلوم نیست

---

۱ ـ مسالک الممالک تالیف استخری ص ۲۳۹ ـ برکستان نامه تالیف بارتلدح ۱ ص ۲۳۱ .

Marfat.com

اما ظاهرا "درسمت شمال غربی‌واقع بوده و به ریگستان باز می‌شده است . دروازه کهن‌دز محکم‌ترین دروازه شهرستان‌شمرده می‌شده در نزدیکی آن قلعه ای که توسط یکی‌ازامیران ترک بنام سوباشی تگین بناشده بود برپا بوده است .

دروازه حق ره که بنام عالم مشهور ابوحفض متـوفی بسال (۲۱۷ هجری) — ۱۳۹۱ شاهنشاهی خوانده شده که وی در این محل ساکن بوده واهالی آن محل جهت حل مشکلات خویش بوی مراجعه می‌کردند ،

هرچندکه رونق بخارا دردورهٔ امارت نصربن احمد است معذلک از همان‌دورهٔ امارت امیر اسماعیل ادبا ودانشمندان از نقاط دیگر شرق جهان اسلام شروع به مهاجرت به بخارا را کردند ، ابومنصور ثعالبی در کتاب یتیمه الدهر نشان داده است که بخارا تا چه حد ادبا را بسوی خود جلب میکرده است هجوم دانشمندان به بخارا چنان بود که این شهر لقب قبه اسلام دربلاد شرق یافت و با بغداد رقابت کرد ، (۱)

شمار کاخهای شاهی که در زمانهای مختلف در بخارا بنا گردید بسیار است — امیراسماعیل‌درجوی مولیان‌که نزدیک کهن‌دز (ریگستان) قرار داشته کاخ مجللی‌جهت خویش بنا کرد کاخ دیگری‌که نصر بن احمد در محل ریگستان بنا کردتا سال ۳۵۰ هجری قمری بر پابود و در جوار آن دیوانها قرار داشت ،

بخارا تا اوایل‌قرون وسطی‌مقام ومنزلت خودراحفظ‌کرد ولی‌درسال ۶۱۶ هجری قمری بر اثر حمله جنگیز خان ببادغارت رفت و با خاک یکسان گردید و مدت پیش‌ازیک قرن در حال‌خرابی و نکبت باقیماند ، ابن بطوطه در اوایل قرن ۸ میلادی از آن شهر — دیدن کرد در حومهٔ شهر که بنام فتح‌آباد معروف بود منزل داشت . (۲)

درآنزمان قسمت عمده مساجد و مدارس و بازارها بر همان حال خرابی پس ازهجوم‌مغول باقی‌بودودرپایان‌قرن‌هشتم‌هجری چون امیرتیمورسمرقندرادارالملک خویش ساخت بخارا

---

۱ ــ بخارا تالیف ریچارد فرای ص ۷۰

۲ ــ سفرنامهٔ ابن بطوطـه ج ۳ ص ۲۷

Marfat.com

نیز قسمتی از آبادی و اهمیت گذشته اش را بدست آورد .

سمرقند در صدوپنجاه میلی مشرق بخارا واقع شده است و از ساحل جنوبی رود سفید فاصله زیاد نداردقریب ۹۷۵ متر از سطح دریا ارتفاع دارد بهمین علت دارای‌آب و هوای معتدل کوهستانی است . سمرقند از نظر وسعت و تعدادجمعیت همیشه رتبه اول را در میان شهرهای ماوراءالنهر داشته است و حتی در زمان سامانیان که بخارا پایتخت دولت بوده سمرقندمقام اول را از نظرجمعیت‌و وسعت‌داشته است . علت اهمیت‌سمرقند پیش از همه چیز موقعیت مناسب جغرافیائی آن بوده که در محل التقای راههای عمده بازرگانی‌که ازهند (از طریق بلخ) و ایران (از طریق مرو) ممتد بوده قرارداشته است بنا بگفته ابن الفقیه‌سمرقند و حومهٔ آن نیز بوسیله حصاری که قریب ۱۲ فرسنگ طول داشته ودارای‌دوازده دروازه بوده است محصور میشده است . دروازه های چوبی‌ودارای دو در بوده اند که در پشت هر دروازه ای دروازهٔ دودرهٔ دیگری قرار داشته است که در فاصله بین آنها دروازه بانان‌اقامت داشتند ، در پیرامون بار وخندقی عمیق قرار داشته است . (۱)

قلعه‌شهربرروی زمین مرتفعی بنا شده بود ، زیر شهر نزدیک رودخانه روستاهای متعدد و وسیعی درآغوش بستانها و درختان جای داشتند بنا بگفتهٔ یاقوت قلعهٔ شهر دارای دو دروازهٔ آهنین پشت سر یکدیگر بود ،

شهرقریب ۲۵۰۰ جریب‌مساحت‌داشت . (۲) بازار بزرگ سمرقندرا راس الطاق می‌گفتند که زیر قلعهٔ مسجد قرار داشت عمارتهای شهر همه از چوب و خشت ساخته شده و مملو از جمعیت بود سمرقند در مآخذ یونانی در قرن چهارم قبل از میلاد بنام مارکاندا معروف

---

۱ ــ مسالک‌الممالک تالیف استخری ص ۳۱۳ ــ معجم‌البلدان تالیف یاقوت ج ۱ ص ۷۳۷ ج ۲ ص ۹۲۵ مسالک‌الممالک تالیف ابن حوقل ص۲۶۲ و ۲۹۲ کتاب نرشخی تالیف‌محمد بن‌ترجمهٔ رضا علیزاده ج ۲ ص ۸۹

۲ ــ معجم البلدان تالیف یاقوت ج ۳ ص ۱۳۲ ــ نرشخی‌نامه‌تالیف‌بارتولد ج۱ص ۲۰۸

Marfat.com

پایتخت سغد آمده است درسال ۳۲۹ قبل از میلاد اسکندرمقدونی آنرا فتح کردودرزمان جانشینان اسکندر جزو باکتریا بود .

درسال (۹۱ هجری قمری) ۱۲۶۸ شاهنشاهی‌خراجگزار قتتـــبه بن مسلم والی خراسان گردید . و در اوایل قرن سوم هجری قمری جزو قلمرو سامانیان شد که در دوران سلطنت این‌سلسله رونق وشکوه بسیار داشت پس از انقراض سامانیان از دست قراخانیان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان‌گذشت در حملهٔ چنگیزخان در سال (۶۱۷ هجری قمری) ۱۷۷۹ شاهنشاهی‌تسلیم خان مغول شد و از آن پس تا قریب مدت یک قرن ونیم‌درتیرگی گذرانید امیر تیمور که درسال (۷۷۱ هجری قمری) ۱۹۲۸ شاهنشاهی بر ماوراءالنهـــر مستولی شد و سمرقند را پایتخت خود قرار داد شهر رونق خودرا باز یافت و شکوه آن ضرب المثل‌شد . الغ‌بیگ پیش‌از پیش‌برجلال‌آن افزودو کاخ ۴۰ ستون و رصدخانه مشهور خودرا در آنجا تاسیس کرد .

که در آن‌عصربرزگترین مرکز تحقیقات نجومی در عالم بود ، [1] میان بخارا وسمرقنددر کنارجنوبی رودسغد درقرن‌چهارم هجری‌سه شهر مهم کرمینیه (که هنوز هم‌وجوددارد) و دبوسیه وربنجن وجود داشت ، [2] درناحیه جنوبی رود سغد رودديگری بموازات آن میگذشت که آنهم بمردابهائی فرومیریخت ولی طول آن از رودخانه سغد کمتر بود که در حال حاضر آنرا کشکه دریا میگویند .

دوشهر ســبز و قرشــی در کنار این رود واقعند شهر سبز را در قرون وسطی کش میگفتند[3] درجنوب شهرکش بفاصلهٔ پیش از یکصدمیل شهری است که امروز قرشی خوانده

---

۱ ــ مسالک‌الممالک تالیف استخری‌ص ۳۱۶ و ۳۱۸ مسالک الممالک تالیف ابن حوقل ص ۳۶۵ و ۳۶۸ ابن بطوطه ج ۳ ص ۵۳ ــ ظفرنامه تالیف‌شرف‌الدبن علی یزدی‌ج ۲ ص ۱۹۵

۲ ــ سرزمینهای خلافت شرق ص ۴۹۶

۳ ــ مسالک الممالک تالیف استخری ص ۲۵۴

Marfat.com

می‌شود و اعراب قرون وسطی آنرا نسف و ایرانیان نخشب می‌نامیدند (۱)

ایالت سغد محصولات بسیار داشت من جمله در بخارا خربزه‌های بسیار نیکو بعمل میآمد که باطراف حمل میشد.

گلیم‌و سجاده و پارچه های نازک و ضخیم که بکار فرش کردن اطاق مهمانخانه میخورد از آنجا صادر میگردید.

درزندان بخارا تنگ اسب می بافتندو پوست نیز دباغی میکردند. (۲) کاعد سمرقندی شهرت‌بسیار داشت وزری سرح رنگ و دیبا از آنجاصادر میگردید و درآنجا دیکهای‌مسین می‌ساختند .انواع زین و برگ و شیشه آن‌معروف بودو از روستاهای آن فندق و پسته‌صادر میشد. (۳)

راهی که از خراسان میگذشت و به بلخ میرسید از جیحون عبور نموده به ترمد میرفت و در آنجا چند شاخه می‌شد.

قسمت‌عمده این جاده ها را با ذکر فواصل استخری و مقدسی نیب کرده‌اند (۴) بدلتای جیحون که در ایالت خوارزم واقع بود راهی منتهی میشد که از آمل خراسان ـ بموازات‌ساحل‌چپ رودخانه بالارفته به طاهریه میرسید و از آنجابسمت هزار اسب‌صرف درهزار اسب راهی‌بود که بطرف چپ از خیوه گذشته بجرجانیه میرسید و راه دیگر بسمت کاث وشهرهای‌ساحلی‌راست جیحون‌متوجه میگردید حمدالدمستوفی در قرن هشتم هجری دو راه را که از جنوب میآمدند و در اورگنج بهم میرسیدند نیب نموده است. (۵)

ابن حوقل‌که در فاصلهٔ بین سالهای ۳۶۳ تا ۳۶۷ هجری (۱۵۳۲ تا ۱۵۳۶ شاهنشاهی)

---

۱ ـ احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم تالیف مقدسی ص ۲۸۲

۲ ـ مسالک الممالک تالیف ابن حوقل ص ۳۱۴ احسن التقاسیم تالیف مقدسی ص ۳۳۲ و ۳۳۵ .

۳ ـ مسالک الممالک استخری ص ۲۷۷

۴ ـ احسن‌التقاسیم تالیف‌مقدسی‌ص۳۴۲و۳۴۴ـ مسالک‌الممالک‌تالیف‌ابن‌حوقل‌ص۳۹۹ و ۳۰۴ .

۵ ـ نزهت‌القلوب تالیف حمداله مستوفی ص ۱۹۷ ـ ۱۹۸

Marfat.com

یعنی در زمان سلطنت منصوربن نوح هفتمین امیرسامانی بماوراءالنهر مسافرت کرده‌است اوضاع و احوال این سرزمین را چنین وصف نموده است :

"ماوراءالنهریکی‌از ثروتمندترین و پربرکت‌ترین و دلگشاترین و با طراوت ترین اقلیمهای جهان است .

مردمان این سرزمین دربرآوردن حاجات نیازمندان بی‌نهایت رغبت دارند . مردمانی هستند با همت عالی و سلامت نفس و جوانمردی که درایثار مایملک خودمضایقه ندارند و سخت‌شوکتند و نجیب و صاحب مقام‌اند و عدت وآلت و سلاح و دانش فراوان دارندوفورنعمت در این‌سرزمین بحدیست که در مقابل چندین قحطی که برای نقاط دیگر پیش میآمدمردمان آن فقط یکبار دچار قحطی می‌شدند و اگر سرماو یا گرما بخزائن‌غلات آنان‌آفت برساندذخائرشان‌بحدیست که می توانند خود را تا بدست آمدن‌محصول دیگر نگاه دارندو از نقاط دیگرمساعدت و کمک نخواهنددر سراسر ماوراءالنهر نقطه ای نیست که از شهرو دهکده و مرتع و چراگاه خالی باشد و هیچ چیز نیست که پیش از حد احتیاج مردم وجود داشته باشد غذاهای آنجا از لحاظ تنوع و وفور بیش از احتیاج مردمان‌است آبهایشان‌خوشگوارترین وسبک ترین‌آبهاست ویخ و برف‌در تمام کوهها و اطراف و اکناف دهات و شهرها یافت میشود وسیلهٔ ارتباط و حمل و نقل در ماوراءالنهر زیاد است و به همین‌علت‌چهارپایان‌زیادی ازقبیل قاطر و شتر و الاغ و گوسفندان و احشام دیگرازانواع مختلف غزی و خرلخی بحد وفور درآنجا وجود دارد و نیز پارچه‌ها و لباسهای پشمی و کرباسی و نظایرآنها و غیره بی‌اندازه زیاد و در بازارهای آنجا دیده میشود ،

درماوراءالنهر معادن آهن بیش از حد احتیاج وجود دارد که مازاد آنرا به خارج حمل میکنند و معادن طلا و نقره نظیر این سرزمین ودر تمام بلاد اسلامی وجود ندارد ، در هیچیک ازشهرهای اسلامی غیر از ماوراءالنهر نشادر سراغ نداریم و حتی نشادری‌که درسیسیل هست بقوت نشادرآنجا نیست . کاغذی دارند که از لحاظ مرغوبی و خوبی

Marfat.com

نظیر ندارد وفور میوه در آن اقلیم باندازه‌ایست که مثلا" در اشروسنه و فرغانه و شاش میوه های‌خود را ازفرط فراوانی‌به چهارپایان می‌دهند .بردگان این خطه بیشترازغلامان ترک هستند که پیش از حد لزوم وجود دارند و غالبا" از آنجا بسایر نقاط عالم آورده می‌شوند این‌بردگان از بهترین و گرانقیمت ترین غلامان شرقی شمرده می‌شوند . درایں سرزمین‌مشکی یافت‌میشود که از تبت خرخیز میآورند و از آن گران تر و خوشبوتر ونیکوتر مشکی در عالم نیست . در چغانیان زعفران و پوستهای سمور و سنجاب و روباه و نظایر آنها وجود دارد که بتمام نقاط می برند . جوانمردی مردمان این ناحیه بدرجه‌ایست‌که گوئی‌جمله دریک خانه زندگی می‌کنندو وقتیکه مهمانی برایشان وارد میشودهرگز اندوهی بدل راه نمی‌دهند بلکه بدون اینکه انتظار پاداشی داشته باشند حداکثر کوشش را در ترفیه حال و ترضیه خاطر او مبذول میدارند و هرکس بقدر قوه خود و مکنت خویش در پذیرائی‌از مهمان و خدمتگزاری باو جهدمیکند هر صاحب فرد ابرا همیشه آررو آنست‌که قصر بزرگی‌بدست آوردو یا بناکند و درآن مهمانسرائی ترتیب دهد . تمام مردم بد دارد واردین احترام میگذارند . و اگر عابری باهل ناحیه ای برخورد در سر بدرائی از او با یکدیگربجدال برمی خیزندومن درهیچ‌نقطه‌ای دیگرچنین وصفی ندیده‌ام‌این مردمان سخت باگذشتندوبرخلاف‌مردمان سایربلادکه‌درجمع مال‌واحتکارسروت‌واندوخیس‌ول‌میکوشندازخیر مال‌خویش‌دریغ دارندودربذل‌آن‌افراط وزیاده‌روی‌میکنند.من درسعدمنزلی‌رادیدم‌که معروف بود درآن ۱۰۰ سال است که بسته نشده است و هیچگاه و بهیچوجه از ورود مسافرین درآن جلوگیری نمی‌کنند وچه بسا که شبانگاه صد یا دویست نفر باکیهای با احشام و خدمتگزاران و مواشی خود بآن خانه وارد میشدند . علاوه بر آنکه از خویشان و چهارپایانشان پذیرائی می‌کردند همه را سیرمینمودند هرچه از خانه و غذا و علوفه می‌خواستندبا خود می بردند و صاحب خانه ابدا" از اقامت آنها ملول و عبکس نمی‌شد و با خوشروئی ومساوات از مهمان پذیرائی مینمود و از هیچگونه کرم و جوانمردی دریغ ندارد

Marfat.com

آنان فرو گذار نمی‌کرد امروز در عهد ما سایر بلاد اسلامی توانگران و ثروتمندان و مالداران ثروت خود را صرف عیش و عشرتهای بی‌جا و لهو ولعب و کارهای ناشایست که موجب ناخرسندی خداست می‌کنند ولی ثروتمندان ماوراءالنهر مال خویش را صرف ساختن کاروانسراها و راهها و باغات و موقوفات و بستن پلها و سایر امور خیریه مینمایند هیچ شهر و گذرگاه و دهکده ای نمی‌توان یافت که در آن کاروانسراهائی برای نزول مسافرین نداشته باشد مطلعی بمن گفت که در ماوراء النهر بیش از دو هزار رباط است و در اغلب آنها طعام مسافرین و علف چهارپایان برایگان موجود است هیچ محله و بازار و معبر مرکزی نیست که در آن آب خنک مجانی نباشد و باز مرد مطلعی به من گفت که در سمرقند پیش از ۲ هزار جایگاه آب موجود است که آب آنها همیشه سرد نگاهداشته میشود و برایگان و مجانی بمردمان می‌دهند در هریک از آن جایگاهها " سقاخانه ها " جامهای مسین فراوانی است که بطور ثابت جهت آشامیدن کار گذاشته اند اما در بارهٔ جمعیت و عظمت و ثروت ایشان باید گفت که امروز در زمان ما در سراسر مرز اسلام ناحیه ای جنگ آور تر از مردمان ماوراءالنهر نیست سرزمینهائی که در این اقلیم ظرفیت جنگی دارند عبارتنداز خوارزم که تا ناحیه اسپیجاب کشیده میشود و جزو حدود ترک غزی محسوب میشود و از اسپیجاب تا انتهای فرغانه جزء سرحد ترکان خرلخی محسوب میگردد ،

در حدود یکه از شقینه و بلاد هند و سرحدات پست ختل تا حدود ترک که پشت فرغانه واقع است مسلمان نشین است و مسلمانان بر تمام این پهنه مسلط میباشند ازکسیکه با نصربن احمد بود شنیدم که درجنگ شا و غر چهارهزار نفر از لشکریان گم شدند ومدتی تاروماربودند تا بمسکن خویش بازگشتند واین عده گم شده از جمع لشکر و کثرت آن معلوم نشد ومعتصم ازعبداله بن طاهرپرسیدکه ظرفیات بسیج خراسان و ماوراءالنهر چه اندازه است وی بـه نـوح امیرسامانی رجوع کرد و نوح باو پاسخ داد در خراسان وماوراءالنهر ۳۰۰ هزار قریه است هرگاه سوار و پیاده آنها خارج شوند فقدان آنها بر اهالی آن قراء

Marfat.com

معلوم میشود امروز هم درماوراءالنهروضع بهمین نهج است و میگویند استعداد تجهیزات در شاش و فرغانه باندازه ایست که بروزگار ما هیچ سرزمینی مانند آن نیست . امرورهر فردی که در ماوراءالنهر از ۲۰ تا ۱۰۰ تا ۵۰۰ چهارپا داشتـه باشـــد صاحب ثروت ـ نیست با وجودیکه شهرهای آن از مکه بسیار دور است اولین گروهی که برای حج روانـه می‌شوندآنها هستندوبامال زیاد واسباب وکالای فران و وسائل کافی باین مسافرت‌طولانی میروند وهیچ قومی‌مانند این مردمان با این همه ثروت و وفورمال براه بیابان نمی‌روند . با این همه ثروت و مکنت مردمانی بردبار و مطیع و امربزرگان و حکمرانان را سخت‌گردن می‌نهند و همین امر خلفای بنی عباس را برای آن داشت که خواص وزراء مردان کاردان خود را از میان‌آنان‌انتخاب کندو امروز ترکهای ماوراءالنهر جزو لشکریان و مردان‌کاردان دستگاه خلافت می‌باشند و بر سایر لشکریان‌تفوق دارند و دهاقین ماوراءالنهرفرماندهان سپاه هند و از بهترین‌سرداران واطرافیان و خدمتگزاران‌خلیفه اند حس خدمت واطاعت واندام برازنده و طرز لباس پوشیدن و زینت‌های گرانبها و شاهانه آنها موجب سدداست که در زمرهٔ خواص ونزدیکان‌خلفا در آیند و فرغانیان و ترکان برشحنگی دارالخلافه‌رسند مانند افشین و ابن ابی‌الساج اراشروسنه و اخشاد ار سمرقند و سایر امرا و سرداران و ـ سپاهیـان "(۱)

---

۱ ـ مسالک الممالک تالیف ابن حوقل ص ۴۷ ـ ۴۷۱ ـ حجت الحق تالیف دکتر کوهستانی ص ۴ ـ ۸

Marfat.com

فصـــل ســـیزدهـــم

سلسلهٔ سامـانیـان

(۲۷۹ ــ ۳۸۹ هجری قمری) (۱۴۵۱ ــ ۱۵۵۷ شاهنشاهی)

مقدمه ــ قرن چهارم وقسمتی ازآغاز قرن پنجم هجری که به تسلط سلاجقه بر ایران منتهی شد دوره ایست که درآن غلبه با عنصر ایرانی و حکومت ایران تقریبا " در همه ــ این ادوار در دست ایرانیان بود مگر مدتیکه غلامان ترک غزنوی و مهاجمان ترک ایلک ــ خانی در مشرق ایران قدرت یافتند و به بر انداختن خاندانهای ایرانی اقدام کردند و در این دوره ملت ایران بر اثر مجاهداتی که از اواخر قرن اول هجری آغاز کرده ودرقرن دوم و سوم به نهایت شدت رسانیده بود توانست استقلال از دست رفته ایران را تجدید کند و زبان فارسی را چون زبانی مستقل با ادبیات پر ثمر آن بوجود آورد .

اگرچه زبان عربی پیش حکام ووالیان زبان کتابت ولغت رسمی بود و دبیران برای مکاتبه با دار الخلافه و امرای دیگر بآموختن آن مجبور بودند لیکن ساکنان بومی ایران باوجود قبول دین اسلام هیچوقت از تکلم بزبان ــ فارسی دست بر نداشتند و بحفظ آن عمل بآداب ایرانی و تکرار سرگذشت و شاهنامهٔ سلاطین عجم پیوسته میکوشیدند و کار ایشان پیوسته همین بود تا آنکه در عهد مامون بتاسیس سلسله و تحصیل استقلال توفیق یافتند .

از جمله این سلسله‌ها سلسلهٔ ادب‌پرور سامانی است که‌شهریاران آن خاندان بدون

Marfat.com

تردید یکی از متعصب ترین دودمانهای ایرانی به شمار میروندشکی نیست که اگر سامانیان به جهانبانی نمی رسیدند ، ایران و ایرانی چنان در تمدن و زبان تازی مستهلک میشد که امروز چون مصر و شمال آفریقا و سوریه و عراق جزو قلمرو زبان و تمدن عرب بشمار ـ میرفت پس هرچه در علو مقام امراء و سلاطین این سلسله مخصوصا" موسس دلیرآن امیر اسماعیل سخن گفته شود باز از گزاراردن و پاس خدمتش کوتاه آمده ایم . این دوره عهد مفاخرت به نژاد و ملت ایران و آزادی افکار و عقاید فرق مختلف و عدم تعصب امراء و حفظ سیاست ملی ونژادی ایرانیان شمرده میشود و پایه واساس داستانهای ملی ما دراین دوره گذاشته شده است (۱)

اصـل و نـسب سامانیـان

نسب سامانیان بسامان خدائی رسیده است و سامان خداه یا سامان خداة نه اسم شخـص بلکه لقبی برای پادشاهی و حکمرانی بوده است مانند بخارا خداه و وردان خداه و گوزگان خداة و نظایر آنها که القاب امرای بخارا و ورداسه و گوزگان بوده است .

سامانیان منسوبند بسامان که نام قریه ای از قراء سمرقند بوده است . سامانیان که در اصل زردشتی بوده اند در قریه مذکور بارب اصارب مکرده اند بهمین مناسبت هر یک از ایشان را سامان خداه که به معنی بزرگ و صاحب قریه سامان است میخواندند این امرا همه در اواخر عهد ساسانیان و صدر اسلام بر ماوراء النهر و خراسان مسلط بوده اند و چون نام سلطنت و لقب شهریاری داشته اند معلوم میشود نجیب زادگان ایرانی بوده اند

---

۱ ـ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی تالیف سعید نفیسی ص ۱۷۲

Marfat.com

و به همین سبب بعضی مورخان نسب سامانیان را بعصر ساسانیان وبهرام چوبین رسانیده‌اند(۱) با آنکه بعضی دیگر منکر این انتساب شده اند لیکن رای مزبور چندان از حقیقت دور بنظر نمی رسد و قراین ظاهری حکم میکند که انتساب ایشان به بهرام چوبین مجعول نبوده است .

سلسله نسب امیر اسماعیل بن‌احمد سامانی نخستین پادشاه این خاندان بشرح زیر است :

اسماعیل بن احمد بن اسد بن‌سامان خداه بن‌جشمان بن طغات‌بن‌نوشرد بن‌بهرام چوبین .در نقل این اسامی ازاین کتاب بدان کتاب نظر باینکه این اسامی نامهای‌ایرانی پیش ازاسلام بوده است بهمین علت درضبط بعضی ازآنها اشتباهاتی روی داده است .

یاقوت حموی اسامی را چنین ضبط‌کرده است . " سامان خداه بن جبا بن طمغاث بن نوشرد بن بهرام جور " و گوید در ضبط کلمهٔ جبا اختلاف کرده اند و وی بضم کلمه جیم ضبط‌کرده است .

سمعانی در کتاب الانساب سلسله نسب اسماعیل را چنین ضبط‌کرده است :

"اسماعیل‌بن‌احمد بن سامان بن جبار بن مار بن‌نوشوت بن طمعان بن بهرام چوبین "

ابن اثیر نسب این خاندان را چنین ذکرکرده است :

" احمدبن اسد بن سامان‌خداه بن جشمات بن طمغات بن نوشردبن بهرام‌جور" و گوید بهرام از اهل ری بود و در زمان هرمز بن انوشیروان بسمت مرزبان‌آذربایجان‌منصوب گردید .

---

۱ ــ زین‌الاخبارگردیزی ص ۱۳ تاریخ بخارا ص ۷۰ مسالک الممالک ابن حوقل‌ص ۱۲۳ ــ احسن التقاسیم مقدسی ص ۳۳۸ مجمل التواریخ و القصص ص ۳۸۶ آثار باقیه ابوریحان‌ص ۴۸ ــ تاریخ گزیده حمداله مستوفی ص ۳۷۶ تاریخ جیب السیر ج ۲ ص ۳۵۲ ــ الانساب ــ سمعانی ص ۲۸۶ .

Marfat.com

کاملترین نسب نامه‌ای که از این خاندان درکتب تاریخ ضبط شده نسب‌نامه ایست که توسط گردیزی درزین‌الاخبار ضبط شده است(۱) بشرح زیـــر :

" سامان‌خداه بن‌خامتا بن نوش بن‌طمغاسب بن شاول بن‌بهرام چوبین بن بهرام حسیس بن کوزک بن‌اثفیان بن‌کرد ارین دیر کاربن جم بن جرب بن‌بستار بن حداد بن رنجهان بن فیرین فراوال بن سیم بن بهرام بن شاسب بن کوزک بن جرداد بن گرگین بن میلاد بن مرسی‌بن مرزوان بن مهران بن فاذان بن کشراد بن ساد سادبن‌بشداد بن اخشین بن فروین بن مام بن ارساطین بن منوچهر بن کوزک بن ایرج بن افریدون بن اثفیان سک‌بن سور کاو بن اخشین کاد بن رسد کاو بن ریمنکاو بن بیفروش بن جمشید بن دلونکهان بن اسکهد بن‌هوشنگ بن مرواک بن منشی بن کیومرث " پیدا است که این نسب نامه مجعول در دوره سامانیان‌نیست وشایدهمان سلسله انسابی‌باشدکه در زمان ساسانیان برای بهرام چوبین قابل بوده اند . در اینکه بهرام چوبین از نجیب زادگان ایران بوده است جای هیچگونه تردیدی نیست پس اگر شکی در این انتساب باشد فقط در انتساب خود بهرام چوبین‌تاکیومرث است آنچه مسلم‌است سامانیان همانطور که گفته ندارنجبا و امرای‌محلی ایران بوده‌اند یکی از این سامان خدایان دررمان خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵ ــ ۱۲۵ هجری) ۱۲۸۲ ــ ۱۳۰۱ شاهنشاهی‌نزد اسدبن‌عبداله قشیری‌والی عرب درخراسان رفت‌و اسلام‌آوردتوضیح آنکه اسدبن عبداله قشیری (۱۲۵ هجری قمری ۱۳۰۱ شاهنشاهی والی وحاکم خراسان وهمچنین (۱۱۷ ــ ۱۳۰ هجری) ۱۲۹۴ ــ ۱۳۰۶ شاهنشاهی‌ارامرا و دلاوران عرب دوره خلفای بنی‌امیه است که در دمشق بدنیا آمدو تربیت یافت سپس از جانب‌برادرخودعبداله که والی‌عراق بود مامور حکومت‌خراسان گردید و یک چند در آنجا باترکان جنگید اسد بن عبداله در دوره حکمرانی خویش در خراسان مورد توجه دهقانان ماوراءالنهر قرار گرفت و شهربلخ را که بوسیله اعراب ویران شده بود مرمت کرد ودرهمین

---

۱ ــ زین الاخبار تالیف گردیزی باهتمام عبدالحی حبیبی ص ۱۳۵ ،

Marfat.com

زمان‌بودکه سامان‌خداه جد سلسله امرای‌سامانی بدین اسلام مشرف شده و به‌همین‌مناسبت نام یکی از فرزندان خودرا اسد گذاشت از زندگانی اسد اطـلاع مبسوطی دردست‌نیست همین اندازه میدانیم در ایامی‌که مامون در مرو اقامت داشت (۱۹۳ ــ ۲۰۲ هجری) ــ ۱۳۶۷ ــ ۱۳۷۶ شاهنشاهی با چهار پسر خود نوح و احمد و الیاس و یحیی بخدمت او آمد و باشارت مامون دردفع فتنه رافع بن لیث که در خراسان علم طغیان بر افراشته بودبکمک هرثمهٔ بن اعین شتافتند بهمین سبب مورد توجه و التفات مامون قرار گرفتند در زمانیکه مامون بخلافت رسید با مروی غسان بن عباد پسر عم ذوالریاستین که حکمران خراسان‌بود (۲۰۳ ــ ۲۰۶ هجری) ۱۳۷۷ ــ ۱۳۸۰شاهنشاهی هر یک ازپسران (سدرا بشغلی بگماشت بدیـــن تـــرتیـــب :

نوح به حکومت سمرقند منصوب شد احمد حکمران فرغانه گردید ، یحیی حکمرانی چاچ و اشروسنه را یافت‌والیاس به حکومت‌هرات منصوب گردید . پس از عزل غسان‌بن‌عباد ازحکومت خراسان و انتساب طاهر ذوالیمنین بجای وی پسران اسد کماکان در مشاغل سابق خود بجای‌ماندند . در زمان‌امارت طلحه (۲۰۷ ــ ۲۱۲ هجری) ۱۳۸۱-۱۳۸۶شاهنشاهی نوح درگذشت طلحه حوزهٔ حکومتی او سمرقندرا بدو برادر دیگرش به احمد و یحیی که در فرغانه و چاچ حکومت‌میکردندسپرد پس از مرگ الیاس در سال (۲۴۲ هجری قمری) ۱۴۱۵ شاهنشاهی پسرش ابراهیم به سپهسالاری اردوی طاهریان در خراسان رسید که بفرمان امیر محمد طاهری مامور جنگ با یعقوب بن لیث شد از وی شکست خورده به نیشابور گریخت از فرزندان اسد بن سامان خداه احمد دارای نـــه پسر بود :

۱ ــ نصر بن‌احمد که ازسال ۲۵۹ تا ۲۷۹ هجری ۱۴۳۱ ــ ۱۴۵۱ شاهنشاهی‌حکمرانی‌کرد

۲ ــ اسماعیل بن احمد که در فرغانه درسال ۲۳۴ هجری ۱۴۰۷ شاهنشاهی بدنیا آمد و درسال ۲۹۵ هجری ۱۴۶۶ شاهنشاهی درگذشت ۳ ــ منصور ۴ ــ یعقوب ۵ ــ یحیی ۶ ــ اسحق ۷ ــ حمید ۸ ــ ابراهیم ۹ ــ اســد ،

Marfat.com

احمد در ایام پیری امارت فرغانه و سمرقند را به پسر بزرگتر خود نصر داد .
پس از مرگ وی نصر به برادران خود ریاست یافت و ایشان همه مطیع و فرمانبردار او گردیدند. درسال (۲۶۱ هجری) ۱۴۳۳ شاهنشاهی معتمد خلیفه عباسی فرمان ایالت ماوراءالنهررا بنام نصر بن احمد صادر نمود . نصر محل سکونت خودرا سمرقند قرار داد و ازمیان برادران خویش اسماعیل را به‌نیابت خود بحکومت بخارا منصوب گردانید زیـــرا بعداز سال (۲۵۸ هجری) ۱۴۳۰ شاهنشاهی طاهریان کوشیدند تادرماوراءالنهر قدرت خویش را درظاهر حفظ کنند بهمین جهت درسال (۲۵۹ هجری) ۱۴۳۱ شاهنشاهی حسین نامیکه از افرادخاندان طاهریان بود ازخواررم به بخارا آمد و شهررا بتصرف خوددرآورد لیکن بعداز مدت‌کوتاهی هرج و مرج عجیبی در بخارا بوجود آمد در چنین وضعی بعضی از بزرگان بخارا به نصر بن احمد فرمانروای سمرقندمتوسل‌شده‌ار وی استمداد کردند نصر هم همانطور که گفته شد اسماعیل را مامور حکومت بخارا کردانید .

اسماعیل‌مدتها ازجانب برادرخود بخارا حکومت‌میکرد تازمانیکه‌رافع بـــن هرثمه درخراسان خروج نمود توضیح آنکه رافع بن هرثمه در (۲۸۲ هجری قمری) ۱۲۵۲ ـ شاهنشاهی خدمت یکی از سرداران عرب در خراسان بود . هرثمه نام سوهر مادرش بود که رافع به نسبت او مشهور شد وی در دستگاه طاهریان بود که بعداز انقراض این سلسله بدست یعقوب لیث رافع بخدمت یعقوب پیوست چندی بعد اورا برک کفت و به احمد بن عبداله خجستانی پیوست تا در سال (۲۷۱ هجری) ۱۲۲۳ شاهنشاهی که خلیفه عمرو بن لیث را از ولایت خراسان‌معزول‌نمود و حکومت آنجارا به محمد بن طاهر طاهری داد اورافع را نایب خویش گردانید لیکن در همین ایام خلیفه با عمرو صلح نموده حـــکومت خراسان‌را باردیگربوی‌دادرافع در ری لشکری جمع آورده و با عمرولیث به جنگ پرداخت لیکن شکست خورده در حین فرار بخواررم کشته شد . باری در زمانیکه رافع بر نیشابور و خراسان شمالی مسلط بود بعلت همسایه‌بودن با امیر اسماعیل باوی طرح دوستی ریخت

Marfat.com

که بتدریج این دوستی‌باتحاد بین آن دو منجر گردید همین امیر سبب شد که مفسدان نصربن احمد را گفتند که هدف اسماعیل از دوستی با رافع این است که بکمک وی ترا از ماوراءالنهربیرون‌کند این‌سعایت در امیر نصرموثر افتاد و تصمیم گرفت بر بخارابتازد ، چون امیر اسماعیل از این مسئله مطلع شد حمویه بن اسد بن علی را بخراسان فرستادتا ار رافع یاری خواهد چون حمویه پیام اسماعیل را به رافع رسانید رافع با سپاهی فراوان عازم ماوراءالنهر گردید هنگامیکه از رود جیحون عبورکرد حمویه از زیادی سپاه رافع با خوداندیشیدکه رافع‌با این‌سپاه زیادکه دراختیار داردبآسانی‌قادر به تصرف‌ماوراءالنهر خواهد شد ای بسا بعداز درهم شکستن قوای نصر برآن شود که اسماعیل را نیز از میان بردار در تعقیب همین‌فکر به رافع پیشنهاد کرد که صلاح آنست که برادران رابا یکدیگر آشتی دهیم درنتیجه پیشنهادحمویه را پذیرفت‌ونمایندگانی از طرف خود رهسپارخدمت نصر و اسماعیل نمود چندان پافشاری و اصرار کرد که سرانجام برادران با یکدیگر آشتی کردند رافع هم‌بخراسان‌بازگشت ،لیکن صفا و صمیمیت سابق که بین نصر و اسماعیل بود بحال اول برنگشت و این دو برادر همچنان نسبت بیکدیگر ظنین بودند طولی نکشید که کار اختلاف بالا گرفت سرانجام بجنگ بین آن دو منجر شد در این جنگ که بسال (۲۷۵ هجری) ۱۴۴۷ شاهنشاهی‌اتفاق‌افتادسپاهیان نصر از لشکریان اسماعیل شکست خوردند حتی نصر باسارت آمد هنگامیکه اسماعیل با برادر خود روبرو گردید از اسب پیاده شد و نسبت به نصر اظهار اطاعت و برای خطاهای خویش طلب بخشش کرد وی سپس نصر را — بسمرقندباز گردانیدو نصرهمچنان بزرگ خاندان سامانی‌و فرمانروای ماوراءالنهرباقیماند این رفتاراسماعیل دربرادرش بسیار موثر افتاد اسماعیل بهمین لحاظ شهرت زیادی‌کسب کرد و بعنوان‌نماینده نصر در بخارا بحکومت پرداخت و تا سال ۳۷۹ هجری قمری که‌نصر زنده بودبین این‌دو برادر دوستی‌و صمیمیت بر قرار بود ، پس از مرگ امیر نصر اسماعیل سمرقند را نیز ضمیمهٔ قلمرو خودساخت و سلسله سامانیان را تاسیس کرد . (۱)

---

۱ ــ روضته الصفا ج ص ۱۱ ــ حبیب السیر ج ۱ ص ۷

Marfat.com

امیـــر اســـماعیل بن احمـــد (امیـــرعادل)

هنگامیکه امیر نصر به سال (۲۷۹ – ۲۹۵ هجری) ۱۴۵۱ – ۱۴۶۶ شاهنشاهی درگذشت اسماعیل جانشین وی گردید و در تمام ماوراءالنهربه عنوان‌سلطان شناخته شد و خلیفه معتضد حکومت اورا به رسمیت شناخت .

امیراسماعیل‌در ابتدای کار خود میبایست کار عمروبن لیث صفاری را یکسره‌کند توضیح آنکه پس‌ازکشتن رافع بن‌هرثمه‌عمرولیث‌قاتل‌اورا با سرداری‌دیگر روانهٔ خوارزم‌کرد تا آنجا را به نام عمرولیث ضبط‌کنند لیکن هنگامیکه بخوارزم نزدیک شدند . (۱)

اطلاع یافتندکه امیر اسماعیل بن احمد سامانی عاملی از جانب خود به خوارزم فرستاده و آنجا را به نام خود ضبط‌کرده است . عمرولیث پس از شنیدن این خبر به فرستادگان خوددستور دادکه با اسماعیل‌سامانی‌مشغول جنگ شوند و بخارا را هم از تصرف وی‌خارج کنندلیکن‌اسماعیل‌در شوال ۲۸۵ هجری ۱۴۵۷ شاهنشاهی عمال عمرو را مغلوب کرد عمرو نامه ای به خلیفه نوشت و فرمان حکومت ماوراءالنهر را از وی تقاضا کرد و خلیفه کرچند این پیشنهاد هیچگونه توافقی نداشت ناچار فرمان امارت ماوراءالنهر را با هدایائی نزد عمرو فرستاداما در پنهانی به تقویت اسماعیل بپرداخت و به او فهماند که او از شغل خویش معزول نشده و مورد عنایت خلیفه است . ازطرف دیگر عمرولیث پس از دریافت فرمان خلیفه تصمیم گرفت ماوراءالنهر را از تصرف امیر اسماعیل خارج گرداند . لاجرم جنگ سختی‌درنزدیک بلخ بین‌لشکریان امیر اسماعیل و عمرولیث اتفاق افتاد دراین‌نبرد عمرو مردانه با لشکریان‌اسماعیل جنگید اما بادی سخت بر لشکریان عمروورید گرد و خاک گسیخته شدن‌نظم‌سپاه وی شد در نتیجه عمرو شکست خورد وبه بیشه ای فرار کرد درنیمه شب او به کل‌فرورفت‌یاران‌امیراسماعیل سر رسیدند و ویرا باسارت گرفتند (۲۸۷ هجری)

---

۱ – اعلام زرکلی – کامل‌ابن‌اثیرج ۸ص۲ – تاریخ‌بیهقی‌ص۶۷ – سفرنامه‌مازندران‌واسترآباد تالیف‌رابینوص۱۳۸ – تاریخ‌گزیده‌ج۱ص۳۷۹ – ۳۸۱ – چهارمقاله‌نظامی عروضی‌چاپ‌لندن ص۹۸و۱۲۶و۱۶۰ – جوامع‌الحکایات تالیف‌عوفی باهتمام محمدرمضانی .

Marfat.com

۱۴۵۹ شاهنشاهی همینکه خبردستگیری عمرو به خلیفه رسید فوق العاده شاد شد و جمیع ولایاتی‌را که در تصرف عمرو بود به امیراسماعیل واگذاشت پرفسور براون نتایج این‌جنگ را چنین شرح میدهد :

" از هفتادهزارسپاهی که عمرو قبل از نبردسان دیده بود با اینکه گفته میشود کسی‌حتی زخمی‌برنداشت چنان متفرق شدند که شامگاهان امیر مغلوب درچا در دشمن اسیر و بشامی نیازمند بود اتفاقا " فراشیکه سابقا " در خدمت او بود از آنجا گذشت براو رحمت آورد پس قدری گوشت خرید و یک ماهیتابه از یک سپاهی عاریت گرفت و از سرگین شتر آتش‌برافروخت و ماهیتابه را روی چند کلوخ برفراز آن قرار داد و برای آوردن نمک‌رفت دراین حال سگی گرسنه که ببوی خوش طعام جذب شده بود پیش‌آمد و سرخودرا درون ماهیتابه کرد تااستخوانی برباید ماهیتابه داغ بینی اورا بسوزاند چون سر خود را عقب کشیددسته ظرف‌بگردنش افتاد وحشت زده پا بفرار گذاشت و ماهیتابه و غذارا همراه‌خود ببرد عمروچون‌این صحنه را دید رو بسربازان و نگهبانانی‌که درآن‌اطراف‌ایستاده بودند کرد و گفت به من گوش بدارید من آن کسی هستم که امروز صبح ۴۰۰ شتر برای حمل آشپزخانه ام لازم بود و امشب توسط سگی حمل میگردد . " (۱)

اسماعیل‌عمرو را به بغدادنزد معتضد فرستاد و عده‌ای از سپاهیان خودرافرمان داد که با شمشیرهای آخته محافظ او باشند با این حال ذلت اورا تا نزدیک دارالخلافه آوردندو درآنجابه او اجازه داده شدکه آزادانه لباس‌مخصوص خودرا در برکندگماشتگان معتضد عمرو را باشتری لنگ گوژپشت و بلندقامت سوار کردند و اورا مدتی درکوچه های بغداد بخواری تمام گرداندند سپس بفرمان خلیفه زندانی شد و در هشتم جمادی اولی سال (۲۸۹ هجری) ۱۴۶۰ شاهنشاهی بفرمان خلیفه بقتل رسید ،

بدیهی‌است‌مورخانیکه به شرح مبارزه میان‌سامانیان‌و صفاریان پرداخته‌اندبدون

---

۱ ــ تاریخ ادبیات ایران تالیف براون ج ۱ ص ۳۵۴ تاریخ سرجان مالکم ص ۲۸۸

Marfat.com

شک نسبت به سامانیان حسن توجه داشته‌اند. سامانیان از لحاظ اصل و تبار بر خلاف مستبدان نظامی که از میان خلق برخاسته بودند تعقیب کننده طبیعی کارهای طاهریان و مدافعان نظم و آرامشی که بیش از همه چیز مورد علاقه طبقات عالیه جامعه بوده است شمرده می‌شدند. ثروتمندان و دهقانان صرف‌نظر از روابطی که باشخص اسماعیل‌داشتند بودند درمبارزه با عمرو همگی دستیاران و معاونان وفادار اسماعیل بوده‌اند. اسماعیل یک سازمان دولتی پیچ درپیچ ایجاد کرده بود که به هر تقدیر از لحاظ منافع اشراف از برابری همه در مقابل‌قدرت و حکومت یک‌نظامی مستبد برسازمانیکه صفاریان پدید آورده بودند بهتر و مناسبت تر بوده است [1] امیراسماعیل برای تصرف قلمرو سابق صفاریان درخراسان بامخالفت محمد بن زید امیر طبرستان روبرو شد چون محمد بن زیدداعی ــ میدانست که امرای سامانی دیریا زود به فکر برگرداندن گرگان و طبرستان خواهند افتاد پیش دستی‌کرده به عزم‌جلوگیری از عملی شدن نقشه امیر اسماعیل سپاهی در گرگان‌گرد آورد ازطرف امیرسامانی‌نیرسپاه مجهزی بفرماندهی محمد بن هارون سرحنگی ارسرداران خود مامور جلوگیری محمد زید داعی شد در اولین زدو خورد داعی به قتل رسید وسر او از طرف‌محمدبن هارون در شوال (۲۸۷ هجری) ۱۲۵۹ شاهنشاهی به بخارا نزداسر سامانی فرستاده شد. محمد بن هارون جرجان و طبرستان را ضمیمه قلمرو امیر اسماعیل گردانید لیکن پس از اندک مدتی راه عصیان و نافرمانی پیش گرفت.

امیراسماعیل‌شخصا "درسال (۲۸۸ هجری) ۱۲۵۹ شاهنشاهی‌رهسپار طبرستان گردید و محمد بن هارون را از آن منطقه خارج کرد. [2]

اسماعیل پس از فتح طبرستان و گرگان حکومت آن نواحی را به پسر عم خود ــ ابوالعباس‌عبدالله بن نوح سپردو درسال (۲۹۰ هجری) ۱۲۶۱ شاهنشاهی‌منشور خلیفه عباسی‌فرمان حکومت ری و قزوین و زنجان را برای اسماعیل فرستاد نوح باکمک کردکدری

---

۱ ــ ترکستان‌نامه تالیف بارتولد ج ۱ ص ۲۸۶ ــ ۲۸۷

۲ ــ تاریخ منجم باشی ج ۲ ص ۲۵۲

Marfat.com

نیز جزء قلمرو امیر اسماعیل است و بایستی آن محل را از تصرف محمد بن هارون خارج سازد امیرسامانی بسمت ری حرکت کرد اما قبل از رسیدن او محمد بن هارون بقزوین واز آنجا به زنجان و گیلان رفت و از طرف امیر اسماعیل ابوصالح منصور بن‌اسحق بحکومت ری منصوب‌گردیداین شخص همان کسی‌است که حکیم و پزشک عالیقدر معروف ایران‌یعنی ابوبکر محمد بن زکریای رازی کتاب معروف خود طب منصوری را به نام او تالیف کرده است .

محمدبن‌هارون‌پس ازفرار به گیلان برای آنکه انتقام‌خودرا از امیر سامانی بگیرد به‌دعاةعلوی گیلان توجه کرد پس‌از مذاکره با ناصر کبیر وبیعت باوی اورا در پس گرفتن طبرستان و طردعمال سامانی ازآن منطقه تحریک و تشویق نمود .

محمدبن‌هارون‌باتفاق‌ناصرکبیر و چندتن دیگر از بزرگان گیلان که با ناصربیعت کرده بودندبه طبرستان‌حمله برده پس‌از جنگ بسیار سختی سپاهیان ابوالعباس سامانی حکمران طبرستان را شکست دادند .

عاملی که باعث شکست ابوالعباس گردید این بود که چون او از امیر سامانی جهت‌مقابله با متحدین ناصر کبیر کمک خواست امیر اسماعیل أحمد فرزند خودرا به یاری او فرستاد لیکن احمد به علت خصومتی که با ابوالعباس داشت چندان در راه خودرا معطل کرد تا شکست سپاه ابوالعباس مسلم شد . دیری نپائید که یکی از سران سپاه ابوالعباس در ری بحیله بر محمد بن‌هارون دست یافت و بشورش وی‌خاتمه داد ناصر کبیر هم بدیلمان برگشت درنتیجه باردیگر طبرستان تحت فرمان امیر سامانی درآمد (۱) دیگر از وقایع‌ـ قابل ذکر دوران امارت امیر اسماعیل پس‌از مراجعت وی به ماوراءالنهر جنگ باترکستان است زیرا خطر این قوم‌از مدتها پیش تقریبا" دائمی شده بود این قبائل مانند سایر بیابان نشینهای وحشی‌به امید بدست آوردن غنائم فراوان‌بر سرزمینهای نسبتا "آبادکه

---

۱ ـ تاریخ ایران تالیف عباس‌اقبال ص ۱۱۸ .

Marfat.com

درمغرب مناطق لم یزرع و بایر آنان قرار داشت هجوم می‌بردند.

امیر اسماعیل چندنوبت به سمت توران‌تاخت، دریکی از این لشکر کشی‌هاشهر طراز را که درترکستان‌شرقی‌در سرحدچین نزدیک فرغانه قرار داشت تصرف کرد و غنائم بسیار بدست آورد. اگر چه امیر سامانـــی ترکها را شکست داد ولی وجود این قوم برای همیشه یک‌خطرجدی‌باقیمانده [1] امیراسماعیل در ماه صفر سال (۲۹۵ هجری) ۱۴۶۶ شاهنشاهی درگذشت این امیر نامی و سردار بزرگ بدون تردید چه از حیث سیاست و ـ جهانگیری ودلیری وتعصب ایرانی‌و چه از حیث کرم و بزرگواری و دانش پروری بزرگترین پادشاهان‌این خاندان و یکی از مردان بزرگ تاریخ‌ایران بشمار میرود امیراسماعیل علاوه برشجاعت و همت و جوانمردی بسیار پرهیزگار و خداپرست و دین دار بود ولشکریان‌وی شب و روز به خواندن دعا و نماز و عبادت اشتغال داشتند و خود او نیز سعی داشت که جنگهایش همه جنبهٔ جهادوغزوه داشته باشد و به همین جهت است که بعضی از مورخان ویرا سالارغازیان‌نامیده اندامیر اسماعیل مورد احترام علماء و دانشمندان‌نیز بوده‌است و در ترویج و ترقی علوم جدا" میکوشید. وی نه تنها موسس یک سلسله بود بلکه درعین حال برطبق آنچه در مآخذ و منابع آمده است از هرحیث امیری نمونه بوده است خواجه نظام‌الملک وزیربزرگ‌سلجوقی‌که نزدیک بدو قرن‌بعداز امیراسماعیل‌میزیسته دربوشه‌های خودامیراسماعیل را بسیار ستوده است [2] درباب پرهیزگاری وعدالت و سلامت نفس ـ امیراسماعیل حکایات زیادی باقیمانده است از جمله در ترجمه تاریخ بخارا از صفحه ۹۱ تا صفحه ۱۱۰ در بارهٔ خصائل امیر اسماعیل سامانی چنین آمده است :

" هیچکس از آل سامان‌با سیاست‌تر از وی نبوده با آنکه زاهد بود درکارملک هیچ محابا نکردی و پیوسته خلیفه را اطاعت نمودی و در عمرخویش یکساعت برخلیفه عاصی نشد و فرمان اورا به عایت استوار داشتی "

---

۱ ـ روضته الصفا ج ۲ ص ۱۱

۲ ـ بخارا تالیف ریچاردن فرای ص ۶۹

Marfat.com

درصفحه ۲۵۵ ج ۲ حبیب‌السیردرباره عدالت‌امیراسماعیل چنین نوشته‌است :

" در روضته الصفا مسطور است‌که عدالت امیر اسماعیل آن درجه است که نوبتی شنودکه سنگ ری‌که زرخراج را بآن وزن‌میکنند ازسنگهای دیگر زیاده است همان لحظه ایلچی‌بری فرستاد تاسنگهای آن مملکت را مهر کرده به بخارا آورد و چون تفحص نمود و دانست که آن‌سنگ‌زیاده است اشارت فرمودتا زیادتر اسقاط نمودند و سنگ‌معدل را بری‌ارسال‌داشت و گفت تا آنچه در سنوات سابق بواسطهٔ تفاوت سنگ از رعایا زیاده بیرون آمده درمال سنوات آینده برایشان حساب نمایند . "

دیانت امیراسماعیل و توجهی که وی نسبت به علمای دینی قلمرو خویش داشت رابطهٔ بسیار محکمی میان امرای سامانی و رعایای آنان ایجاد کرد . این موضوع تا حدی می‌تواند علت و احترام زیادی را که نویسندگان وگویندگان ایرانی اعم از مورخان وشعرا نسبت به سامانیان ابراز داشته‌اند تشریح کند .

عـــوفی در جوامع الحکایات و لوامع الروایات دوراندایشی و باریک بینی‌امیر— اسماعیل را چنین توصیف میکند : " در زمان او مردی بود توانگر و با نعمت در حوالی مروالرود برسرشاه راه می نشست و دست را باکرامٔ و احکام بر میگشاد وچندان‌چیزداشت که مردم دورنزدیک از انعام و حواشی‌او به تنگ آمدند و هرکس که بر آن شاهراه‌بگذشتی او را میهمانی‌کرد وی برخوان احسان خویش نشانیدی تا کار بدانجا رسید که جملهٔ مردم زبان برستایش آن مرد گشادند و نیکنامی وی در زبانها افتاد و آوازه بخشش او درجهان سمرگشت و آن نیز بگوش‌اسماعیل‌رسید بنزدیک‌اوفرمان‌دادکه اگر چنانست که‌ایزدعزوجل ترا ثروتی داده‌است‌ومالی‌بخشیده چرابرسرراه‌نشسته‌ای وخودرابرمردم‌عرضه گردانیده‌ای فرمان برآن‌جمله است که از سرراه برخیزی و در گوشه‌ای نشینی و در نگاهداشت مال‌خود باشی تا از خشم ما ایمن گردی چون فرمان بآن مردرسید از سرراه برخاست و آن گسسته کشت و ارکانی دولت اسماعیل را از آن معنی شگفتی در افزود چه اسماعیل‌پادشاهی‌نیکو

Marfat.com

سیرت فایض انعام بود روزگار دولت اوباقامت خیرات و ادامت طاعات مستغرق بود کسی ندانست که انگیزه منع کردن‌آن مرداز میهمانی چه بود تا یک تن از خواص درمقام‌خلوت از امیر اسماعیل برسیدکه سبب چه بود آن مرد از میهمان داری بازداشتی ؟ امیراسماعیل گفت مردی از رعایا بر سر راهی بنشیند و دست با فاضت احسان و افادت انعام برگشاید و مایده اکرام‌بسط‌کند و صادرو وارد را برخوان احسان‌خود بخواند تازبانها بیاداوگردان شود و دلها به مهر او گراید بدان سبب دماغ او خلل کند و نخوتی در ظاهر او پدیدآید و شایدکه رغبت مردم‌بموافقت ومصادقت‌اومردی‌را حاصل‌گردد و عمال مارا تمکینی نکند . و در گزاردخراج تقصیرواجب دانند و مارا از برای شکوه ملک و پایه پادشاهی اورا سیاست باید کرد و مردم ببدی ما را بدان سیاست در زبان گیرند وستمگرو بدکردار نام نهند پس من این فتنه ها بخرم‌از نهاد او به بریدم تا پس کار خود نشیند و به نیکودانست مردمان فریفته نشود و فتنه ای نزایدکه اورا بلائی وماراوبالی باشد آن مرد چون این جمله ازامیر بشنید دانست‌که آنچه فرموردشرایط حزم را کرده است واز راه دوراندیشی فرمان داده . " عوفی درجوامع الحکایات ولوامع‌الروایات از کرم و بخشایش امیر اسماعیل چنین حکایت کند " آورده‌اند که ویرا غلامی بود اورا صافی شرابدار خوندندی و مهتر شرابداران بود روزی جنایتی از وی سرزد و ترسان شد و دوغلام دیگر ترک با خود همراه بود واز جیحون به گذشت وبسوی گرگان‌گریختند و به محمدهارون که‌والی گرگان بود بنوشتند صاحب برید گرگان به‌حضرت آنها کرد که سه غلام‌و دورکابدار بگرگان رسیدندو به محمدبن هارون پناه برده‌اند امیر اسماعیل بفرمود تا به محمد هارون مثال نوشتند تا آن غلامان که از درگاه گریخته اندوبتو پیوسته بایدکه ایشان‌را بگیری‌و با احتیاطی‌هرچه تمامتر بحضرت بفرستی چون آن فرمان به محمد هارون رسید گفت غلامان که پناه بمن دادند و زنهار بمن آورده من ایشان را چگونه‌بسپارم چه از مروت دور باشد بزنهاری زنهار خوردن پس جواب نامه نبشت و گفت غلامان به پناه من آمدند اگر ایشان‌را باز فرستم هرگز کس بر من اعتماد نکند

Marfat.com

امیراسماعیل‌چون پاسح او بشنید نامه دیگربر تهدید و توعید فرستاد چون مثال بگرگان رسیدجوابی‌نه بصواب داد و تهتک و تهور پیش آورد .صاحب‌برید‌بنوشت و بحضرت آنها کرد امیراسماعیل برنجیدوآن معنی را با کسی نگفت و بعداز سه روز لشکر برنشاند او از جیحون‌بگذشت محمدهارون را خبرشدکه‌امیراسماعیل‌برآید از گرگان بآمل مقام کرد وامیر اسماعیل‌بگرگان‌شدو روزی چند آنجا بماندپس‌بآمل رفت و محمدهارون‌ازآنجا بری‌گریخت امیراسماعیل‌بآمل مقام کرد و تاش‌را با لشکر بری فرستاد و اودرآمل کوشکی نهاد وغرض آن بود تا دشمنان‌بدانند که وی از عفونت‌هوای مازندران نمی‌اندیشد و اثر آن کوشک تا سالهای دراز بجا بود و آن را کوشک‌اسماعیل میخواندند چون محمد هارون‌مضطرب شد زنهار دادو وی‌بخدمت‌پیوست‌و بدان‌واقعه‌هیبت‌امیراسماعیل‌در دلها جای گرفت‌و پس از آن کس در بردن‌فرمان وی آهستگی‌نکرد و اسماعیل دیار ری در فرمان خود کشیدوبرادر خویش‌ابواسحق‌را آنجابنشاند و گرگان را بامیری دیگر بسپردومحمدبن‌هارون‌را ازحضرت خلیفه فرمان‌رسید که بی‌خویشتن گرد اورا گشاده نباید گذاشت . اما امیراسماعیل‌پیمان نشکست و اورا بند نکرد روزی امیر بنماز آدینه رفته بود و محمدبن هارون‌درخدمت‌امیر بود و دو اسب گشن داشت چون رکابداران بنماز گرم شدند اسبان درهم افتادند واسب امیراسماعیل‌اسب محمدرا فروگرفت وبمالیدیک تن ازحاضران گفت باری اسب امیرانتقام خودرا از اسب‌محمدبن‌هارون‌درخواست‌اگرچه امیرخودنتوانست‌کردامیراسماعیل بشنید و خشم‌تازه کرد روز دیگر یکی‌مثال امیر بیرون آورد و به‌محمدبن‌هارون‌نمود که فرمان‌امیر براین جمله است که ترا در موضعی‌بند کنم محمد هارون گفت امیر را در گرفتن و امتثال من چه نیاز است پس بفرمود تا اورا بند کردند و بقلعهٔ بخارا بردند" .

وی همچنین ضمن حکایتی ، کشورگشایی امیر سامانی را بدینگونه شرح داده است ؛ " چون کار ملک و دولت خودرا سامان داد بخاک نیشابور رفت و بساط دادگری در آن زمین بگسترد روزی یکی از ائمهٔ بخدمات او شد و از هرگونه مفاوضت در

Marfat.com

درپیوست و در میان آن محاورت امیر اسماعیل از آن امام بپرسید که مراد کشورداری در خاطر است و میخواهم که آنرا حل کنی و بخدمت طبیعت و قاد و قریحت منقاد گره آن پرسش در دل من بگشائی و پرسش من آنستکه در آغاز که خراسان را معاذیان داشتند و ایشان مردمان ستمگر بودند و والیان بدکردار چنانکه مردم خراسان از جور بیدادایشان درمانده بودند و هلاک خود بآرزو میخواستند و چون دولت ایشان در گذشت و روزگار بساط ملک ایشان درنوشت فرزندان و اتباع ایشان از فتنه ها مصون ماندند و اسباب املاک ایشان بماند و اوقات وخیرات ایشان برقرار است و باز آل طاهر مردی دادگر و رعیت پرور بودند و درهیچ زمان مردم خراسان را آن دولت و فراغت نبود که در روزگار دولت ایشان جست که چون ایشان رخت بربستند پیروان ایشان تمامت بیچاره شدند و املاک ایشان ویران گشت . آن امام بپاسخ گفت که این تفاوت از آنجا افتاد که چون ملک ازدست معاذیان برون رفت و بطاهریان رسید ایشان پادشاهان دادگر و بخشاینده وبخشنده بودند و دربند استیصال معاذیان نشدند و اسباب و املاک بر ایشان مقرر داشتند و بمال ایشان دیده طمع نگشودند تا مخلفات ایشان در زمان دولت طاهریان بر ارباب و خداوندان آن بماند و چون آب ملک از جوی دولت طاهریان بخشکید سیل بیداد و طوفان آل لیث در جهان آشکاره شد وایشان مردمی ستمگر وناخدای ترس بودند ویعقوب مردی جبار وستمکار بود و هرکجا ازطاهریان کسی یافتی از او بطلبیدی وتمامت مال بستدی و اورا تعرض فرودی و سبب بیداد و تعدی ایشان آثار آن بزرگان مندرسی شد و به عاقبت از دولت ایشان هم اثری نماند "

درباره جوانمردی وعلوهمت و پارسائی و ملاطفت وکرم و بخشش حکایات بسیار در مورد این خصائل از او روایت کرده اند که نقل همه آنها میسر نیست و در تحمل مصائب و رنج سفر و عزم و اراده از معاصرین کمترکسی بپای او میرسیده است . لیکن با تمام این اوصاف به علت تعصبی که نسبت به مذهب تسنن داشت در حقیقت دست نشانده، خلفای

Marfat.com

بنی عباس و با ایرانیانی که اطاعت امر از خلفا نمی‌کردند همیشه در زد و خورد بود و میکوشید چنین افرادیرا نابود سازد مثلا" زمانی که محمد زید علوی از امرای شیعه‌های طبرستان هنگامیکه در سال (۲۸۷ هجری) ۱۴۵۹ شاهنشاهی در صدد توسعهٔ حدود قلمروخویش برآمد اسماعیل‌باوی جنگیدو پس از غلبه بر او طبرستان را ضمیمه متصرفات سامانیان گردانید و دستور داد نام خلیفه وقت را در خطبه روز جمعه ذکرنمایند .

بخارا در دوره سامانیان یکی از مهمترین مراکز مذهب حنفی شد برجسته ترین شخصیت دینی دربار اسماعیل‌الاستادنام‌داشت‌که نفـــود او از حدود اموردینی‌بس‌فراتر میرفت .

۲ ــ ابونصـــر احمد بن اسماعیل

(۲۹۵ ــ ۳۰۱ هجری) ۱۴۶۶ ــ ۱۴۷۲ شاهنشاهی

ابونصراحمدبن‌اسماعیل‌سامانی‌مشهوربه امیرشهید درسال (۲۹۵ هجری قمری) ۱۴۶۶ شاهنشاهی‌بجای پدر دربخارا بامارت‌نشست . ظاهرا" هنگام مرگ پدرش‌حکومت خراسان را داشت مکتفی خلیفه عباسی امارت ماوراءالنهر و خراسان را به نام او فرستاد وی نخست عم خود اسحق ابن احمد حـــاکـــم‌سمرقند را که سالخورده ترین شخصیت مهم درقیدحیات ازخاندان‌سامانی بود دستگیر و متصرفات وی را ضمیمه متصرفات‌خویش کرد (۲۹۶ هجری) ۱۴۶۷ شاهنشاهی لیکن در سیستان با طغیان بازماندگان صفاریان مواجه شد توضیح آنکه پس از رسیدن خبر جلوس ابوعلی محمد بن علی بن لیث بدربار خلیفه مقتدر خلیفه عباسی نامه ای جهت احمد بن اسماعیل نوشت و ازوی خواست که‌به سیستان لشکر کشـــدو آن سرزمین را به **متصرفات‌خویش ضمیمه کند** امیرسامانی‌هم برای ــ رسیدن به این‌هدف حسین‌بن علی مرو رودی را که سپهسالاراردوی وی بود مامور تسخیر سیستان‌کرد ، مرورودی پس ازجنگ سختی شهر زرنج را گشود ابوعلی محمد از آنجا بشهر بست گریخت‌بعداز مدتی‌امیر سامانی شخصا" عازم سیستان شد و بر معدل بن علی‌برادر

Marfat.com

ابوعلی‌محمد که هنوز در قلعه ای‌از شهر سیستان مقاومت میکرد دست یافت به‌این‌ترتیب سیستان از تصرف صفاریان خـارج شد و از طـرف امیر سـامانـی سیمجور دواتی که یکی از فرماندهان‌امیربوددر تاریخ دوم‌ذی‌الحجه (۲۹۸ هجری) ۱۴۶۹ شاهنشاهی‌بحکومت سیستان منصوب گردید . امیراحمد بن اسماعیل در زمان شهریاری پدرش که آغاز خـروج حسـن بن علی اطروش بود در طبرستان اقامت داشت حسن اطروش با گروهی بسیار روی به‌آمل‌نهاد احمدبن اسماعیل‌با سپاهی فراوان در نیم فرسنگی آمل باوی جنگیددرنتیجه حسن‌اطروش شکست‌خورد وعده زیادی‌از دیلمیان‌کشته شدند من جمله امیرفیروزان‌شکوری و امیرکاکی‌گیلانی‌هردو بقتل رسیدندطبرستان ضمیمه متصرفات سامانیان گردید تازمانیکه محمد بن هارون نسبت به امیر اسماعیل یاغی شد باردیگر سامانیان طبرستان را تصرف کردند و از طرف امیر اسماعیل ابوالعباس بحکومت آمل و رویان منصوب شد لیکن بعدار مرگ امیر اسماعیل‌بعلت دشمنی‌دیرینه ایـکه بین امیر احمدبن اسماعیل وابوالعباس‌وجود داشت حکومت طبرستان را از ابوالعباس گرفت و یکی از غلامان خویش را بجای اومنصوب گردانید لیکن این غلام مردی ظالم و سخت عمل بود بهمین علت حکومتش دوامی نکرد براثر شورش مردم احمد مجبور شد اورا معزول و بار دیگر درسال (۲۹۷ هجری) ۱۴۶۸ شاهنشاهی‌ابوالعباس رابحکومت‌طبرستان‌منصوب‌گردانیدکه تا ماه صفرسال (۲۹۸ هجری) ۱۴۶۹ شاهنشاهی تا آخرین لحظاط ــ حیاتش در این مقام بر جای بود . بعـدار مرگ ــ ابوالعباس امیر احمد والی ری محمد بن صعلوک را به حکومت طبرستان منصوب گردانید و جهت‌تحکیم‌موقعیت وی وزیر مشهورخود ابوالفضل محمد بن عبیداله بلعمی را بسرپرستی مامور طبرستان گردانید تا حاکم جدید را در مقام خود مستقر سازد .

هنگام مراجعت بلعمی به بخارا ناصر کبیر که در پی فرصتی مناسب جهت شورش بود ازگیلان به کلارستاق آمد و پسر خود ابوالحسین احمد را هم مامور تصرف رویان کرد همینکه محمد بن صعلوک از این امر مطلع شد بدحلوگیری ایشان شتافت ولی در حالوس‌در

Marfat.com

تاریخ جمادی‌الثانی سال (۳۰۱ هجری) ۱۴۷۲ شاهنشاهی مغلوب ناصرکبیرگردید ،

درنتیجه ناصر بر تمام‌طبرستان مستولی شد . بعداز آنکه امیراحمد از غلبه ناصر و شکست دست نشانده‌ٔ خودیعنی محمدبن صعلوک آگاه شد محمد بن عبداله بن عزیروزیر خودرا با سپاهی بطبرستان فرستاد لیکن‌این سپاه نیز شکست خورد احمد که دراین موقع نقشه زیر و رودکردن طبرستان را در خیال خود میکشید قبل از اجرای نقشه خود و حرکت از بخارا بقتـــل رســـید . (۱)

معروف است هنگامیکه امیراحمد از شکست پی درپی سرداران خود مطلع شد به اندازه ای این خبر روحیه ویرا متزلزل گردانید که در همانساعت از خدا مرگ فوری خود را تقاضا کرد ، تصادفا "در همان‌روز به دست چندتن از غلامان‌خویش در شکاگاهی به‌قتل رسید خواند میرمولف تاریخ حبیب السیر شرح این واقعه را چنین نگاشته است :

" از جانب جرجان خبرآمد که حسن‌بن علی اطروش العلوی بر طبرستان استیلا یافته و صعلوک درآن دیار نایب احمد بود فرار بر قرار اختیار کرده و احمد بشنودن این خبر برآشفته گفت الهی اگر تقدیر چناست که آن مملکت از تصرف من بیرون رود مرا مرگ ده آنگاه بازگشته در همان موضع که سوخته بود نزول کرد بحسب اتفاق در همان شب احمد کشته شد مبین این مقال آنکه احمد بن اسماعیل بصحبت ارباب فضل وکمال شعف تمام داشت و اکثر اوقات با آن زمره مجالست نموده غلامان را به پیرامون خود نمی‌گذاشت‌ــ بنابراین غلامان از سلطنتش متنفر شده قصد قتل‌اورا کردند هرشب دو شیر بردر بارگاه پادشاه می‌بستندتا هیچکس ویرابدانجادرنیتواندرفت‌اتفاقا "درشب ۵ شنبه جمادی‌آلاخر آن قاعده را مرعی نداشتند غلامان فرصت یافتند بخرگاه درآمدند و احمدرا شربت فنا چشانیدند و بعداز آن اورا امیر شهید خواندند ، نعش اورا به بخارا برده دفن کـردند

---

۱ ــ تاریخ ایران تالیف عباس‌اقبال ص ۱۲۱ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تالیف سید ظهیرالدین مرعشی ص ۳۰۳

Marfat.com

مدت دولت امیرشهید شش سال و ۴ ماه و چند روزبود[۱] ناحیه فریبر یعنی محله ای‌که امیراحمددرآنجا به قتل‌رسید در کناررود بلخ واقع شده بود[۲] بطورکلی احمد بر خلاف پدر خودچندان توجهی نسبت به زیردستان خود نداشت مردی ضعیف‌النفس بودبیشتر اوقات خویش را در شکارگاه سپری می‌کرد و به همین سبب مسائل مملکتی بیشتر توسط ـ ابوالفضل‌بلعمی وامرای لشکری‌مانند سیمجور و حسین‌بن علی مرورودی حل وفصل‌میشد .

۳ ـ نصـربن احمـــد

(۳۰۱ ـ ۳۳۱ هجری) ۱۴۷۲ ـ ۱۵۰۱شاهنشاهی

پس از کشته شدن‌امیراحمدسران لشکر و بزرگان کشور پسر امیراحمدرا که بیش از ۸ سال نداشت بجای وی بر تخت بنشاندند تا مدتیکه هنوز بسن رشد نرسیده بود وزیر او ابوعبـداله جیهانی‌با موافقت‌رجال درگاه زمام امورمملکت را به‌دست گرفت وتوانست با دستیاری سپهسالار فعال حمویه بن علی نظم را در کشور احیاکند هنگامیکه‌امیراسحق سامانی حاکم سمرقند از قتل امیر احمد و جلوس امیر نصر آگاهی یافت با سپاهی فراوان به طرف‌بخارا شتافت‌از طرف امیرنصر سپهسالار لشکر وی یعنی حمویه بن علی‌کوسه مامور جلوگیری امیر اسحق شد در جنگی که بین‌این دو درگرفت اسحق بسختی شکست خورد و درسمرقند مخفی گردید لیکن بزودی دستگیر شد از حمویه بن کوسه سپهسالار امیر نصر زنهار خواست حمویه ویرا تحت الحفظ نزد امیرسامانی روانه بخارا کرد و در بخارامورد بخشایش امیرقرار گرفت‌وی تا هنگام مرگ‌در دربارامیر نصر میزیست یکی دیگر ازکسانیکه دراین‌زمان‌علم‌طغیان‌برافراشت حسین‌مرورودی بود که پس از تصرف سیستان اسپهبار داشت ازطرف امیراحمدسامانی به حکومت آن ناحیه منصوب شودلیکن بر خلاف اسپهبار وی امیر

---

۱ ـ تاریخ حبیب السیر ج ۲ ص ۳۵۶ ضمنا " مراجعه شود به : زین‌الاخبار گردیزی‌ص۲۳

۲ ـ تجارب الامم تالیف ابوعلی مسکویه ج ۵ چاپ مصر ص ۳۳ .

Marfat.com

احمد سامانی سیمجور دواتی را به حکومت سیستان منصوب کرد و به همین علت حسین مرورودی بر ضد امیراحمدسامانی قیام کرد آنگاه نزد حاکم نیشابور یعنی‌منصوربن اسحق سامانی‌رفت و اورا تحریک برمخالفت امیراحمدنمود و مقارن این احوال امیراحمدسامانی کشـــته شـــد ، (۱)

چون حکومت بخارا از فتنهٔ مرورودی مطلع شد حمویه بن علی کوسه را مامور رفع فتنه سیمجور و همدست وی یعنی منصور بن اسحق کرد لیکن قبل اجراء ماموریت ــ حمویه منصور بن‌اسحق درگذشت و حسین بن علی مرورود ازنیشابور به هرات گریخت‌در این هنگام‌محمدبن جنیـــدکه شحنه بخارا بود به علت اختلافی که با امیرنصر پیداکردبه حسین بن علی مرورودی پیوست حسین مرورودی باردیگر از هرات به نیشابور تاخت‌ودر این دفعه یکی‌از دهقان‌زادگان‌ایرانی‌مرو که احمد بن هاشم بن‌کامکار نام داشت ومدعی بود که یکی از فرزندان یزدگر ساسانی‌است‌مامورسرکوبی‌حسین مرورودی‌گردید .

درجنگی‌که بین‌حسین مرورودی و احمدبن سهل‌روی داد نتیجهٔ جنگ به‌شکست مرورودی‌منجرشد احمد بن‌سهل ،مرورودی و همدست وی یعنی محمد بن جنید رادستگیر و هردو را روانه بخارا نمود و در سال (۳۰۶ هجری) ۱۴۷۷ شاهنشاهی نیشابـــور را بتصرف خویش در آورد ، باید توجه داشت که مرو رودی بر اثر تبلیغات دعاة اسماعیلیه به این‌مذهب‌گرو یده و ازجمله مبلغین این مذهب شده بود وچون عده زیادی ازایرانیان خراسان و ماوراءالنهر پیرو مذهب اسماعیلیه شده بودند قیام حسین مرورودی اهمیـــت خاصی پیداکرد زیرا قیام وی صریحا " بر ضد اساس حکومت سامانیان و خلفای عباسی‌ــ بغداد بود . (۲)

پس ازسرکوبی‌مرورودی چندان‌طولی نکشید که احمد بن سهل بر امیرنصرعاصی شد ودعوی‌استقلال‌کرد وپس‌ازتصرف گرگان‌رهسپار مرو گردید برای جلوگیری‌از تجاوزات

---

۱ ــ تجارب الامم تالیف ابوعلی مسکویه ج۵ چاپ مصر ص ۳۳

۲ ــ سیاست نامه چاپ شفر ص ۱۸۷ ــ الفهرست تالیف ابن الندیم ص ۱۳۸

Marfat.com

وی به فرمان امیر نصر حمویه بن علی کوسه مامور جنگ گردید در جنگی که بین احمدبن سهل و سپهسالا امیر نصر در گرفت احمد بن سهل شکست خورده به اسارت حمویه‌درآمد و به فرمان حمویه اورا مقید و روانه بخارا نمودند که در بخارا زندانی شد و در سال (۳۰۷ هجری) ۱۴۷۸ شاهنشاهی درزندان امیر نصر در گذشت مقارن این احوال لیلی بن نعمان که از امرای اطروش علوی بود بعداز تصرف گرگان و دامغان متوجه خراسان شد میان‌وی‌وحموبه‌بن‌علی‌کوسه سپهسالا لشکر امیر نصر جنگ سختی درگرفت ابتداء لشکریان امیر شکست خوردند لیکن بر اثر کوشش و فداکاری حمویه لیلی بن نعمان شکست خورده مقتول گردید .

مدعی دیگر امیر نصر الیاس پسر اسحق بن احمد سامانی پسر عم پدر امیرنصر بود که پدرش را حمویه سپهسالار در ابتدای امارت نصر مغلوب و دستگیر کرد . الیاس درسال (۳۱۰ هجری) در فرغانه قیام کرد ولی به آسانی توسط یکی از عمال سامانیان مغلوب و منهدم‌گردید ، پسرش‌که چندی‌بعدراه و روش‌پدر را درپیش گرفت توفیق حاصل نکرد و سرانجام سر تسلیم فرود آورد و اطاعت امیر نصر را گردن نهاد .

از وقایع دیگر امارت امیرنصر جنگ با ماکان بن کاکی از سرداران معروف دیلم است برسرتصرف گرگان که این جنگ هم منجر به قتل ماکان و پیروزی امیر نصر گردید . فتنه دیگری که در این زمان بروز کرد طغیان برادران‌امیر نصر بود بوصیح آنکه سه‌برادر امیرنصر بنام یحیی و ابراهیم و منصور که در کهن در بخارا محبوس بودندتوسط ابوبکر خباز با عناصر شورشی مردم بخارا رابطه ایجاد کردند مقارن مسافرت امیرنصر از بخارا به نیشابورافراد نامبرده از فرصت استفاده کرده از قلعه آزاد شده بخارا راتصرف درآوردند ،

عناصر شورشی از دیلمیان و شیعیان و عاریان مرکب شده بود . ترکیب عناصر شیعه ای ازآنجا پیداست‌که در راس‌شورشیان‌قرمط حسین‌مرورودی قرار داشته است لیکن

Marfat.com

به علت‌سازشی‌که ابوالفضل بلعمی وزیر امیر نصر با فرزند حسین مرورودی کرد شورشیان کاری از پیش نبـــردند .

طولی نکشید که نظم در بخارا بر قرار شد وسرانجام برادران عاصی‌امیرنصر ــ متواری گردیدنـــد . (۱)

ازاین پس به همت امیرنصر بروسعت قلمرو سامانیان‌روز بروز افزوده شد وحدود دولت سامانی تا نواحی عراق عرب رسید در حقیقت منتهی بسط دولت سامانی درایام امارت سی‌ساله امیر نصر بن احمد است باید به این نکته توجه داشت که علت پیشرفت عمدهٔ وی در امورمملکت وسرکوبی‌گردنکشان و یاغیان‌بدون شک و تردید ناشی از کفایت و حسن تدبیر ــ و کاردانی وزراء نامی او مانند ابوالفضل محمد بلعمی و ابوعبداله‌محمد جیهانی و فداکاری روسای لشکری او مانند حمویه بن علی کوسه و ابوبکر محمد بن‌مظفر چغانی و پسراو ابوعلی احمد و قراتکین ترک وابوعمران سیمجور دواتی بوده است .

واقعهٔ اجتماعی دیگری که در دوران سلطنت امیر نصربن احمد حادث شد بالا گرفتن کار فرقهٔ اسماعیلیه بود تا آنجا که امیر نصر به مذهب اسماعیلیه گروید و گرایش امیر بفرقهٔ اسماعیلیه غلامان‌متعصب‌ترک وروحانیون مسلمان‌را برضدوی‌ویارانش‌برانگیخت و آنان بکمک کاردهای ترک برای کشتن امیرسامانی توطئه کردند .

نظام‌الملک جریان این‌توطئه را به تفضیل ذکر کرده می نویسد سپهسالار دریک مجلس مهمانی فرماندهان خودرا گردهم آورده بود تا ترتیب قیام به ضد نصر را بدهد اما نوح پسرامیرنصر ازتوطئه با خبرشد و فورا" درصدد چاره برآمد و در نتیجه‌سپهسالار سرخویش را در این سودا بباد داد . دیری نپائید که نوح پدرش را به استعفا راضی کرد و بدین‌ترتیب شورش را متوقف‌گردانید . نوح بیدرنگ فرمان اعدام محمدبن احمدبخشی رئیس شورشیان را صادر کرد و آنچه از پیروان اسماعیلیه در قلمرو سامانیان بدست‌افتاد

---

۱ ــ زین‌الاخبار تالیف گردیزی ص ۱۵۳ ــ الکامل‌تالیف ابن اثیر چاپ نورنبرگ ج ۳ ص ۵۵۵ .

Marfat.com

دچار همین سرنوشت گردید .

این فاجعه بآمال اسماعیلیه در خراسان و ماوراءالنهر خاتمه داد و آنان هرگز نتوانستند موقعیت و اهمیت سابق‌را دربخارایا نقطهٔ دیگری‌ازشمال‌جیحون‌تجدیدکنند . پس‌از این واقعه مذهب تسنن برتری خودرا برای همیشه حفظ‌کرد . (۱)

طی فرمانروایی امیر نصر بود که بخارا از مراکز مهم فرهنگ و دانش گردید .

ثعالبی این شهررا بصورتی که در آن زمان بوده است چنین توصیف میکند :

" بخارا در حکومت سامانیان کانون عظمت و مهد سلطنت و محل تلاقی حکمای دانشمند زمان و آسمان و ستارگان ادب جهان و مجمع دانشمندان دوران بشمار میرفت . (۲)

اگرچه این سخن ثعالبی مبالغه آمیز بنظر میرسد لیکن‌حقیقت زیای‌درآن‌نهفته است . حمایت بیدریغ نصر بسیاری از دانشمندان و ارباب ادب از جمله شاعر بـــزرک رودکی را به دربار بخارا جلب کرد . درزمان نصرو جانشینانش شعر فارسی زمان طفولیت خودرا گذرانده و نیروی شباب یافت . (۳)

علاوه‌برخودامیرنصردوتن از وزیران‌او از مشوقین عمدهٔ دانشمندان‌وادبابودند . یکی از این دو ابوعبداله محمدجیهانی بود که از سال (۳۰۱ – ۳۰۹ هجری قمری) – ۱۴۷۲ – ۱۴۸۰ شاهنشاهی‌ومجددا "ازسال (۳۲۵ – ۳۲۸ هجری‌قمری) ۱۴۹۵ –۱۴۹۸ شاهنشاهی وزارت داشت . کتابی در مسالک و الممالک بوی منسوب است که از بین رفته است گذشته از این وی در فرهنگ و دانش بلندپایه بود و به نجوم و علوم و هنر توجـه زیاد داشت در نتیجه تحقیقاتی که به عمل آورد و تشویق وحمایتی که از دانشمندان‌کرد موجب گردید که وی در ایام حیاتش در تمام جهان اسلام مشهور گردد .

جیهانی به داشتن تمایلات شیعی و حتی تسنن مانوید مطمئن نبوده است ولی

---

۱ – سیاست نامه ص ۱۸۹ – ۱۹۳

۲ – یتیمه الدهر جلد چهارم ص ۳۳

۳ – ادبیات کلاسیک ایران چاپ لندن ۱۹۵۸ تالیف آربری ص ۳۲

Marfat.com

معلوم نیست که عزل او از مقام وزارت باچنین اتهاماتی بستگی داشته است یانه .؟

جانشین او ابوالفضل محمد بلعمی بود که احتمالا" در دورهٔ امیراسماعیل از- کارداران حکومت به شمار میرفت .

امابرخلاف آنچه در بعضی ازمتون و مآخذ آمده مشکل است بتوان قبول کرد که منصب وزارت‌داشته است وی ازحدود سال (۳۰۹ تا ۳۲۵ هجری قمری) ۱۴۸۰- ۱۴۹۵ شاهنشاهی مدت متجاوز از ۱۵ سال منصب وزارت داشت .بلعمی‌آنچه را که باید سیاست آزادیخواهانه و روشنفکرانهٔ سلفش نامید ادامه داد . وی در شورشی که در غیاب امیر و هنگام‌اقامت او درنیشابوردرحدودسال ۳۱۷ هجری قمری‌به بخارادرگرفت لیاقت سیاسی خودرا نیز ظاهر ساخت .

همانطور که گفته شد شهر بخارا درزمان امیر نصر از نظر سیاسی و اجتماعی و- اقتصادی اهمیت فراوان یافت .

بدیهی است که بغداد همچنان مرکزیت فرهنگی جهان اسلام را داشت درقرن سوم هجری بود که آثار عظیمی چون تالیفات اشعری و تالیفات سنان بن ثابت در طب و ریاضی و نجوم بوجود آمد این دانشمندان همه در بغداد میزیستند اما مراکز ولایات منعکس‌کننده جلال و شکوه دارالخلافهٔ بغداد بود و هیچ یک از آنها در این راه بپای بخارا نمی‌رسید ، درزمان سامانیان خاصه در دوران امارت امیر نصر تعداد زیادی‌ازشعرا و دانشمندان‌دردستگاه اداری شاغل بودند . چنین بنظر میرسد که استخدام دردستگاه دولت بهترین وسیلهٔ تشویق و حمایت ازادبا و دانشمندان بود و حسن استقبال ازاین طبقه دردستگاه اداری دال بر اینست که عمال حکومت از امیر گرفته تا مقامات زیردست وی همه از علاقمندان علم و فرهنگ بودماند امیرنصر پایتخت خودرا به عمارات وابنیه فراوان بیاراست از جمله کاخ بزرگی بناکرد که دیوانهای دولتی درآن جای داشت .

بطور کلی با همه دشواریها که امیر نصر با آنها مواجه بود در شهریاری کامکار

Marfat.com

بود زیرا هم وی مردی فرزانه و دادگستربودو هم فرماندهانی با فرهنگ و صاحب تدبیر داشت چنانکه هیچیکاز پادشاهان‌سامانیان‌وکمترازپادشاهان‌ایران را چنان‌خدمتگزارانی بزرگ دست داده است . همگی همکاران و نزدیکان امیر نصر باطیب خاطر از صمیم قلب برای امیر خدمت میکرده‌اند . در برخی منابع تاریخی مربوط بدوره سامانیان واقعهٔ‌ای ذکرکرده‌اند که دلالت بر همین قسمت است :

از ابوعلی قهستانی آورده‌اند که چون امیر نصر مرا ورا بجنگ ماکان بن کاکی میفرستاد بهنگام جوازدادن ویرا بسخن گفتن نگاه داشته بود و اورا فرمانها میداد و وصیت ها برزبان میراند . در همان زمان کژدمی به پیراهن‌ابوعلی راه یافت و اورا نیش میزد وی تاب میآورد و دم‌نمی‌زد وهمچنان در برابر امیر ایستاده بود تا سخن اوبپایان رسید آنگاه شبانان برفت و جامه از تن بگشاد و کسان را آشکار شد که هفده بار آن کژدم ویرا زده است و او تاب‌آورده چون‌این خبر به امیررسید مرابوعلی بخواند و سبب‌پرسید که چرا دم نزده است وی گفت‌اگر از زخم کژدمی برخویش به پیچم و سخن امیر رانا‌تمام گذارم چگونه شمشیر و سنان دشمن را بتابم و بسوی مرگ آهنگ کنم . (۱)

عوفی‌درجوامع‌الحکایات‌و لوامع الروایات در موردخصال نیک و صفات‌پسندیدهٔ امیرنصر حکایات زیادی نقل کرده که از جمله است :

" وقتی‌دوتن از بزرگان‌حضرت اورا با یکدیگر دشمنی افتاد و در دعوی مالی لجاج‌ایشان ازحدبگذشت و قضاه و حکام‌بدان درماندند و آن دشمنی بپایان نمی‌رسید هردوباتفاق قصه به نزدیک امیرنصرنوشتندو گفتند که مرپادشاه را درین خصوص بحکومت برگزیدیم که اندرمیان ما داوری کند امیر نصر بر پشت قصه ایشان توقیع کرد که هر حکمی که من کنم سبب خرسندی یکی و خشم‌دیگری خواهد بود و هر آینه از دو گروه یکی با حسود خواهد ماند اما صدق و عدل را حکم سازید و بموجب راستی و داد در میان خویش حکم

---

۱ ــ حبیب السیر ج ۲ ص ۱۰ ــ تاریخ گزیده ص ۲۸۰

Marfat.com

کنید تا دشمنی از میان برخیزد و آن دو تن چون چنیـن خواندند خصـومـت ازمیان برداشـتند "

۴ ـ نـوح بـن نصـر

(۳۳۱ ـ ۳۴۳ هجری قمری) ۱۵۰۱ ـ ۱۵۱۳ شاهنشاهی

امیرنصر ابتدا پسر بزرگتر خود اسماعیل را به جانشینی خویش انتخاب کرداما اسماعیل‌پیش از پدر فوت شد وهنگامیکه امیر نصر پس از سی‌سال ، از سلطنت کناره‌گرفت پسردیگرش‌نوح جانشین‌وی گردید .با شروع سلطنت نوح دورهٔ انحطاط سلسلهٔ سامانیان شروع میشود نشانهٔ ضعف روز افزون داخلی دولت سامانی تغییر سریع وزراء بودچنانکه ازسال (۳۴۲ تا ۳۴۷ هجری قمری) ۱۵۱۲ ـ ۱۵۱۷ شاهنشاهی چهاروزیر یکی‌بعداز ـ دیگری‌جانشین‌هم‌شدند ، قدرت‌عملا "ازدست‌عمال غیرنظامی‌خارج شدو بدست سپاهیان افتادعلت این مساله هم آن بود که امراء بعدی تحت نفود غلامان ترک که دارای مشاغل عالی شده بودند قرار گرفتند از جمله آلپتکین در دوران امارت امیرنوح نفوذ و قدرت زیادی در بخارا بدست آورد .

اولین‌اقدام امیر نوح این‌بود که پدرش را زندانی کرد و برای راضی‌نگاهداشتن پیروان مذهب تسنن امر به قتل عام پیروان مذهب اسماعیلیه داد . دراثر این اقدام تا مدتها نهضت قرمطیان درخراسان فرو نشانده شد . دیری‌نگذشت که امیر نوح با مشکلات مالی مواجه شد که بعضی‌از آنها نتیجه سخاوت‌امیر پیشین و نیز چپاول خزانه در سال (۳۳۰ هجری قمری) ۱۵۰۰ شاهنشاهی برای فرونشاندن شورش بر ضد امیر نصربود . اسنادی دردست است مبنی براینکه امیر نوح در اولین سال امارت خویش میزان‌مالیاتها را دو برابرکرد تا وجوه لازم را برای‌دستگاه اداری‌حکومت فراهم‌سازد ، بی‌پولی و مضیقه مالی‌دولت‌بقدری شدیدبود که حتی‌اعضای گاردهای سلطنتی مدتها حقوق نگرفته بودند

Marfat.com

و این امیرخودبه ایجادآشوب‌و بلوا کمک میکرد . در آثار ادبی‌آن دوره این وضع منعکس شده است وشکایات‌فراوانی‌ازسران‌دیوان‌مستوفی‌وخزانه‌داری آن زمان مشاهده میشود . متاسفانه وزیر جدیدابوالفضل محمدبن احمد سلمی ملقب به " حاکم‌جلیل " را بوزارت خویش انتخاب‌کرد این‌شخص‌فقیهی‌محافظه کار و در مدهب متعصب‌بودو به مناسک دینی خودبیش ازامورحکومت‌توجه داشت‌روزهای‌دوشنبه و ۵ شنبه روزه میگرفت و همه‌اعید و نماز مقرر راحتی شبانه بجای میآورد و از این رهگذر حتی به هنگام سفر هم از تسهیلات مقرره دینی‌استفاده نمیکرد . انتصاب‌او به این‌سبب صورت گرفته بود که‌احساسات‌کسانی که از نظرهای رافضی‌منشانه امیرنصر متاسف بودند تسکین یابد . بدیهی است یک چنین شخصی قادر نبود مملکت را از چنان وضع دشوار نجات دهد مساله دیگر برای سامانیان تاسیس سلسله شیعی مذهب در غرب ایران بنام آل بویه بود که بر سرسلطه ری و ایران مرکزی با سامانیان به رقابت بر خاستند .

درهمین‌گیرودار رکن‌الدوله دیلمی‌ری‌را ضمیمه متصرفات خویش کرد ازطرف‌امیر نوح ابوعلی احمد چغانی سپهسالار اردو وحکمران‌خراسان مامور جلوگیری از تجاوزات ـ رکن‌الدوله گردید جنگ سختی در سه فرسنگی ری بین سپاهیان‌ابوعلی و رکن‌الدوله در گرفت به علت پیوستن عده‌ای از سپاهیان ابوعلی به اردوی رکن‌الدوله ابوعلی شکست خورد و به نیشابور گریخت در نیشابور وشمگیر زیاری که بواسطه استیلای حسن فیروزان برگرگان ازمقرحکومت خود متواری شده‌بود بدرگاه امیرنوح پناهنده شد و به فرمان‌امیر نوح ابوعلی چغانی بیاری وشمگیر شتافت و در جنگی که بین حسن فیروزان و ابوعلی و وشمگیر در گرفت حسن فیروزان شکست خورد . وشمگیر بریخت سلطنت نشست وابوعلی چغانی بجانب نیشابور بازگشت .

مقارن این‌احوال امیرنوح نیز به نیشابور رسید باردیگر به فرمان وی ابوعلی ـ چغانی‌جهت جنگ‌با رکن‌الدولددیلمی‌رهسپاروری شدکه درآن‌یورش رکن‌الدولدرا شکست

Marfat.com

دادوری راضمیمه قلمروامیرنوح‌کرد . پس‌ازچندی‌امیرنوح ابوعلی‌چغانی‌سپهسالار خراسان را به علت شکایات مردم از سوء رفتاروی و عمالش از مقام خود عزل کرد و سمت ویرابه ابراهیم سیمجور وا گذاشت چون ابوعلی از اقدام نوح مطلع شد بر ضد امیرسامانی قیام کردو مدعی سلطنت نوح گردید و برای برچیدن بساط سلطنت نوح از طرفی عده ای از لشکریان‌نوح را باخودهمدست‌کرد و ازطرف دیگر عم نوح ابراهیم بن احمد بن‌اسماعیل سامانی را که در موصل اقامت داشت به همدان احضار کرد . ابراهیم دعوت ابوعلی را قبول کرد و متوجه عراق عجم‌گردید و در همدان با ابوعلی‌ملاقات نمودو باتفاق‌یکدیگر رهسپار خراسان شدند چون این خبر بامیرنوح رسید با سپاهی‌گران‌ازبخارا خودرا به‌مرو رسانید دراین محل سران سپاه به امیر سامانی‌فهماندند که به علت حرکات بی رویه و سوء سیاست تدبیر ابوالفضل محمد بن احمد سلمی وزیر همگی تصمیم برعصیان گرفته‌اند دراین‌موقعیت خطیر امیر نوح چاره‌ای جز تسلیم به خواسته های فرماندهان سپاه خویش نداشت و درنتیجه درجمادی‌الاولی سال (۳۳۵ هجری) ۱۵۰۵ شاهنشاهی ابوالفضل محمدبن احمد سلمی محکوم به مرگ گردید ، درهمین زمان لشکریان ابوعلی و ابراهیم به نزدیک مرو رسیدند درهمین‌گیرودار تعدادی هم از افراد سپاهی نوح به لشکرابوعلی و ابراهیم‌پیوستند چون‌نوح در خود تاب مقاومت ندید به جانب سمرقند فرار کرد بعداز فرار وی خراسان به تصرف ابوعلی و ابراهیم درآمد بجانب بخارا شتافتند . شورشیان واردپایتخت‌شدند و ابراهیم‌امیر جدید اعلام شد دیری نپائید که ابوعلی نسبت برفتار ابراهیم‌بدگمان گردید ابراهیم پیش دستی نموده در صدد دستگیری ابوعلی برآمد امیر چغانی همینکه از تصمیم ابراهیم آگاه شد برای نجات خویش راه ترکستان و چغانیان را پیش گرفت از طرفی‌چون‌ابراهیم از اداره کردن‌مملکت عاجز بود مقام خودرا به ابوجعفر محمد برادر امیر نوح داد و خود سپهسالاری اردوی وی گردید پس از اندک مدتی باین نتیجه رسیدندکه سلطنت‌کارآنها نیست و سستی و هرج و مرج در کلیه ارکان مملکت روی

Marfat.com

نموده بود سرانجام هردوعازم خدمت امیرنوح شدندو ویرا از سمرقند به بخارا بازگردانیدند پس بین آنها صلح و صفا برقرارگردیدقرار براین شد که نوح کماکان پادشاه باشدو ابراهیم به سپهسالاری اردوی وی منصوب گردد .

نوح پس از اینکه در بخارا مستقر گردید باتفاق ابراهیم که سمت سپهسالاری ـ اردوی وی را داشت عازم دفع ابوعلی چغانی شدندلیکن درجنگی که بین سپاهیان ابوعلی و لشکریان نوح درگرفت امیرنوح شکست خورد و بطرف بخارا عقب نشینی کرد از راه ناسپاسی دستورداد ابراهیم را با چندتن از هواخواهانش دستگیر و کور کردند و مقام ویرا که سپهسالاری خراسان بود به منصورقراتکین داد . مقارن این احوال ابوعلی احمد چغانی از درعذرخواهی درآمد . و موردبخشایش امیر قرار گرفت و قرار شدکه پسرابوعلی بعنوان گروگان دربخارا بماند . از گذشتهائیکه دولت نسبت به ابوعلی و متحدان وی منظورداشت اطلاعات زیادی دردست نیست ولی در اینکه پیروزی نصیب شورشیان شده بود محل شک و بحثی نیست دلیل براین مدعا احترامات زیادی است که در بارهٔ پسر ابوعلی مبذول گردید . منصور قراتکین از سال (۳۳۵ تا ۳۴۰ هجری) ۱۵۰۵ ـ ۱۵۱۰ شاهنشاهی فرمانفرمای خراسان بود چون در این زمان حکمران طوس ابو منصور محمد بن عبدالرزاق طوسی " همان کسی است که اولین شاهنامهٔ منثور را بنام وی جمع آوری کرده اند و بهمین جهت درتاریخ ادب فارسی ذکری بخبرار خود بیادگاری گذاشته است " بر نوح شوریده و با آل بویه همدست شده بود منصور قراتکین بسرکوبی او مامور شد ابومنصورتاب مقاومت درخود ندید بحمایت آل بویه بری گریخت درری مورد الطاف رکن الدوله دیلمی قرار گرفت و بفرمان وی مامور جنگ بایکی از افراد خاندان آل مسافر شد .

منصور قراتکین درسال (۳۳۶ هجری) ۱۵۰۶ شاهنشاهی طوس و نیشابور را از دست کسان ابومنصور طوسی بیرون آورد یاران اورا اسیر کرده رهسپار بخارا نمود .

منصورقراتکین مدتی باپسران بویه در کشمکش بود تا آنکه درسال (۳۳۹ هجری)

Marfat.com

۱۵۰۹ شاهنشاهی از غیبت رکن‌الدوله استفاده کرده ری را تصرف نموده تا کرمانشاه پیش راند وبه تعقیب رکن‌الدوله باصفهان نیز دست انداخت . در محرم سال ۳۴۱ ازاصفهان بری برگشت اندکی بعد عازم نیشابورشد وپس ازرسیدن به نیشابورطولی نکشید که درگذشت بعدار مرگ قراتکین نوح ابوعلی چغانی را از چغانیان خواست باردیگراورا به سپهسالاری خراسان منصوب نمود مقارن این احوال رکن‌الدوله دیلمی و پدرزنش حسن فیروزان بار دیگر وشمگیر زیاری را از طبرستان و جرجان راندند امیرزیاری این نوبت هم برای استمداد از سامانیان بخراسان پناه برد ، درسال (۳۴۲ هجری) ۱۵۱۲ شاهنشاهی ابوعلی احمد چغانی ازطرف امیرنوح مامورکمک به وشمگیر و جنگ با رکن‌الدوله دیلمی گردید رکن‌الدوله در قلعه طبرک ری متحصن شد چون مدت محاصره بطول انجامید بین طرفین صلح برقرار گردید و مقررشدکه رکن‌الدوله همه ساله مبلغ ۲۰۰ هزار دینار بخزانهٔ امیرنوح بپردازد درنتیجه ابوعلی ترک محاصره کرد و رهسپار خراسان شد وشمگیر نامه ای به امیرنوشت که درآن ابوعلی احمد چغانی را بسازش با آل بویه متهم ساخت امیر سامانی از ابوعلی احمد چغانی رنجید و ویرا از حکومت خراسان عزل کرد و بجای او ابوسعید بکربن ملک الفرغانی را منصوب گردانید و چون ابوعلی مجددا " قدم در راه عصیان گذاشت امیرنوح وشمگیر زیاری را مامور دفع او کرد ابوعلی اضطرارا " برکن‌الدوله دیلمی متوسل شد ، در همین گیرودار امیرنوح پس از ۱۲ سال و سه ماه سلطنت درماه ربیع الاول سال (۳۴۳هجری) ۱۵۱۳ شاهنشاهی درگذشت ویرا که مردی نیکوسیرت بود معاصرینش امیرحمید لقب داده اند از نوح چهار پسر بشرح زیر باقی ماند :

عبدالملک ، منصور ، احمد و عبدالعزیز . نوح مانند عده ای از خلفا مردم را مجبور کرد تا درزمان حیات وی با شاهزادگانی که می بایست یکی بعدازدیگری بپادشاهی برسند بیعت کنند . (۱)

---

۱ ــ الکامل ابن اثیروقایع سالهای ۳۳۱ ــ ۳۴۳ تاریخ گزیده ص ۳۸۱ حبیب السیرج ۲ ص ۳۶۰ زین الاخبار ص ۱۵۲ .

Marfat.com

۵ ــ ابوالفوارس عبدالملک بن نــوح

(۳۴۳ ــ ۳۵۰ هجری) ۱۵۱۳ ــ ۱۵۲۰ شاهنشاهی

پس ازمرگ نوح پسر بزرگش عبــدالملک جانشــین وی شد ، در اوایل سلطنت عبدالملک درشهرهای خراسان و قهستان وبائی عظیم شیوع پیداکرد که‌در نتیجه‌تعداد زیادی ازساکنان آن‌نواحی را رهسپار دیار عدم گردانید . عبدالملک ابو منصوربن‌عزیز را به وزارت خویش‌برگزید وابوسعیدبکربن‌مالک فرغانی‌را که امیرنوح بجای ابوعلی‌احمد چغانی نامزد سپهسالاری خراسان کرده بود در مقام خویش باقی‌گذاشت دراین موقــع ابوعلی‌احمدچغانی که از برکناری خود فوق العاده ناراضی شده بود برای بدست‌آوردن مقام خویش‌سخت درتلاش‌افتاد سرانجام‌بکمک آل بویه موفق شد از طرف خلیفه عباسی مطیع اله فرمان‌ایالت‌خراسان را بگیردو مدعی‌حکومت ابوسعیددرایالت خراسان‌گردد . رکن‌الدوله دیلمی باتفاق ابوعلی احمدچغانی و حسن فیروزان بکرکان حمله بردندو تا قصبه آزادواربردیک نیشابورپیش رفتند ابوسعید بکربن مالک فرغانی سپهسالارخراسان چون سپاهیان کافی همراه نداشت نتوانست از پیشرفت سپاهیان رکن‌الدوله و همدست او ابوعلی‌احمدچغانی‌جلوگیری کند به همین‌مناسبت نامه ای بخدمت عبدالملک‌فرستاد و اورا از جریان‌حرکت ابوعلی‌چغانی و رکن‌الدوله و اسعال قصبه آزادوار مطلع گردانید برای دفع آنان از وی تقاضای کمک فوری کرد لیکن امیرسامانی از اعزام سپاه کوتاهی ورزیده در همین گیرودار سپاهیان خراسان بر اثر اهمال وبی‌اعتنائی عبدالملک بامور کشوراز وی‌سرجر و متنفرشدند و سربشورش برداشتند از این موقعیت رکن‌الدوله دیلمی استفاده کرد وحسن فیروزان را مامور تسخیر جاجرم گردانید . همینــکه عبدالملک از طغیان وشورش سپاهیان بخراسان و اقدامات رکن‌الدوله مطلع گردید فوراً عده ای را بکمک بکربن مالک بقصبه آزادوار فرستاد .

درجنگی‌که بین‌سپاهیان‌رکن‌الدوله دیلمی و بکربن مالک اتفاق افتاد با وجود

Marfat.com

پایداری شدید رکن‌الدوله سرانجام بعلت کثرت سپاه بکربن مالک فتح نصیب لشکریان امیرسامانی شد . رکن‌الدوله و ابوعلی چغانی ناچار بطبرستان عقب نشینی کردندو از آنجا رهسپار ری گردیدند طولی‌نکشید که در ماه رجب سال (۳۴۴ هجری) ۱۵۱۴ — شاهنشاهی‌ابوعلی چغانی بمرض وبا که در ری شیوع پیدا کرده‌بود دچارشد و ازهمین مرض در گذشت .

ابوسعیدبکربن‌مالک برای‌آنکه از طریق دیگر اسباب مزاحمت رکن‌الدوله‌رافراهم سازد سپاه زیادی‌را به سرداری‌محمدبن ماکان از راه بیابان مامور فتح اصفهان گردانید . دراین‌ایام حکومت اصفهان را مویدالدوله داشت و محمدبن ماکان مویدالدوله دیلمی را شکست‌دادو اصفهان‌را فتح کرد . رکن‌الدوله چون‌ازجنگ و ستیزبا امیر سامانی نتیجه ای نگرفت حاضر شد که سالانه مبلغ ۲۰۰ هزار دینار، بانضمام هدایائی دیگراز ولایات ری و جبل روانه دربار امیرسامانی کند . عبدالملک حاضر بمصالحه شد و در نتیجه اصفهان باردیگر بتصرف رکن‌الدوله دیلمی درآمد ابوسعید بکربن‌مالک سپهسالار خراسان‌هر چند که فرماندهی لایق و جدی بود لیکن بسبب غرور و تکبر زیاد و عدم توجه بدر خواست سپاهیان مورد کینهٔ نزدیکان خویش قرار گرفت کار بدانجا رسید که از وی شکایت به — عبدالملک‌بردند و ویراتهدیدکردندکه درصورت‌ابقاءابوسعید بکربن مالک به سپهسالاری خراسان قیام خواهدکرد ، عبدالملک ناچار دستور قتل ابوسعید را صادر کرد و آلپتکین حاجب ،ویرادر سال (۳۴۵ هجری) ۱۵۱۵ شاهنشاهی‌بردر سرای عبدالملک بقتل رسانه و در همین زمان محمد بن عزیز نیز از وزارت معزول و زندانی شد ،

پس از عزل‌محمدبن‌عزیز ، ابوجعفر احمد بن‌حسین عتبی به وزارت عبدالملک منصوب گردید و ابوالحسن سیمجور نیز سپهسالار خراسان شد ولی دوران وزارت عتبی و سپهسالاری سیمجور خیلی کوتاه بود زیرا بعلت شکایات زیادی‌که از طرف مخالفان عتبی بدربار بخارا میرسید سرانجام عبدالملک ویرا از مقام وزارت عزل و ابومنصور یوسف بر

Marfat.com

اسحق رابجای وی منصوب‌گردانید متعاقب این اقدام ابوالحسن سیمجوری را هم درسال (۳۴۹ هجری) ۱۵۱۹ شاهنشاهی بعلت‌ظلم وتعدی زیادی که باهالی خراسان کرده بود ازمقام سپهسالاری آنسامان عزل و بجای وی ابومنصور محمدبن عبدالرزاق طوسی را منصوب گردانید .

عبدالملک درآخر عمرپیوسته دچار کشمکش بین امراء و عزل و نصب ایشان بود چنانکه وزیر و سپهسالار جدید را نیز ساعیان و متنفذین‌درباری آسوده نگذاشتند چنانکه با غوای آلپتکین‌که دردستگاه عبدالملک‌نفود و قدرت‌زیادی‌حاصل کرده بود ، عبدالملک ابومنصور یوسف بن اسحق را از وزارت عزل و بجای وی ابوعلی محمد بلعمی را انتخاب کردو پس ازمدت کوتاهی‌آلپتکین‌نیز بجای ابو منصور عبدالرزاق سپهسالار خراسان‌شد .

بطورکلی عبدالملک در سیاست روش پدر را دنبال کرد و همانطور که گفته شد درمدت‌سلطنت وی‌نفوذ امرای سپاه افزون شد و وی هرچند بسیار کوشیدتا خودرا ازنفود امراء سپاه نجات دهد لیکن توفیقی در این راه نصیب او نشد پس از آنکه ورراء خود را چندین‌بارتغییردادو نامزد دسته ای‌از سپاهیان‌یعنی‌ابوعلی محمد بلعمی فرزندابوالفضل بلعمی را بمقام‌وزارت منصوب گردانید متاسفانه پسر لیاقت و شایستگی پدر را نداشت در حقیقت شاه و وزیر در دست آلپتکین بازیچه ای بیش نبودند و آلپتکین همچنان درپس تخت امارت صاحب اقتدار واقعی بود . توطئه و ارتشاء و زور و قدرت محض بیش ازپیش درمیان‌سران‌دولت رواج داشت . عبدالملک‌عالبا "اوقات خودرا صرف بازی چوگان‌میکرد در ۱۱ شوال سال ۳۵۰ در حین چوگان بازی از اسب بزیر افتاد و هلاک گردید .

مرگ زودرس و ناگهانی عبدالملک باعث اعتشاشات تازه ای شد جمعی از سورسیان قصر جدیدی را که عبدالملک در بخارا ساخته بود غارت کرده سوزاندند . (۱)

---

۱ ــ حبیب السیر ج ۲ ص ۳۶۲ ــ تاریخ ایران ح ۲ تالیف سایکس ص ۳۲ ــ تاریخ گزیده ص ۳۸۶ تاریخ ایران‌تالیف‌اقبال‌ص۲۳۵ ــ ترکستان‌نامه‌تالیف‌بارتولد ص ۵۳۴ .

۶ ــ ابوصالح منصــور بن نــوح

(۳۵۰ ــ ۳۶۶ هجری) ۱۵۲۰ ــ ۱۵۳۵ شاهنشاهی

پس از درگذشت عبدالملک بن نوح ، بلعمی بصلاح و صوابدید آلپتکین پسر عبدالملک یعنی نصر را بسلطنت برداشت اما سلطنت وی پیش از یک روز طول نکشید زیرا نمایندگان و نگهبانان شاهی که طرفدار سلطنت منصوربن نوح برادر عبدالملک بودند زیــرا این بار نرفتند و همانطور که گفته شد جمعی قصر عبدالملک را در بخارا غارت کردند درنتیجه ــ نصربن عبدالملک بر کنار گردید و منصور بن نوح ملقب بابوصالح که در آنزمان یکی از سرداران سامانی محسوب میشد بامارت نشست .

نظر باینکه آلپتکین سپهسالار لشکر خراسان در نامه‌ایکه جهت بلعمی وزیر نوشته بود درآن نامه برای احراز مقام سلطنت یکی از فرزندان عبدالملک را لایق تر وشایسته‌تر از منصوردانسته بودولی پیش از رسیدن نامه اش بدست بلعمی همانطور که گفته شدمنصور بسلطنت رسیده بود . منصور چون از مضمون نامه و اظهار عقیده آلپتکین مطلع شدنسبت بوی کدورتی حاصل کرد و آلپتکین دچار رعب و هراس گردید . کسیکه بیش از همه امرا دررساندن منصوربامارت کوشش وجدیت کرد امیر ابوالحسن عبداله‌فایق ازغلامان رومی الاصل امیرنوح بود که از دوران کودکی نامزد خدمت منصور بن نوح شدو بهمین مناسبت به‌فایق خاصه معروف شده بود . بهر تقدیر امارت منصوردر حقیقت حکم اعلان جنگ با آلپتکین سپهسالار خراسان بود زیرا همانطور که گفته شد منصور هنگامیکه از رای و اظهار نظر آلپتکین آگاه گردید براو خشم گرفت ویرا از حکومت خراسان وسپهسالاری سپاه عزل کرد و بجای او ابومنصور محمد پسر عبدالرزاق را درسال (۳۵۰ هجری) ۱۵۲۰ شاهنشاهی منصوب گردانید ویرا مامور دستگیری آلپتکین کرد .

آلپتکین همینکه از تصمیم منصور مطلع شد باتفاق هفتصدنفر از غلامان جنگی خود خراسان را ترک کرده رهسپار بلخ شد نزدیک بلخ با سپاهیان امیر سامانی جنگید

و عالب‌گردید . وی‌پس از این واقعه عازم‌غزنین‌شد درسال ۳۵۱ هجری فرمانروای‌محلی آنجا را سرنگون و اساس سلسلهٔ جدید غزنوی را پی‌ریزی کرد .

بعدازعزل آلپتکین از مقام سپهسالاری خراسان و انتصاب ابومنصور محمد بن عبدالرزاق بجای وی سپهسالار جدید خراسان چون میدانست‌که ویرا دراولین فرصت‌از آن شعل برکنار خواهند کرد با خاندان آل بویه روابطی بر قرار کرد ، خود را در دام رکن‌الدوله دیلمی‌انداخت ومطیع وی گردید و اورا بگرفتن گرگان که دراین‌زمان‌قابوس‌بن وشمگیر برآن ناحیه حکومت میکرد تحریک و تشویق نمود . اگر چه رکن‌الدوله‌درسال (۳۵۱ هجری) ۱۵۲۱ شاهنشاهی‌گرگان‌و طبرستان را از تصرف وشمکیر خارج کردلیکن درهمین زمان ابومنصور پسر عبدالرزاق توسط طبیب خویش مسموم شد . بعداردرگذشت وی سپهسالاری و حکومت خراسان به ابوالحسن محمد سیمجوررسید .

درسال ۳۵۶ هجری‌والی‌کرمان‌ابوعلی‌بن‌الیاس که آل بویه ولایتش رااردستش بدر آورده‌بودند از کرمان گریخت و رهسپار بخارا گردید و امیر سامانی را برای کرفتن متصرفات آل بویه تشویق کرد . منصور ابوالحسن سیمجور سپهسالار خراسان و وشمکیر حاکم گرگان و حسن فیروزان را که از فرماندهان لایق خود بودمامورجنک با رکن‌الدوله و فتح ری نمود . چون‌رکن‌الدوله از تصمیم‌امیرسامانی مطلع گشت خانواده خودرا اررری باصفهان فرستاد از طرفی عضدالدوله دیلمی پسر خودرا مامور تسخیر خراسان کرد وار طرف دیگر متعاقب این اقدام خود وی هم ار ری عازم خراسان شد در همین کیـــرودار وشمگیردرگذشت جانشین وی یعنی برادرش بیستون با رکن‌الدوله سازش کرد ابوالحسن سیمجورهم ارجنک منصرف گردید و بخراسان بازگشت‌آنگاه‌عازم‌خراسان کردیدودر اثر سعی و کوشش وی و ابوجعفـــر عتبی که در وزارت با ابوعلـــی بلعمی شرکت داشت درسال (۳۶۱ هجری) ۱۵۳۰ شاهنشاهی دودولت سامانی و آل بویه بایکدیگرصلح‌کردند.مقرر شد که رکن‌الدوله‌و عضدالدوله همه‌ساله‌صدوپنجاه با دویست هزار دینار بخزانه منصور

بپردازند که در مقابل منصور دیگر متعرض متصرفات رکن‌الدوله نگردد و جهت استحکام مبانی مصالحه دختر عضدالدوله بعقد ازدواج امیر منصوردرآمد .

هدف نهائی این جنگها از مضمون پاسخ منصور به ابوالحسن سیمجور آشکاراست زیرا ابوالحسن‌از منصور برای هزینه سپاهیان تقاضای وجه کرده بودگردیزی جواب منصور را بدینگونه نقل کرده است :

" مال و حشم از قابوس بن وشمگیر بایدستد " (۱)

دیگر از وقایع دوران سلطنت منصور ارتباط وی با خلف بن احمد صفاری است . توضیح اینکه خلف بن‌احمدصفاری درسال (۳۵۴ هجری) ۱۵۲۴ شاهنشاهی عازم‌زیارت مکه شد و یکی‌از نزدیکان‌خود یعنی طاهربن حسین‌را به نیابت خویش برگزید طولی‌نکشید که این‌شخص درغیاب‌خلف دعوی استقلال و خودسری‌کردو خزانه خلف را بتصرف خویش درآورد . خلف همینکه از زیارت‌بازگشت وضع سیستان را آشفته یافت ناچار به امیرمنصور سامانی متوسل شده بیاری وی طاهر را مغلوب‌گردانید و باردیگر فرمانروای سیستان گردید لیکن دیری‌نپائید که از اطاعت امیر سامانی سر برتافت و ازارسال مال و هدایای‌سالانه‌ای که تعهد کرده بود خودداری کرد منصور هم برای سرکوبی او سپاهی بسرداری حسین بن طاهر به سیستان‌فرستاد حسین قریب مدت ۷ سال ارگ سیستان را در محاصره گرفت‌لیکن بدستگیری خلف موفق نگردید . عاقبت منصور ابوالحسن محمد بن ابراهیم بن سیمجور سپهسالارسابق‌اردوی خراسان‌را مامورسرکوبی خلف‌گردانید اما سیمجور که با خلف‌سابقهٔ دوستی داشت و ضمنا " بواسطه‌عزلش از سپهسالاری خراسان دل خوشی از منصور نداشت ازخلف دوستانه درخواست کرد که ارگ را بتصرف حسین دهد و خود بقلعهٔ دیگری رودتا او بتواند نزد امیر سامانی تسخیر قلعه را نتیجه کوشش و زحمات خود جلوه دهد خلف پیشنهادویرا پذیرفت‌لیکن‌کمی‌بعد یعنی در محرم سال (۳۷۳ هجری) ۱۵۴۲شاهنشاهی

---

۱ ــ ترجمه تاریخ یمینی ص ۴۱ ــ زین‌الاخبار گردیزی ص ۱۶۳ تاریخ غزنویان وسامانیان و آل بویه از جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌اله ص ۱۴

برحسین حمله‌بردلیکن دوباره بین آنها صلح برقرارشد و زمانی طول نکشید که حسین درگذشت و خلف در امارت سیستان مستقل گردید .

امیرمنصور در ۱۱شوال (۳۶۶ هجری) ۱۵۳۵ شاهنشاهی درگذشت اورا پس از مرگ ، امیر سدیدخواندند . منصور بن نوح سنت نیکوی نیاکان خودرا در حمایت ارارباب فضل و دانش ادامه داد بفرمان وی ابوعلی بلعمی تاریخ طبری را از عربی بفارسی ترجمه کرد وزرای او ابوجعفر عتبی و بلعمی میکوشیدند تا دوران عظمت نصربن احمد را تجدید کنند اما این‌کار بس‌دشوار بود . درآخرین سال پادشاهی منصور ابوعبداله احمد بن‌محمد جیهانی پسر ابوعلی محمد و نوادهٔ ابوعبداله محمد بن احمد مشهور به وزارت منصوب گشت . باین‌ترتیب اعقاب وزرای سابق سامانیان زمام اموررا دردست گرفتند اما متاسفانه هیچیک لیاقت و کفایت اجداد خودرا نداشتند (۱)

۷ــ ابوالقاسم نوح بن منصــور

(۳۶۶ــ ۳۸۷ هجری) ۱۵۳۵ ــ ۱۵۵۶ شاهنشاهی

بعدازمنصورفرزند سیزده ساله اش بنام ابوالقاسم نوح بجای وی نشست وبامدبی کشور را مادرنوح اداره میکرد پس از اینکه نوح بحد رشد رسید حکومــت خراسان و هرات و نیشابور را به ابوالحسن سیمجور واگذاشت و برای تحکیم اساس دولت خود باابوالحارث محمد بن احمدبن فریغون والی ولایت‌کورگانان ارتباط حسنه پیدا کرد " آل فریغــون یا ــ فریغونیان‌یکی از سلسله های جزء امراء قرن چهارم هجری درکورگانان بوده اند که بساط آنان‌بدست‌سلطان محمود غزنوی برچیده شدامراء این سلسله عبارتند از احمد بن فریغون (۳۷۹ هجری) ۱۵۴۸ شاهنشاهی ابومنصور محمد بن فریغون (۳۷۷ هجری) ۱۵۲۶ــ شاهنشاهی ابوالحارث احمد بن محمد (۳۶۸ هجری) ۱۵۳۷ شاهنشاهی و در کلیه امور کشوری‌با ابوالعباس تاش‌حاجب‌خودمشورت‌میکرد و تاش در تمام امورکشوری سرکت‌میکرد .

---

۱ ــ تاریخ ایران تالیف عباس اقبال ص ۲۲۶ .

با وجود مخالفت ابوالحسن سیمجوری امیرسامانی ابوالحسن عبداله بن احمد عتبی‌را که جوانی فاضل و دانشمند بود به وزارت خویش انتخاب کرد از این‌تاریخ ببعد همواره بین وزیر و سپهسالارخراسان کدورت وسوء ظن نسبت به یکدیگر حکمفرما بود دشمنی بین این دو یکی از عوامل مهمی است که ضعف و انقراض دولت سامانی را تسریع میکرد . عتبی پس از تحکیم موقعیت و کسب قدرت خویش مصمم شد که تفوق و اولویت دستگاه اداری و دفتری را احیاء کندوسرداران‌سپاه را مطیع خود سازد اندک زمانی چنین بنظر میرسید که وی دراقدامات خودموفق شده است زیراتوانسته بود دوستان‌خودرا به مقامات‌عالی نظامی بگمارد وی توانست درآغاز سال (۳۷۲ هجری) ۱۵۴۱ شاهنشاهی ابوالحسن سیمجور را با همهٔ اقتدارش ازمقام‌خود معزول‌کند وبجای وی حسام‌الدوله ابوالعباس تاش را منصوب گردانید و سیمجور را مامور سرکوبی خلف بن احمد صفاری در سیستان کرد . تاش زمانی غلام‌پدرعتبی‌بوده بدون شک نسبت بدان وزیر وفاداری‌داشته است . پیروزی عتبی‌دیری نپائید زیرا مقارن عزل سیمجور و انتصاب حسام الدوله تاش بحکومت خراسان در سال (۳۷۱ هجری) ۱۵۴۰ شاهنشاهی عضدالدوله دیلمی برادرخودمویدالدوله را برای تسخیر همدان و عراق که در تصرف برادر دیگرش یعنی فخرالدوله‌بود بجنگ وی روانه کرد ، فخرالدوله چون یارای مقاومت نداشت بگرگان گریخت و به شمس المعالی قابوس وشمگیر پناهنده شد در همین احوال‌ازطرف عضدالدوله و مویدالدوله نماینده ای جهت استردآد فخرالدوله نزدقابوس آمدنظربااینکه قابوس‌این‌عمل را برخلاف‌اصول‌جوانمردی‌و مهمان — نوازی میدانست باین امر تن در نداد درنتیجه ازطرف عضدالدوله مویدالدوله مامور فتح گرگان و تاخت و تاز به متصرفات قابوس گردید .

درجنگی که بین مویدالدوله و قابوس‌درگرفت فتح نصیب مویدالدوله گردید فخرالدوله وقابوس پس‌ازاین شکست بخراسان‌گریختند و توسط‌حسام الدوله‌تاش‌سپهسالار خراسان از امیر نوح یاری خواستند امیر سامانی بحسام‌الدوله دستور داد که در بازگرفتن

ولایات از دست رفته با ایشان کمک کند ضمنا" ابوالحسن فایق حاجب را هم که از امرای بزرگ دربار سامانی بود بکمک حسام الدوله تاش روانه خراسان کرد .

حسام الدوله باتفاق فایق وقابوس وفخرالدوله ازخراسان بگرگان تاختند و مویدالدوله را در شهرگرگان محاصره کردند . مویدالدوله پس از دو ماه پایداری ناگهان از شهر بیرون آمد و بر سپاه امیر سامانی حمله برد و بعلت بروز اختلاف بین تاش و فایق بآسانی برآنها غلبه کرد .

تاش وهمراهانش پس از این شکست به نیشابور گریختند وبار دیگر از امیر نوح کمک خواستند امیر سامانی به ابوالحسن عتبی دستور داد تا به جمع آوری سپاهیان متفرق در کلیه نقاط خراسان و ماوراءالنهر اقدام کند و بتدریج سپاهیان را در شهر مرو حاضرو مهیا سازد تا امیر سامانی جهت بازدید سپاه شخصا" رهسپار آن محل گردد .

بایستی متوجه بود که در این زمان نیروهای نظامی قلمرو سامانیان بیشتر متوجه آل بویه بودزیرا مرزهای شمالی دیگرحد فاصل قلمرو اسلام وسرزمین کفرمحسوب نمی گردید .

بنابراین آل بویه دشمن اصلی سامانیان بحساب می آمدند . بعضی محققان علت مخالفت بین آل بویه و سامانیان را ناشی از اختلاف مذهبی بین این دو سلسله دانسته اند آل زیار که آنان نیز شیعه ای مذهب بودند در مبارزه مشترک با آل بویه متحد و حتی تابع سامانیان شدند ،آل بویه گرچه پیرومذهب شیعه اثنی عشری بودند پیروان مذاهب دیگر مانند زیدیه و اسماعیلیه و حتی تسنن را نیز در صفوف خویش می پذیرفتند . بنابراین بنظر نمی رسدکه موضوع مذهب دراختلاف میان این دو سلسله بهانهٔ محض بوده باشد گذشته ازاین آل بویه بعدها درشام و شمال عراق با خلفای فاطمی که پیرو مذهب اسماعیلیه بودند نیز مبارزه برخاستند و این امر را مشکل بتوان نشانهٔ همبستگی شیعیان دانست موضوعی را که نزاع میان سامانیان و آل بویه را تقریبا "اجتناب ناپذیرساخت بیشتر بستگی به سیاست خارجی این دو سلسله داشت . آل بویه دائما "در حال مبارزه با آل زیار بودند .

آل زیار برای مقابله با آل بویهَ که دَر آغاز امر ازسامانیان درخواست کمک میکردند بعدها بپاس کمک های‌سامانیان‌فرمان‌برداری‌بخارا را پذیرفتنداستفادهٔ‌آل بویه از ضعف دشمنان خود امری طبیعی بود بنابراین هرگونه گردن‌کشی در برابر سلطهٔ سامانیان مانند سرکشی خاندان سیمجور با تائید و حمایت آل بویه مواجه گردید ،

سامانیان‌گرچه بزرگترین رقبای‌آل بویه محسوب میشدند اما دیگر چندان قدرتی نداشتند که بتوانند از تجزیه قلمرو و امارت خویش جلوگیری کنند ، اغتشاشات داخلی‌ـ روز بروز زیادتر میشد و این هرج و مرج بیش از هر امر دیگری انقراض سامانیان را تسریع میکرد . البته بایستی در نظر داشت که عوامل انسانی نیز در تسریع این انقراض دخالت داشته اندو آخرین امرای سامانی نه تنها خود افرادی ضعیف النفس بودندبلکه ازداشتن وزراء و مشاورین لایق و شایسته نیز محروم بودند و جریان حوادث و وقایع چنان بود که بسیاری از معاصرین‌انقراض قریب الوقوع سلسلهٔ سامانی‌را پیش بینی میکردند ،

بهرتقدیرمقارن این احوال‌سیمجور که بعلت معزول شدن از حکومت و سپهسالاری خراسان با عتبی سخت دشمن بود فایق خاصه را دُرکشتن عتبی با خود همدست کرد و جمعی از غلامان را تحریک به قتل عتبی گردانیدٔ سرانجام بروز همین اختلافات منجربه شکست سامانیان در جنگ‌باآل‌بویه گردید ، بهر تقدیرهنگامیکه عتبی چهت دیدار پادشاه عازم مرو بود غلامانی چند اورا از پای درآوردند ، چون این خبر به نیشابور رسید رشته امور لشکری‌فخرالدوله‌و متحد اوقابوس‌که إنتظار ورود عتبی‌را میکشیدند از هم گسیخت ، دولت‌حسام‌الدوله تاش رابرایٱعادهٔ نظم‌به‌بخارا احضارکردوی‌با رقیبان خویش‌سازش‌کرد و بدینوسیله شغل‌سپهسالاری را حفظ‌کردبعضی از قاتلان عتبی را بدست آورد و مجازات کرد . امیرنوح ابوالحسن قرنی را متصدی وزارت گردانید و ابوعلی فرزند وی بسمت والی هرات‌وفائق‌بمقام‌حکمرانی‌بلخ‌منصوب‌گردیدند ، چون‌ابوالحسن‌سیمجورشنیدکه‌حسام‌الدوله تاش از خراسان به بخارا رفته است از سیستان رهسپار خراسان گردید ، درخراسان اقامت

اختیار کرد و با فائق از در دوستی درآمد وپس از چندی ویرا به مخالفت با حسام‌الدوله تاش تشویق کرد . فائق تحت تاثیر گفته های سیمجور قرار گرفت و بوی پیوست و به اتفاق درخراسان برضدحسام‌الدوله تاش و امیرنوح قیام کردند . تاش کوشید درمقابل ابوالحسن و فائق مسلحانه پایداری‌کنداز فخرالدوله دیلمی‌کمک‌گرفت وحتی‌شرف الدوله ابوالفوارس یکی دیگر از اعضاء خاندان آل‌بویه که فرمانروای فارس بود قریب دو هزارسوار بیاری وی فرستاد با این همه در سال (۳۷۷ هجری‌قمری) ۱۵۴۶ شاهنشاهی شکست خوردوبگرگان گریخت و یکسال بعد درآن شهر به مرض طاعون درگذشت . باوجود دفع شر حسام‌الدوله تاش و مغلوب‌شدن‌دیالمه ری‌بازهم روزبروز دولت‌سامانی‌رو بانحطاط و اضمحلال میرفت . دراین تاریخ حکومت اکثر ولایات ماوراءالنهر و سایر قلمرو سامانیان در دست کسانی بود که ازحکومت بخارا اطاعت نمی‌کردند وزراء پی‌درپی عوض میشدندو قدرت حفظ نظم رادر قلمروسامانیان‌که بعلت‌خودمختاری‌عملی‌حکام ولایات جنوب‌رودخانه جیحون‌بماوراءالنهر محدود شده بودنداشتند . امورمالی‌وخزانه دولت نیز دستخوش بی‌نظمی بود . در چنین موقعیتی‌قدرت عمده دردست غلامان ترک‌متمرکز شده بودکه متاسفانه در مقابل این طبقه سرداران نوح با یکدیگر پیوسته درحال‌جنگ و ستیز بودند . پس از مرگ سیمجور (۳۷۸ـ هجری) ۱۵۴۷ شاهنشاهی‌امیر نوح مقام وی را به پسرش ابوعلی سیمجور داد لیکن فائق زیر بار این‌انتصاب نرفت ودرهرات‌سربشورش‌برداشت‌میان‌ابوعلی‌سیمجوروفائق کار بجنگ کشید ابوعلی غالب شد فائق شکست خورد به مرو شتافت در مرو سپاهی فراهم گردانیدو رهسپاربخارا گردید .امیر نوح دو نفر از سرداران نامی خودرا بنام بکتوزون وایتاخ مامور دفع فتنه فائق کرد و این دوسردار با فائق جنگیدند و اورا در یازدهم ربیع الاول سال ۳۸۰ هجری‌شکست دادند فائق به بلـخ گـریخت و از آنجا روی بطـرف تـرمـد نـهاد وبا شهاب الدوله هارون معروف‌به بغراخان‌افراسیابی‌صاحب‌کاشغر طرح دوستی و اتحادریخت و ویرا بگرفتن ماوراءالنهر تشویق کرد . مقارن این احوال ابوعلی سیمجور یکه تاز خراسان

گردید و دست‌ظلم وتعدی باموال اهالی خراسان دراز کرد نوح نماینده ای‌نزد وی فرستاد و از او خواست‌که مستمری و وظیفه لشکریان‌را بپردازداما ابوعلی‌سیمجوراعتنائی‌به دستور امیرسامانی نکرد و چون از عاقبت عمل خو بیمناک شد به بغراخان پیغام داد که اگر خان بجانب ماوراءالنهرحرکت کند او نیز جهت تصرف بخارا از خراسان حرکت خواهد کرداما بدین‌شرط‌که بعدازسرکوبی‌امیر نوح خان بسرزمین ماوراءالنهر قناعت کندو نواحی‌جنوبی آمودریا در تحت حکومت ابوعلی باقی بماند. گذشته از ابوعلی بسیاری از دهقانان که بعلت تعداد زیاد آنها نقش نسبتا" مهمی درامور مملکت بعهده داشتند از حکومت وقت رضایت‌چندانی‌نداشتند اینها نیزبغراخان را جهت تصرف ماوراءالنهر دعوت میکردند، درمورد اینکه روحانیون‌آنزمان‌نسبت‌به نخستین فاتح ماوراءالنهر چه خط‌مشیی داشته‌اند اطلاع‌دقیقی‌دردست‌نیست بهرحال درچنین‌شرایطی‌بغراخان‌پیشنهادابوعلی‌را پذیرفت عازم تصرف قلمرو سامانیان شد امیر سامانی اینانج را مامور جلوگیری بغراخان کرد لیکن این سردار از بغراخان شکست خورد و باسارت درآمد بدین مناسبت نوح بوضع خطرناکی دچارشد اصطرارا" فائق را از ترمذطلبیدلشکری دراختیارش‌گذاشت و ویرا بحکومت‌سمرقند جهت جلوگیری از تجاوزات بغراخان منصوب گردانید،

هنگامیکه فائق بسمرقند رسید و شنید که بغراخان در آن حدود اقامت کرده‌است با سپاهی‌که همراه داشت از شهر خارج گردید اما پیش‌از آنکه جنگی در گیرد بدون‌جهت پا بفرارنهاد و خودرا به بخارا رسانید که در نتیجه وحشت و اضطراب امیرسامانی ازاین پیش‌آمد زیادتر شد و برای نجات جان خود در گوشه ای متواری گردید،

باید توجه داشت که این شکست را نتیجه خیانت آن سردار دانسته‌اند. فائق‌که وضع را چنین دید باستقبال امیر فاتح شتافت و اظهار اطاعت کرد و از یاران بغراخان — گردید وبحکومت بلخ و ترمذمنصوب شد. دراین‌گیرودار امیر نوح درآمل سپاهی گردآورد و عبداله بن‌محمدبن عزیز را از خراسان احضار کرد و ویرا به منصب وزارت خویش برگزید

لیکن ابوعلی سیمجور کمافی السابق از کمک به مخدوم خویش خودداری میکرد ازطرف دیگر مناسبات او بابغراخان نیز بسردی گرائیده بود زیرا بغراخان پس از استقرار دربخارا پیمان مربوط به تقسیم متصرفات سامانیان را شکست بدین سبب سرانجام ابوعلی راضی شدکه با لشکریان خویش به نوح به پیوندد ولی قبل از ورود ابوعلی اوضاع نسبت بسامانیان مساعد شد و امیرنوح توانست بدون کمک والی نافرمان خویش به بخارا بازگردد زیرا بغراخان بعلت بیماری مجبوربه ترک بخارا شدوی ابتداء بسمرقند و ابوعلی محمد بن عیسی دامغانی وزیر سامانیان را همراه خود بسمرقند برد و عبدالعزیز بن نوح فرزند نوح بن نصر را در بخارا گذاشته به بغراخان اعلام کرد تخت و تاجی راکه حقا" به عبدالعزیز تعلق دارد بوی باز میگرداند . بهرتقدیرساکنان بخارا لشکریان بغراخان را تعقیب کردندوعده ای از عقب ماندگان را نابودساختند . درچنین شرائطی بغراخان نتوانست به وعده خود وفا کندو بعبدالعزیز در برابردشمنانش مساعدت نمایددر نتیجه درسال ۳۸۲ هجری امیرنوح به بخارا بازگشت بفرمان وی عبدالعزیز را کور کردندو در همین گیر ودار بیماری بغراخان در سمرقندشدت یافت ودرگذشت بدین طریق حکومت سامانیان لااقل درحوصهٔ رودخانهٔ زرافشان احیاء گشت ,

ابوعلی سیمجور ازاین جریانات مطلع و مصمم شد نمایندگانی خدمت امیر سامانی گسیل دارد و از وی طلب عفو و بخشایش کند لیکن در همین زمان فائق که از لشکریان امیرنوح دربلخ شکست خورده بودخودرا به ابوعلی سیمجور رسانیدو چندان وسوسه کرد که ابوعلی سیمجور از فرستادن نماینده بدربار نوح منصرف شد و باردیگرسر بشورش برداشتند همینکه امیرسامانی از اتحاد فائق و ابوعلی آگاه شد برای درهم شکستن اتحاد دشمنان خود چاره ای جز آن ندید که به شخص ثالثی متوسل شود بهمین جهت ابونصر فارسی را بغزنین فرستادو از امیرناصرالدین سبکتکین کمک خواست سبکتکین درخواست امیر نوح را پذیرفت و بدعوت وی با سپاهی وارد ماوراء النهرشددربردیکی شهر کس دیداری میان آن دو دست داد . سبکتکین بنوح سوگند وفاداری یادکرد و تعهدنمود ویرا در مقابل دشمنانش

یاری کند ومصمم دفع ابوعلی وفائق شد. چون ابوعلی سیمجور و فائق ازتصمیم سبکتکین مطلع شدند در صددچاره جوئی برآمدند و ابوجعفرذوالقرنین را نزدفخرالدوله دیلمی فرستادند و از ایشان‌کمک طلبیدندفخرالدوله دیلمی سپاهی بکمک آنها فرستاد. ابوعلی و فائق از هرات رهسپار بخارا شدند. در رمضان سال (۳۸۴ هجری) ۱۵۵۳ شاهنشاهی سبکتکین باتفاق پسرش محمودبا سپاهی فراوان در بلخ نزول کردند امیرسامانی‌نیزپس از پیوستن سپاهیان شارحاکم غرجستان‌وابوالحارث فریغون والی جرجان با لشکریان وی‌عازم سرکوبی سرداران‌یاغی‌خود شد. جنگ سختی‌میان‌آنان درگرفت که ابوعلی و فائق بسختی شکست خوردند وفرار را برقرار ترجیح داده رهسپار نیشابور شدند ازآنجا خودرا بگرگان رسانیدند درپناه فخرالدوله دیلمی‌قرار گرفتند امیرنوح سبکتکین را ناصرالدوله و محمود را سیف الدوله لقب‌داد ضمنا "سپهسالاری خراسان را به محمود پسر سبکتکین داد وخود بجانب بخارا مراجعت‌کرد. سبکتکین‌و محمود چندروزی درهرات‌استراحت‌کردند، سپس سبکتکین رهسپار غزنین شد و محمود متوجه نیشابور گردید، درسال (۳۸۵ هجری) — ۱۵۵۴ شاهنشاهی‌ابوعلی و فائق‌درگرگان سپاهی فراوان جمع آوری کرده در نیشابوربرسر محمود غزنوی تاختند محمود را که کاملا" غافلگیر شده بود شکست داده بار دیگر علم عصیان بر افراشتند محمود از سبکتکین‌کمک خواست لیکن پیش از آنکه کمکی باو برسددر مقابل فائق و ابوعلی‌توان پایداری را از دست دادو از نیشابور رانده شد، ابوعلی‌وفائق چون بر عاقبت کار خویش اطمینان نداشتندرهسپار سرخس شده ازآنجابه آمل ترکستان گریختند ازآمل نمایندگانی روانه دربار امیرنوح نموده تقاضای بخشایش نمودند، نوح خواهش‌فائق را نپذیرفت ولی‌عفو کامل ابوعلی را وعده دادبوی امرشد تا به گرگانج رفته درنزد امیر ابوالعباس مامون بن محمد بسربرد. ابوعلی که مورد عفو قرار گرفته بود روانهٔ خوارزم شد، فائق که یکه و تنها مانده بودتصمیم گرفت بدون جلب نظر و رضایت نوح بماوراءالنهررود. سپاهی‌بفرماندهی‌حاجب بگتوزون مامورسرکوبی وی شد این‌دوسپاه

درنزدیکی نسف با همدیگر تلاقی کردند لیکن جنگی بین آن دو درگیرنشد . فائق خودرا به متصرفات قراخانیان رسانید . دراین گیرودار سپاهیان ابوعلی در نزدیکی هزاراسب مورد حمله ابوعبداله خوارزمشاه قرار گرفتندابوعلی نیز بدست خوارزمشاه اسیر گردید . امیر ـ مامون از این پیش آمد استفاده کرده تا از شخصی که در تحت حمایت خویش داشت یعنی ابوعلی دفاع کند ودرهمین حال دشمن دیرین خود را از میان بردارد ، در نتیجه ابوعبداله خوارزمشاه اسیر شد و متصرفاتش ضمیمهٔ قلمرو امیر مامون گردید ، بوساطت امیر مامون ـ میان ابوعلی و امیرنوح آشتی کامل برقرار شد و ابوعلی به بخارا بازگشت لیکن در بخارا بفرمان امیرنوح در کهن دز شهر محبوس گردید . سبکتکین که در آنزمان در حدود مروبود ازاین واقعه مطلع شدنماینده ای نزد امیرسامانی فرستادو از وی درخواست کردکه ابوعلی را بدوبسپارد امیرسامانی ابوعلی را به نزدسبکتکین روانه کرد ، بفرمان سبکتکین ابوعلی ـ مدت یکسال درزندان گردیزمحبوس شدودرسال (۳۸۷هجری) ۱۵۵۶شاهنشاهی درزندان ـ درگذشـت .

امافائق همانطور که گفته شد از ترس سبکتکین و امیرسامانی به ایلک نصرخان ـ افراسیابی پناه برد . و ویراتحریک کرد که بجانب ماوراءالنهرلشکر بکشد لیکن دراثردخالت سبکتکین ایلک خان و امیر نوح با یکدیگر از درصلح و دوستی درآمدند و در اثر وساطت ایلکخان فائق نیز مورد عفو امیرسامانی قرار گرفت و بحکومت سمرقند منصوب شد .

امیرنوح در سیزدهم رجب سال (۳۸۷ هجری) ۱۵۵۶ شاهنشاهی در گذشت و پس از مرگ به امیر رضی ملقب گردید . اتفاقا" در همانسال فخرالدوله دیلمی و سبکتکین غزنوی نیز مردند و عرصه رقابت و کشمکش بدست کسانی دیگر افتاد .

دوران سلطنت امیرنوح پراز وقایع خونین بود استمداد سرداران یاغی امیرنوح از امرای ترکستان وتوسل نوح به سبکتکین وپسرش محمود پای دو طایفه از ترکان را در ـ شهرهای خراسان و ماوراءالنهر بازکرد و این اقدام از یک طـرف باعث انقـراض سلسله

سامانیان‌شد و از طرف دیگر مقدمه ای جهت تاسیس‌سلسله های ترک نژاد مانند غزنویان و سلجوقیان‌گردید .امیرنوح باوجودضعف‌نفسی‌که در امور سیاسی داشت پادشاهی‌شاعر- دوست و ادب پرور و دوست دار علم و معرفت بوده است معروف ترین شاعران زمان او دقیقی سمرقندی‌است همچنین‌وی از طرفداران فیلسوف و حکیم معروف و بزرگ‌ایران ابوعلی سیناست .

ابن سینا خودبه بهترین وجهی شرح میدهد که چگونه برای اولین‌بارمورد توجه سلطان‌واقع شده و محبت‌امیرسامانی‌را نسبت بخود جلب‌کرده است وچنین می‌نویسد :

" و اماسلطان‌بخارا درآن ایام‌نوح بن‌منصور بود قضارا او بیمارشد و تمام اطباء از درمان وی عاجز شدند نام من در بین آنها بعمق مطالعات مشهور بود از این رو در حضور اواز من یاد کردند واستدعا کردندکه مرا احضارکند من مداوای بیمار را بعهده گرفتم وباآنها درمعالجه سلطان‌معاضدت کردم‌وبدین‌ترتیب بخدمت وی آمدم روزی از او اجازه‌خواستم که بکتابخانه سلطان‌رفته و کتب‌اورا مطالعه کنم وی‌با تقاضای من موافقت فرمود من‌بکاخی با اطاقهای‌فراوان‌درون شدم درهر اطاقی کتابها را در صندوقهائی انباشته دیدم دریک قسمت‌کتابهای‌لغت وشعربود و در قسمت‌دیگر فقه و قس علیهذا هرقسمت را برای‌کتابهای مربوط به یک علم کنار گذاشته بودند من نگاهی بفهرست آثار یونانیان کردم وآنهاراکه لازم داشتم درخواست نمودم و کتابهائیکه قبلا "ندیده بودم‌و از آن پس تا کنون نیز- ندیده ام گرفته خواندم و از محتویات آنها یادداشت‌گرفتم و دانستم‌که هرکسی‌در رشته علوم مخصوص‌بخود چه مقامی‌را داراست بدینصورت در موقعیکه به هیجدهمین سال‌خود رسیده بودم تمام این علوم را مطالعه کرده بودم "

جای بسی‌تاسف است که این‌کتابخانهٔ بزرگ اندکی‌پس از بازدید ابن‌سیناطعمهٔ آتش شد و دشمنان ابن سینا اورا متهم کردند که وی خود آن کتابخانه را آتش زده‌است تا بتواندمحتویات کتابها را بخودنسبت دهد ولی این اتهام بی‌پایه بنظرمیرسد وخیلی

احتمال دارد که این کتابخانه هنگامیکه محمود غزنوی به دوران سلطنت سامانیان‌خاتمه داد از بین رفته باشد. (۱)

۸ــ ابوالحارث منصــور بن نــوح

(۳۸۷ــ ۳۸۹ هجری) ۱۵۵۶ ــ ۱۵۵۷ شاهنشاهی

هنگام درگذشت امیرنوح با آنکه پسرش منصور هنوز بحد رشدنرسیده بودبجای پدر نشست و ابوالمظــفر بن عتبی را به وزارت خویش انتخاب کرد.

همینکه خبردرگذشت نوح و جلوس منصور به تخت سلطنت به ایلک خان ترک رسید رهسپاربخارا گردید و درحدود سمرقندفائق بدو پیوست منصور همینکه ازاین‌واقعه مطلع شد هراسان گردید بخارا را ترک کرده به آمل ترکستان گریخت فائق هنگامیکه به‌ــ بخارا رسید از نبودن منصور در پایتخت اظهار تعجب کرد و خودرا یکی از خدمتگزاران او شمرد و بزرگان بخارا را برآن داشت که منصور را بخدمتگزاری او مطمئن سازند و ویرا به بخارا بازگردانند بزرگان بخارا دراین مورد از وی تعهد گرفتند و پس ازآنکه اطمینان حاصل‌کردند چندنفر را بخدمت‌منصور فرستادند وتقاضای مراجعت ویرا به بخاراکردند. منصور به بخارا برگشت در واقع دراین موقع حل و فصل کلیه امور کشور در دست فائــق افتاد. در خلال این احوال امیر سبکتکین درگذشت چون محمود براثر شنیدن فوت پدر و استیلای‌برادرش اسماعیل‌برغزنین‌مجبوربه ترک خراسان گردید منصور بگتورون حاجب رابجای وی به سپهسالاری خراسان‌منصوب‌کرد، منصوربه منظورجلوگیری‌ازیک جنگ‌خانگی جدید میکوشید تا توافق و آشتی‌رابامتنفذین دستگاه دولتی مخصوصا" فائق وبگتورون ــ برقرارسازد لیکن با تمام این‌احوال فائق با بکتورون باطنا" صفائی نداشت با ابوالقاسم سیمجوری برادر ابوعلی‌سیمجوری که دردستگاه مجدالدوله دیلمی میزیست وارد گفتگوشد

---

۱ ــ ترجمه تاریخ یمینی‌ص ۹۵ ــ تاریخ حبیب السیرج۲ ص ۳۶۴ ــ ادبیات کلاسیک‌فارسی تالیف‌آربری‌ص۸و۱۹ ــ تاریخ‌ایران تالیف‌عباس‌اقبال‌ص۲۳۹ ترکستان‌نامه تالیف بارتولدج ۲ ص ۵۵۷ ــ ۵۶۰ .

و ویرا برای بدست آوردن مقام سپهسالاری خراسان بر علیه بگتوزون تحریک کرد .
ابوالقاسم سیمجوری برای تصرف خراسان با بگتوزون بنای جنگ جدال را گذاشت اما سیمجور
از وی شکست خورد و بگرگان خدمت فخرالدوله دیلمی رفت و درسال (۳۸۸ هجری) —
۱۵۵۷ شاهنشاهی دوباره بخراسان مراجعت کرد عاقبت ابوالقاسم وبگتوزون با یکدیگر صلح
کردند باین شرط که قهستان و هرات در تحت تصرف ابوالقاسم سیمجور باشد و خراسان
درتحت تصرف بگتوزون اتفاقا " مقارن این احوال سیف الدوله محمود نماینده نزد منصور
فرستاد وادعای منصب و مقام سابق خود یعنی سپهسالاری خراسان را بنمود لیکن نماینده
محمود بدون گرفتن نتیجه بازگشت محمود باردیگر ابوالحسن حمول را با تحف وهدایای
زیاد نزد محمود فرستاد نماینده محمود هنگامیکه به بخارا رسید فائــق و بعضی دیگر از
بزرگان بخارا اورا به منصب وزارت نوید دادندکه در نتیجه این نماینده بحثی ازماموریت
خویش بمیان نیاورد و چون محمود مایوس گردید به نیشابور لشکر کشید بگتوزون که تاب
مقاومت با محمود را نداشت گریخت چون این خبر به منصور رسید جهت دفع محمود از
بخارا به سرخس آمد محمود هرچند که از نظر تعداد افراد سپاهی بر منصور برتری داشت
لیکن جنگیدن با ولی نعمت خود را پسندیده ندید ناچار بازگشت و رهسپارغزنین شد .

بگتوزون و فائــق که هردو از منصور ناراضی شده بودند برای خلع او همدست
شدند سرانجام درتاریخ ۱۲ صفر سال (۳۸۹ هجری) ۱۵۵۷ شاهنشاهی ویرا از امارت
برداشتندو پس از آن وی رانابینا کردندوبزندان انداختند و بجای وی برادرش عبدالملک
را که کودکی بیش نبود به امیری برداشتند .

۹ ــ ابوالفوارس عبدالملــک بن نــوح

(از دوم صفر تا دهم ذی‌القعده سال ۳۸۹) ۱۵۵۷شاهنشاهی

دراواخر قرن‌چهارم هجری ضعف روز افزون سلطنت سامانیان از ناتوانی آن در سرکوبی شورشیان سیستان و نیز درماندگی ایشان در مقابله با حمله مجدد ترکان آسیای مرکزی بسرداری ایلک خان به ماوراءالنهر مشهودگشت .

هنگامیکه منصور دوم در سال ۳۸۹ هجری بدست سرداران ترک خود از سلطنت خلع و کور گردید برادر کوچک او بنام عبدالملک دوم بجایش نشست .

همینکه خبر کورشدن منصور و خلع وی از سلطنت به محمود رسید بقصد کشیدن انتقام‌منصور عازم دفع فائــق و بگتوزون‌شد لیکن بزودی با دشمنان خویش توافق حاصل کرده از تصرف‌نیشابوربنفع بگتوزون‌صرفنــظرکرد و بلخ و هرات را برای خود باقی گذاشت یعنی‌همان‌شرایطی را که زمانی منصور بوی پیشنهاد کرده بود پذیرفت ظاهرا "چنین‌بنظر میرسدکه بعلت‌پیوستن‌ابوالقاسم سیمجوری بدشمنان محمود ویرا باتحاد چنین عملی‌وادار کرده‌است دیری نپائید که این‌پیمان شکسته و جنگ از سرگرفته شد . درسال ۳۸۹هجری در مرو با آنها مواجه گردید و آن دو سردارناسپاس را شکست سختی داد .فائق باتفاق عبدالملک‌به بخارا گریخت‌وبگتوزون رهسپار نیشابور شد و ابوالقاسم سیمجور روی بجانب قهستان نهاد و در نتیجه تمام شهرهای خراسان بتصرف محمود درآمد . ارطرف محمود سردارنامی وی بنام ارسلان‌جاذب مامور دستگیری بگتوزون که بطرف گرگان فرار کرده‌بود شد . سیف‌الدوله محمود پس از مطیع‌ساختن‌آل فریغون و امرای غرجستان برادر خودنصر را به سپهسالاری خراسان منصوب کرد وخود در شهربلخ مقیم شد . بعدار اسیلای‌محمود برخراسان‌عبدالملک و فائق‌و بگتوزون‌برای دفع این حریف نیرومند بحدیث فوا کرده‌عازم تسخیرخراسان شدند ولی بر حسب اتفاق مفارن این احوال فائق درگذشت و در اساس‌کار آنها رخنه کلی‌بروز کرد همینکه سمس‌الدوله ابونصر برادر ایلک خان از این اوضاع اطلاع

حاصل کرد از کاشغربا سپاهی فراوان بطرف بخارا درحرکت آمدو به عبدالملک پیغام داد که چون بیگانه چشم طمع بر تصرف سرزمینهای این سامان دوخته است بنابرحق همسایگی من خودرا موظف وملزم میدانم‌که از بذل‌هرگونه کمک و مساعدت‌نسبت‌بتوکوتاهی‌نورزم . بهرصورت ایلک خان در دهم ذی‌القعده سال ۳۸۹ هجری بدون اینکه با مقاومتی مواجه شود وارد بخارا شد بگتوزون باجمعی از امراء باستقبال خان شتافتند و باتفاق ایلک خان به بارگاه پادشاه درآمدند.متعاقب این جریان تمام سرداران عبدالملک و دیگر اعضای دودمان سامانی دستگیر و زندانی شدند . همینکه عبدالملک از دستگیری سرداران خود مطلع شد ناچار درخانه ای پنهان گشت لیکن بعداز سه روز توسط جاسوسان ایلک خان دستگیر گردید و در زندان ایلک خان درگذشت . بنا بمندرجات تاریخ هلال صابی یکی ازمعاصران‌که شاهد عینی وقایع‌بوده گفته است که سامانیان مصمم‌شدند در برابر دشمنان خویش پایداری کنند ، بفرمان‌دولت خطیبان مساجد بخارا مردم را دعوت‌کردندتاسلاح بکف گرفته از دودمان‌شاهان‌خود دفاع کنند . درآنزمان اهالی بخارا مانند سایر مردمان دیگر ماوراءالنهرمسلح بودنداگر سامانیان موفق بسازمان دادن و تشکل ملت بنفع خویش می‌شدندد‌شواریهای بسیاری برای قراخانیان پدید می‌آمدهرچند که تصور نمیرفت که‌این اقدام نیز بتواند از سقوط‌این سلسله جلوگیری کند ، بهرحال پندو اندرز و سخن رانی‌ـ خطبا تاثیر چندانی نکرد . بدین ترتیب ترکان مسلمان آنچه را که ترکان کافر موفق‌بعملی کردنش نشده بودند یعنی تصرف مملکت سامانیان را تحقق بخشیدند .

ابوالفضل بیهقی‌در تاریخ‌مشهورخود روی کارآمدن عبدالملک بن نوح و انقراض سلسله سامانی را به تفصیل نگاشته است ، (۱)

باین ترتیب دوران امارت عبدالملک بن نوح‌پس از قریب مدت یکسال و دوران حکومت‌صدوده ساله سامانیان‌پایان‌یافت . پس از استیلای ایلک خان بر بخارا و دستگیری

---

۱ ـ تاریخ بیهقی باهتمام دکتر فیاض و دکتر عنی ص ۶۴۰ ـ ۶۴۲ .

عبدالملک ابوابراهیم مسنقصر و ابویعقوب فرزندان‌نوح بن منصور و اعمام ایشان‌ابوذکریا و ابوصالح غازی وابوسلیمان‌را بگرفت و در اوزگندزندانی کرد. (۱) وازآن میان اسماعیل باپوشیدن‌لباس زنانه از زندان‌گریخت و مخفی‌گردیدتا سرانجام خودرابخوارزم‌رسانید.

درخوارزم بزرگان دربار سامانی بجانب او روی آوردند و با عجله سپاهی بدور خود جمع کرده باجعفر تکین برادر ایلک خان در سمرقند جنگیدند و غالب شدند سپس به بخارا لشکرکشیده با نزدیکان ایلک خان مشغول جنگ شدند که دراین جنگ نیز فتح نصیب وی‌گردیده و بربخارا استیلا یافت. هنگامیکه این‌خبرباطلاع ایلک خان رسیدباعده زیادی از سپاهیان خود رهسپاربخارا شد. اسماعیل که تاب مقاومت در خود ندید بطرف نیشابورحرکت کرد و دراین محل ابوالقاسم سیمجور باتفاق‌تعداد دیگری از سران‌سرداران سامانی‌بدو پیوستند. سپس جنگ سختی با امیرناصرالدین برادر محمود کرد و اوراشکست داد. موقعیکه محمود خبر شکست برادر خودرا از اسماعیل شنید با سپاهی‌فراوان عازم‌ـ سرکوبی‌اسماعیل‌گردید. اسماعیل‌این‌بار نیز که یاری مقاومت با محمود را در خودنمی‌دید از قابوس بن وشمگیرکمک خواست لیکن قابوس بـوی کمـکی نکرد و صـلاح در آن دید که اسماعیل رهسپارری گردد. اسماعیل ناچار عازم ری شد و از طرف فرزندان قابوس یعنی سنوچهر و دارا مورد احترام‌قرار گرفت این دو شاهزاده سپاهیانی‌فراهم‌کرده تحت‌اختیار و فرمان‌اسماعیل قراردادندمجددا" اسماعیل جهت جنگ با برادرمحمود رهسپارنیسابور گردید، درجنگی که در این بار مابین اسماعیل و برادرمحمود روی‌داد ابتداء فتح نصیب اسماعیل‌شد. و بتصرف نیشابور نائل آمد لیکن پس از مدت کوتاهی نصربا قوای باره‌نفس خودرا به نیشابوررسانید و این‌دفعه شکست‌سختی‌باسماعیل داد که پس ازاین شکست‌رسته نظم سپاهیان اسماعیل بکلی درهم فروریخت و اسماعیل فرار کرد و جهت مقابله با نصر برادرمحمود از طایفه غـزان یاری خواست غـزان اورا کمک کردند این بار با ایلـک‌خان

---

۱ ـ تاریخ‌گزیده ص ۳۸۸ ـ الکامل ج ۹ ص ۶۵ ـ لباب‌الالباب عوفی‌ج ۱ ص ۲۹۳ .

جنگید و فتح نصیب وی شد و حتی بر بخارا استیلا یافت لیکن از غزان بوحشت افتاد و شبی از میان آنها گریخت و سپس نامه ای به محمود نوشت و رابطهٔ گذشته غزنویان و خاندان سامانی را به منظور تحریک حس همدردی وی یادآوری و اضطرارا " این دو بیت را جهت وی انشاء کرد :

از دیده که نقش تو نمودم تو بهی — وز دل که فروگذاشت زودم توبهی
وز جان که نداشت هیچ بودم توبهی — دیدم همه را و آزمودم تو بهی

سیف الدوله محمود تحت تاثیر احساسات خود قرار گرفت و بکمک وی شتافت و برعامل ایلک خان که در بخارا بود غلبه کرد و آن ناحیه را باسماعیل سپرده بجنگ ایلک خان رفت و او را هم شکست داد لیکن اسماعیل بر اثر ضعف و سستی که در کارهای کشوری از خود نشان میداد ایلک خان را وادار به فتح بخارا کرد و چون دیگر قادر بمقاومت نبود باردیگر بخراسان گریخت اما امید تازه جلب کمک بازهم اورا به بخارا کشاند و آخرین تلاش او برای بدست آوردن قدرت با شکست قطعی مواجه گردید زیرا یکی از سردارانش بنام حسین برطاق باتفاق ۵۰ هزار تن از سربازان خویش در بحبوحهٔ نبرد بایلک خان ترک پیوست ، منتصر باردیگر بخراسان گریخت و از آنجا برای چهارمین بار بماوراءالنهر بازگشت ، زیرا بمواعید یکی از نزدیکان خود ، یعنی ابن سرخک سامانی که در بخارا اقامت داشت امید بسته بود واین شخص نیز در پنهانی با ایلک خان ساخته بود و میکوشید که بهروسیله شده باشد منتصررا بماوراءالنهر بکشاند . درچنین حالی گروهی از لشکریان منتصر ویرا ترک کرده و به سپاه ایلک خان پیوستند بقیه لشکریان منتصر توسط سپاهیان ایلک خان درمحاصره قرارگرفتند تنها منتصر باتفاق هشت تن از همراهان خویش از معرکه توانست جان سالم بدر برند . پس از این واقعه مدتی در شهرهای خراسان و قهستان و طبرستان متواری بود تا اینکه سرانجام در ماه ربیع اولال سال (۳۹۵ هجری) ۱۵۶۳ شاهنشاهی بدست اعراب بنی بهیچ کشته شد . بدین ترتیب آخرین امید سامانیان نیز بیاس مبدل شد با کشته شدن

اسماعیل منتصر دولت سامانیان بکلی منقرض‌شد این پیش آمد یکی از شـوم تـرین‌وقایع تاریخ ایران است زیرا ازاین‌تاریخ دیگردست عنصر آریایی و ایرانی از یکی ازاصلی‌ترین قسمتهای ایران‌که ماوراءالنهرباشد کوتاه شد . اما شرایطی‌که موجب‌انقراض آخرین سلسله ایرانی‌آسیای‌مرکزی گردیدموضوعی است که بایدمورد بررسی دقیق قـرار گیرد سپس‌نتایج حاصل از آن ارزیابی شود . نخست بایستی امور نظامی آن زمان را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم از مطالعهٔ دقیق متون و مآخذ چنین مستفاد میشود که دراین زمان سپاهیان‌و تشکیلات‌نظامی‌ذاتا "ناتوان شده بوددرحالیکه بعلت مهاجرت‌غازیان به هندو بیزانس درزمان سامانیان یکَ عامل نیرومند ملی از بین رفت که این امر عملا "قلمـرو سامانیان و تاسیسات نظامی را بالقوه بلامعارض گردانید چون پیشوایان روحانی و مردم دیگر برای دفاع ازحقوق خویش دارای قدرت نظامی نبودند اجبارا" تسلیم شدند و از آلوده‌شدن به سیاست‌دسته های‌مختلف پرهیزکردند . مثلا" تسخیر نیشابور بدست سرداری و تسخیر مجدد آن توسط سرداری دیگر باین معنی نبود که مردم شهر در یک مورد فاتح و در مورد دیگر مغلوب شده اند بلکه مفهوم این واقعه آن بود که سرداری با غلامان ترک و سربازان مزدورخویش‌حکومت و دستگاه اداری‌شهر را دردست گرفته و سرداردیگرباسربازان‌مزدورش زشهر خارج شده است نه این و نه آن سردار هیچیک از مردم توقع کمک نداشتند عدم ـ مخالفت با تغییر مرجع قدرت و رضا دادن به پرداخت خراج و مالیـاتهـای خاص دیگر بفرمانروای جدید مهمترین موضوعی بود که از مردم انتظار میرفت .

با توجه به چنین وضع و حالاتیکه در میان اجتماع آن روزی ایران وجود داشت عجب نیست که محبوبیت درمیان مردم کلید موفقیت محسوب نمیشد بلکه سپاه نیرومندو نقدینهٔ کافی‌جهت پرداخت با آنان بزرگترین عامل موفقیت بشمار میرفت . سپاه حرفه ای که سرداران‌غلامان ترک رهبری آنرا بعهده داشتند جای سربازانی‌را گرفته بودکه‌متودالها دراختیار امیر می‌گذاشتند ازطریق آنان دهقانان یعنی نجبای زمین دار طرفداران خود و

حتی کشاورزان را وا میداشتندکه به فرمانروای کشور اعم از شاه سامانی یا امیر ناحیه بخارا به پیوندند. بهرتقدیریکی از عوامل انقراض سلسلهٔ سامانیان اختلاف سران سپاه و بزرگان دربار سامانی و تحریکات پی‌درپی روسای دیوانها و همچنین صغرسن شاهان اخیر سامانی و دخالت ترکان و زنان درامور مملکتی بوده ومجموع این مسائل سرانجام مایه ضعف حکومت سامانی و باعث زوال آن گردید. (۱)

حکومت مستقل سامانیان در ماوراءالنهر قریب یکصدوده سال طول کشید دردورهٔ عظمت و قدرت آنها قلمرو این سلسله گذشته از ماوراءالنهرشامل خراسان و گرگان وطبرستان و حتی سیستان و بلخ میشد و امرای این سلسله که حتی شصت سال قبل از شروع استقلال خویش دربلاد ماوراءالنهر صاحب قدرت بودند اگر چه تقریبا "هیچوقت خراجی و سپاهی بخلیفه ندادند اما همیشه خلیفه عباسی بغداد را بر خود امیرالمومنین و رئیس روحانی میشناختندو نسبت بآنها اظهار اطاعت میکردند،

اکثر امراء این سلسله با قواعدو رموز کشورداری آشنایی داشته اند. امیراسماعیل سامانی برای آنکه وزیر خودرا درامور مملکت با خویش شریک سازد بوصایای اردشیر بابکان استشهاد میکردو نوه او نصردوم در همهٔ کارها به مشورت پیران و صاحب نظران امورمملکت را حل و فصل میکرد و وزراء او رسم‌ها و آئین های همهٔ ممالک را از روم و هند و چنین و ترکستان و مصر مطالعه میکردند تا از میان آنها آنچه که پسندیده تر است انتخاب کنند. در دوره سلطنت این سلسله بخارا از مراکز مهم ادب و علم و تمدن بود وعده زیادی از فضلا و علماء در آنجا بودند و کتابخانهٔ سامانیان چنانکه ابن ابی‌اصیبعه ازقول ابن‌سینا نقل کرده است عبارت بود از حجره های بسیار و در هرحجره صندوقهای محتوی هر گونه کتاب، سامانیان بغیر از نصربرادر اسماعیل که بامارت نرسید نه نفربوده‌اند درقطعه زیر که منسوب به عنصری است اسامی آنها ذکرشده است :

---

۱ ــ بخاراتالیف ریچارد. ن فرای ص ۲۰۹ ــ تاریخ ادبیات ایران تالیف دکترصفا ج۱ ص۱۷۹

نه تن بودنـد از آل سـامان مشهـور — هـریک بامـارت خـراسـان مامـور

اسـماعیل و احمـدی و نصـــــری — دو نوح و دو عبدالملک و دومنصور (۱)

---

۱ ــ تاریخ ایران عباس اقبال ص ۲۴۷ ــ ترکستان نامه تالیف بارتولد ج ۲ ص ۵۷۴ .

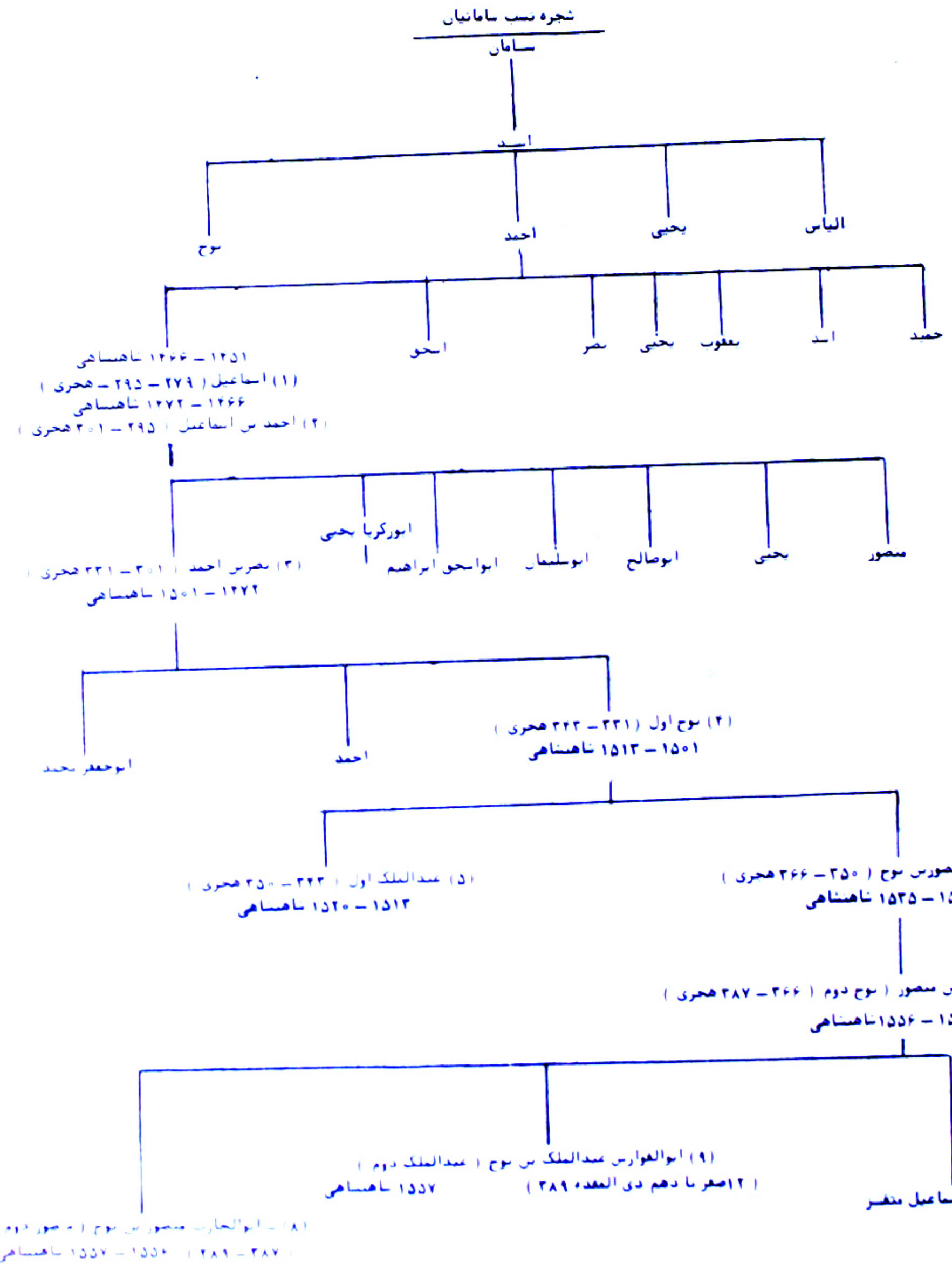

فصل چهاردهم

حکومتهای تابع سامانیان

در دوره ای که سامانیان در ماوراءالنهرحکومت داشتند حکومتها وامرائی‌مانند امرای‌چغانیان و آل‌عراق و خوارزمشاهیان و مامونیه و خاندان سیمجوریه و احمدبن‌سهل و ابومنصور محمدبن عبدالرزاق و دیگران در تحت حمایت آنان بسر می‌بردند که‌بپاس خدماتیکه این‌اشخاص وخاندان‌ها نسبت به پیشرفت علم وادب کرده‌اند و دربار اغلب آنان محل اجتماع دانشمندان و نویسندگان و شعراء بزرگ بوده است از یادآوری نام‌آنان خودداری نمیتوان کرد .

آل عراق (حکام قدیم خوارزمی)

مقدمه = خوارزم یا خیوه عنوان‌ناحیه‌وولایتی‌است‌درقسمت‌سفلای‌جیحون‌آسیای مرکزی که از دوران سابق اهمیت و اعتبار فراوانی در ایجاد تمدن آسیای مرکزی‌داشته است . بموجب تحقیق و عقیده بعضی مورخان مهدقوم آریا همان مکان بوده است . بقول‌مورخان‌یونانی‌سرزمین‌خوارزمیان‌در شمال‌پارت بودوپایتخت‌آن‌خوراسمیه‌نام‌داشت . ولایت‌خوارزم‌مقارن‌عهداسکندرمقدونی‌دارای استقلال بوده است و همان‌زمان با فتوحات اسلام امرای مستقل آن ولایت عنوان خوارزمشاه داشته اند . ابوریحان بیرونی در مورد تاریخ قبل از اسلام این ولایت اطلاعاتی درکتاب آثارالباقیه بدست میدهد که مبنی بر افسانه های قدیم رائج درآن ولایت بوده است . اطلاعاتی که بیرونی از تقویم و اعیاد خوارزمیان به ما میدهد حاکی از این است که تا قرن هشتم میلادی فرهنگ ایرانی بسیار

قدیمی بازبان مخصوصی موسوم به زبان خوارزمی در خوارزم محفوظ بوده است وزرتشتیان آنرا تا قرن یازدهم میلادی حفظ کرده‌اند .

ولایت خوارزم در قدیم دو شهر مهم داشته است یکی کاث که در مشرق رود ــ جیحون بوده و دیگری گرگانج در مغرب رود جیحون هزاراسب و زمخشر نیز از شهرهای مهم دیگر آن بشمار میرفته است .

کاث پایتخت باستانی خوارزم بر کناراست مسیراصلی رود بفاصله یک روزه‌از خیوه قرار داشته است ، بنا بگفته یاقوت(۱) کلمه کاث در زبان خوارزمیان بمعنی حصاری که دردشت برپاشده بوده است واگردرون‌چنین حصاری‌چیزی وجودنمی‌داشت بهمین نام خوانده میشود .

دراوایل قرن چهارم طغیان رود جیحون قسمتی از کاث را ویران ساخت پهنای رود دراین نقطه بدو فرسخ میرسید و شهر بفاصله کمی درساحل رود جیحون کنار نهری موسوم به جردور که از میان شهر میگذشت قرار داشت .

خوارزم درسال (۹۳ هجری) ۱۲۷۰ شاهنشاهی توسط قتیبه بن مسلم باهلی فتح شددراین‌هنگام کاث از سه بخش‌مرکب بوده است که مستحکم‌ترین قسمت آن کهن‌دزبوده که بنام فیل یافیرمشهور بوده است فیر بوسیله سه حصار که هر سه دارای ارتفاع واحدی بودماند محصور بوده است . از وسط شهر نهرجردور میگذشت که بردو ساحل آن بازارها برپابوده است . درآن زمان قلعه ای در کاث بوده که بر اثر طغیان رود جیحون بکلی خراب شد و مسجدجامع و زندان و همچنین‌قصر پادشاه آن ایالت که بر همه استحکامات مشرف و مسلط بوده است و از فاصله ده میل دیده میشد دراثر طغیان رود منهدم گردید بطوریکه در زمان‌ابن‌حوقل اثری ازآن‌باقی‌نمانده بود اهالی‌کاث شهر جدیدی در مشرق شهرکهنه ساختندکه با رودخانه جیحون‌مسافت زیاد داشته‌و وسعت آن باندازهٔ نیشابور

---

۱ ــ معجم البلدان تالیف یاقوت حموی ج ۵ ص ۲۱۲ .

بوده است که باز هم بر اثر طغیان های متعدد جیحون این شهر رو بویرانی گذارد و از- اعتبار افتـاد . (۱)

آل عـــــراق

آل عراق یاخوارزمشاهیان قدیم سلاطین خوارزم بوده‌اند که در شهـرکاث حکومت میکرده‌اند . آغاز دودمان خوارزمشاهیان مربوط بادوار افسانه ایست این سلسله از ایام پیش از اسلام درخوارزم حکومت داشته اند و نسب خودرا به کیخسرو ساسانی میرسانیده‌اند و در قسمتی از دورهٔ سامانیان در خوارزم حکومت داشته اند .

دربارهٔ روابط خوارزمشاهیان و امرای عرب و جریان مبارزه میان آنها که منجر به تقسیم خوارزم بدو قسمت گردید اطلاعات دقیقی در دست نیست . آنچه مسلم است دراین‌تقسیم بندی قسمت جنوبی بانضمام شهرکاث در دست خوارزمشاهیان‌باقی ماند و بخش شمالی با شهر گرگانج ، همچنان‌در تصرف امرای آن منطقه بود تا درسال (۳۸۵ — هجـری) ۱۵۵۴ شاهنشاهی‌ابوالعباس‌مامون بن‌محمد امیرگرگانج بر ابوعبداله‌خوارزمشاه امیرکاث پیروز شد و سرزمین خوارزم را تحت حکومت واحد درآورد و عنوان خوارمشاه ر بخانواده خودمنتقل‌ساخت و درحقیقت‌تا این زمان فرمانروایان جرجانیه (خیوه حالیه عنوان‌خوارزمشاه نداشته اندودرحقیقت‌ابوالعباس‌مامون‌موسس‌دومین‌سلسله خوارزمشاهیا موسوم بمامونیه است که بعد عنوان خوارزمشاه با عقاب نوشتکین غرجه اطلاق شد که‌بنا خوارمشاهیان مشهور شدند ،

از معروف ترین امرای این خاندان یکی ابوسعید احمد بن محمد بن عراق اس که بنا برقول ابوریحان تقویم خوارزم را اصلاح کرد دیگر پسراو ابوعبداله محمد بن‌عر است که در سال (۳۸۵ هجری) ۱۵۵۴ شاهنشاهی توسط مامون بن محمد بقتل رسید یکی دیگر از رجال معروف این خاندان ابو نصر منصور بن علی بن عراق است که یکی ر

---

۱ ــ ترکستان نامه تالیف بارتولد ج ۱ ص ۳۳۰ .

ریاضی دانان و منجمین معروف عصر خود بوده و درسال (۴۰۸ هجری قمری) ۱۵۷۶ـ شاهنشاهی باتفاق ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا در دربار مامونیان میزیسته است وی کاشف قضیه ایست در مثلثات کروی که نزد ریاضی دانان اسلامی بشکل مغنی معروف بوده است .

بطورکلی از اطلاعات مختصرو محدودی که در بارهٔ این خاندان در دست است چنین نتیجه میشود که اکثرافراد آن توجه زیادی به پیشرفت علم و ادب داشته اند .

خاندان مامونیان ابتدا باجگذار امرای سامانی بودند سپس در دورهٔ فترت بین انقراض‌سامانیان و استقرارسلسلهٔ غزنویان شبه استقلالی بهم رسانیدند و سرانجام تحت حمایت غزنویان درآمدند .ابتدای تاریخ ایشان و موسس این سلسله درست معلوم نیست فقط در حدود سال (۳۸۰ هجری) ۱۵۴۹ شاهنشاهی نام ایشان در تاریخ بشرح‌زیر ظاهر میشود :

۱ ـ مامون بن محمد خوارزمشاه ابتدا حاکم جرجانیه بود که در سال (۳۸۵ هجری) ـ ۱۵۵۴شاهنشاهی با ابوعبداله خوارزمشاه صاحب کاث جنگید ، ویرا شکست داد و قلمرو اورا ضمیمه متصرفات‌خویش‌گردانیدودرسال (۳۸۷ هجری) ۱۵۵۶شاهنشاهی درگذشت .

۲ ـ پس از وی پسرش بنام علی بن مامون بن محمد خوارزمشاه در سال (۳۸۷ هجری) ۱۵۵۶ شاهنشاهی بجای وی بر تخت نشست خواهر سلطان محمود غزنوی را بزنی گرفت تاریخ فوتش‌درست مشخص نیست . ابوعلی سینا در زمان حیات وی بخوارزم آمد و مورد احترام خوارزمشاه قرار گرفت ابوالحسین‌احمد بن محمدالسهیلی وزارت علی بن مامون و برادرش‌ابوالعباس‌مامون رابعهده‌داشت‌که یکی‌ازافاضل‌وزراء و بغایب‌هنر پرور و علم‌دوست بود در سال (۴۰۴ هجری) ۱۵۷۲ شاهنشاهی از ترس خوارزمشاه ابوالعباس از خوارزم مهاجرت کرد و به بغداد آمد و درآنجا ساکن شد تا آنکه درسال (۴۰۴ هجری) ۱۵۷۲ شاهنشاهی در شهر سامره درگذشت ابوعلی سینا بعضی از تالیفات خودرا بنام این وزیر

تالیف نموده است .

۳ ــ بعدازدرگذشت علی‌بن مامون‌بن محمد خوارزمشاه برادرش ابوالعباس مامون بن‌محمد خوارزمشاه بحکمرانی خوارزم نشست که یکی از ملوک هنرپرور و فاضل و فضیلت دوست‌بود و بسیاری از دانشمندان و فضلا در دربار او جمع شده بودند او نیز مانندبرادرش علی‌بن مامون داماد سلطان محمود غزنوی بودو تا سال ۴۰۷ هجری که سال قتل او است اجبارا" مطیع سلطان محمود بودو در همین سال که محمود از خلوص نیت ابوالعباس بخود ظنین شده بودازاو خواست که درخوارزم‌بنام‌او خطبه خوانده شودخوارزمشاه خودبظاهرمخالفتی دراین مورد از خود نشان نداد لیکن بزرگان خوارزم زیربار نرفته شوریدند وخوارزمشاه‌را کشتند و برادرزاده او ابوالحارث محمد بن علی را بامارت برداشتند .

۴ ــ ابوالحارث محمد بن علی بن مامون بن محمد خوارزمشاه همانطورکه گفته شد بعداز قتل ابوالعباس به تخت‌نشست ولی‌بعداز مدت کوتاهی سلطان محمود به بهانه انتقام‌خون ابوالعباس‌خوارزمشاه ونجات‌خواهرخویش‌باسپاهی‌فراوان‌عازم‌خوارزم‌شدو در محل‌هزاراسب نزدیک جرجانیه سپاه خوارزمشاه را شکستي فاحش داد ، و در همین زمان در غرجستان ــ (غرشستان ــ غزجه) که ولایتی بود کوهستانی در خراسان قدیم (افغانستان کنونی) و محدود بود از مشرق بغوراز مغرب براه هرات از شمال بمرو رود و ازجنوب بغزنه امرائی با لقب‌شار میزیسته‌اند که در دورهٔ سامانیان نسبت بآنها اظهار اطاعت میکرده اند بعضی از امرای این‌ناحیه مانندابونصر محمد بن‌اسد خود بکار علم و ادب اشتغال داشته‌است .

پایتخت‌غرجستان‌غالبا "پهلکیان وگاه پشین بود ، پس از غلبه محمود بر سامانیا میان‌شارغرجستان‌محمدشار شاه و محمود اختلاف‌پدید آمد که بفرمان‌محمود ارسلان‌جاذ و آلتــون تاش‌غرجستان را فتح کردند وبفرمان محمود محمد شارشاه و پدرش ابونصر مح بن اسد را که مدتها بود گوشه نشینی اختیار کرده بود روانه غزنین کردند در نتیجه‌ا

خاندان ایرانی نیز توسط سلطان محمود منقرض گردید . (۱)

آل محتـــــاج (امـرای چغـانـــی)

مقدمه = باصطلاح جغرافیدانان مسلمان قرون وسطی ، ماوراءالنهر جزو ترکستان نبوده است لیکن بخش بزرگی از ماوراءالنهر که هیچ سد و حد طبیعی آنرا از حملات صحرا نشینان مصون نمی‌داشته است از نظرسیاسی در تحت فرمان اقوام ترک در آمده بود مرزسیاسی میان ایران و توران چندین باردچاردگرگونی شده بود . رودجیحون مرز اقوام فارسی زبان و ترک زبان یعنی ایران و توران بود . بلاداین منطقه به پنج ایالت تقسیم میشد که مهمترین آنهاایالت سغدیعنی سغدیا نای قدیم است درمغرب سغدایالت خوارزم واقع شده بود و در جنوب شرقی ، ایالت چغانیان قرار داشت که شامل ختل و سایر ولایات جیحون علیا بود .

درمغرب رود وخش ناحیه ایست که از سمت جنوب به رود جیحون محدود است اعراب آنرا صغانیان و ایرانیان چغانیان میگویند (۲) درقرون وسطی درهٔ سرخان ناحیه صغانیان یا چغانیان را تشکیل میداده است صاحب این ناحیه در زمانهای قبل ازاسلام لقب چغان خدات داشته بنابگفتهٔ مقدسی (۳) درصغانیان شانزده هزارده وجود داشته است . این ناحیه ازلحاظ وسعت و ثروت و عظمت بلادبپای ختل نمی‌رسیده شهر عمدهٔ ناحیه مذکور که بهمان نام ناحیه (چغانیان) معروف بوده در مسافت چهار روزه راه یا در بیست و چهارفرسخی ترمذ و سه‌روز راه از قبادیان واقع شده بود . بقولی مطابق ده نوکنونی و بقولی دیگر مطابق آبادی سرآسیاب کنونی بوده است که بفاصلهٔ کمی از ده نو قرار داشته است . بنابقول اسنحری چغانیان ازترمذ

---

۱ ــ تاریخ گزیده ص ۳۸۶ ــ ترجمه تاریخی یمینی ص ۱۰۴ ــ ۱۲۰ تاریخ بیهقی ص ۶۶۵ ــ حبار مقاله ص ۴۱۲ ــ ۴۱۹ زین الاخباری ۱۷۱ ــ حبیب السیرج ۲ ص ۳۶۸ ــ آثارالباقیه ص ۵۷ ــ ۵۸ روضته الصفا ج ۴ ص ۶۷ .

۲ ــ سرزمینهای خلافت شرقی تالیف لسترنج ص ۴۶۸ ــ حدودالعالم ص ۷۲

۳ ــ احسن التقاسیم فی معرفه الا قالیم ص ۲۸۳ ــ ۲۹۰ .

بزرگتربوده‌است . لیــکن ازنظــرجمعیت‌و ثروت بپای ترمذ نمی رسیده این شهرکهن‌دزی داشته‌که دردوطرف‌رودخانه بناشده بود در این‌شهر بازارهای‌سرپوشیده زیبا وجودداشته است (۱) نان ارزان‌بوده وگوشت‌بمقدارزیادفروخته‌میشده‌میان‌بازارمسجدی‌زیبا باستونهائی ازخشت‌پخته بدون‌طاق نما بر پا بوده‌حتی‌در قرن ۱۲ میلادی‌مسجدصغانیان مشهور بوده است . بهرخانه آب‌جاری‌برده شده بودو اطراف‌شهر بسبب وفورآب ازگیاهان ورستنی‌های فراوان‌پوشیده شده بودعلف چندان‌بلند میروئیده که اسب در میان آن پیدانبوده‌است . اهالی شهر در دین‌داری و مهمان نوازی ممتاز بودند . (۲)

در دو منزلی چغانیان شهر کوچکی بود بنام باسند که دارای باغهای زیادبود . پائین ترازاین شهر درکنار رود زامل بین ترمذ و چغانیان دارزنجی واقع شده بود که ـ کاروانسرای بزرگ و مهمی در این شهر وجود داشت .

شغل عمدهٔ اهالی عبارت بود از بافت پارچه های دست بافت که از پشم بافته میشد . درجنوب این‌شهرنزدیک رودزامل شهر دیگری بود معروف به صرمنجی که این‌شهر نیز دارای‌کاروانسرای‌بزرگ و مهمی‌بود . بطورکلی مهمترین بلاد ایالت چغانیان شهرترمذ بود که در قرن‌چهارم هجری دارای قلعهٔ بزرگ و مستحکمی بود که حاکم شهر دراین‌مکان جای داشت . اطراف‌شهر را باروئی فرا گرفته بود و در گرد ربض باروی دیگری قرارداشت مسجد شهرکه بنای آن‌از خشت خام بود در بازار شهرجای داشت . بازارها از آجرساخته شده بود که کوچه های شهر نیز آجرفرش بود این شهر سه دروازه داشت . مرکز کالاهائی بود که از بلادشمالی‌بخراسان حمل میشد . ترمذ درسال ۶۱۷ هجری در اثرحمله‌لشکریان چنگیز غارت و خراب گردید لیکن طولی نکشید که شهر جدیدی در فاصلهٔ دومیلی شهر کهنه ساخته شد . ابن‌بطوطه که یک قرن‌بعداز آن دیدن کرده است‌وسعت شهررا باندازهٔ شهر کهنه نوشته است .

---

۱ ـ مسالک الممالک تالیف استخری ترجمه ایرج افشار ص ۲۳۴

۲ ـ ترکستان نامه تالیف بارتولد ج ۱ ص ۱۸۵

درجانب راست جیحون اندکی زیر ترمذ شهر نویـــده واقع شده بود کـــه هرکس میخواست ازسمرقند به بلخ رود درآنجا از جیحون عبورمیکرد این شهرآخرین شهر ایالت چغانیان محسوب میشد .

ابن حوقل سیاح و جغرافیدان معروف اسلامی که در زمان امارت امیر منصور بن نوح سامانی در فاصله بین سالهای (۳۶۳ ــ ۳۷۶ هجری) ۱۵۳۲ ــ ۱۵۴۵ شاهنشاهی درزمان وزارت عتبی به ماوراءالنهرسفر کرده است دربارهٔ محصولات چغانیان چنین گوید :

" در چغانیان زعفران و پوستهای سمور و سنجاب وروباه و غیره وجوددارد که به تمام نقاط حمل میگردد " (۱) ناحیه چغانیان دارای مراتع سبز و خرم بود و اهالی آن سامان به ــ تربیت گاو و گوسفند اشتغال داشتند . ساکنان شهرهای ماوراءالنهر مسلما "از نژاد ایرانی بودند لیکن بعلت سکونت ترکان واعراب در این منطقه تا حدی با مردمان آن سامان مخلوط شـــده بودنـــد .

ترکان درعهد ساسانیان بعلت زد و خوردهائی که چندین سال طول کشید باعث ورود دسته‌ها وقبائل مختلف چادر نشین ترک باین سرزمین شدندکه انقراض سلسله ساسانی وملغی شدن اصول سرحدداری و ضعف مرزبانان باعث براین شد که تعداد بیشتری ازقبائل ترک نژاد باین سرزمین کوچ کنند . (۲) بطورکلی از آغاز پیدایش ترکان دراین نواحی ذکر معتبری از آنها در کتب تاریخی نشده است فقط می توان بامراجعه بمنابع چینی تااندازه‌ای دانست که ترکان درچه زمانی شروع بکشورستانی کرده‌اندنخستین بارکه در تاریخ چین ذکری ازترکان شده است دروقایع سال ۵۹۹ میلادیست که در آن سال جنگی میان ترکهاو چینیان روی داده است . یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی درسال ۳۱ هجری کشته شد و دیگر برای اعراب مانعی در پیش نبود که بر قلمرو ساسانیان فرمانروائی کنند لیکن با این همه خراسان و ماوراءالنهر تا مدتهای مدید یعنی تاسال (۵۵ هجری) ۱۲۳۳ شاهنشاهی که

---

۱ ــ مسالک‌الممالک تالیف ابن حوقل ج ۲ ص ۳۶۹

۲ ــ حجت الحق ابوعلی سینا تالیف سیدصادق گوهرین ص ۹

پای تازیان بماوراء النهر باز شد تسلیم اعراب نشدند و پادشاهان محلی که ظاهرا "بازماندگان حکام زمان ساسانی بودند درخراسان و ماوراء النهر حکمرانی میکردند و از سال (۵۵ هجری) ۱۲۳۳ شاهنشاهی که عمال عرب بماوراء النهر وارد شدند تا سال (۷۰ هجری) ۱۲۴۸ شاهنشاهی حکومت دردست همان پادشاهان محلی بود و خراج بعمال عرب میدادند تعداد این خانواده های محلی در ماوراء النهر بشماره نواحی مهمی بوده است که درمحدودهٔ جغرافیائی ماوراء النهر وجود داشت هر خاندانی دارای لقب و عنوان خاصی بود که تمام افراد آن خاندان بدان نام مشهور بوده اند چنانکه پادشاهان کش (بندون) و پادشاهان فرغانه (اخشید) وپادشاهان اشروسنه (افشین) و پادشاهان شاش (تدن) و پادشاهان سمرقند (طرخون) و پادشاهان ترمذ (ترمذشاه) و پادشاهان خوارزم (خوارزمشاه) وپادشاهان بخارا (بخارا خداه) و پادشاهان گوزگانان یا جوزجانان (گوزگان خداه) نامیده میشدند . (۱)

فتح ماوراء النهر بدست تازیان مهمترین واقعهٔ آن سرزمین است , ماوراء النهرکه تا سال ۵۳ هجری از تسلط ایشان معاف مانده و پایداری کرده بوددرسال مذکور عبیداله بن زیاد ازجانب معاویه بن ابی سفیان بحکمرانی خراسان منصوب شد که حکومت وی درخراسان دورهٔ بیدادگری تازیان درمشرق ایران بوده است , در دوران حکمرانی وی هنوز دو سلسله از شاهزادگان محلی در سمرقند و بخارا حکمرانی داشتند , پس از عزل عبیداله بن زیاد , سعید بن عثمان والی خراسان شددرسال (۵۶ هجری) ۱۲۳۴ شاهنشاهی معاویه بن ابی سفیان خلیفه اموی سعید بن عثمان بن عفان را حکمرانی خراسان داد وی دومین کسی است که باراضی ماوراء النهر تجاوز کرده است (۲) درزمان خلافت یزید سلم بن زیاد را بحکومت خراسان منصوب کرد هنگامی که باو خبردادند ملکه بخارا بکمک خاقان ترک علم طغیان برافراشته است فورا" بطرف بخارا حرکت کرد , سلم این لشکر متحد را شکست دادهملکه

---

۱ ــ مفاتیح العلوم تالیف ابوعبداله محمدبن احمدبن یوسف کاتب خوارزمی ص ۷۳

۲ ــ زین الاخبار گردیزی ص ۷۹ ,

بخارا رامجبوربصلح کردسپس بمروبازگشت . درسال (۸۶ هجری‌قمری) ۱۲۶۴شاهنشاهی قتیبه‌بن‌مسلم باهلی عامل‌حجاج‌بن‌یوسف‌کمازسال (۷۵هجری) ۱۲۵۳شاهنشاهی‌تازمان‌مرگش یعنی‌تاسال (۹۵هجری) ۱۲۷۲شاهنشاهی‌والی‌تمام‌ممالک مشـرق بود بخـارا را بتصرف‌ـ درآورد (۱) درحقیقت حدود ممالک اسـلامی بمراکز آسـیا و بمـرز چین رسـید .

از این تاریخ ببعد قبائلی نیز از اعراب در ماوراءالنهر ساکن شدند وبتدریج با اهالی‌ـ مخلوط گردیدنـد .

ساکنان ماوراءالنهر قبل از تسلط اعراب باین ناحیه بزبان فارسی تکلم‌میکردند لیکن‌تکلم‌زبان‌فارسی‌درسرتاسر ماوراءالنهر یکسان نبودبلکه لهجات مختلف داشت‌مانند لهجه سغدی‌که منسوب‌بناحیهٔ سغددرماوراءالنهر است که این زبان بر اثر قدرت سلاطین سغد در همهٔ آسیای مرکزی تا سرحدات چین امتداد می‌یافت . (۲)

درسال (۱۹۳۲میلادی) ۲۴۹۱ شاهنشاهی‌اسناد معروفی‌از کوهی بنام‌موق واقع در تاجیکستان‌شوروی بدست آمد که بزبان سغدی نوشته شده است و دارای ارزش بسیاری است و در جهان دانش بعنوان حادثه ای بزرگ تلقی شده است این اسناد توسط اسـتاد فریمان عضـووابسته فرهنگستان شوروی در مجموعهٔ سغدی که مجلـهٔ اخبار تاریخ دوره باستانی‌و دیگر ،مجله‌های‌شوروی انتشار یافته ثابت کرده است که کلیه اسناد مذکورمربوط بیکی از شاهزادگان سغد بنام دیوسیتپچ Dywstyc بوده که اغلـب آنها مربوط به اسناد محاسبات کارپردازی است .

ابوریحان‌بیرونی (۳) در آثارالباقیه اسامی‌ماههای‌سغدی و روزهای سغدی‌ومنازل قمررا بدان زبان نقل کرده‌است . (۴)

---

۱ ـ تاریخ ایران تالیف سایکس ج ۱ ص ۷۶۳

۲ ـ تاریخ ادبیات ایران تالیف دکتر ذبیح اله صفا ج ۱ ص ۱۳۶

۳ ـ مجله پیام نوسال سوم شماره ۵ ص ۷۱

۴ ـ آثارالباقیه چاپ زاخانو ص ۴۶ و ۲۳۳ و ۲۳۵ ـ

لهجهٔ معروف دیگر ایرانی که در سه قرن اول هجری معمول بوده لهجهٔ خوارزمی است که آنهم تا چند قرن اول هجری موسوم و متداول بوده است و بر اثر حفریاتی که در چند سال اخیر درخوارزم کرده اند شناخته شده است در نتیجه گاه شماری خوارزمی واعلام تاریخی بدست آمده است که برای روشن کردن بخشی از تاریخ ایران و همچنین برای تصحیح کتابهائی مانند آثارالباقیه بیرونی میتوان از آن استفاده زیاد کرد . (۱)

باتسلط اعراب برماوراء النهر اوضاع اجتماعی آن سامان دستخوش تغییرات فاحشی شدوآداب و رسوم جدیدی جانشین آداب و رسوم کهن که قرنها درآن دیار رایج بود گردید و در ادوارقبل از اسلام بخارا از مراکزانتشار دیانت بودائی بوده و معابد بودائی بسیاری درآنجاوجودداشته است . قتیبه بن مسلم باهلی بت خانه‌های بودائیان را خراب کرد و بجای آن مساجد جامع ساخت و همچنین جای آتشکده های زردشتیان را مساجد مسلمانان گرفت اهالی شهرها را که هیچگونه آشنائی با اسلام نداشتندباجبار درآن مساجدبایستی نماز خوانند نرشخی مولف تاریخ بخارا چنین گوید ،

" قتیبه بن مسلم مسجد جامع بنا کرد اندرحصار بخارا بسال (۹۴ هجری) ۱۲۷۱ شاهنشاهی و آن موضع بت خانه بود مراهل بخارا را فرمودتا هر آدینه در آنجا جمع شدندی چنانکه هرآدینه منادی فرمودی هرکه به نمازآدینه حاضر شود دود رم بدهیم و مردم بخارا به اول اسلام درنمازقرآن بپارسی خواندندی و عربی نتوانستندی آموختن و چون وقت روکوع شد مردی بودی که در پس ایشان بانگ زدی بکیتانکنیت و چون سجده خواستندی کردن بانگ کردی نیکونیانکوئی " (۴) چغانیان درزمان سلسله ساسانیان تحت حکومت فرمانروایان محلی بودند و عنوان چغانیان خدات داشتند درسال ۳۱ هجری قمری سپاهیان چغان‌خدات در جنگ یزدگردسوم با اعراب با مهاجمین عرب جنگیدند ،

---

۱ ــ برهان قاطع تالیف برهان باهتمام دکتر معین ج ۱ ص ۲۲ .

۲ ــ تاریخ بخارا تالیف نرشخی به تصحیح مدرس رضوی ص ۶۷ ،

پس از فتح چغانیان بتوسط قتیبه بن مسلم باهلی چغان خدات ها غالبا " تابع عمال و والیان خراسان بودند . منشاء صاحبان صغانیان معلوم نیست ایشان به لقب عربی (امیر) ملقب بوده اند و لقب صاحبان پیش از اسلام صغانیان یعنی صغان خدات درآن دوران دیگر مشاهده نمی‌گردد . حکومت ولایت چغانیان در ماوراءالنهر بایشان اختصاص داشته است و در دوره پادشاهان سامانی و غزنوی متصدی مشاغل مهمی بوده‌اند .

این سلسله منسوبند بنام جد موسس امارت خویش یعنی ابوبکر محمد بن المظفر محتاج چغانی که درسال (۳۲۱ هجری قمری) ۱۴۹۲ شاهنشاهی سپهسالاری خراسان از جانب امیرنصر بن احمد سامانی بوی تفویض شد و همچنان درآن منصب باقی بود تا در اواخر عمر بعلت مرضی مزمن وطولانی که بر او مستولی شده بود امیر نصر درسال ۳۲۷ هجری قمری ابوبکر چغانی را از حکومت خراسان برداشت و پسرش ابوعلی را بمقام او گماشت . ابوعلی در سال (۳۲۸ هجری) ۱۴۹۸ شاهنشاهی در تعقیب ماکان کاکی که بار دیگر با آل زیار پیوسته و ازسامانیان روگردان شده بود بجرجان لشکرکشید و پس از تسخیر آنجا را در عهده ابراهیم بن سیمجور گذاشت و کمی بعد یعنی دربیع الاول (۳۲۹ هجری) ۱۴۹۹ شاهنشاهی بکمک آل بویه ماکان را درنزدیکی ری کشت و وشمگیر را منهزم ساخت و شهرهای قم و قزوین و زنجان و کرج و همدان و دینور را بنام امیر سامانی مسخر ساخت و حدود دولت سامانی را اکرحه این بسط و توسعه زیاد دوامی نکرد تا مرز عراق عرب رسانید .

نوح بن نصر درسال سوم سلطنت خود ابوعلی احمد چغانی سپهسالار اردو و حکمران خراسان را بعلت شکایت اهالی آن سامان از آن مقام معزول کرد و ابراهیم بن سیمجور را جانشین وی گردانید . ابوعلی چغانی که بتازگی بنام نوح ری را از حسن بن بویه گرفته بود ازاین اقدام امیرنوح سخت خشمناک گردید ری و همدان و بلاد جبل را بتصرف درآورد و مدعی امیر نوح شد . از طرفی در نهان عده ای از سپاهیان امیرنوح را با خود همدست کرد و ازطرفی دیگر ابراهیم بن احمد بن اسماعیل سامانی عم نوح را که در موصل سرپرست

باصرارسپاهیانش به همدان‌خواست و باتفاق او بسمت خراسان حرکت کرددرمحرم (۳۳۵ هجری) ۱۵۰۵ شاهنشاهی وارد نیشابور شد.

دراین گیرودار سرداران نوح یعنی ابراهیم بن سیمجور و منصوربن قراتکین هم درخراسان تسلیم ابوعلی چغانی شدند. در ربیع الاول (۳۳۵ هجری) ۱۵۰۵ شاهنشاهی بطرف مرو حرکت کردند و در جمادی الاوی سال (۳۳۵هجری) ۱۵۰۵ شاهنشاهی مرورا ازتصرف امیرنوح‌خارج‌ساخت‌وسپس‌عازم‌بخاراگردیدودرجمادی‌آلاخرسال (۳۳۵ هجـــری) ۱۵۰۵شاهنشاهی‌واردبخارا شدامیرنوح‌بسمرقندگریخت‌ابوعلی‌پس ازتسخیرسمرقند دستور دادخطبه بنام ابراهیم بن احمدبن‌اسماعیل خوانده شود طولی نکشید که بین ابوعلی‌ـ چغانی و ابراهیم‌سامانی‌اختلاف‌افتادابراهیم درصدددستگیری ابوعلی برآمد امیرچغانی ازترس راه ترکستان‌وچغانیان پیش‌گرفت ابراهیم بتعقیب وی شتافت لیکن از وی شکست خورد مجددا "بخارا بتصرف ابوعلی چغانی درآمد پس ازمدت کوتاهی ابوجعفر محمدبن نصربرادر امیرنوح را بامارت برگزید و خود عازم چغانیان شد. امیرنوح در رمضان‌ســال (۳۳۵ هجری) ۱۵۰۵ شاهنشاهی به بخارا مراجعت کرد وابوعلی در چغانیان ماند. امیرنوح تصمیم بسرکوبی ابوعلی گرفت ابوعلی نیز سپاهی جمع آوری کرد. به بلخ‌آمد و سپس روی‌به بخارا نهاددرجنگی‌که بین امیر نوح و ابوعلی درگرفت ابوعلی شکست‌خورد و بچغانیان‌فرارکرده ازآن محل‌رهسپارترمذ گردید پس از عبور ازجیحون بلخ‌وطخارستان را تصرف کرد در همین ایام ازطرف امیرنوح سپاهی مامور تسخیر چغانیان شد هنگامیکه ابوعلی از این موضوع مطلع شد از طخارستان عازم چغانیان گردید دراین دفعه نیز از سپاهیان امیرنوح شکست خورده به سومان که درشانزده فرسنگی چغانیان بود گریخت در نتیجه چغانیان بتصرف امیرنوح در آمد طولی‌نکشید که ابوعلی برگشت و بجنگ پرداخت و دراین‌نوبت میدان‌را از هرجهت برسپاهیان نوح تنگ گردانید. سرانجام‌نوح وابوعلی بایکدیگرصلح کردند ومقرر گردید که پسرابوعلی بعنوان گروگان در بخارا اقامت‌گزیند.

ابوعلی مورد عفو امیرنوح قرارگرفت وازاین تاریخ تاسال (۳۴۰ هجری) ۱۵۱۰شاهنشاهی همچنان در چغانیان بسر می‌بـــرد .

بعدازدرگذشت منصور قراتکین که فرمانفرمای خراسان بود ابوعلی سپهسالار ـ خراسان شد و درسال (۳۴۲ هجری) ۱۵۱۲ شاهنشاهی از طرف امیرنوح بکمک وشمگیر زیاری وجنگ بارکن‌الدوله دیلمی‌مامورشددرربیع‌الاول (۳۴۲ هجری) ۱۵۱۲شاهنشاهی بری رسیددرمحل طبرک با رکن‌الدوله جنگید که این جنگ چند ماه بطول انجامیدوبعلت فرارسیدن‌زمستان‌مجبوربه صلح شدند لیکن وشمگیر ابوعلی‌چغانی را نزد امیرنوح بسازش با آل بویه متهم‌ساخت امیرنوح از این‌بابت رنجیده شدو ابوعلی را از سمت سپهسالاری خراسان‌عزل‌کردابوعلی‌ناچار برکن‌الدوله دیلمی‌پناهنده شد وبکمک وی از خلیفه عباسی فرمانی مبنی‌برحکمرانی‌خراسان‌گرفت سپس بسوی خراسان شتافت و درسال (۳۴۳هجری) ۱۵۱۳ شاهنشاهی وارد نیشابورشد و دستور داد خطبه بنام خلیفه مطیـــع الـــه خوانده شودوی‌همچنان درنیشابوربودتاامیرنوح‌درربیع‌آلاخرسال (۳۴۳ هجری) ۱۵۱۳ شاهنشاهی درگذشت ، جانشین امیرنوح یعنی عبدالملک بن نوح بکربن مالک را که از طرف امیرنوح بجای‌ابوعلی‌چغانی‌نامزدسپهسالاری خراسان کرده بود درآن‌مقام ابقا کرده وبرا باسپاهی بسمت‌خراسان وطردابوعلی روانه کرد ابوعلی مجبوربفرار شدو بری شتافت و بکربن مالک برخراسان مستولی گردید ، پس از اندک زمانی رکن‌الدوله دیلمی وابوعلی‌بکرکان حمله بردند وتاجاجرم‌خراسان‌پیشروی‌کردندلیکن‌حریف اردوی سامانیان نسده در حال شکست بطبرستان‌بازگشتندو پس از توقف کوتاهی عازم ری شدند و در رجب سال (۳۴۴هجری) ۱۵۱۴ شاهنشاهی ابوعلی چغانی بمرض وبا که در آنسال دررری پدیدآمده بود گرفتار شد و درگذشـــت .

یکی‌دیگراز امرای آل محتاج فضل بن محمد بن المطفر بن محتاج برادر ابوعلی چغانی است که درسال (۳۳۳ هجری) ۱۵۰۳ شاهنشاهی از جانب برادر خود ابوعلی

به حکومت بلاد جبل (عراق عجم حالیه) مامور گردید دینور و نهاوند را فتح کرد ،
هنگامیکه ابوعلی از اطاعت سامانیان سر پیچیده دربسیاری از جنگها که امیر نوح با ـ
ابوعلی کرد فرماندهی سپاه سامانیان در عهدهٔ فضل بن محمدالمظفر بود با این همه‌در
سال (۳۳۶ هجری) ۱۵۰۶ شاهنشاهی باتهام طرفداری برادرخود ویرا دستگیر ودربخار
زندانی کردند که از شرح حال او از آن تاریخ ببعد اطلاعی دردست نیست ، یکی دیگر
ازامرای آل محتاج پسرابوعلی یعنی ابوالمظفر عبداله بن احمد بن محمدبن المظفر بن
محتاج است که درسال (۳۳۷ هجری) ۱۵۰۷ شاهنشاهی ارطرف ابوعلی بعنوان گروگان
درخدمت امیر نوح در بخارا بسر می‌برد تا درسال (۳۴۰ هجری) ۱۵۱۰ شاهنشاهی ک
اراسب برزمین افتاد و درگذشت پسردیگر ابوعلی ابومنصوربن احمد بن محمد بن المظف
محتاج است . درسال (۳۴۰ هجری) ۱۵۱۰ شاهنشاهی که ابوعلی مامور حکومت خراسا
شداورا به نیابت از طرف خود حکمران چغانیان گردانید که زیاده برابن اطلاع دیگری
شرح حال وی دردست نیست . (۱)

دیگر از امرای آل محتاج ابوالمظفر طاهربن الفضل بن محمدبن المظفربن محتا
برادرزادهٔ ابوعلی است که معاصرو پسرعم امیرابوالمظفرفخرالدوله احمد بن محمدچغا
ممدوح منجیک ترمذی و دقیقی بوده است . چندی با پسرعم خود در حال جنگ بود
درسال (۳۸۱ هجری) ۱۵۵۰ شاهنشاهی ازاوشکست خورده فراری ومقتول گردید .

آخرین امیرآل محتاج فخرالدوله ابوالمظفراحمدبن محمدوالی چغانیان اس
باحتمال قوی وی پسریانوهٔ ابوعلی بوده است بنابقول استادفقید فروزانفر :
" اگر وی پسرابوعلی است باید نام اورا احمد بن محمد ضبط کنند زیرا ابوعلی خودا

---

۱ ـ تاریخ بخارا تالیف نرشخی ص۳۲۷ ـ تاریخ بیهقی ص ۲۶۳ ـ ترجمه تاریخ یمین
۹۲ ـ تاریخ گزیده ص۲۱۱ ـ حبیب السیر ج ۲ ص ۳۶۰ ـ لباب الالباب تالیف عوف
باهتمام برون چاپ لیدن ص ۱۱ ـ ۱۳ چهارمقاله باهتمام محمد قروینی ص ۱۸۵ ـ
ایران تالیف عباس اقبال ص ۲۳۲ ـ الکامل وقایع سال ۳۲۴ .

شجره نسب آل محتاج

(۱) احمد چغانی

(۲) محتاج بن احمد

(۳) مظفربن محتاج

(۴) ـ ابوبکر محمد بن امطـر بن محتاج

(۵) ابوعلی احمد بن محمد بن المظفر محتاج

(۶) ابوالعباس فضل بن محمد بن المظفرمحتاج

(۹) ـ ابوالمظفر طاهر بن الفضل بن محمدبن المظفربن محتاج

(۸) ابومنصور بن‌احمد بن محمد بن المظفر بن محتاج

(۷) ابوالمظفر عبداله بن احمد بن محمد بن المظفربن محتاج

(۱۰) فخرالدوله ابوالمظفر احمد بن محمد بن المظفر بن محتاج

و پدرش محمد نام داشته است و دراین صورت طبق بیت زیر که اثر طبع فرخی است او را نمی توان نواده ابوعلی فرض کرد :

بن احمد محمد شاه جهان پناه آن شهریار کشورگیرو کشور ستان (۱)

وی ممدوح دقیقی وفرخی بودنظامی عروضی درچهارمقاله شرح مبسوطی در مورد راه یافتن فرخی بدربار فخرالدوله ابوالمظفراحمد بن محمد نگاشته است (۲) پس ازاستیلای سلطان عزنوی بر ماوراءالنهر بساط این سلسله ادب پرور نیز برچیده شد .

خاندان سیمجوری

سیمجوریان نام خاندان معروف امرای قهستان و نیشابور بود که غالبا" رجال آنها درزمان سامانیان سپهسالار خراسان و امیر نیشابور بوده‌اند و در دستگاه سامانیان مقامات عالی داشته‌اند که با استیلای سلطان محمود غزنوی برخراسان بساط این خاندان نیز برچیده شد .

نخستین کسی ازاین خاندان که نام اورا در تاریخ سامانیان مشاهده میکنیم ابوعمران بن سیمجوردواتی است که غلام اسماعیل بن سامانی بودهنگامیکه این امیردرسال ۳۹۸ هجری قمری لشکریانی برای فتح سیستان فرستاد وی نیز جزء سران سپاه بود وبعدازفتح ناحیه سیستان و فرونشستن فتنه خوارج به حکومت آن محل منصوب شد و با اهالی آن سامان در نهایت عدل وداد رفتار کرد .

احمدبن اسماعیل درسال (۳۰۱ هجری) ۱۲۷۲ شاهنشاهی بقتل رسید و مردم سیستان سربشورش برداشتندکه سیمجور دواتی ناچار شد برک آنجا کردند .

درسال (۳۰۸ هجری) ۱۲۷۹ شاهنشاهی نیشابورنصرف لیلی بن نعمان سردار دیلمی درآمد امیرنصرجهت سرکوبی وی سپاهی تحت فرماندهی حمویه بن علی بن ناحیه فرستادکه سیمجور دواتی نیز جزء یکی از سرداران این سپاه بود . قوای سامانیان در جنگ

---

۱ ــ مجله آرمان شماره۴و۵ ص ۱۴۵ ۲ ــ چهار مقاله ص ۳۶ ــ ۲۰

بالیلی بن نعمان مغلوب شد و سرداران و بزرگان سپاه حمویه بن علی همگی تارومارشدند جزسیمجوردواتی‌که درنتیجه شجاعت و رشادت‌فوق‌العاده خودبرلیلی‌بن‌نعمان‌غلبه‌کرد .

درسال (۳۱۰ هجری قمری) ۱۴۸۱ شاهنشاهی‌ابوالحسین بن ناصرعلوی پس‌از قتل قراتکین گرگان را متصرف شد امیر نصر سامانی سیمجوررا مامور سرکوبی وی کرد سیمجور با آنکه ابتداء شکست خورد عاقبت بر ابوالحسین بن ناصر علوی غلبه کرد و بر گرگان‌استیلا یافت در سال (۳۱۴ هجری) ۱۴۸۵ شاهنشاهی‌نصربن احمد سامانی‌ری را از فاتک نامی که در آنجا حکومت میکرد گرفت و سیمجوررا بحکومت ری منصوب گردانید لیکن پس ازاندک زمانی اورا معزول ساخت و محمدبن صعلوک را بآن‌مقام برگزید از این تاریخ ببعد دیگر اطلاعی در خصوص زندگی سیمجور دواتی در دست نیست باحتمال قریب به یقین درسال ۳۲۸ هجری) ۱۴۹۸ شاهنشاهی درگذشته است .

یکی دیگر از اعضاء این خاندان ابراهیم سیمجور پسر سیمجور دواتی بود درسال (۳۲۸ هجری) ۱۴۹۸ شاهنشاهی ابوعلی چغانی گرگان را از تصرف ماکان کاکی خارج ساخت و حکومت‌آن‌ناحیه را به ابراهیم سیمجورداد وخودرهسپاررری گردید . حکومت‌ابراهیم‌سیمجور درگرگان‌تاسال (۳۳۰ هجری) ۱۵۰۰ شاهنشاهی‌طول‌کشیددرسال‌مذکورحسین بن‌فیروزان عازم فتح گرگان شد ،

چون‌ابراهیم‌سیمجور تاب مقاومت در خود نمی‌دید گرگان را رها کرده به‌نیشابور رفت و برآن دیار تسلط یافت .

ابوعلی‌چغانی چون به نیشابور آمد و آن شهررا تحت تصرف ابراهیم سیمجوردید ناچاربا اوصلح کرد ،ابوعلی‌چغانی‌درسال (۳۲۳ هجری) ۱۴۹۳ شاهنشاهی از جانب‌نوح بن منصور مامور فتح بلاد جبل وری شد امیرسامانی در همان سال به نیشابور آمد مخالفان ابوعلی‌ازغیبت وی‌استفاده کرده امیرنوح را وادار به خلع ابوعلی از حکومت‌نیشابورکردند و بجای وی سیمجور را بآن مقام برگزیدند ،

دراوایل سال (۳۳۵ هجری) ۱۵۰۵ شاهنشاهی که ابوعلی چغانی یاغی شد وبر ضد احمدبن اسماعیل سامانی علم طغیان بر افراشت ابراهیم سیمجور را از خراسان بیرون کرد .

یکی دیگر از امراء این خاندان که معروفتر از دیگران بود ابوالحسن محمدبن ابراهیم بن سیمجور نام داشت که در سال (۳۴۷ هجری) ۱۵۱۷ شاهنشاهی از طرف امیررشید ـ عبدالملک بن نوح به امارت خراسان رسید و بسمت سپهسالاری کل سپاه سامانیان منصوب شد لیکن درسال (۳۴۹ هجری قمری) ۱۵۱۹ شاهنشاهی از حکومت خراسان معزول گردید طولی نکشیدکه در سال (۳۵۰ هجری قمری) ۱۵۲۰ شاهنشاهی از طرف منصور بن نوح بشغل سابق منصوب شد درسال (۳۵۶ هجری) ۱۵۲۵ شاهنشاهی مامور فتح ری و کمک به وشمگیرریاری گردید . درسال (۳۶۱ هجری) ۱۵۳۰ شاهنشاهی واسطه صلح بین رکن الدوله دیلمی و ـ امیرنوح شد .

پس از درگذشت منصور نوح بجای وی بر تخت نشست ابوالحسن سیمجور را بامارت خراسان باقی گذارد و از طرف امیر سامانی بلقب ناصرالدوله ملقب گردید . سیمجور درسال (۳۷۸ هجری) ۱۵۴۷ شاهنشاهی درگذشت وبجای وی فرزندش ابوعلی که ازطرف امیرسامانی به عمادالدوله ملقب شده بود به حکومت خراسان رسید و بر قسمتی از ماوراء النهر دست یافت و بعلت قدرت و شوکت و ثروت زیادی که بدست آورد و بتدریج بنیم استقلالی پیداکرد وکمتر اعتنابامیرنوح سامانی میکرد درحقیقت بدون آنکه آشکارا یاغی شود مانند امیری مستقل رفتار میکرد خودراامیرالامراء الموید من السماء نامید و در نهان با پادشاه قراخانی ترکستان ـ بغراخان هارون بن موسی (یا هارون بن سلیمان) داخل مذاکره برضد سامانیان شد و وی را تشویق به تسخیر بخارا کرد وباوی قرار تقسیم متصرفات سامانیان را گذاشت که بهمین علت درسال (۳۸۲ هجری) ۱۵۵۱ شاهنشاهی بغراخان به بخارا حمله کرد امیرنوح از ابوعلی سیمجور کمک خواست لیکن وی توجهی بدرخواست امیرسامانی نکرد .

امیرنوح درسال (۳۸۳ هجری) ۱۵۵۲ شاهنشاهی که سبکتکین در غزنین قوت یافت برای سرکوبی ابوعلی ازوی کمک خواست سبکتکین بکمک امیرسامانی شتافت با ابوعلی شروع بجنگ کردو درسال بعداورا بسختی شکست داد .

ابوعلی همینکه شکست خورد ازدرپوزش درآمد اما نوح اعتنائی بوی نکردابوعلی ناگزیربگرگان رفت و درآنجا بجمع آوری سپاه پرداخت و درسال (۳۸۵ هجری) ۱۵۵۴ـ شاهنشاهی عازم جنگ با امیرنوح شدلیکن شکست خورده بزندان افتاد اندکی بعد اززندان فرارکرد و به خوارزم رفت پس از چندی بجنگ امیرسامانی آمد دراین نوبت نیز شکست خورد و اسیر گردید امیر نوح ویرا رهسپار غزنین کرد سبکتکین در سال (۳۸۶ هجری) ۱۵۵۵ شاهنشاهی ابوعلی را در قلعهٔ گردیز زندانی کرد و درسال (۳۸۷ هجری) ۱۵۵۶ شاهنشاهی بزندگی او خاتمه داد ،

آخرین فردمعتبراین خاندان که از وی اطلاعی در دست است ابوالقاسم سیمجور بود که بعداز درگذشت پدرش باطاعت برادر خود ابوعلی درآمد و بعداز زمانیکه ابوعلی نسبت بامیرنوح یاغی شدابوالقاسم خودرا کنارکشید ، در موقعیکه ابوعلی و فائق ازجرجان بخراسان برگشتند و قشون کشی کردند و باناصرالدین سبکتکین و لشکر امیرنوح در سال (۳۸۶ هجری) ۱۵۵۵ شاهنشاهی جنگیدند چون ابوعلی پس از دست یافتن موقتی بر خراسان ولایت هرات را از ابوالقاسم سیمجور گرفته بود بغلام خودایل منکودادابوالقاسم ازبرادرخود ابوعلی جدا شد و درنیشابوربماند وچون سبکتکین باقشون خود بقریه خاکستر از قرای نیشابور رسیدابولقاسم بخدمت وی رسیدواوشفاعت ویرا نزد امیرنوح کرده وولایت قهستان را برای وی گرفت ولی هنگامیکه سبکتکین بجنگ ایلک خان رفت اورا بکمک خویش خواند اماابوالقاسم تعلل کرد و رهسپار نیشابور گردید و بر ضد سبکتکین شورید از طرف سبکتکین محمود غزنوی و عمویش بغراجق عازم سرکوبی ابوالقاسم شدند خود سبکتکین نیز به تعقیب وی شتافت ابوالقاسم تاب مقاومت در خود ندیدناچار بگرگان گریخت .

پس از مدتی دوباره از طرف امیرمنصور بن نوح بحکومت قهستان منصوب شد و در سال (۳۸۸ هجری) ۱۵۵۷ شاهنشاهی باردیگردرقهستان وبتحریک فائق که در بخارا بود بر- بگتوزون سپهسالار منصور بن نوح قیام کرد در نزدیک نیشابور باسپاهیان بگتوزون جنگید و دربیع الاول سال (۳۸۸ هجری) ۱۵۵۷ شاهنشاهی شکست خورد و به قهستان گریخت و از آنجا عازم پوشنج شد و آماده جنگ دیگری با بگتوزون گردید لیکن عاقبت بایکدیگر صلح کردند وابوسهل فرزند ابوالقاسم بعنوان گروگان در خدمت بگتوزون ماند ابوالقاسم بقهستان رفت و بگتوزون رهسپار نیشابور گردید . بعدها مجددا "درجنگ بگتوزون و فائق و امیر عبدالملک بن نوح با محمود بن سبکتکین در مرو ابوالقاسم همراه آنان بود بهنگام فرار آنها وی نیز بقهستان گریخت سپس محمود غزنوی ارسلان جاذب را بقهستان فرستاد و اوابوالقاسم سیمجوررا شکست داد . ابوالقاسم بنواحی طبس رفت و هنگامیکه ابوابراهیم منتصرسامانی خروج کرد ابوالقاسم بدوپیوست و زمانیکه منتصرعازم نیشابور شدابوالقاسم نیز همراه او بود و باتفاق منتصر بجرجان و از آنجا بسرخس رفت ودراین محل در جنگی که با سبکتکین کردند ابوالقاسم دستگیر و بفرمان سبکتکین روانهٔ غزنین شد .

سیمجوریان در مدت نزدیک هشتاد سال که بر خراسان عالبا "فرمانروائی مطلق داشته‌اند درمقابله با صفاریان و درجلوگیری ازتجاوز دیالمه ری وعراق به حدودخراسان تاثیرتمام داشته‌اند و از امراء بزرگ و مدافعان سلطنت و امارت سامانیان بشمار میآمدند ودرآخرکاربسبب رقابت‌هائی که‌بادیگرامرای سامانی پیداکردندباپادشاهان سامانی به‌مخالفت برخاستندوعاقبت ایلک‌خان رابه‌بخارادعوت وماوراءالنهررابه‌ترکان تسلیم کردند .

بعضی شاعران مانند ابوالفرج سکزی ستایش این خاندان را می کرده‌اند و بعضی ازآنها مانندابوعلی سیمجورخوددارای ذوق و قریحه شاعری بوده است و چنانکه‌ازحکایات قابوسنامه مستفادمیشود درنگهداشت‌اهل فضل وادب نیزاهتمام بجای میآورده‌اند . (۱)

---

۱ - چهار مقاله عروضی ص ۳۷ - ۴۲ تاریخ دیالمه و عربوبان تالیف عباس پرویز ص ۱۸ .

فصـــل پانـــزدهـــم

وزراء نامـــی سلسله ســامانـــی

خانـــدان بلعمیـــان

۱ ــ ابوالفضـــل بلعمـــی ۰

یکی‌از نامی‌ترین‌خاندانهای ایرانی‌خاندان بلعمیان است که در جوانمردی‌وکرم و احسان و درپرورش و انتشارزبان‌فارسی کمترنظیرداشته اند و میتوان گفت بعدازخاندان برمکیان یکی از بزرگترین خاندانهای ایرانی به شمار میروند ۰

کسائی مروزی که یکی ازشعرای بزرگ قرن چهارم ایران است در یکی از قصاید خود چنین می‌گوید :

بعهـــد دولـــت سامانیـــان و بلعمیـــان جهـــان‌نبود چنیـــن با نهـــاد و ساماں‌بود

خواجه نظام‌الملک در سیاست نامه در فصلی که در فایده وزیر سخن گفته است چنین گویـــد :

" هر پادشاهی که او بزرگ شد و برجهانیان‌فرمان یافت‌و تا قیامت نام او به نیکی‌میبرند همه آن بودند که وزیران نیک داشتندی همچنین سلیمان علیه السلام چون آصف برخیا داشت و خلفای بنی‌عباسی را چون آل برمک و سامانیان را چون بلعمیان و سلطان‌محمود را چون احمد میمندی و فخرالدوله را چون صاحب بن عباد " (۱) ازاین خاندان دو مرد بزرگ به وزارت سامانیان رسیده‌اند :

---

۱ ــ سیاست نامه چاپ خلخالی ص ۱۲۸ ۰

نخست ابوالفضل محمد بن عبیداله بلعمی دوم ابوعلی محمد بن محمد بلعمی است درنسب این خاندان بین محققان اختلاف نظرهائی وجوددارد .

سمعانی در کتاب الانساب دربارهٔ نسب این خاندان چنین گوید :

" البلعمی به فتح بائیکه نقطه دارد و سکون لام و فتح عین مهمله و در پایان آن میم . نسبت است بسوی ابوالفضل محمد بن عبداله بن عبدلرحمن بن عبداله بن عیسی بن رجاء بن معبد بن علوان بن زیاد بن غالب بن قیس بن المنذربن حرب بن حصان بن هشام بن مغیث بن الحرب بن زید مناه بن تمیم بلعمی تمیمی " (۱)

صاحب کتاب الشافعیه الکبری تالیف تاج الدین ابونصرعبدالوهاب بن تقی الدین دربارهٔ ابوالفضل بلعمی چنین نوشته است .

" محمد بن عبداله بن محمد بن عبدالرحمن ابوالفضل بلعمی بفتح باء که یک نقطه دارد و سکون لام وفتح عین مهمله و در پایان آن میم . وزیر اسماعیل بن احمد خداوندخراسان نیای وی رجاء بربلعم استیلایافت و آن شهری است از شهرهای روم هنگامیکه مسلم بن عبدالملک آنجا رفت و آنجاماندو بازماندگان وی در آنجا بسیار شدند و بدانجا منسوب گشتند و وزیرابوالفضل از اصحاب امام محمد بن نصرمروزی بود " (۲)

یاقوت حموی در معجم البلدان کلمه بلعم را چنین ذکر کرده است :

" بلعم بفتح و سپس سکون و فتح عین مهمله و میم شهریست در دیار روم و در نسب ابوالفضل محمد بن عبیداله بن محمد بن عبدالرحمن بن عبداله بن عیسی تمیمی بلعمی وزیرخاندان سامانی در ماوراءالنهرو خراسان چنین آورده اند و وی از ادبیان بلیغ بود و و در اخبار وزراء ذکر او رفته است " (۳)

محمد زبیدی در کتاب تاج العروس کلمه بلعم را چنین توصیف میکند :

---

۱ ـ مجمع الانساب سمعانی ص ۹۰

۲ ـ طبقات الشافعیه چاپ قاهره ج ۲ ص ۱۷۰

۳ ـ معجم البلدان چاپ قاهره ج ۲ ص ۲۷۱ ـ ۲۷۲

" بلعم در نواحی روم‌رجاء بن علوان بن "زیاد بن غالب بن قیس بن المنذر بن الخرث بن حسان بن هشام بن‌المعتب بن‌ابحرث ـ بن زید مناة بن تمیم برآن استیلاء یافت و آنجا ماندو فرزندان‌وی بدان‌منسوب شدند و از ایشان است وزیر ابوالفضل بلعمی بخاری محمد بن عبداله بن محمد بن عبدالرحمن بن عبداله بن عیسی بن رجاء وزیر اسماعیل بن احمدامیرخراسان‌شد و در مرووجای دیگر حدیث شنید درسال (۳۲۹ هجری) ۱۴۹۹ شاهنشاهی مرد" (۱)

با دقت در منابع فوق‌الذکر که در مورد اصل و نسب ابوالفضل بلعمی نوشته اند چنین‌ـ مستفاد میشود که همه از یکدیگر مطالب را اقتباس کرده‌اند و باحتمال قریب به یقین‌تمام این مولفان که در بارهٔ نسب بلعمیان و کلمهٔ بلعم اظهار نظر کرده اند ، اطلاعات خود راازابن ماکولا گرفته اند ، ابن ماکولا چنین گوید :

" رجاء بن معبد بر بلعم که شهـری از دیار روم است اسـتیلا یافت هنگامیکه مسلمة بن عبدالملک بدانجا رفت و درآنجا ماند وبازماندگان وی درآنجا بسیار شدند وفرزندان ویرا بدانجا نسبت دادند . و بخط ابوسعید محمد بن عبدالحمیـد عبدانی خواندم که ابوالعباس معدالی‌گفته است ابوالفضل بلعمی‌نسبش بعلوان میرسد وگوید نیای اودرآنجا بود بروزگار خالدبن مغیث‌بن الحرث‌بن مالک بن حنظله بن زید مناه و بروزگاریکه‌فرسان تمیم المعدودی‌بمرو رفت با سپاه قتیبة بن‌مسلم آنجا بود و دردورترین قریه ای‌ازلاسجرد درجائیکه آنرا بلعمان‌گوید فرودآمد و بلعمی‌بدانجا منسوب‌شد و ابوالفضل وزیر اسماعیل بن احمدامیرخراسان‌بود و از محمدبن جابر درمرو و محمدبن حاتم‌بن المظفروابا الموجد محمدبن‌عمرو و صالح بن‌محمد ضریر و اسماعیل‌بن احمد و دیگران حدیث شنید و درخرد و رای و بزرگ داشت دانش و دانشوران یگانه روزگار بود و از ابوعبداله محمد بن نصیر فقیه مصنـفات شنید و اخباری از او آورده اند و در کتابها مانده است‌وشب دهم صفر

---

۱ ـ تاج العروس تالیف محمد زبیـدی چاپ قاهره ج ۸ ص ۲۰۶

سال (۳۲۹ هجری) ۱۴۹۹ شاهنشاهی بمرد و او از مردم بخارا است و او تا این روزگار بازماندگان ماندهاند " (۱) بنابعقیده سعید نفیسی بر مطالب فوق خرده ای که میتوان ــ گرفت این استکه اولا "پدر ابوالفضل گویا عبیداله بوده استنه عبداله ثانیا "ابوالفضل بلعمی را وزیر احمد سامانیدانسته اند که این انتساب نیز محل تامل استواماموضوع جالب توجه اینست که خاندان بلعمیان را از طایفه بنی تمیم و از نژاد عرب دانسته اند و تصورکرده اند آنها در شهربلعم که یکی ازشهرهای روم بوده است سکونت داشته اند . این تصور هم مقرون بحقیقت نیست بعلت اینکه مولفان تازی عادت داشتندکه حتی الامکان برای هر لفظ و کلمهای اشتقاقدرست کنند ومخصوصا " سعی آنها براین بوده استکه نسب هریک از امراء بزرگ بعداز اسلام را بیکی از بزرگان عرب پیش از اسلام برسانند .

بهرتقدیر چون شهربلعم بدهن تازیان نزدیک تر از بلعمان مرو بوده است ، بهمین علت بلعمی را منسوب بشهر بلعم دانسته اندلیک جای هیچگونه شکوتردید نیست که ابوالفضل بلعمی مطابق اسناد و مدارک تاریخی همه زندگی خودرا در خراسان و ماوراءالنهر یعنی در شهرهای نیشابور و سرخس و مرو و سمرقند و بخارا گذارنده است .

خاندان بلعمیان در مرو خانه ای داشته اندکه ازساختمانهای معروف آنشهربوده است این خاندان از اهالی قریه بلعمان در ناحیه لاسگرد مرو بوده اند که از این محل بعدها بماوراءالنهر رفته اند و زمانیکه بمقام وزارت سامانیان رسیدند دربخاراپایتخت سامانیان اقامت کردند (۲)

ابوالفضل محمد بن عبیداله بلعمی را مورخان برای امتیاز از پسرش بلعمی بزرگ نامیدهاند که وزارت امیر نصربن احمد سامانی را بعهده داشته است .

ابوالفضل بیهقی در بارهٔ وزارت ابوالفضل بلعمی چنین نوشته است :

" چنانخواندم دراخبار سامانیانکه نصر بن احمد سامانی هشت ساله بود که از پدربماند

---

۱ ــ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی تالیف سعید نفیسی ص ۳۲۲

۲ ــ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی تالیف سعید نفیسی ص ۳۲۴

که احمدرا بشکارگاه بکشتند و دیگر روز آن کودک را برتخت ملک بنشاندند بجای پدرآن شیربچه ملک زاده سخت نیکو برآمد و بر همه آداب ملوک سوار شد وبی‌همتا آمد .
اما در وی شرارتی و زعارتی و سطوتی و حشمتی بافراط بود و فرمانهای عظیم میداد ازسر خشم تا مردم از وی دررمیدند و با این همه بخرد رجوع کردی و می‌دانست که آن اخلاق سخت ناپسندیده است یک روزخلوتی کرد بابلعمی که بزرگترین ویزبود و بوطیب صاحبدیوان رسالت و هردو یگانه روزگاربودند و همه ادوات فضل و حال خویشتن بتمامی با ایشان براند . " (۱)

عقیلی در کتاب آثارالوزراء در بارهٔ ابوالفضل بلعمی چنین نوشته است :

" الوزیر ابوالفضل بلعمی از کبار وزرای عجم است و اسماعیل بن احمدسامانی وزارت بدو تفویض فرمود و در رفع لوای معدلت و نصفت و تدبیر امور مملکت و ترتیب مصالح دولت باقصی‌الغایت و الامکانی بکوشید وبقصد خمارتکین صاحب جیش که رباط خمارتکین را در راه عراق او بنا کرده است امیر نوح سامانی باهلاک و قتل‌اومثال‌داد " (۲)

گردیزی درزین‌الاخبار در بارهٔ ابوالفضل بلعمی و پایان سلطنت نصر بن احمد چنین می نویسد :

" در این سال محمد بن عبداله بلعمی وزیر سعید نصربن احمد خداوند خراسان مردی ازمردان خردمند بود و نصر در سال (۳۲۶ هجری) ۱۴۹۶ شاهنشاهی اورا از وزارت بازداشت و جای اورا به محمد جیهانی داد " (۳)

محققا " مورخان و نویسندگانی که وزارت ابوالفضل بلعمی را مربوط به زمان امیر اسماعیل سامانی دانسته انداشتباه کرده اند زیرا تا اواخر سلطنت احمد بن اسماعیل‌ابو عبداله محمدبن احمد جیهانی که پس از ابوبکر بن احمد بوزارت رسیده وزیر بوده است

---

۱ ــ تاریخ بیهقی ص ۱۰۶
۲ ــ آثارالوزراء تالیف سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی ص ۱۴۶
۳ ــ زین الاخبار گردیزی ص ۳۲

و در آغازسلطنت نصر بن‌احمد که هنوز کودک بوده است ابو عبداله جیهانی مقام‌وزارت را داشته است که پس از بر کناری وی ابوالفضل بن یعقوب نیشابوری بمقام وزارت رسیده است و پس از وی مقام وزارت نصیب ابوالفضل محمد بن عبیداله بلعمی شد که بعدازوی این مقام به ابوعلی محمد بن محمد جیهانی پسربزرگ جیهانی میرسد .

طبق گفته ابوالفضل بیهقی ابوالفضل بلعمی درآغاز پادشاهی نصربن احمد ــ بوزارت رسیده است . (۱)

ابن اثیر دروقایع سال (۳۲۹ هجری) ۱۴۹۹ شاهنشاهی نوشته است که محمد بن عبداله بلعمی وزیر نصربن احمددرگذشت وی از خردمندان جهان بود و نصر سال (۳۲۶ هجری) ۱۴۹۶ شاهنشاهی اورا از وزارت بازداشته و جای اورا به محمدبن محمد جیهانی سپرده نمود .

نام پدرابوالفضل‌بلعمی را یاقوت درمعجم‌البلدان و حاج‌خلیفه در کشف‌الظنون و گردیزی درزین‌الاخبار عبیداله ذکر کرده‌اند ابن‌اثیر در الکامل گاهی عبیداله و گاهی عبداله نوشته‌است‌نظربااینکه منابعی‌که عبیداله ذکرکرده اند معتبرتر میباشند چنین‌بنظر میرسد که اسم پدرابوالفضل عبیداله بوده است نه عبداله وباحتمال نزدیک بیقین ضبط عبداله ناشی از اشتباهی است که بعدها توسط نویسندگان رخ داده است .

ابوالفضل‌بلعمی ازمردان‌فاضل و دانشمندبوده و در حدیث وفقه شافعی‌ازبزرگان شافعیان محسوب میشده است و حتی بگفته های او استناد می‌کرده‌اند .

بزرگترین‌دلیل‌دانشمندی و دانش پروری ابوالفضل بلعمی این است که بارودکی یعنی‌بزرگترین‌شاعرپارسی گوی قرن‌چهارم روابط دوستی داشته است و نسبت بوی اربدل هرگونه کمک و مساعدت خودداری نکرده است رودکی بفرمان بلعمی کتاب کلیله ودمنه را برشته نظم کشید .

---

۱ ــ تاریخ بیهقی ص ۱۰۶

کتاب تلقیح البلاغه وکتاب المقالات را ازتالیفات ابوالفضل بلعمی شمرده‌اند. (۱)

یکی دیگر ازصفات ابوالفضل محمد بن عبیداله بلعمی توجه زیادی است که به آبادانی داشته‌است درشهرهای خراسان و ماوراءالنهر آثاری از وی باقیمانده است ازجمله استخری درکتاب مسالک‌الممالک (۲) درذکری ازدروازه‌های بخارا (باب الشیخ ابی‌الفضل) رانام می‌برد که مقصود وی‌شیخ جلیل‌ابوالفضل محمدبن عبداله است بارتولدخاورشناس روس در دائره المعارف اسلامی گوید. (۳)

دربخارا دروازه‌ای‌وجوددارد‌که بدروازهٔ شیخ جلال معروفست و گمان کرده‌است که این همان دروازه ایست که درزمان ابوالفضل بلعمی و بفرمان اوساخته شده است‌که‌در آنزمان بدروازهٔ شیخ جلیل معروف بوده است ،

ابوالفضل‌محمدبن‌عبیداله بلعمی‌درامورسیاست و اموردیوانی مهارت زیادداشته است که در این مورد داستانهای زیاد درکتابها از وی نقل شده است که همگی دلیل بر شایستگی‌وکاردانی‌اواست از جمله درکتاب‌قابوسنامهٔ تالیف‌عنصرالمعالی (۴) شرح مبسوط درمورد سیاست و کاردانی‌ابوالفضل‌بلعمی درج‌شده است‌بطورکلی‌چنین نتیجه می‌توان گرفت که بلعمی‌بزرگ از مردم لاسگردمرو بوده و در زمان‌کودکی نصربن احمد سامانی‌جزو عاملان‌درباری بشمارمیرفته است بنظرمیرسد که در زمان‌سلطنت احمد بن اسماعیل بکار گزیده شده باشد که پس از برکناری ابوالفضل بن یعقوب نیشابوری وزیر نصربن احمد شد ودرسال (۳۲۶ هجری) ۱۴۹۶ شاهنشاهی از وزارت معزول گردید و در دهم صفرسال (۳۲۹ هجری) ۱۴۹۹ شاهنشاهی درگذشت .

---

۱ ــ کشف الظنون ج ۱ ص ۳۲۸

۲ ــ مسالک الممالک تالیف استخری ص ۳۰۷

۳ ــ دائره المعارف اسلامی ج ۱ ص ۶۲۷

۴ ــ قابوسنامه ص ۱۶۲

برای کسب اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود : بقیه زیر نویس در صفحه بعد

۲ ـ ابـوعلـی محـمد بن محـمدبن عبیداله بلعمی

ابوعلی محمد بن محمدبن عبیداله بلعمی‌پسرابوالفضل بلعمی است که وی در اواخرسلطنت‌عبدالملک بن‌نوح سامانی‌بمقام وزارت نائل شد و بعدازدرگذشت عبدالملک وزارت منصوربن‌نوح سامانی‌را بعهده داشت که بعلت‌ترجمه تاریخ‌طبری در ادبیات ایران معروف تر از پدر است .

این کتاب که به ترجمه تاریخ طبری مشهور است نظر باینکه مطالب زیادی ازآن ازکتابهای دیگر غیرازتاریخ الامم والملوک طبری اقتباس شده است بهمین جهت کتاب ـ تقریبا" از صورت ترجمه بهیات تالیف درآمده است .

درآغاز این کتاب و درمجمل التواریخ والقصص از چگونگی فرمان ابوصالح‌منصور بن نوح برزبان‌ابوالحسن‌فائق الخاصه وآغاز کارمترجم و مولف آن درسال (۳۵۲هجری) ۱۵۲۲ شاهنشاهی بحث شده است . (۱)

ازاین کتاب نسخه های خطی زیادی موجود است این کتاب را دوبووزو تنبـرگ بفرانسه ترجمه کردند یکبار هم در هندوستان بطبع رسیده است که در آن اغلاط زیاد ـ مشاهده میشودنسخـه هـای خطـی قدیم و نفیسی که با دقـت هرچه تمامتـرنوشته‌شده درکتابخانه های انگلستان موجود است .

جریر طبری دارای تالیف مهم دیگری است بنام تفسیرطبری که این کتاب راهم بفرمان منصوربن نوح مقارن همان تاریخی که دستور ترجمه تاریخ طبری را صادر کرده‌بود

نقل از صفحه قبل ؛ الاعلام زرکلی ج ۷ ص ص ۱۳۹ ـ الانسباب سمعانی‌ص ۹۰ ـ الکامل ابن اثیر ج ۸ ص ۱۲۳ معجم البلدان ذیل ماده بلعم ـ کشف‌الظنون تالیف حاج خلیفه ـ احوال و اشعارودکی‌تالیف سعید نفیسی‌ص ۵۰۴ ـ ادب الکتاب‌تالیف‌ابن‌قتیبه‌چاپ قاهره ص ۱۲۶ .

۱ ـ مجمل التواریخ و القصص چاپ تهران ص ۱۸۰

شروع به ترجمه آن بزبان پارسی کرد درمقدمه این ترجمه چنین آمده است :

" این کتاب تفسیر بزرگست از روایت جریر الطبری رحمه الله علیه ترجمه بزبان پارسی دری راه راست . و این کتاب را بیآوردند از بغداد چهل مصحف بود نبشته بزبان تازی و باسنادهای دراز بود و بیاوردندسوی امیر مظفرابوصالح منصور بن‌نوح نصر بن احمد بن اسماعیل‌رحمه الله علیهم‌اجمعین پس دشوار آمد بروی خواندن این کتاب و عبارت‌کردن آن بزبان‌تازی و چنان‌خواست‌که مراین‌را ترجمه کنند بزبان پارسی پس علمای‌ماوراءالنهر را گردکرد و این از ایشان فتوی کردکی رواباشد که ما این کتاب را بزبان پارسی گردانیم گفتند رواباشد خواندن و نبشتن‌تفسیرقرآن بپارسی مرآن کسی را که اوتازی نداندازقول خدای‌عزوجل‌که گفت ماار سلنامن‌رسول الابلسان‌قومه . گفت من‌هیچ پیغامبری‌رانفرستادم مگر بزبان قوم او و آن زبان که ایشان دانستند و دیگرآن بود کاین زبان پارسی از قدیم بازدانستند از روزگارآدم تاروزگار اسماعیل وهمهٔ پیغامبران و ملوکان زمین بپارسی‌سخن گفتندی و اول کسی که سخن گفت بزبان تازی‌اسمعیل‌پیغامبر صلی‌اله علیه ازعرب‌بیرون آمدواین‌قرآن بزبان عرب براوفرستادندواین بدین ناحیت‌زبان‌پارسی‌است‌وملوکان‌این جانب ملوک عجم‌اند پس‌بفرمود ملک‌مظفر بن صالح تا علمای‌ماوراءالنهررا گردآوردندازشهر بخارا چون فقیه ابوبکر بن احمدبن‌حامد و چون خلیل بن‌احمدالسجستانی‌و ازشهربلخ ابوجعفر بن محمدعلی و ازباب الهندفقیه الحسن بن‌علی مندوسی‌را وابوالجهم خالد بن‌هانی‌ـ المتفقه را و ازشهراسپیچاب وفرغانه وازهرشهریکه بود درماوراءالنهراندر همه‌رابیاوردند و همه خطها بدادند بر ترجمه این کتاب کاین راه راست پس بیرون آمد فرمان امیرسدید ملک‌مظفر ابومظفرابوصالح بردست کسهای‌او نزدیکان‌او ووزیران او برزبان خاصهٔ‌اووخادم اوابوالحسن فائق الخاصه سوی این جماعت مردمان و این علماء تا ایشان از میان خویش هرکدام داناتر اختیار کردند تا این کتاب را ترجمه کنند پس ترجمه‌کردند و از جمله این را بیست مجلد ساختند از جمله این مصحف اسنادهای دراز بیفکندند و اقصار کردند ـ

برمتون اخبار و این‌رابیست مجلد ساختند از جمله این چهارده مجلدفرو نهادندهریکی نیم سبـع تا جمله همه تفسیر قرآن‌باشد ازپس وفات پیغامبر علیه‌السلام تا آنکه محمدبن جریر از این‌جهان بیرون‌شد و آن اندرسال ۳۴۵ بود از هجرت‌پیغامبر علیه السلام وشش مجلد دیگر فرو نهادند تا این بیست مجلد تمام شد " (۱)

مقدسی درکتاب احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم در مورد سلطنت منصوربن نوح نوشته است :

" حاجب وی‌ابومنصورباقری وپس از اوقلج وسپهسالاراو ابن عبدالرزاق و سپس ابوالحسن سیمجور و وزیرش امیرک بلعمی‌بود سپس عتبی ودوباره بلعمی و باردیگر عتبی شد " (۲)

درآثارالوزراء تالیف عقیلی چنین آمده است :

" ابوعلی محمد بن محمد بلعمی سنه خمسین و ستین و ثلثمائه وزیر منصوربن عبدالملک بن نوح‌سامانی شـد .

و بغایت فاضل و کامل بوده و مترجم تاریخ امام جریر طبری است " (۳)

مولف تاریخ حبیب السیرچنین نگاشته است :

" وزیرامیرسدید ابوعلی‌محمد بن محمد بلعمی بود و تاریخ طبری را او ترجمه نمود " (۴)

حمداله مستوفی در تاریخ گزیده از ابوعلی بلعمی چنین یاد کرده است :

" ابومنصور پانزده سال حکومت کرد و عدل و دادگستری و ازاو خیرات و مبرات ماند در شوال‌سنه‌خمس و ستین و ثلاثمائه درگذشت وزیر اوابوعلی محمد بن محمدبلعمی مترجم تاریخ جریر طبری بود " (۵)

---

۱ ـ تاریخ ادبیات ایران تالیف ادوارد برون ترجمه علی‌پاشاصالحج ۱ ص ۵۳۹ ـ تاریخ ادبیات درایران تالیف ذبیح اله صفا ج ۱ ص ۳۲۵

۲ ـ احسن التقاسیم چاپ لیدن ص ۳۳۸

۳ ـ آثارالوزراء تالیف عقیلی از انتشارات دانشگاه ص ۱۴۷

۴ ـ تاریخ حبیب السیرج ۲ ص ۳۶۳ ـ ۵ ـ تاریخ گزیدهٔ تالیف حمداله‌مستوفی ـ باهتمام دکترنوائی‌ص ۳۸۳

فزونی استرآبادی نیز در بحیره همین مطالب را گرفته است وهمچنین در زینت ـ المجالس مطلب حبیب السیررا نقل کرده است ولی نام این وزیر را ابوعلی محمد بن احمد بلعمی نوشـــته است .

گردیزی درزین الاخباردرحوادث سال (۳۴۹ هجری) ۱۵۱۹ شاهنشاهی که مقارن زمان عبدالملک بن نوح بوده است در مورد بلعمی چنین میگوید که صحیح ترین خبردرباره شرح حال ابوعلی محمد بلعمی است :

" آلپتکین حاجب بحضرت لیاقت ابومنصور همی دانستی و آلپتکین گفت اندر کار یوسف بن اسحق بدمحضری تاوزارت از او بازستدند و با بوعلی محمد بن محمدالبلعمی دادندتا آلپتکین کار دیگرگون دید اندرعشرت بخدمت کمتری آمدی پس عبدالملک اورافرمود ببلخ شود آلپتکین گفت عامل نباشم بهیچ حال پس از آنکه حاجب الحجاب بودم پس سپهسالاری خراسان اورا دادندو بومنصوررا صرف کردند . او سوی طوس رفت و آلپتکین به نیشابور آمد بیستم ذی الحجهٔ سنهٔ تسع واربعین وثلثمائه و وزیر او عبداله محمدبن احمدالشهلی بود و میان آلپتکین و ابوعلی بلعمی عهد بودکه هردونایب یکدیگرباشند و بلعمی هیچ کاربی علم و مشورت آلپتکین نکردی " (۱)

نتیجه ایکه از مندرجات منابع فوق الذکـر میتوان گـرفـت این اســت که ابوعلی نخست وزیر عبدالملک بن نوح بوده که درسال (۳۴۹ هجری) ۱۵۱۹ شاهنشاهی پساز عزل یوسف بن اسحق ابوعلی بلعمی بمقام وزارت رسیده است سپس در زمان سلطنت منصور بن نوح ابتداء بلعمی بمقام وزارت رسیده بودوبعدازوی وزارت نصیب ابوجعفر عتبی گردید باردیگر ابوعلی بلعمی و نوبت دیگر مقام وزارت به ابوجعفر عتبی رسید ،

درزمان نوح بن منصور نخست عبداله عزیر مقام وزارت را بعهده داشت وپساز عزل وی ابوعلی دامغانی بوزارت رسید ودرسال ۳۶۶ یا (۳۸۲ هجری) ۱۵۵۱ شاهنشاهی

---

۱ ــ زین الاخبار ص ۲۴

ابوعلی دامغانی از مقام خود معزول گردید چون مقارن این احوال بغراخان بخارا رانصرف کرده بود اوضاع داخلی کشور ازهر حیث دچاراختلال و اغتشاش شده بود ، برای سروسامان دادن بآن اوضاع پریشان بابوعلی محمد بلعمی متوسل شدندچون در آن موقعیت باریک ازاعادهٔ نظم عاجز ماند و در ادارهٔ امورکشور شکست خورد ازمقام وزارت عزل گردید . باردیگر عبداله عزیر را از خوارزم دعوت نموده بجای بلعمی منصوب گردید .

ابوعلی بلعمی درزمان سامانیان سه بار بوزارت رسیده است ازسال (۳۴۹ تا ۳۸۲) ۱۵۱۹ – ۱۵۵۱ شاهنشاهی مدت سی وسه سال دورهٔ اعتبار او در دربار سامانیان است . برون درتاریخ ادبیات ایران (۱) تاریخ مرگ بلعمی را سال (۳۸۶هجری) ۱۵۵۵شاهنشاهی ذکرکرده وبنظرمی رسدکه برون سال مذکوررا از فهرست کتابهای خطی فارسی موزهٔ بریتانیا تالیف ریو اقتباس کرده است . (۲)

ریودرخواندن متنی که سال درگذشت بلعمی را ازآن گرفته است اشتباه کرده زیرا سال (۳۸۶ هجری) ۱۵۵۵ شاهنشاهی را که تاریخ درگذشت ابوعلی سیمجوری درآن متن بوده است بغلط تاریخ درگذشت بلعمی تصورکرده است وحال آنکه سال درگذشت ابوعلی معلوم نیست ابوعلی محمد بن محمد بلعمی در جهان ادب نیز دارای مقام بسیار بلند و پرارزشی است ادبیان و بزرگان آن روزگار همه با وی رابطه داشته اند و حتی سخنان بسیار درمدح او گفته اند ,

---

۱ – تاریخ ادبیات ادوارد برون ج ۱ ص ۳۵۶

Charles Rieu, Catalogue of the Persian Manus Cripts in the British Vol 1 P.70

به منابع زیر رجوع شود :

دستورالوزراء تالیف خواندمیر ص ۱۱۳ – تعلیقات چهار مقاله ص ۲۳ – مقدمه تاریخ بلعمی چاپ وزارت فرهنگ بقلم محمد پروین گنابادی – مقدمه برگزیده بلعمی بقلم دکترمسکور .

خانـــدان جیهـــانـــی

جیهانی نسبت خانواده ای متعین و مشهوری‌است دربخارا که در زمان سامانیان عده‌ای از بزرگان‌آن دردستگاه امرای سامانی سمت وزارت و عهده دار مشاغل مهم‌دیگری بوده اند و بعضی‌از آنها نیزبعلم‌وادب منسوب بوده‌اند , جیهانی منسوب است به‌جیهان که ظاهرا "نام جدیایکی از اجدادایں خاندان بوده است و اینکه بعضی‌پنداشته اندنسبت این خانواده بنام شهریا ناحیه ای‌بوده است که درآن محل نشو نما کرده اند گـویا ـ اصلـی نـدارد ,

خانواده جیهانی‌دردستگاه‌سامانیان قدرت و نفود زیادی داشته اند مشهورترین رجال این‌خاندان‌ابوعبداله محمد بن احمد جیهانی است وی در زمانیکه امیرنصربن‌احمد سامانی (۳۰۱ ـ ۳۳۳ هجری) ۱۴۷۲ ـ ۱۵۰۳ شاهنشاهی هنوز بحد بلوغ نرسیده‌بوده است عهده‌دار وزارت‌بوده و مسئولیت تربیت و ولایت وی را نیز به عهده داشتهاست ,

وی بکمک حمویهٔ بن‌علی در دورهٔ وزارت خویش دستگاه اداری سامانیان‌را تحت نظم و ترتیب خاصی‌درآوردوکتابی در جغرافیا تالیفٔ کرد بنام کتاب المسالک والممالک‌که مقدسی بتفصیـل از آن یاد کرده است ,

جیهانی‌درفرهنگ و دانش‌دارای‌مقامی‌بس بلندبود به نجوم و علوم و هنرتوجه زیادداشت‌بنابگفتهٔ گردیزی وی دررشته های مختلف علوم تالیفات متعددی داشته‌است مغزمتفکر او و تحقیقاتی که بعمل آورد موجب گردید که وی در ایام حیاتش درتمام جهان اسلام‌مشهور گردد , ابن‌فضلان سفیر مقتدرخلیفه عباسی که بدربار پادشاه بلغاردرساحل رودولگا اعزام‌شده و درسرراه خود ازبخاراگذشته بوددرسفرنامه خود از جیهانی به نیکی یادکرده می‌نویسد که وی درسرتاسرخطهٔ خراسان به شیخ‌العمید مشهور بوده است‌ضمنا" بایستی‌توجه داشت که ابن فضلان‌در سفرنامهٔ خود از جیهانی‌بنام وزیرنام نمی‌برد بلکه اورا با عنوان‌دبیر دکر کرده است , چنین بنظر میرسدکه‌عنوان وزیرلااقل در نظر ابن ـ

فضلاں مختص کسانی بوده است که وزارت خلیفه را بعهده داشته اند .

بنابگفته ابن‌ندیم جیهانی بداشتن تمایلات شیعه ای و حتی ثنویت مانویه‌متهم بوده اســت . (۱)

لیکن‌معلوم نیست‌که عزل او از مقام‌وزارت با چنین‌اتهاماتی بستگی‌داشته‌است یانه . برادرجیهانی‌بنام‌عبیداله بن‌احمد جیهانی‌درزمان سلطنت‌نصر بن احمد سامانی حاکم بست و رخج بــوده اســت . وزارت امیــرنصر بعداز عــزل‌ابوالفضــل بلعمی درسال (۳۲۶ هجری) ۱۴۹۶ شاهنشاهی‌به پسرابوعبداله جیهانی‌یعنی‌ابوعلی احمد بن محمد جیهانی‌رسید لیکن‌ابوطیــب محمد بن حاتم مصعبی که از منشیان متنفذ و از دانشمندان اسماعیلی‌مذهب دربار سامانی بود با این انتصاب مخالفت کرد و در نتیجه بین اتبــاع مصعبی و طرفداران جیهانی اختلاف رخ داد و امور امارت نصر دچار اختلال گردیداین حال دوام داشت تا آنکه ابوعلی جیهانی درسال (۳۳۰هجری) ۱۵۰۰ شاهنشاهی ــ درزیر آوار هلاک‌شد ، درسال (۳۶۵ هجری) ۱۵۳۴ شاهنشاهی‌منصوربن نوح ابوعبداله بن احمد بن محمد جیهانی نوهٔ جیهانی بزرگ را بوزارت خود منصوب کرداند و اورا تا آخرامارت خود دراین پست نگاهداشت .

آخرین وزیر مشهور سامانی که از این خاندان برخاسته است ابوالفضل محمدبن احمدجیهانی‌است که وزارت‌منصوربن‌نوح (منصور دوم ۳۸۷ ــ ۳۸۹ هجری) ۱۵۵۶ ــ ۱۵۵۷ شاهنشاهی‌سامانی‌را داشته‌است که‌درحقیقت وزارت‌سامانیان بدو پایان‌می‌پذیرد .

---

۱ ــ الفهرست ص ۱۳۸ ــ دائره المعارف فارسی زیر نظر دکتر مصاحب ج ۱ ص ۷۸۲ ــ رجوع شود به منابع زیــر :
الفهرست تالیف ابن‌الندیم ــ تاریخ بخارا تالیف نرشخی ــ ریحانه الادب تالیف محمد علی تبریزی .

ابــو طیـــب مصعبـــی

ابوطیب محمدبن حاتم مصعبی از رجال و شعرای دوره سامانی صاحب دیوان ـ
رسالت نصربن‌احمدسامانی‌بود ظاهرا "بعدازعزل ابوالفضل بلعمی درسال (۳۶۶هجری)
۱۵۳۵ شاهنشاهی چندی عهده‌دار منصب وزارت بوده است در علم ودانش از سرآمدار
زمان خویش بشمار میرفته است متاسفانه شرح حال این وزیر نامی آنطورکه شایسته مقام‌او
است درمنابع و مآخذتاریخی‌دکر نشده است تنها در بعضی از مآخذ ذکر مختصری از وی
رفته است از آن جمـله ؛

گردیزی‌درزین‌الاخبارضمن‌ذکروقایع سلطنت نصربن‌احمد چنین نگاشته است ؛

" شغل‌تدبیرازابوالفضل‌محمد بن‌عبداله البلعمی سوی ابوعلی محمدالجیهانی شدومحم
بن حاتم المصعبی خلاف کرد و کاربی‌نظام شد " (۱)

بیهقی از مصعبی چنین یاد کرده است ؛

" چنان خواندم دراخبارسامانیان‌که نصربن‌احمدسامانی‌هشت‌ساله بود که ازپدربماند
احمدرا بکشتند و دیگر روز آن کودک را برتخت ملک نشاندند ، بجای پدرآن شیربچه
ملک زاده ای‌سخت‌نیکوتربرآمد وبر همهٔ آداب‌ملوک سوار شدبی‌همتا آمداما دروی شرا
و زعارتی وسطوتی وحشمتی‌بافراط بود و فرمانهای عظیم میداد از سرخشم تا مردم از
رمیدندو بااین همه بخرد رجوع کرد و میدانست‌که آن اخلاق ناپسندیده است ، یک
خلوتی کرد با بلعمی که بزرگتر وزیری بود و بوطیب مصعبی صاحب دیوان رسالت وه
یگانه‌روزگار بودند در همه ادوات فضل و حال خویش بتمامی‌باایشان‌براند " (۲)

درکتاب‌یتیمه الدهرتالیف ثعالبی نیشابوری اشارهٔ مختصری بزندگانی این
بشـــرح زیر شـــده است ؛

---

۱ ــ زین الاخبار ص ۳۶
۲ ــ تاریخ بیهقی ص ۱۰۶

" ابوطیب المصعبی محمد بن حاتم درهمهٔ کارهای معاشرت وندیمی و اسباب ریاست ووزارت معروف و مشهور بود و دست وی در کتابت با برق هم چشمی کردی وخامهٔ او در روش چون کشتی و خط او گلشن دیدگان وبلاغت او املای عطارد و شعرا و در دو زبان نتایج فضل و میوه های عقل " (۱)

بنابگفتهٔ یاقوت حموی ابوحاتم سجستانی که یکی از فقهای معروف قرن چهارم هجری است کتابی دربارهٔ قرامطه نوشت وآنرا به مصعبی تقدیم کرد که بپاداش آن ازطرف مصعبی به منصب قضاء در سیستان منصوب شد. (۲)

از اینجا چنین مستفاد میشود که ابوطیب مصعبی هم مانند مخدوم خودنصر بن احمد سامانی از پیروان فرقهٔ اسماعیله بوده است .

مصعبی در دوزبان فارسی و عربی استاد بود ، هم بفارسی و هم بعربی شعر گفته است که ازاشعار فارسی وی جز چندبیتی باقی نمانده است که آن از قطعات معروف ادبیات فارسی است که برخی باشتباه آن قطعه را منسوب بشعرای دیگر دانسته اندلیکن در تاریخ بیهقی مصعبی ثبت شده است . (۳)

جهانا همانا فسوسی و بازی — که برکس نپایی و با کس نسازی
چوماه ازنمودن چو خور از شنودن — بگاه ربودن چو شاهین و بازی
چوزهرازچشیدن چوچنگ از شنیدن — چو باد از وزیدن چو الماس گازی
چو عود قماری و چون مشک تبت — چو عنبر سرشته یمان حجازی
بظاهر یکی بیت پر نقش آزر — بباطن چو خوک پلید و گرازی
یکی را نعیمی یکی را جحیمی — یکی را نشیبی یکی را فرازی
یکی بوستانی پراکنده نعمت — برین سخت بسته برآن نیکبازی

---

۱ – یتیمه الدهر چاپ دمشق ج ۴ ص ۱۵
۲ – معجم البلدان ج ۲ ص ۱۷۷
۳ – تاریخ بیهقی باهتمام دکتر فیاض ص ۳۸۴

همه آزمایش همه پرنمایش — همه پر درایش چو گرگ ترازی
هم ازتست شهمات شطرنج بازان — ترا مهره زاده بشطرنج بازی
چرا زیرکانند بس تنگروزی؟ — چرا ابلهان راست بس بی نیازی؟
چرا عمر طاوس و دراج کوته — چرا مار و کرکس زید در درازی
صد و اند ساله یکی مرد غرچه — چرا شصت و سه زیست آنمردتازی
اگر نه همه کارتو باژ گونه — چرا آن که ناکس تر او را نوازی
جهانا همانا از این بی نیازی — گنه کارماییم و تو جای آزی

فصل شانزدهم

اوضاع اقتصادی ماوراءالنهر و خراسان

درزمان حکومت سامانیان

حکومت مستقل سامانیان درماوراءالنهرروبهمرفته درحدود ۱۲۸ سال طول کشید. دردورهٔ عظمت و قدرت قلمرو آنها گذشته ازماوراءالنهر شامل خراسان وگرگان وطبرستان وری و حتی سیستان و بلخ نیز میشد و امرای این سلسله حتی شصت سال قبل از شروع استقلال خویش در بلاد ماوراءالنهر صاحب قدرت بودند. قلمرو سامانیان نزدیک یک قرن ازحمله و هجوم بیگانگان مصون ماند و همین امر بزرگترین عاملی بود که باعث رونق وضع اقتصادی این منطقه گردید.

براثر حسن تدبیر امرا و شایستگی و کاردانی وزراء عالیقدری مانند ابوالفضل بلعمی و ابوعلی محمد بلعمی و ابوعبداله محمد جیهانی درابن مدت خرابی‌ها وخساراتی که ازطرف حکام تحمیلی عرب براین منطقه وارد شده بود ترمیم گردید و طولی نکشدکه شهرهای بزرگ ماوراءالنهر و خراسان مانند طراز و اسپیجاب و بخارا و سمرقندار مراکز مهم بازرگانی شدند.

بنابقول ابن حوقل و استخری متاع معروف بخارا در این زمان جامه های نازک و جانماز و قالی و جامه های خواب و ساختن ظروف و تنگ است که رندانیان می‌بافند بوده است.(۱) دراطراف بخارا کوهی بود بنام درکت که دامنه آن بقریه درکت متصل میشد

---

۱ ــ مسالک الممالک تالیف ابن حوقل ص ۲۸۲ ــ مسالک الممالک تالیف استخری ص ۳۱۲.

و این کوه تا سمرقند امتداد می‌یافت و بکوههای بوتم BOTTAM ختم میگردید و باشر و سنه‌و فرغانه میرسید دراین سلسله جبال معادن زیادی مانند نوشادر وزاج وآهن و جیوه و مس و فیروزه و دغال سنگ یافت میشد. (۱)

بنابقول مقدسی‌ناحیه سمرقند ازحیث منابع معدنی غنی است مخصوصا "درایں منطقه ذغال سنگ بمقدار زیاد وجوددارد غیرازذغال دراین ایالت سنگ گچ سفید وزاج و نوشادر وسنگ ساختمان یافت میشود. در مجرای رود زرافشان طلاشویی معمول است. ازجمله مصنوعات معروف سمرقند کاغذ بوده است که در تاریخ فرهنگ اهمیت زیادی در بردارد. بناباخبار اسلامی عده ای ازصنعتگران چینی که درسال (۱۳۴هجری) ۱۳۱۰ شاهنشاهی باسارت زیاد بن صالح درآمده بودند کاغذسازی را بسمرقندیان آموختند که این‌کاغذدر کشورهای اسلامی‌پاپیروس‌و کاغذ پوستی رااز بازار ها بیرون راند .وهمچنین جامه های‌زربفت و زری سرح رنگ ودیبا ازسمرقند صادر میشد. مسگران این شهردیگهای بسیار مرغوب میساختند.

انواع رکاب و زین و برگ و شیشه آن مُعروف بود از روستاهای سمرقند فندق و بادام صادر میشد .ازکرمینیه‌که بین سمرقند و بخارا واقع شده بود دستارازدبوسیه پارچه های مختلف و از ربنجن نمدهای سرخ رنگ و کاسه های مسین و پوست دباغی‌شده و طنابهای کنفی و گوگردو همچنین‌یک نوع برنج که محصول آن در زمستان بدست‌میآید صادر میشد. (۲)

از بناکت منسوجاتْ ترکستانی‌ازشاش زین بلند از چرم اسب تیردان خیمه چرم بالاپوش سجاده شانه پوش ، گندم کمانهای بسیار اعلا سوزن جنس پست ، الیاف پنبه که بسرزمین ترکان صادر میشد. از فرغانه و اسپیجاب بندگان ترک منسوجات‌اسلحه ـ

---

۱ ـ مسالک الممالک استخری ص ۳۱۹

۲ ـ احسن‌التقا سیم تالیف مقدسی ص ۳۲۹ مسالک الممالک ابن حوقل‌ص ۳۱۴ ،

شمشیرمس آهن‌ازطراز پشم بز شلجی نقره از ترکستان باین‌محال اسب و قاطرواردمیشد .

درنزدیک سمرقند کوهی کشیده شده بود بنام کوهک که دامنه آن تا دیوارشهر امتداد می یافت قریب نیم‌میل طول این کوه بود ازاین‌کوه سنگهای ساختمانی و خاکی‌که جهت ساختن ظروف‌بکار میرفت همچنین زاج بدست میآوردند . (۱)

تجارت برده در سمرقند خالی ازرونق نبود مخصوصا "خریدوفروش غلامان و ـ کنیزکان ترک اهمیت و رونق زیادی داشت . یعقو بی در این مورد چنین میگوید :

" جعفرالخشکی‌مرا گفت‌که معتصم مرا درزمان خلافت مامون (۱۹۸ ـ ۲۱۸ هجری‌قمری) ۱۳۷۲ ـ ۱۳۹۲ شاهنشاهی‌بسمرقند نزد نوح بن اسد برای فروش ترکان‌فرستاد ومن هر ـ سال گروهی نزد وی برم " (۲)

درآنزمان سمرقند بزرگترین مرکزبازرگانی و محل اجتماع بازرگانان ماوراءالنهر بود که ازاین‌محل همه گونه محصولات‌بمقدار فراوان بشهرهای ماوراءالنهر وخراسان‌حمل میکردندتازمان امارت امیر اسماعیل بن احمد سامانی سمرقندمرکزدارالاماره ماوراءالنهر بود سپس پایتخت را به بخارا منتقل کردند . (۳)

پیش از هجوم‌چنگیزیان در شهر سمرقند قریب یکصدهزارخانوار زندگی‌میکردند چنانچه درنظرگیریم‌که شهرچندسال‌پیش‌از حمله مغول‌مورد غارت سلطان‌محمدخوارزمشاه قرارگرفته بود ودردوران‌قراخانیان‌بطورکلی‌زمان سقوط فرهنگ و تمدن وبالضروره‌انحطاط زندگی شهری بوده بدون اغراق میتوان حدس زد که سمرقند درزمان سلسلهٔ سامانیان ـ پیش از پانصدهزارنفرجمعیت داشته است . (۴)

درآن‌زمان‌بقول‌مولف حدود العالم در شهرچاچ تیرو خدنگ و کمان‌می‌ساختند

---

۱ ـ مسالک الممالک تالیف استخری‌ص ۳۱۹

۲ ـ تاریخ یعقوبی ص ۲۵۵

۳ ـ مسالک الممالک تالیف استخری ص ۳۱۶ و ۳۱۷

۴ ـ ترکستان نامه تالیف بارتولد ج ۱ ص ۲۱۷

که کمانهای چاچی از نظرمرغوبیت درسرتاسردنیای‌آنزمان شهرت فراوان‌داشت. (۱)

خوارزم نیز از نظررونق اقتصادی در آنزمان خالی از اهمیت نبودزیـرا دارای اراضی‌بسیارحاصلخیزبودکه همه ساله‌مقدار زیادی محصولات‌صنعتی‌خاصه‌پنبه‌درآنجابعمل می‌آمد. درچمن زارهای وسیع‌اطراف خوارزم گله های بزرگ گاو و گوسفند تربیت میشدکه پشم و پوست و موادلبنی آنها یکی از اقلام مهم صادراتی خوارزم را تشکیل میداد. صادرات دیگر طبیعی‌و مصنوعی خوارزم عبارت بود از موم و پوست‌درختی که توزنامیده میشد وبرای ساختن جلد سپر بکار میرفت همچنین سریشم ماهی و عنبر چوب شمشاد و زره و کمان و بازهای شکاری و صنایع دستی مانند لحاف و دیبای نخی و ابریشمـی و — جامه های زنانه و مقنعه های‌نخی وابریشمی‌وپارچه های رنگارنگ و قفلهای محکم وظریفی که بوسیله آهنگران‌ساخته میشد وکشتی‌هائیکه ازکنده درخت میساختند و برای کشتیرانی در رودخانه های‌کوچک بکارمیرفت . علاوه براین خوارزم از مهمترین مراکز فروش پوست بشمار میرفت غالب بازرگانان خوارزم جهت خریدو فروش پوست بروسیه و ممالک مجاور دریای خزرمیرفتند. (۲) خریدوفروش برده‌درخوارزم‌مانندسمرقند خالی از اهمیت‌نبود و رونق‌فراوان‌داشت ، دختران و پسران را از بادیه نشین‌های‌ترک می‌خریدندوبه‌خوارزم میآوردند آنان‌را تحت‌تعلیم و تربیت خویش قرار میدادند پس‌ازآشنایی بردگان‌به‌آداب و رسوم اسلام آنان را بسایرممالک دیگر اسلامی میفروختند چه بسا برخی از میان همین غلامان‌عهده دارمشاغل‌مهم شدندوحتی‌بامارت هم‌رسیدندو مشاغلی‌از قبیل‌سپهسالاری و حاجب دربانی و حکومت ولایات بزرگ را یافتند و حتی کار برخی از آنان بجائی‌رسید که بخلع سلاطین و حبس و قتل آنان مبادرت کردند. (۳)

---

۱ ــ حدودالعالم ص ۷۰

۲ ــ مسالک الممالک استخری ص ۳۰۴ ــ ۳۰۵ مسالک الممالک ابن حوقل ص ۲۹۲

۳ ــ احسن التقاسیم ص ۳۲۵ تاریخ ادبیات ایران تالیف دکتر صفا ج ۲ ص ۷۰ ،

آلپتکین موسس سلسله غزنویان در شمار غلامان ترکی بود که از بازاربرده فروشان برای احمد بن اسماعیل سامانی خریده بودند. (۱)

بعلت رونق و اهمیت زیادیکه در آنزمان برای خرید و فروش برده قائل بودند برخی از نویسندگان آن عصرمانند عنصرالمعالی کیکاوس و خواجه نظام‌الملک درآثارخود بادقت هرچه بیشتری بردگان را بدسته‌های مختلفی تقسیم بندی‌کرده و برای هر دسته‌از آنها علائم و شرائطی جهت خرید و فروش آنهاذکر کرده اند. بی‌مناسبت نیست که جهت روشن‌کردن هرچه بیشتراین‌مطلب دراین‌جا مبادرت به نقل‌قسمتی از مندرجات‌قابوسنامه وسیاست‌نامه گردد. درقابوسنامه چنین آمده است : " شرائط اصلی غلام آن بود که خوبروی باشد ومی‌بایست که نخست‌چشم و ابروی او وآنگاه بینی و دندان و موی رابدقت نگریست‌تانیکو چشم وملیح بینی‌باشد و در لب و دندان او حلاوت و در پوست اوطراوتی بود علاوه براین بعضی بفربهی و لاغری تن واطراف بندگان نیزمینگریستند و بهرحال همه اعضاء و همه اندام‌بنده را وارسی‌میکردندتا علامتی که‌برای هردسته از بندگان معلوم شده دراوبیابندزیرا هر دسته از علامان علائم خاص داشتند که خریدار مطلع و متخصص میبایست آنها را ملحوظ دارد مثلا "غلامانیکه برای‌علم‌آموختن وکدخدائی فرمودن چون کتابتی و خازنی خریداری می‌شدند میبایست راست قامت و معتدل گوشت و معتدل رنگ وگشاده میان انگشتان و پهن کف و پهن پیشانی و شهلاچشم وگشاده ابرو و خنده ناک باشند وآنکه برای ملاهی میخریدند می‌بایست نرم گوشت و کم گوشت بد قربه و بدلاغر و باریک انگشت باشد وآنکه برای جنگاوری می خریدندبایست‌سطبری موی و تمام بالا و راست قامت و قوی ترکیب و سخت گوشت و سطبراسخوان و سخت مفاصل و کشیده عروق و رگ وپی برتن او پیدا و انگیخته و سطبر انگشت و پهن کف و فراخ سینه و کتف و سطبر

---

۱ ـ تاریخ گزیده تالیف حمداله مستوفی ص ۳۸۹ ـ تاریخ مفصل ایران تالیف عباس ـ اقبال ص ۳۵۲ .

گـردن‌و گـرد سـر و پهـن شـکم وبر چیـده سـریـن و کشـیده روی و سـرخ چشـم باشـدشـرط مهم دیگرغـلام آن‌بود که بیـمار یا در مظـان بیـماری نباشـد و برای ـ آنکـه از این حیـث اطمیـنان حاصـل شود غلام را بدقـت معـاینـه میکردند غلامان را برای جنگاوری معاشرت خدمتگزاری در خانه و سرای زنان و خنیاگری و طباخی وفراشی وحاجبی و ستوربانی و امثال اینها می خریدند و ممکن بود خواجه بنده خود رابدیگری بفروشد و ازاو چون فروش ضیاع و عقار فایده برگیرد .

اجناس‌غلامان عبارت بود از ترک و ارمنی ورومی و هندی و حبشی و جنس‌ترک خود برسه نوع بودکه از جمله ایشان‌از همه بدخوتر قبچاق وغز بودندازهمه خوش‌خوی‌تر و فرمان‌بردارتر ختنی و تبتی و از همه مست تر و کاهلترچگلـی و از همه بلاکش تر و ـ سازنده تر تاتار و یغما .

اجناس غلامان ترک از همه مطبوع‌تر و نیکوتر شمرده میشدند .چنانکه چون در ترک نگاه کنی سری بزرگ بود و روی پهن و چشمهاتنگ و لب و دندانی نه نیکو چون یک بیک را بنگری‌هریک بذات خویش نه نیکو نماید و لیکن چون همه را مجتمع بنگری‌صورتی باشد سخت نیکو اما بطراوت دُست از هم جنگش ببرده اند عیب بزرگ ترکان آن بود که کندخاطر ونادان ومکابر و شغنباک و ناراضی‌و ناانصاف و بدمست وبی بهانه آشوب کننده و بی زبان باشند و بشب سخت بددل باشند آن شجاعت که بشب نمایند بروز نتواندا‌ما هنرایشان آن است‌که شجاع باشندوبی ریا و ظاهردشمنی‌کنند ومتعصب باشند و بهرکاری که بدیشان‌سپاری ، نرم اندام‌و لذیذباشندبعشرت و ازبهر تحمل به ازایشان جنس‌نیست و سقلابی و رومی وآلانی قریب اند ، بطبع ترکان و لیکن از ترکان بردبار ترند اماآلانی دلیرتر از ترک بود و خداوند دولت تر بود لیکن در ایشان چند عیب است چون دزدی و بیفرمانی و بهانه گیری وبی شکیبائی و کند کاری وسست طبعی و گریزپائی اما هنرش‌آن بود که نرم‌تن و مطبوع و درست زبان و دلیر و رهبر بود ، اما عیب دومی آن بود که ـ

بدزبان و بدلی وسست طبع و کلان وزودخشم و حریص و دنیا دوست بود و هنرش آنکه خویشتن دار و مهربان و خوشبوی و کدخدای روی و فرخی جوی و زبان نگاهدار بود .

اما عیب ارمنی آن‌بود که بدفعل و گنده تن و دزد و گریزنده و بیفرمان و بیهده درای و خائن و دروغ زن وکفردوست و بددل و بیقوت‌و خداوند دشمن باشد و سراپای او به‌عیب نزدیکترکه بهترو لیکن راست زبان وتیز فهم و کار آزموده باشد . اماعیب هندوان آن‌بود که بدزبان بود و در خانه کنیزکان از او ایمن نباشند اما نوای و حبشی بی عیب ترند و حبشی از نوای بهتر بود " (۱)

درجلددوم تاریخ ادبیات ایران صفحه ۷۶ تالیف دانشمند عالیقدر و گرانمایه آقای‌دکتر ذبیح اله صفا جهت‌نگاهداری‌بندگان و مراقبت‌احوال آنها به نقل‌ازسیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک شرح مبسوطی به مضمون زیر مندرج است :

" اگر بنده ای ازخداوندخودناراضی میشد از اوتقاضای‌فروختن خود میکرد و دراینصورت صلاح درآن بودکه هرچه زودتر شراورا دفع کنند وکرنه نافرمانی وبدخوئی میکرد . " (۲)

ازمجموع این‌اطلاعات نیک می‌توان‌دریافت که در آن عهدعلامان خاصه علامان ترک که عدد شان‌ازهمه بیشتر وفراهم‌آوردن آنان از سرحدات‌ماوراءالنهر و خراسان‌بسیار سهل بودهمه جای ایران را از دربارهای پادشاهان و امیران و دستگاههای ویران‌ورجال تا خانه های اکابر و اشراف و متمکنین فرا گرفته بودند . لیکن بیشتر بهبود آنان در دستگاههای دولتی بود که برای‌جنگ و اخذ مالیات و عوارض و نظایر این کارها مورد استفاده‌قرار میگرفتند و البته از جور و عدوان نسبت بمردم دریغ نمی‌کردند و مردمان را رنجها میرساندند و مالها می‌ستاندند چنانکه برای دویست دینار غلامی صرف و بانصد دینار از برای اصل و مزد می‌ستاند و مردمان در این حال مساصل میدادند .

---

۱ ـ قابوسنامه ص ۱۰۰ ـ ۱۰۹

۲ ـ سیاست نامه چاپ عباس اقبال ص ۸۹

بهرحال ازشهرکش استر وترنجبین و نمک سرخ بهمه دنیای آن زمان حمل میشد ،
در شهرترمذ یک نوع صابون بسیار اعلا و بوریای سبز تهیه میشد ، (۱)
بطورکلی بازرگانی با صحرانشینان همیشه دارای اهمیت فراوانی بوده است که از
آنها به تعداد زیاد برده و چارپا و بمقدار زیاد چرم و پوست دریافت میشد ،
داد و ستد با اقوام اسکان یافته نیز برای صحرانشینان اهمیت داشته است ؛
ازاسکان یافتگان لوازم ملبوس و گندم و مواد غذائی می خریدند ، وضع شهرهای عهد –
سامانیان نمونه کاملی بود ازنوع شهرهای دوره اسلامی که تشکیل میشد از کهن دز وشهرستان
وربض . کهن دزشهرهمان ارگ شهر بودکه غالبا "قصور سلطنتی و دارالاماره که ساختمانهای
ادارات دولتی باشد و گاهی زندان شهر در آن واقع بود این قسمت بوسیله دیواری قطور
که دارای برجهای مستحکمی بود از قسمتهای دیگر شهر جدا میگردید پس از ارگ قسمت
شهرستان بود که خانه های اهالی شهر در آن قرار گرفته و به کویها و محلات و برزنها –
تقسیم میشد . دراطراف اغلب شهرستانهای آنزمان دیواری بلند کشیده بودند که بسور –
شهر موسوم بود . ربض شهر عبارت بود از عمارات جدیدالاحداث و بازارها و محله های
خارج شهر که آن نیز غالبا " بدیواری کهن و محکم منتهی میشد ، نظربااینکه این دیوارها
تنها محافظ ساکنان درونی شهرها ازهجوم دشمنان خارجی بود نهایت دقت را دراستحکام
آن بکارمی بردنداین دیوارها راغالبا ازگل و سنگ و احیانا "از آجروسنگ می ساختندکه در –
فواصل معین به برجی منتهی میشدکه درتمام اوقات برسرآنها پاسبانی جهت حفظ و حراست
شهردیده بانی میکردند ،
بعلت شرایط اقلیمی ، شکل متداول ساختمان در آسیای مرکزی بناهای خشتی
یاگلی بود ، (۲) درساختمانهای بزرگتر وبناهای عمومی خشت خام و آجر هردو بکار میرفته
است و معمولا "داخل این بناها را با گچ سفیدمیکردند ، برای آنکه گنبد مدوری روی بنای

۱ ــ حدودالعالم ص۶۶ ۲ ــ حجت الحق ابوعلی سینا تالیف ؛ دکترصادق گوهرین ص۱۹

مکعب شکلی گذاشته شود راه حلهای متنوع و تکلف آمیزتری جانشین طافهای پله پله ای قدیمی شده است . چنین بنظر میرسد که معماری در دوره سامانیان رواج و پیشرفت قابل ملاحظه ای‌داشته است‌معماری‌این دوره پیش قدم بناهای استادانه ای بود که در قرن‌نهم هجری در دوره تیموریان دربخارا و سمرقند بر پاشده است .

دردوره سامانیان‌بمیزان‌زیادی‌خطر حمله اقوام بیابانگردکاهش یافت و درنتیجه بعلت رشد و توسعه شهرها فاصله میان کشاورزان و مردم شهر نشین افزایش یافت مردم‌ـ شهرنشین‌پیش از اسلاف‌خویش از اراضی‌و املاک دورشدند و درکارو حرفه خویش تخصصی بیشتر یافتند . متاسفانه تحقیق در باب نظام درونی شهرهای خراسان و ماوراءالنهرهنوز درست‌آغازنشده‌و منابع ومآخذ درباب‌زندگی‌اجتماعی‌شهرنشینان‌آن‌عصربسیارناچیزاست . البته شواهدی در دست است که دلالت بر تخصص هر شهری در ساختن نوعی کالا میکند و همین امرباعث شده بود که سطح مهارت در کارهای دستی‌بالا برود .

بازارهائی مانند فرغانه و ترمد در خود شهر بود و گاهی در ربض شهر و گاهی چون بازار نسف نیمی ازآن در ربض بود ونیمی دیگر در شهرستان .

این‌بازارها غالبا" بسیار طویل بود وگاهی طول آنها بیک فرسخ میرسید واغلب آنها مانند بازارهای ترمذ با آجر مفروش بوده است هر باراری نسبت بنوع معاملاتی که درآن میشد اسم مخصوصی داشته است مانند بازار کفشگران ، بازار پسته شکنان ، بازار عطاران و غیر آنها در دو طرف بازار کاروانسراها و دکانها و بارانداز‌ها و مهمانسراها و سایرمایحتاج تجارتی‌بنا کرده بودند لیکن‌در شهرهای کوچک بازارها شکل دیگری‌داشتند بدین معنی که این بازارهادر هرهفته و یا ماهی یکبار مفتوح میشد و در مدت چندروزی‌که بازبود مردمان و بازرگانان اطراف جهت خرید و فروش به آن‌بازارها روی‌می‌آوردند .

اغلب در این‌بازارها یکنوع کالا خریدو فروش میشد مانند باراریکه بنام بازار ماهروز معروف بود و سالی دوبار و در هربار یک روز در بخارا تشکیل می‌گردید که در این بازار

بت خریدو فروش‌میشد و درهروز بیش از ۵۰ هزار درم خریدوفروش میشد نظربااینکه مردم بخارا از قدیم بت پرست بودند از آن زمان در این‌بازارها معمول شده بود که در آن بت می‌فروختند درزمان‌های پیش در بخارا شخصی سلطنت میکرده بنام ماخ که بنای این‌بازار را بوی نسبت میدهند ، چنین‌معروفست‌که ماخ درودگران وصورتگران را دستور داد که در تمام مدت‌سال بت می‌ساختندوبرای‌آنروز بازار فراهم‌میآوردند و هرکس را که بتش شکسته یاکهنه میشد چون روز افتتاح بازار فرا میرسید بتی دیگر می خرید و آن کهنه را بدور ـ می‌انداخـــت ،

درمسیر روستاهای بخارا سالی یکبار بازاری باسم بازار طراویس افتتاح میشد که درآن‌اجناس معیوب و کهنه را خرید و فروش میکردند ، در شرغ که یکی از روستاهای‌بخارا بود بازاری‌دروسط زمستان هرسال بمدت ده روز افتتاح میشدکه اجناس این بازار رابیشتر ماهی‌شور وتازه وپوست‌گوسفند وچوب‌تشکیل‌میداد ، دریکی‌دیگر از توابع بخارابنام‌درخشه بازاری بوده است‌که در هر پانزده روز یکبارتشکیل میشد و چون سال بآخرمیرســید بازار را بیست روز طول میدادند وروزبیست ویک را نوروز میگرفتند که‌کشاورزان بخارا اول سال را همان روز حساب میکردند و آنرا نوروز کشاورزان میگفتند ، (۱)

در زمان سامانیان از نظر بازرگانی خراسان نیز اهمیت فراوان داشت ولی بعلت اختلافاتیکه بین خانواده های صاحـــب نفوذ این منطقه مانند سیمجوریـــان و کامکاریان‌و سردارانی مانند فائق و تاش و آلپتکین وجودداشت گاه و بیگاه این امرباعث بهم‌خوردن نظم و امنیت درایـن‌خطه میشد بهمین سبب از نظردادو ستد و تجارت نمی‌توانست بپای ماوراءالنهر برســد ،

درآنزمان‌درنسا و ابیورد ابریشم‌خام وپارچه های‌ابریشمی وهمچنین پارچه‌هائی که بوسیله زنها دردهات بافته میشد وپوست روباه دباغی‌شده و نوعی باز شکاری و کنجد

---

۱ ــ تاریخ بخارا تالیف نرشخـــی ص ۵۲

بخارج صادر میگردید ،از طوس ظرفهای مخصوص طبخ غذا و حصیر و غلات و کمربندهای مرغوب و عباهای بسیار نفیس صادر میشد ، از مرو ابریشم خام و نخ و همچنین مقنعه و انواع پارچه صادر میگردید ، از روستاهای مرو روغن کنجد و عطرهای مختلف و ترنجبین صادرمیشد ، ازبلخ کنجد وبرنج و بادام وگردو و دوشاب صادر میشدوگذشته ازاین صابون سازی این شهر شهرت بسیارداشت ،دربلخ از انگور وانجیر و دانه انار رب درست میکردند ودوشاب وروغن بسیار از آنجا صادر میشد در حوالی بلخ معادن سرب و زاج و ارسنیک ــ موجودبود ، عطر بلخ شهرت زیادداشت روغنهای معطر همچنین زردچوبه و پوستهای ــ دباغی شده و چادر زنانه از آنجا صادر میشد . (۱)

بطور کلی وضع زندگی توده های مردم درزمان سامانیان تا حدی رضایت بخش بوده است زیرا در سایه صلح خارجی صنعت وبازرگانی رونق و پیشرفت فراوانی داشت .

میتوان حدس زد که صنایع این زمان ماوراءالنهر تاحدی تحت تاثیر ونفوذ صنعت چین رشد میکرده است فاتحان عرب مقدار زیاری از محصولات چینی را در ماوراءالنهر یافتند تاثیری که زبردستی ومهارت صنعتگران چینی درمسلمانان باقی گذاشته بود از اینجا آشکار می شود که بعدها اعراب هرظرف زیبایی را که ماهرانه ساخته شده بود چینی میخواندند . از مصنوعات ماوراءالنهر آنچه در قلمرو اسلام مشهور بیشتر بوده عبارت از منسوجات ابریشمی و پنبه ای درهٔ زرافشان و مصنوعات فلزی فرغانه مخصوصا" اسلحه بوده است که حتی در بغداد هم خرید و فروش میشد .

خریدوفروش در قرن چهارم هجری بصورت جنس بود اغلب بازرگانان کالاهای خودرا ازبازاری ببازار دیگر می بردند و با احتیاج مورد احتیاج خود معاوضه میکردند این عمل تقریبا" درتمام شهرهای کوچک و بزرگ و قصبات رایج بود ، برای خریدو فروشهای جزئی و رفع حوائج ضروری در شهرها سکه هایی موجود بود که دردست مردم میگردید ودر

---

۱ ــ سرزمینهای خلافت شرق تالیف لسترنج ۲۵۶

بازارهای همان شهر رایج بود ولی این سکه ها در شهرهای دیگر ارزشی نداشت .

بنا بگفته نرشخی (۱) نخستین‌کسیکه در بخارا درهم‌نقره‌ضرب کرد بخار خدات کانابوده که مدت سی سال حکومت کرد . درهم ها را از نقره خالص ضرب میکردند و تصویر بخارا خدات که تاجی بر سرداشت برآن منقور بود (مقارن خلافت ابوبکر ۱۱ ــ ۱۳ هجری) ۱۱۹۱ ــ ۱۱۹۳ شاهنشاهی در پایان قرن دوم هجری سکه های مزبور از جریان افتاد و جای آنها را سکه های خوارزمی گرفت , اهالی بخارا که از این وضع ناراضی بودند از غطریف بن عطا که در زمان خلافت هارون‌الرشید والی خراسان شده بود خواستند که سکه هایی مانند درهم بخار خداتان جهت آنها ضرب کند بشرط‌آنکه این سکه ها فقط جهت رفع احتیاجات محلی بکار رود و از حدود آن ناحیه خارج نگردد ,

بعلت گرانی‌نقره در آن‌زمان‌غطریف با موافقت نمایندگان شهر سکه ای ازترکیب شش فلز طلا و نقره و مس و سرب و آهن ضرب کرد , این سکه ها با تصاویر پیشین ولی با نام غطریف ضرب و بهمین علت بنام غطریفی معروف شدند , اهالی بخارا ابتداازقبول آن درهم‌های سیاه سرباززدندبدین‌سبب نرخی‌اجباری بر قرار شد که شش درهم‌غطریفی برابر یک درهم نقرهٔ خالص باشد ,

درمورد پرداخت مالیات و خراج نیزدرهم های غطریفی به نرخ مذکور پذیرفته میشد . خراج بخارا و حومهٔ آن‌تا آن زمان‌کمتر از دویست هزار درهم بوده است که‌بعداز آن مبلغ‌یک ملیون و یکصدو شصت و هشت‌هزار و پانصد وشصت و هفت درهم غطریفی‌ــ تعیین شد طولی نکشید که نرخ غطریفی بالا رفت زیرا که قیمت آن برابر درهم نقره شده بود لیکن رقم خراج کاهش نیافت و بدین جهت اهالی بخارا بناچار بایستی شش برابر مالیات پیشین را می پرداختند ,

بعدها قیمت غطریفی بیش‌از بیش بالا رفت درسال (۲۲۰ هجری) ۱۳۹۴ ــ

---

۱ ــ تاریخ بخارا تالیف نرشخی ص ۳۴ ــ ۳۶

شاهنشاهی در برابر صددرهم سفید فقط ۸۵ درهم غطریفی و در سال (۵۲۲ هجری) ۱۶۸۷ شاهنشاهی تنها ۷۰ درهم غطریفی می پرداختند دربخارا بضرب سکهٔ کم عیار مانند خوارزم بدان سبب مبادرت شده بود که پول از حدودآن ناحیه خارج نشود و علت سقوط سریع نرخ پول نقره در آثار هیچیک از مورخان یا جغراقی‌دانان سابق مشاهده نمی شود. باحتمال قوی درهم قدیم بر اثر سایش و کم شدن وزن ارزش خودرا بتدریج از دست داده بود و بدین‌سبب اگر رقم خراج درهم غطریفی تعیین‌شده‌بود دولت نمی‌توانست این رقم را پس از افزایش ارزش غطریفی یعنی بعداز سقوط بهای درهم سفید تقلیل دهد و چنین تقاضائی از دولت بی موردبود، درهم غطریفی در نوع خود تنها بوده مورخان و جغرافی‌دانان زمان گذشته از درهم خوارزمی سه نوع دیگر از درهم کم عیار ذکر کرده‌اند که در ماوراءالنهر خراج به آن پرداخت میشده یعنی درهم محمدی و مسیبی وغطریفی ـ گردیزی دراین مورد چنین گوید :

" پس مهدی خراسان مسیب بن زهیر را داد و درم مسیبی که در ماوراءالنهر رود بدوباز خوانند و چنانکه غطریفی به غطریف بن عطاء الکندی و محمدی به محمد بن زبیده واین درمها با روی و ار زیر آمیخته باشد " (۱) بنابگفته ابن خرداد به اهالی خوارزم مالیات خودرا بسکه خوارزمی می‌پرداختند و در شهرهای شاش و خجند و ایلاق بسکه مسیبی ودر اشروسنه اهالی قسمتی از خراج خودرا به سکه مسی و بیشترآنرا با سکه محمدی می‌پرداختند دربخارا باسکه غطریفی و درشهرهای فرغانه و سغد و کش و نسف باسکه محمدی دادو ستد میکردند. از مراتب فوق چنین استنباط می‌شود که هریک از سه نوع سکه مذکور درقسمتی از ماوراءالنهر رایج بوده لیکن ازنظرشکل ظاهری این سکه‌ها تفاوت زیادی میان آنها وجود نداشته‌است بر همهٔ سکه‌های مذکورتصاویرمنقوربوده که با پولهای متداول اسلامی تفاوت زیادی داشته است . (۲)

---

۱ ـ مسالک‌الممالک تالیف ابن خردادبه ص ۲۸ ـ ۳۸

۲ ـ ترکستان نامه تالیف بارتولد ج ۱ ص ۴۴۶ ـ ۴۵۰

ازتجزیه سکه های موجود دورهٔ سامانیان چنین نتیجه میشود که میزان نقره در سکه های‌اوایل قرن چهارم هجری زیاد بوده است در صورتیکه در پایان همان قرن میزان نقره در سکه ها کاهش پیدا کرد . مسئله کمبود عظیم نقره در جهان اسلام از نیمهٔ دوم قرن چهارم هجری تا اوایل قرن هفتم هجری در آثار بسیاری از نویسندگان نیز منعکس شده است . علت تنزل‌نقره را وابسته بعوامل‌سیاسی‌و گسترش اقوام ترک و انقراض مملکت خزرها درجنوب‌روسیه و عدم‌ثبات عمومی‌سیاسی در جهان اسلام‌میدانند لیکن با بررسی شرایط سیاسی‌آنروز باین‌نتیجه میرسیم‌که احتمالا "عوامل‌اقتصادی بیشتردر موضوع کمبود نقره دخالت‌داشته است تا عوامل‌سیاسی و بدیهی است که عدم ثبات سیاسی نیز قطعا" دراین جریان تاثیر زیادی داشته است . در زمان سامانیان سکه های داخلی و خارجی متداول بود رواج سکه های داخلی یعنی سکه های مختلف بخار خداتها همانطور که گفته شد محدود بچند ناحیه از نواحی ماوراءالنهر میشد در حالیکه درهم های رائج‌اسلامی‌با عبارات عربی و بدون تصویر به روسیه و سرزمینهای غربی جهان اسلام برده میشد .

صادرکردن‌سکه های‌بخارخداتها توام‌با درمهای‌اسلامی‌سودمند نبود بعلت‌اینکه نرخ تسعیرسکه های بخارخداتها در بخارا بالاتر از نرخ تسعیر درهم بود . گذشته ازاین اهالی‌اروپای شرقی‌خواهان‌نقره مرغوب بودند و از پذیرفتن سکه‌هائیکه فقط دارای‌عیاری ازنقره بود خودداری میکردند . با کاهش وسعت قلمرو سامانیان نرخ تسعیر سکه های بخار خداتیها نیز کاهش یافت و مقدار سرب و فلزهای دیگر آنها بیشتر شد . هنگامیکه امرای سامانی جهت پرداخت حقوق سپاهیان و هزینه دربار خود احتیاج بیشتری به نقدینه ـ پیدا میکردند مبادرت بضرب سکه های ناموغوب می‌کردند ،

ضرابخانه های مهم سامانیان در سمرقند و چاچ و اندرآب دایر بود که جملگی درمجاورات معادن‌نقره قرار گرفته‌بودند ، پایتخت آنها یعنی بخارا نیز ازمراکز ضرب‌سکه بود . کثرت سکه های سامانیان که در روسیه و منطقه بالتیک بدست آمده توجه محققین‌را

بخودمعطوف ساخته است مجموعهٔ اولین سکه هایی که تاریخ آنها سال (۳۴۸ هجری ـ قمری) ۱۵۱۸ شاهنشاهی‌است تقریبا" ازسکه های اسلامی تشکیل شده اند لیکن ازپایان قرن‌چهارم هجری سکه ای بدست نیامده است که احتمالا" علت این امر قطع روابط بازرگانی با آسیای مرکزی است .

مع هذا متخصصان‌تاریخ قرون وسطی و سکه شناسان اتحاد جماهیر شوروی ثابت کرده‌اندکه در مهای مشرق زمین بعنوان سکه رایج درروسیه بکار میرفته زیرا قطعات نصفی و ربعی بسیاری از این سکه ها بدست آمده‌است و چنین بنظر میرسد که اگر سکه های ـ اروپای‌غربی در پایان قرن‌چهارم هجری جریان پیدا نمی کرد اسلاوها همچنیان بمصرف درهمهای مشرق زمین ادامه میدادند .

چنین بنظر میرسد که در اواخرقرن چهارم هجری سطح زندگی در جامعه ها دچار سقوط شده بودو عامل‌مهم این‌امر احتیاج زیادی‌بود که دولت به درآمد [illegible] اطلاعات‌کمی‌که‌از زمان مورد بحث باقیمانده ازقلت‌محصول اراضی مزروعی و فقر و بیحارگی کشاورزانیکه روی‌این زمینها کارمیکردندحکایت می‌کند . ازجمله اختلالات اقتصادی‌اواخر قرن چهارم و پنجم هجری زمان زوال طبقهٔ دهکانان بود قرائن و شواهد زیادی در دست است که انحطاط طبقهٔ دهکانان را در سراسر ایران و ماوراءالنهر بخوبی آشکار میسازد بسهولت‌میتوان‌سیرقهقرائی این طبقه را در طی چندین قرن‌بموردمطالعه قرارداد و اختلاف بارز اوضاع اجتماعی قرن چهارم را با اواخر قرن هشتم هجری بخوبی نشان داد . توضیح آنکه در اواخر قرن سوم هجری خاندانهای اسرافی در ماورا النهر در [illegible] دراملاک خودساخته بودند میزیستند و ادارهٔ این املاک مفید بفید و سرشار بود لیکن بتدریج تغییراین وضع‌و تملک املاک و اراضی تحت سرانط و قیودی خاص [illegible] موجب زوال طبقه دهکانان گردید . (۱)

---

۱ ـ بخارا تالیف ریچاردن فرای ص ۲۱۴ ـ ۲۱۶

مهمترین راهی که در آن زمان مراکز مهم بازرگانی را در ماوراءالنهر و خراسان بهم متصل‌میکرد شاهراه بزرگ خراسان بود که از آنطرف بسطام داخل خراسان میشدودر نیشابور به دو شاخه تقسیم میگردید. راه شمالی یعنی راه کاروانی از بسطام به جاجرم میرفت و پس از عبور از جلگه جوین از قریه آزاد وار میگذشت و به نیشابور میرسید.

راه جنوبی که کوتاه تر از راه شمالی بود راه چاپاری بود که به نیشابور منتهی‌میشد این راه که ازدو فرسخی بسطام شروع شده به اسدآبادمیرسید پس از عبورازبهمن‌آباد شاخهٔ دیگری از آن منشعب شده به آزاد وار میرفت.

راه اصلی بطرف‌مشرق امتدادمی‌یافت‌که پس ازگذشتن ازسبزوار به نیشابورمیرسید یک منزل بعداز نیشابور در محلی بنام دزباد بدوشاخه تقسیم میشد راه راست یعنی راه جنوب شرقی بهرات میرفت‌وراه سمت‌چپ‌ازدزبادبسمت‌شمال‌شرقی بطرف‌طوس میرفت وسپس بسرخس‌درمعبررودخانه‌تجن‌میرسیدازسرخس‌شاهراه‌خراسان‌کویرراطی‌کرده‌به مرو میرسید و درآنجاپس‌ازعبورازکویردرآمل (چهارجوی) بساحل‌رودخانهٔ جیحون منتهی‌میشد.

شرح این‌قسمت از شاهراه خراسان‌از نیشابور به آمل در معبر رودجیحون در تمام کتابهای جغرافیائی با مختصر اختلافاتی ذکر گردیده است (۱) در عصر حاضر هنوز هم بیشتر منزلگاههای آن بحال سابق باقی است و بهمان اسامی قدیم معروفند.

از مرو رودشاهراه بزرگ‌خراسان‌بسمت‌شمال‌شرقی‌منحرف شده بسمت بلخ‌امتداد می‌یافت آنگاه از جیحون عبورکرده به ترمذ میرسید و در این محل به چندین شعبه تقسیم میشد.

از سمت‌شمال‌راهی بود که از ایالت‌چغانیان وقبادیان گذشته به واشجرد میرسید و از آنجا از روی پل‌سنگی عبور کرده بولایت و خش وختل منتهی میشد. از سمت شمال

---

۱ ــ مسالک الممالک ابن خردادبه ص ۲۴ ــ ۲۵ تاریخ یعقوبی ص ۲۷۹ احسن التقاسیم ــ مقدسی ص ۳۴۸ مسالک الممالک استخری ص ۲۸۳ ــ ۲۸۴ مسالک الممالک ابن حوقل‌ص۲۳۲ نزهت القلوب ص ۱۹۶.

غربی راه دیگری از ترمذ بدروازهٔ آهنین میرفت و در محلی بنام کندک دوشاخه از آن جدا میشد. شاخه طرف راست بشمال‌میرفت که از کش گذشته بسمرقندمیرسید و شاخه‌دیگر بسمت شمال غربی امتداد می‌یافت و به نخشب میرسید که از نخشب شاخه ای از آن جدا شده بسمت مشرق پیچیده به کش بر میگشت اما راه اصلی پس از عبور از بیابان به بخارا منتهی میگردید به دلتـــای رودخانه جیحون که در ایالت خوارزم بود راهی منتهی میشد که از آمل‌خراسان‌بموازات‌ساحل‌چپ‌رودخانه بالا رفته به طاهریه یعنی‌جایی که کشت‌زارها آغازمی‌گردید میرسید و از آنجا بسمت‌هزار اسب‌میرفت در هزار اسب راهی بود که بطرف چپ از خیوه گذشته به جرجانیه (اورگنج)میرسید و راه دیگری بسمت کاث و شهرهای ساحلی‌راست رودخانه جیحون‌متوجه می‌گردید، راهی که از طریق جنوب شرقی ازبیابان عبور میکرد مستقیما" از کاث به بخارا میرفت حمداله مستوفی از دوراهیکه از سمت‌جنوب میآمدند و در اورگنج بهم میرسیدند نام برده است (۱) در منطقه گرگان و طبرستان ــ بعلت وجودسلسله جبال البرز راههای زیادی وجود نداشت ، مقدسی و استخری ازراهی که از ری‌بسمت شمال‌امتداد می یافت یاد کرده‌اند این راه از اسک و پلور گذشته به آمل منتهی‌میشد مقدسی نیز از راهی اسم برده است که از گرگان بسمت مشرق امتدادمی‌یافت وبخراسان میرسید (۲) ابن حوقل و استخری از منزلگاههایی که از آمل بسمت مغرب در امتداد ساحل دریا میگذشت و بسرحد گیلان میرسید نام برده اند.

---

۱ ــ نزهت القلوب تالیف حمد اله مستوفی ص ۱۹۷ ــ ۱۹۸

۲ ــ احسن التقاسیم ص ۳۶۷ ــ مسالک الممالک استخری ص ۲۱۴ ــ ۲۱۷ مسالک الممالک ابن حوقل ص ۲۷۴ ــ ۲۷۶ .

فصـــل هفـــدهـــم

اوضـاع اداری سـامانیـان

مقـدمـه

اعراب بافتوحات خویش وحدت سیاسی پـهناوری ازملل متمدن قدیم پدیدآوردند . آنان درایجاد تمدن اسلامی سهمی ناچیزداشتند و جز این کار مقدماتی نقش دیگری ایفا نکردند , گرچه غلبه سیاسی عرب بواسطه انتشار دین مقدس اسلام بغلبه معنوی منجرشد ولی بازدرهمین دوره استیلای عرب ایران مغلوب در معنی مقاومت و با نفوذ عرب مقابله کرد , تمدن اسلامی در حقیقت مرهون مساعی اقوام هوشمند و فعال و پیش رفته تربود که درآن میان سهم ایرانیان بیش از دیگران بود , ایرانیان مسلمان شده یا آزاد شده درهمان دوره خلفای راشدین در اداره و جنگ و مالیه و کشاورزی و صنعت راهنمای اعراب شدند مخصوصا" بعدازآنکه حکومت بخلفای اموی رسید و زمانیکه ستمکاری را آغازکردندایرانیان نهضت ضدعرب را که تا آنوقت نهضت شعوبیه نامیده میشد قوت دادند و چون دراینموقع آل علی که پیرو حق بودند نیز بواسطه ظلم و فشار که از بنی امیه میدیدند با آنان بنای مخالفت راگذاشتندودراین میان ایرانیان از طرفداران آل علی شدند , درسال ۱۲۹ هجری ابومسلم خراسانی انتقامجویی ایرانیان را تجدید کرده بر ضد خلفای بنی امیه قیـام کرد سرانجام خلافت اموی را برانداخت وعباسیان را که بخاندان نبوی نزدیکتر بودندبخلافت رسانید , با روی کارآمدن خلفای عباسی ایرانیان بتدریج وارد دستگاه دولتی شده ومقامات

حساس و مهمی را عهده دار گشتند که بر اثر آن نه تنها در تمدن عقلی بلکه در اداره و سیاست دولت نیز اثر گذاشتند، خاندان ایرانی برامکه خلفای بنی عباس را به ترجمه کتب و آثار دانشمندان ایرانی تشویق کردند. عبداله بن مقفع دانشمند معروف ایرانی بسیاری ازکتابهای پهلوی‌را بعربی ترجمه کرد. ایرانیان درجمع وتدوین صرف ونحوزبان عربی زحمات فوق‌العاده کشیدندکه این قدم مهم در قرن‌اول ودوم هجری برداشته شدهمچنین در علوم و حکمت نیز قدمهای موثری برداشتند و حتی در سرودن اشعار عربی ذوق و استعداد خودرا نشان دادند.

بطورکلی ایرانیان اززمان خلفای بنی امیه ببعد در فقه وتفسیر وعلوم دینی مرجع مسلمین بوده اند. یکی از مورخان بزرگ اسلامی یعنی ابن خلدون تونسی دراین مورد چنین می نویسد :

" بیشتر علما و ناشرین علم و دانش ایرانی بودند و از اعراب کمتر کسی در علم‌ومعرفت دست داشته است و اگر هم میان عرب عالمی پدید می‌آمد قطعا" نسب او به ایرانیان میرسید یا تربیت او ایرانی بود و یا آنکه زبان فارسی آموخته و پیش یکی‌از دانشمندان ایرانی تحصیل کرده بود (۱) " در همین زمینه سلیمان بن عبدالملک خلیفه اموی چنین گفته :

" مادرهرچیزی حتی در زبان خود به ایرانیان احتیاج داریم "

ایرانیان‌که در دوره خلفای بنی‌عباسی اداره امور کشور را دردست داشتندخلفا را به پیروی روش‌شاهان ساسانی و تقلید آداب و رسوم ایرانی برانگیختند . جنانکه‌ازنظر سیاسی آنعهد پیش از آنکه از نظام امپراطوری روم یا مصر متاثر باشد تحت تاثیر تمدن شاهنشاهی ایران بود، ترجمه کتب و آثار دانشمندان ایران در این روزگار موجب انتشار افکار و رسوم ایرانی در میان عرب مخصوصا" طبقه حاکمه گشت . اعیاد و جشنهای ملی

---

۱ ــ مقدمه ابن خلدون چاپ مصر ص ۵۴۳ ــ ۵۴۴

مانند نوروز و مهرگان و سده مرسوم گردید ، متوکل عباسی لباس ایرانی پوشید و دربارخود را مانند ساسانیان بیاراست ، موسیقی دوره ساسانی قریب مدت چهارصد سال اساس کار موسیقیدانان بود و دربارعباسی از آن مسرت خاطر می‌یافت و ازاین طریق تا اسپانیانفوذ کرد ، علل اصلی تاثیر ایرانیان در نقل و تدوین و نشرعلوم در تمدن اسلامی را میتوان بشرح زیرخلاصه کرد ، اولا " راه یافتن ایرانیان در دستگاه حکومت و بدست گرفتن قدرت در دوره خلفای عباسی ، ثانیا ؛ استعداد ذاتی و هوش سرشار ایرانیان ثالثا : رونق علمی ایران از اواخردوره ساسانی توضیح اینکه از قرن چهارم میلادی حکما و دانشمندان تبعیدی از یونان بایران آمده و در مدرسه جندی شاپور بتدریس مشغول شدند .

بدستور انوشیروان کتب افلاطون و ارسطو به زبان پهلوی ترجمه شد . همچنین به ترجمه کتابهای علمی دیگر اقدام گردید که این امر سبب رونق علمی قابل توجهی شد و ایرانیان را باعلوم مختلف از قبیل فلسفه و ریاضیات و طب آشنا ساخت در نتیجه بازماندگان همین دانشمندان در دوره خلفای بنی عباسی به انتشار علوم همت گماشتند ،

اگرچه قیام ادبی و اجتماعی ایرانیان ضربات شدیدی بر نفوذ حکومت نژادعرب وارد آورد لیکن بایسنی در نظر داشت که قیام واقعی ایرانیان از طریق سیاسی و نظامی صورت گرفت که به نتایج بزرگی انجامید هر نهضت جدید ضربت تازه ای بر پیکر فرمان روایان عرب وارد می آورد تا سرانجام با تاسیس سلسله طاهریان درسال (۲۵۶ – هجری قمری) ۱۳۸۰ شاهنشاهی مقدمه ای برای تشکیل سلسله های دیگر ایرانی وازمیان بردن تدریجی سیادت وسلطه خلفای بنی عباس را فراهم کردند ، که پس ازتشکیل سلسله صفاریان تبعیت ایران ازحکومت بغدادیکباره از میان رفت ، زمام داران این سلسله برای ادارهٔ قلمرو خویشتن سازمانی تشکیل دادند که متاسفانه از تشکیلات اداری ایران درآن دوران اطلاع صحیح ودقیقی در دست نیست بهر تقدیر تنها در دوران سامانیان اطلاعات مشروح و مفصل دردست است که میتوان تصور نسبتا " کاملی در بارهٔ سازمانهای دولتی

خراسان و ماوراءالنهر و روش زندگی اقتصادی اهالی آن زمان بدست‌آورد . بایستی توجه داشت که ایجاد چنین تشکیلاتی و کیفیت عمل آنها تقلیدی بود ازادارات دستگاه امپراطوری ساسانیان دستگاههای اداری سامانیان برای سلسله های بعدی مانند غزنویان و سلجوقیان و خوارمشاهیان سرمشق شد و تا دوران مغول پابرجا بود .

ادارات دولتـــــی

ادارهٔ امورممالک سامانی دردست متنفذین دو دستگاه بود یکی درگاه یعنی دربار دیگری دیوان بنابعقیده بارتولد مستشرق روسی تا زمان سامانیان هیچگونه اطلاعی دربارهٔ وجود نگهبانان شخصی پادشاه مانند آنچه در دربار عباسیان دیده میشده و از بندگان زرخرید که بیشتراز ترکان مرکب بوده اند در مورد ممالک اسلامی شرقی دردست نیست . در دربار اسماعیـــل و جانشینان وی چنین گروه نگهبانی را که از ترکان مرکب بوده اند می یابیـــم . (۱)

حواجه نظام‌الملک شغل غلام ترک را که در دربار سامانیان خدمت میکرده اند چنین وصف میکند :

" هنوز درعهدسامانیان این قاعده برجا همی بوده است بتدریج براندازه خدمت و هنر وشایستگی غلامان را درجه می‌افزودندچنانکه غلامی خریدندی و یکسال اورا پیاده خدمت فرمودندی و در رکاب با قبای زندنیجی شدی و این غلامان را فرمان نبودی که پنهان ـ وآشکارا درایـــن یکسال بر اسب نشستی و اگر معلوم شدی مالش دادندی و چون یکسال خدمت کردندی و ثاق باشی باحاجب بگفتی و حاجب معلوم گردی آنکه اورا اسب ترکی ـ بدادندی با قاش در کام گرفته و لگام و دوال ساده و چون یکسال با اسب و ساربانـــــد خدمت کردی دیگر سال اورا قراجوری دادندی تا بر میان بستی و سال پنجم زینی بهتر و لگام بکوکب و قبای دارائی و دبوسی که در حلقه آویختی و سال سیم جامه عیوان وسال

---

۱ ـ ترکستان نامه تالیف ؛ بارتولد ج ۱ ص ۴۸۹

هفتم خیمه یکسری و شانزده میخی دادندی و سه غلام خودرا در خیال او کردندی واورا وثاق باشی لقب کردندی و کلاهی نمد سیاه سیم کشیده و قبای کنجه در او پوشیده و هر سال جاه و تجمل و خیل و مرتبت اومیافزودندی تا خیل باشی شدی . پس حاجب شدی اگرشایستگی و هنر او همه جا معلوم شدی و کار بزرگ از دست او برآمدی و مردم دارو – خداونددوست بودی‌آنگه تا ۳۵ ساله نشدی اورا امیری ندادندی وولایت نامزد نکردندی وآلپتکین که بنده و پرورده سامانیان بود ۳۵ سالگی سپهسالاری خراسان‌یافت" (۱)

دومین شغل از لحاظ اهمیت دردرگاه شغل صاحب حرس یا امیر حرس بود . باحتمال قریب به یقین درآغاز شغل صاحب حرس وجوه مشترکی باشغل صاحب شرطه‌یا رئیس نگهبانان داشته است ،

صاحب شرطه در عین حال بمنزله رئیس نظامی شهر بوده است ، طبری حرس و شرطه را بیک معنی‌بکار برده است لیکن‌در دربار خلفا اشخاص مختلفی شاغل این دوشغل بوده اند ، ظاهرا" شغل صاحب شرطه از لحاظ اهمیت بالاتر بوده است چنانکه طاهریان شغل اداره شرطه یعنی ریاست پاسبانی بغداد را نیز در عهده داشتند و هنگامیکه یکی‌از ایشان از جانب خلیفه بامارت خراسان میرفت برادر یا پسر یا یکی از بنی اعمام او باین مقام گذاشته میشد ،

طبق‌مندرجات‌تاریخ بخارا (۲) امیراسماعیل‌سامانی‌در سمرقند در دربابرادرش امیرنصر شاغل این شغل یا لااقل اسما" دارای این مقام بوده است ،

نرشخی‌از ده دیوان که همگی در اطراف ارگ که محل اقامت پادشاه در بخارابو به شرح زیر نام برده است '

دیوان‌وزیرکه محل‌کار وزیرمملکت‌بوده است ، دیوان مستوفی‌که وظیفه خزانه‌دار

---

۱ ــ سیاست نامه بتصحیح محمد قزوینی ص ۱۲۲ ــ ۱۲۳

۲ ــ تاریخ بخارا تالیف ؛ نرشخی ص ۱۱۰

یا دوایرمالی را انجام‌میداده ، دیوان‌صاحب شرطه که محل رئیس شرطه و ماموران‌انتظامی بوده است . دیوان صاحب‌برید که همان اداره پست بوده . دیوان مشرفان ، دیوان‌املاک خاصه پادشاه ، دیوان محتسب ، دیوان اوقاف ، دیوان قضا . (۱)

باید در نظر داشت که انواع دیوانهای فوق در هر امیرنشینی تغییر میکرد . لیکن‌بطورکلی‌از لحاظ نوع سازمانها در همه جا یکسان بود ضمنا این نکته را بایستی‌از نظر دور نداشت‌که تصمیمات‌دستگاههای‌حکومتی‌قرن‌چهارم بعلت‌برقراری سیستم‌ملوک‌الطوایفی چندان‌جدی نبود زیرا خانواده های بزرگ ماوراءالنهروخراسان و ری و غزنین و دیگرنقاط مملکت و متنفذین دربارها اغلب در کارهای دیوانی دخالت میکردندو همیشه جهت حفظ منافع شخصی افرادی را در دواوین مورد بحث میگماردند . (۲)

هرچندوزیران‌درانجام وظیفه خود مسئول بودند لیکن باتمام این احوال امیری مستبد در راس دولت قرار داشت که فقط در برابر خداوند باری خودرا مسئول میدانست‌و کلیه امور کشور سرانجام به شخص او منتهی میشد ، بهمین سبب گرفتاری و اشتغال پادشاه از تمام‌اداره کنندگان‌کشور بیشتر بود ، تمام شکایات و نامه هایی که شامل جریان‌اجتماعی و اداری هر ناحیه بود مستقیما " بدست پادشاه میرسید و مورد رسیدگی او قرار میگرفت ـ علاوه برآن مکاتبات با سلاطین و امرای دیگر را شخصا " انجام میداد .

دیوان وزارت

دیوان وزارت یکی از مهمترین دیوانهای مرکزی بود که تمام رشته های سیاسی‌و اقتصادی را تحت نظر داشت و سایر سازمانها و روسای آنها تابع این دیوان بودند . انتصاب وزیران بفرمان پادشاه و بموجب قراردادی بود که میان اووپادشاه بسته میشد و درآن قرارداد به نسبت اهمیت شغلی که بوزیر داده میشد وظائف و نوع کارهای اوتعیین

---

۱ ـ تاریخ بخارا نرشخی ص ۴۹۱

۲ ـ حجت الحق ابوعلی سینا تالیف : دکتر کوهرین ص ۱۱۳

میگردید آنگاه وزیر درذیل قرارداد وفاداری خودرا نسبت بپادشاه قیدو مهر میکردوسایر وزیران نیز پس از مشورت پادشاه با وزیر اول انتخاب و بکاری که شایستگی آنرا داشتند گماشته میشدند. مقام وزارت و سایر مشاغل دولتی مخصوص طبقه خاصی نبود بلکه تمام افرادی که لیاقت واستعداد داشتندمی‌توانستندبه کارهای‌دولتی اشتغال ورزند و با ابراز لیاقت تا مقام وزارت نیز ارتقاء یابند. لیکن با تمام این احوال غالبا" وزراء از بین‌خاندانهای بزرگ یا علماء و فضلای عالیقدر با شرط داشتن علم و فرهنگ و دانستن‌رموز ادب انتخاب میشدند.

خواجه نظام‌الملک عقیده داشت که شغل وزارت مانند سلطنت بایستی موروثی باشد. (۱) لیکن‌این امر مشاهده نشده است که پسر بلاواسطه جانشین پدرشود و بوزارت برسدباین معنی که پس از سقوط فلان وزیر قدرت معمولا" بدست مخالفان وی میافتاد.

دردوره سامانیان‌ریاست دیوان‌وزارت‌را چنددودمان به ترتیب بلعمی وجیهانی و عتبی‌بعهده داشتند. دیوان‌سامانیان‌که بدست جیهانی و بلعمی وسایر وزرای عالیقدر ایرانی‌ترتیب یافت همانطورکه گفته شد تا حدی مانند دیوان خلفای عباسی ازدیوانهای عهد ساسانی تقلید شده بود که مانند آنها در زیر دست وزیر اول یک عده صاحبان‌دیوانهای دیگری بوده است که ذیلا" شرح آنها بیاید :

دیوان استیفا

این‌دیوان‌که وظیفه خزانه داری یا دوایر مالیه را انجام میداد یکی از مهمترین مشاغل مهم دولتی آنزمان بعداز دیوان وزارت و مقام سپهسالاری تصدی شغل دیوان استیفابود.

کلمه مستوفی محتملا" مترادف الفاظ خازن و خزینه دار بوده است و ظاهرا محاسبان‌تابع خزانه داربوده اند. دیوانی که خزانه دار درراس آن قرار داشته‌احتمالا

---

۱ ــ سیاست نامه ص ۱۵۱

با دیوان خراج زمان عباسیان تطبیق میکرده است . (۱)

مهمترین موضوعی را که امیران از وزیران خود انتظار داشتند ترتیب خراج و مالیات‌بود که طبعا "بارسنگین خراج و مالیات اضافی که حکومت بآن نیاز داشت بردوش روستائیان بودبرای فرار از این بار سنگین فرزندان روستاییان نیز هروقت فرصتی پیدا میکردند راه شهرها را در پیش میگرفتند .

روش‌حکومتها هم درآن زمان اقتضاء میکرد که روز بروز بر میزان مالیاتهاافزوده شود . ترمیم خرابیها و مخارج ساختمانهای دولتی و ساختمانهای مساجد و مقابر اولیای دین هم سربار این مالیات میشد . (۲)

بنابقول‌نرشخی‌هنگامی‌که بر اثر آتش سوزی‌کاخ امیران سامانی در بخارابسوخت دوباره آنرا ازاول بهتر ومجلل تر بنا کردند و حتی تمام اثاثیه زرین و سیمین آنرا که یا سوخته و یا بیغما رفته بود زیباتر از اول تهیه دیدند " چون امیر رشیدار ستور بیفتادو بمرد درشب غلامان بسرا اندرآمدند و بغارت مشغول شدند خاصگان و کنیزگان منازعت کردندو سرای را آتش زدندتا همه بسوخت ودر وی هر چه ظرایف بود از زرینه و سیمینه همد ناچیزشد و چنان شد که از بناها اثری نماند وچون امیرسدید منصور بن نوح بملک نشست اندر ماه شوال ۳۵۰ بجوی مولیان فرمود تا آن سراها را عمارت کردند و هرچه هلاک و ضایع شده بود بهتر از آن حاصل کردند ". (۳)

مالیات معمولا "نقدی‌بود ولی‌جنس‌نیز ازرعایادریافت میگشت وبدین سبب همیشه مقداری غله و گوسفند و احشام درپایتخت جمع آوری میشد و در مواقع جنگ یا خشکسالی یا هنگام مسافرت پادشاه مورد استفاده قرار می‌گرفت این حوقل درموردمالیات ماوراءالنهر درزمان سامانیان چنین می‌نویسد :

" شاهان این سرزمین‌وسایرنواحی‌خراسان‌آل‌سامانندکه نسبت ایشان‌به بهرام چوبین —

---

۱ — تاریخ طبری ص ۱۱۵
گوهرین ص ۱۲۰

۲ — حجت الحق ابوعلی‌سینا تالیف دکتر —

۳ — تاریخ بخارا نرشخی ص ۳۱۷.

میرسددرسراسرمشرق‌حکومت آل سامان استوار تر و عده شاه بیشتر و ساز وبرگشان کاملتر عطایاشان بیشتر و جیره سربازانشان فراوان‌تر و بسیتگانی شان مداوم تر است با آنکه ـ جبایتـــها و خراجها و اموالشان در خزانه کمتر است چنانکه بهنگام مسافرت من بدانجا جبایت خراسان و ماوراء النهر متعلق به ابوصالح منصوربن نوح بود و در سال‌دوباریعنی درهر شش ماهه بیست میلیون درهم حمل میشد و اگر خراج هردو شش ماهه لازم می‌نمود جمعا "به۴۰میلیون‌درهم میرسیدخراج‌یک‌جریب‌کوچک‌از $\frac{1}{4}$ درهم تا $\frac{2}{3}$ و تا $\frac{3}{4}$ است و من منصوربن‌نوح را دیدم که در هرسال چهار جیره بطور مداوم و لاینقطع می داد وهرجیره درسرنود روزپرداخت میشد و نخست به غلامان و خاصان و سران لشکر و سپس به سایر کارگزاران می‌پرداختندمبلغ هر جیره پنج میلیون‌درهم و چهارجیره معادل یک خراج‌بود و این کاردرآخر سال بسایر مردمان مملکت شامل میشد و عطایائیکه بمردم میدادند با ـ جبایات‌مذکور برابری میکرد و از روی طیب نفس و شادی‌و مسرت خاطر انجام میگرفت در زمان این پادشاه و پدرش در همهٔ نواحی با وجود مبالغی که در موارد لزوم خرج میشد مال فراوان بدست عاملان باقی میماند و این امر موجب آن بد که دادگستری و انصـاف نسبت به رعیت و مراقبت خاصان عملی شود و بهمین سبب اعمال ماوراءالنهر پس از ـ قاضیان و کافیان و والیان است که مقرری آنان تقریبا " مساوی است چنانکه مقرری قاضی باندازه مقرری صاحب برید و عامل جبایت اموال از بنداران و والی معونت است ومقدار این مقرری‌بوضع هر ناحیه و ولایتی‌بستگی دارد اما در هرحال مقرری خود آنان‌ازیکدیگر کم‌نیست‌و افزون‌هم نیست. در ماوراءالنهرپندهای‌قدیم و دستورات و رازنامه هااست. هرگاه عامل ناحیه ایرا مقرری باشد بندار (۱) آنجارا همان رسم است و همچنین‌اگرقاضی را اعطای‌باشد صاحب‌برید.را نیزنظیر آن‌خواهد بود از آن جمله است بیستگانی صاحب

---

۱ ـ بندار بمعنی تاجر است که در آن زمان در حکم وزیر بازرگانی بوده است که بامـور صادرات و واردات و سایر امور بازرگانی رسیدگی میکرده است .

بریدان در ولایات خراسان و ماوراءالنهر که جدول زیر وضع هرکدام از آنان را که ذکر کردیم نشان میدهد.

سمرقند ۷۵۰ درهم رنبجن ۲۰۰ درهم ٥ اشروسته ۶۰۰ درهم خجند ۳۰۰ درهم ختل ۴۰۰ درهم ٥ آمل وفربر ۴۰۰ درهم ٥ ولایت زم ۳۰۰ درهم جرجانیه ۶۰۰ درهم مرو ۹۰۰ درهم ٥ سرخس ۵۰۰ درهم ابیورد ۵۰۰ درهم بادغیس ۳۰۰ درهم طوس ۳۰۰ درهم جوزجان ۶۰۰ درهم ٥ طالقان ۳۰۰ درهم قهستان ۳۰۰ درهم ، نیشابور ۳۰۰ درهم چغانیان ۳۰۰ درهم کشانیه ۳۰۰ درهم چاچ ۷۰۰ درهم ٥ ایلاق ۳۰۰ درهم فرغانه ۱۰۰۰ درهم بست ۳۰۰ درهم کش ۳۰۰ درهم خوارزم ۱۰۰۰ درهم گنج رستاق ۳۰۰ درهم مرورود ۳۰۰ درهم بلخ و اعمال آن ۱۰۰۰ درهم هرات ۱۰۰۰ درهم یوشنک ۳۰۰ درهم قبادیان ۲۰۰ درهم ترمذ ۳۰۰ درهم .

هرگاه یکی از کارگزاران مذکور یک درهم بگیرد قاضی نیز در صورتیکه در آن ناحیه باشد و در همانجا حکومت کند یک درهم می‌گیرد و همچنین است کارگزاران دیگر آنجا ار نبدار و صاحب معونت "(۱) بنابگفته پیگولوسکایا مستشرق اتحادجماهیرشوروی ازچگونگی وضع مالیات بر پیشه‌وران اطلاعات دقیقی باقی نمانده است لیکن باحتمال قریب به یقین درایین دوران در ایران نیز مانند دیگر کشورهای خاورنزدیک انحادیه های اصناف وجود داشته است . (۲)

باج یا حقوق گمرکی بیشتر در گذرگاههای آمودریا و صول میشد بدینطریق که ار هرشتر دو درهم و از بابت قماشی که سوار حمل میکرده (احتمالا" بوسیله اسب یا حر) یک درهم دریافت می داشتند . شمش نقره فقط میبایست به بخاراحمل شود و در بخارا ار یک تا نیم درهم از آن بابت باج میگرفتند . وارد کردن غلامان ترک منوط باجاره حکومت

---

۱ ــ مسالک الممالک تالیف ابن حوقل ترجمه دکتر جعفر شعار ص ۱۹۹

۲ ــ تاریخ ایران از دوران باستان تا سده ۱۸ تالیف پیگولوساکایا ترجمه کشاورزص ۲۱۰

بود که برای صدورچنین پروانه ای از ۷۰ تا ۱۰۰ درهم می‌گرفتند برای اجازه وارد کردن دخترکان کنیزترک نیز همین مبلغ گرفته میشد لیکن اجازه مخصوصی ضرورت نداشت. برای عبور زنان و کنیزکان فقط ۲۰ تا ۳۰ درهم می‌گرفتند. (۱)

علاوه بر مالیاتی که از شهرستانها وصول میشد غنائم جنگی و خراجهایی را که سلطان‌ازبیگانگان یا طوایف واقوام دیگر میگرفت در خزانه دولت جمع میکردند ودرموقع لزوم بکار می‌بردند، عامل شهرستان پس از آنکه حقوق سپاه محل خود وسایر حوالههای دیوان وزارت را می‌پرداخت بقیه درآمد مالیاتی را بوسیله دیوان محل به پایتخت می‌فرستاد و همیشه صورتی از تمام درآمد و مبلغ ارسال شده بپایتخت را نزد خود نگاه میداشت و نسخهٔ دیگر از آن صورت در دیوان وزارت نزد مستوفی که در برابر وزیر اول مسئول بود نگاهداری میشد، بار تولد باستناد نوشته های مقدسی و ابن فقیه درآمد سالیانه سامانیان را معادل ۴۵ میلیون درهم میداند بنا بعقیده وی بزرگترین پرداخت مواجب شاغلان مشاغل بوده است که بالغ بر ۲۰ میلیون درهم‌میشده است.

جمع حقوق شاغلان مشاغل برای هم ایالت معین شده بود حقوق ماهیانه همه کسانیکه در یک محل خدمت می‌کردند و هم درجه بودند مشابه بود لیکن بازمستثناآتی نیز وجود داشته است.

روش تقسیم امور مالی دولت بسه خزانه بنا بقول گردیزی در زمان عمرولیث صفاری وجود داشته است. (۲) و درزمان سلسله سامانیان این روش متداول نشد.

خواجه نظام الملک در سیاست نامه به دو خزانه اشاره میکند

" ملوک را همیشه دو خزانه‌بوده است یکی خزانه اصل و یکی خزینه خرج و مالیکه حاصل میشدبیشتر بخزانه اصل بودی وکمتر بخزانه خرج و تا ضرورتی نبودی از آن خزانه‌اصلی خرج نکردندی واگرچیزی‌برداشتندی‌بروجه وام برداشتندی‌وبدل‌بجای آن نهادندی. (۳)

---

۱ ــ ترکستان نامه تالیف بارتولدج ۱ ص ۵۱۳

۲ ــ زین‌الاخبار تالیف : گردیزی‌ص ۱۳۲

۳ ــ سیاست نامه ص ۲۵۹.

دیـــوان رســائـــل

نرشخی درتاریخ بخارا از این دیوان بنام دیوان عمیدالملک یادکرده‌است (۱)
درتاریخ بیهقی رئیس دیوان رسائل لقب خواجه عمید دارد :
" خواجه عمیدابوسهل ادام الله تاییده که صاحب دیوان رسالت است . " (۲)
و او یکی از ماموران عالیمرتبه مملکت بوده است . دیوان رسائل مخصوص صدور فرامین و احکام و جمع آوری اسناد و مکاتبات دولتی بوده است . ریاست آن همیشه بیک نفر مرد آزموده که از ترسل وآداب وسیاست‌بهره کافی داشت سپرده میشد . بهمین جهت مهمترین شغل‌دردیوان رسائل کاردبیری بود ، وظیفه عمده‌رئیس‌دیوان‌رسائل‌عبارت بود از نوشتن نامه به خلفای عباسی یا سلاطین و امرای همجوار و حکام و رجال برجسته دولت .
دراینگونه مواردپادشاه شخصا "مطالب را می‌گفت‌ورئیس‌دیوان‌بسبکی‌که مرسوم بود انشاء میکرد . در سایر موارد زیردستان رئیس دیوان نامه را می‌نوشتند و بنظروی میرسانیدند درواقع این دیوان بمنزله وزارت خارجه امـروزی محسوب میشد و درآن ایام این‌شغل بعلت وجود آشوب و اختلافاتی که بین ممالک همجوار وجودداشت بسیار حساس‌ومهم بود زیرا قلم و انشای توانای صاحب دیوان رسائل بزرگترین نقش را می‌توانست بازی کند و هموبود که با نوشتن جملاتی به منازعات چندین ساله خاتمه دهد و یا برعکس جنگهای چندین ساله را تشدید کند بعلت اهمیت فراوانی که این دیوان در برداشت در موضوع و کیفیت نویسندگی و شرایط دبیری مطالب و کتابهای زیادی نوشته شده است ار جمله در قابوسنامه درآیین کاتب و شرط‌کاتبی چنین نویسـد :
" بدان‌ای‌پسرکه اگردبیرباشی بایدکه‌برسخن‌گفتن‌قادرباشی‌وخط نیکوداری وتحاورکردن در خط عادت نکنی و بسیار نبشتن عادت کنی تا ماهر شوی از بهرآنکـه شنودم کـه برورگار سامانیان‌امیرعلی‌سیمجوردر نیشابوربود گفتی که من مطیع امراسفسهالار خراسانم و لیکن

---

۱ ـ تاریخ بخارا نرشخی ص ۳۶
۲ ـ تاریخ بیهقی باهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض ص ۱۴۴

بدرگاه نرفتی و آخردولت و عهد سامانیان بود چندان قوت نداشتندکه بوعلی‌رابه‌عنف بدست‌آورندی پس‌باضطرار از او به خطبه وسکه و هدیه‌راضی بودندی‌وعبدالجبارخوجانی که خطیب‌خوجان بود و مردی بود فقیه دادرسی نیکوبود جلد وزیرک تمام و بارای سدید و همه کارکافی . امیربوعلی اورا از خوجان بیآورد و کاتبی حضرت بدو داد و اورا تمکن تمام بداد درشغل و هیچ شغل بی‌مشورت او نبودی از بهر آنکه مردی سخت کافی بودی " (۱)

همچنین نظامی عروضی در چهار مقاله در ماهیت دبیری چنین مینویسد ؛

" دبیر صناعتی است مشتمل بر قیاسات خطابی و بلاغی منتفع در مخاطباتی که درمیان مردم است بر سبیل محاورت و مشاورت و مخاصمت در مدح و ذم و حیلت و استعطاف و اغراء وبزرگ گردانیدن اعمال وخردگردانیدن‌اشغال و ساختن وجوه عذر و عتاب واحکام و ثائق و اذکار سوابق و ظاهر گردانیدن ترتیب و نظام سخن درهر واقعه تابروجه اولی و اخری ادا کرده اید " (۲)

غزالی نیز در صفت قلم وکتابت چنین گوید ؛

" دانایان گفته اند که هیچ چیز بزرگوارتر از قلم نیست که همه کارهای گذشته را به وی باز توان‌آورد از جمله بزرگواری‌قلم آنست‌که ایزد تعالی چنین‌فرموده اقرا "وربک‌الاکرم الذی علم بالقلم . اما دبیران را بجز نبشتن چیزی دیگر بباید دانستن تا خدمت‌بزرگان را بشایند و حکیمان و ملوک چنین گفته‌اند دبیر ده چیز بباید‌دانست . (۳)

اصطلاحات‌مفصلی‌درمورددیوان رسائل در مفاتیح العلوم خوارزمی که‌خودمدتها دردیوان سامانیان خدمت می‌کرده است وجود دارد . (۴)

---

۱ ــ قابوسنامه ص ۱۵۳ ــ ۱۵۶

۲ ــ چهارمقاله تالیف نظامی عروضی باهتمام دکتر معین ص ۱۹

۳ ــ نصیحت الملوک غزالی باهتمام جلال همایی ص ۱۰۱

۴ ــ مفاتیح العلوم تالیف خوارزمی ص ۷۱

دیـــوان شـــرطـــه

بعدازدیوان‌وزارت صاحب‌دیوان‌شرطه از مهمترین دستیاران پادشاه بودبارتولد بنقل قول ازطبری‌معتقد است‌که احتمالا "دیوان صاحب شرطه با دیوان لشکریان‌ترک ربان عباسیان‌مطابقت داشته و بظن قوی از میان مامورین کشوری عارض درراس این دیوان قرار داشته و دراینصورت‌تابع صاحب‌دیوان‌شرطه بوده است پرداخت مواجب لشکری ونظارت برمرتب و منظم بودن وضع آن جزو وظایف عارض بوده است . (۱)

هنگام‌جنگ‌عارض میبایستی وسایل بسیج سربازان را فراهم سازد و در تمام طول راه و مدتی‌که لشکر به عملیات‌جنگی‌اشتغال‌داشت تهیه و تامین خوراک و مایحتاج‌سرباران برعهده وی بود و پس از پیروزی قسمتی ازغنائم جنگی را در حضور پادشاه میان امرا و سربازان‌بفراخورلیاقتی‌که درجنگ بروزدادمبودند تقسیم میکردند و همیشه سکه‌های‌قیمتی و اسلحه و زروسیم وفیلهایی‌که درجنگ‌بدست میآمد نصیب پادشاه بود . لشکریان سامانی راابن حوقل چنین توصیف میکند :

" لشکریان‌اسلام عموما " از افراد قبایل و نواحی شهرهای مختلف تشکیل میکردد چنانکه اگر در جنگ شکست یابند یا حادثه ای موجب پراکندگی آنان گردد فقط با حیله و سالعه و در بیم و امید می‌توان‌آنها را فراهم آورد . بخلاف سپاه پادشاهان سامانی که لشکریان ایشان گروهی بندگان زرخرید ترکاند و گروهی از آزادگان و دهقانان اند که مکان واهل وهمسایگان‌معلوم و شناخته است و اگر عده ای کشته شوند بسبب کمی ایشان گروهی دیگر جای گزین‌آنان می‌شوند و هرگاه حادثه ای موجب پراکندگی آنان گرددسرانجام‌همه‌یکجا بازمی‌گردند و عیوبی که‌سایرلشکریان اسلامی دارنددرایشان‌نیست‌این سپاهیان نمی توانند مانند صعالیک لشکریان و شحنه بلاد به سپاه دیگر پیوندند یا بکشورهای دیگر روند زیرا

---

۱ ـ ترکستانامه ج ۱ ص ۴۹۵ ـ تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۵۵

آل سامان بسبب حس سیاست ریاست واقعی و معنوی دارند . بهنگام غیبت سپاهیان از آنان تفقد می‌کنند و بشخص دور افتاده چون نزدیک می‌نگرند اگر نیکی کند بی پاداش نمی‌ماند واگر خدمتی بسزا کند مکافاتش تباخیر نمی‌افتد و هرگاه گناهی کند از او بازخواست می‌شود و هرگاه خطا کند کیفر می‌بیند اگر چه از خویشاوندان و نزدیکان باشد هرگز از اجرای احکام و حدود خود غفلت نمی‌شود و بدین سان چون سیاست عاقلانه جاری گردد امور منظم می شود و مردمان به ستایش بزرگان می‌پردازند و خدم و حشم استوار می‌شوند .

برای فراوانی سپاه سامانیان داستان بارس بهترین گواه است . بارس غلام اسماعیل بن احمد بود درفتنه عبداله بن معتز از دست مولای خود احمد بن اسماعیل گریخت زیرا اسماعیل اورا بکار گماشته بود و باوی پیمانی داشت که اینجا محل تفصیل آن نیست . بارس باگروهی بسیار که سلطان را بیمناک می‌ساخت بعراق آمد و خلیفه درایں هنگام مقتدر بود و بارس از حیث سازوبرگ و ابزار جنگی و اسبان و شماره سپاهیان چنان بود که سلطان بپای او نمی‌رسید با این همه کاهش این سپاه از لشکر خراسان محسوس نبود . باری خلیفه به بارس فرمان داد که بمرو برود و این بارس برده ای از گروه ممالک سامانیان بود . " (۱)

سپاه عبارت بود از سواره نظام و پیاده نظام و غلامان خاص سلطنتی که برایں دسته اخیرشخص پادشاه نظارت و ریاست داشت . بطورکلی سپاه بردگان سامانیان بیشتر بر اساس سپاه ترک خلفا سازمان یافته بود تا بر پایه سنن ایران قدیم یا آسیای مرکزی در درجه اول سپاه مرکب از سواره نظام بودکه این سپاه بوسیله اشراف و فئودالها تشکیل شده بود پیاده نظام و افراد دیگری که همراه سپاه حرکت می‌کردند اهمیت چندانی نداشتند بردگان نظامی ترک صف خاصی از بردگان را تشکیل میدادند که صف غلامان نامیده میشد . سربازان ترک سامانی نخست بحرفه جنگی خویش پای‌بند بودند زیرا در دوره اولیں امرای سامانی در مرزهای ماوراءالنهر و خراسان وسیستان و نقاط دیگر عملیات جنگی بحدی بود

---

۱ ــ مسالک الممالک تالیف ؛ ابن حوقل ص ۲۰۰

که بتواند تمام سپاه را سرگرم نگاهدارد وقتیکه سربازی کشته میشد یا میمرد دارایی او به امیر مافوق او یا بفرمانده وی تعلق می‌گرفت . تعداد غلامان در دربار سامانیان بچندین هزارمیرسید اما تعداد غلامان سرباز که در خدمت سپاه بودند ، بمراتب بیش از این بود متاسفانه اطلاعات زیادی درمورد سپاه سامانیان در دست نیست لیکن در مورد جانشینان سامانیان یعنی غزنویان اطلاعات بیشتری در دست است واین اطلاعات تا اندازه‌ای می‌تواند مبنای مقایسه ای برای سپاه سامانیان باشد . (۱)

سمت فرماندهی کل سپاه همیشه بعهده پادشاه بود و فرماندهی دسته های سپاه درکشورها ونواحی تابع بر عهده امرای لایق محول می‌شد و درهرقسمت یک نفرعارض لشکر بود که مانندصاحب دیوان عرض و از جانب او امورمالی و اداری لشکر محلی را اداره میکرد و بیستگانی (۲) آنرا می پرداخت و یک نفردستیار بنام نایب عرض و یک کدخدا دراختیار خودداشت که اداره لشکر محل ویرا کمک میکردند .

فرماندهی لشکر نواحی مهم کشور مثل خراسان و ری بعهده سپهسالار بود . بیشتر شاهزادگان غزنوی و سلجوقی پیش از آنکه بمقام سلطنت برسند رتبه سپهسالاری یا حکومت خراسان را داشته اند ، نخستین رتبه نظامی خیل تاش بود که برده سوار ریاست داشت وپس از وی قائدکه فرمانده صد سوار بود و برتر از وی سرهنگ که فرمانده ۵۰۰ سوار بود و سپس حاجب لشکر و بالاترین درجات نظامی رتبه سپهسالاری بود .

بسیج سپاه اغلب باین ترتیب بود که اندکی بیش از شروع جنگ بیستگانی سرداران داده میشد وهرسربازی موظف بود تمام وسایل کار و حرکت خودرا آماده کند و در روزمعین اسلحه جنگ را از عارض لشکر یا زیردستان او بگیرد ولی هنگامیکه حرکت سپاه در یک خط

---

۱ – بخارا تالیف : ریچارد ، ن . فرای ص ۱۷۰ – ۱۷۲

۲ – بیستگانی بمعنی جیره و واجب است در آن زمان نظر باینکه جیره را بعدادهر بیست روز می‌دادند باین مناسبت آنرا بیستگانی می‌خواندند .

طولانی انجام میگرفت پادشاه از راه احتیاط حقوق سربازان را بیش از آنچه بود می‌پرداخت و وسایل کاملتری برای سپاه آماده میکرد . برای امرای نخستین سامانیان امکان آن فراهم بود که حقوق سپاهیان را به وجه نقد یا بصورت داراییهای منقول بپردازند نه تنها به آن سبب که سامانیان بر معادن وسیع نقره قسمت علیای رود زرافشان نظارت داشتند بلکه بیشتر بعلت رونق تجارت و فراخی نعمتی که در قلمرو آنان وجود داشت .

دیـــوان بـــریـــد

این دیوان در حقیقت در حکم اداره پست امروزی بوده است . باید توجه داشت باینکه بیشتر فعالیت برید و چاپار درمشرق زمین اختصاص برفع حوائج دولتی داشته است . درمفاتیح العلوم خوارزمی بجای اصطلاح صاحب بریدبه اصطلاحات صاحب خبرو منهی برمیخوریم (۱) وظیفه این ماموربن این بود که خبرهای مهم را از پایتخت به ایالات برسانند وگذشته از این درباره اعمال ماموران محلی گزارش دهند نامه ها و فرمانهای لشکری و اخبارکشور بوسیله صاحب برید به دست پادشاه میرسید . وظیفه صاحب برید آن بود که سلطان را از تمام جریان امور لشکری و کشوری محل خود آگاه سازد . با توجه باینکه درعهد سامانیان حکم دولت مرکزی هنوز چنان نافذ بود که ماموران مزبور قادر بودند گزارشهای صحیح و مستقلی حتی درباره اعمال مقتدرترین امیران نواحی یعنی حکام و والیان خراسان بمرکزارسال دارند و لیکن در دوران غزنویان گاه ماموران بناچار از طریق پست گزارشهایی راکه بمیل حاکم و والی نوشته بود ارسال داشته برای فرستادن اطلاعات صحیح مـربوط باعمال حاکم مـزبور متوسـل به اعـزام سوارانی که به لباس مبـدل ملبوس شـده بودند می‌گشتند ، (۲) بیهقی در این مورد چنین میگوید :

" و بهمه حالها دراین روزها نامه صاحب برید رسید پوشیده اگر تواند فرستاد و راههاف نگرفته باشند " (۳)

---

۱ ــ مفاتیح العلوم ص ۱۶۵ ۲ ــ ترکستان نامه ج ۱ ص ۴۹۶ ۳ ــ تاریخ بیهقی

دیـــوان محتســب

وظیفه این دیوان نظارت بر اوزان و مقیاسات و حفظ نظم در کوبیها و بازارها ـ بوده است و کسانی را که آشکارا قواعد دینی را نقض میکردند و یا از نرخ مقرر اجناس را گران‌تر می‌فروختند می‌بایست جلب و مجازات کند. بگفته نظام الملک :

" بهرشهری محتسبی باید گماشت تا ترازوها و نرخها راست دارد و خرید و فـروختی ها نگاهمیدارد تا اندر آن راستی‌رود و در همه چیزها که از اطراف آرند و دربازارها فروشند احتیاط تمام کند تا غشی و خیانتی نکند و سنگها راست دارند و امرمعروف و نهی منکر بجای آرند وپادشاه وگماشتگان‌پادشاه باید که دست اوقوی دارند که یکی از قاعده‌مملکت و نتیجه عقل این است و اگر جزاین نکند درویشان دررنج افتند و مردم بازارها چنانکه خواهندفروشند و فضله خورمستولی شوند و فسق آشکار شود و کارشریعت بی رونق شودو همیشه این کار را یکی از خواص فرمودندی یا خادمی‌را یا ترکی پیررا که هیچ محابانکردی وخاص وعام از او بترسیدندی و همه کارها بر انصاف بودی " (۱)

بنابگفته بارتولـد که اسـتناد بگفته سمعانی کرده است در عهد سامانیان حتی دانشمندان و علما شاغل این شغل بوده اند احتمالا" مجازات و تنبیه (مالس) محتسب درحق‌مقصران‌درآن دوران‌هنوز صورت خشنی‌را که بعدها پیدا میکند نداشته است. (۲)

دیـــوان اشـــراف

رئیس این‌دیوان را مشرف‌می‌گفتند وظیفه این‌دیوان‌نظارت بردخل و خرج‌خزانه دولت بود، بنا بمندرجات سیاست نامه :

"کسی را که بروی اعتمادی تمام است اورا اشراف فرمایند تا آنچه بدرگاه رود او سیداند و وقتیکه خواهد و حاجت افتد مینماید و این کس باید که از دست خویش بهر شهری و ـ

---

۱ ـ سیاست نامه ص ۵۱

۲ ـ ترکستان نامه ج ۱ ص ۴۹۸

ناحیتی نایبی فرستد سدیدالرای و کوتاه دست که آنچه رود از اندک و بسیار بعلم ایشان باشـد " (۱)

بیهقی در تاریخ خود مشرفان را در ردیف مستوفیان ذکر کرده است . (۲)

چنین استنتاج میشودکه مراقبت ونظارت مشرفان بیشتردر مورد وجوهی که اختصاص بدربار داشته اعمال می‌گشته است . باید توجه داشت که در دوره غزنویان دیوان اشراف یکی از مهمترین دو اوین مملکت بود وظیفه مهم آن تفتیش دقیق در اعمال و کردار وزیران و سرداران سپاه و عمال دولت بوده است . این دیوان گذشته از اعضای رسمی خود یعنی مشرفان بوسایل گوناگون اطلاعات محرمانه را کسب میکرد و برای کسب اطلاعات ازممالک دیگر نیز اغلب جاسوسانی با لباسهای مبدل بآنجاها میفرستاد . سلطان محمود هـرگا میخواست پیغام زبانی برای یکی از ماموران خود بفرستد دو نفر برای ابلاغ آن پیام انتخاب میکرد که یکی از آن دو مشرف بود و هدف پادشاه آن بود که بوسیله مشرف از چگونگی ایلاغ فرمان خویش توسط دیگری آگاه شود ،

همانطورکه ذکرشد برای آنکه گزارشهای مشرفان مرتبا " به مقصد برسد صاحبان برد درشهرستان‌ها از جانب پادشاه سمت مشرفی داشتند و گزارشها بوسیله چاپارهای سوار پایتخت فرستاده میشد . درمواقعی که صاحب برید بر اثر تهدید یا فشار فرمانده سپاه یکی از عمال حکومت نمی توانست گزارش خودرا بوسیله چاپار یا قاصد مخصوص بدربار برساند بوسیله ماموران مخفی که بلباس بازرگانان یا امثال آن در می‌آمدند اخباررا به پایتخت میفرستاد ،

دیـــوان اوقـاف

دیوان جداگانه ای درزمان سامانیان برای اداره اوقاف وجود داشته است که ظاه

---

۱ ــ سیاست نامه ص ۷۲

۲ ــ تاریخ بیهقی ص ۱۵۸

بعدها منحل و در منشورهای قرن ششم هجری اداره امور وقف جزو وظایف قاضی قلمداد شده است و وظیفه این دیوان رسیدگی بخالصجات و اوقاف منقول و غیر منقول بود .

دیـــوان قضـــا

وظیفه این دیوان رسیدگی بدعاوی مردم بود که در واقع بمنزله وزارت دادگستری امروزی بوده است ریاست این دیوان در مرکز بعهده قاضی القضاة بودکه از بین عالمترین قضاة انتخاب میشد , گذشته از این دعاوی قضائی و مخصوصا" شکایاتی که از بد رفتاری صاحب منصبان میرسید ، غالبا" توسط شخص پادشاه و یا یکی ازافراد خاندان شاهی که باین شغل منصوب میشده مورد رسیدگی قرار می‌گرفته است . قاضی بهمه مرافعات و امور غیرازتخطیهای سیاسی رسیدگی میکرد . محلی که قاضی در آنجا رای خودرا صادر میکرد مسجدشهربود ,ایرانیان این شغل را با وظایف موبدان دوره ساسانی در یک سطح میدانستند پیشوایان روحانی اهل تسنن دربخارا نفوذ زیادی داشتند زیرا امیراسماعیل موسس سلسله سامانی درواقع حکومت خویش را بیاری پیشوای روحانیان محلی در بخارا استوارساخت .

این نکته را باید در نظر داشت که بسیاری از پیشوایان دین رغبت زیادی جهت احـــرار منصب قضا ازخودنشان نمی دادندمـــع هذا در دوره سامانیان قضاة شهرت فراوانی داشتند و از حکومت حقوق دریافت میداشتند فقهای بسیاری که دارای اشتهاری فراوان بوده اند دراین دوره ظهور کردند که هریک از آنها دارای پیروان وشاگردانی بوده اند .

آراء عمومی نقش بزرگی درتصمیمات قضاة بازی میکرد تردیدی نیست که اغلب موارد این آراء عمومی از طریق انصاف و عدالت دور بود لیکن عقیده فقها و علمای دینی بصورت یکی ازنهادهای جامعه درمی آمدکه با حکومت غیرروحانی رقابت میکرد . دردوره سامانیان ماموران حکومت و پیشوایان دین معمولا" همکاری نزدیک با یکدیگر داشتند هرچند عامهٔ مردم پیشوایان روحانی را برای خود حامیانی در مقابل ظلم و جور دستگاه حکومتی تصور میکردند , بدین مناسبت هنگام شورشهای عمومی حکومت وقت نمی توانست اعتماد زیادی

نسبت به پیشوایان دینی داشته باشد ، اختیارات وسیعی که موسسات مذهبی از آن بهره‌مند
بود موجب میگردید که روحانیون در بسیاری از فعالیتهای دولتی در زمینه های مختلف
به تفتیش وتحقیق پردازند ، روحانیون در کشور و حکومت سامانیان دارای احترام بسیاری
بودند ، علماء از وظیفه زمین‌بوسی در پیشگاه پادشاه معاف بودند ، از میان فقهای مذهب
حنفی عالم‌ترین وشایسته ترین فرد را انتخاب میکردند و اموررا بصلاح و صوابدید وی —
حل وفصل وخواستهای ویرا اجراء میکردندو شاغلان مشاغل را بدستور وی عزل و نصـــب
مینمودند این شخص در آن زمان بلقب استاد ملقب بوده است ، شغل خطیب نیز جـــزو
مشاغلی شمرده میشدکه صرفا "جنبه روحانی داشت ، درزمان خلفای راشدین خود خلیفه
و یا والی وجانشین او در مسجد مبادرت بخواندن خطبه و موعظه میکردند لیکن درزما
سامانیان با وصف اینکه مشرق زمین جزو قلمرو خلفا محسوب میشد این برنامه قابل اجر
نبود بعلت اینکه شاهان یا حکمرانان این نواحی اصلا " ایرانی یا ترک بوده اند که‌بزبا
عربی آشنایی زیاد نداشته‌اند ، بدیهی است در مواردی که والی بزبان عربی آشنایی کام
داشت کمافی السابق شغل خطیبی و حکمرانی را توام باهم اجرا میکرده است . (۱)

ادارات محلی تمام این دیوانها غیراز دیوان برید از دو مرکز دستورمیگرفتند ،
ازیک طرف تابع حکام محلی بودند و ازطرف دیگر از دولت مرکزی تبعیت میکردند ،
باید توجه داشت که این نوع اداره ها در تمام ممالک سامانی نبوده و تقریبا " انحصا
بماوراءالنهر و خراسان داشته است زیرا عده ای از نواحی تابع سامانیان مانند چغانیا
و جورجانیان و خوارزم و جرجانیه و سیستان وغزنین هرکدام دارای تشکیلات جداگا
بوده اند و درتحت امرای نیمه مستقل محلی سرمیکردندامرای سامانی بهمان گرفتن تبع
و تحمیل فرمان خودبرایشان اکتفا میکردند ،

دیوان املاک خاصه سلطان= باحتمال قوی درراس این دیوان در زمان سامانیان وکیل

---

۱ ــ بخارا تالیف ریچاردن ــ فرای ص ۱۱۰

قرار داشته‌و وظیفه وی اداره کردن امورمالی و اقتصادی‌درباربوده است .

نظام‌الملک در مورد وکیل چنین می‌نویسد :

"وکیل دراین‌روزگارسخت خلق‌شده است و همیشه این کاررا مردی محرم و معروف بوده است و کسیکه احوال‌مطبخ و شرابخانه و سراهای خاص و فرزندان وحواشی بوی تعلق دارد و هرماهی بلکه هر روزی باید که‌شناخته مجلس عالی باشد و با او سخن گوید و بهر وقتی پیش آید و حال نماید استطلاع رای کند و آنچه میرود و میدهد و می‌ستاند خبر دهدو برای عالی عرض کند و اورا حرمتی و حشمتی تمام بود تا شغل تواند راند و کار او روان باشد . (۱)

امرای سامانی دارای املاک فراوان بودند که این‌املاک وسیع را یا ضبط‌کردندو بخویشتن اختصاص دادند و یا خریدند و وقف امور خیریه نمودند .

بقول نرشخی :

" امیراسماعیل‌سامانی‌روستای‌شرغ و جمله ضیاعات و عقارات اورا بخرید و آنجمله راوقف کرد برررباطی که کرده بود . (۲)

محل دواوینی که شرح آنها گذشت در کهن دزبخارا قرار داشت‌که بنای آنها را از درغربی حصار بخارا تا دروازهٔ ریگستان بنا نهاده بودند . سلسله سامانیان بیاری سازمانهای دیوانی یاد شده‌توانست قریب یکصدسال دوام نماید . (۳)

---

۱ ـ سیاست نامه ص ۱۰۴

۲ ـ تاریخ بخارا ص ۲۱

۳ ـ تاریخ بخارا ص ۲۱

فصـــل هیجـــدهـــم

وضـع دینی ایران تا پایان قـرن چهارم هجـری

برخلاف آنچه تصورمیرود پس از سقوط دولت ساسانی‌دین مقدس اسلام سرتاسر خاک ایران را بزودی فرانگرفت . جز عده کمی از کشاورزان وصاحبان حرف ومشاغل‌بقیه ساکنان‌این مرز و بوم از همان‌مذاهب‌قدیمی ایران یعنی زردشتی و مانوی و مزدکی‌پیروی میکردند طبق نوشته های استخری و ابن حوقل حتی در قرن چهارم هجری در سرزمیـن فارس اکثریت اهالی پیرو مذهب زردشتی بوده اند و به ندرت دهکده ای‌درآن‌دیارپیدا می‌شد که فاقد آتشکده باشد گذشته از این منطقه در مناطق شمالی و غربی ایران تا قرن چهارم هجری عده زیادی دارای کیش زردشتی بوده اند با این همه برخی عوامل باعث شد که بتدریج تا اوایل‌قرن‌پنجم‌هجری دین‌مقدس‌اسلام در سرزمین‌ایران گسترش‌یابد ، مهمترین این عوامل عبارت بود از :

یکی معاف شدن از پرداخت جزیه سنگین به مسلمین و دیگر ورود در خدمات‌ـ دیوانی و درباری خلفا ، علاوه بر دو عامل یاد شده عده زیادی بتدریج بر اثر تبلیغات پیشوایان‌معتزله و اسماعیلیـه و غیـرآنها و همچنین بر اثـر معاشـرت بامسلمانان‌بدین اسـلام درآمـدند ،

پس ازتوجه به نکات فوق بایستی وضع داخلی ایران را از جهت مذهب اسلامی مورد بررسی قرار داد ، دین مقدس اسلام زودتر از بعضی ادیان دیگـر بـه فرق و شعب متعدد تقسیم شد ،

تقریبا " اختلاف بین‌مسلمانان از زمان حیات پیغمبر شروع شدزیرا درهمان‌ایام درمکه و مدینه اشخاصی‌پیدا شدندکه در تاریخ اسلام به منافقین‌معروف شده‌اند از طرفی بایستی توجه داشت که تعداد این‌افراد بسیار اندک و ناچیز بود گذشته ازاین اثر مهمی هم از خود باقی نگذاشته ودرتشکیل فرقه های بعدی موثرواقع نشده اند .

بعدازرحلت پیامبربزرگ‌اسلام بلافاصله اختلاف‌اساسی‌بین مسلمانان‌ظاهرگشت . مسئله‌جانشینی‌پیغمبررا بایستی‌مهمترین‌عامل‌اختلاف‌دانست‌که‌براثربروزهمین‌اختلاف‌نظر مهمترین‌فرق اسلامی یعنی اهل سنت و شیعه و خوارج پدیدآمدند . در چنین وضعی‌کشور ایران مانندسایر ممالک‌اسلامی‌میدان مبارزات بین طرفداران هریک از شعب فوق گردید .

خـــــوارج

بعدازواقعه صفین و مساله حکمیت عده زیادی از طرفداران علی بن‌ابیطالب ــ علیه اسلام مخالفت سختی نسبت به رای حکمین اظهار داشتند و عبارت لاحکم الاالله (حکمی‌جز خدا نیست) را شعار خویش قرار دادند که این عده به خوارج معروف شدند هرچندکه حضرت علی علیه السلام در محل نهروان با آنها جنگید وعده زیادی ازآنها کشته شدندمع ذالک‌عقایدو آراءآنها ازبین‌نرفت وچون آنها وجودعلی و معاویه و عمرو عاص را باعث بروز اختلاف بین مسلمانان می‌دانستند تصمیم به قتل آن سه تن گرفتند که تنها به کشتن علی کامیاب شدند .

پس‌ازآنکه علی به شهادت رسید روزبروز بر نفوذ و قدرت خوارج اضافه می شد وهرچه ازعمرخلافت بنی امیه می‌گذشت افرادیکه از وجود آن دستگاه فاسد متنفر بودند بجانب‌خوارج روی آوردند کاراین فرقه چندان‌بالا گرفت که در دوران خلافت امویان یکی ازمشکلات بزرگ دولت اسلامی بشمار میرفتند و دردوران خلفای‌بنی‌عباس هم تا مدتی اهمیت داشتند لیکن بتدریج نابود شدند ,

دربین خوارج دسته های مختلف ظهورکردند که هر دسته به‌مناسبت‌نام‌پیشوای

خود عنوان خاصی پیدا کرده مانند فرقه ازارقه که ازنافع بن‌ارزق پیروی مرکردند و فرقه ـ النجدات‌که پیروان‌نجدات‌بن عامر بودند و همچنین فرقه الاباضیه که از پیروان‌عبداله بن‌اباض التمیمی‌بشمار میرفتند و بالاخره فرقه‌الصفریه راباایستی‌نام‌بردکه‌اززیادبن‌الاصفر پیـــروی میکردند .

با تمام این اوصاف فرقه های مختلف خوارج در چند مورد بایکدیگر وحدت‌نظر داشتند از جمله راجع به خلافت ابوبکر و عمرو عثمان تا اواخر خلافت علی بن ابیطالب تازمانیکه بحکم تن در نداده بود معتقد و معترف‌بودند همچنین همگی عقیده داشتند ـ سازمان‌سیاسی‌خلافت باید طوری باشد که جمله مسلمانان با داشتن حقوق مساوی بتوانند یک جامعه متشکل‌دینی‌را بوجودآورندکه درآن‌جامعه هیچگونه اختلافی ازنظر تقسم بندی آن به طبقه فقیر و ثروتمند وجودنداشته باشد مسلمانان باید بیشتر از راه بدست آوردن غنائم جنگی زندگی کنند ، زمین باید به مالکیت جامعه اسلامی درآید . تمـام کسانیکه بدین‌مقدس اسلام مشرف شده اند اعم از عرب و غیر عرب بایستی از پرداخت خراج و جزیه معاف باشند ، اجماع مسلمانان می‌بایست خلیفه را انتخاب کند گذشته ازاین مردم حق داشته باشندحتی‌گمنام‌ترین شخص را بشرط داشتن شایستگی و لیاقت بعنوان خلیفه برگـزیننـــد ،

در ابتدا کلیه خوارج عرب‌بودند لیکن بعدها ملل‌غیر عرب نیز بآنان پیوستند که بهمین سبب عقاید و افکار آنان بسرعت در سرتاسر قلمرو وسیع اسلام منتشرشد .

خوارج ایران‌بیشتر درخراسان و سیستان قدرت داشتندکه در سه قرن‌اول‌هجری غالبا" تشکیل دسته‌های بزرگی را میدادماند و از تسلط خلفا بر نواحی فوق با تمام قوا جلوگیری‌میکردند ، خوارج را حروریه ومحکمه و شراة نیزگویند;زیراحروراء محلی‌بودنزدیک کوفه درعراق که خوارج نخستین درآن محل‌نسبت بعلی‌بن ابیطالب خروج کردند و چون معتقد بودند که جان خودرا در راه خدا معامله می کنند به محکمه و شراه نیز معروف ـ

شـــده اند . (۱)

شـــیعـــه

بعداز رحلت پیغمبر اسلام عده ای از مسلمین خلافت را به دو دلیل حق علی بن ابیطالب علیه السلام می‌دانستند . دلیل اول آنکه پیغمبر اکرم خود در روز غدیر خم صریحا "علی‌را بجانشینی‌خویش انتخاب کرده بود دلیل دوم آنکه حضرت رسول علی را افضل مسلمین میدانست ومقام اورا نزد خود بمنزله مقامیکه هارون در نزد حضرت موسی داشـــت میدانست .

درنزدشیعیان دلیل اول به نص جلی و دلیل دوم به نص خفی معروف است . بطور کلی باید توجه داشت مسلمانانی که خلافت و امامت را تنها حق علی و فرزندان‌او میدانستند معروف به شیعه گردیدند هرچند لغت شیعه در ادوار مختلف اسلامی معانی متعددی پیدا کرد لیکن رایج ترین معنی آن را بایستی مجموع گروندگان به حضرت علی و اولاد او دانست .

با وصف اینکه ظهورمذهب‌شیعه با همین‌اعتراض ساده شروع شد لیکن طول‌زمان باعث گسترش هرچه بیشتر تعلیمات‌این فرقه شد . پیروان این مذهب معتقد شدندکه امر امامت در صلاحیت مردم نیست بلکه این امر مانند نبوت امری است الهی و بهمین‌سبب تعیین امام برای حفظ‌منافع امت بر پیغمبر واجب و لازم بوده است . امامت را حوکسی میدانستند که اولا" معصوم باشد ثانیا "ازطرف سلف خود به نص جلی و خفی تعیین‌شده باشد ثالثا" افضل مردم باشد و هرکس از درمخالفت با امام درآید دشمن خدا ودرحکم

---

۱ – جهت کسب اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود
نهج البلاغه تالیف ابن‌ابی الحدید ج۱ص ۲۶۶ – ۲۸۴ تجارب السلف ص ۵۰ –طبری ج۶ ص ۸۳ الکامل ج ۵ ص ۱۸ – تاریخ سیستان ص ۱۵۶ – ملل و نحل تالیف شهرستانی‌ص۱۲۲ – عقدالفرید ج ۱ ص ۱۰۹ – بیان الادیان ص ۴۹ – خاندان نوبختی ص ۳۴ ص ۴۵ – فجرالاسلام ج ۱ ص ۳۰۷ .

کفار و منافقین است .

مقام امام در نزد شیعه غیراز مقام خلیفه در نزد اهل سنت است زیـــرا بعقیده اهل سنت‌خلیفه فقط ماموراجرای احکام قرآن و سنت پیغمبر است اما بعقیده شیعیان‌امام معلم اول است و مطلع ازغیبت و وارث علوم نبی است . شیعیان به احادیث و روایاتی معتقدندکه از قول امام‌نقل‌شده باشد برخلاف اهل‌تسنن که در نقل احادیث فقط‌اعتقاد بحضرت رسول دارند .

بعدها مابین شیعیان هم در مورداینکه جانشینی علی یعنی امامت حق کیست و کدام یک از فرزندان و افراد خاندان او صلاحیت بیشتری جهت احراز این حق رادارند مابین ایشان اختلاف نظرهائی بوجود آمد که نتیجه آن‌پیدایش‌فرق‌مختلف‌شیعه‌بود .

درکتب ملل و نحل متجاوز از یکصدوهفتادشعبه برای‌این فرقه ذکر کرده‌اند که اینک جهت‌روشن‌شدن‌بیشتراصول‌وعقایدآنها بطوراختصار بچندشاخه آن اشاره میکنیم :

۱ ــ غلاۀ شیعه : دسته ای هستند که معتقد به الوهیت علی بن ابیطالـــب ــ می‌باشند و میگویند که جزء الهی در وجود علیؑ حلول کرده و باجسدش متحد شده بودو بهمین سبب از آن حضرت کارهای خارق العاده سر می‌زد .

موسس این فرقه مردی بود بنام عبداله سبا که ابتدا پیروکیش یهود بود و در زمان خلافت عثمان بدین‌مقدس اسلام مشرف شد و دیری نگذشت‌که از طرفداران متعصب علی شد , اصول تعلیمات وی بردو پایه که وصایت و رجعت باشد قرار داشت در موضوع رجعت ابتدا به رجعت حضرت محمد و سپس به رجعت علی علیه السلام معتقدبود .

شاخه دیگری ازغلاۀ شیعه محمدیه نام داشتند که از طرفداران عبداله بن حسن بن علی بن ابیطالب بشمار میرفتند و روزگاری را در انتظار رجعت وی بسر می‌بردند .

۲ ــ زیدیـــه : این‌فرقه ازشیعه بعداز امام‌زین‌العابدین علیه السلام‌پسرش زید بن علی را امام خود میدانستند و معتقد بودند که امام بایستی از اولاد حضرت فاطمه

علیهاسلام باشد و می گفتند هر فاطمی شجاع می تواند برای بدست آوردن‌امامت خروج کند در حقیقت بعقیده آنان امامت ارثی نیست بلکه عامل مهم احراز این مقام را بستگی به جدیت و فعالیت شخصی میدانستند بهمین جهت سلسله ای پیوسته از امامان در این فرقه پیدا نشده است وحتی گاهی‌زیدیه بدون امام بوده اند و زمانی هم بیش از یک امام را در یک زمان پذیرفته‌اند و امامی در مقابل امام دیگر قیام کرده است و اگر امام جدید قادر بوده است که مدعی خودرا از امامت براند خلع امام مغلوب از امامت امـری کاملا" مشـروع بوده اسـت .

زیدیه دردوناحیه صاحب‌قدرت‌سیاسی‌شدند یکی در سواحل‌دریای خزر از زمان داعی کبیر (حسن بن زید علوی) دیگر در یمن .

۳ـ امامیـه ؛ این فرقه را باید بزرگترین شعبه آل علی دانست . بسیاری از ـ شاخه های‌آن‌مانند شیعه اثنی عشریه و اسماعیلیه و غیرآنان‌درحال حاضر هم در بسیاری از کشورهای اسلامی وجود دارند امامیه معتقدند که پیغمبر اسلام در زمان حیات خود در چندین نـوبـت علی را جانشین خود قرار داد و پس از علی هم بایستی‌فرزندان او یکی پس از دیگری بامامت مسلمانان منصوب شوند .

اهمیت شیعه در تاریخ ایران خاصه در سه قرن اول هجری بسیار است بسیاری‌از قیامهای شعب مختلف این فرقه در زمان مذکور در ایران صورت گرفتـه است مانند قیام کیسانیه به پیشوایی‌مختار بن ابوعبیده ثقفی و قیام یحیی بن زید بن علی و قیام آل ـ عباس به پیشوایی‌ابومسلم خراسانی که با توجه به ماهیت قیامهای ذکر شده جنبه سیاسی آنها بخوبی‌آشکار می‌شودزیرا اصولی‌را که شیعیان خاصه امامیه برای امامت و خلافت‌قبول داشتند نمی‌توانست‌سازشی با دستگاه فاسد خاندان بنی امیه و بنی عباس داشته باشد . این فرقه که اساس‌آن در حقیقت بوسیله ایرانیان بنا شده بود پناهگاهی جهت مخالفان بنی‌امیه و بنی‌عباس‌گردید ، علت قوی شدن‌این‌فرقه را بیشتر بایستی مربوط بطرز دعوت

آنان دانست زیرا دعوت شیعیان بطور سری و مخفیانه صورت می‌گرفت .

بسبب طول زمان پیروان مذهب تشیع توانستند دربین توده های مسلمانان مخصوصا "
مسلمانان ایران نفوذ کنند . (۱)

مـرجئـــــه

پس ازقتل عثمان بین مسلمانان اختلافات شدید و دامنه داری بروز کرد وبر اثر آن اختلافات فرقه جدیدی بنام مرجئـه ظهور کرده که پیروان این فرقه از طرفداران علی ـ بن ابیطالب و عثمان دوری گزیدند و معتقد بودند که علی وعثمان هردو مردمانی صالح و درست کارند با این وصف می‌گفتند نه از آن دوپیروی می‌کنیم و نه بر آنها لعنت می‌فرستیم تا زمانی که خدای بزرگ بین آن دو حکم کند .

هنگامیکه بین خوارج و امویان وشیعه اختلافات شدید بروز کرد پیروان فرقه مرجئه روش مذکور را هم نسبت بآنان بکار بردند .

هرچند فرقه مرجئـه درابتدا رنگ سیاسی داشت لیکن طولی نکشید که مانند سایر فرق اسلام سرگرم بحثهای نظری شدند و اساس بحث و گفتگوی پیروان این فرقه بر روی سه اصل ایمان و کفر و تشخیص مومن از کافر دور میزد .

---

۱ ـ جهت کسب اطلاع بیشتری برای درک اصول و عقاید شیعیان به منابع زیر مراجعه شود تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۹۹ ـ تجارب السلف ص ۸۸ ـ الکامل ج ۵ ص ۹۶ ـ نهج‌البلاغه ج ۱ ص ۱۸۲ ـ ملل و نحل تالیف شهرستانی ج ۲ ص ۱۲ ـ خطط مقریزی ج ۴ ص ۱۷۴ الفرق ـ بین الفرق چاپ مصر ص ۲۲ ـ ۴۴ مروج الذهب ج ۲ ص ۱۷۸ ـ تبصره العوام چاپ تهران ص ۱۶۷ ـ ۲۱۱ ـ تاریخ ادبیات در ایران تالیف دکتر ذبیح اله صفا ج ۱ ص ۴۲ ـ ۴۵ ـ حجت الحق ابوعلی سینا تالیف دکتر گوهربین ص ۱۷۳ ـ ۱۸۶ ـ دائره المعارف فارسی ج۱ ص ۲۳۶ ـ لغت نامه دهخدا حرف (ش) ص ۲۱۸ ـ اسلام از نظرگاه دانشمندان عرب تالیف علی اصغر حکمت ص ۱۸۰ ـ ۱۸۴ .

ازدیدگاه‌پیروان‌این‌فرقه ایمان‌عبارتست‌ازمعرفت‌خدا وپیامبران و اعتقاد برسالت محمدبن عبداله . ایمان دارای اصالتی است که بر عمل و کردار مقدم است‌بعقیـــده این جماعت کسیکه دارای اعتقاد وایمان باشد اگر مرتکب گناهی هم شود چندان زیانی‌متوجه او نمی‌گردد اگرچه گناهش هم در ردیف گناهان کبیره باشد زیرا عقیده داشتند که ایمان درقلب جای دارد و بدیهی است هیچکس از راز دل کس دیگری آگاه نیست‌مگر خداوند با توجه باین‌استدلال‌میگفتندهیچ‌فردی حق تکفیر دیگران را نخواهدداشت تازمانیکه خدای بزرگ در روز رستاخیز داوری کند .

بعضی از پیروان این فرقه معتقد بودند که ایمان اعتقاد به قلب است حتی اگر فردمسلمانی‌تظاهربه بت پرستی‌کند و با پیروان‌مذهب یهود و عیسی مجالست و موانست هم داشته باشدو به آیین‌و مراسم آنان تظاهر هم کند اگر قلبا " مومن باشد مسلمان‌واقعی است و از اهل بهشت است , نتیجه اشاعه این عقیده آن بود که نسبت به تمام فرقی که تاآن‌زمان‌از دین خارج و تکفیرشده بودندرفع اشکال‌می شد با توجه بهمین مطلب‌است‌که پیروان‌این فرقه مورد تایید و پشتی بانی خلفای بنی امیه قرار گرفتند و تا دوران خلفای بنی عباس هم باقی‌بودند که بتدریج از بین رفتند لیکن رکن اساسی عقاید آنهاهمچنان بصورتهای دیگری باقی‌ماند , ابوحنیفه که موسس یکی از چهار مذهب تسنن است از میان همین جماعت بر خاست ,

فن کرمـر چنین گویـد ;

"بسیارجای تاسف‌است که اطلاعات دقیق و صحیح درباره این فرقه تا این اندازه‌کم است منابع عربی‌اطلاعات‌مربوط بعصر اموی بکلی نابود شده است قدیمترین آثاریکه‌باقی‌مانده است مربوط به دوره عباسیان است , بنابراین اطلاعاتیکه در باره مـرجئه داریم مبتنی بر اخبار پراکنده ایست که از نویسندگان متاخر عرب باقیمانده است " (۱)

---

1)- Alfred von kremer, ges chichte der Herrschen den I deen des, leipzig. P.3

بایستی توجه داشت که لغت مرجئــه از ریشه ارجاء که به معنای به تاخیرانداختن است گرفته شده است زیرا این قوم معتقد بودند که کیفر مسلمین گناهکار تا روز قیامت ـ بتاخیر افتد ولو اینکه مرتکب هر گناهی شده باشند نباید آنان را ملعون دانست. (۱)

جبــر و اختیــار یا جبــر وقدر یا جبــر و تفویض

یکی از مهمترین مباحث دینی و فلسفی که درباره آن مطالب بسیار گفته شده است مساله جبر و اختیاراست مخصوصا". از اواسط خلافت بنی امیه بحث در مسئله قضا و قدر یا جبر و تفویض مورد توجه قرار گرفت.

ارکان مهم هردین را دوقسمت تشکیل میدهد که یک قسمت آن دارای جنبه نظری و قسمت دیگری دارای جنبه عملی است ،

بروز اختلاف بین پیروان ادیان مختلف بیشتر بر سر مسائل نظری است که همین مسئله مابین مسلمانان هم از اواخر قرن اول هجری بر سر مسائل ماوراءالطبیعی و فلسفی دین اسلام باعث بروز اختلافاتی شد که مهمترین این مسائل عبارت بود از جسمیت خالق یا عدم جسمیت آن ، قدیم بودن یا حدوث قرآن مجید ، محدود بودن یا لایتناهی بودن ذات باری تعالی ،

مسئله جبر و اختیار پیش از ظهور دین مقدس اسلام بین ملل قدیمی هم وجود داشته است که بعد ها همانطور که گفته شد این مسئله بدوره اسلامی منتقل گردید ،

درقرآن موارد بسیاری وجوددارد که بعضی دلالت بر جبر و بعضی دیگر دلالت

---

۱ ــ به منابع زیر مراجعه شود
تاریخ ادبیات در ایران تالیف دکترصفا ج ۱ ص ۴۵ ــ ۴۶ ــ ملل و نحل ص ۱۰۲ ــ تبصر العوام ص ۵۹ الفرق بین الفرق ترجمه دکتر مشکور ص ۲۰۶ ــ ۲۰۷ ــ خطط مقریزی ج ۲ ص ۳۵۰ تاریخ سیاسی اسلام تالیف دکتر حسن ترجمه ابوالفاسم پاینده ص ۲۸۵ ــ تاریخ کامل ادیان تالیف ابوالمعالی محمد بن الحسین العلوی باهتمام هاشم رضی ص ۴۸۹ ــ ۴۹۰ تاریخ ادبیات ایران برون ج ۱ ص ۴۰۹ ــ ۴۱۱ .

براختیار دارندو همین موارد باعث ظهور دوفرقه مجبره و قدریه شد که در مقابل یکدیگر قـرار گرفتنـد .

تعریف جامع جبر یعنی اسناد دادن فعل بنده به خـدا .

درکتب‌ملل و نحل مجبره را به دو دسته‌تقسیم کرده‌اند :

دسته ای‌معتقدند که انسان‌دارای هیچگونه فعل و قدرتی نیست این دسته را مجبره‌خالص نام نهاده اند در مقابل این دسته گروهی دیگر قرار گرفته اند که برای آدمی قدرتی غیر موثر قائل شده اند که به مجبره متوسط معروف شده اند .

برخلاف‌عقیده پیروان‌مکتب مجبره قدریه یا اهل‌تفویض‌قرارگرفته اند که انسانرا درکلیه افعال و اعمالش آزاد و مختار می دانند .

معبدالجهنی وغیلان دمشقی رابایستی اولین کسانی دانست که اقدام به‌انتشار اعتقادات قدریه کرده اند که به احتمال قریب به یقین این دو از تعلیمات نصرانیان ـ متاثر بـوده انـد .

با اندک‌دقت درماهیت اصول‌مذهب‌دو فرقه‌مذکور بابروز مشکلاتی مواجه‌خواهیم شد ،برای رهایی‌از این‌مشکلات بسیاری از فرق شیعه متوسل به حدوسط بین جبرواختیار شدند یعنی در واقع نظریه امر بین‌الامرین را انتخاب کردند که بموجب آن فعل بنده ـ مخلوق بنده است‌بیواسطه و مخلوق خداست با واسطه (۱) (نظر فلسفی امام جعفرصادق که فرمود لاجبر و لاتفویض بل امر بین الامرین)

---

۱ ـ به منابع زیر مراجعه شود .

خطط مقریزی ج ۲ ص ۳۹۴ ملل و نحل شهرستانی ص ۲۶۲ ـ تاریخ کامل ادیان باهتمام هاشم رضی ص ۴۵۷ ـ تبصرة العوام ص ۵۶ ـ تاریخ مذاهب اسلام ص ۲۱۶ ـ قصص‌العلماء ص ۳۷۹ تاریخ ادبیات در ایران‌تالیف دکتر ذبیح اله صفا ج ۱ ص ۴۶ ـ ۴۸ ـ دائره ـ المعارف فارسی ج ۱ ص ۷۲۸ .

معتـــــــزلـــــه

پیدایش فرقه معتزله را بایستی‌در حقیقت نتیجه ظهور فرقه های قدریه و مجب
و همچنین بحثهائیکه در موضوع کفرو ایمان بین فرق دیگر اسلامی درگرفته‌بوددانست
بانی واقعی‌این‌مذهب‌شخصی است بنام واصل بن عطا که ابتدا یکی ازشاگردا
مکتب حسن بصری بود که بر سر مسئله سرنوشت مرتکب گناهان کبیره و تعیین حدود ک
و ایمان با استاد خود اختلاف نظر پیداکرده و محضر ویرا ترک کرد و در این زمان یک
دیگر از شاگردان‌حسن بصری بنام عمروبن‌عبید بدو پیوست بهمین مناسبت عده ای‌و
تسمیه این فرقه را بنام معتزله مربوط بهمین دوری گزیدن واصل بن عطاو عمروبن عبی
ازمجلس درس حسن بصری میدانند .

سرانجام این‌دو مکتبی بوجود آوردند که به مکتب معتزله یا اهل عدل و توح
معـــروف شـــد .

پیروان این‌مکتب درموضوع ایمان معتقد بودند هرگاه در وجود فردی‌خصلت
نیک نهفته باشد آن فرد مومن است ، بعقیده آنان فرد فاسق کسی است که جامع ص
خیرو نیک‌نیست‌چنین‌فردی نه مومن مطلق است نه کافر مطلق زیرا شهادت را جاری
است باضافه آنکه در وجودش بعضی از خصلتهای نیک‌هم هست .

با اعتقادبه این اصول ، پیروان مذهب معتزله مجبور شدند تمام روی داد
را که تا آن زمان‌در تاریخ اسلام رخ داده بود به نحوی توجیه کنند نظراینکه توجی
و تاویلاتی که آنان از حوادث تاریخی میکردند بسود خلفاء بنی امیه تمام میشد با
از خلفای‌اخیر بنی امیه مانند یزید بن الولید و مروان بن محمد از پیروان مذهب‌مع
شدندهرچند این‌فرقه نیزمانندسایرفرق اسلامی‌درجزئیات عقاید خود اختلاف نظ
باهم داشتند مـع ذالک در موارد و اصول زیر با یکدیگر متحدالقول بودند :

۱ ــ توحیـــد : یعنی که خدا یکی است خالق تمام موجودات است ، ازل و

سرمدی است و غیراز او تمام موجودات حادث و زودگذر هستند .

۲ ــ اصل دوم عبارت است ازمنزله بین المنزلین که با اعتقاد باین اصل می گفتند مرتکب گناهان کبیره نه کافر است و نه مومن بلکه فردی است فاسق که بعلت ارتکاب به فسق روز رستاخیز در آتش جهنم خواهد سوخت .

۳ ــ اصل سوم عدل است . معتقد بودند که خداوند عادل است و هیچگاه انتظار انجام تکالیفی را که از عهده انسان خارج است نخواهد خواست و برای دوری انسان از ارتکاب به اعمال شر توسط پیامبران دستورها و احکامی می فرستد هرچند قادر است که خلق را باجرای اوامر خود مجبـــور کند لیکن برای آنکه هرج و مرجی روی ندهد اراده بانجام این امر نفرموده و بشر را دراین گونه امور آزاد و مختار گذاشته است که در این اصل گرایش پیروان معتزله به مسئله قدر کاملا " آشکار است .

۴ ــ اصل چهارم عبارت از قول به وعده و وعید است که طبق این اصل پیروان مذهب معتزله معتقدبودندکه خداوند در قول خود در مورد کیفر صادق است بهمین دلیل درمجازات مرتکبین به گناهان کبیره هیچگونه تردیدی نیست تنها راه نجات آنها این است که دراین دنیا توبه کنند تا در سلک مومنین در آیند و خداوند قلم بخشایش بر گناهان آنان کشـــد .

۵ ــ اصل پنجم این فرقه را امربه معروف و نهی از منکر تشکیل میداد که معتقد بودند هرمسلمانی موظف به اجراء این اصل میباشد .

با توجه باصول یاد شده چنین نتیجه می شود که پیروان مذهب معتزله مجازات مسلمانان را بدنیای دیگری محول کرده بودند که همین امرعامل مهمی برای غلو و فساد بنی امیه و بنی عباس بشمار میرفت .

یکی از مهمترین مبانی معتقدات پیروان مذهب معتزله اعتقاد بحکومت عقل و توانایی آن در تشخیص نیکار بد است در مواردیکه شرع مقدس اسلام سخن ازآنها نمیان

نیاورده باشد.

آنان معتقد بودند که زشتی و یا زیبایی هرعملی در نزد عقل آشکار است وت
اعمال نیک از بد برای همه مردم امکان پذیر است در نتیجه ملاک تشخیص خوبی از ب
تنها ارتباط به امر و نهی شرعی ندارد. بقول دکتر اشتانیر R.H.Steiner

" بهترین توصیف معتزله این است که بگوییم ظهور این قبیل افکار در حکم اعتراضی ا
که پیوسته عقل سلیم بشر بر احکام جابرانه و تعلیمات مقرره و محدود نموده است "

براثر مطالعاتی که پیشوایان این جماعت درترجمه های کتب فلاسفه کرده بو
برایشان ثابت شد که هر مبداء واصل کلامی هرگاه با عقل منافات داشته باشد موردق
آن نیست زیرا شریعت حق است و حق هم امری است معقول و منطقی همچنین استد
می‌کردندکه حتی عدالت و توحید دات باری تعالی به مقتضای حکم عقل است و هرم
و اصلی که با عدل یا وحدت خدای تعالی اندک منافی داشته باشد بحکم عقل مردوداست

پیروان مذهب معتزله براثر استفاده از همین مباحث منطقی و فلسفی جهت اث
عقاید خود و طرد عقاید افکار دیگران گذشته از تالیف رسالات و کتب متعدد در حق
باینان بزرگ علم کلام هم بشمار میروند. (۲)

R.H.Steiner, Die Mu' Taziliten. Lepzig. p.74

۲ ــ به منابع زیر مراجعه شود:
عقدالفرید ج ۱ ص ۳۳۱ ــ فجرالاسلام ج ۱ ص ۳۳۴ ــ الفرق بین الفرق ص ۱۵ ــ الم
ج ۴ ص ۲۲۰ ملل و نحل شهرستانی ص ۵۰ ــ و فیات الاعیان ج ۱ ص ۱۳۹ ــ عصرالم
ج ۱ ص ۳۶۷ ــ خطط مقریزی ص ۴ ص ۱۶۴ ــ المتغرله تالیف زهدی حسن جارالله ص
۱۱ ــ اسلام از نظرگاه دانشمندان عرب ص ۱۵۵ هفتادوسه فرقه ص ۲۳ ــ ۲۴ ــ حجد
بوعلی سینا ص ۱۶۰ ــ ۱۷۳ تاریخ ادبیات در ایران دکتر صفاج ۱ ص ۴۸ ــ ۵۵ تار
سیاسی اسلام ج ۱ ص ۳۹۰ ــ ۳۹۵ ــ تاریخ کامل ادیان ص ۵۰۳ ــ ۵۰۵ ــ

Qi: L, Islame.P. 248

حلـــول و تنا ســـــخ

همزمان با ظهور مذهب معتزله و دیگر فرقه اسلامی گروه دیگری پیدا شدند که‌در مورد مسائل ماوراءلطبیعی مطالب تازه ای ابراز می‌داشتند از جمله فرقه هشامیه است که گروهی از آنها پیرو هشام بن حکیم بودند زادگاه این شخص کوفه بود و در بغدادسکونت داشت بنا باعتقاد این جماعت خدا دارای طول و عرض و عمق است گذشته از این خـــدا شباهت به جسمی نورانی دارد که دارای رنگ و بو و مزه است .

دسته دیگری‌بهمین نام از هشام بن سالم جوالیقی پیروی می‌کردند که زمانا "بر هشام بن حکیم مقدم بوده است بعقیده وی و پیروانش خدا شبیه به انسان‌است با این ـ تفاوت که فاقد گوشت و خون و استخوان است فقط پرتوی‌است ازیک نور درخشان‌و سفید ، مانند انسان از حواس پنجگانه برخوردار است و نیمه بالای وی میان تهی و نیمه دیگر آن پـر و سخـت است .

جماعت دیگر پیرو شخصی بودند بنام محمدالنجار بهمین مناسب به فرقه نجاریه معروف هستند. بنا بعقیده این گروه خداوند آفریدگار کلیه صفات و کردار و رفتار آدمی است و وجود کلیه موجودات بستگی باراده او دارد .

این گروه به سه دسته کوچک‌بشرح زیر تقسیم می‌شدکه عقایدبعضی‌از آنان‌باعقاید مجبره تطبیق می کرد ؛

الف ؛ فرقه برغوثیه که از شخصی بنام محمد عیسی پیروی میکردند

ب : فرقه زعفرانیه که از پیروان زعفران نامی که در ری سکونت داشت بودند

ج . دسته سوم گروهی بودند بنام مســتدر

فرقه دیگر ضراریه نام دارند که از پیروان ضراربن عمرو می باسد .

این گروه معتقد بودند که مومن درروز قیامت بوسیله حس‌ششم ماهیت خداوند را درک خواهدکـرد .

عقاید فرقه ضراریه در پاره ای موارد نزدیک به عقاید معتزله و در مواردد یگر از عقاید مجبره متاثر شده بود .

یکی دیگر ازفرق مهم این عهدفرقه کرامیه را باید دانست که از پیروان ابوعبداله محمدبن کرام که از اهالی سیستان بود بشمار می رفتند .

ابن کرام برای خدا جسم قائل بود بصورت انسان و معتقد بود که خدای تعالی مماس و چسبیده است بر تخت خویش عرش محل و مکان او است .

فرقه دیگر نعمانیه (شیطانیه) اند که پیروان محمد بن نعمان کوفی هستنداین فرقه در نزد اهل تسنن به فرقه شیطانیه معروفند .

ازمیان فرقه های یاد شده فرقی بودند که اعتقاد به حلول و تناسخ داشتند که بنوبه خود به دسته های چندی تقسیم می شوند .

اولین کسی که در بین مسلمانان ناشر فکر حلول و تناسخ بود شخصی است بنام عبداله بن سبا که نسبت به علی بن ابیطالب کارمبالغه را بجایی رسانید که سرانجام معتقد به الوهیت علی گردید و سریحا " اظهار داشت که روح خداوند در جسم علی حلول کرده است و همینکه عبداله بن سبا از شهادت علی علیه السلام مطلع شد گفت شخص مقتول علی نبوده بلکه شیطانی بوده است که بصورت علی درآمده و علی باسمان صعودکرده است .

فرقه دیگری ازمسلمین که دارای اینگونه افکار بودند فرقه رزامیه اند که از شخصی بنام رزام پیروی می کردند و مرکز آنان درمرو بود و قائل به امامت ابومسلم بودندگروهی ازاین جماعت دربارهٔ ابومسلم راه غلو در پیش گرفته معتقد بودند که روح خدا در وجود ابومسلم حلول کرده و بدینجهت بمقام الوهیت رسیده است می گفتندکه وی زنده جاودانی است و همواره درانتظار ظهور وی بودند همچنین مانندعبداله بن سبا معتقد بودندکسیکه بفرمان منصور خلیفه عباسی کشته شد شیطان بود نه ابومسلم این فرقه به برکوکبیه معروف هستند .

فرقه بیانیه را نیز بایستی یکی دیگر از فرق حلولیه شمرد زیرا معتقد بودند که روح خدادر وجود انبیاء و ائمه ظاهر شد تاسرانجام به جسم ابوهاشم عبداله بن محمدبن الحنیفه منتقل گردید و پس از او به جسم بیان بن سمعان انتقال یافت .

فرقه مغیریه نیز در سلک فرقه حلوله اند و از پیروان مغیرهٔ بن سعیدالعجلی می‌باشند که به مهدویت و رجعت محمد بن حسن بن علی معتقد بودند .

فرقه راوندید را که در خراسان ظهور کردند و معتقد به الوهیت منصور بودنددر زمره فرق حلولیه بایستی محسوب دانست و آنان کسانی هستندکه درسال ۱۴۱ هجری در بغداد آشوب بزرگی بر پا کردند .

دسته دیگر از حلولیه سپیدجامگان بودند که از هاشم بن‌حکیم معروف به المقنع پیروی می‌کردند . المقنع معتقد به تناسخ و حلول بود بعقیده وی روح خدا ابتدا در آدم حلول‌کرد سپس به ترتیب‌دروجود نوح و عیسی‌و محمد و ابومسلم و سرانجام در جسم‌خود او تجلی‌کرده است .فرقه حلاجیه را نیزبایستی‌در عدادفرقه های حلولیه دانست این‌فرقه ازپیروان‌حسین‌بن منصور معروف به حلاج بودندکه وی اصلا" ایرانی بوده و بشغل پنبه‌زنی اشتغال داشت گذشته از این از محضر درس جنید بغدادی نیز کسب فیض می کرد سرانجام بدرجه ای ازشوق‌و شوریدگی رسیده بودکه دعوی خدایی کرد . عقیده وی در مورد حلول و تناسخ از افکار فلاسفه نو افلاطونیان و فلاسفه اسلامی متاثر شده بود .

عاقبت حلاج به سعایت ابن‌حامد بن العباس بفرمان‌مقتدر خلیفه‌عباسی بزندان افتاد و پس از محاکمه بقتل رسید .

عقیده ایرا که پیروان اهل تصوف بعدها در مورد حلاج داشته اند می‌توان در کتابهایی مانند نفحات الانس جامی و تذکرهٔ الاولیاء عطاریافت .

نویسندگان دیگر مانند طبری و ابن مسکویه و ابن‌الندیم در آثار خود منصور را فردی شیاد وشعبده باز معرفی کرده اند که بر خلاف واقعیت دعوی خدایی کرده ونسبت

به مذهب تشیع تظاهرکرده است که درباطن باقرامطه و اسماعیلیه هم پیمان بوده است . (۱)

آنچه مسلم است این است که منصور معتقد بکلیه عقاید و اصول غلاٰة شیعه مانند حلول و رجعت بوده شخصیتی خارف العاده داشته است . تاثیرافکار و گفته هایش در ـ اذهان معاصرین و پیروانش زیاده از اندازه بوده است . (۲)

---

۱ ـ طبری ج ۳ ص ۲۲۸۹ ـ الفهرست ص ۱۹۲ ـ کتاب العیون ص ۸۶ ـ ۱۰۸

۲ ـ تاریخ ادبی ایران تالیف برون ج ۱ ص ۵۲۹ ـ ۵۳۱ ضمنا برای کسب اطلاع بیشتر ازوضع فرق مختلف اسلام به مابع و مآخذ زیر مراجعه شود :
تاریخ مذاهب اسلام ص ۲۶۳ ـ ۲۷۴ ـ آثار الباقیه ص ۲۳۶ ـ ۲۴۰ ـ الکامل حوادث ـ سالهای ۱۵۹ ـ ۱۶۰ هجری ـ الفهرست ص ۳۰۸ ـ خطط مقریزی ج ۲ ص ۳۵۳ هفتادوسه ملت ص ۴۵ علل ظهور فرق و مذاهب اسلامی ص ۷۷ ـ تبصرة العوام ص ۶۴ ـ احسن ـ التقاسیم ص ۱۷۹ معرفت المذاهب ص ۱۲ ـ خاندان نوبختی ص ۷۷۸ ـ تاریخ کامل ـ ادیان ص ۴۸۴ ـ ۴۸۹ تاریخ ادبیات ایران تالیف دکتر صفا ج ۱ ص ۵۵ ـ ۵۸ ـ دائره ـ المعارف فارسی ج ۱ ص ۸۶۱

فصـــــل نـــوزدهـــم

وضـع علـــوم در سـه قـرن اول هجـری

تقسیم علـــوم : از دیدگاه مسلمانان کلیه اطلاعاتیکه مبتنی بربحث وتحقیق در امور دینی و دنیایی باشد در قلمرو علوم بشمار می‌آیند که مجموعه این اطلاعات رابه دو دسته یعنی علوم معقول و منقول تقسیم می کنند که این دو به‌سه شعبه یعنی علوم عقلیه و علوم شرعیه و ادبیه تقسیم می‌گردد . اینک شرحی به اختصار از هرکدام :

۱ ــ علوم شرعیـــه : موضوع بحث این علم کلیه علومی است که مربوط بدین مقدس اسلام می‌باشد مانند علم القراء و علم التفسیر و علم حدیث و علم الفقه و علم الکلام و شعب هریـــک .

۲ ــ علوم عقلیـــه : شامل علومی است که با تعقل و استدلال سرو کار دارند مانند علم الهی و طبیعی و ریاضی و اخلاق و شعب هریک از آنها .

علوم نامبرده دارای مقدمه ایست که علم منطق نام دارد

علوم عقلیه را به حکمت نظری و عملی تقسیم می‌کنند

حکمت نظری شامل علوم زیر است :

الف : ریاضیات که شامل هندسه و علم اعداد و نجوم و موسیقی است

ب : طبیعی که شامل علم السماع الطبیعی و اسماء العالم والکون و الفساد و آثار العلویه وعلم معادن و علم نبات و علم حیوان وعلم نفس می باشد .

ج : مابعدالطبیعه که شامل علم الهی و فلسفه اولی است

حکمت عملی را نیز بسه قسمت تقسیم می‌کردند

الف : علم تهذیب نفس یا نهذیب اخلاق

ب : علم تدبیر منزل

ج : علم سیاست مدن (۱)

تـــدویـــن علـــوم

بعلت موقعیت جغرافیایی عربستان بیشتر ساکنان آن منطقه از بادیه نشینان تشکیل شده بود که چندان بهره ای از علم و دانش نداشتند و پس از ظهور دین مقدس اسلام تمام کوشش آنان صرف گسترش هرچه بیشتر آن و کشورگیری و تاسیس امپراطوری اسلامی بود .

بدیهی است که اعراب جهت اجرای برنامه فوق در خود چندانَ احساس احتیاجی بفراگرفتن علوم نمی‌کردند و تنها نیاز آنها نسبت بفهم قرآن بود که معانی آنرا درک کنند تا بدان وسیله بهتر و بیشتر بتوانند مردم را بقبول دین مقدس اسلام دعوت نمایند بطورکلی قرآن و سنت پیغمبر اسلام را برای کسب سعادت دو جهان کافی می دانستند وهمانطورکه گفته شد توجه چندانی بسایر علوم نداشته مطالعهٔ قسمتی از کتاب کشف الظنون حاج خلیفه بهترین مدعا جهت تایید مطالب یادشده است که چنین می‌نویسد :

" عرب در صدر اسلام به هیچیک از علوم مگر بزبان خود و معرفت احکام اسلام و فن طب که بر اثر حاجت عموم نزد برخی از افراد آن قوم موجود بود به چیز دیگر توجه نداشت و این عدم توجه از باب حفظ قواعد اسلام و دور داشتن عقاید مسلمین بیش از رسوخ و استواری بنیان ایمان ازخللی بودکه نتیجه نفوذ علوم اوایل است تا آنجا که روایت می‌کنند مسلمانان آنچه کتاب درفتوحات بلاد یافتند سوختند و همچنین نظر در تورات و انجیل هم ممنوع بودتا اتحاد و اجتماع کلمه در فهم و عمل کتاب اله و سنت رسول حاصل شود واین حال تاعصرتابعین دوام داشت و از آن پس اختلاف آراء و انتشار مذاهب رواج یافت

---

۱ ــ تاریخ ادبیات در ایران تالیف دکترصفا ج۱ ص۵۹ ــ ۵۷ مقدمه ابن خلدون چاپ مصر ص ۴۳۵ ــ ۴۳۶ ضمنا رجوع شود به تاریخ تمدن اسلام تالیف جرجی زیدان ج۴ از ص۴۵۹ ببعد و از ص ۴۶۲ ببعد ج ۱ تاریخ عرب تالیف فیلیپ حتی .

و توجه به تدوین به میان آمـد .

صحابه و تابعین بر اثرخلوص نیتی که به برکت صحبت رسول‌اله داشتند و قرب عهد او و قلت‌اختـلافات وامـکان مراجعه به ثقاة از تدوین علم شرایع و احکام مستغنی بودند تا آنجا که برخی از آنان از کتابت علم کراهت داشتند " (۱)

نـفـوذ ایـرانیـان در تمـدن اسـلامـی

هرچند که اعراب با فتوحات خویش تحت پرچم اسلام بین ملل متمدن قدیم وحدتی بوجود آوردند ولی در ایجاد تمدن اسلامی سهمی ناچیز داشتند .

تمدن درخشان اسلامی را بایستی مرهون زحمات اقوام هوشمند و فعال وپیشرفته‌تری دانست‌که دراین میان سهم ایرانیان در آن‌روزگار ازسایر ملل بعلت قدمت دانش‌وفرهنگ آنها بیشتربود خودعربها این مطلب را بخوبی درک کرده بودند و برای تایید آن کافی است بیکی از احادیث نبوی استناد کنیم میفرمایـد :

" اگر دانش به آسمان آویخته باشد مردمی از ایران بآن دست می یابند "

همچنین جامعه شناس عالیقدر تونسی یعنی ابن خلدون در تایید مطلب فوق چنین گـویـد :

" از امور عریب یکی این‌است که حاملان علم در اسلام عالبا " از عجم بودند خواه در علوم شرعی و خواه درعلوم عقلی و اگر درمیان علما مردی در نسبت عربی بود در ـ زبان و جای تربیت و پرورش ازعجم شمرده می شد و این از آن روی بود که در میان ملت اسلام درآغاز امر علم و صنعتی بنا بمقتضای سادگی و بداوت آن وجود نداشت و احکام شریعت و اوامر و نواهی خداوند را رجال بسینه ها نقل می‌کردند و مآخذ آنرا از کتاب و سنت به نحویکه از صاحب شرع و اصحاب او گرفته بودند می شناختند " (۲)

---

۱ ـ کشف الظنون ج ۱ ص ۳۳

۲ ـ مقدمه ابن خلدون ص ۵۴۳ ـ ۵۴۴

احتیاجات آنروزی جامعه اسلامی بقرائت صحیح قرآن و جمع آوری احادیث و نگاهداری آن‌محدودمی‌گشت که دراین مورد هم بیشتر حافظان قرآن وراویان احادیث و فقها و مفسران ایرانی بودند دیری نگذشت که جهت تلفظ و قرائت صحیح و حفظ زبان از خطا اعراب‌خودرا محتاج‌بداشتن‌صرف ونحو دیدنددراین‌مرحله ایرانیان بازپیش قدم بودندمانند سیبویه که الکتاب را در صرف و نحو نوشت و استادی‌خویش را در زبان‌عرب مسلم‌ساخت‌همچنین ایرانیان درسرودن اشعار عربی ذوق و استعداد خودرا نشان دادند که میتوان در این مورد بشاربن برد شاعر نابینای دربار عباسی را بیاد آورد .

درسه قرن اول هجری مترجمان عالیقدر ایرانی‌بنقل و ترجمه کتب علمی پهلوی بزبان عربی‌همت گماشتندمانندابن مقفع که بسیاری‌از کتابهای پهلوی ازجمله کلیله‌ودمنه را بعربی‌ترجمه کرد وجورجیس بختیشوع که برخی از کتب یونانی را بعربی ترجمه کردو همچنین نوبخت اهوازی و پسرش ابوسهل کتابهای ریاضی پهلوی را بعربی ترجمه کردند .

ایرانیان‌در علوم ریاضی نیز قدمهای موثری برداشته عملیات چشم گیری کردند مانند فرزندان موسی‌بنی شاکر خوارزمی که خود موسی از منجمین مشهور عصر مامون‌بودو هیچیک از ریاضی دانان قرون وسطی در علم ریاضی همپایه وی نبوده اند .

کتاب‌جبر وی‌اولین کتابی‌است که بنام جبر و مقابله نوشته است و درحقیقت ویرا می‌توان بنیان گذار این‌علم دانست این کتاب یکی از مآخذ و منابع مهم اروپائیان بوده است .

یکی از مهمترین اقدامات فرزندان موسی بن شاکر اندازه گرفتن یک درجه طول قوس نصف النهار بودکه در زمان مامون این عمل در دشت سنجار (شمال بین‌النهرین) صورت گرفت .

منجم و ریاضی‌دان معروف‌دیگر این دوره ابوالعباس محمدبن‌اسحق‌الصیمری‌است که کتاب‌اصل الاصول را تالیف کرده است همچنین‌ریاضی‌دان‌مشهور دیگر این عصرعمربن

فرخان طبری است که مولف کتابی است بنام جوامع الاسرار فی علم النجوم .

یکی دیگر از معروفترین ریاضی دانان قرن سوم هجری ابومعشر جعفربن محمد البلخی است که تالیفات وی بیش از چهل مجلد بوده است لیکن بیش از دوازده کتاب از وی تاکنون باقی نمانده است . ریاضی دانان مشهور دیگر این زمان عبارتند از ابوالوفای بوزجانی و ابوسعید احمد بن محمد بن عبدالجلیل سجزی که ابوالوفای بوزجانی سهم مهمی در بسط علم مثلثات دارد وقضایای عمده ای درمثلثات کروی کشف کرده است متاسفانه آثار عمده اش ظاهرا" از دست رفته تنها رسائلی در حساب و هندسه و نجوم ازاو باقی است .

حکماء وفلاسفه واطباء عالیقدری در دوره مورد بحث مانند ابوزید بلخی و فارابی و ابن مسکویه و ابوعلی سینا و ابوبکر محمد بن زکریای رازی ظهور کردند دانشمند اخیر نه تنها در علم و ادب وحکمت صاحب نظر بوده و درهر مورد صاحب تالیفات بسیار است بلکه وی درعلوم پزشکی دارای مقامی بس ارزنده است یکی از مهمترین تالیفات رازی درطب کتاب حاوی است که در واقع آنرا بایستی جامع علوم طبی آن زمان بشمار آورد .

ترجمه کتب وآثار ایرانی در این روزگار موجب بسط و انتشار افکار و رسوم ایرانیان درمیان قوم عرب خاصه طبقه حاکمه گشت .

بطور کلی علل تاثیر ایرانیان را در نقل و تدوین و انتشار علوم در تمدن اسلامی را می توان چنین خلاصه کرد :

۱ ــ راه پیدا کردن ایرانیان در دستگاه حکومت وسعی دربدست گرفتن قدرت ــ مخصوصا" در دوره خلافت خلفای بنی عباسی ،

۲ ــ هوش و استعداد ذاتی و سرشار ایرانیان

۳ ــ رونق علمی اواخر دوران حکومت سلسله ساسانی را نیز بایستی از عواملی موثر دانست زیرا از قرن چهارم میلادی حکماء و دانشمندان رانده شده از یونان بایران پناه آوردند ،

مدرسه جندی شاپور تاسیس شد و بفرمان انوشیروان آثار افلاطون و ارسطو به پهلوی

ترجمه گردید و همین امر عامل مهمی بود که ایرانیان آن زمان را با علوم گوناگون یونانی مانند فلسفه و طب و ریاضیات آشنا ساخت بازماندگان همین دانشمندان در دوره خلفای عباسی بخدمت علمی گماشته شدند خلاصه کلام آنکه همواره سررشته علوم و معارف اسلامی بدست ایرانیان بوده است و بجز عده کمی تمام بزرگان زبان عرب ایرانی بوده اندتا جائی که می‌توان گفت که اگر ایرانیان نبودند میزان فرهنگ عرب یک صدم فرهنگ موجود نبود حتی کار بجایی رسید که ایرانیان قرائت قرآن و اصول تجوید و فقه و تفسیر را که بایستی حقا "اختصاص به اعراب داشته باشد ترتیب داده اند .

۳ ـ علـــوم ادبیـــه

علوم ادبیه شامل علم لغت ،صرف و نحو، معانی و بیان ، عروض و قوافی ، علم الانشاء علم خطابه علم تاریخ و نظایر آنها است .

درآغاز دوره اسلامی هیچیک از علوم یاد شده وجودنداشته است هر یک ازآنها درطول زمان بر اثر حشرونشر مسلمانان به ممالک متمدن و بعلت احساس احتیاج بتدریج پدید آمد و روز بروز بسط و توسعه پیداکرده

مطلب مهمی را که نبایستی از نظر دور داشت رواج سریع زبان عربی است دایره نفوذ آن باندازهٔ وسیع و دارای اثری چنان عمیق بود که اغلب علمای ایرانی بآن زبان سخن گفتند و مدتها آثار خویشرا بزبان عربی نوشتند .

یکی از عوامل مهم که باعث استیلای زبان عرب گردید انتشار دین مقدس اسلام بود زیرا ایرانیان مسلمان شده آن زمان هرکتابی را غیرازقرآن و هرزبانی را غیراز زبان عربی زائد وبیهوده میدانستند ، بهمین علت توجه بزبان فارسی بتدریج در بوتـه فراموشی قرار گرفت البته غیراز عامل یاد شده وسعت دامنه لغات زبان عرب را نیز بایستی یکی دیگر از علل نفوذ آن دانست زیرا بر اثر ورود لغات فارسی که از راه ترجمه کتب پهلوی بعربی صورت گرفت وسعت بیشتری در زبان و ادب عربی حاصل شد که آنرا برای بیـان افکار و عقاید مختلف بهتر آماده کرد .

فصـــــل بیســـــتم

وضـــع ادبی ایران در ســه قــرن اول هجـــری

ازچگونگی‌تحول زبان پهلوی بفارسی‌دردوره استیلای عرب اطلاعات جامع و ـ درستی‌دردست نیست می‌توان‌چنین‌تصور کرد که در اوائل هجرت زبان معمول و متداول همان زبان پهلوی دوران ساسانیان‌بوده است مخلوط به هزوارش که بهـمان زبان کتبی تالیف‌کرده و اشعاری‌نیزسروده اند از همان‌زمان که زبان پهلوی بتدریج ازمحاوره‌عمومی افتاد جای خود را به زبان دری داد یعنی از قرن سوم هجری به بعد زبان ادبی مبدل به زبان دری شد آثارنویسندگان اعم ازنظم و نثر بااسلوب جدید یعنی زبان دری که با زبان عربی مخلوط شده بود بوجود آمد .

بایستی‌توجه داشت پس ازرایج شدن‌زبان‌جدید یعنی‌فارسی اسلامی زبان قدیم پهلوی‌هرچند مورد توجه نبودلیکن بکلی نابود نشد بلکه باحتمال قریب به یقین همان زبان زبان مورد استفاده ایرانیان زردشتی‌مذهب بوده است که هرچه زمان برآن گذشته و از پیروان‌مذهب زردشت کاسته شده بهمان‌نسبت زبان‌پهلوی‌در بوته اجمال وفراموشی قرار گرفت تا سرانجام بصورت امروزی رسیده است .

زمانی که زبان عربی در ایران روبه توسعه و پیشرفت بوده بدون تردید در ـ روستاها و نواحی کوهستانی لهجه های محلی (حتی بعضی از آنها تا عصر حاضر باقی مانده است) مورد استعمال‌بوده است ، در برخی نواحی ایران هم تکلم بزبان عربی چندان دشوار بود تا جائیکه نماز و آیات قرآن را هم در ابتدا بفارسی ترجمه کردند تا

بتدریج ایرانیان به تلفظ زبان عربی عادت کردند .

قرن سوم هجری را بایستی آغاز شکوفایی زبان و ادب فارسی دانست علت آنه
این است که سلسله های شاهان ایرانی در نقاط مختلف ایران تشکیل سلسله های مستقل
رادادند مانند طاهریان و صفاریان درخراسان و سیستان آنان اساسی را پی ریزی کردن
که بلافاصله سامانیان و آل زیار و آل بویه از آن پیروی کردند مخصوصا "سلسله سامانیا
را بایستی یکی از بانیان بزرگ ادب و زبان فارسی دانست آنان در بخارا پایتخت خو
کتابخانه ای تاسیس کردندکه دانشمندان و طالبان علم از گوشه و کنار ایران بدانجارو
نهادند . تذکره نویسان فارسی زبان بخش مهمی ازآثار خودرا بذکر اولین شاعرپارسی گ
اختصاص داده اند حتی بعضی از آنها از دوران اسلامی دورتر رفته و اولین گوینده
پارسی را بهرام گور ساسانی دانسته اند هرچند در واقع تعیین دقیق اولین گوینده
پارسی در کشوری مانند ایران که سرزمین شعر و موسیقی است خالی از اشکال نبود ،
با وجوداستیلای تازیان و رونق گرفتن ادبیات عرب باز بدون تردید در گوشه و کنار و
دورافتاده کشور آنروزی ایران اشخاص گمنامی وجود داشته اند که کلام موزون به پا
می سروده اند با توجه بهمین مطلب است که نمی توانیم بطور قطع و یقین فرد معین
اولین گوینده شعرپارسی بدانیم گذشته از این اخبار و روایات تذکره نویسان با روش تح
صحیح مطابقت ندارد مثلا " عده ای در آثار خود ابوحفص بن حکیم بن احوص سغد
اولین گوینده شعر پارسی دانسته اندکه بعقیده آنان در اوایل قرن اول هجری میزیسته
درصورتیکه هم زمان با رودکی بوده یعنی در قرن چهارم هجری میزیسته است بعداز
مذکور از عباس مروزی نام برده اند که مداح مامون خلیفه عباسی بوده است .

مولفان لباب الالباب و چهارمقاله حنظله باد غیسی را اولین شاعر پارسی گو
دانسته اند . بنا بعقیده مولف تاریخ سیستان اولین گوینده شعر پارسی محمد بن الو
بوده که در سال ۲۵۲ هجری یعقوب لیث صفاری را مدح گفته است .

دردربار صفاریان گذشته از محمدبن الوصیف شعرای دیگری مانند فیروزمشرقی‌و ابوسلیک گرگانی میزیسته اندِ که هم عصر عمروبن لیث بوده اند .

نهضت ادبی ایران با ظهور سلسله ادب پرور سامانیان قوت گرفت تا آنکه در قرن چهارم هجری شعر پارسی باوج کمال و فصاحت رسید .

گویندگانی‌مانند ابوشکور بلخی ، ابوعبداله محمد بن موسی فرالاوی ، ابوالموید بلخی ،ابوالمظفرنصربن‌محمدنیشابوری وابوشهیدبلخی در دوران سامانیان ظهورکردند .

بایدباین نکته توجه‌داشت که بنا بقول‌تذکره نویسان تقریبا " اکثریت قریب باتفاق شعرای معاصر با سلسله های صفاری و سامانی اشعار خودرا به دو زبان می‌سروده‌اند یعنی‌در واقع هم در عربی و هم در فارسی استاد بوده اندبا ظهور گوینده نامی یعنی رودکی سمرقندی است که شعر فارسی از اسارت رهایی یافت و راهی مستقل در پیش گرفت .

ابوعبداله جعفربن‌محمدرودکی‌را بایدانصافا "گوهرکم نظیردربار سامانی دانست تاریخ تولد و درگذشت این گوینده نامی بدرستی روشن نیست باحتمال قریب به یقین ـ زادگاهش قریه رودک یعنی درمحل پنج رود کنونی واقع در مشرق سمرقند بوده‌است .

از قرائن چنین استنباط می‌شود که عمری طولانی کرده و تا دوران سلطنت نصربن احمد سامانی حیات داشته است .

تمام شعرای بزرگ ایران در استادی او متفق القولند و از وی پیروی کرده انـــد .

بعداز رودکی گویندگان دیگر مانند ابوطیب محمد مصعبی ، ابوالعباس ربنجی ، خبازی نیشابوری و عده دیگری در دربار سامانیان میزیسته اند .

درهمین‌زمان‌در چغانیان که امرای‌آن تابع سلاطین سامانی بودندروس محدومس خودرا سرمشق قرار داده به ترویج ادب و زبان پارسی در دربار خود همت گماســـتند ار سرایندگان دربارچغانیان می‌توان از منجیک ترمدی و فرخی سیستانی نام برد هرچند که اینان‌در ردیف‌شعرای قرن‌پنجم هجری هستندلیکن آعار دوران شاعری خودرا درچغانیان

گذرانده اند درخاتمه بایستی از ابومنصور محمد بن احمد دقیقی یاد کرد که پس از رود
بزرگترین شاعر قرن چهارم بشمار میرود . (۱)

قدیمتـــــرین نثـــــر فارســـــی

آثار مهمی که از نثر فارسی باقیمانده است مربوط به اوائل قرن چهارم هجر
است بیش از زمان مذکور نثر فارسی منحصر است به‌چند جمله که مولفان عرب یا ایرا
درآثارخود که بزبان عربی نوشته اند نقل کرده‌اند .

امری که مسلم است این‌است که بدون‌تردید در قرن دوم هجری نثر فارسی‌وج
داشته است‌دلیل‌این مدعا ظهوربه آفرید (۱۳۲ هجری) ۱۳۰۸ شاهنشاهی درخراس
است اصول و عقایدش درکتابی که برای پیروان خود نوشته به نثر پارسی بود پیروان
موظف بودند درمدت یک شبانه روز هفت بار نماز بزبان فارسی بجای آرند با این هم
کتبی که در قرن سوم هجری بزبان فارسی تالیف کرده‌اند اثری بجای نمانده است لی
درقرن چهارم هجری در نتیجه تشویقات امرای سامانی نثر فارسی مانند نظم رو به ک
رفت . آثار متعددی در این دوره به نثر فارسی نوشته شد که متاسفانه قسمت مهمی از آ
درطول زمان‌نابود گردید و تعداد معدودی از آنهاخوشبختانه از گزند روزگار مصون‌ما
است از جمله مقدمه شاهنامه ایست که بامر ابومنصوربن عبدالرزاق حاکم طوس در حد
سال (۳۴۶ هجری) ۱۵۱۶ شاهنشاهی نوشته شده است . دیگر ترجمه تاریخ طبری

---

۱ ــ به منابع زیر مراجعه شود :
تاریخ نظم و نثردرایران‌تاپایان‌قرن‌دهم هجری تالیف سعید نفیسی ج ۱ ص ۱۵ ــ ۳
تاریخ ادبیات ایران تالیف دکتر شفق ص ۴۰ ــ ۶۱ ــ تاریخ ادبیات تالیف هرمان ا
۱۹ ــ ۳۱ ــ تاریخ ادبیات در ایران تالیف دکتر صفا ج ۱ ص ۱۴۳ ــ ۱۷۲ تذکره دو
سمرقندی ص ۲ لباب الالباب ج ۲ چاپ لیدن ص ۲ تاریخ سیستان ص ۲۰۷ ــ ۲۶۰
ص ۱۴۸ ــ ۱۵۱ مفاتیح العلوم ص ۱۳۷ ــ کامل التواریخ ص ۲۶۲ چهار مقاله ص ۲۶
الفصحاص ۱ ــ ۱۹۹ ــ تاریخ گزیده ص ۲۰ ــ مسالک الممالک ابن خردادبه ص ۱۸

که ابوعلی محمد بلعمی در حدود سال (۳۵۲ هجری) ۱۵۲۲ شاهنشاهی بفرمان امیرمنصور کتاب مذکور را به نثر ساده و روانی ترجمه کرد همچنین ترجمه تفسیر طبری است که این اقدام نیز بفرمان منصور بن نوح توسط جمعی از دانشمندان و صاحب نظران ماوراءالنهر صورت گرفت کتابهای دیگری که در عصر سامانیان به نثر فارسی نوشته شد عبارتند از :

سندباد نامه که در سال (۳۶۹ هجری) ۱۵۳۸ شاهنشاهی درزمان امارت نوح بن منصور توسط خواجه عمیدابوالفوارس از زبان پهلوی بفارسی ترجمه شد البارع کتاب دیگری است در احکام نجوم که توسط ابونصر حسین بن علی قمی درسال (۳۶۷ هجری) ۱۵۳۶ شاهنشاهی بفارسی نوشته شد بالاخره از کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب که مولفش معلوم نیست می توان نامبرد که در سال (۳۷۲ هجری) ۱۵۴۱ شاهنشاهی ـ بفارسی نوشته شده است . (۱)

---

۱ ـ جهت کسب اطلاع بیشتر در زمینه قدیمترین متون به زبان فارسی به منابع زیرمراجعه شود :

ترجمه تاریخ یمینی ص ۳۶۶ ـ آثارالباقیه لاپنیزیک ص ۹۹ ـ مقدمه شاهنامه ابو منصوری جزء بیست مقاله قزوینی ص ۵۲ ـ ۵۶ ـ مجمل التواریخ و القصص ص ۲ ـ سبک شناسی تالیف ملک‌الشعراء بهار ج ۲ ص ۱۹ ـ زین الاخبار ص ۳۵ ـ حدود العالم ص ۴ ـ ۵ ـ تاریخ ادبیات در ایران تالیف دکترصفا ج ۱ ص ۳۱۵ ـ ۳۲۷ ـ تاریخ نظم و نثر درایران تالیف سعید نفیسی ج ۱ ص ۲۷ ـ ۳۱ ـ از عرب تا دیالمه تالیف عباس پرویز ص ۹۵۵ ـ ۹۵۹ ـ تاریخ ادبیات ایران تالیف جلال همایی ص ۵۲۰ ـ ۵۴۰ .

بـــررســـــی برخـــی از منابـــع و مآخـــذ

نتایج فتوحات عرب در ایران را می توان بشرح زیر خلاصه کرد :

۱ ــ تبدیل آیین زردشتی به دین مقدم اسلام

۲ ــ نفوذ لغات عرب در زبان فارسی . دائره این موضوع بقدری وسعت داشت و آث
بحدی بود که اغلب دانشمندان و علمای ایرانی به آن زبان سخن گفتند و در تروی
کوشیدند و دامنهٔ این کار به جایی رسید که تا اوائل قرن سوم هجری کمتر به آثار
برمیخوریم که به زبان فارسی میانه یا پهلوی نوشته شده باشد .

عواملی چند باعث برغلبه زبان عربی برزبان پهلوی شد :

اول اینکه چون ایرانیان بدین مقدس اسلام مشرف شدند مطالعهٔ هر کتاب را غیراز
مجید و یاد گرفتن هر زبانی را به غیراز زبان عربی زائد و بیهوده دانستند ،

دوم اینکه ممکن است وسعت دامنه زبان عربی نسبت به زبان پهلوی باعث برونق و گ
هرچه بیشتر این زبان در ایران شده باشد . به جهت اینکه زبان عربی برای شرح و بس
آن زمان مناسبتر بوده است .

۳ ــ متروک شدن خط پهلوی و تبدیل تدریجی آن به خط عربی .

۴ ــ تغییر سبک شعر ایرانی و پیروی شعرا از علم بدیع و قافیه عرب .

ازقرن چهارم هجری به تدریج زبان فارسی زبان ادبی بخش جهان اسلا
و به همین علت بیشتر آثاری که مربوط به دوران تاریخی ایران در سه قرن اول و
در قرنهای چهارم و پنجم هجری است به زبان عربی نوشته شده است .

بایستی توجه داشت که اعراب دوران جاهلیت از حیث سوابق تاریخی فهر
مردمان دنیای قدیم بوده اند و مقارن ظهور اسلام تاریخ آنها به ذکر اخبار وافسا
چند مانند داستانهای مربوط به قبیله عاد و ثمود وملکه سبا ونظایر آنها منحصر میگر
پس از ظهور دین مقدس اسلام و توسعه دامنه روزافزون آن مسلمانان به

بزرگی نائل شدند ، پس ازفراغت از کشورگشایی اقدام به مملکت داری کردند درهمهٔ علوم خاصه در نگارش تاریخ به پیشرفتهایی نائل گردیدند مع هذا بنا به عقیده اکثریت قریب به اتفاق مستشرقین ، اعراب در زمینه تاریخ نویسی شاگرد مکتب ایرانیان بوده‌اند .

توجه زمامداران عرب برای کسب اطلاع از اخبار شاهان و حکام گذشته وکنجکاوی مسلمانان متعصب برای جمع آوری رویدادهای مربوط به دوران زندگی پیغمبر بزرگوار اسلام و یاران او و نیز احتیاج به شناخت اسامی اشخاص و اماکن مقدسی که درکتابهای دینی از آنها نامی برده‌شده بود و علاقه ای که اقوام مغلوب به تدوین اخبار دوران افتخار آمیز گذشتگان خود برای مقابله با اعراب متعصب داشتند انگیزه هایی هستند که موجب تدوین تاریخ در آن دوران گردیدند ،

نوشته های مورخان قرون اولیه اسلامی مربوط به وقایع تاریخی ایران به دوقسمت تقسیم می شود :

قسم اول مطالب مختصری در باره وقایع سلسله های ایرانی پیش از اسلام است که ازمنابع و مآخذ یونانی و سریانی اقتباس شده است و مطالب دیگری هم با استفاده ازمآخذ شرقی برآن افزوده اند ، از این قسم جز معدودی در دست نیست .

قسم دوم آثاری است مشتمل بر رویدادهای مهم دنیای قدیم مانند ظهوراسلام و غیرآن .

هدف این دسته از مورخان گذشته از ذکر حوادث عالم کسب اطلاع از چگونگی وضع سلاطین عجم بوده است .

تعداد این دسته نسبتا " زیاد است ، لیکن مطالب مندرج در آنها پیرامون ظهور وافول سلسله های قبل از ساسانیان تقریبا "همان داستانهای ملی ماست .

بادقت در مطالعه آثار دسته اخیرچنین نتیجه می گیریم که منابع و مآخذ مورد استفاده آنها خداینامه وشاهنامه های منثور یا منظوم بوده است .مسلمانان برای شرح رویدادهای تاریخی از منابع و مآخذ گوناگون استفاده کرده اند .

مثلا" زمانی که مسلمانان به جمع آوری قرآن و تفاسیر و احادیث اقدام کردند
آن شدند که از محل نزول قرآن و صدور احادیث و اوضاع و احوال اجتماعی آن روز
اطلاعاتی بدست آورند و به همین علت ابتدا به تدوین شرح حال پیغمبر (ص) پرداخ

اولین کسی که همت به نوشتن شرح حال پیغمبر کرد محمد بن اسحق بود وی به
۱۵۱ هجری قمری) ۱۳۲۷ شاهنشاهی درگذشت که اثر خودرا به نام منصور خلیفه
تالیف کرد . لیکن حاج خلیفه مولف کشف الظنون مسلم زهری (وفات : سال ۱۲۴
مطابق ۱۳۰۰ شاهنشاهی) را نخستین کسی می داند که اقدام به نگارش و شرح غزوات
اسلام کرده است بعداز شخص نامبرده موسی بن عقبه (وفات : سال ۱۴۱ هجری
۱۳۱۷ شاهنشاهی) و واقدی را می دانند که از اهالی مدینه بودند و کتابی تحت
مغازی تالیف کرده اند که حاوی مطالب دقیقی از زندگی پیغمبر و صحابه بود بهر
قدیمی ترین اثری که در باره موضوعات نامبرده در دست است سیره عبدالملک بر
است (وفات : ۲۱۳ هجری مطابق ۱۳۸۷ شاهنشاهی) .

زمانی که مسلمانان در ممالک مفتوحه مبادرت به وضع مالیات کردند د
تصرف آن سرزمینها بین آنان اختلافاتی پیدا شد مبنی بر اینکه آیا متصرفات اس
زور ، یا به وسیله مذاکره ، یا با بستن عهد و پیمان یا به عنوان تحت الحمایه فتح
زیرا طبق قوانین اسلام گرفتن مالیات در هریک از اقسام نام برده متفاوت است
به همین جهت در زمینه فتح هر کشور کتابی تالیف شد تا طرز گرفتن مالیات آن
گردد وبرهمین اساس واقدی (وی درسال ۲۰۷ هجری مطابق ۱۳۸۱ شاهنشاهی د
کتاب فتوحات شام را نوشت و ابن عبدالحکم (وفات : درسال ۲۵۷ هجری مطا
شاهنشاهی) کتاب فتوحات مصر و مغرب را تالیف کرد ،

ابوبکر احمد بن یحیی بن جابر معروف به البلاذری عرب زبان ایرانی
سال ۲۷۹ مطابق ۱۴۵۱ شاهنشاهی درگذشت با مطالعه آثار مولفان مذ

فتوح البلدان رانوشت‌که یکی‌از منابع‌مهم تاریخ ایران و از نظر دقت در شرح رویدادهای تاریخی ممتاز است این کتاب حاوی مطالب زیادی درباره تشکیلات اداری و فرهنگی است مندرجات کتاب از نظر زمانی‌تنظیم شده است .

اثردیگر بلاذری کتاب انساب الاشراف است و این اولین کتابی است که شرح ـ فتوحات سرزمینهای مختلف را یکجا ذکر کرده است و وی با این عمل در حقیقت دورانی را که مورخان درنگارش تاریخ به موضوع واحدی توجه داشته اند بپایان رسانید .

مورخ دیگر ابوحنیفه دینوری دانشمند ایرانی عربی نویس است که از زندگی وی اطلاع‌چندانی دردست نیست تاریخ درگذشت اورا سال ۲۸۱ یا ۲۸۲ هجری قمری (۱۴۵۳ ـ ۱۴۵۴ شاهنشاهی) ذکر کرده اند .

دینوری درتاریخ و لغت و گیاه شناسی و نجوم دست داشته و اثر مهمش‌درتاریخ کتاب اخبارالطوال‌است . که بیشترمطالب آن مربوط به تاریخ ایران‌از جنگ قادسیه به بعد است گذشته از این در بارهٔ نهضتهای مردم نیز که به صورت عقاید تشیع و خوارج برضد سلطه خلفا قیام کرده‌اند بحث کرده است .

معاصر دینوری یعقوبی (ابن واضح) است که از اهالی خراسان بود وی در سال ۱۴۵۱ شاهنشاهی (۲۷۹ هجری قمری)در گذشت اثر معروفش تاریخ عمومی است‌دردوجلد که یک جلدآن مربوط به تاریخ یهودو هندو یونان و ایران و جلد دوم آن مربوط به تاریخ اسلام ازآغاز تا زمان خلافت معتمد عباسی است .

باآنکه مولف نامبرده به علت داشتن مذهب تشیع همیشه تحت تعقیب عمال ـ خلفای‌عباسی‌بوده درضبط حوادث‌تاریخی‌حتی دربیان‌مسائل‌دینی‌از خود بی‌طرفی نشان داده است .

مورخ معروف دیگر این زمان ابوجعفر محمد بن جریر طبری است (۲۲۴ ـ ۳۱۱ هجری قمری) مطابق ۱۳۹۷ ـ ۱۴۸۲ شاهنشاهی وی در طبرستان به دنیا آمد ازمعروف

او به نام تاریخ‌الامم و الملوک و این کتاب نخستین تاریخ مفصلی است که به زبان عر
نوشته شده است .

طبری رویدادهای تاریخی را به ترتیب زمانی نوشته یعنی وقایع را از آغاز خل
شروع و به سال (۳۰۲ هجری قمری) ۱۴۷۳ شاهنشاهی ختم کرده است .

عده ای ازمورخان معتقدند که نسخه اصلی تاریخ طبری چندین برابر متن کنو
بوده است .

منابع مورد استفاده طبری عبارت است از آثار ابن اسحاق و کلبی و واقدی و
مقفع وابوطاهرطیفور (مولف تاریخ بغداد) مضافا " به اینکه به منابع واسناد تاریخی صرفا "ا
نکرده بلکه حوادثی را که منبع آنها حکایات و روایاتی است که ضمن مسافرتهای خود جمع آ
کرده به تاریخ خود افزوده است .

توجه طبری بیشتر معطوف به نقل حوادث سیاسی و نظامی بوده و در بارهٔ او
اجتماعی و اقتصادی کمتر بحث کرده است مضافا " به اینکه نسبت به تعین دقیق
حدوث وقایع نزدیک به زمان خود کمتر دقت نشان داده است گذشته از این در تاریخ
اثری از انتقاد مشاهده نمی‌شود و این امر حتی برای مورخان آن زمان باعث
حیرت و تعجب است .

با این همه تاریخ طبری از حیث فراوانی مطلب و دقت درشرح وقایع د
کتابهای تاریخی که به زبان عربی نوشته شده کم مانند است .

درسال (۳۵۲ هجری قمری) ۱۵۲۲ شاهنشاهی ابوعلی بلعمی به فرمان
بن نوح سامانی تاریخ طبری را بطوراختصار به فارسی ترجمه کرد نظر به اینکه در این
مطالب زیادی از منابع دیگرعلاوه بر تاریخ طبری نقل شده است تقریبا " می‌توان
کتاب از صورت ترجمه خارج شده وبه صورت تالیف درآمده است .

تاریخ بلعمی نخستین تاریخی است که به زبان فارسی تحریر شده ا

یکی دیگر از مورخان این زمان ابوالحسن علی مسعودی است وی درسال (۳۴۵ هجری ـ قمری) مطابق ۱۵۱۵ شاهنشاهی درگذشت مسعودی از خاندانهای بزرگ عرب بود و ضمن مسافرتهای خود به ایران و سوریه و مصر و عربستان و هندوستان و سواحل غربی آفریقا همه جا اطلاعات گرانبهایی در باره تاریخ و جغرافیای سرزمینهای نامبرده جمع آوری سپس اقدام به تالیف کتاب مروج الذهب کرد این کتاب در حقیقت یک فرهنگ نامه تاریخی و جغرافیایی است که مولف ضمن آن از روش مورخان مسلمان فراتر رفته و مطالبی در زمینه تاریخ و دین و دیگر آداب و ورسوم ملل مختلف بیان کرده است .

مع ذلک وی در ارتباط اخبار تاریخی با مطالب جغرافیایی روش قاطعی در پیش نگرفته وبرخی مباحث را ـ گرچه مشتمل به نکات جالب است ـ به کرات شرح داده است .

با این همه مروج الذهب حاوی مطالب سودمندی در باره اوضاع تاریخی و جغرافیائی تعدادی از کشورهای آسیائی و آفریقائی است از جمله مطالب پرارزش در باره بعضی نقاط ایران بدست می دهد .

مورخ دیگر عبداله حمزه بن حسن اصفهانی است که درسال (۳۵۰ یا ۳۶۰ هجری) برابربا ۱۵۲۰ یا ۱۵۲۹ شاهنشاهی درگذشت وی مولف کتاب تاریخ سنی ملوک ـ الارض و الانبیاء است که آنرا به زبان عربی نوشت واین کتاب مشتمل بر ده باب است در تاریخ سلاطین ایران وروم و یونان و اسرائیل و لخمیها و عانیها وقریش مولف کتاب تنها به منابع کتبی اکتفا نکرده بلکه از اظهارات شفاهی روحانیون زردشتی ایران نیزاستفاده کرده است ,

مورخ دیگری که از لحاظ اطلاعات تاریخی بیش از دیگران به طبری نزدیک است عزالدین ابوالحسن علی است که به ابن اثیر معروف است وفات : (۵۵۵ ـ ۶۳۰ هجری قمری) برابربا ۱۷۱۹ ـ ۱۷۹۱ شاهنشاهی , اثر معروف ابن اثیر الکامل فی التاریخ است که مشتمل بر وقایع تاریخ عالم سال به سال از ابتدای خلقت تا سال (۶۲۸ هجری قمری)

۱۷۸۹ شاهنشاهی می باشد .

روش ابن اثیر در تدوین این اثر گرانبها جمع آوری مطالب آثار دیگران بوده ودر پایان بیشتر فصل ها شرح مبسوطی از استنباط خود به دست داده است .

هرچند ابن اثیر قسمتی از مطالب کتاب را بر پایه اطلاعات طبری قرار داده این همه گاهی مبادرت به ذکر حوادثی کرده که طبری در بارهٔ آنها سکوت ورزیده است

درمواردی که تناقضاتی بین مدارک و اسناد مورد استفاده ابن اثیر وجود داشته و اطمینان قطعی به برتری خبری نسبت به خبر دیگرنداشته اقدام به ضبط هردو خبرکرده است محتویات الکامل تنها منحصر به ذکر رویدادهای تاریخی نیست بلکه تا سرحد امکان خواننده را با نحوه حکومت و طرز تفکر زمامداران هردوره آشنا می‌کند .

منبع سودمند دیگر این زمان کتاب الفهرست تالیف ابوالفرج محمد بن اسحق معروف به ابن الندیم شرح حال نویس معروف بغدادی است وفات : (۳۸۵ هجری قمری برابر با ۱۵۵۴ شاهنشاهی . الفهرست مشتمل بر ده مقاله است که بنا به اظهارخودمولف شامل فهرست کتابهای موجود تمام ملل عرب و غیر آن بوده اضافه براین حاوی پاره اطلاعات عمومی تاریخی است که در منابع دیگر دیده نمی‌شود .

مورخ دیگراحمد بن محمد بن یعقوب معروف به ابن مسکویه فیلسوف ایرانی عصر ـ نویسا است وی درسال (۴۲۱ هجری قمری برابربا ۱۵۸۹ شاهنشاهی) درگذشت اثرمهم او کتاب تجارب الامم در شش جلد است که درآن وقایع عمومی عالم را بعداز طوفان تاسال (۳۶۹ هجری) ۱۵۳۵ شاهنشاهی شرح داده و قسمت عمده ای از مطالب نخستین مجلدات تجارب الامم از مورخان دیگر به ویژه طبری نقل شده است ،

نظربه اینکه ابن مسکویه سمت خزانه داری عضدالدوله دیلمی را بر عهده داشته تنها اکتفا به نقل اخبار و روایات مورخان قبل از خود نکرده بلکه کوشش او این بوده که بین حوادث تاریخی رابطه علت و معلولی برقرار کند و سبب حقیقی بروز وقایع

درک و بیان کنـــد .

مورخ دیگر ابومنصور حسین بن محمد معروف به ثعالبی است وی در سال (۴۱۲ هجری قمری) ۱۵۸۰ شاهنشاهی درگذشت که از مورخان عربی نویس است تالیف معروفش کتاب غررا خبارملوک فرس و سیرهم است که در چهار مجلد نوشته شده است مشتمل است بر حوادث تاریخی از خلقت عالم تا دوران سلطنت سلطان محمود غزنوی ثعالبی در سال (۳۸۲ هجری) ۱۵۵۱ شاهنشاهی ضمن مسافرتی که به بخارا کرد با عده ای از شعرای آن سامان آشناشد که در اثر دیگر ثعالبی معروف به یتیمه‌الدهر اطلاعات مفصل و جامعی در بارهٔ شعرای خراسان و ماوراءالنهر نوشته است که آشنایی با چگونگی نحوه زندگی شعرای بخارا خواننده را با وضع زندگی مردم در قلمرو سامانیان آشنا می‌کند .

مورخ دیگرابونصرمحمدالعتبی است درسال (۳۵۰ – ۲۲۸ هجری‌قمری) ۱۵۲۰–۱۵۹۵ – شاهنشاهی وی‌ابتدادرخدمت سامانیان بود پس‌ازچندی‌رهسپاردربارسبکتکین وسلطان محمود شـد .

وی مولف تاریخ یمینی‌است که آن را به زبان‌عربی‌نوشت و مشتمل‌است بر حوادث سالهای (۳۶۵ – ۴۱۲ هجری قمری) ۱۵۳۴ – ۱۵۸۰ شاهنشاهی . ابن‌اثیر و مورخان دیگراین منبع استفادهٔ زیاد کرده اند . تاریخ یمینی هر چند از نظر استمال بر حوادث تاریخی – دوران‌سلسله غزنوی‌از منابع پرارزشی است‌لیکن‌باکمال‌تاسف از نقطه نظر سبک نویسندگی یکی‌از متکلف ترین‌کتابهاست‌بعلاوه مولف کتاب بر خلاف آنچه از یک مورخ درباری‌انتظار می‌رود درنهایت آزادی‌نسبت به رویدادهای تاریخی‌زمان‌خویش‌اظهار نظر کرده است .

درسال (۶۰۲ هجری قمری) ۱۷۶۴ شاهنشاهی‌ابوالشرف‌ناصح بن ظفربن سعد منشی‌جربادقانی (گلپایگانی) تاریخ یمینی را به فارسی‌ترجمه‌کردواین اثـربه‌ترجمه یمینی معروف شده است منبع‌دیگر این زمان زین‌الاخبار تالیف ابوسعید عبدالحی‌بن ضحاک‌بن محمود گردیزی است این اثر به فارسی نوشته شده است لیکن از شرح زندگی مولف اطلاع

صحیحی در دست نیست .

زین‌الاخبارمشتمل‌است بر تاریخ اسلام از قدیم‌ترین زمان تا اندکی بعد از سال (۴۳۲ هجری قمری) ۱۵۹۹ شاهنشاهی و محتوای کتاب از نظر آگهی بر تاریخ خراسان تا پایان سلسله سامانیان یکی از مآخذ پر ارزش به شمار می‌رود .

یکی‌دیگر ازپرارزش ترین‌منابع تاریخ ایران در قرن چهارم و پنجم هجری‌تاریخ بیهقی‌تالیف ابوالفضل بیهقی‌است وی در سال (۴۷۰ هجری قمری) ۱۶۲۹ شاهنشاهی درگذشت بیهقی مدت نوزده سال سمت منشی دیوان رسائل غزنویان را عهده دار بود و اثرمعروف‌خودرا که بالغ برسی مجلد می‌شده به فارسی ساده و روانی تالیف کرد متاسفانه به جـز چندجلد ناقص آن که مربوط به حوادث دوران سلطنت‌سلطان محمود غزنوی‌است اثر دیگری از آن باقی نمانده است .

درمجلد باقیمانده‌مطالب‌مفیدی درباره‌ٔ تاریخ‌سلاطین‌غزنوی‌قبل‌ازسلطان محمود و سلسله های‌سامانی وصفاری‌دیده می‌شود مضافا " به اینکه دقیق ترین اطلاعـات مـربوط به تاریخ قراخانیان را در تاریخ بیهقی‌می‌توان‌یافت همچنین تاریخ بیهقی حاوی مطالب گرانبهائی در باره تاریخ ادبیات ایران است .

تاریخ بیهقی بویژه از این‌نظر دارای ارزش و اهمیت است که مولف آن از بیان حقایق خودداری نکرده و از راه عدل و انصاف و قضاوت درست در بارهٔ رویدادهایی‌که شخصا " شاهد عینی آنها بوده خارج نشده است .

بطور کلی تاریخ بیهقی یکی از منابع مهم برای تحقیق در بارهٔ مسائل تاریخی واجتماعی عصر غزنوی و دوره های قبل از آن است .

ازمیان تالیفات تاریخی قرن ششم هجری کتاب مجمل‌التواریخ و القصص را نیز بایستی درنظر داشت این کتاب در سال (۵۲۰ هجری قمری) ۱۶۸۵ شاهنشاهی توسط مولف مجهولی تالیف شده و مشتمل بر تاریخ اجمالی عالم و تاریخ ایران است . مولف

قسمتی‌از مطالب این‌کتاب را از آثارمورخان ونویسندگان‌قبل از خود مانند حمزه‌اصفهانی وطبری و ابن‌مقفع و اسدی‌طوسی اقتباس کرده است به همین سبب کتاب او حاوی مطالبی است که آنها را در منابع دیگر کمترمی‌توان یافت مانند فهرست القاب امیران شرق که‌در هیچیک از منابع وجود ندارد ,

منابع جغرافیایی :

در قرن‌سوم هجری‌به موازات‌تالیفات‌تاریخی‌کتابهایی هم در زمینه علم‌جغرافیا تالیف گردید از جمله کتاب مسالک الممالک تالیف ابوالقاسم‌عبیداله بن عبداله معروف به‌ابن‌خرداد به را می‌توان نام برد ,مولف از اهالی طبرستان بود و کتاب خودرادرسال (۲۳۳ هجری قمری) ۱۴۰۶ شاهنشاهی تالیف کرد , این کتاب حاوی مطالبی است در وصف راهها و مسافت بین شهرها و نحوه وصول مالیات ومندرجات آن مخصوصا" از نظر جغرافیای تاریخی حائز اهمیت است .

جغرافی‌دان‌دیگرابوزیدبن‌سهل‌بلخی‌است‌وفات : درسال (۳۲۳ هجری قمری) برابر ۱۴۹۳ شاهنشاهی مولف نام برده در شهر بلخ که جزو قلمرو سامانیان بود می‌زیست شهرت وی بواسطه کتاب صورالاقالیم اواست که تفسیری بوده برای نقشه های جغرافیایی که‌از میان رفته است لیکن استخری یک قسمت عمده آن را در یکی از تالیفات‌خود دکر کرده است ,

یعقوبی‌نیزدرسال (۲۷۸ هجری‌قمری) ۱۴۵۰ شاهنشاهی‌کتابی‌به نام البلدان تالیف کرد که از حیث مندرجات شباهت زیادی به مسالک الممالک ابن خردادبه دارد , رونق جغرافیا از دوران استخری وابن حوقل و مقدسی آغاز می‌شود .

ابواسحق ابراهیم‌بن محمداستخری در حدود سال (۳۲۲ هجری قمری) ۱۴۹۲ شاهنشاهی در فارس به دنیا آمد وی درحقیقت معاصر با ابورید بلخی است و به علت ـ علاقه زیادی که به مسافرت داشت بسیاری از شهرهای ممالک اسلامی را از نزدیک دیده‌و

درباره آنها تحقیقاتی انجام داده است . استخری ممالک اسلامی را به بیست قسمت تقسیم کرده و این تقسیم بندی راازعربستان شروع به ماوراءالنهر ختم کرده است .

مسالک الممالک استخری حاوی مطالب پرارزشی در بارهاوضاع اقتصادی ایران و کشورهای مجاورآن است ،

یکی دیگر از جغرافی دانان معروف این زمان ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی است که بامنصوربن نوح سامانی معاصر بود براثر مسافرتهای زیاد کتابی بنام مسالک الممالک تالیف کرد که مکمل مسالک الممالک استخری است و این کتاب حاوی اطلاعات دقیقی در درباره اوضاع جغرافیایی و اقتصادی ماوراءالنهر است ،

جغرافی دان معروف دیگر این زمان شمس الدین ابوعبداله بن محمد بن المقدسی است وی مدت بیست سال ازعمر خودرا به سیرو سیاحت در ممالک اسلامی خاصه سرزمین ایران سپری کرد سپس خاطرات و مشاهدات چندین ساله خودرا جمع آوری و آنها رابصورت کتاب احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم تدوین کرد ، محتوای این کتاب به ویژه ازحیث دقت در بیان آداب و عادات و سنن اقوام وملل دارای اهمیت شایانی است ،

دراواخر قرن چهارم هجری ابوعبداله احمد بن محمد جیهانی کتابی بنام مسالک الممالک تالیف کردکه مقدسی وصف مفصلی از آن کرده است جیهانی درسال (۶۵ هجری قمری) ۱۵۳۴ شاهنشاهی به وزارت منصور بن نوح منصوب شد ،

به سال (۳۷۲ هجری قمری) برابر با ۱۵۴۱ شاهنشاهی یعنی در دوران حکومت سامانیان کتابی در زمینه جغرافیا به نام حدودالعالم من المشرق الی المغرب توسط مولفی مجهول به زبان فارسی تالیف یافت که مولف ، آن را به ابوالحارث محمد بن احمدفریغون امیرگوزگانان از امراء دست نشانده سامانیان اهداء کرده است حدودالعالم مشتمل بروصف زمین و تقسیمان آن و شرح بلاد و اقوام مختلف و چگونگی زندگی آنهاست ،

یکی دیگراز جغرافی دانهای معروف قرن سوم هجری ابوبکر احمد بن محمدهمدانی

معروف به ابن الفقیه است که در حدود سال (۲۹۰ هجری قمری) ۱۴۶۱ شاهنشاهی ـ کتاب‌مفصلی‌به نام البلدان نوشت که مقدسی و یاقوت حموی از آن به کرات نام برده‌اند اصل کتاب ازبین رفته لیکن خلاصه ای ازآن توسط شخصی بنام علی‌بن حسن شیرازی در سال (۴۱۳ هجری قمری) ۱۵۸۱ شاهنشاهی تالیف‌شده است‌که‌مشتمل‌براوضاع‌جغرافیای اقتصادی ایران و آسیای مرکزی است .

درزمان‌سامانیان‌کتابهائی‌در باره جغرافیای‌تاریخی‌برخی‌از شهرهای ماوراءالنهر نوشته شده از جمله ابوعبداله محمد بن احمد بن سلیمان البخاری وی درسال (۳۱۲ ـ هجری‌قمری) ۱۴۸۳شاهنشاهی‌جغرافیای تاریخی‌بخارا‌پایتخت‌سامانیان‌راتالیف‌کردطولی نکشید که در سال (۳۳۲ هجری قمری) ۱۵۰۲ شاهنشاهی‌ابوبکرمحمد بن جعفر نرشخی وفات ؛ سال ۱۵۱۸ شاهنشاهی برابر (۳۴۸ هجری قمری) تاریخ بخارا را به زبان‌عربی تالیف و به نوح بن منصور سامانی اهداء کرد .

این کتاب حاوی مطالبی درباره شهر بخارا است و از مطالعه آن چنین استنباط می‌شود که مولف ظاهرا" از آثار مورخان عرب که بـه آنها دسـترسی داشـته اسـتفاده کـرده اسـت ,

درقرن‌ششم هجری‌ابونصراحمدبن نصر القباوی‌بنابه خواهش دوستان خودگذشته ازاینکه تاریخ بخارا به فارسی‌ترجمه کرد مطالب دیگری هم به آن افزود .

آخرین کسی که در عهد مورد نظر ازخود آثار بسیارگرانبهایی به یادگار گذاشت ابوریحان محمد بن‌احمد بیرونی است که یکی‌از بزرگترین دانشمندان ایران و جهان‌است وی درسال (۳۶۲ هجری قمری) برابر ۱۵۳۱ شاهنشاهی در بیرون یعنی حواله خوارزم به دنیا آمد اوائل عمرخودرا درخوارزم سپری کرد و در همین زمان مورد توجه مامون بن مامون خوارزمشاه قرارگرفت یکی از آثار مفیدو پرارزش‌او کتاب‌الاثارالباقیه است که حاوی مطالب سودمندی درباره تقویم واعیاد ملل قدیم است اثر دیگر وی تحقیق ماللهند نام

دارد که بعداز مسافرت به هندوستان آن را در باره اخباز و اخلاق و عادات وسنن اهالی هند تالیف کرد مطالب آن به اندازه ای دقیق نوشته شده است که پس ازگذشت سالهای زیاد هنوز هم از مطالب آن می‌توان استفاده کرد ،

علاوه برمنابع تاریخی و جغرافیایی‌که بطوراجمال‌ذکر آنها گذشت درطی دوران موردنظر برخی آثار ادبی نیز صورت تالیف یافت که از آنها ذیلا" یاد می کنیم ؛

سیاست‌نامه یا سیرالملوک‌تالیف خواجه نظام‌الملک‌که وزارت آلب‌ارسلان‌و فرزند وی ملکشاه سلجوقی را عهده دار بود ،

سیاست‌نامه به ۵۱ فصل تقسیم می‌شود و حاوی مطالب متنوع است مانند آداب معاشرت و اخلاق و سیاست ملوک و امیران و وزیران و دیگر طبقات همچنین‌مباحثی درباره فرقه های مختلف مانند مزدکیان و خرم دینان و باطنینان درآن وجوددارد ،

گذشته ازاین کتاب‌مزبور منبعی است برای بررسی سازمانهای سیاسی سلسله‌های بعداز اسلام ،

دیگر ازکتابهای ادبی‌معروف این زمان‌جوامع الحکایات و لوامع الروایات‌تالیف سدیدالدین‌محمدعوفی است که در حدود سال (۶۳۰ هجری قمری) ۱۷۹۱ شاهنشاهی تالیف شده‌است ،

جوامع الحکایات‌درچهارجلد و هر جلدشامل بیست و پنج باب است ،درتالیف این کتاب عوفی از منابع و مآخذی استفاده کرد که در حال حاضر برخی از آنها وجود ندارد ، کتاب مشتمل‌بر دو هزارحکایت درشرح حال شعرا و طبقات مختلف مردم است ،

ازنظراهمیت تاریخی‌مهمترین‌حکایات این کتاب داستانهای متعددی است که‌در شرح‌حال قراخانیان نوشته است ،

دراینجاازچهار مقاله تالیف نظامی عروضی نیز می‌توان نام برد از شرح زندگی نویسنده اطلاع دقیقی دردست نیست‌گویا دراواخر قرن پنجم‌هجری قمری‌درسمرقندبدنیا

آمده و مدتی از عمرخودرا درخدمت ملوک غوری سپری کرده است .

چهارمقاله شامل چهارگفتار به ترتیب زیر است :

درماهیت علم دبیری ــ درماهیت علم شعر ــ درماهیت علم نجوم ــ درماهیت علم طب ، با وصف اینکه بسیاری از حکایات چهارمقاله را بایستی با تامل قبول کرد به سبب ذکر شرح حال و اشعار و مقالات عده ای از شعرا و فضلای معروف آن زمان دارای اهمیت تاریخی است ،

درخاتمه متذکراست که ازآثارمشایخ صوفیه وعرفای این زمان صرف نظر ازمطالبی که درباره کرامات آنها نوشته شده می توان به عنوان منابع تاریخی استفاده کرد از جمله از کتاب اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید ابی الخیر می توان نام برد اسرارالتوحید کتابی ــ است تاریخی و عرفانی که توسط محمد بن المنور نوه شیخ ابوسعید به فارسی روان وشیرینی درشرح حال شیخ ابوسعید نوشته شده است ،

اسرارالتوحید قدیم ترین کتابی است که از شرح حال اولیاء دین بحث می کند ونویسندگان زمانهای بعد مانند شیخ عطار و جامی از همین منبع استفاده کرده اند ،

مندرجات کتاب اوضاع اجتماعی و اداری و روحی و اخلاقی مردم ایران آن زمان را روشن می کند ،

منابـــع و مآخـــذ کتـــاب

الف ـ عـربـی و فارســـــی

ابن سیناتالیف دکترقاسم غنی تهران (۱۳۱۵شمسی) ۲۴۹۵شاهنشاهی

ابن سیناتالیف محمدکاظم طریحی بغداد ۱۳۷۱قمری

ابن سیناتالیف دکتر گوهرین تهران (۱۳۳۱شمسی) ۲۵۱۱ شاهنشاهی

ابوبکرالصدیق تالیف عمرابوالنصربیروت ۱۳۵۳ قمری

آبیاری درترکستان تالیف بارتولدترجمه کریم کشاورزتهران (۱۲۵۰شمسی) ۱۵۳۰شاهنشاهی

آتشکده تالیف لطفلی بیک آذربیکدلی باهتمام حسن سادات ناصری تهران (۱۳۳۶شمسی)

آثارالباقیه عن القرون الخالیه تالیف ابوریحان بیرونی ترجمه اکبردانا سرشت تهران (۱۳۳۱شمسی)

۲۵۱۱ شاهنشاهی ،

آثارالعجم تالیف میرزا نصیرحسینی (فرصت شیرازی) بمبئی ۱۳۵۴قمری

آثارالوزراء تالیف سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی تهران (۱۳۳۷شمسی) ۲۵۱۷شاهنشاهی

احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم تالیف شمس الدین ابی عبداله محمدبن احمد بن ابی بکر

البناء الشامی لیدن ۱۸۷۷ میلادی (مقدسی)

احوال و اشعاررودکی تالیف سعید نفیسی تهران (۱۳۱۰شمسی) ۲۴۹۰شاهنشاهی ،

اخاربرامکه تالیف مولف مجهول باهتمام میرزا عبدالعظیم خان گرکانی تهران (۱۳۱۲شمسی)

اخوان الصفا تالیف دکترذبیح اله صفا تهران (۱۳۳۰شمسی) ۲۵۱۰شاهنشاهی

از پرویز تا چنگیز تالیف سیدحسن تقی زاده تهرانی (۱۳۱۰شمسی) ۲۴۹۰شاهنشاهی

ازطاهریان تا مغول تالیف عباس پرویز تهران (۱۳۱۶شمسی) ۲۴۹۶شاهنشاهی

ازعرب تا دیالمه تالیف عباس پرویز تهران (۱۳۳۸شمسی) ۲۵۱۸شاهنشاهی

اسلام ازنظرگاه دانشمندان عرب تحریروترجمه وتحشیه علی اصغرحکمت تهران (۱۳۴۰شمسی)

اسرارالتوحید فی مقامات‌الشیخ‌ابی‌سعید تالیف‌محمدبن‌منوربن‌ابی‌سعیدبن ابی‌طاهربن‌ـ
ابی‌سعید ابی‌الخیر تهران (۱۳۱۳ شمسی) ۲۴۹۳ شاهنشاهی
اسلام‌و تصوف تالیف‌رینولد . نیکلسون‌ترجمه محمدحسین مدرس نهاوندی‌تهران (۱۳۴۱
شمسی) ۲۵۲۱ شاهنشاهی
اسلام و رجعت تالیف عبدالوهاب فرید تهران (۱۳۱۸شمسی) ۲۴۹۸شاهنشاهی
اصل‌الشیعه و اصولها تالیف محمد حسین آل کاشف‌الغطاء عراق ۱۹۴۴ میلادی
اطلس تاریخی از انتشارات‌دانشگاه تهران (۱۳۵۰ شمسی) ۲۵۳۰شاهنشاهی
اعتقادات فرق‌المسلمین تالیف امام‌فخرالدین‌رازی‌قاهره ۱۹۳۸میلادی
اعلام تاریخی تالیف دکتر محمدمعین‌تهران (۱۳۴۵شمسی) ۲۵۲۵شاهنشاهی
اعیان الشیعه تالیف السیدالامین الحسینی العاملی بیروت ۱۹۵۱ میلادی
الاخبارالطوال تالیف ابی حنیفه احمد بن داود الدینوری چاپ مصر ۱۳۳۰قمری
الاعلاق النفیسه تالیف ابوعلی احمد بن عمر رسته لیدن ۱۸۹۱ میلادی
الاعلام تالیف خیرالدین الزرکلـــی قاهره ۱۹۲۱ میلادی
الامامه و السیاسه تالیف ابن قتیبه الدینوری دوجلد قاهره ۱۹۳۷ ـ ۱۹۵۷
الاموال للامام تالیف‌ابی‌عبیدالقاسم بن سلام باهتمام محمد حامدالفقی قاهره ۱۳۵۳ـ
شمسی قمری ،
الانتصارو الردتالیف ابوالحسین عبدالرحیم بن‌عثمان‌الخیاط باهتمام دکترنبی‌برگ‌قاهره
۱۹۲۵ میلادی
البحرالزخارتالیف امام المجتهدالمهدی الدین‌اله احمدبن یحیی بن المرتضی چاپ‌مصر
۱۹۴۷ میلادی
البیان‌والبتین‌تالیف‌امام‌عثمان‌عمرالجاحظ بن بحرب‌بن‌محبوب‌الکنانی باهتمام حسن ـ
السندوئی قاهره ۱۹۴۷ میلادی

التوسل الی الترسل تالیف بهاء الدین محمد بن موید بغدادی باهتمام بهمن یار تهران (۱۳۱۵ شمسی) ۲۴۹۵ شاهنشاهی

الخوارج فی الاسلام تالیف عمر ابونصر بیروت ۱۹۴۹ میلادی

الذریعه الی تصانیف الشیعه تالیف محمد محسن نزیل نجف ۱۳۵۷ قمری

الرساله القشیری فی علم تالیف ابی حامد ابی بکر ابراهیم فریدالدین عطارد وجلد- تهران ۱۳۰۱ قمری

العرب قبل از اسلام تالیف جرجی زیدان پنج جلد بغداد ۱۹۵۰ - ۱۹۵۶ میلادی

الفخری فی الآداب سلطانیه والدول الاسلامیه تالیف محمد بن علی بن طباطبائی معروف به ابن الطقطقی مصر ۱۹۲۳ میلادی

الفرق بین الفرق تالیف ابی منصور بغدادی مصر ۱۹۴۸ میلادی

الفهرست تالیف ابن الندیم چاپ مصر ۱۳۴۸ قمری

المنتظم فی التاریخ تالیف الشیخ الامام ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن الجوزی چاپ حیدرآباد دکن ۲۷۵ قمری

المنجد فی اللغت و الادب والعلوم چاپ پانزدهم مصر ۱۹۵۶ میلادی

المعتزله تالیف زهدی حسن جارالله قاهره ۱۹۴۷ میلادی

امثال قرآن تالیف علی اصغر حکمت تهران (۱۳۳۳ شمسی) ۲۵۱۳ شاهنشاهی

اهل الذمه فی الاسلام تالیف ا . س . ترتون ترجمه حسن حبشی مصر ۱۹۴۵ میلادی

اهم الفرق الاسلامیه تالیف الدکتر البیر نصری نادر بیروت ۱۹۵۸ میلادی

ایام العرب فی الاسلام تالیف محمد ابوالفضل ابراهیم علی محمد البجاوی مصر ۱۹۵۰ میلادی

ایران درزمان ساسانیان تالیف کریستن سن دانمارکی ترجمه رشید یاسمی تهران (۱۳۳۴ شمسی) ۲۵۱۴ شاهنشاهی

ایرانشهر از انتشارات یونسکو دو جلد تهران " ۱۳۴۳ شمسی) ۲۵۲۳ شاهنشاهی

بابک خرم دین تالیف سعیدنفیسی تهران (۱۳۳۳ شمسی) ۲۵۱۳ شاهنشاهی

بحارالانوارتالیف محمد بن باقربن محمد بن تقی‌اصفهانی معروف به مجلسی‌بیست‌وشش جلد تهران ۱۳۰۱ قمری

بحیره تالیف محمودفزونی استرآبادی تهران (۱۳۳۸ شمسی) ۲۵۱۸ شاهنشاهی

بخارا تالیف ریچارد ، ن ، فرای ترجمه محمود محمودی تهران (۱۳۴۸ شمسی) ـ ۲۵۲۸ شاهنشاهی

برمکیان تالیف لوسین بوآ ترجمه عبدالحسین میکده تهران (۱۳۳۶ شمسی) ۲۵۱۶ شاهنشاهی .

برهان قاطع تالیف محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان باهتمام دکتر معین تهران (۱۳۴۲ شمسی) ۲۵۲۲ شاهنشاهی .

بلدان الخلافت الشرقیه تالیف لسترانج ترجمه بشیر فرنسیس گورگیس عواد ، بغداد ـ ۱۹۵۴ میلادی .

بیان الادیان تالیف ابوالمعالی‌الحسینی العلوی باهتمام عباس اقبال تهران (۱۳۱۲ ـ شمسی) ۲۴۹۲ شاهنشاهی .

بیست‌مقاله تالیف محمد قزوینی تهران (۱۳۲۲ شمسی) ۲۵۱۲ شاهنشاهی .

تاریخ اجتماعی و سیاسی تالیف سعید نفیسی تهران (۱۳۳۵ شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی

تاریخ اجتماعی ایران تالیف مرتضی راوندی تهران (۱۳۴۷ شمسی) ۲۵۲۷ شاهنشاهی

تاریخ ادبیات ایران تالیف ادوارد برون جلداول ترجمه علی‌پاشا صالح تهران (۱۳۳۳ ـ شمسی) ۲۵۱۳ شاهنشاهی

تاریخ ادبیات ایران تالیف دکتر ذبیح‌اله صفا سه جلد تهران ۱۳۳۸ ـ ۱۳۳۹ شمسی

تاریخ ادبیات فارسی تالیف هرمان‌اته ترجمه دکتر رضازاده‌شفق تهران (۱۳۳۷ شمسی) ـ ۲۵۱۷ شاهنشاهی

تاریخ ادبیات ایران تالیف ادوارد برون جلدچهارم ترجمه رشیدیاسمی تهران (۱۳۱۶ شمسی) ۲۴۹۶ شاهنشاهی
تاریخ ادبیات ایران ادوارد برون جلددوم ترجمه فتح اله مجتبایی تهران (۱۳۴۱شمسی)– ۲۵۲۱ شاهنشاهی .
تاریخ ادبیات ایران از قدیمترین عصر تاریخی تا عصرحاضرتالیف جلال الدین همایی تهران (۱۳۴۰ شمسی) ۲۵۲۰ شاهنشاهی
تاریخ ادبیات ایران تالیف ذکاءالملک فروغی تهران (۱۳۲۳ شمسی) ۲۵۰۳ شاهنشاهی
تاریخ ادبیات ایران تالیف دکتر رضازاده شفق (۱۳۲۱ شمسی) ۲۵۰۱ شاهنشاهی
تاریخ ادیان تالیف دکتر علی اکبرترابی تهران (۱۳۴۱ شمسی) ۲۵۲۱ شاهنشامی
تاریخ اسلام تالیف دکترعلی اکبرفیاض تهران (۱۳۳۵ شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی
تاریخ اسلام تالیف شمس الدین الذهبی چهارجلد قاهره ۱۳۶۷ – ۱۳۶۹ قمری
تاریخ الامم والملوک تالیف ابی جعفر محمدبن جریرالطبری لیدن ۱۹۰۱ میلادی
تاریخ البغداد و مدینه السلام للحافظ ابی بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی چهارجلد
مصر ۱۳۴۹ قمری
تاریخ الحکماء تالیف ابن القفطی لایپزیک ۱۹۰۳ میلادی
تاریخ الخلفاء تالیف جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد السیوطی مصر ۱۳۵۱قمری
تاریخ العرب قبل الاسلام تالیف جواد علی پنج جلد بغداد ۱۹۵۰ – ۱۹۵۶ میلادی
تاریخ الکامل تالیف عزالدین علی بن ابی الکرم محمدبن عبدالکریم بن عبدالواحدالشیبانی معروف به ابن اثیر لیدن ۱۸۶۵ میلادی
تاریخ ادیان تالیف هاشم رضی تهران (۱۳۴۰ شمسی) ۲۵۲۰ شاهنشاهی
تاریخ ایران تالیف عبداله رازی تهران (۱۳۱۷ شمسی) ۲۴۹۷ شاهنشاهی
تاریخ ایران تالیف سرجان مالکم ترجمه میرزااسماعیل بن محمدعلی معروف به حیرت –

بمبئی ۱۳۲۳ قمری

تاریخ ایران بعداز اسلام تالیف دکتر عبدالحسین زرین کوب تهران (۱۳۴۳ شمسی) ـ ۲۵۲۳ شاهنشاهی

تاریخ ایران‌از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم تالیف ، ن ، و ، پیگولوسکایا وچند نفردیگرازمستشرقین روسی ترجمه کریم کشاورز تهران (۱۳۴۶ شمسی) ۲۵۲۶شاهنشاهی

تاریخ ایران تالیف عباس اقبال تهران (۱۳۱۹ شمسی) ۲۴۹۹ شاهنشاهی

تاریخ ایران تالیف سرپرسی سایکس دو جلد ترجمه فخرداعی تهران (۱۳۳۵شمسی) ـ ۲۵۱۵ شاهنشاهی

تاریخ ایرانیان‌تالیف‌کنت‌دوگوبینو ترجمه ابوتراب‌خواجه نوریان تهران (۱۳۳۶ شمسی) ۲۵۱۶ شاهنشاهی

تاریخ بخارا تالیف ابوبکر محمد بن جعفرالنرشخی و ترجمه ابونصراحمد بن نصرالقباوی و تلخیص‌محمدبن‌زفربن‌عمرباهتمام‌مدرس‌رضوی تهران (۱۳۱۷شمسی) ۲۴۹۷شاهنشاهی

تاریخ بلعمی ترجمه تاریخ طبری بوسیله ابوعلی محمد بلعمی باهتمام ملک‌الشعراء بهار و پروین گنابادی تهران (۱۳۴۲ شمسی) ۲۵۲۱ شاهنشاهی

تاریخ بیهقی‌تالیف‌ابوالفضل‌محمد بن‌حسین‌کاتب بیهقی باهتمام دکترغنی و دکترفیاض تهران (۱۳۲۴ شمسی) ۲۵۰۴ شاهنشاهی

تاریخ تاجیکستان تالیف غفور اف ترجمه بوداغیان تهران (۱۳۳۰ شمسی) ۲۵۱۰ شاهنشاهی .

تاریخ تصوف دراسلام تالیف دکترقاسم غنی دوجلد تهران (۱۳۲۲شمسی) ۲۵۰۲شاهنشاهی

تاریخ تمدن اسلامی تالیف جرجی‌زیدان‌ترجمه‌علی‌جواهرکلام تهران (۱۳۴۵ شمسی) ـ ۲۵۲۵ شاهنشاهی

تاریخ ادیان از آغازتا امروز تالیف جان ناس ترجمه علی اصغر حکمت تهران (۱۳۴۵ ـ

شمسی) ۲۵۲۵ شاهنشاهی

تاریخ خاندان طاهری تالیف سعیدنفیسی تهران (۱۳۳۶ شمسی)۲۵۱۶شاهنشاهی

تاریخ دوهزاروپانصدساله ایران‌از قدیمترین‌ازمنه تاریخی تاتشکیل سلسله طاهریان‌تالیف عباس پرویز تهران (۱۳۴۳ شمسی) ۲۵۲۳ شاهنشاهی

تاریخ دیالمه و غزنویان تالیف عباس پرویز تهران (۱۳۳۶شمسی) ۲۵۱۶شاهنشاهی

تاریخ رویان تالیف مولانا اولیا اله آملی باهتمام دکتر منوچهر ستوده تهران (۱۳۵۰ – شمسی) ۲۵۳۰ شاهنشاهی

تاریخ سنی الملوک الارض والانبیاء تالیف حمزه بن‌الحسن الاصفهانی‌برلن ۱۳۴۰قمری

تاریخ سیستان از مولف مجهول باهتمام ملک‌الشعراء بهار تهران (۱۳۱۴ شمسی) ۲۴۹۴ شاهنشاهی

تاریخ سیاسی‌و اجتماعی آسیا تالیف بارتولد ترجمه علی‌محمد زهماکابل (۱۳۴۴ شمسی) ۲۵۲۴ شاهنشاهی

تاریخ شیعه فان‌فلوتن ترجمه سیدمرتضی هاشمی‌هائری تهران (۱۳۲۵شمسی) ۲۵۰۵ – شاهنشاهی

تاریخ طبرستان تالیف بهاءالدین محمدبن حسن بن‌اسفندیار کاتب باهتمام عباس اقبال تهران (۱۳۲۰ شمسی) ۲۵۰۰ شاهنشاهی

تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تالیف سیدظهیرالدین مرعشی باهتمام محمد حسین تسبیحی تهران (۱۳۴۹ شمسی) ۲۵۲۹ شاهنشاهی

تاریخ عربستان و قوم عرب سخن رانیهای سیدحسن تقی‌زاده ازانتشارات دانشکده‌علوم معقول و منقول دوره دوم (۱۳۳۸ – ۱۳۳۹ شمسی) ۲۵۱۹ – ۲۵۱۸ شاهنشاهی

تاریخ علم‌کلام‌تالیف‌شبلی نعمانی ترجمه سیدمحمد تقی‌فخرداعی گیلانی تهران (۲۲۸ شمسی) ۲۵۰۸ شاهنشاهی

تاریخ علوم عقلی در تمدن‌اسلام تالیف دکتر ذبیح اله صفا تهران (۱۳۳۶ شمسی) ـ ۲۵۱۶ شاهنشاهی

تاریخ غزنویان و سامانیان و آل بویه تالیف خواجه رشیدالدین فضل اله همدانی باهتمام دبیرسیاقی تهران (۱۳۳۸ شمسی) ۲۵۱۸ شاهنشاهی

تاریخ فرهنگ ایران تالیف دکتر عیسی صدیق‌چاپ سوم تهران (۱۳۴۲ شمسی) ۲۵۲۲ـ شاهنشاهی

تاریخ فلسفه مذاهب جهان ازدورانهای‌دورتا این‌زمان تالیف بهاءالدین بازارگاد تهران (۱۳۴۶شمسی) ۲۵۲۶ شاهنشاهی

تاریخ فلسفه دراسلام‌تالیف ت ـ ج ـ دی‌بور ترجمه عباس شوقی تهران (۱۳۱۹شمسی) ۲۴۹۹ شاهنشاهی

تاریخ گزیده تالیف حمداله بن‌ابی‌بکر بن نصر مستوفی لیدن ۱۹۱۰ میلادی

تاریخ مختصر ادیان بزرگ تالیف فلیسین شاله ترجمه دکتر منوچهر خدایارمحبی تهران (۱۳۴۶ شمسی) ۲۵۲۶ شاهنشاهی

تاریخ مختصر ایران تالیف پاول هرن ترجمه دکتر رضازاده شفق تهران (۱۳۱۴ شمسی) ۲۴۹۴ شاهنشاهی

تاریخ مختصرالدول تالیف گریگوریوس ابولفرج بن هارون المعروف به ابن عبری ببروت ـ ۱۸۹۰ میلادی

تاریخ مذاهب اسلام تالیف ابومنصور القاهر بغدادی ترجمه الفرق بین‌الفرق بوسیله دکتر جواد مشکور تبریز (۱۳۳۳ شمسی) ۲۵۱۳ شاهنشاهی

تاریخ معجم‌فی آثارملوک عجم تالیف شرف الدین فضل اله حسینی‌فرونی ببربر۱۲۹۵قمری

تاریخ ملل و دول اسلامی تالیف کارل بروکلمان ترجمه دکتر هادی جرائری تهران ـ (۱۳۴۶ شمسی) ۲۵۲۶ شاهنشاهی

تاریخ ملازاده‌تالیف‌احمد بن‌محمود باهتمام احمد گلچین معانی تهران (۱۳۳۹شمسی)
۲۵۱۹ شاهنشاهی
تاریخ نجوم‌اسلامی‌تالیف کرلو آلفونسوینو ترجمه احمد آرام تهران (۱۳۴۹شمسی)
۲۵۲۹ شاهنشاهی
تاریخ نظم و نثردر ایران و در زبان فارسی تالیف سعید نفیسی تهران (۱۳۴۶ شمسی)
۲۵۲۶ شاهنشاهی
تاریخ یعقوبی تالیف این واضح احمد بن ابی یعقوب اسحق بن جعفربن واضح کاتب –
اخباری عباسی اصفهانی یعقوبی ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی تهران (۱۳۴۲شمسی)
۲۵۲۲ شاهنشاهی
تاریخ یمینی ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعدالمنشی جرفاذقانی (گلپایگانی) –
تهران (۱۳۴۵ شمسی) ۲۵۲۵ شاهنشاهی
تبصرة العوام فی‌معرفت‌مقامات‌الانام تالیف سیدمرتضی‌بن داعی حسنی‌رازی‌باهتمام‌عباس
اقبال تهران (۱۳۱۳ شمسی) ۱۴۹۳ شاهنشاهی
تجارب السلف تالیف هندو شاه بن‌سنجربن عبداله صاحبی نخجوانی تهران ۱۳۱۳قمری
تجارب الامم و تعاقب الهمم تالیف‌ابوعلی‌مسکویه باهتمام کائناتی ۱۹۱۷ – ۱۹۰۹میلادی
تحفت الامراء فی تاریخ الوزراء تالیف ابواسحق هلال صابی لیدن ۱۹۰۴ میلادی
تحولات‌فکری درایران‌تالیف‌دکتر موسی‌بروخیم‌تهران (۱۳۳۶ شمسی) ۲۵۱۶شاهنشاهی
تذکره الخواص تالیف سبط بن الجوزی نجف ۱۳۶۹ قمری
تذکره‌الاولیاء تالیف ابی‌حامد ابی‌بکر ابراهیم فریدالدین عطاردو جلدتهران (۱۳۳۶–
شمسی) ۲۵۱۶ شاهنشاهی
تذکره الشعراء تالیف امیر دولتشاه بن علاءالدوله سمرقندی بمبئی۱۳۰۵ قمری
تذکره هفت اقلیم تالیف امین احمد رازی کلکته ۱۳۰۷ قمری

تذکره‌جغرافیای‌ایران تالیف بارتولد ترجمه حمزه سرداور تهران (۱۳۰۸ شمسی) ۲۴۸۸ شاهنشاهی

ترکستان‌نامه تالیف بارتولد دوجلدترجمه کریم کشاورز تهران (۱۳۵۲ شمسی) ۲۵۳۲ شاهنشاهی .

تلبیس ابلیس تالیف جمال الدین ابی‌الفرج عبدالرحمن بن الجوزی مصر۱۳۴۷ قمری

تمدن‌ایران‌تالیف چند تن‌از خاورشناسان ترجمه دکتر عیسی بهنام‌تهران (۱۳۳۷شمسی) ۲۵۱۷ شاهنشاهی

جامع‌الانساب‌تالیف‌سید محمدعلی‌روضاتی اصفهانی (۱۳۳۵ شمسی) ۲۵۱۵شاهنشاهی

جزیه در اسلام تالیف دانیل دنیت ترجمه دکتر محمدعلی موحد تبریز (۱۳۴۰ شمسی) ۲۵۲۰ شاهنشاهی

جغرافیای تاریخی سرزمینهای شرقی تالیف لسترنج ترجمه محمود عرفان تهران (۱۳۳۷ شمسی) ۲۵۱۷ شاهنشاهی

جوامع الحکایات و لوامع والروایات تالیف سدیدالدین محمدعوفی باهتمام ملک‌الشعراء بهار تهران (۱۳۲۴ شمسی) ۲۵۰۴ شاهنشاهی

جواهرالبلاغه المعانی و البیان و البدیع تالیف السیدالمرحوم احمد الهاشمی مصر ۱۹۶۲ میلادی

چهارده رساله تالیف فخرالدین رازی باهتمام سید محمد باقر سبزواری تهران (۱۳۴۰ شمسی) ۲۵۲۰ شاهنشاهی

چهارمقاله تالیف احمدبن عمربن‌علی‌النظامی العروضی‌سمرقندی باهتمام دکترمحمدمعین تهران (۱۳۳۳ شمسی) ۲۵۱۳ شاهنشاهی

حبیب السیر تالیف غیاث الدین معروف به خواندمیر تهران (۱۳۳۳ شمسی) ۲۵۱۳ـ شاهنشاهی

حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب از مولف مجهول چاپ از روی نسخه عکسی تومانسکی باهتمام بارتولدمستشرق روس چاپ لنین‌گراد باهتمام جلال‌الدین تهرانی چاپ تهران ۱۳۵۲ قمری

خاندان نوبختی تالیف عباس اقبال تهران (۱۳۱۱ شمسی) ۲۴۹۱ شاهنشاهی

دائره‌المعارف‌فارسی زیر نظردکتر غلامحسین مصاحب جلد اول تهران (۱۳۴۵ شمسی) ۲۵۲۵ شاهنشاهی

دائره المعارف بستان بیروت ۱۹۲۵ میلادی

داراب نامه تالیف‌مولانا شیخ حاجی شیخ محمد بن احمد مشهور به بیغمی دو جلدتهران (۱۳۴۴ شمسی) ۲۵۲۴ شاهنشاهی

دانشنامه علائی تالیف ابن سینا تهران (۱۳۱۵ شمسی) ۲۴۹۵ شاهنشاهی

دبستان المذاهب تالیف محسن فانی لکنهو ۱۸۸۲ میلادی

دستورالوزراء تالیف خواندمیر باهتمام سعید نفیسی تهران (۱۳۱۷ شمسی)۲۴۹۷ شاهنشاهی

دودمان علوی‌درمازندران تالیف ،ه.ل . رابینوترجمه‌سیدمحمدطاهری‌شهاب‌تهران (۱۳۲۰ شمسی) ۲۵۰۰ شاهنشاهی

دوقرن‌سکوت تالیف دکترعبدالحسین‌زرین کوب‌تهران (۱۳۳۶ شمسی) ۲۵۲۶شاهنشاهی

رساله معرفت المذاهب نشریه دانشکده ادبیات باهتمام علی‌اصغر حکمت تهران (۱۳۳۵ شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی

روضته الصفاتالیف‌محمدبن‌خاوند شاه بن‌محمود معروف به میرخواند یمبئی (۱۲۶۱قمری

زکریای رازی تالیف دکتر محقق تهران (۱۳۴۹ شمسی) ۲۵۲۹شاهنشاهی

زهدو تصوف در اسلام تالیف گلدزیهر ترجمه محمد علی خلیلی تهران (۱۳۳۰ شمسی) ۲۵۱۰ شاهنشاهی

زین‌الاخبارتالیف ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی با مقدمه مرحوم میرزا محمدخان قزوینی تهران (۱۳۱۵ شمسی) ۲۴۹۵ شاهنشاهی

سبک شناسی تالیف ملک الشعراء بهار تهران (۱۳۲۱ شمسی) ۲۵۰۱شاهنشاهی

سخنان علی ترجمه نهج البلاغه بوسیله جواد فاضل چاپ ششم تهران (۱۳۴۲شمسی) ۲۵۲۲ شاهنشاهی

سرچشمه تصوف درایران تالیف سعید نفیسی تهران (۱۳۴۳ شمسی) ۲۵۲۳ شاهنشاهی

سفرنامه تالیف ابن بطوطه ترجمه محمد علی موحد تهران (۱۳۳۷شمسی) ۲۵۱۷ شاهنشاهی

سفرنامه تالیف ابن فضلان ترجمه ابوالفضل طباطبائی تهران (۱۳۴۵شمسی) ۲۵۲۵ ـ شاهنشاهی

سفینه غزل تالیف ابوالقاسم انجوی شیرازی تهران (۱۳۲۶ شمسی) ۲۵۰۶ شاهنشاهی

سمک عیار تالیف فرامرز بن خداداد تهران (۱۳۴۳ شمسی) ۲۵۲۳ شاهنشاهی

سیاست‌نامه یاسیرالملوک تالیف ابوعلی حسن بن علی نظام‌الملک باهتمام سید عبدالرحیم خلخالی تهران (۱۳۱۰ شمسی) ۲۴۹۰ شاهنشاهی

شذرات الذهب فی اخبار من ذهب لا بن عباد الحنبلی هشت‌جلد قاهره ۱۳۵۰ قمری

شفا تالیف ابن سینا تهران ۱۳۰۳ قمری

شیعه و فنون اسلام تالیف سیدحسن صدرصیدا تهران ۱۳۳۱ قمری

ضحی الاسلام تالیف احمد امین چاپ دوم مصر ۱۹۳۳ میلادی

ضمیمه گاهنامه سیدجلال الدین تهرانی تهران (۱۳۱۰ شمسی) ۲۴۹۰ شاهنشاهی

طرائق‌الحقایق تالیف محمد معصوم شیرازی باهتمام محمد جعفر محجوب دوجلد تهران (۱۳۳۹ ـ ۱۳۴۲ شمسی) ۲۵۱۹ ـ ۲۵۲۲ شاهنشاهی

ظفرنامه تالیف شرف الدین علی یزدی باهتمام محمد عباسی تهران (۱۳۳۶ شمسی) ۲۵۱۶ شاهنشاهی

عتبه الکتبه تالیف منتخب الدین بدیع جوینی تهران (۱۳۲۹ شمسی) ۲۵۰۹ شاهنشاهی

عصرالمامون تالیف دکتر احمد فرید رفاعی سه جلد چاپ دوم مصر ۱۳۴۶ قمری

علویان طبرستان تالیف دکتر ابوالفتح حکیمیان تهران (۱۳۴۸ شمسی) ۲۵۲۸ شاهنشاهی

علل ظهور فرق مذاهب اسلامی تالیف دکتر سید رضا خسروشاهی تبریز (۱۳۴۱ شمسی) ۲۵۲۱ شاهنشاهی

عمدة المطالب فی انساب آل ابیطالب تالیف سیدجمال الدین احمد بن علی بن الحسین الداودی الحسنی بمبئی ۱۳۱۸ قمری

عیون الاخبار تالیف ابی محمد عبداله بن قتیبه دینوری چهارجلد مصر ۱۳۴۳ قمری

غرراخبار ملوک الفرس و سیرهم تالیف ابومنصور عبدالملک بن اسماعیل الثعالبی چاپ پاریس

غیاث اللغات تالیف غیاث الدین محمد بن جلال الدین شرف را مپوری باهتمام محمد ـ دبیرسیاقی تهران (۱۳۳۷ شمسی) ۲۵۱۷ شاهنشاهی

فارسنامه ابن بلخی باهتمام گای لسترانج ، ور ، نیکلسون دمبریج ۱۹۲۱ میلادی

فتوح البلدان تالیف امام احمد بن جابر البغدادی معروف به بلاذری مصر ۱۹۰۰ میلادی

فجرالاسلام تالیف احمد امین چاپ دوم مصر ۱۹۴۳ میلادی

فرق الشیعه تالیف ابی القاسم سعد بن عبداله بن ابی خلف الاشعری القمی ، استانبول ۱۹۳۱ میلادی

فرق الشیعه تالیف ابی محمد الحسن بن موسی النوبختی نجف ۱۳۵۵ قمری

فرهنگ آنندراج تالیف محمد پاشا باهتمام محمد دبیرسیاقی هفت جلد تهران (۱۳۳۵ شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی

فرهنگ ایران و تاثیر آن در تمدن اسلام و عرب تالیف محمد محمدی تهران (۱۳۳۳ شمسی) ۲۵۱۳ شاهنشاهی

فرهنگ سخن تالیف دکتر خیام پورتبریز (۱۳۴۰ شمسی) ۲۵۲۰ شاهنشاهی

فرهنگ رشیدی باهتمام محمد عباسی تهران (۱۳۳۷ شمسی) ۲۵۱۷ شاهنشاهی

فرهنگ‌مصطلحات عرفا و شعرا تالیف سید جعفر سجادی تهران (۱۳۳۹ شمسی) ۲۵۱۹ شاهنشاهی

فلسفه المعتزله تالیف دکتر البیر نصری نادر اسکندریه ۱۹۶۱ میلادی

فلسفه شرق تالیف مهرداد مهرین تهران (۱۳۳۷ شمسی) ۲۵۱۷شاهنشاهی

فهرست اسامی سلاطین ایران تالیف هدایت اله سپهر تهران (۱۳۲۶شمسی) ۲۵۰۶ شاهنشاهی

قانون تالیف ابن سینا تهران ۱۲۹۵ قمری

قرآن‌ترجمه ومقدمه ابوالقاسم پاینده چاپ‌دوم تهران (۱۳۳۷ شمسی) ۲۵۱۷ شاهنشاهی

قصص الابنیاء تالیف ابواسحق نیشابوری باهتمام حبیب یغمایی تهران (۱۳۴۰شمسی) ۲۵۲۰ شاهنشاهی

کتاب البداء وتاریخ تالیف‌مطهربن‌طاهر مقدسی باهتمام کلمان هوار پاریس ۱۹۱۹میلادی

کتاب البلدان تالیف احمد بن ابی‌یعقوب بن واضح معروف به یعقوبی ترجمه مرحوم‌آیتی تهران (۱۳۴۳ شمسی) ۲۵۲۳ شاهنشاهی

کتاب‌البلدان‌تالیف‌ابوبکراحمدبن محمدالهمدانی معروف به ابن‌فقیه لیدن ۱۸۸۵میلادی

کتاب الاصنام تالیف ابن کلبی بتحقیق احمد زکی پاشا لیپزیک ۱۹۴۱ میلادی

کتاب الانساب تالیف عبدالکریم بن محمد سمعانی لیدن ۱۹۲۱ میلادی

کتاب‌الخطط المقریزیه تالیف‌تقی الدین احمد بن عبدالقادربن محمد معروف به مقریزی چهار جلد مصر ۱۳۲۴ قمری

کتاب المختصرفی احوال البشر تالیف موید عمادالدین اسماعیل ابی الفداء چهار جلد استانبول ۱۲۸۶ قمری

کتاب المقامات و الفرق تالیف سعدبن ابی خلف الاشعری القمی‌باهتمام دکترجوادمشکور

کتاب سمریه تالیف ابوطاهر و لدغزی پطرزبورگ ۱۳۲۲ قمری

کتاب کشف الظنون تالیف حاج خلیفه لایپریک۱۸۳۵ میلادی

کتاب مفاتیح العلوم تالیف ابی‌عبداله محمد بن احمد بن یوسف الکاتب الخوارزمی مصر ۱۳۴۲ قمری

کتاب ملل و النحل‌تالیف محمد بن عبدالکریم شهرستانی باهتمام جلال نائینی تهران (۱۳۳۵ شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی

کشف المحجوب‌تالیف ابی‌الحسن‌علی‌بن عثمان بن ابی علی الجلابی الهجویری‌الغزنوی تهران (۱۳۳۶ شمسی) ۲۵۲۶ شاهنشاهی

گاه شماری درایران‌تالیف سید حسن تقی زاده تهران (۱۳۱۶ شمسی) ۲۴۹۶شاهنشاهی

لباب الالباب‌تالیف نورالدین‌محمدبن طاهر بن عثمان‌العوفی باهتمام سعیدنفیسی‌تهران (۱۳۳۵ شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی

لغت نامه دهخدا چاپ تهران

مازندران و استرآباد تالیف ه. ل. رابینو ترجمه وحید مازندرانی تهران (۱۳۳۴ شمسی) ۲۵۱۴شاهنشاهی

مازیار تالیف مجتبی مینوی تهران (۱۳۱۲ شمسی) ۲۴۹۲ شاهنشاهی

مالک و زارع تالیف‌لمتون‌ترجمه منوچهر امیری تهران (۱۳۳۹ شمسی) ۲۵۱۹شاهنشاهی

مبانی حقوق اسلامی مختلف الاصول تالیف محمد بروجردی تهران (۱۳۴۱ شمسی) ۲۵۲۱ شاهنشاهی

مجمع الفصحا تالیف رضا قلیخان هدایت باهتمام دکتر مظاهر مصفی تهران (۱۳۴۰ شمسی) ۲۵۲۰ شاهنشاهی

مجمل‌التواریخ از مولف‌مجهول‌باهتمام ملک الشعراء بهار تهران (۱۳۱۷ شمسی) ۲۴۹۷ شاهنشاهی

مجمل فصیحی تالیف فصیح‌الدین خوافی باهتمام محمود فرخ سه جلد مشهد (۱۳۴۱ ـ شمسی) ۲۵۲۱ شاهنشاهی

محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی تالیف سعید نفیسی تهران (۱۳۴۱ شمسی) ۲۵۲۱ شاهنشاهی

مجالس المومنین تالیف علامه قاضی نوراله شوشتری تهران ۱۲۹۷ قمری

مختصر تاریخ الاباضیه تالیف شیخ ابی الربیع سلیمان الباروني ، تونس ۱۹۳۸ میلادی

مختصرنافع تالیف محقق حلی باهتمام محمد تقی دانش پژوه تهران (۱۳۴۳ شمسی)ـ ۲۵۲۳ شاهنشاهی

مدعیان نبوت و مهدویت تالیف علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه باهتمام هاشم رضی تهران (۱۳۴۳ شمسی) ۲۵۲۳ شاهنشاهی

مروج الذهب تالیف علامه امام ابوالحسن علی بن‌الحسین بن علی مسعودی الشافعی باهتمام عبدالرحمن محمد مصر ۱۳۴۶ قمری

مسالک الممالک تالیف ابوالقاسم ابن‌حوقل ترجمه دکتر جعفر شعار تهران (۱۳۴۵ شمسی) ۲۵۲۵ شاهنشاهی

مسالک الممالک تالیف ابی اسحق ابراهیم بن محمدالفارسی استخری ترجمه ایـــرج افشار تهران (۱۳۴۰ شمسی) ۲۵۲۰ شاهنشاهی

مسالک‌الممالک تالیف عبداله‌بن خردادبه‌لیدن ۱۳۰۶ قمری متن فرانسه وفارسی در یک‌جلد

معجم الادباء تالیف یاقوت حموی لیدن ۱۹۰۹ ـ ۱۹۱۶ میلادی

معجم البلدان تالیف یاقوت حموی ده جلد مصر ۱۳۲۳ قمری

معجم قبائل العرب تالیف عمررضا کحاله دمشق ۱۹۴۹ میلادی

مقاتل الطالبین و اخبارهم تالیف ابوالفرج بن هیثم اصفهانی باهتـــمام سید احمد صقر قاهره ۱۳۴۸ قمری

مقدمه ابن خلدون ترجمه پروین گنابادی تهران (۱۳۴۵ شمسی) ۲۵۲۵ شاهنشاهی
مقدمه فی تاریخ صدرالاسلام تالیف عبدالعزیز الدوری بغداد ۱۹۴۹ میلادی
مقاصدالفلاسفته تالیف غزالی چاپ مصر ۱۳۳۱ قمری
مهمان نامه بخارا تالیف فضل اله روزبهان باهتمام دکتر منوچهرستوده‌تهران (۱۳۴۱ شمسی) ۲۵۲۱ شاهنشاهی
میراث باستانی تالیف فری ترجمه رجب نیا تهران (۱۳۴۴ شمسی) ۲۵۲۴ شاهنشاهی
میراث ایران‌تالیف‌سیزده تن از خاورشناسان تهران (۱۳۳۶ شمسی) ۲۵۱۶ شاهنشاهی
نامه تنسر باهتمام مجتبی مینوی تهران (۱۳۱۱ شمسی) ۲۴۹۱ شاهنشاهی
نامه دانشوران تالیف شمس العلاء عبدالرب آبادی عبدالوهاب قزوینی ابوالفضل‌ساوجی و حسن طالقانی هفت جلد تهران ۱۲۹۸ قمری
نزهت القلوب تالیف حمداله مستوفی قزوینی باهتمام محمد دبیرسیاقی تهران (۱۳۳۶- شمسی) ۲۵۱۶ شاهنشاهی
نجات تالیف ابن سینا چاپ مصر ۱۳۳۱ قمری
نفحات الانس تالیف عبدالرحمن جامی تهران (۱۳۳۶ شمسی) ۲۵۱۶ شاهنشاهی
نهج الفصاحه ترجمه ابوالقاسم پاینده تهران (۱۳۳۷ شمسی) ۲۵۱۷ شاهنشاهی
وفیات الاعیان‌تالیف‌شمس الدین محمدبن محمد بن‌ابراهیم بن ابی بکربن خلکان‌تهران ۱۲۸۴ قمری
وقعه صفین تالیف نصر بن مزاحم چاپ قاهره ۱۳۵۶ قمری
هفتادوسه ملت باهتمام دکتر مشکور تهران (۱۳۳۷ شمسی) ۲۵۱۷شاهنشاهی
یتیمته الدهر فی شعراء اهل العصر تالیف ابی منصور عبدالملک الثعالبی چاپ مصر ۱۳۷۷ قمری

Arnold: The Caliphate of Isalm. Oxford 1924
Arnold: The Preaching of Isalm. London 1935
Arbery: Classical Persian Literature. Londre 1953
Alfred Von Kremer: Geschichte de Herrschenden ideen des Islam; des Gottesbegriff, die prophetie und statsidee. Leipzig 1873
Alfred Von Kremer: culturgeschicte des orients unter den chalifen. 2 Vols. Vienna 1875-1877
Barthold: La Decouverte de l'Asie. Paris 1947
Barthold: Musulm an culture. Calcutta 1934
Barthold: Die Persische su'ubiya, in Zeitsch. fur Assyrologie. 26
Barthold: Zur Geschichte der Saffariden. in Noeldeke's Festeschrift
B-aus-ani: Persia Religiosa. Milano 1959
Blachere: Le probleme de Mahaomet. Paris 1952
Blochet: Le Messianisme dans l'heterodoxie musulman. Paris 1903
Brockelman : Geschichte des Arabischen. Literatur 5 Vols. Vienna un Lyden 1898-1942
Brockelman: History of the Islamic Peoples. New York 1960
Browne: A Lieterary History of Persia 4 Vols. Cambridge 1928-1930
Buhl: Das leben Muhammeds. Heidelberg 1955
Ballard: l'Islam et l'acciden. Paris 1947
Baron carra de vaux: Les penseurs de l"Islam. Paris 1927
Boubat: Les Barmecides d'apres les historiens Arabes et persanes. Paris 1912
Brunnow: Die charids-chiten. Leyden 1884
Caetani: Annale dell'Islam 10 Vols. Milan 1905-1926
Caetani: chronographia islamica. 5 Vols. Paris 1912
Cahen: Annales Economic, Societe, civilisation. Paris 1958
Dennett: Conversion and the Poll Tax in Early Islam. Cambridge 1950
Donaldson: The Shiite REligion. London 1933
Dozy: L'Histoicere de l'(slamisme. Paris 1849
Dozy: Die Israeliten u Mekka. Leipzig 1864
Drouville: voyage en perse. Paris 1828
D-armesteter: coup d'oeil sur l'hostoire de la perse. Paris 1885

Dr. Dieterici: Die philosophie der Araber im in u.x. jahr. N. chr. aus der Theologie des Aristoteles, den Abhandlungen Alfarabis und den Schriften der lautern Bruder 16 Bucher. Berlin. Leipzig. Leyden 1858-1894

Darmesteter: Les origines de la Poesie persane. Paris 1884

Dictionnaire general de Biographie (Larousse Hisotori). Paris 1875

Dictionnaire univerassel. Larousse 1949

Encyclopedie de l'Islam, avec la contribution de l'Academi, Royale de Hollande et la direction d'une commission d'orientalistes 1973 et 1960

Frye: The History of Bukhara. Cambridge 1954

Francis Gladwin : Dissertation on the Rhetoric, Prosoday and Rhyme of the Persians. Calcutta reprinted in London 1801

Friedrich Ruckert: Grammatick. Poetick, und Rhetorick der Perser... neu herausgegeben von W. Pertsch Gotha 1874

Goldzieher: Muhamedanische Studien. Halle 1889-1890

Gaudefroy Demombynes: Mahomet, sa vie et sa doctrine. Paris 1945

Gibb: Mohammedanism. Oxford 1954

Gobineau: Religions et philosophies dans l"asie centrale. Paris 1899

Goldziher: Le Dogme et la loi de l'Islam. Paris 1958

Guillaume: Islam. P.B. London 1956

Guillaume: New Light on the Life of Mohammed. Manchester University Press

Guillou: Essai bibliographique sur les dynasties musulmanes de l'Iran. Madrid 1957

Gustav Weil: Geschichte des chalifen 4 Vols. Mannheim and Stuttgart 1840-1862 Vol IV, which is divided into 2 parts, treats of the Abbasid Caliphate in Egypt after the Mongol invasion.

G. Flugel: Geschichte der Araber bis auf den Stusz des chalifats von Bafdad 2 nd, ed, Leipzig 1864

Goldziher: Muhammedanische Studien 2 Vols. Halle 1889-1890

Goldziher: Die Schule der Zahiriten, ihr ursprug, ihr System und ihre Geschichte Leipzig 1884

Hanway: The Revolution in Persia 4 Vols. 1753

Hinz: Iran, Politik und Kultur. Leipzig 1938

Hitti: History of the Arabs. 6 the ed. London 1956

Huarts: Frenchtranslation Paris 1875 of the Anisu'l-ushshaq of Sharafu'-d-din Rami

H. Blochmann: The Prosody of the Persians. Calcutta 1872

H. Steiner: Die Mu'taziliten oder die Freidenker im Islam, and die Mu'tazilliten vorlaufer der Islamischen Dogmatiker und Philosophen both published in Lwipzig in 1865

Kaabi: Les origines Tahirides. Paris 1970
Lamton: Islamic Society in Persia. London 1957
Lammens: La Mexque a la veille de l'Hegire. Beyrouthe 1924
Lammens: L'Islam. Beyrouth 1926
Lammens: Siecle omacyade. Beyrouth 1930
Lammens: Le Truymuira Abou Bakr, omar et Abou obaida
Lane-Poole: The Mohammedan Dynasties. London 1894
Le Strange: Bagdad During the Abbasid Caliphate. Oxford 1924
Le Strange: The Lnads of the Eastern Caliphate 1930
Levy: The Social Structure of Islam. Cambridge 1957
Levy: An Introduction to the Sociology of Islam 2 Vols. London 1937-1933
Ludolf Krehl: Das leben und die lehre des Muhammed. Leipzig 1884
Laoust: Les Schismes dans l'Islam. Paris 1965
Malcolm: The History of Persia 2 Vols. London 1828
Marcais: Manuel d'art musulman 2 Vols. Paris 1926
Margoliouth : Mohammed and the Rise of Islam. London-New York 1906
Mez: Die Renaissance des Islams. Heidelberg 1922
Minorsky: Iran Islamico. Roma 1956
Muir: The Caliphate, Its Rise, Decline, and Fall. Edinburgh 1924
Nicholson: A Literary History of Arabs. Cambridge 1930
Noldeke: Das leben Muhammeds nach den quellen popular dargestellt
Hanover 1863
Noldeke: Sketches From Eastern History, translated by John Sutherland
Blak. London and Edinburgh 1892
Perier: Vie d'Al-Hadjdjadj ibn Yousof d'apre les sources arabes.
Paris 1904
Professor de Goeje: Memoires sur les carmathes du Bahrain et les
Futimides. Leyden 1886
Prof. Th. Noldeke: Beitrage zur Kentiniss des Poesie des alten
Araber Hannover 1864
Rabino: L'Histoire du Mazandaran (T.A.) 1943
Ryckmans: Les religions arabes preislamiques. Louvain 1957
Sadighi: Les mouvements religieux iraniens au II et III siecle de
l'Hegire. Paris 1938
Sanson: Estat present du royaume de Perse. Paris 1694
Spuler: Geschichte der Islamischen Laender. 3 Bde. Leiden 1952-1959
Spuler: Iran in Fruh-islamisch Zeit. Wisbaden 1952
Spuler: Iorter Der vordere orient in Islamis-cher Zeit. Berne 1954
Storey: Persian Literature. London 1935
Sourdel: La civilisation de l'Islam classique. Paris 1968
Sourdel: Le vizirat Abbasside de 449-956, II vol. Damas 1959
Syed Ameer Ali: The Life and Teachings of Mohammed and the Spirit
of Islam. London 1891

S. Guyard: Fragments relatifs a la Doctrine des Ismaelis avec traduction et notes. Paris 1874

For Andrae: Les origines de l'Islam. Paris 1955

For Andrae: Mohammed. London 1956

T.P. Hughe: Notes on Muhammadanism. London 1877 and 1878

Tholuck: Ssufismus, sive Theosophia Persarum Pantheistica. Berlin 1827

Von Hammer: Histoire de l'ordre des Assassins traduit de l'Allemand par j.j. Hellert et P.A. de la Nourais . Paris 1833

Walker: The Coinage of the Second Saffarid Dynasti in Sistan. New York 1936

Watt: Muhammad at Mecca. Oxford 1953

Wilson: A Bibliography of Persia. Oxford 1930

Wustenfeld: Register zu den generalogischen tabellen der arabischen Stamme und Familien Gottingen 1853

Wustenfeld: Vergleichungs-Tabellen der Mahummedanishchen und christlichen Zeitrechung. Leipzig 1854

Wustenfeld: Die Academien der Araber und ihre lehrer. Gottingen 1837

Wustenfeld: Die Geschichtschreiber der Araber und ihre Werk. Gottingen 1882

Ambaur: Manuel de Genealogie et de chronologie pour l'histoire de l'Islam.Hanover 1955

فهرست عمومی اعلام

الف

آثارالباقیه ـ ۱۵۶ ـ ۲۲۴ ـ ۲۳۳ ـ ۲۳۴ ـ ۳۳۹

آدربایجان ـ ۵۸ ـ ۷۴ ـ ۷۵ ـ ۷۷ ـ ۹۰ ـ ۱۱۴ ـ ۱۷۰

آزادوار ـ ۱۹۶ ـ ۲۷۶

آسیا ـ ۱ ـ ۲۳۳

آسیای صغیر ـ ۳۴ ـ ۵۱

آسیای مرکزی ـ ۱۵۳ ـ ۱۵۴ ـ ۱۵۷ ـ ۱۵۸ ـ ۲۱۷ ـ ۲۲۱ ـ ۲۲۴ ـ ۲۳۳ ـ ۲۶۸ ـ ۲۷۵ ـ ۲۹۲ ـ ۳۳۹

آسیای میانه ـ ۴۰

آصف برخیا ـ ۲۲۴

آفریقا ـ ۳۵ ـ ۳۸ ـ ۴۹ ـ ۱۲۵ ـ ۱۶۹ ـ ۳۳۳

آلپتکین ـ ۱۹۴ ـ ۲۰۰ ـ ۲۰۱ ـ ۲۰۲ ـ ۲۰۳ ـ ۲۵۴ ـ ۲۶۵ ـ ۲۷۰ ـ ۲۸۲

آلتون تاش ـ ۲۲۸

آلب ارسلان ـ ۳۴۰

آمل ـ ۱۰۹ ـ ۱۱۷ ـ ۱۱۹ ـ ۱۲۱ ـ ۱۲۲ ـ ۱۶۳ ـ ۱۸۲ ـ ۱۸۵ ـ ۲۱۰ ـ ۲۱۲ ـ ۲۱۵ ـ ۲۷۶ ـ ۲۷۷ ـ ۲۸۷

آمودریا ـ ۱۵۴ ـ ۱۵۵ ـ ۲۱۰ ـ ۲۸۷

آمنه ـ ۷

آناطولی ـ ۵۱

آندلس ـ ۳۵ ـ ۳۸ ـ ۴۹

آهن ـ ۶۸

ابراهیم ـ ۴ ـ ۱۴ ـ ۳۶ ـ ۴۷ ـ ۴۸ ـ ۱۷۲ ـ ۱۸۹ ـ ۱۹۷ ـ ۲۳۶

ابراهیم سیمجور ـ ۱۹۶ ـ ۲۳۵ ـ ۲۳۶ ـ ۲۴۰ ـ ۲۴۱

ابن ابی اصیبعه ـ ۲۲۲

ابن ابی دواد ـ ۸۲

ابن ابی‌ساج ـ ۱۸۷

ابن ابوطاهر طیفور ـ ۹۴

ابن اثیر ـ ۷۰ ـ ۷۱ ـ ۷۳ ـ ۹۴ ـ ۱۷۰ ـ ۲۴۹ ـ ۳۳۳ ـ ۳۳۴ ـ ۳۳۵

ابن اسحق ـ ۳۳۲

ابن الزیات ـ ۸۲ ـ ۸۳

ابن بطوطه ـ ۱۶۰ ـ ۲۳۰

ابن حامد ـ ۳۱۵

ابن حوقل ـ ۱۶۳ ـ ۲۲۵ ـ ۲۳۱ ـ ۲۶۱ ـ ۲۷۷ ـ ۲۸۵ ـ ۲۹۱ ـ ۳۰۰ ـ ۳۳۷ ـ ۳۳۸

ابن خردادبه ـ ۳۳۷

ابن خلدون ـ ۲۷۹ ـ ۳۱۹

ابن خلکان ـ ۷۲

ابن سینا ـ ۲۱۴ ـ ۲۲۲ ـ ۲۲۷

ابن عبدالحکم ـ ۳۳۰

ابن فضلان ـ ۲۵۶ ـ ۲۵۷

ابن فقیه ـ ۱۶۱ ـ ۲۸۸ ـ ۳۳۹

ابن ماکولا ـ ۲۴۶

ابن مسکویه ـ ۳۱۵ ـ ۳۲۱ ـ ۳۳۴

ابن مقفع ـ ۳۲۰ ـ ۳۳۳ ـ ۳۳۴

ابن ندیم ــ ۷۶ ــ ۲۵۷ ــ ۳۱۵ ــ ۳۳۴
ابوابراهیم منتصر ــ ۲۱۹ ــ ۲۲۰ ــ ۲۲۱ ــ ۲۴۳
ابوالجهم ــ ۲۵۲
ابوالحارث محمدبن احمد ــ ۲۰۵ ــ ۲۱۲
ابوالحارث محمد بن علی ــ ۲۲۸
ابوالحسن حمول ــ ۲۱۶
ابوالحسن محمد بن ابراهیم ــ ۲۴۱
ابوالحسن سیمجور ــ ۱۴۸ ــ ۲۵۳
ابوالحسن قرنی ــ ۲۰۸
ابوالحسین احمد بن محمد ــ ۲۲۷
ابوالعباس ربنجی ــ ۳۲۵
ابوالعباس بن عبداله ــ ۱۱۹ ــ ۱۲۰ ــ ۱۷۷ ــ ۱۷۸
ابوالعباس سفاح ــ ۵۰ ــ ۵۷
ابوالعباس معدالی ــ ۲۴۶
ابوالعباس مامون بن محمد ــ ۲۲۶ ــ ۲۲۷ ــ ۲۲۸
ابوالعتاهیه ــ ۵۳
ابوالغبس محمد بن‌اسحق ــ ۳۲۰
ابوالفتح علی بن محمد بستی ــ ۱۴۹
ابوالفرج سکزی ــ ۲۴۳
ابوالفضل احمد بن حسین بدیع‌الزمان ــ ۱۴۹
ابوالفضل بیهقی ــ ۲۱۸ ــ ۲۴۷ ــ ۲۴۹ ــ ۳۳۶
ابوالفضل محمد بن‌احمد سلمی ــ ۱۹۵ ــ ۱۹۶

ابوالفضل محمد بن عبداله بلعمی – ۱۸۵ – ۱۸۷ – ۱۹۰ – ۱۹۲ – ۲۰۱ – ۲۴۴ – ۲۴۵
۲۴۶ – ۲۴۷ – ۲۴۸ ۲۴۹ – ۲۵۰ – ۲۵۱ – ۲۵۷ – ۲۵۸ – ۲۶۱
ابوالفضل بن یعقوب ۲۴۹ – ۲۵۰
ابوالقاسم جعفر – ۱۲۰ – ۱۲۱ – ۱۲۲
ابوالقاسم سیمجوری – ۲۱۵ – ۲۱۶ – ۲۱۷ – ۲۱۹ – ۲۴۲
ابوالمظفر طاهر بن فضل – ۲۳۸
ابوالمظفر عبداله بن‌احمد – ۲۳۸
ابوالموید بلخی – ۳۲۵
ابوالوفای بوزجانی – ۳۲۱
ابوبکر – ۸ – ۱۰ – ۱۵ – ۱۶ – ۲۷۲ – ۳۰۲
ابوبکر بن احمد ۲۴۸
ابوبکر بن احمد حامد – ۲۵۲
ابوبکر خباز – ۱۸۹
ابوبکر محمد بن زکریای رازی – ۱۴۶ – ۱۷۸
ابوبکر محمد بن مظفر چغانی – ۱۹۰ – ۲۳۵
ابوجعفر احمد – ۱۴۷
ابوجعفر ذوالقرنین – ۲۱۲
ابوجعفر محمد – ۱۹۶ – ۲۳۶ – ۲۵۲
ابوجعفرمنصور – ۵۰ – ۶۶ – ۹۲
ابوحاتم سجستانی – ۲۵۹
ابوحفص – ۱۶۰
ابوحفص بن حکیم – ۳۲۴

ابوحنیفه ـ ۷۶ ـ ۳۰۷ ـ ۳۳۱

ابوذر ـ ۸

ابوریحان ـ ۱۵۶ ـ ۲۲۲ ـ ۲۲۶ ـ ۲۲۷ ـ ۲۳۳ ـ ۳۳۹

ابوزید بلخی ـ ۳۲۱ ـ ۳۳۷

ابوسعید احمد بن محمد ـ ۲۲۶

ابوسعید بکر بن مالک فرغانی ـ ۱۹۸ ـ ۱۹۹ ـ ۲۰۰

ابوسعید محمد بن عبدالحمید ـ ۲۴۶

ابوسفیان ـ ۱۲ ـ ۱۴ ـ ۳۰

ابوسلمه ـ ۵۰ ـ ۶۲ ـ ۶۴

ابو سلیک گرگانی ـ ۳۲۵

ابوسهل ـ ۳۲۰ ـ ۲۴۳

ابوشکور بلخی ـ ۳۲۵

ابوشهید بلخی ـ ۳۲۵

ابوصالح غازی ـ ۲۱۹

ابوصالح منصور ـ ۲۵۱ ـ ۲۸۶

ابوصالح منصور بن اسحق ـ ۱۱۹ ـ ۱۴۶ ـ ۱۷۸

ابوطالب ـ ۷ ـ ۹

ابوطلحه ـ ۱۳۵ ـ ۱۳۶ ـ ۱۳۷

ابوطیب مصعبی ـ ۲۵۸ ـ ۲۵۹ ـ ۲۲۵

ابوعبدالربن شعبه ـ ۶۵

ابوعبداله جیهانی ـ ۱۸۷ ـ ۱۹۰ ـ ۱۹۱ ـ ۲۰۵ ـ ۲۴۹ ـ ۲۵۶ ـ ۲۶۱

ابوعبداله خوارزمشاه ـ ۲۱۳ ـ ۲۲۶ ـ ۲۲۷

ابوعبداله محمدکرام – ۳۱۴

ابوعبیده ثقفی – ۳۳

ابوعبیده جراح – ۱۶

ابوعلی‌احمدچغانی – ۱۹۵ – ۱۹۶ – ۱۹۷ – ۱۹۸ – ۱۹۹ – ۲۰۰ – ۲۳۵ – ۲۳۶ – ۲۳۷

۲۳۸ – ۲۳۹ – ۲۴۰ – ۲۴۱

ابوعلی دامغانی – ۲۵۵

ابوعلی سیمجور – ۲۱۱ – ۲۱۲ – ۲۱۳ – ۲۴۱ – ۲۴۲ – ۲۵۵

ابوعلی محمد بن محمد جیهانی – ۲۵۱ – ۲۵۳ – ۲۵۴ – ۲۶۱ – ۲۸۶

ابوعلی قهستانی – ۱۹۳

ابوعلی محمد بن علی بن لیث – ۱۸۴

ابوعلی‌محمدبلعمی – ۱۴۵ – ۱۸۴ – ۱۸۵ – ۲۰۱ – ۲۰۳ – ۲۰۵ – ۲۴۵ – ۳۲۷ – ۳۳۲

ابولولو – ۱۷

ابومسلم – ۳۷ – ۳۹ – ۴۷ – ۴۸ – ۴۹ – ۵۰ – ۵۲ – ۵۹ – ۶۰ – ۶۲ – ۶۳ – ۶۴

۶۵ – ۶۶ – ۶۷ – ۶۸ – ۶۹ – ۷۰ – ۷۲ – ۷۳ – ۷۴ – ۷۶ – ۲۷۸ – ۳۰۵ – ۳۱۴ – ۳۱۵

ابومعشر بلخی – ۳۲۱

ابومنصور عبدالقادر بغدادی – ۷۲ – ۸۱

ابومنصور بن‌احمد – ۲۳۸

ابومنصور بن عزیز – ۱۹۹

منصور محمدبن عبدالرزاق – ۱۹۷ – ۲۰۱ – ۲۰۲ – ۲۰۳ – ۲۲۴ – ۳۲۶

ومنصور محمد بن عبدالملک ثعالبی – ۱۴۹ – ۱۶۰

ابومنصور یوسف بن اسحق – ۲۰۰

ابوموسی اشعری – ۱۸ – ۱۹

ابونصر احمد بن نصر ــ ۳۳۹
ابونصر فارسی ــ ۲۱۱
ابونصر فراهی ــ ۱۱۱
ابونصر منصور بن علی ــ ۲۲۶
ابونواس ــ ۵۳
ابوهاشم عبداله بن محمد ــ ۳۱۵
ابویعقوب ــ ۲۱۹
ابیورد ــ ۲۷۰ ــ ۲۸۷
اتحاد جماهیرشوروی ــ ۲۷۴ ــ ۲۸۷
احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم ــ ۱۵۳ ــ ۲۵۳ ــ ۳۳۸
احمد ــ ۸۷ ــ ۱۲۰ ــ ۱۷۲ ــ ۱۷۳ ــ ۱۷۸ ــ ۱۸۸ ــ ۱۹۹ ــ ۲۲۳ ــ ۲۳۹ ــ ۲۴۷ ــ ۲۴۸
۲۵۸
احمد بن اسماعیل ــ ۱۴۵ ــ ۱۴۶ ــ ۱۸۴ ــ ۱۸۵ ــ ۱۸۶ ــ ۱۸۷ ــ ۲۵۰
احمد بن سهل ــ ۲۲۴
احمد بن عبداله ــ ۱۱۷ ــ ۱۱۸ ــ ۱۳۴ ــ ۱۳۵ ــ ۱۳۶
احمد بن عبدالعزیر ــ ۱۳۶ ــ ۱۳۸
احمد بن عبداله خجستانی ــ ۱۷۳
احمدبن طولون ــ ۱۳۷
احمد هاشم کامکار ــ ۱۸۸
احمد میمندی ــ ۲۴۴
اخبارالطوال ــ ۷۶ ــ ۳۳۱
اخشاد ــ ۱۶۷

اراک ـ ۴۹

اردبیل ـ ۷۵ ـ ۷۷

اردن ـ ۱

اردوباد ـ ۷۷

اردشیر بابکان ـ ۷۶ ـ ۹۴ ـ ۲۲۲

ارز روم ـ ۳۴

ارس ـ ۷۷

ارسطو ـ ۲۸۰ ـ ۲۲۱

ارسلان جاذب ـ ۲۱۷ ـ ۲۲۸ ـ ۲۴۳

ارمنستان ـ ۱۷ ـ ۲۸ ـ ۳۱ ـ ۷۷

اروپا ـ ۳۵

اروپای غربی ـ ۲۷۵

اروپای شرقی ـ ۱۵۷

اسپانیا ـ ۳۵ ـ ۴۹ ـ ۸۹ ـ ۲۸۰

اسپیجاب ـ ۱۶۶ ـ ۲۵۲ ـ ۲۶۱ ـ ۲۶۲

استادسیس ـ ۷۰ ـ ۷۱ ـ ۷۶

استخر ـ ۱۳۱ ـ ۱۳۸

استخری ـ ۱۵۵ ـ ۱۵۹ ـ ۱۶۳ ـ ۲۲۹ ـ ۲۵۰ ـ ۲۶۱ ـ ۲۷۷ ـ ۳۰۰ ـ ۳۳۷ ـ ۳۳۸

اسحق بن ابراهیم ـ ۱۱۱

اسحق ترک ـ ۶۹ ـ ۷۰

اسد ـ ۱۷۲

اسدآباد ـ ۲۷۶

اسدی طوسی ـ ۳۳۷
اسد بن عبداله قشیری ـ ۱۷۱
اسرارالتوحید ـ ۳۴۱
اسفاربن شیرویه ـ ۱۲۲ ـ ۱۲۳
اسفندیار ـ ۷۶
اسفیدنج ـ ۴۷
اسک ـ ۲۷۷
اسکندر مقدونی ـ ۲۶ ـ ۱۵۶ ـ ۱۶۲ ـ ۲۲۴
اشروسنه ـ ۸۲ ـ ۸۳ ـ ۱۶۵ ـ ۱۶۷ ـ ۱۷۳ ـ ۲۳۲ ـ ۲۶۲ ـ ۲۷۳ ـ ۲۸۷
اشعری ـ ۱۹۲
اصفهان ـ ۴۹ ـ ۷۵ ـ ۱۳۴ ـ ۱۵۰ ـ ۱۹۸ ـ ۲۰۰ ـ ۲۰۳
اصل الاصول ـ ۳۲۰
اصمعی ـ ۵۳
افغانستان ـ ۱۲۸ ـ ۱۲۹ ـ ۲۲۸
افشین ـ ۵۶ ـ ۵۷ ـ ۷۶ ـ ۷۷ ـ ۸۰ ـ ۸۲ ـ ۸۳ ـ ۸۴ ـ ۸۵ ـ ۱۶۷ ـ ۲۳۲
افلاطون ـ ۲۸۰ ـ ۳۲۱
اقیانوس اطلس ـ ۳۸
الانساب ـ ۷۶ ـ ۲۴۵
البارع ـ ۳۲۷
البرز ـ ۱۱۴ ـ ۲۷۷
البلدان ـ ۳۳۷
الجزایر ـ ۸۹
الفرق بین الفرق ـ ۸۱

الفهرست ـ ۷۶ ـ ۳۳۴

الکامل فی‌التاریخ ۲۴۹ ـ ۳۳۳ ـ ۳۳۴

الکتاب ـ ۳۲۰

الیاس ـ ۱۷۲ ـ ۱۸۹

الیاس بن احمد سامانی ـ ۱۰۶

امام جعفر صادق ـ ۵۰

امام حسن ـ ۲۲ ـ ۲۳ ـ ۳۱ ـ ۳۳

امام حسین ـ ۱۲۵

امام زین العابدین ـ ۱۱۹ ـ ۳۰۴

امام موسی کاظم ـ ۵۳

امیراسماعیل ـ ۷۶ ـ ۱۱۸ ـ ۱۱۹ ـ ۱۲۰ ـ ۱۳۹ ـ ۱۴۵ ـ ۱۶۰ ـ ۱۶۹ ـ ۱۷۰ ـ ۱۷۲ ـ ۱۷۴ ـ ۱۷۵ ـ ۱۷۶ ـ ۱۷۷ ـ ۱۷۸ ـ ۱۷۹ ـ ۱۸۰ ـ ۱۸۱ ـ ۱۸۲ ـ ۱۸۳ ـ ۱۸۴ ـ ۱۸۵ ـ ۱۹۲ ـ ۲۳۹ ـ ۲۴۵ ـ ۲۴۶ ـ ۲۴۸ ـ ۲۵۲ ـ ۲۶۳ ـ ۲۸۱ ـ ۲۸۲ ـ ۲۹۲ ـ ۲۹۹

امیر نیمور ـ ۱۶۰ ـ ۱۶۲

امیر فیروزان شکوری ـ ۱۸۵

امیر کاکی گیلانی ـ ۱۸۵

امین ـ ۵۴ ـ ۸۹ ـ ۹۳

انبار ـ ۲۲

اندرآب ـ ۲۷۴

انجیل ـ ۳۱۸

انوشیروان ـ ۷ ـ ۲۷ ـ ۷۶ ـ ۹۴ ـ ۱۷۰ ـ ۲۸۰ ـ ۳۲۱

اورگنج ـ ۲۷۷

اوزگند ـ ۲۱۹

اوکسس ـ ۱۵۳

اهواز ـ ۵۸ ـ ۱۳۰ ـ ۱۳۸

ایران ـ ۶ ـ ۱۹ ـ ۲۴ ـ ۲۵ ـ ۲۶ ـ ۲۷ ـ ۲۸ ـ ۳۰ ـ ۳۱ ـ ۳۴ ـ ۳۵ ـ ۳۸ ـ ۴۰ ـ
۴۱ ـ ۴۲ ـ ۴۴ ـ ۴۵ ـ ۵۷ ـ ۵۸ ـ ۶۰ ـ ۶۱ ـ ۶۲ ـ ۶۴ ـ ۶۹ ـ ۷۴ ـ ۷۶ ـ ۷۷ ـ ۷۸
۸۶ ـ ۸۷ ـ ۸۸ ـ ۸۹ ـ ۹۰ ـ ۹۴ ـ ۱۱۴ ـ ۱۲۵ ـ ۱۳۲ ـ ۱۵۳ ـ ۱۵۸ ـ ۱۶۱ ـ ۱۶۸
۱۷۹ ـ ۱۹۳ ـ ۱۹۵ ـ ۲۲۱ ـ ۲۲۹ ـ ۲۳۲ ـ ۲۳۴ ـ ۲۴۴ ـ ۲۵۱ ـ ۲۷۸ ـ ۲۷۹ ـ ۲۸۰
۲۸۷ ـ ۳۰۰ ـ ۳۰۱ ـ ۳۰۲ ـ ۳۰۵ ـ ۳۰۶ ـ ۳۱۹ ـ ۳۲۱ ـ ۳۲۳ ـ ۳۲۴ ـ ۳۳۳ ـ ۳۳۶
۳۳۹ ـ ۳۴۱

ایلک خان ـ ۱۴۹ ـ ۲۴۲ ـ ۲۴۳

ایلک نصر ـ ۲۱۳ ـ ۲۱۵

ایل منکو ـ ۲۴۲

اینانج ـ ۲۰۹ ـ ۲۱۰

ب

بابک خرم‌دین ـ ۵۵ ـ ۵۶ ـ ۷۴ ـ ۷۵ ـ ۷۶ ـ ۷۷ ـ ۷۸ ـ ۸۰ ـ ۸۱ ـ ۸۲ ـ ۸۴ ـ ۱۰۷

بابل ـ ۴

بادیه الشام ـ ۲

بادغیس ـ ۶۵ ـ ۷۰ ـ ۲۸۷

بارتولد ـ ۲۵۰ ـ ۲۸۱ ـ ۲۸۸ ـ ۲۹۱ ـ ۲۹۵

بارس ـ ۲۹۲

باسند ـ ۲۳۰

بالتیک ـ ۲۷۴

بانو ـ ۱۴۷

بحرین ـ ۶ ـ ۴۱

بحیره ـ ۲۵۵

بخارا ـ ۳۱ ـ ۴۷ ـ ۵۹ ـ ۷۲ ـ ۱۱۱ ـ ۱۴۶ ـ ۱۴۷ ـ ۱۴۸ ـ ۱۵۳ ـ ۱۵۸ ـ ۱۵۹ ـ
۱۶۰ ـ ۱۶۱ ـ ۱۶۲ ـ ۱۶۹ ـ ۱۷۳ ـ ۱۷۴ ـ ۱۷۵ ـ ۱۷۷ ـ ۱۸۰ ـ ۱۸۲ ـ ۱۸۴ ـ ۱۸۵
۱۸۶ ـ ۱۸۷ ـ ۱۸۹ ـ ۱۹۰ ـ ۱۹۱ ـ ۱۹۲ ـ ۱۹۴ ـ ۱۹۶ ـ ۱۹۷ ـ ۲۰۰ ـ ۲۰۱ ـ ۲۰۳
۲۰۷ ـ ۲۰۹ ـ ۲۱۰ ـ ۲۱۱ ـ ۲۱۲ ـ ۲۱۳ ـ ۲۱۴ ـ ۲۱۵ ـ ۲۱۸ ـ ۲۱۹ ـ ۲۲۰ ـ ۲۲۲
۲۳۲ ـ ۲۳۳ ـ ۲۳۴ ـ ۲۳۶ ـ ۲۳۸ ـ ۲۴۱ ـ ۲۴۳ ـ ۲۴۷ ـ ۲۴۷ ـ ۲۵۰ ـ ۲۵۲ ـ ۲۵۵
۲۵۶ ـ ۲۶۱ ـ ۲۶۲ ـ ۲۶۳ ـ ۲۶۹ ـ ۲۷۰ ـ ۲۷۳ ـ ۲۷۴ ـ ۲۷۷ ـ ۲۸۲ ـ ۲۸۵ ـ ۲۸۷
۲۹۷ ـ ۲۹۹ ـ ۳۲۴ ـ ۳۳۵ ـ ۳۳۹

بخارخدات کانا ـ ۲۷۲

بدخشان ـ ۱۵۴ ـ ۱۵۵

تبر ـ ۷۷

برازبنده ـ ۶۶ ـ ۶۷

برون ـ ۱۷۶ ـ ۲۵۵

بست ـ ۱۲۶ ـ ۱۲۷ ـ ۱۲۸ ـ ۱۲۹ ـ ۱۴۳ ـ ۱۴۵ ـ ۱۸۴ ـ ۲۵۷ ـ ۲۸۷

بسطام ـ ۱۳۵ ـ ۲۷۶

بشاربن برد ـ ۳۲۰

بصره ـ ۱۷ ـ ۱۹ ـ ۲۰ ـ ۳۲ ـ ۴۸ ـ ۱۳۱

بغداد ـ ۵۰ ـ ۵۱ ـ ۵۲ ـ ۵۳ ـ ۵۴ ـ ۵۵ ـ ۵۶ ـ ۵۷ ـ ۵۹ ـ ۶۰ ـ ۶۶ ـ ۶۷ ـ ۷۲ ـ
۷۷ ـ ۸۰ ـ ۸۲ ـ ۸۷ ـ ۹۰ ـ ۹۳ ـ ۱۰۷ ـ ۱۱۰ ـ ۱۱۱ ـ ۱۳۲ ـ ۱۳۴ ـ ۱۳۶ ـ ۱۳۷ ـ
۱۳۸ ـ ۱۳۹ ـ ۱۴۰ ـ ۱۴۴ ـ ۱۵۲ ـ ۱۶۰ ـ ۱۷۶ ـ ۱۸۸ ـ ۱۹۲ ـ ۲۲۲ ـ ۲۲۷ ـ ۲۵۲

۲۸۰ – ۲۸۲ – ۳۱۳ – ۳۱۵

بغراجق – ۱۴۸ – ۲۴۲

بغراخان – ۲۰۹ – ۲۱۰ – ۲۱۱ – ۲۴۱ – ۲۵۵

بگتوزون – ۲۰۹ – ۲۱۲ – ۲۱۵ – ۲۱۶ – ۲۱۷ – ۲۴۳

بلال حبشی – ۸

بلاذری – ۱۱۵ ۳۳۰

بلخ – ۳۴ – ۴۴ – ۵۲ – ۸۷ – ۱۲۸ – ۱۳۰ – ۱۳۹ – ۱۵۵ – ۱۵۶ – ۱۶۱ – ۱۷۱ – ۱۷۵

۲۰۲ – ۲۰۸ – ۲۰۹ – ۲۱۰ – ۲۱۱ – ۲۱۲ – ۲۱۷ – ۲۲۲ – ۲۳۱ – ۲۳۶ – ۲۵۲ – ۲۵۴

۲۶۱ – ۲۷۶ – ۲۸۷ – ۳۳۷

بلعم – ۲۴۵ – ۲۴۶ – ۲۴۷

بلغار – ۱۵۷ – ۲۵۶

بلکیان – ۲۲۸

بنات النعش – ۱۵۹

بناکت – ۲۶۲

بویه – ۸۷

به آفرید – ۶۴ – ۶۵ – ۷۰ – ۳۲۶

بهرام چوبین – ۲۸ – ۱۷۰ – ۱۷۱ – ۲۸۵

بهرام گور – ۳۲۴

بهمن آباد – ۲۷۶

بیابان لوت – ۱۴۵

بیان بن سمعانی – ۳۱۵

بیت الحکمه – ۵۲

بیت المقدس ــ ۳۸

بیزانس ــ ۷۷ ــ ۲۲۱

بیستون ــ ۲۰۳

بین النهرین ــ ۳۲۰

پ

پارت ــ ۲۲۴

پامیر ــ ۱۵۸

پشین ــ ۲۲۸

پطرا ــ ۴

پلور ــ ۲۷۷

پنج رود ــ ۳۲۵

پواتیه ــ ۳۶

پوشنگ ــ ۴۷ ــ ۶۷ ــ ۹۱ ــ ۹۲ ــ ۲۴۳ ــ ۲۸۷

پیسون ــ ۱۵۳

پیگولوسکایا ــ ۸۷ ــ ۲۸۷

ت

تاج الدین ابونصر ــ ۲۴۵

تاج العروس ــ ۲۴۵

تاجیکستان ــ ۲۳۲

تاریخ ایران از دوران باستان تا قرن هیجدهم ــ ۸۸

تاریخ الامم و الملوک ــ ۲۵۱ ــ ۳۳۲

تاریخ بخارا ــ ۱۷۹ ــ ۲۳۴ ــ ۲۸۲ ــ ۲۸۹

تاریخ بغداد ــ ۹۴

تاریخ بلعمی ــ ۳۳۲

تاریخ بیهقی ــ ۲۸۹ ــ ۳۳۶

تاریخ سیستان ــ ۱۳۲ ــ ۱۴۱ ــ ۳۲۴

تاریخ طبری ــ ۲۰۵ ــ ۲۵۱ ــ ۲۵۳ ــ ۳۳۲

تاریخ گردیزی ــ ۸۰

تاریخ گزیده ــ ۲۵۳

تاریخ هلال صابی ــ ۲۱۸

تاریخ یمینی ــ ۳۳۵

تاش ــ ۱۸۲ ــ ۲۰۵ ــ ۲۰۶ ــ ۲۰۷ ــ ۲۰۸ ــ ۲۰۹ ــ ۲۷۰

تاشکند ــ ۳۴

تبت ــ ۱۶۵

تحقیق ماللهند ــ ۳۳۹

تذکره الاولیاء ــ ۳۱۵

ترکستان ــ ۳۶ ــ ۵۶ ــ ۱۳۶ ــ ۱۵۲ ــ ۱۷۸ ــ ۱۹۶ ــ ۲۱۳ ــ ۲۲۲ ــ ۲۲۹ ــ ۲۳۶ ــ ۲۴۱ ــ ۲۶۳

ترمد ــ ۳۱ ــ ۱۵۵ ــ ۱۶۳ ــ ۲۰۹ ــ ۲۱۰ ــ ۲۲۹ ــ ۲۳۰ ــ ۲۳۱ ــ ۲۳۲ ــ ۲۳۶ ــ ۲۶۸ ــ ۲۶۹ ــ ۲۷۶ ــ ۲۷۷ ــ ۲۸۷

تفسیر طبری ــ ۲۵۱

تورات ــ ۱۵۳ ــ ۳۱۸

توران ــ ۱۵۳ ــ ۱۷۹

تونس ــ ۳۱ ــ ۴۹ ــ ۸۹

تیسفون ــ ۲۶

ث

ثعالبی ــ ۱۹۱ ــ ۲۵۸ ــ ۳۳۵

ج

جابرن هــارون ــ ۱۱۶

جاجرم ــ ۱۹۹ ــ ۲۳۷ ــ ۲۷۶

جامع عتیق ــ ۱۴۱

جامی ــ ۳۱۵ ــ ۳۴۱

جاویدان ــ ۷۴ ــ ۷۷

جبل ــ ۲۰۰ ــ ۲۳۵ ــ ۲۳۸ ــ ۲۷۶

جبل الطارق ــ ۳۵

جرجان ــ ۳۵ ــ ۱۸۶ ــ ۱۹۶ ــ ۲۱۲ ــ ۲۳۵ ــ ۲۴۲ ــ ۲۴۳ ــ ۲۷۷

جرجانیه ــ ۱۵۷ ــ ۱۶۳ ــ ۲۸۷ ــ ۲۹۸

ج

جرج جرداق ــ ۲۲

جریر طبری ــ ۲۵۱ ــ ۳۳۱

جعفر ــ ۵۲

جعفرالخشکی ــ ۲۶۴

جعفر تکین ــ ۲۱۹

جگزوتس ــ ۱۵۳

جلفا ــ ۷۷

جلولا ــ ۱۶

جنید ــ ۳۱۵

جندی شاپور ــ ۲۸۰ ــ ۳۲۱

جوز جانان – ۶۷ – ۲۸۷ – ۲۹۸
جوامع الحکایات و لوامع الروایات – ۱۸۰ – ۱۸۱ – ۱۹۳ – ۳۴۰
جوامع الاسرار فی علم النجوم – ۳۲۱
جوی مولیان – ۲۸۵
جهور بن مرارعجلی – ۶۸

چ

چاچ – ۱۷۲ – ۲۶۳ – ۲۷۴ – ۲۸۷
چالوس – ۱۰۹ – ۱۱۷ – ۱۲۰ – ۱۸۵
چغانیان – ۴۷ – ۱۵۳ – ۱۵۴ – ۱۵۵ – ۱۵۸ – ۱۶۵ – ۱۹۶ – ۱۹۸ – ۲۲۴
۲۳۰ – ۲۳۱ – ۲۳۴ – ۲۳۵ – ۲۳۶ – ۲۳۷ – ۲۷۶ – ۲۸۷ – ۲۹۸ – ۳۲۵
چنگیز – ۱۵۷ – ۱۶۰ – ۱۶۲ – ۲۳۰
چهار مقاله – ۲۳۹ – ۲۹۰ – ۳۲۴ – ۳۴۰ – ۳۴۱
چین – ۳۵ – ۳۸ – ۴۰ – ۶۴ – ۱۴۴ – ۱۵۲ – ۱۷۹ – ۲۲۲ – ۲۳۳

ح

حاج خلیفه – ۲۴۹ – ۳۱۸ – ۳۳۰
حاوی – ۳۲۱
حبشه – ۶ – ۸ – ۱۱
حبیب السیر – ۱۸۰ – ۱۸۶ – ۲۵۳ – ۲۵۴
حجاج بن یوسف ثقفی – ۳۴ – ۴۲ – ۸۷ – ۱۲۵ ۲۳۳
حجاز – ۳۱ – ۳۳ – ۶۸
حدودالعالم – ۲۶۳ – ۳۲۷ – ۳۳۸
حدیبه – ۱۳

حرورا ــ ۳۰۲

حسن بصری ــ ۳۱۰

حسن بویه ــ ۲۳۵

حسن‌بن حسین ــ ۸۰ ــ ۱۱۶

حسن بن زید علوی ــ ۱۰۹ ــ ۱۱۶ ــ ۱۱۷ ــ ۱۱۸ ــ ۱۳۰ ــ ۱۳۵ ــ ۳۰۵

حسن بن فیروزان ــ ۱۲۲ ــ ۱۹۵ ــ ۱۹۸ ــ ۱۹۹ ــ ۲۰۳ ــ ۲۴۰

حسن بن قاسم ــ ۱۲۰ ــ ۱۲۱

حسن بن علی ناصرکبیر) ــ ۱۱۹ ــ ۱۸۶

حسین ــ ۹۲ ــ ۱۱۳ ــ ۱۴۷ ــ ۱۷۳ ــ ۲۰۵

حسین بن حمدان ــ ۱۴۴

حسین بن طارق ــ ۲۲۰

حسین بن طاهر ــ ۱۴۸ ــ ۲۰۴

حسین بن عبداله طاهر ــ ۱۲۸

حسین بن علی ــ ۳۱ ــ ۳۲ ــ ۳۳ ــ ۵۱

حسین بن علی مرو رودی ــ ۱۴۵ ــ ۱۴۶ ــ ۱۸۴ ــ ۱۸۷ ــ ۱۸۸ ــ ۱۸۹ ــ ۹۰

حسین بن‌علی اطروش ــ ۱۸۵

حسین بن مصعب ــ ۹۱

حسین بن معاذ ــ ۷۲

حسین بن منصور ــ ۳۱۵

حضر موت ــ ۴

حضرت فاطمه ــ ۳۰۴

حضرت موسی ۳۰۳

حکیم ـ ۷۲

حمداله مستوفی ـ ۷۱ ـ ۱۶۳ ـ ۲۵۳ ـ ۲۷۷

حمزه ـ ۹ ـ ۱۲ ـ ۱۰۶

حمزه اصفهانی ـ ۳۳۳ ـ ۳۳۷

حمید ـ ۱۷۲

حمویه بن اسد ـ ۱۷۴

حمویه بن علی ـ ۱۸۷ ـ ۱۸۸ ـ ۱۸۹ ـ ۱۹۰ ـ ۲۳۹ ـ ۲۴۰ ـ ۲۵۶

حمید بن قحطبه ـ ۷۲

حنظله ـ ۳۲۴

حیره ـ ۲۸

خ

خازم بن خزیمه ـ ۷۰

خاکستر ـ ۲۴۲

خالد برمکی ـ ۵۰ ـ ۵۲

خالد بن مغیث ـ ۲۴۶

خالد بن ولید ـ ۱۶

خبازی نیشابوری ـ ۳۲۵

ختل ـ ۱۵۴ ـ ۱۵۵ ـ ۱۶۶ ـ ۲۲۹ ـ ۲۷۶ ـ ۲۸۷

خجند ـ ۳۴ ـ ۲۷۳ ـ ۲۸۷

خدیجه ـ ۸ ـ ۹

خراسان ـ ۱۷ ـ ۱۹ ـ ۳۳ ـ ۳۴ ـ ۳۶ ـ ۳۷ ـ ۴۰ ـ ۴۲ ـ ۴۴ ـ ۴۷ ـ ۴۸ ـ ۵۳ ـ ۵۴ ـ ۵۶ ـ ۵۸ ـ ۶۴ ـ ۶۶ ـ ۶۷ ـ ۷۰ ـ ۷۱ ـ ۷۲ ـ ۷۵ ـ ۸۷ ـ ۸۹ ـ ۹۱ ـ ۹۲ ـ ۹۳ ـ ۱۰۶

۱۰۷ – ۱۰۸ – ۱۰۹ – ۱۱۱ – ۱۱۲ – ۱۱۴ – ۱۱۶ – ۱۱۷ – ۱۱۸ – ۱۲۱ – ۱۲۸ – ۱۳۲
۱۳۵ – ۱۳۶ – ۱۳۷ – ۱۳۸ – ۱۴۵ – ۱۴۸ – ۱۴۹ – ۱۵۴ – ۱۵۷ – ۱۶۲ – ۱۶۳ – ۱۶۶
۱۶۹ – ۱۷۱ – ۱۷۲ – ۱۷۳ – ۱۷۷ – ۱۸۳ – ۱۸۴ – ۱۸۸ – ۱۸۹ – ۱۹۱ – ۱۹۴ – ۱۹۶
۱۹۷ – ۱۹۸ – ۱۹۹ – ۲۰۰ – ۲۰۱ – ۲۰۲ – ۲۰۳ – ۲۰۴ – ۲۰۵ – ۲۰۶ – ۲۰۷ – ۲۰۸
۲۰۹ – ۲۱۰ – ۲۱۲ – ۲۱۳ – ۲۱۵ – ۲۱۶ – ۲۱۷ – ۲۲۰ – ۲۲۲ – ۲۲۸ – ۲۳۰ – ۲۳۱
۲۳۲ – ۲۳۵ – ۲۳۶ – ۲۳۷ – ۲۳۹ – ۲۴۱ – ۲۴۲ – ۲۴۳ – ۲۴۶ – ۲۵۰ – ۲۵۴ – ۲۶۱
۲۶۳ – ۲۶۷ – ۲۶۹ – ۲۷۲ – ۲۷۶ – ۲۷۷ – ۲۸۱ – ۲۸۳ – ۲۸۵ – ۲۸۷ – ۲۹۲ – ۲۹۳
۲۹۴ – ۲۹۸ – ۳۰۲ – ۳۱۷ – ۳۲۴ – ۳۲۶ – ۳۳۱ – ۳۳۵ – ۳۳۶
خسرو پرویز – ۱۵ – ۲۴ – ۲۷ – ۲۸ – ۵۳ – ۱۲۶
خلاب – ۱۵۵
خلف بن احمد – ۲۰۴ – ۲۰۵ – ۲۰۶
خلف بن عبداله خزاعی – ۹۲
خلیج عدن – ۱
خلیج فارس – ۱ – ۲ – ۱۲۵
خمار تکین – ۲۴۸
خواجه عمید ابوالفوارس – ۳۲۷
خواجه عمید ابوسهل – ۲۸۹
خواجه نظام‌الملک – ۶۸ – ۷۱ – ۱۷۹ – ۱۹۰ – ۲۴۴ – ۲۶۵ – ۲۶۷ – ۲۸۱ – ۲۸۴ – ۲۸۸ – ۲۹۵ – ۲۹۹ – ۳۴۰
خوارزم – ۱۱۸ – ۱۳۸ – ۱۵۳ – ۱۵۶ – ۱۵۷ – ۱۵۸ – ۱۶۳ – ۱۶۶ – ۱۷۳ – ۱۷۵ – ۲۱۲ – ۲۱۹ – ۲۲۴ – ۲۲۵ – ۲۲۶ – ۲۲۷ – ۲۲۸ – ۲۲۹ – ۲۳۲ – ۲۳۴ – ۲۴۲ – ۲۶۴ – ۲۷۳ – ۲۷۷ – ۲۸۷ – ۲۹۸ – ۳۳۹

خواف ــ ۶۴

خواندمیر ــ ۷۱ ــ ۸۶

خوزستان ــ ۷۵ ــ ۱۳۱ ــ ۱۳۳ ــ ۱۳۴ ــ ۱۳۵

خیذر ــ ۸۲

خیوه ــ ۱۵۳ ــ ۱۵۶ ــ ۱۵۷ ــ ۱۶۳ ــ ۲۲۴ ــ ۲۲۵ ــ ۲۷۷

د

دارا ــ ۲۱۹

دائره المعارف اسلامی ــ ۲۵۰

داریوش ــ ۷۶

دار زنجی ــ ۲۳۰

دامغان ــ ۱۱۷ ــ ۱۸۹

دبوسیه ــ ۱۶۲ ــ ۲۶۲

دجله ــ ۲۹ ــ ۵۳

درخشه ــ ۲۷۰

درهـــم ــ ۱۲۷ ــ ۱۲۸

دریای احمر ــ ۱ ــ ۲

دریای خزر ــ ۱۱۴ ــ ۱۱۵ ــ ۱۱۷ ــ ۱۱۸ ــ ۱۲۱ ــ ۱۳۰

دریاچه خوارزم ــ ۱۵۲ ــ ۱۵۵

دریای عمان ــ ۱ ــ ۴۲

دزباد ــ ۲۷۶

دشت سنجار ــ ۳۲۰

دشت مغان ــ ۷۷

دقیقی ـ ۲۱۴ ـ ۲۳۸ ـ ۳۲۶

دکتر اشتانیر ـ ۳۱۲

دکتر ذبیح اله صفا ـ ۲۶۷

دمشق ـ ۱۹ ـ ۳۰ ـ ۳۳ ـ ۳۵ ـ ۳۷ ـ ۳۸ ـ ۴۸ ـ ۱۷۱

دوزی ـ ۳۵

دهنا ـ ۲

ده نو ـ ۲۲۹

دیرالعاقول ـ ۱۳۱

دیلم ـ ۱۱۴ ـ ۱۱۵ ـ ۱۱۷ ـ ۱۱۸ ـ ۱۲۱ ـ ۱۳۰

دینور ـ ۱۰۷ ـ ۲۳۵ ـ ۲۳۸

ر

راس الطاق ـ ۱۶۱

رافع بن لیث ـ ۵۳ ـ ۹۲ ـ ۱۷۲ ـ ۱۷۴

رافع بن هرثمه ـ ۱۱۸ ـ ۱۳۵ ـ ۱۳۶ ـ ۱۳۸ ـ ۱۷۳ ـ ۱۷۵

راوند ـ ۶۵

رنبجن ـ ۱۶۲ ـ ۲۶۲ ـ ۲۸۷

رخج ـ ۱۲۹ ـ ۲۵۷

رزام ـ ۳۱۴

رستم بن قارن ـ ۱۱۷ ـ ۱۱۸

رستم فرخ زاد ـ ۲۶

رسول ـ ۴ ـ ۷ ـ ۱۲ ـ ۱۳ ـ ۳۰۴

رکن‌الدوله ـ ۱۹۵ ـ ۱۹۷ ـ ۱۹۸ ـ ۱۹۹ ـ ۲۰۰ ـ ۲۰۳ ـ ۲۳۷ ـ ۲۴۱

رودا ترک ــ ۱۱۴

رودبار ــ ۱۱۴

رود بلخ ــ ۱۵۴ ــ ۱۸۷

رود پنج ــ ۱۵۴

رود تجن ــ ۲۷۶

رود جیحون ــ ۳۸ ــ ۷۲ ــ ۱۵۲ ــ ۱۵۳ ــ ۱۵۴ ــ ۱۵۵ ــ ۱۵۷ ــ ۱۵۸ ــ ۱۷۴ ــ ۱۸۲ ــ ۲۰۹ ــ ۲۲۵ ــ ۲۲۹ ــ ۲۷۶ ــ ۲۷۷

رود زابل ــ ۲۳۰

رود زرافشان ــ ۱۵۷ ــ ۲۶۲ ــ ۲۹۴

رود سغد ــ ۱۶۲

رود سفید ــ ۱۶۱

رود سند ــ ۳۱ ــ ۳۵ ــ ۳۸

رودک ــ ۳۲۵

رودکی ــ ۱۹۱ ــ ۲۴۹ ــ ۳۲۴ ــ ۳۲۵ ــ ۳۲۶

رود مرغاب ــ ۱۵۴

رود وخشاب ــ ۱۵۵ ــ ۲۲۹

رود ولگا ــ ۲۵۶

روسیه ــ ۱۵۷ ــ ۲۵۰ ــ ۲۶۴ ــ ۲۷۴ ــ ۲۷۵

روضه الصفا ــ ۱۸۰

روم ــ ۶ ــ ۱۳ ــ ۱۵ ــ ۲۴ ــ ۲۵ ــ ۲۸ ــ ۳۰ ــ ۳۱ ــ ۳۸ ــ ۴۴ ــ ۵۱ ــ ۸۷ ــ ۱۴۴ ــ ۲۲۲ ــ ۲۴۵ ــ ۲۴۶ ــ ۲۴۷ ــ ۲۷۹ ــ ۳۳۳

رویان ــ ۱۰۹ ــ ۱۱۰ ــ ۱۸۵

ری ــ ۵۸ ــ ۶۸ ــ ۷۵ ــ ۹۳ ــ ۱۱۹ ــ ۱۲۰ ــ ۱۲۱ ــ ۱۲۳ ــ ۱۳۰ ــ ۱۳۹ ــ ۱۷۰ ــ ۱۷۷ ــ ۳۸۵

۱۷۸ – ۱۸۰ – ۱۸۲ – ۱۹۵ – ۱۹۶ – ۱۹۷ – ۱۹۸ – ۲۰۰ – ۲۰۳ – ۲۰۹ – ۲۳۵ – ۲۴۰

۲۴۱ – ۲۴۳ – ۲۸۳ – ۲۹۳

ریـــو – ۲۵۵

ز

زاب – ۴۸

زبیر – ۱۷ – ۱۸

زردشت – ۶۹ – ۷۶ – ۱۰۷

زرنگ – ۱۲۶ – ۱۲۸ – ۱۳۲ – ۱۴۵ – ۱۸۴

زریق – بن اسد – ۹۱

زعفران – ۳۱۳

زکریای رازی – ۳۲۱

زم – ۲۸۷

زمخشر – ۱۵۶ – ۲۲۵

زنجان – ۱۱۹ – ۱۷۷ – ۱۷۸ – ۲۳۵

زوتنبرگ – ۲۵۱

زوزن – ۶۴

زیادبن ابی سفیان – ۳۰

زیاد بن الاصفر – ۳۰۲

زیاد بن صالح – ۲۶۲

زیدبن امام علی – ۳۶ – ۶۹ – ۳۰۴

زید بن حادثه – ۸

زین الاخبار – ۱۷۱ – ۲۴۸ – ۲۴۹ – ۲۵۴ – ۲۵۸ – ۳۳۵ – ۳۳۶

زینت المجالس ـ ۲۵۴

س

ساری ـ ۱۱۷ ـ ۱۲۲ ـ ۱۲۳

سام ـ ۳

سامان خدات ـ ۱۶۹ ـ ۱۷۲

سامرا ـ ۵۶ ـ ۱۱۱ ـ ۲۲۷

سبزوار ـ ۱۳۸ ـ ۲۷۶

سبکتکین ـ ۱۴۸ ـ ۲۱۱ ـ ۲۱۲ ـ ۲۱۳ ـ ۲۱۵ ـ ۲۴۲ ـ ۲۴۳ ـ ۳۳۵

سبکری ـ ۱۴۲ ـ ۱۴۳ ـ ۱۴۵

سجستان ـ ۹۲

سرآسیاب ـ ۱۵۵ ـ ۲۲۹

سرخس ـ ۲۱۲ ـ ۲۱۶ ـ ۲۴۳ ـ ۲۴۷ ـ ۲۷۶ ـ ۲۸۷

سرویلیام موئیر ـ ۲۲

سعدبن ابی وقاص ـ ۸ ـ ۱۷

سعد بن العاص ـ ۱۱۵

سعید بن عثمان ـ ۲۳۲

سعید نفیسی ـ ۷۶

سغد ـ ۳۴ ـ ۸۲ ـ ۱۵۳ ـ ۱۵۷ ـ ۱۵۸ ـ ۱۶۲ ـ ۱۶۳ ـ ۱۶۵ ـ ۲۲۹ ـ ۲۳۳ ـ ۲۷۳

سفاح ـ ۴۹ ـ ۵۰

سلطان محمد خوارمشاه ۲۶۳

سلطان محمود غزنوی ـ ۱۴۸ ـ ۱۴۹ ـ ۲۰۵ ـ ۲۱۲ ـ ۲۱۵ ـ ۲۱۶ ـ ۲۱۷ ـ ۲۱۹ ـ ۲۲۰
۲۲۷ ـ ۲۲۸ ـ ۲۲۹ ـ ۲۳۹ ـ ۲۴۲ ـ ۲۴۳ ـ ۲۴۴ ـ ۲۹۶ ـ ۳۳۵ ـ ۳۳۶

سلمان فارسی ـ ۱۲

سلم بن زیاد ـ ۲۳۲

سلیمان ـ ۲۱ ـ ۳۵ ـ ۱۰۹ ـ ۱۱۵ ـ ۱۱۶ ـ ۱۱۷ ـ ۲۴۴

سلیمان بن عبدالملک ـ ۲۷۹

سمرقند ـ ۳۱ ـ ۴۷ ـ ۱۵۳ ـ ۱۵۸ ـ ۱۶۰ ـ ۱۶۱ ـ ۱۶۲ ـ ۱۶۶ ـ ۱۶۷ ـ ۱۶۹ ـ ۱۷۲

۱۷۳ ـ ۱۷۴ ـ ۱۸۴ ـ ۱۸۷ ـ ۱۹۶ ـ ۱۹۷ ـ ۲۱۰ ـ ۲۱۱ ـ ۲۱۳ ـ ۲۱۵ ـ ۲۱۹ ـ ۲۳۱

۲۳۲ ـ ۲۳۶ ـ ۲۶۱ ـ ۲۶۲ ـ ۲۶۳ ـ ۲۶۴ ـ ۲۶۹ ـ ۲۷۴ ـ ۲۷۷ ـ ۲۸۲ ـ ۲۸۷

سمعانی ـ ۷۶ ـ ۱۷۰ ـ ۲۴۵ ـ ۲۹۵

سمنان ـ ۷۵

سنان بن ثابت ـ ۱۹۲

سنباد ـ ۶۸ ـ ۷۶

سند ـ ۱۳۳ ـ ۱۳۶

سند باد نامه ـ ۳۲۷

سنی الملوک الارض والانبیاء ـ ۳۳۳

سوباشی تکین ـ ۱۶۰

سوخرا ـ ۸۰

سوریه ـ ۱ ـ ۴ ـ ۳۳ ـ ۴۹ ـ ۸۹ ـ ۱۶۹ ـ ۳۳۳

سومان ـ ۲۳۶

سیاست نامه ـ ۲۴۴ ـ ۲۶۷ ـ ۲۸۸ ـ ۲۹۵ ـ ۳۴۰

سیبویه ـ ۳۲۰

سیراوند ـ ۴۶

سیستان ـ ۱۷ ـ ۲۰ ـ ۴۷ ـ ۵۸ ـ ۷۰ ـ ۷۱ ـ ۸۹ ـ ۱۰۶ ـ ۱۱۰ ـ ۱۱۷ ـ ۱۲۸ ـ ۱۲۹

۱۳۰ – ۱۳۳ – ۱۳۵ – ۱۳۷ – ۱۳۸ – ۱۴۲ – ۱۴۳ – ۱۴۴– ۱۴۵ – ۱۴۶ – ۱۴۷ – ۱۴۸
۱۴۹ – ۱۸۴ – ۱۸۵ – ۱۸۷ – ۱۸۸ – ۲۰۴– ۲۰۵ – ۲۰۶ – ۲۱۷ – ۲۲۲ – ۲۳۹ – ۲۵۹
۲۹۲ – ۲۹۸ – ۳۰۲ – ۳۱۴ – ۳۲۴
سیحون – ۱۵۴ – ۱۵۷
سی سیل – ۱۶۴
سیره عبدالملک – ۳۳۰
سیمجور – ۱۲۲ – ۱۴۵– ۱۴۶ – ۱۸۵– ۱۸۷ –۱۸۸– ۲۰۰ – ۲۰۱ – ۲۰۳ – ۲۰۴– ۲۰۵
۲۰۶ – ۲۰۷ – ۲۰۹ – ۲۱۰ – ۲۱۶ – ۲۳۹ – ۲۴۰

ش

شار – ۲۱۲ – ۲۲۸
شارل مارتل – ۳۶
شاش – ۱۶۵ – ۱۶۷ – ۲۳۲ – ۲۶۲ – ۲۷۳
شام – ۱۳ – ۱۶ – ۲۱ – ۳۰ – ۳۳ – ۴۷ – ۴۸ – ۱۳۷ – ۲۰۷
شامات – ۶ – ۲۰
شبه جزیره سینا – ۴
شبه جزیره عربستان – ۳
شرغ – ۲۷۰ – ۲۹۹
شرف الدوله ابوالفوارس – ۲۰۹
شریک بن شیخ المهری – ۵۹
شط العرب – ۱۳۱
شقینه – ۱۶۶
شهر سبز – ۱۶۲

شهرک ــ ۷۴

شیخ ابوسعید ــ ۳۴۱

شیراز ــ ۱۲۹ ــ ۱۳۰ ــ ۱۳۱ ــ ۱۳۸ ــ ۱۴۱ ــ ۱۴۵

شیرویه ــ ۲۸

شیطان ــ ۲۷ ــ ۸۶

ص

صاحب الزنج ــ ۱۳۱ ــ ۱۳۷

صاحب بن عباد ــ ۲۴۴

صالح بن نصر ــ ۱۲۶ ــ ۱۲۷ ــ ۱۲۸

صر منجی ــ ۲۳۰

صحرای کبیر آفریقا ــ ۱

صغانیان ــ ۱۵۵ ــ ۲۲۹ ــ ۲۳۰ ــ ۲۳۵

صفین ــ ۱۹ ــ ۳۰۱

صورالاقالیم ــ ۳۳۷

ض

ضرار بن عمرو ــ ۳۱۳

ط

طائف ــ ۹

طارق بن زیاد ــ ۳۵

طالقان ــ ۴۷ ــ ۶۷ ــ ۱۵۶ ــ ۲۸۷

طاهر ــ ۱۲۷ ــ ۱۴۳ ــ ۱۴۴ ــ ۱۴۸ ــ ۱۴۹

طاهربن حسین ــ ۱۴۷ ــ ۲۰۴

طاهر ذواليمنين – ۵۴ – ۶۷ – ۸۹ – ۹۱ – ۹۲ – ۹۳ – ۹۴ – ۱۰۶ – ۱۱۰ – ۱۱۲ –۱۱۳ – ۱۷۲

طاهر بن عبداله – ۱۰۸ – ۱۰۹ – ۱۱۳ – ۱۲۶

طاهر بن علی تمیمی – ۱۴۷

طاهر بن لیث – ۱۵۱

طاهر بن محمد – ۱۴۲ – ۱۵۱

طاهریه – ۱۶۳ – ۲۷۷

طبرستان – ۳۵ – ۴۰ – ۵۶ – ۶۸ – ۷۵ – ۸۰ – ۸۹ – ۹۰ – ۱۰۷ – ۱۰۸ – ۱۰۹ – ۱۱۴ – ۱۱۵ – ۱۱۶ – ۱۱۷ – ۱۱۸ – ۱۱۹ – ۱۲۰ – ۱۲۲ – ۱۲۳ – ۱۳۰ – ۱۳۴ – ۱۷۷ – ۱۷۸ – ۱۸۴ – ۱۸۵ – ۱۸۶ – ۱۹۸ – ۲۰۰ – ۲۰۳ – ۲۲۰ – ۲۲۲ – ۲۳۷ – ۲۶۱ – ۲۷۷ – ۳۳۱ – ۳۳۷ –

طبری – ۶۸ – ۷۰ – ۹۱ – ۹۲ – ۹۴ – ۲۵۱ – ۲۸۲ – ۲۹۱ – ۳۱۵ – ۳۳۲ – ۳۳۴ – ۳۳۷

طبس – ۲۴۳

طب منصوری – ۱۴۶ – ۱۷۸

طخارستان – ۳۴ – ۴۰ – ۴۴ – ۱۲۸ – ۱۳۰ – ۱۳۳ – ۱۵۳ – ۱۵۴ – ۱۵۵ – ۱۵۶ –۲۳۶

طراز – ۱۷۹ – ۲۶۱ – ۲۶۳

طلحه – ۱۷ – ۱۸ – ۹۲ – ۱۰۷ – ۱۱۲ – ۱۱۳ – ۱۷۲

طنجه – ۳۴ – ۳۵

طوس – ۵۳ – ۱۲۱ – ۱۹۷ – ۲۵۴ – ۲۷۱ – ۲۷۶ – ۲۸۷ – ۳۲۶

طوق بن مغلس – ۱۲۹

ع

عایشه – ۱۸ – ۱۹

عباس – ۴۷ – ۴۸ – ۶۵

عباس مروزی ــ ۳۲۴

عبدالجباربن عبدالرحمن ازدی ــ ۶۶ ــ ۷۲

عبدالجبار خوجانی ــ ۲۹۰

عبدالرحمن ــ ۴۹

عبدالرحمن بن ابوبکر ــ ۳۱

عبدالرحمن بن حبیب ــ ۴۹

عبدالرحمن عوف ــ ۱۷

عبدالشمس ــ ۷ ــ ۳۰

عبدالغریر ــ ۱۹۸ ــ ۲۱۱

عبداله ــ ۷ ــ ۴۷ ــ ۵۴ ــ ۹۴ ــ ۱۰۷ ــ ۱۰۸ ــ ۱۱۰ ــ ۱۱۲ ــ ۲۴۷ ــ ۲۴۹

عبداله بن اباض ــ ۳۰۲

عبداله بن زبیر ــ ۳۱ ــ ۳۳ ــ ۳۴

عبداله بن سبا ــ ۳۰۴ ــ ۳۱۴

عبداله سفاح ــ ۴۸

عبداله بن طاهر ــ ۵۶ ــ ۶۵ ــ ۸۰ ــ ۹۱ ــ ۱۰۷ ــ ۱۱۳ ــ ۱۱۶ ــ ۱۳۵ ــ ۱۶۶

عبداله بن عمر ــ ۳۱

عبداله بن محمد بن احمد ــ ۲۵۴

عبداله بن مقفع ــ ۵۰ ــ ۶۴ ــ ۲۷۹

عبدالملک ۱۹۸ ــ ۱۹۹ ــ ۲۰۰ ــ ۲۰۱ ــ ۲۰۲ ــ ۲۱۶ ــ ۲۱۷ ــ ۲۱۸ ــ ۲۱۹ ــ ۲۲۳ ــ
۲۳۷ ــ ۲۴۱ ــ ۲۴۳ ــ ۲۵۱ ــ ۲۵۴

عبدالملک مروان ــ ۳۳ ــ ۳۴ ــ ۸۷

عبد مناف ــ ۷ ــ ۹ ــ ۱۰

عبیداله بن احمد ـ ۲۵۷

عبیداله بن زیاد ـ ۳۲ ـ ۲۳۲

عبیداله بن عبداله ـ ۱۱۱ ـ ۱۳۴

عتبی ـ ۱۵۰ ـ ۲۰۰ ـ ۲۰۳ـ ۲۰۵ ـ ۲۰۶ـ ۲۰۷ـ ۲۰۸ ـ ۲۱۵ـ ۲۳۱ ـ ۲۵۳ ـ ۲۸۴
۳۳۵

عثمان ـ ۸ ـ ۱۶ ـ ۱۷ ـ ۱۸ ـ ۱۹ ـ ۲۵ ـ ۱۱۵ ـ ۱۲۵ ـ ۳۰۲ ـ ۳۰۴ ـ ۳۰۶

عراق ـ ۱ ـ ۶ ـ ۱۶ ـ ۱۷ ـ ۱۹ ـ ۳۱ ـ ۳۲ ـ ۳۳ ـ ۳۴ ـ ۳۶ ـ ۴۱ ـ ۴۲ ـ ۴۸ ـ۴۹
۸۷ـ ۱۶۹ ـ ۱۷۱ ـ ۱۹۰ ـ ۲۰۶ ـ ۲۰۷ ـ ۲۳۵ ـ ۲۴۳ ـ ۲۴۸ ـ ۲۹۲ ـ ۳۰۲

عربستان ـ ۱ ـ ۲ ـ ۴ ـ ۶ ـ ۱۱ ـ ۱۲ ـ ۲۴ ـ ۲۸ ـ ۳۴ ـ ۳۱۸ ـ ۳۳۳ ـ ۳۳۸

عضدالدوله ـ ۲۰۳ ـ ۲۰۴ ـ ۲۰۶ ـ ۳۳۴

عطار ـ ۳۱۵ ـ ۳۴۱

عقبته بن نافع ـ ۳۱

علی ـ ۱۳۴ ـ ۱۳۵ ـ ۱۳۷

علی‌بن‌ابیطالب ـ ۸ ـ ۱۰ ـ ۱۲ـ ۱۵ ـ ۱۶ ـ ۱۷ ـ ۱۸ ـ ۱۹ ـ ۲۰ ـ ۲۱ ـ ۲۲ ـ ۲۳
۲۵ ـ ۳۱ ـ ۳۳ـ ۳۵ـ ۳۶ ـ ۳۹ ـ ۴۶ـ ۵۰ ـ ۸۷ ـ ۱۱۶ ـ ۱۲۵ ـ ۳۰۱ ـ ۳۰۲ ـ۳۰۳
۳۰۴ ـ ۳۰۵ ـ ۳۰۶ ـ ۳۱۴

علی بن بویه ـ ۱۲۲

علی بن حسین ـ ۱۲۸

علی بن طلحه ـ ۱۰۶

علی بن عیسی بن‌ماهان ـ ۹۲ ـ ۹۳

علی بن محمد ـ ۱۳۱

علی بن موسی‌الرضا ـ ۵۵

علی بن لیث ــ ۱۵۱

علی بن مامون ــ ۲۲۷ ــ ۲۲۸

عمار ــ ۱۲۷ ــ ۱۲۸

عمر ــ ۹ ــ ۱۰ ــ ۱۶ ــ ۱۷ ــ ۲۵ ــ ۳۶ ــ ۴۱ ــ ۳۰۲

عمربن سعدابی وقاص ــ ۳۲

عمربن عبدالعزیز ــ ۳۵ ــ ۳۶

عمر بن فرخان طبری ــ ۳۲۱

عمرو ــ ۱۲۷ ــ ۱۳۵ ــ ۱۳۷ ــ ۱۳۸ ــ ۱۳۹ ــ ۱۴۰ ــ ۱۴۱ ــ ۱۷۶ ــ ۱۷۷

عمروعاص ــ ۱۸ ــ ۱۹ ــ ۲۰ ــ ۲۱ ــ ۳۰ ــ ۳۰۱

عمروبن عبدوود ــ۱۲

عمرولیث ــ ۱۱۸ ــ ۱۲۸ ــ ۱۳۴ ــ ۱۳۷ ــ ۱۴۲ ــ ۱۴۵ ــ ۱۴۷ ــ ۱۵۱ ــ ۱۷۳ ــ ۱۷۵ ــ ۲۸۸ ــ ۳۲۵

عنصرالمعالی ــ ۲۵۰ ــ ۲۶۵

عنصری ــ ۲۲۲

عوفی ــ ۱۸۰ ــ ۱۸۱ ــ ۱۹۳ ــ ۳۴۰

عیسی ــ ۷۳ ــ ۳۰۷ ــ ۳۱۵

عیسی بن محمد ــ ۷۷

غ

غامر ــ ۱۵۲

غدیر خم ــ ۳۰۳

غررالاخبار ملوک فرس و سیرهم ــ ۳۳۵

غرجستان ــ ۲۱۲ ــ ۲۱۷ ــ ۲۲۸

غز ـ ۱۵۲ ـ ۱۵۷ ـ ۲۶۶

غزالی ـ ۲۹۰

غزنین ـ ۱۴۵ ـ ۱۴۹ ـ ۲۰۳ ـ ۲۱۱ ـ ۲۱۵ ـ ۲۱۶ ـ ۲۲۸ ـ ۲۴۲ ـ ۲۴۳ ـ ۲۸۳ ـ ۲۹۸

غسان بن عباد ـ ۱۷۲

غسان بن نصر ـ ۱۲۶

غطریف بن عطار ـ ۲۷۲ ـ ۲۷۳

غور ـ ۲ ـ ۲۲۸

غوطه دمشق ـ ۳۳

غیلان دمشقی ـ ۳۰۹

ف

فاتک ـ ۲۴۰

فادوسبان ـ ۱۱۷ ـ ۱۲۱

فارس ـ ۲۸ ـ ۳۴ ـ ۵۸ ـ ۷۵ ـ ۱۲۸ ـ ۱۲۹ ـ ۱۳۰ ـ ۱۳۱ ـ ۱۳۳ ـ ۱۳۴ ـ ۱۳۵ ـ ۱۳۶ ـ ۱۳۷ ـ ۱۳۸ ـ ۱۴۲ ـ ۱۴۳ ـ ۱۴۴ ـ ۱۴۵ ـ ۲۰۹ ـ ۳۰۰ ـ ۳۳۷

فارابی ـ ۳۲۱

فایق ـ ۲۰۲ ـ ۲۰۷ ـ ۲۰۸ ـ ۲۰۹ ـ ۲۱۰ ـ ۲۱۱ ـ ۲۱۲ ـ ۲۱۳ ـ ۲۱۵ ـ ۲۱۷ ـ ۲۴۲ ـ ۲۴۳ ـ ۲۷۰

فتح آباد ـ ۱۶۰

فتوح البلدان ـ ۳۳۱

فتوحات شام ـ ۳۳۰

فتوحات مصر ـ ۳۳۰

فخرالدوله ـ ۲۰۶ ـ ۲۰۷ ـ ۲۰۸ ـ ۲۰۹ ـ ۲۱۲ ـ ۲۱۳ ـ ۲۱۶ ـ ۲۴۴

فرات ـ ۲۹ ـ ۵۳

فرانسه ـ ۳۶

فرخی ـ ۲۳۹ ـ ۳۲۵

فرغانه ـ ۳۴ ـ ۱۵۸ ـ ۱۶۵ ـ ۱۶۶ ـ ۱۶۷ ـ ۱۷۲ ـ ۱۷۳ ـ ۱۷۹ ـ ۱۸۹ ـ ۲۳۲ ـ ۲۵۲ ـ ۲۵۳ ـ ۲۶۹ ـ ۲۷۱ ـ ۲۸۷

فری بر ـ ۱۸۷

فریمان ـ ۲۳۳

فروزانفر ـ ۲۳۸

فزونی استرآبادی ـ ۲۵۴

فسطاط ـ ۱۷

فضل ـ ۵۲

فضل بن ربیع ـ ۹۳

فضل بن سهل ـ ۵۴ ـ ۵۵ ـ ۹۳

فضل بن محمد ـ ۲۳۷ ـ ۲۳۸

فلسطین ـ ۱ ـ ۱۶ ـ ۴۸

فن فلون تن ـ ۳۹ ـ ۶۷

فیروز ـ ۱۷ ـ ۴۰ ـ ۶۸ ـ ۸۰

فیروز مشرقی ـ ۳۲۴

فیلیپ حتی ـ ۲۱

فینقیه ـ ۴

ق

قادسیه ـ ۱۶ ـ ۲۶ ـ ۳۳۱

قابوس بن وشمگیر ـ ۲۰۳ ـ ۲۰۴ ـ ۲۰۶ ـ ۲۰۷ ـ ۲۰۸ ـ ۲۱۹

قابوس نامه ـ ۲۴۳ ـ ۲۵۰ ـ ۲۸۹

قارن بن شهریار ـ ۱۰۹ ـ ۱۱۰ ـ ۱۱۷

قاسم بن عبیداله ۱۳۹

قاضی احمد بن محمد غفاری ـ ۷۱

قباد ـ ۲۸

قبادیان ـ ۱۵۴ ـ ۱۵۵ ـ ۲۲۹ ـ ۲۷۶ ـ ۲۸۷

قبچاق ـ ۲۶۶

قتیه بن مسلم باهلی ـ ۳۴ ـ ۱۵۶ ـ ۱۶۲ ـ ۲۲۵ ـ ۲۲۳ ـ ۲۳۴ ـ ۲۳۵ ـ ۲۴۶

قراتکین ـ ۱۲۱ ـ ۱۹۰ ـ ۱۹۷ ـ ۱۹۸ ـ ۲۴۰

قرآن ـ ۳۱۸ ـ ۳۲۲ ـ ۳۳۰

قرشی ـ ۱۶۲

قرنین ـ ۱۲۶

قزوین ـ ۶۸ ـ ۷۵ ـ ۱۱۴ ـ ۱۱۹ ـ ۱۷۷ ـ ۱۷۸ ـ ۲۳۵

قسطنطنیه ـ ۳۱ ـ ۳۵ ـ ۷۷

قصی بن کلاب ـ ۴ ـ ۷

قفقاز ـ ۱۷ ـ ۳۶ ـ ۷۷

قلعه اسهپد ـ ۱۴۹

قلعه دهک ـ ۱۴۹

قلعه سیام ـ ۷۲

قلعه طاق ــ ۱۴۹

قلعه طبرک ــ ۱۹۸ ــ ۲۳۷

قلعه گردیز ــ ۱۴۹

قم ــ ۷۵ ــ ۱۴۴ ــ ۲۳۵

قومس ــ ۶۸ ــ ۱۱۴ ــ ۱۳۵

قهستان ــ ۱۴۸ ــ ۱۹۹ ــ ۲۱۶ ــ ۲۱۷ ــ ۲۲۰ ــ ۲۳۹ ــ ۲۴۲ ــ ۲۴۳ ــ ۲۸۷

قیروان ــ ۳۱ ــ ۳۴ ــ ۴۹

ک

کابل ــ ۱۲۸ ــ ۱۲۹ ــ ۱۳۰ ــ ۱۴۵

کاث ــ ۱۵۶ ــ ۱۵۷ ــ ۱۶۳ ــ ۲۲۵ ــ ۲۲۶ ــ ۲۲۷ ــ ۲۷۷

کازه ــ ۷۲

کاشان ــ ۶۵

کاشغر ــ ۳۴ ــ ۷۳ ــ ۲۰۹ ــ ۲۱۸

کاوس ــ ۸۲

کتاب المقالات ــ ۲۵۰

کتاب تلقیح البلاغه ــ ۲۵۰

کربلا ــ ۳۲ ــ ۳۳

کرج ابودلف

کرمان ــ ۱۷ ــ ۳۴ ــ ۵۸ ــ ۱۲۵ ــ ۱۲۸ ــ ۱۲۹ ــ ۱۳۳ ــ ۱۳۴ ــ ۱۳۷ ــ ۱۳۸ ــ ۱۴۳ ــ ۱۴۵ ــ ۲۰۳

کرمانشاه ــ ۱۹۸

کرمینیـــد ــ ۱۶۲ ــ ۲۶۲

کره رود ــ ۴۹

کریستن،سن ــ ۲۷

کسائی مروزی ــ ۲۴۴

کش ــ ۴۷ ــ ۷۲ ــ ۷۳ ــ ۲۱۱ ــ ۲۳۲ ــ ۲۶۸ ــ ۲۷۷ ــ ۲۸۷

کشانیه ــ ۲۸۷

کشکه دریا ــ ۱۶۲

کشف الظنون ــ ۲۴۹ ــ ۳۱۸ ــ ۳۳۰

کعبه ــ ۷ ــ ۹ ــ ۱۳ ــ ۱۵ ــ ۳۲ ــ ۵۳ ــ ۶۸ ــ ۱۲۵

کلار ــ ۱۱۶

کلارستاق ــ ۱۲۰ ــ ۱۸۵

کلبی ــ ۲۳۲

کلیله و دمنه ــ ۸۳ ــ ۲۴۹ ــ ۳۲۰

کندک ــ ۲۷۷

کوروش ــ ۷۶

کوفه ــ ۱۷ ــ ۱۸ ــ ۱۹ ــ ۲۰ ــ ۲۱ ــ ۲۲ ــ ۲۳ ــ ۳۲ ــ ۳۳ ــ ۳۴ ــ ۳۶ ــ ۴۸ ــ ۲۹ ــ ۵۷ ــ ۸۷ ــ ۳۰۲ ــ ۳۱۳

کوهک ــ ۲۶۳

کوه درکت ــ ۲۶۱

کوه موق ــ ۲۳۳

کیخسرو ــ ۲۲۶

کیومرث ــ ۱۷۱

گ

گردیز – ۲۱۳ – ۲۴۲ – ۲۴۸

گردیزی – ۱۷۱ – ۲۰۴ – ۲۴۹ – ۲۵۴ – ۲۵۶ – ۲۵۸ – ۲۷۳ – ۲۸۸ – ۳۳۵

گرگان – ۵۸ – ۸۹ – ۱۱۰ – ۱۱۴ – ۱۱۷ – ۱۱۸ – ۱۲۱ – ۱۲۲ – ۱۲۳ – ۱۳۰ – ۱۳۵
۱۷۷ – ۱۸۱ – ۱۸۲ – ۱۸۹ – ۱۹۵ – ۱۹۹ – ۲۰۳ – ۲۰۶ – ۲۰۷ – ۲۰۹ – ۲۱۲ – ۲۱۶
۲۱۷ – ۲۲۲ – ۲۳۷ – ۲۴۰ – ۲۴۲ – ۲۶۱ – ۲۷۷

گرگالج (اورگنج) – ۱۵۶ – ۱۵۷ – ۲۱۲ – ۲۲۵ – ۲۲۶

گجرات – ۱۵۷

گنج رستاق – ۲۸۷

گندی شاپور – ۱۳۱ – ۱۳۲

گوزگانان – ۱۴۹ – ۱۶۹ – ۲۰۵ – ۳۳۸

گیحون – ۱۵۳

گیلان – ۴۰ – ۵۲ – ۸۰ – ۱۱۴ – ۱۱۹ – ۱۴۰ – ۱۲۲ – ۱۲۳ – ۱۷۸ – ۱۸۵ – ۲۷۷

ل

لاریجان – ۱۲۱

لاسجرد – ۲۴۶

لاسگرد – ۲۵۰

لباب الالباب – ۳۲۴

لسترنج – ۱۵۳

لونای طبری – ۶۸

لیث – ۱۲۶ – ۱۲۷ – ۱۴۲ – ۱۴۳

لیث – بن علی بن لیث – ۱۴۴ – ۱۴۵ – ۱۵۱

لیلی بن نعمان ـ ۱۲۱ ـ ۱۸۹

م

ماخ ـ ۲۷۰

مارکاندا ـ ۱۶۱

مازندران ـ ۸۰ ـ ۱۱۴ ـ ۱۱۷ ـ ۱۸۲

مازیار ـ ۵۶ ـ ۷۶ ـ ۸۰ ـ ۸۱ ـ ۸۲ ـ ۸۲ ـ ۸۵ ـ ۱۰۷ ـ ۱۱۶

ماکان کاکی ـ ۱۲۲ ـ ۱۲۳ ـ ۱۴۷ ـ ۱۸۹ ـ ۱۹۳ ـ ۲۳۵ ـ ۲۴۰

مامون ـ ۵۴ ـ ۵۵ ـ ۵۶ ـ ۷۱ ـ ۸۲ ـ ۸۹ ـ ۹۰ ـ ۹۳ ـ ۹۴ ـ ۱۰۶ ـ ۱۰۷ ـ ۱۱۰ ـ ۱۱۱ ـ ۱۵۰ ـ ۱۶۸ ـ ۱۷۲ ـ ۲۱۳ ـ ۲۶۳ ـ ۳۲۰ ـ ۳۲۲

ماوراءالنهر ـ ۳۴ ـ ۳۶ ـ ۴۴ ـ ۴۷ ـ ۵۱ ـ ۵۳ ـ ۵۶ ـ ۶۹ ـ ۷۲ ـ ۷۳ ـ ۸۷ ـ ۸۹ ـ ۹۲ ـ ۱۱۱ ـ ۱۳۶ ـ ۱۳۸ ـ ۱۳۹ ـ ۱۴۰ ـ ۱۵۲ ـ ۱۵۳ ـ ۱۵۸ ـ ۱۶۱ ـ ۱۶۲ ـ ۱۶۴ ـ ۱۶۶ ـ ۱۶۷ ـ ۱۶۹ ـ ۱۷۱ ـ ۱۷۳ ـ ۱۷۴ ـ ۱۷۵ ـ ۱۷۸ ـ ۱۸۴ ـ ۱۸۸ ـ ۱۹۱ ـ ۲۰۷ ـ ۲۰۹ ـ ۲۱۰ ـ ۲۱۱ ـ ۲۱۲ ـ ۲۱۳ ـ ۲۱۷ ـ ۲۱۸ ـ ۲۲۱ ـ ۲۲۲ ـ ۲۳۱ ـ ۲۳۲ ـ ۲۳۳ ـ ۲۳۴ ـ ۲۳۵ ـ ۲۳۹ ـ ۲۴۱ ـ ۲۴۳ ـ ۲۴۵ ـ ۲۴۷ ـ ۲۵۰ ـ ۲۵۲ ـ ۲۶۱ ـ ۲۶۳ ـ ۲۶۷ ـ ۲۶۹ ـ ۲۷۰ ـ ۲۷۱ ـ ۲۷۳ ـ ۲۷۴ ـ ۲۷۵ ـ ۲۷۶ ـ ۲۸۱ ـ ۲۸۳ ـ ۲۸۵ ـ ۲۸۶ ـ ۲۸۷ ـ ۲۹۲ ـ ۲۹۸ ـ ۳۲۷ ـ ۳۳۵ ـ ۳۳۸ ـ ۳۳۹

ماه آفرید ـ ۷۶

متوکل ـ ۱۰۸ ـ ۱۱۵ ـ ۱۲۷ ـ ۲۸۰

مجمل التواریخ و القصص ـ ۲۵۱ ـ ۳۳۶

مجدالدوله ـ ۲۱۵

محمد ـ ۵۲ ـ ۷۳ ـ ۱۱۲ ـ ۱۳۰ ـ ۱۳۷ ـ ۱۷۲ ـ ۲۳۹ ـ ۳۰۲ ـ ۳۱۵

محمد بن احمد نخشی ـ ۱۹۰

محمد بن اسحق – ۱۱۱

محمد بن اوس بلخی – ۱۰۹ – ۱۱۶

محمد بن الحنیفه – ۳۳

محمد بن المنور – ۳۴۱

محمد النجار – ۳۱۳

محمد بن جابر بن هارون – ۱۰۹

محمد بن جنید – ۱۸۸

محمد بن حاتم مصعبی – ۲۵۸ – ۲۵۹

محمد بن حسن بن علی – ۳۱۵

محمدبن حمید – ۷۷

محمد بن خلف لیث – ۱۴۲

محمد بن زید – ۱۱۷ – ۱۱۸ – ۱۱۹ – ۱۳۵ – ۱۳۸ – ۱۷۷ – ۱۸۴

محمد بن شهریار – ۱۲۱

محمد بن صعلوک – ۱۲۰ – ۱۲۱ – ۱۲۳ – ۱۸۵ – ۱۸۶ – ۲۴۰

محمد بن طاهر – ۱۰۹ – ۱۱۰ – ۱۱۱ – ۱۱۳ – ۱۲۸ – ۱۳۴ – ۱۳۶

محمد بن عبداله – ۱۱۱ – ۱۱۶ – ۳۰۷

محمد بن عبداله بلعمی – ۲۴۹

محمد بن عبداله بن عزیز – ۱۲۰ – ۱۸۶ – ۲۰۰

محمد بن علی – ۴۷

محمد بن عمرو – ۱۳۵ – ۱۴۷

محمد بن لیث – ۱۳۶

محمد بن نعمان – ۳۱۴

محمد بن واصل ـ ۱۳۰ ـ ۱۳۱

محمد بن وصیف سجری ـ ۳۲۴ ـ ۳۲۵

محمد بن‌هارون ـ ۱۱۸ ـ ۱۱۹ ـ ۱۷۷ ـ ۱۷۸ ـ ۱۸۱ ـ ۱۸۲

محمد زبیده ـ ۲۴۵ ـ ۲۷۳

محمد شارشاه ـ ۲۲۸

محمد عیسی ـ ۲۱۱

مختار ـ ۳۳ ـ ۳۴ ـ ۳۰۵

مذاین ـ ۲۰ ـ ۲۲

مدینه ـ ۱۰ ـ ۱۱ ـ ۱۲ ـ ۱۳ ـ ۱۵ ـ ۱۸ ـ ۱۹ ـ ۲۳ ـ ۳۱ ـ ۳۲ ـ ۳۳ ـ ۴۸ ـ ۵۱ ـ ۱۲۵ ـ ۱۳۳ ـ ۳۰۱ ـ ۳۳۰

مراجل ـ ۷۱

مراکش ـ ۳۵ ـ ۸۹

مرند ـ ۷۷

مرداس ـ ۷۶

مرداویز ـ ۷۶ ـ ۱۲۳

مرحب خیبری ـ ۱۳

مروان بن حکم ـ ۱۸ ـ ۳۱ ـ ۳۳ ـ ۳۵

مروان بن محمد ـ ۳۷ ـ ۴۸ ـ ۳۱۰

مرج راهط ـ ۳۳

مرو ـ ۴۴ ـ ۴۷ ـ ۵۲ ـ ۶۷ ـ ۷۰ ـ ۷۲ ـ ۸۲ ـ ۸۶ ـ ۸۷ ـ ۹۳ ـ ۱۶۱ ـ ۱۷۲ ـ ۱۸۰ ـ ۱۸۸ ـ ۱۹۶ ـ ۲۰۷ ـ ۲۰۸ ـ ۲۰۹ ـ ۲۱۳ ـ ۲۱۷ ـ ۲۲۸ ـ ۲۳۳ ـ ۲۳۶ ـ ۲۴۳ ـ ۲۴۶ ـ ۲۲۷ ـ ۲۷۱ ـ ۲۷۶ ـ ۲۹۲ ـ ۳۱۴

مروج الذهب ـ ۳۳۳
مزدک ـ ۶۶ ـ ۷۵ ـ ۸۳
مسالک الممالک ـ ۲۵۰ ـ ۲۵۶ ـ ۳۳۷ ـ ۳۳۸
مستعین ـ ۱۰۸ ـ ۱۱۵
مسعودی ـ ۳۳۳
مسکن ـ ۲۲
مسلم ـ ۳۲
مسلم بن زهری ـ ۳۳۰
مسلم بن عبدالملک ـ ۲۴۵
مسیب بن زهیر ـ ۲۷۳
مسلیمه‌کذاب ـ ۱۶
مصر ـ ۴ ـ ۱۶ ـ ۱۷ ـ ۱۸ ـ ۱۹ ـ ۲۰ ـ ۲۱ ـ ۳۳ ـ ۵۵ ـ ۸۹ ـ ۱۳۷ ـ ۱۶۸ ـ ۲۲۲
۲۷۹ ـ ۳۳۳
مصعب ـ ۶۷
مصعب بن زهیر ـ ۳۴
مصقله بن هبیره ـ ۱۱۵
مطلب ـ ۷
مطهر بن طاهره ـ ۷۶
مطیع اله ـ ۱۹۹ ـ ۲۳۷
معاویه ـ ۱۶ ـ ۱۷ ـ ۱۸ ـ ۱۹ ـ ۲۰ ـ ۲۱ ـ ۲۲ ـ ۲۳ ـ ۳۰ ـ ۳۱ ـ ۳۳ ـ ۳۵ ـ ۳۸
۸۷ ـ ۱۱۵ ـ ۱۲۵ ـ ۲۳۲ ـ ۳۰۱
معبدالجهنی ـ ۳۰۹

معتز ـ ۱۲۹

معتصم ـ ۵۵ ـ ۵۶ ـ ۵۷ ـ ۷۷ ـ ۸۰ ـ ۸۲ ـ ۱۰۷ ـ ۱۱۱ ـ ۱۱۶ ـ ۱۶۶ ـ ۲۶۳

معتضد ـ ۱۱۸ ـ ۱۳۸ ـ ۱۳۹ ـ ۱۴۲ ـ ۱۷۵ ـ ۱۷۶

معتمد ـ ۱۲۸ ـ ۱۳۰ ـ ۱۳۱ ـ ۱۳۸ ـ ۱۷۳ ـ ۳۳۱

معدل بن علی لیث ـ ۱۴۵ ـ ۱۸۴

معزالدوله ـ ۸۷

مغیره ـ ۱۷ ـ ۳۰

مفاتیح العلوم ـ ۲۹ ـ ۲۹۴

مقتدر ـ ۱۴۴ ـ ۱۴۵ ـ ۲۵۶ ـ ۲۹۲ ـ ۳۱۵

مقدسی ـ ۷۲ ـ ۱۵۳ ـ ۲۵۳ ـ ۲۵۶ ـ ۲۷۷ ـ ۲۸۸ ـ ۳۳۷ ـ ۳۳۸ ـ ۳۳۹

مقنع ـ ۵۱ ـ ۷۱ ـ ۷۲ ـ ۷۳ ـ ۷۶

مکه ـ ۴ ـ ۸ ـ ۹ ـ ۱۰ ـ ۱۱ ـ ۱۲ ـ ۱۳ ـ ۱۴ ـ ۱۵ ـ ۱۹ ـ ۲۱ ـ ۲۴ ـ ۳۱ ـ ۳۲ ـ ۳۳ ـ ۳۴ ـ ۴۸ ـ ۵۱ ـ ۵۳ ـ ۱۳۳ ـ ۱۴۷ ـ ۱۶۷ ـ ۲۰۴ ـ ۳۰۱

مکران ـ ۵۸

ملکشاه ـ ۳۴۰

منجیک ترمذی ـ ۲۳۸

منتصر ـ ۱۰۸

منصور ـ ۴۷ ـ ۵۱ ـ ۵۹ ـ ۶۴ ـ ۶۶ ـ ۶۷ ـ ۶۸ ـ ۶۹ ـ ۷۲ ـ ۹۱ ـ ۱۱۵ ـ ۱۷۲ ـ ۱۸۹ ـ ۱۹۸ ـ ۲۱۷ ـ ۲۲۳ ـ ۳۱۴ ـ ۳۱۵ ـ ۳۱۶ ـ ۳۲۷ ـ ۳۳۰

منصوربن اسحق سامانی ـ ۱۸۸

منصور بن عبدالملک ـ ۲۵۳

منصور بن قراتکین ـ ۲۳۶ ـ ۲۳۷

منصور بن‌نوح ـ ۱۴۷ ـ ۱۴۸ ـ ۱۶۴ ـ ۲۰۲ ـ ۲۰۳ ـ ۲۰۵ ـ ۲۱۵ ـ ۲۱۶ ـ ۲۳۱ ـ ۲۴۱ ـ ۲۴۳ ـ ۲۵۱ ـ ۲۵۳ ـ ۲۵۴ ـ ۲۵۷ ـ ۲۸۵ ـ ۲۸۶ ـ ۳۲۷ ـ ۳۳۲ ـ ۳۳۸

منوچهر ـ ۹۲ ـ ۲۱۹

موسی ـ ۵۲ ـ ۷۳ ـ ۹۳

موسی بن شاکر ـ ۳۲۰

موسی بن‌عقبه ـ ۳۳۰

موصل ـ ۱۹۶

موفق ـ ۱۲۸ ـ ۱۳۰ ـ ۱۳۱ ـ ۱۳۶ ـ ۱۳۷ ـ ۱۳۸

مونس خادم ـ ۱۴۴

موید الدوله ـ ۲۰۰ ـ ۲۰۶ ـ ۲۰۷

مهدی ـ ۴۹ ـ ۵۱ ـ ۶۷ ـ ۷۰ ـ ۷۲ ـ ۲۷۳

ن

ناصر ـ ۱۲۰ ـ ۱۲۱ ـ ۱۲۲ ـ ۱۷۸ ـ ۱۸۵ ـ ۱۸۶

نافع بن ارزق ـ ۳۰۲

نجاشی ـ ۸

نجات بن عامر

نجران ـ ۶

نخجوان ـ ۷۷

نخشب ـ ۴۷ ـ ۷۲ ـ ۱۵۷ ـ ۱۶۳ ـ ۲۷۷

نرسه ـ ۴۰

نرشح ـ ۷۲

نرشخی ـ ۷۲ ـ ۱۵۹ ـ ۲۳۴ ـ ۲۷۲ ـ ۲۸۲ ـ ۲۸۵ ـ ۲۸۹ ـ ۲۹۹ ـ ۳۳۹

نسا ـ ۲۷

نسف ـ ۱۵۳ ـ ۲۱۳ ـ ۲۶۹ ـ ۲۷۳

نصاب الصبیان ـ ۱۱۲

نصر بن احمد ـ ۱۲۰ ـ ۱۲۱ ـ ۱۲۲ ـ ۱۲۳ ـ ۱۳۶ ـ ۱۴۷ ـ ۱۶۰ ـ ۱۶۶ ـ ۱۷۲ ـ
۱۷۳ ـ ۱۷۴ـ ۱۸۷ ـ ۱۸۹ـ ۱۹۰ـ ۱۹۱ ـ ۱۹۳ـ ۱۹۴ ـ ۱۹۵ ـ ۲۰۵ ـ ۲۲۲ ـ ۲۳۵
۲۳۹ ـ ۲۴۰ ـ ۲۴۷ ـ ۲۴۸ ـ ۲۴۹ ـ ۲۵۰ ـ ۲۵۶ ـ ۲۵۷ ـ ۲۵۸ ـ ۳۲۵

نصر بن سیار ـ ۴۷

نظامی عروضی ـ ۲۳۹ ـ ۲۹۰ ـ ۳۴۰

تفحات الانس ـ ۳۱۵

نوبخت اهوازی ـ ۳۲۰

نوح ـ ۷۳ ـ ۱۶۶ ـ ۱۷۲ ـ ۱۹۰ ـ ۱۹۴ ـ ۱۹۵ ـ ۱۹۶ ـ ۱۹۷ ـ ۱۹۸ ـ ۱۹۹ ـ ۲۰۵
۲۰۶ ـ ۲۰۷ ـ ۲۰۹ ـ ۲۱۰ ـ ۲۱۱ـ ۲۱۲ ـ ۲۱۳ ـ۲۱۴ ـ ۲۱۵ـ ۲۱۹ـ ۲۲۳ ـ ۲۳۵
۲۳۶ ـ ۲۳۷ ـ ۲۳۸ ـ ۲۴۰

نوح بن اسد ـ ۲۶۳

نوشتکین ـ ۲۲۶

نوفل ـ ۷

نویده ـ ۲۳۱

نهاوند ـ ۱۶ ـ ۱۷ ـ ۲۶ ـ ۶۱ ـ ۷۵ ـ ۲۳۸

نهر جریاب ـ ۱۵۴

نهر سیحون ـ ۱۵۳

نهروان ـ ۲۰ ـ ۳۰۱

نیشابور ـ ۴۴ ـ ۶۵ـ ۶۸ ـ ۷۲ـ ۸۷ ـ ۹۱ ـ ۹۴ ـ ۱۰۶ ـ ۱۱۰ ـ ۱۱۷ ـ ۱۱۸ ـ۱۲۱

۱۳۰ – ۱۳۵ – ۱۳۶ – ۱۳۸ – ۱۴۶ – ۱۵۰ – ۱۷۲ – ۱۷۳ – ۱۸۲ – ۱۸۸ – ۱۸۹ – ۱۹۲
۱۹۵ – ۱۹۷ – ۱۹۸ – ۱۹۹ – ۲۰۵ – ۲۰۷ – ۲۰۸ – ۲۱۲ – ۲۱۷ – ۲۱۹ – ۲۲۱ – ۲۲۵
۲۳۶ – ۲۳۷ – ۲۳۹ – ۲۴۰ – ۲۴۳ – ۲۴۷ – ۲۵۴ – ۲۷۶ – ۲۸۷ – ۲۸۹

و

واثق ... ۱۰۸ – ۱۲۶

واسط – ۱۳۱

واشجرد – ۲۷۶

واصل بن عطا – ۳۱۰

واقدی – ۳۳۰ – ۳۳۲

وخان – ۱۵۴

وخش – ۱۵۴ – ۲۷۶

وخشاب – ۱۵۴

وردانه – ۱۶۹

ورکانه – ۱۱۴

وشمگیر – ۱۹۵ – ۱۹۸ – ۲۰۳ – ۲۳۵ – ۲۳۷ – ۱۴۱

ولگا – ۱۵۷

ولید – ۳۴ – ۳۵ – ۳۶

وهب – ۷

ه

هادی – ۵۱

هارون – ۵۱ – ۵۲ – ۵۳ – ۵۴ – ۵۵ – ۹۳ – ۹۴ – ۲۷۲ – ۳۰۳

هاشم – ۷ – ۴۵ – ۷۲

هاشم بن حکیم ـ ۳۱۵
هرات ـ ۴۷ ـ ۷۰ ـ ۷۱ ـ ۹۱ ـ ۱۱۰ ـ ۱۲۸ ـ ۱۳۵ ـ ۱۳۶ ـ ۱۴۵ ـ ۱۴۷ ـ ۱۷۲ ـ ۱۸۸ ـ ۲۰۵ ـ ۲۰۸ ـ ۲۰۹ ـ ۲۱۲ ـ ۲۱۶ ـ ۲۱۷ ـ ۲۲۸ ـ ۲۴۲ ـ ۲۷۶ ـ ۲۸۷
هرا کلیوس ـ ۱۵
هرثمه ـ ۵۴
هرتمه بن اعین ـ ۹۲ ـ ۹۳ ـ ۱۷۲
هرمز ـ ۲۸ ـ ۱۷۰
هزار اسب ـ ۱۵۷ ـ ۱۶۳ ـ ۲۱۳ ـ ۲۲۵ ـ ۲۲۸ ـ ۲۷۷
هشام بن حکیم ـ ۳۱۳
هشام بن سالم ـ ۳۱۳
هشام بن عبدالملک ـ ۳۶ ـ ۴۱ ـ ۴۷ ـ ۱۷۱
هلبک ـ ۱۵۵
همدان ـ ۳ ـ ۵۰ ـ ۵۸ ـ ۶۸ ـ ۱۹۶ ـ ۲۰۶ ـ ۲۳۵ ـ ۲۳۶
هندوستان ـ ۴ـ ۳۵ـ ۶۱ ـ ۱۴۴ ـ ۱۵۲ ـ ۱۶۱ ـ ۱۶۷ ـ ۲۲۱ ـ ۲۲۲ ـ ۲۵۱ ـ ۳۳۳ ـ ۳۴۰
هندوشاه نخجوانی ـ ۷۱
هندوکش ـ ۱۵۴ ـ ۱۵۵
هولاکو ـ ۵۷
هیرکانی ـ ۱۱۴

ی

یاقوت ـ حموی ـ ۱۵۵ ـ ۱۵۶ ـ ۱۵۷ ـ ۱۶۱ ـ ۱۷۰ ـ ۲۲۵ ـ ۲۴۵ ـ ۲۴۹ ـ ۳۳۹ ـ
یتیمه الدهر ـ ۱۶۰ ـ ۲۵۸ ـ ۳۳۵

یثرب ـ ۶ ـ ۹ ـ ۱۰

یحیی ـ ۵۲ ـ ۱۷۲ ـ ۱۸۹

یحیی بن خالد برمکی ـ ۵۲

یحیی بن زید علی ـ ۳۰۵

یحیی بن معاذ ـ ۷۷

یرموک ـ ۱۶

یزدگرد ـ ۱۶ ـ ۲۴ ـ ۴۰ ـ ۸۶ ـ ۱۱۵ ـ ۱۸۸ ـ ۲۳۱ ـ ۲۳۴

یزید ـ ۳۱ ـ ۳۳ ـ ۳۸ ـ ۴۷ ـ ۶۷ ـ ۱۲۵ ـ ۲۳۲

یزیدبن عبدالملک ـ ۳۶

یزید بن مهلب ـ ۳۶ ـ ۱۱۵

یزیدبن ولید ـ ۳۱۰

یـــعرب بن قحطان ـ ۳

یعقوبی ـ ۴۱ ـ ۲۶۳ ـ ۳۳۱ ـ ۳۳۷

یعقوب لیث ـ ۷۶ ـ ۱۱۰ ـ ۱۱۲ ـ ۱۱۷ ـ ۱۲۶ ـ ۱۲۷ ـ ۱۲۸ ـ ۱۲۹ ـ ۱۳۰ ـ ۱۳۱
۱۳۲ ـ ۱۳۳ ـ ۱۳۴ ـ ۱۳۵ ـ ۱۳۶ ـ ۱۳۹ ـ ۱۷۲ ـ ۱۷۳ ـ ۱۸۲ ـ ۳۲۴

یمن ـ ۲ ـ ۴ ـ ۶ ـ ۱۹ ـ ۲۴ ـ ۳۰۵

یونان ـ ۳۸ ـ ۲۸۰ ـ ۳۲۱

* * * * *
* * *
*

فهرست انتشارات دانشگاه ملی ایران

شماره انتشار	نام کتاب	نام مولف یا مترجم		قیمت
۳۰/۲	جنین شناسی انسان	دکتر رضا سلطانی نسب		۸۰۰ ریال
۳۱	مسائلی چند در باره روانشناسی هیپونیزم	دکتر سیروس عظیمی	×	ریال
۳۲	روشهای آماری چاپ اول	مهندس ضیاء موجدی		ریال
۳۳	هنر ایران	دکتر بهروز حبیبی	+	ریال
۳۴	روانشناسی جنائی	دکتر سعید حکمت		۱۲۰ ریال
۳۵	روانشناسی معلم	دکتر سیمین مصطفوی رجالی	×	ریال
۳۶	روشهای آماری	مهندس موجدی		ریال
۳۷/۲	آثار باز مانده از ری قدیم	دکتر حسین کریمان		۲۰۰ ریال
۳۸/۲	شهر وشهرسازی	دکتر منوچهر مزینی		۱۹۰ ریال
۳۹/۲	سیمای شهر	دکتر منوچهر مزینی		۱۷۰ ریال
۴۰	اگوستیك در معماری	دکتر غلامعلی لیاقتی	+	ریال
۴۱	قارچهای محیط ما	دکتر معصومه منتخب الابالله	×	ریال
۴۲	اساس فیزیك مدرن	دکتر کامبیز سینا		۱۳۸ ریال
۴۳	حقوق جزای عمومی	دکتر پرویز صانعی		۱۴۶ ریال
۴۴	از سقراط تا ارسطو	دکتر شرف الدین خراسانی شرف		۶۸ ریال
۴۵/۲	مبانی علم اقتصاد	دکتر منوچهر فرهنگ		۴۶۲ ریال
۴۶	چگونگی تفسیر رادیوگرافی دهان	دکتر اکبر دارابی		۱۲۴ ریال
۴۷	سقفهای گنبدی آجری	دکتر زاره گریگوریان	×	ریال

۴۸	اصول مقدماتی‌شیمی و بیوشیمی	دکتردانیال‌زاده‌ودکترآریائی‌نژاد	۲۱۲ ریال
۴۹	نور و فیزیولوژی	دکتر محسن شکوهی‌نژاد	۱۶۰ ریال
۵۰	سقفهای کابلی	دکتر زاده گریگوریان ×	ریال
۵۱	ری باستان	دکتر حسین کریمان	۷۸۰ ریال
۵۲	میکروبیولوژی	دکتر منوچهر دزفولیان	۱۸۶ ریال
۵۳	معماری مرحله تحول	مهندس‌محمود رازجویان	۱۷۶ ریال
۵۴/۲	حقوق جزای عمومی (جلد دوم)	دکتر پرویز صانعی	۱۷۰ ریال
۵۵	فلسفه معاصر اروپائی	دکترشرف‌الدین‌خراسانی‌شرف	۲۴۸ریال
۵۶/۲	مسائلی چنددر تعلیم‌وتربیت	اختربقائی کرمانی (منظوری)	۱۱۰ ریال
۵۷	جغرافیای شهری	دکتر گیتی اعتماد	۱۱۸ ریال
۵۸	حقوق سازمانهای بین الملل	دکتر جعفرنیاکی +	ریال
۵۹	عقد حواله	دکترمحمدجعفرجعفری‌لنگرودی	۱۳۸ ریال
۶۰	جبر خطی وماتریسها	دکتر احمد میرباقری ×	۲۵۶ ریال
۶۱	نظریه تقلب نسبت به قانون	دکتر محمودکاشانی	۹۶ ریال
۶۲/۲	حقوق‌جزای عمومی جلداول	دکتر پرویز صانعی +	ریال
۶۳	کیفر شناسی	دکتر جاوید صلاحی	۱۳۰ ریال
۶۴	تکنولژی حریق	علی‌اصغر شیمی	۴۷۰ ریال
۶۵	کلیات حقوق جزا	دکتر مرتضی محسنی	۱۴۶ ریال
۶۶	نمونه‌هائی از نظم ونثر فارسی	دکتر علی اکبر فرزام پور	۱۶۸ ریال
۶۷/۲	فلسفه معاصر اروپائی	دکترشرف‌الدین‌خراسانی‌شرف	۲۴۸ ریال
۶۸	فورسپس واکوئوم اکستراکتر	دکترفرهنگ‌زارع‌دکترسعیدثابتی	۱۴۶ ریال
۶۹	ازبرونوتاهگل	دکترشرف‌الدین خراسانی‌شرف	۱۳۰ ریال
۷۰/۳	روشهای آماری	مهندس ضیاء موجدی	۱۸۸ ریال
۷۱	واقعیت وحقوق	دکتر نجادعلی الماسی	۱۳۰ ریال
۷۲	جرمشناسی	دکتر رضا مظلومان	۲۷۰ ریال
۷۳	تاریخ فرهنگ وتمدن ایران	دکتر تاجبخش	۴۰۰ ریال
۷۴	حقوق واجتماع	دکتر پرویز صانعی	۱۷۵ ریال
۷۵	راز بقای تمدن وفرهنگ ایران	دکتر حسینعلی ممتحن	۲۰۶ ریال
۷۶	کورش کبیر درآثار هنری اروپائیان	غلامعلی همایون	۲۵۵ ریال
۷۷	پدیده‌های انقلاب	منوچهر ثقفی	۲۷۰ ریال
۷۸	تهران در گذشته وحال	دکتر حسین کریمان	۸۰۰ ریال
۷۹	آرمانهای‌انسانی درفرهنگ‌وهنرایران	رحمت‌اله مهراز ×	۸۰۰ ریال

۸۰/۲	پژوهشی‌در برنامه ریزی سوسیالیستی	دکتر منوچهر فرهنگ	۲۰۰ ریال
۸۱	حقوق کار	دکتر عزت‌اله عراقی	+ ریال
۸۲	کلیات تاریخ ایران	دکتر عزیزاله بیات	۳۱۵ ریال
۸۳	آئین دادرسی مدنی	دکتر جلال‌الدین مدنی	× ریال
۸۴	نقشه‌برداری	عباس جعفری	۱۶۵ ریال
۸۵	اصول شرکتهای تعاونی	دکتر ایرج بهرامی	۹۵ ریال
۸۶	مامائی وبیماریهای زنان	دکتر معیلی و دکترخطیبی	+ ریال
۸۷	چشم پزشکی	دکتر رامین ـ دکترمدنی	+ ریال
۸۸	کلیات تاریخ عمومی	دکتر حسینعلی ممتحن	۳۱۲ ریال
۸۹	چین پس از بیست سال	دکتر امیر باقر مدنی	۱۴۵ ریال
۹۰	قدرتهای بزرگ وصلح بین‌الملل	دکتر حمید بهزادی	۱۱۰ ریال
۹۱	ایران در جنگ دوم	مورخ‌الدوله سپهر	۲۶۰ ریال
۹۲	کالبد شناسی	پرفسور منوچهر حکیم	+ ریال
۹۳	اقتصاد سنجی	دکتر حسین رضوی	۲۰۰ ریال
۹۴	حشره شناسی	دکتر ایرج جاویدپور	ریال
۹۵	آمار مقدماتی	فرنا نوابی	۲۶۵ ریال
۹۶	روانشناسی صنعتی	وجیهه حاکمی	+ ریال
۹۷	چگونه سریعتر و کاملتر مطالعه کنیم	دکتر لقاءاله فنائیان	۵۵ ریال
۹۸	مقالاتی در باب شهر وشهرسازی	دکتر منوچهر مزینی	۱۹۰ ریال
۹۹	ترمودینامیك ماکروسکپی	دکتر مرتضی لاریجانی	
		دکتر پرویز خطیبی	+ ریال
۱۰۰	جامعه‌شناسی جنگ	دکترفریدون سرمد	۱۲۰ ریال
۱۰۱	فرهنگ و اصطلاحات پزشکی	خانم تیموردخت امیرتیموری (کاظمی)	+ ریال
۱۰۲	تاریخ عقاید اقتصادی	دکتر فریدون تفضلی	۱۸۰ ریال
۱۰۳	پزشکی قانونی	دکتر سعید حکمت	
۱۰۴	تحقیقات جنائی	دکتر ولی‌اله انصاری	+ ریال
۱۰۵	خسروانوشیروان درادب فارسی	دکتر علی مرزبان‌زاد	۲۸۰ ریال
۱۰۶	داستانهای ایرانی (آورده اند که)	دکتر ابوالفضل قاضی	۲۲۵ ریال
۱۰۷	رادیوبیولوژی	دکتر بهمن محتشمی	۱۴۰ ریال
۱۰۸	حشره‌شناسی عمومی	دکتر ایرج جاویدپور	+ ریال
۱۰۹	مجموعه سخنرانیهای هفتمین کنگره تحقیقات ایرانی جلد اول		ریال

۱۱۰	منشاء الانشاء	دکتر رکن‌الدین همایونفرح	+ ریال
۱۱۱	معماری ایران در عصر پهلوی	پرویز رجبی	۱۲۰۰ ریال
۱۱۲	حدیث نادرشاهی	دکتر رضا شعبانی	۳۱۰ ریال
۱۱۳	حقوق‌کار جلد دوم	دکترعراقی	ریال
۱۱۴	آناتومی عمومی وجراحی دست	دکترحسین میلانی	۱۳۵ ریال
۱۱۵	مبانی علم سیاست	دکتر رضا علومی	۴۹۰ ریال
۱۱۶	اصول‌علم‌مارکتینگ	دکتر احمدعلی شیبانی	۲۳۰ ریال
۱۱۷	مجموعه سخنرانیهای هفتمین کنگره تحقیقات‌ایرانی	جلد دوم	ریال
۱۱۸	تاریخ عقاید اقتصادی جلد دوم	دکتر فریدون تفضلی	۴۵۰ ریال
۱۱۹	تاریخ دودمان غوری	دکتر مهدی روشن‌ضمیر	+ ریال
۱۲۰	تنگ لوشا	رکن‌الدین همایونفرخ	+ ریال
۱۲۱	انگلستان ونظام پولی جهان	دکتر اکبر کرباسیان	+ ریال
۱۲۲	روشهای‌اساسی بهداشت دهان‌ودندان	دکترکاظم مهرداد	+ ریال
۱۲۳	آئین دادرسی مدنی جلد دوم	دکتر جلال‌الدین مدنی	+ ریال
۱۲۴	بیماریهای انگلی انسان	دکتر بیژن - پرفسوراصغراقبالی	+ ریال
۱۲۵	همایون‌نامه	دکترر کن‌الدین همایونفرح	+ ریال
۱۲۶	۵ گنج عماد فقیه	» »	+ ریال
۱۲۷	مجموعه سخنرانهای هفتمین کنگره تحقیقات ایران جلد سوم		
۱۲۸	ایران از اسلام تادیالمه	دکتر عزیزاله بیات	۴۷۰ ریال

۱ ــ کتابهائیکه باعلامت × مشخص گردیده فعلا نایاب است

۲ ــ کتابهائیکه باعلامت + مشخص گردیده در جریان چاپ میباشد